توفان در ایران

احمد احرار



احمد احرار

توفان در ایران

جلد دوم

این کتاب دردوهزارنسخه درشرکت چاپ افق تحت شماره کتابخانه‌ملی ۱۸۷۷ / ۵۲/۱۲/۲۲ بچاپ رسیده است.



کرمانشاه، ستاد عملیات!

اندکی بعدازآنکه «پرنس رویس» وزیر مختار آلمان تلگراف عزل خود را دریافت داشت وخاك ایران راترك گفت ، جانشین وی «دکتر واسل» به کرمانشاه واردشد.

«واسل» باسمت وزیرمختار و مامور فوق‌العاده دولت آلمان به ایران می‌آمد وماموریت داشت پس ازملاقات با مامورین آلمان در کرمانشاه، ازطریق اصفهان‌خود را به تهران‌رسانیده امور سفارت‌آلمان را تصدی کند.

«دکتر واسل» پیش از آنکه وارد ایران شود اطلاع حاصل کرد که «بارون ژنرال فون درگولتز» فرمانده عالی نیروی مشترك آلمان وعثمانی درجبهه شرق، عازم ایران است وتصمیم‌دارد ازعملیاتی که در غرب ایران برای مقابله باقوای روس جریان دارد دیدن کند.

«فن درگولتز» بزرگترین شخصیت نظامی آلمان درمنطقه آسیا بشمارمی‌آمد و درین نواحی ازاحترام ونفوذکلام بی‌مانندی‌برخوردار بود. این ژنرال‌آلمانی پیش از شروع جنك طبق درخواست دولت عثمانی برای پی‌ریزی یك نیروی مدرن و تجدید نظر درتشکیلات

نظامی ارتش عثمانی عازم اسلامبول شده بالقب «درگلتز پاشا» فرماندهی کل قوای عثمانی را عهده دار گشته بود. طی مدتی کوتاه، « فن درگلتز » بین سپاهیان عثمانی اقتدار ومحبوبیت فوق العاده یی حاصل کرد وبه عنوان یك نابغه نظامی شهرت زیادی بهم رسانید. ازهمین رو وقتی دولت عثمانی در کنار آلمان واتریش به عرصه جنگ قدم گذارد «فون درگولتز» به فرماندهی کل نیروهای مختلط آلمان وعثمانی برگزیده شد.

هنگامی که «دکتر واسل» به جانشینی «پرنس رویس» منصوب شده عازم ایران بود، ژنرال «فن درگلتز » جنك سختی راکه در ناحیه کوت العماره بین نیروهای انگلیس وقوای مختلط آلمان وعثمانی جریان داشت رهبری میکرد. ازهمین رو حرکت وی به ایران درگیراگیر چنان نبردی نمیتوانست خالی ازاهمیت باشد و «واسل» لازم دانست قبل از عزیمت به جانب تهران، ژنرال برجسته آلمانی رادر کرمانشاه ملاقات کند.

درسومین روزورود «دکترواسل» به کرمانشاه ، ژنرال «فون درگولتز» نیزبا اتومبیل وارد این شهرشد درحالیکه جمعی ازافسران آلمانی اورا همراهی میکردند.

در نخستین شب ورود نظامیان آلمانی، «اقبال الدوله» حکمران کرمانشاه به افتخارآنها ضیافتی ترتیب داد که «دکتر واسل» ومامورین آلمانی مقیم کرمانشاه نیز درآن شرکت داشتند وهمانشب بعداز خاتمه میهمانی حکمران، همگی درمنزل «شونمان» گرد آمده مذاکرات خود را شروع کردند.

ژنرال، درجریان این مذاکرات هدف خودرا ازسفر به ایران برای وزیر مختار وسایرین تشریح کرده گفت:

ـ مامورین اطلاعاتی ماموفق شده‌اند اساس استراتژی دشمن را دراین منطقه کشف وگزارش کنند. اکنون تردیدی نمانـده است کـه روس وانگلیس تصمیم دارند قوای نظامی خودرا در بغداد بهم پیوسته متفقا خاك اصلی ترکیه را مورد حمله قراردهند ودرهمان حال‌هنگامی که رابطه مامورین ما رادر ایران‌با اسلامبول و برلین قطع کـردند کلیه پایگاههایی راکه مامورین ما در داخل خـاك ایران بدست‌آورده‌اند از دستمان خارج سازند. در اجـرای همین نقشه است کـه از یکطـرف انگلیسها باشتاب بسیار، بوسیله کشتی‌هایی که بین هندوستان و سواحل شط‌العرب درخلیج فارس رفت وآمد دارند پیاپی سرباز و اسلحه در بین‌النهرین پیاده میکنند واز طرف دیگر، روسهاهر روزعده‌یی‌سربـاز تازه‌نفس ومقداری سلاح‌های تازه وادوات زرهی به ایران میفرستند و نیروهای خودرا برای اقدام به یك تعرض بزرك‌آماده میسازند... لازم به توضیح‌نیست که اگراین نقشه‌صورت‌عمل حاصل کند تا چه‌حدبرای ما ومتحد ما ـعثمانی‌ـمخاطره‌آمیزخواهد بود. بهمین جهت‌ما درعین‌حال که میخواهیم مانـع از تحقق چنین نقشه‌یی بشویم، کماکان دست یافتن به دریای سیاه وبحرخزر وخلیج فارس راهدف مـرحلـه کنونی عملیات نظامی خود درآسیا تلقی وتعقیب میکنیم وعقیده داریم‌هنگامی که به این مقصود نائل آمده کلید سه دریا را بدست آوریم سرنـوشت جنك را نیز دريد اختیارخواهیم داشت.

مامورین آلمانی که در جریان وقایع ایران قرار داشتند، ضمن تاییدنظریات ژنرال «فون درگولتز» یادآور شدندکه ژنـرال «باراتف» فرمانده کل قوای روس درایران نیروهای تحت فرمان خود را به دو ـ

ستون‌تقسیم کرده است. ستون‌اول ابتدا از قزوین بسمت تهران‌حرکت کرده بود وتصمیم داشت وارد پایتخت شود ولی متعاقب وقایع‌هفتم محرم، از ورود به تهران منصرف شده، بعد اززدوخوردهایی دررباط‌کریم وساوه ومنظریه تا پشت دروازه اصفهان پیشروی کرده است. ستون دوم نیزبه فرماندهی «ژنرال واسیلف» از قزوین بطرف همدان حرکت کرده واین همان‌سپاهی است که وظیفه دارد راه بغدادرا به‌روی ارتش روسیه بگشاید.

گزارش آلمانی‌ها همچنین حکایت‌داشت که‌سپاه«ژنرال‌واسیلف» درسرراه‌خود چندین درگیری‌سخت باژاندارمهای ایرانی‌داشته وتلفات سنگینی متحمل شده است. اما علیرغم مقاومت شجاعانه ژاندارمها بخصوص‌درسلطان‌آبادوگردنه آوج واسدآباد، روسها یکایك سنگرها را درهم شکسته ومتصرف شده‌اند. واحدهای ژاندارمری نیزبناگزیر عقب نشینی کرده‌ودر منطقه‌کرمانشاهان که‌اینك جبهه‌اصلی بشمارمی آید تمرکز یافته‌اند.

مامورین‌آلمانی به فرمانده قوای مشترك آلمان و عثمانی گفتند علاوه برنیروهای ژاندارمری که ازلحظه ورود روسها به خاك ایران با آنها جنگیده‌ودرمنتهای دلاوری وفداکاری، وجب به‌وجب ازخاك وطن خود دفاع کرده‌اند، اینك گروه‌های دیگری چون سربازهای بنیچه، تفنگچیان عشایر، افراد داوطلب، سواران مسلحی که «نظام‌السلطنه »از لرستان بسیج کرده و بالاخره‌پارتیزان‌ها ونفرات‌تحت فرمان‌حسین‌زاده، امیرحشمت، نایب‌حسین کاشی وپسرش ماشاالله‌خان، سردارمحیی و برادرش میرزاکریم خان رشتی در صحنه، کنگاور، بیدسرخ، نهاوند

سنگر گرفته باروسها مقابله میکنند. این گروه‌ها هرچند از لحاظ روحیه وهدف وتلقی وتصوری که ازجنك با روسها دارندبکلی وضعشان متفاوت است، یك مشکل مشترك دارند وآن اینکه باعده کم و سلاحهایی فرسوده وقدیمی در مقابل دشمنی قرارگرفته‌اند بانفرات بیشمار و سلاحهای جدید وتوپخانه مجهز.



عبدالحسین‌خان سردارمحیی درمیان جمعی از سواران خود

ژاندارمها که دراین‌میان‌مجهزترین ومجربترین‌جنگجویان ایرانی را تشکیل میدهند، از ادوات توپخانه بیش از دوعراده توپ «شنیدر» ودو توپ کوهستانی دراختیارندارند آنهم با تعداد محدودی گلوله.

مسلسل‌های آنهاقدیمی وفرسوده است،سلاحهایشان نیز عبارت است ازسه تیرو تفنك كارابین كوتاه، تفنگی كه بردآن ازهزارو پانصد متر تجاوز نمیكند.

درمقابل، سپاه‌روس با توپهای‌صحرایی و كوهستانی‌ومسلسلهای جدید مجهزاست وافراد این سپاه، تفنك‌پنج‌تیر روسی در اختیاردارند كه بردآن به سه‌هزارمتر میرسد.

ژاندارمها نیروی موتوریزه ندارند و ناچار قورخانه خود را بوسیله قاطر وشتر وحداكثر باگاریهای پستی حمل‌ونقل‌میكنندكه در برف وبوران وگل‌ولای وجاده‌های صعب‌العبور این منطقه خود مشكل بزرگی محسوب میشود. حال‌آنكه قوای روس كامیون‌های بزرك باربر ونفربر تحت اختیاردارد ودرمواردی حتی‌اززره‌پوش استفاده‌میكند.

روسها با آنكه به سرمای سخت عادت دارند و سرمای ایران برایشان نوعی‌هوای متعادل مطبوع بشمارمی‌آید، از بهترین‌و كاملترین ملبوس زمستانی برخوردارند. آنها كفشهای نمدی میپوشندكه یك سانتیمتر قطردارد و تا بالای زانو رامی‌پوشاند. زیر فرنج وشلوارخود پوشش كركی و پشمی به تن می‌كنند و روی آن پالتوی چرکسی میپوشند وپاپونچی ودستكش و باشلق البسه‌گرمشان را تكمیل میكند. درصورتی‌كه‌مجموعه لباس‌ژاندارمهای ایرانی عبارتست ازیك پیراهن كرباس، فرنج وشلوار نازك تابستانی‌كه ازابتدای جنك بتن داشته‌اند و پالتوی نیمداری‌كه با فرارسیدن زمستان به این لباس افزوده شده است.

پای افزارشان چنان محقر و مندرس است‌كه بایدگفت درین

سرمای سخت و گزنده آنها پای بــرهنه میجنگند و بهمین جهت اغلب ژاندارمهایی که به مریضخانه منتقل میشوند سرما پایشان را سیاه کرده است و طبیب مجبور میشود پا را قطع کند... در چنین شرایطی آشکار است که نمیتوان به سرنوشت جنك امید بست و از ژاندارم و چریك و داوطلب ایرانی انتظار داشت جلوی سیل سپاهیان روس بایستند و آنها را متوقف سازند اگر ایرانی‌ها تاکنون در مقابل قوای روس دوام آورده و روحیه خود را حفظ کرده‌اند این به یك معجزه بیشتر شبیه است ولی معجزه نیز حدومرزی دارد. بالاخره هرگاه وضع بهمین ترتیب پیش برود بزودی قوای روس آخرین سنگرهای ژاندارمری ومجاهدین ایرانی را درهم کوبیده راه خود را بسمت بغداد باز میکند. این قوا به اسلحه و البسه ومربیان کارآزموده نیاز دارد و بعلاوه بایستی واحدهای تازه نفسی از ارتش ترك به مقابل سیل سپاهیان روس بشتابند، چون ایرانی‌ها اگــر بفهمند وعده‌های مکررما دائر به اعزام قوا و ارسال مهمات واهی و بی‌اساس بوده‌است بی‌شك روحیه خودرا خواهند باخت.

طی سه روز که ژنرال «فون درگولتز » در کرمانشاه بسر میبرد، این تبادل آراء ادامه داشت ولی ژنرال درعین حال که اهمیت حفظ سنگرها وادامه نبرد در ایران را یادآور میشد و فداکاری ژاندارمها و مجاهدین ایرانی را می‌ستود به مامورین آلمانی اظهار داشت نباید نسبت بـه دریافت اسلحه ووصول نیروهای کمکی امیدوار باشند، زیرا آلمان وعثمانی در ناحیه کوت العماره باانگلیسها جنگی سخت دارند و درحــالیکه از راه دریا برای نیروهای انگلیس پیوسته قوای کمکی ارسال میشود، آلمان و عثمانی نمیتوانند ازارسال اسلحه واعزام قوا بــدان منطقه خــودداری

کنند.

با اینحال، ژنرال«گولتز» بهنگام بازگشت، تنی چند از افسران آلمانی راکه همراه داشت تحت ریاست «کلنل بوپ» برای سرپرستی عملیات درغرب ایران تعیین کرد. این عده ماموریت داشتند با همکاری «نظام‌السلطنه»قوای ژاندارمری وچریکی را به‌یك نیروی متشکل‌نظامی تبدیل کنند وسپاه روس را تا پایان جنك کوت‌العماره در غـرب ایران مشغول بدارند.

نبردهای ژاندارمری

واحدهای ژاندارمری که از ابتدای ورود قشون روس به ایران، جای به جای درمقابل روسها ایستادگی ومبارزه میکردند بدنبال نبردهای رباط کریم، ساوه، منظریه، اراك وملایر، درگردنه آوج بین همدانوقزوین سنگر گرفته راه برروسها بستند وبه مقابله بالشگر «ژنرال واسیلف» پرداختند.

ابتکارعملیات رادرگردنه آوج، رژیمان هفتم سوار ژاندارمری به فرماندهی«سلطان غلامعلی خان»بدست داشت که ازافراد ژاندارم وسواران «سالار مسعود بختیاری» تشکیل میشد. هدف عملیات «آوج» آن بود که رژیمان پنجم ژاندارمری و هزاروپانصدنفرسوارو پیاده تحت فرمان«ماژور- محمد تقی خان پسیان» بتوانند فارغ ازمزاحمت روسها در مواضع اسدآباد، کنگاور، بیدسرخ مستقرشوند.

«سلطان غلامعلی خان» با یك رشته تظاهرات، قوای مهاجم را وادارساخت نیروی متشکل ومتمرکز خودرا به واحدهای کوچك تقسیم ودر نقاط مختلف پراکنده سازد. آنگاه در حالیکه سواران

ژاندارم به این گروههای کوچك شبیخون میزدند، تعرض وسیع ویکپارچه قوای روس برای تصرف گردنه آوج به تاخیر می‌افتاد وبدینسان روسها آنقدر معطل شدند تا برف سنگین زمستانی گردنه آوج را پوشاند و انتقال سپاه را تا مدتی ممتنع ساخت.

«ژنرال واسیلف» دو ماه دراینسوی گردنه آوج سرگردان بودو طی این مدت معدودی ژاندارم وسوار ایلیاتی که درگردنه موضع گرفته بودند تلفات سنگینی برسپاه وی وارد ساختند. این توقف طولانی «ژنرال باراتف» فرمانده کل قوای اعزامی روسیه را به خشم آورده بود زیراکه «باراتف» دستور داشت هر چه زودتر سپاه خود را به پشت دروازه بغداد رسانیده درآنجا به نیروهای انگلیسی ملحق شود و متفقا بغداد را مورد تعرض قراردهند.

ازینرو، «ژنرال باراتف» بااعزام نیروهای کمکی وتقویت توپخانه کوهستانی نیروی تحت فرمان «ژنرال واسیلف»، فرمان حمله داد و در اندك مدتی، میان برف و بوران، روسها تهاجم بزرگی را در دو محور بمنظور تصرف گردنه آوج آغاز کردند.

«سلطان غلامعلی‌خان» وقتی متوجه‌شد که فرمانده قوای خصم قسمت عمده عناصرسواروپیاده و توپخانه خود را برای تصرف قطعی «آوج» به حرکت درآورده است وضع جبهه را به «نظام‌السلطنه» گزارش دادوبا صلاحدید «ماژورچلیسترم» و «ماژور دوماره» فرماندهان سوئدی ژاندارمری تصمیم گرفت بطرف اسدآباد وبید سرخ عقب نشینی کند.

بدینسان، واحدی که مدتها ارتش تزاری را پشت گردنه آوج

معطل کرده و تلفات سنگین بر سپاهیان روس وارد آورده بـود بـدنبال یك نبرد شدید شبانه، با مهارت عقب نشست و «سلطان غلامعلی‌خان» در حالیکه‌میکوشید ردپایی برای تشخیص خط سیر افراد تحت فرمان خود باقی نگذارده ضمنا کلیه سلاحها و وسایل جنگی را بهنگام عقب نشینی همراه ببرد، دربیدسرخ به واحدهای متمرکزدرین منطقه ملحق‌شد.

مهاجرین در کرمانشاه

مهاجرین دسته دسته وارد کرمانشاه می‌شدند.

از اصفهان تا کرمانشاه، آنها راهی دراز و بس دشوار را پشت‌سرگذارده بودند. هنگامی که شهرت‌یافت قشون‌روس ازکاشان حرکت کــرده و قصد حمله بــه اصفهان دارد ، مهاجرین توقف خود را در اصفهان صلاح ندیده درحالیکه به گروه‌های متعددی تقسیم شده بودند، راه کرمانشاه را پیش گرفتند . ایــن کاروانهای کوچك که هر کدام از جمعی معممین ، اعیان، خوانین، و کــلای مجلس ، ژاندارمها، تجار ، طلاب ، سواران عشایری، چارپادار وخدمتکار ترکیب‌یافته بودند ، همچون مسافرانی که به دنبال ماجرا قدم در سرزمین‌های ناشناخته می‌گذارند در هرقدم با ماجرایی و حادثــه‌یی روبرو میشدند . آنها از دهات قحطی زده میگذشتند و مردمی را می‌دیدند که براثر ادامه جنگ، قادر نبودند دوست را از دشمن باز شناسند. روسها با نشان دادن‌گوشه‌هایی از خشونت و قساوت خود ، همه جا اهالی را تهدیدکرده بودند که هرگاه به دشمنان آنها پناه بــدهند یا بنحوی با آنها همکاری کنند مشمول قهر و غضب قشون امپراتوری خواهند شد . حتی در جاهایی

که به مهاجرین روی خـوش نشان داده و آب و غذا و علیق و مسکن در اختیارشان میگذاشتند تا لحظه وداع، میهمان و میزبان با سوء ظن مراقب یکدیگر بودند. راه سراسر از برف پوشیده بود. سرما بیداد میکرد. صدای توپ و تفنگ گاه از دور و گـاه از نزدیك به گوش میرسید و بـه مسافران هشدار میداد که از نزدیکی جبهه جنگ عبور میکنند. اغلب وقتی ازشهر یا روستایی خارج میشدند اطلاع می‌یافتند که دشمن پشت سر آنها وارد شده و آنجا را تصرف کرده است. گاهی هم بعد از آنکه نقطه‌یی را پشت سر میگذاشتند متوجه می‌شدند کـه درست از کنار اردوگاه روسها عبور کرده‌اند!

پیش از ورود به کرمانشاه، درآبادی صحنه،مهاجرین با «رضا-قلی‌خان نظام‌السلطنه» فرمانده کل وسرپرست‌قوای ملی ملاقات‌میکردند و در باره اوضاع عمومـی منطقه و جریان جنگ و نقشه‌های آینده اطلاعاتی دریافت میداشتند.

«نظام‌السلطنه» صحنه را بعنوان ستاد فرماندهی برگزیده و در آنجا مستقرشده بود. جمعی ازمأمورین آلمانی وصاحبمنصبان سوئدی وافسران‌ترك و رؤسای طوایف کلهر وسنجابی ـ عشایر بزرگ اطراف کرمانشاه ـ او را در کارها معاونت‌و همراهی میکردند.

«نظام‌السلطنه» از وضع کرمانشاه راضی نبود وضمن گفت وگو با اعضای کمیته دفاع ملی، اظهار داشت تا وقتی «اقبال الدوله» بسمت حکمران و نماینده دولت مـرکزی در کرمانشاه اقامت‌دارد، او نمیتواند کارها را در قبضه بگیرد و تصمیمات خود را با اقتدار کامل بموقع اجرا بگذارد.

بدنبال این مذاکرات قرار شد اعضای کمیته در کرمانشاه «اقبال‌الدوله» را ملاقات و نظریات «نظام‌السلطنه» را به وی ابلاغ کنند. پیشنهاد «نظام‌السلطنه» بطور خلاصه این بود که چون قوای ملی ارتباط خود را بادولت مرکزی قطع کرده، حکومت «اقبال‌الدوله» در کرمانشاه موضوعاً منتفی‌است و حضور وی در مرکز ایالت، موجب آشفتگی کارها و بی تکلیفی اهالی و تشتت حواس خود اوست که در مقام ریاست بر نیروهای ملی، مسؤولیتهای مهمی را برعهده دارد. علیهذا حکمران میتواند به میل و سلیقه خود یکی ازین دو راه را برگزیند: یا



رضا قلی خان نظام السلطنه و سران عشایر
ایستاده از راست به چپ: عباس خان کلهر، سردار ناصر سنجابی، سردار مقتدر سنجابی، سالار ظفر سنجابی

به صحنه ، نزد «نظام‌السلطنه» رفته در کارها وی را معاونت و همراهی کند و یا عازم تهران شود .

«اقبال‌الدوله» بعد از دریافت ایـن پیغام و گفت و گوی مفصل با اعضای کمیته دفاع ملی و دوستان و نزدیکان خود ، از حرکت به صحنه‌و همکاری با«نظام‌السلطنه»عذرخواست‌و آمادگی خود رابرای‌ترك کرمانشاه‌وحرکت به‌تهران‌اعلام‌داشت‌لکن‌برای‌عزیمت‌احتیاج‌به وسیله وهزینه‌سفر داشت که کمیته پذیرفت با «نظام‌السلطنه» تماس گرفته‌هزار- وپانصدتومان‌هزینه‌سفرحاکم راتأمین کند وهرتعداد اسب وقاطر نیز که برای حمل بنه‌خود احتیاج داشته باشد در اختیار وی قرارگیرد .

«نظام‌السلطنه» با پرداخت‌هزار وپانصد تومان‌خرج سفرحکمران موافقت کرد ولی درباره وسیله متعذر شد که آنچه اسب و قاطر وشتر در اختیار دارد بـرای قشون کشی و حمل و نقل مهمات و سلاحهای جنگی مورد احتیاج است.

«اقبال‌الدوله» بناچار چند روزی در قریه «شاه آباد» توقف کرد و با مراجعه به رؤسای عشایر ودوستانی که در محل داشت، تعدادی اسب و قاطر فراهم‌آورده راه تهران درپیش گرفت.

***

چند روز بعد از آنکه «اقبال‌الدوله غفاری» کرمانشاه را ترك گفت، «نظام‌السلطنه»با کبکبه فراوان وارد شهر شدو در مقر حکومت و ریاست جای گرفت .

«نظام‌السلطنه» هنگام ورود به‌شهر،پانصد سوار لرستانی درمعیت خـود داشت و بهمراه وی «دکتر واسل» و «سالارلشگر» نیز وارد

کرمانشاه شدند . «دکتر واسل» کـه بسمت وزیر مختار و نماینده فوق‌العاده دولت آلمان در ایران منصوب شده بود پس از ورود به کـرمانشاه و ملاقات با «ژنرال فون درگـولتز» قصد داشت از طریق اصفهان عــازم تهران شود . اما در صحنه، «نظام‌السلطنه» او را از فکر حرکت به تهران منصرف ساخته و متذکر شده بود تمامی راههایی که بتهران میرسد در تصرف قوای روس قرار دارد و بی‌تردید قبل از آنکه وزیــر مختار وارد تهران شود همانند سفیرکبیر عثمانی اسیر روسها خواهد شد . ازهمینرو «دکتر واسل» فسخ تصمیم کرده مدتی درصحنه نزد «نظام‌السلطنه» مانده‌بود و اینك همراه وی به‌کرمانشاه بازمی‌گشت.

همراه دیگر نظام‌السلطنه، «سالار لشگر» دامــاد وی و فرزند شاهزاده فرمانفرما بود که قبلا حکومت همدان را بعهده داشت. راجع به «سالار لشگر» دربین مهاجرین و نیروهای ملی‌مقیم کرمانشاه دوعقیده متضاد وجود داشت و در حالیکه عده‌یی او را قابل اعتماد و معتقد به آرمانهای‌ملیون می‌دانستند ،عده‌یی عقیده داشتند کـه او نقش یهودای خائن را در اردوی «نظام‌السلطنه» ایفا میکند.

همزمان با استقرار«نظام السلطنه» در شهر ، و کلای مهاجر که اکثریت قریب به اتفاق آنها به کرمانشاه رسیده بودند تصمیم گرفتند جلسات منظمی تشکیل داده ، در زمینه مسائل جاری بحث و شور کنند.

این‌فکر ابتدا درجلسه وکلای دمکرات عنوان شد و چون‌عموماً با آن موافقت داشتند قرار شد از وکلای اعتدالی و هیأت علمیه نیز دعوت شود که متفقا به تشکیل یك مجلس موقتی اقدام کنند . برای اجتناب از مباحثات وتعصبات حزبی نیز قراربرآن‌گذارده شدکه اولین

جلسه مجلس موقتی در منزل حجةالاسلام «سید محمد طباطبائی» انعقاد پیدا کند .

در روز مقرر، از دوساعت به غروب وکلای مهاجر در عمارت بیرونی منزلی که برای اقامت «آقا میرزا سید محمد طباطبائی» و اهل-بیت ایشان تخصص یافته بود، حاضر شدند و تا سه ساعت ازشب‌گذشته به مذاکره و تبادل عقیده پرداخته ، سرانجام تصویب کردند که بمنظور شور و بحث و اتخاذ تصمیم در کلیه مباحث مملکتی و امور مربوط به مهاجرین و افراد ، اعم از سیاسی و نظامی ، مجلس موقتی تحت ریاست آقا میرزا سید محمد طباطبائی زعیم مشروطه تشکیل شود و به وظایف ملی وتکالیف قانونی خود عمل کند .

مجلس موقت، بعد از آنکه حجةالاسلام آقا میرزا سید محمد-طباطبائی را به ریاست برگزید، با انتخاب «حاجی شیخ اسمعیل‌رشتی» بسمت نایب‌رئیس و آقایان «حاجی عزالممالك» و «نواب التولیه‌یزدی» به عنوان منشی ، هیأت رئیسه خود را تکمیل کرد .

بعد ازانتخاب هیأت رئیسه، «آقا سید محمدرضا مساوات» اشاره کردکه چون آقای طباطبائی کسالت دارد و ضعف مزاج ایجاب‌میکند بیشتر به استراحت پردازد، مقتضی است مجلس درجای دیگری‌تشکیل شود و جریان مذاکرات و تصمیمات به اطلاع ایشان برسد. سایر وکلا ایـن امر را موکول به تصمیم آیةالله کردند ولی طباطبائی در پاسخ گفت که‌اکیداً مایلم‌جلسات‌همینجا تشکیل شود و شخصاً در تمام جلسات حاضر باشم . بدین ترتیب، منزل آیةالله آقا میرزا سید محمد به عنوان

محل دائمی انعقاد مجلس تعیین و مذاکرات در مسائل جاری شروع شد.

در جلسه دوم مجلس موقت ، وکلای مهاجر تصویب کردند که:

۱ـ ریاست قوه اجرائیه به رضا قلی خان نظام‌السلطنه محول و به معزی‌الیه ابلاغ شود که مسؤولیت قوه نظامی و انتظامات و ترتیبات دیگر را عهده‌دار خواهند بود و با مشورت‌وهمکاری مجلس موقت به وظایف خود عمل خواهند کرد .

۲ـ پروگرام و مرامنامه‌یی تدوین‌یافته توسط آقایان سید فاضل‌کاشانی‌وادیب‌السلطنه وناصر الاسلام ندامانی به نظر نظام‌السلطنه برسد و بعد از رؤیت ایشان برای شور ثانوی در مجلس مطرح شود.

۳ـ نظر به اینکه نظام‌السلطنه کرارا خواسته است چند نفر از مهاجرین بجهت معاونت او در امورات معین شوند، مجلس موقت این عده را معرفی میکند :آقامیرزا سلیمان‌خان«میکده» ،عبدالحسین‌خان‌ـ سردار محیی ، میرزا کریم خان رشتی ، حاج فطن‌الملك «جلالی» آقا عبدالمهدی طباطبائی، بقاء الملك، ضیاء السلطان مدیر کل وزارت داخله ، سردار مقتدر کاشانی.

پروگرامی که برای اداره امور مجلس وحکومت موقت وتعیین هدفها و مقاصد مهاجرین بصورت قطعنامه تهیه و تدوین شده بود به‌اینشرح‌برای اطلاع «نظام‌السلطنه» ارسال شد:

هوالله تعالی

«چون مشی‌سیاسی دولتین روس و انگلیس از چندی قبل به اینطرف در دربار دولت‌علیه‌ایران یك رنگ وشكل نامطبوعی پیدا کرده وتضییقات‌عملی آنها رشته انتظام امورات را گسیخته و حیات استقلال ایران را تهدید

مینمود و بالاخره نزدیکی قشون روس به مرکز دولت را به محاصره و مخاطره می‌انداخت ، جمعی از نمایندگان ملت و آزادیخواهان مملکت که طاقت مشاهده این احوال را نداشتند و محیط مرکز را برای تهیه مدافعه وطن و تخلیص تاج و تخت مقدس بندگان اعلیحضرت‌اقدس‌همایون احمد‌شاه قاجار شاهنشاه ایران تحت سلطه و ننگ دیدند با یك عزم راسخ و قدم ثابت‌ازطهران‌خارج شده‌اند و ازهرطرف برای پیشرفت مقصود و دفع دشمنان خارجی و نجات استقلال مملکت دست به بعضی اقدامات و عملیات زدند و مساعی خود را در هرجا و بهروسیله که صورت امکان داشت بکار بردند تا بالاخره خط سیرخود را به کرمانشاهان منتهی ساختند که در اینجا دایره عملیات خود را وسعت داده با وسائلی که در اینجا فراهم است موجبات پیشرفت مقاصد خود را تکمیل نمایند ، و اینك هیات نمایندگان مواد سه‌گانه‌ذیل‌را اساس‌مقاصد خود قرار داده واقدامات خود را بر روی‌این‌اساس تکمیل و تعقیب مینمایند:

۱ـ تخلیص ساحت مقدس اعلیحضرت شاهنشاه متبوع معظم سلطان احمد شاه قاجار از محاصره و تهدید قشون روس و دفع دشمنان اجنبی به وسائل ممکنه .

۲ـ تکمیل و تأکید روابط دولت علیه ایران با دول متحده آلمان و عثمانی و اطریش ، عقد مقاولات و معاهدات اساسی که متضمن مصالح مملکت بوده و استقلال تام سیاسی و ملکی و اقتصادی ایران راکاملا در آتیه تأمین نماید.

۳ـ حفظ انتظامات داخلی مملکت و امور ملی بطوری‌که از هرگونه هرج و مرج جلوگیری شود.

مسائلی‌که ازطرف هیأت نمایندگان بعهده نظام‌السلطنه محول میشود:

۱ـ ریاست وفرماندهی‌کل قشون وقوای نظامی اعم از داخله و خارجه بنام نامی‌اعلیحضرت شاهنشاه معظم سلطان احمد شاه قاجار بتوسط قوه مجریه

۲ـ تدارك و اخذ اسلحه ومهمات جنگی با تعیین مقدار و مدت آن و

جلب دستجات قشونـی خارجه و صاحبمنصبان آنها و تعیین روابط و حدود آنها بموجب قـراردادهای‌مخصوص که فیمابین ریاست قوه مجریه ومقامات عالیه نظامی دول متحد به اسرع وسایل بعمل خواهد آمد.

۳ـ حفظ و تشیید روابط حسنه موجوده دول غیر متخاصمه با ایران.

۴ ـ تعیین و اعزام فوری حکام و نصب مأمورین ایرانی لایق واهتمام در استقرار و حفظ امنیت و انتظام‌در کلیه نقاط و تشکیل فوری حکومت‌های نظامی در نقاطی‌که ضرورت محلی اقتضا کند.

۵ـاخذ وجمع آوری عایدات معموله مملکتی با رعایت مرکزیت کامل وصرف آن برطبق ترتیبات منظمه اداری و تقلیل و جلوگیری ازهـر نوع حیف و میل و بی‌ترتیبی مصارف قشونی از محل عواید داخله و یا وجـوهی که بموجب قراردادمخصوص ازخارجه اخذ و دریافت میشود و باید ازمجرای اداره مستقل مرکزی مالیه بتوسط مباشرین ایرانی پرداخت .

۶ـ مـراقبت واهتمام در تسهیل و تکثیر وسایل پستی و تلگرافـی و ایجاد و حفظ خطوط جدیده در نقاطو موارد لازمه .

۷ـ تأسیس‌و تکمیل ادارات عدلیه وسعی درتصفیه امـور قضائی موافق قوانین جاریه مملکتی .

۸ـ کلیه معاهدات‌سیاسی ومقاولات و قراردادهای داخلی و نظامی بنام نامی بندگان شاهنشاه متبوع معظم سلطان احمد شاه قاجار وبتصویب وتصدیق هیئت نمایندگان ملت و هیئت‌های باصلاحیت در حـدود مقرر بعمل خواهـد آمد».

از طرف نمایندگان ـ محمدبن صادق طباطبائی

پس‌از دو روز، «نظام‌السلطنه» پروگرامی را که تدوین‌شده بود با اعلام مـوافقت و تشکر خود توسط «حاجی عزالممالك» به مجلس

بازگــردانید و اطلاع داد کــه چون با اکثر مهاجرین تازه آشنا شده است و نسبت به‌سوابق احوال ایشان اطلاعاتی ندارد بهتر است مجلس عده‌یی را برای شرکت در کابینه تعیین و معرفی کند.

مجلس موقت این نظریه را پذیرفت و در جریان مذاکراتی که صورت گرفت پیشنهاد شد اعضای کابینه بشرح زیر انتخاب و معرفی شوند :

معارف و اوقاف: حاجی شیخ اسمعیل رشتی.

عدلیه : میرزا محمد صادق طباطبائی .

پست و تلگراف : حاجی فطن‌الملك.

مالیه : میرزا محمد علی خان کلوب.

فوائد عامه وتجارت : حاجی عزالممالك.

داخله : سلیمان میرزا

خارجه : میرزا محمد تقی خان سالار معظم «پسر نظام‌السلطنه».

اما«حاجی‌شیخ اسمعیل» و «حاجی فطن‌الملك» قبول مسؤولیت نکردند ، «آقا میرزا محمد صادق» نیز چون هنوز در راه بود قرار شد تا رسیدن وی‌به کرمانشاه،اموعدلیه را برادرش «آقا میرزاعبدالمهدی‌ـ طباطبائی» کفالت کند ، همچنین برای پست وتلگراف آقایان «وحیدـ الملك» و«ادیب‌السلطنه» نامزد شدند که چون هیچکدام حاضرنبودند، تصمیم قطعی به بعد موکول شد . «ناصرالاسلام ندامانی» نیز به ریاست مباشرت مجلس‌موقت انتخاب و به اعضای هیئت رئیسه که قبلا انتخاب شده بودند علاوه گشت .

«نظام‌السلطنه» فرصت نکرد بلافاصله در خصوص این فهرست و تعیین و معرفی وزرای خود تصمیم بگیرد ، زیرا گزارش‌هایی که از جبهه اسدآباد و بید سرخ و کنگاور و صحنه میرسید حکایت داشت که روسها تعرض وسیع‌خودرا برای‌درهم‌شکستن‌سنگرهای ژاندارمری و قوای چریك ملی آغاز کرده‌اند. با اینحال بخاطر آنکه سران مهاجرین‌عموماً اصرار داشتند هرچه زودتر رسمیت دولت موقت اعلام و قراردادهای لازم بین این دولت و دول‌متحده «آلمان ـ اطریش ـ عثمانی» بسته‌شود، «نظام‌السلطنه» بمحض آنکه مجلس موقت ریاست قوه مجریه را به وی تفویض کرد طی تلگرافهایی بعنوان اولیای دول متحده ریاست خود را اعلام داشت.

تلگرافهای متبادله

از طرف هیئت نمایندگان «مجلس موقت»:

خدمت ذیمرحمت حضرت مستطاب اجل اکرم افخم آقای نظام‌السلطنه دام‌اجلاله‌العالی ـ نظر به اهمیت‌موقع حاضره‌مملکت ولزوم اتخاذ وسایل قویه و تدابیر موثره درحفظ انتظامات داخلی و اداره کردن امور مملکتی و جلوگیری از حملات دشمن خارجی و تخلیص ساحت مقدس سلطنت بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه متبوع معظم سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملکه وسلطانه ازتهدید ومحاصره قشون اجنبی‌وعقد مقاولات ومعاهدات سیاسی ونظامی،هیئت نمایندگان تشکیل هیئتی را بنام قوه مجریه لازم شمرده و اینك نظر به اعتماد و حسن ظنی که به حضرت مستطاب عالی دارند این مأموریت و اختیار

را به حضرت عالی وامیگذارند که این هیئت را درتحت ریاست خود تشکیل و به‌وظایف مقرره این مأموریت مطابق پروگرامی که بانظریات هیئت نمایندگان تهیه خواهد شد قیام فرمایند .

از طرف کمیته مرکزی دفاع ملی:

خـدمت ذیشوکت حضرت مستطاب اجل اکرم افخم آقای نظام‌السلطنه دامت شوکته ـ آرزوی کمیته همیشه این بوده که زمام اقتدار و اختیار امور مملکتی در دست اشخاصی باشد که به صفت کفایت و فعالیت و وطنپرستی و مملکتداری متصف باشند که حقوق مقدسه این آب و خاك را حفظ و سعادت ملت ایران را تهیه و تأمین نمایند و بهمین جهت بود که از بدو ورود خود به کرمانشاهان‌این‌نظر را تعقیب نموده و اینك که ریاست قوه مجریه درسایه توجه بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه متبوع معظم سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه از طرف هیئت محترمه نمایندگان بـه حضرت مستطاب عالـی تفویض شده است کمیته دفاع ملی در نظریات خود خوشوقت گردیده‌وحضرتعالی‌را به این مقام جلیل تبریك میگوید.

جواب تلگراف کمیته دفاع ملی:

خدمت آقایان اعضای محترم کمیته دفاع ملی مرکزی دامت تاییداتهم . رقیمه شریفه که حاکی برحسن ظن آن آقایان محترم بود واصل و مایه کمال امتنان گردید . البته دراین‌موقع که دشمنان دین و مملکت ازهرطرف هجوم به وطن عزیز مقدس ما آورده‌اند ازهیچ‌نوع فداکاری واقدام برای دفع دشمنان و تنظیم امور مملکتی دریغ ننموده و امیدوارم که بعون‌الله در سایه بلند پـایه بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه و با حسن

توجه آقایان حجج اسلام وسایر ذوات محترم به درك نیات مذکوره موفق گردم. نظام السلطنه .

تلگراف نظام السلطنه به امپراطور آلمان:

اعلیحضرت امپراطور آلمان - نظر به همراهی که اعلیحضرت امپراطوری نموده واز مساعدتی که اعلیحضرت الی حال برای پیشرفت این مقصد ملی واسلامی نموده اند امتنان وتشکر خودرا تقدیم میدارم امیدوارم بهمراهی صاحبمنصبان قشون منصور آلمان وکمك مادی خالصانه دولت امپراطوری و با مهمات جنگی و اسلحه که به اختیار ایرانیان گذارده خواهد شدوباهمراهی صاحبمنصبان آلمان بر کلیه قوای اجنبی که داخل مملکت ایران شده اند مظفریت حاصل شود. از خداوند تبارك وتعالی پیشرفت مقصد مقدس مشترك راخواهانم - نظام السلطنه.

جواب تلگراف:

بحکم اعلیحضرت امپراطوری از خبر بعهده گرفتن ریاست قوای ملی ایران تشکرات خودرا تقدیم نموده اطمینان تام دارم که بواسطه جدیت حضرت مستطاب عالی ومساعدت وطن پرستان و جنگجویان حضرتعالی موفق خواهیدشد باینکه مقام قدیم ایران را بین سایر ملل برای کشور خود احراز نمائید. اعزام مارشال بارون فون درگولتز وصاحبمنصبان آلمانی ثابت مینماید که دولت امپراطوری هرنوع مساعدت وهمراهی که برایش مقدور باشد بااین اقدام مقدس حضرت مستطاب عالی خواهد نمود. از خداوند باری موفقیت قوای ملی ایران را خواهانم - وزیرامورخارجه، یاگو.

تلگراف به انور پاشا وزیر جنك عثمانی:

دراین موقع که ریاست قوای ملی ایران را برای دفاع از دشمنان ایران ومعاندین دین مقدس اسلام برعهده میگیرم ازحضرت عالی خواهش مینمایم که امتنان وتشکر قشون مرا به عساکر منصور دولت سنیه عثمانی که یك عده از سربازهای رشید خود را برای کمك وهمراهی نزد ما میفرستند تقدیم بدارید ویقین دارم که بعون الله تعالی فتح ومنصوریت با قوای متفقه اسلامی خواهد بود ـ نظام السلطنه

جواب انور پاشا:

تلگرافنامه حضرت اشرف با کمال ممنونیت واصل ـ اینکه قوای ملی ایران دردست عزم حضرت اشرف است عن صمیم الفواد تبریك میگویم. قویا اطمینان دارم که دراین لحظات تاریخی ازشهرت و مآثر اجداد خودمان ملهم خواهیم شد که برضد دشمنان خودمان مساعی مشترك نموده بعون باری تامین مظفریت خواهیم نمود. برای تامین عملیات شما هرگونه معاونت ازطرف ما ایفا خواهد شد. قوا و مهماتی که برای معاونت احضار حضرت اشرف شده درراه است. آرزوی موفقیت دارم ـ انور.

مرد و سرنوشت

یکی ازمراکز اصلی جنك درمحور کـرمانشاهـهمدان، «کنگاور» بودکه طی درگیریهای چند ماهه، چندین بـار بین روسها و ملیون دست بـه دست گشت.

درابتدای جنك، یکی دوبار اهالی کنگاور و قراء اطـراف آن، سپاهیان روس را فریب داده به درون آبادی کشانیدند وسپس آنها را درحالی که غافلگیرشده بودند به گلوله‌بستند. اعلامیه‌یی که سفارت روس در تهران انتشارداد، خشم روسها را ازین ماجری منعکس میساخت:

«سفارت امپراطوری به اطلاع عامه میرساند که عده مختصری از قشون روس درقریه قوره‌جیل سرپل در جنوب کنگاور دچار شلیك خائنانه اهـالی قریه مزبورشدند. اهالی قریه قبل ازوقت بیرقهای سفید بلندکـردهوبعنوان دوستی این عده مختصر را بـه قریـه راه داده بـودند. نتیـجه ایـن عمل خائنانه این شدکه یك نفر افسر ویـك نفر تابین قشون روس بـه قتل رسیدند. بدین جهت برحسب حکم کماندان کـر ـ د، ارمه اعـزامیه قشون امپراطوری اهالی قریه‌فوق‌الذکر را بواسطه این حرکت زشت خائنانه‌موافق قوانین نظامی به مجازات شدیده رسانیدند.

«سفارت امپراطوری لازم میداند خاطر عموم را بموجب این ابلاعیه مستحضردارد که باید اجتناب ازتحریکات آژانهای آلمان وعثمانی بنمایند و تکرار مینماید که این قبیل اقدامات خائنانه که بعضی ازاهالی ابراز میدارند موجب مجازاتهای خیلی شدید که حتی باخاك یکسان نمودن قراء باشدخواهد بود».

علی‌رغم‌این‌تهدید، چندروز بعد درآبادی‌دیگری بنام«کرماجان» پنج سوار روسی‌بدست اهالی کشته‌شدند وقشون روس با تهاجم‌شدیدی کنگاور را به تصرف درآورد. اما دوران استیلای روسهابر کنگاور کوتاه بود و عشایر کلهر به سرکردگی « عباس‌خان سردار اقبال » پسر جوانمیرخان کلهر بر سرروسها تاخته‌آنها را بعقب راندند و یک‌چند کنگاوررا دردست‌داشتند.

اندکی‌بعد، کلهرهانیز نظربه ملاحظات ومقتضیات محلی کنگاور را تخلیه‌کردند و روسها بااستفاده ازین فرصت، دیگر بار درکنگاور مستقرشدند.

«کنت‌کانیتز» درصحنه بود که از سقوط مجدد کنگاوراطلاع یافت وتصمیم‌گرفت بهر قیمت شده این نقطه راکه ازجهت نظامی حائز اهمیت فراوان بود ازچنك دشمن خارج‌کند.

«گراف‌ـگئورکی- فون‌کانیتز» اشرافزاده سی‌ونه ساله، کاپیتن سوار در فوج سوارنیزه دار در سال ۱۹۱۰ بهنگامی که در ارتش خدمت‌میکرد برای اولین‌بار با ماموریت خاصی به تهران‌آمد. درسال ۱۹۱۱ رسما به خدمت سیاسی پذیرفته‌شد وکارخود رابعنوان شارژه‌ـ دافرسفارت امپراتوری دربلگرادآغازکرد. اندکی بعد بسمت دبیر دوم

سفارت آلمان دراسلامبول تعیین گشت.

با شروع جنك، «کانیتز» خدمت خود را درارتش ازسر گرفت و به جبهه رفت. امابهنگامی که ستادعالی فرماندهی، طرح مربوط به اتحاد کشورهای اسلامی واعزام هیات‌های سیاسی به افغانستان وشمال هندوستان رامورد توجه قرار داد، چون به وجود یك سازمان دهنده صاحب عزم و بصیر به امور سیاسی ونظامی برای سرپرستی عملیات در ایران احتیاج بود، قرعه فال بنام «کنت کانیتز» اصابت کرد واینبار باعنوان وابسته نظامی سفارت آلمان به تهران قدم گذارد.

«کانیتز» خوش سیما، باریك اندام و بلندقد بود. با آنکه قلبی مهربان درسینه داشت سخت عصبی بنظر میرسید وزود از کوره بدر-میرفت. درتهران، با «پرنس رویس» و اطرافیانش اختلاف شدید پیدا کردوعلی‌رغم آنکه درکارش اخلال میشد، توانست صاحبمنصبان سوئدی ژاندارمری رابا مقاصد سیاسی ونظامی آلمان همراه کندوبطور کلی ژاندارمری ایران را به مبارزه‌یی سخت علیه روس وانگلیس برانگیزد.

«پرنس رویس» در آخرین روزهای سفارتش به‌لیاقت‌وکاردانی وصحت عمل «کانیتز» توجه پیداکرد واختیارات وسیعی به وی دادکه این‌اختیارات را «برلن» نیز تصویب وتاییدکرد. «کنت کانیتز» درحالیکه جنك قوای روس وژاندارمری وچریکهای ایرانی تازه آغاز شده بود به بغداد سفرکرد و ضمن ملاقات باژنرال «فون درگلتز پاشا» نقشه‌هایی راکه برای درهم شکستن قوای روس و تصرف تهران طرح کرده بود به تصویب‌او رسانید. در بازگشت به‌ایران، «کنت کانیتز» با استفاده از

اختیارات خویش، قراردادی با «نظام‌السلطنه» امضاءکرد و درتعقیب نقشه‌هایی که داشت به جمع‌آوری قوا پرداخت. اما درجریان‌وقایع، «کانیتز» پیوسته بامشکلاتی برمیخورد که برروح‌حساس‌وی تاثیرعمیق باقی میگذاشت

ازجمله، پس‌از آنکه ژنرال «فون‌درگلتز» به‌کرمانشاه واردشد و «کلنل بپ» را به فرماندهی وسرپرستی عملیات درغرب ایران‌گماشت «کنت‌کانیتز» احساس میکرد ابتکارعمل‌از دست وی خارج شده است وقادر نیست‌کاری راکه آغاز کرده بود بافکر وتدبیر وتصمیم خود از پیش‌ببرد.

«کلنل‌بپ» وافسران ستاد وی به دیسیپلین خشك نظامی عادت داشتند وسعی میکردندکه چنین انضباطی درمیان نیروهای چریکی و عشایری‌که «کانیتز»گردآورده‌بود، برقرارسازند. بعلاوه آنها همکاری با افسران وسربازان ارتش عثمانی را ترجیح میدادند و به احساسات افسران ژاندارمری ایران‌که‌تحت‌تاثیر علائق میهنی جان برکف نهاده وارد مبارزه شده بودند اعتنایی نداشتند.«کانیتز» عکس‌العملی راکه‌این طرز فکر وطرزعمل افسران هموطن وی برمی‌انگیخت میدید وخون دل میخورد و چون‌کاری از دستش ساخته نبود روز بروز عصبی ترو ناآرامترمیشد.

هنگامی‌که خبر از دست رفتن‌کنگاور به ستادفرماندهی قوای ملی درصحنه‌رسید، فرماندهان ایرانی‌وآلمانی جلسه‌یی تشکیل دادند و بعد ازبررسی جوانب، لازم دانستند برای‌استردادکنگاوراقدامات‌فوری صورت‌گیرد.

نقشه عملیات بدین‌شکل طرح‌وتصویب شدکه قوای اعزامی در دوستون به کنگاور هجوم برده ازدوطرف دشمن را مورد حمله قـرار دهد و به تخلیه شهر وادار کند.

ستون یکم که براساس نقشه ازجانب بید سرخ به سمت کنگاور حرکت‌میکردعبارت‌بوداز دوگردان پیاده و یك اسکادران سوار و یك آتشبار توپخانه کوهستانی. این ستون تحت فرماندهی مـاژورچلیسترم «صاحبمنصب سوئدی ژاندارمری» ، ماژور محمد تقی‌خان «پسیان» و ماژور عزیزالله خان «ضرغامی» قرارداشت.

ستون دوم مشتمل‌بریك‌گردان پیاده از افراد عثمانی،یك‌گروهان پیاده، نیم اسکادران‌سوار ژاندارم، چهارصد نفرسوارکلیائی باآتشبار کوهستانی از «ده‌نو » به کنگاور حمله‌میبرد. «کنت‌کانیتز» داوطلبانـه فرماندهی این ستون را بعهده‌گرفت وبه طرف‌کنگاور حرکت‌کرد.

«کانیتز» چنان ازپیشامدهاخشمگین بودکه برای شروع‌به‌عملیات حتی منتظر رسیدن ستون دیگر نشد وبمحض آنکـه ستاد خـود رادر «ده‌نو» مستقر ساخت،دست به حمله‌زد.

«کانیتز» با یورش متهورانه خود قوای روس را هـزیمت دادو کنگاور را ازسرنو به تصرف‌گرفت. اما دربن‌نبردخونین تلفات‌سنگینی به قوای تحت فرمان وی وارد شد. در واپسین ساعات نبرد، بهنگامی که شکست دشمن قطعیت یافته بود و روسها آخـرین تلاش خـود را برای حفظ‌مواضـع وسنگرهـایشان بخرج میدادند، پیکی ازراه رسید و نامه‌یی از «کلنل بپ» تسلیم«کنت‌کانیتز» کرد. «کلنل بپ» طی ایـن نامه خواستار شده بودکه بواسطه‌کثرت تلفات، عملیات تهاجمی‌قطع‌و

ستون‌اعزامی به «ده‌نو» مراجعت داده شود. اما«کنت کانیتز» که‌پیروزی را قطعی میدید دستور «بوپ» را نادیده‌گرفت وجنك راادامه‌داد و تـا زمانی که روسها عقب نشینی اختیار کردندناچار تلفات دیگری‌رامتحمل شـد .

بارسیدن ستونی که از«بیدسرخ» حرکت کرده بود، قوای روس ادامه جنك را بی‌فایده دیدو کنگاور را تخلیه کـرد. معهذا هنگامی کـه قوای فاتح وارد کنگاور میشد در چهره «کانیتز» اثری از خوشحالی به‌چشم نمیرسید.

«کنت کانیتز» پس ازغلبه بردشمن، همانجا، روی تپه‌های‌مشرف برآبادی، حدود ده دقیقه باماژور چلیسترم‌وماژورعزیزالله‌خان وماژور۔ محمدتقی‌خان به‌گفت وگو پرداخت ومتعذرشدکه چون«کلنل‌بوپ» او را برای امری فوری‌به صحنه احضار کرده است قادرنخواهد بودهمراه سپاهیان خود وارد کنگاور شود. آنگاه مسؤولیت حفظ کنگاور ودفاع ازمواضعی راکه به بهای جان‌گروهی کثیر ازدست روسهاخارج شده بود برعهده صاحبمنصبان ژاندارم محول‌کرد وخود باشتاب راه بازگشت راپیش‌گرفت.

«کنت‌کانیتز» را در مـراجـعت ازکنگـاور، یـك‌صاحبمنصب ژاندارم «نایب اول رضاقلیخان قائم‌مقامی» ویك امر بربنام «عبدالکریم» همراهی میکردند.

ازکنگاورتاده‌نو سه فرسخ فاصله‌بود. دربن‌فاصله،«کنت کانیتز» بیش‌ازچندکلمه، آنهم برحسب ضرورت،با همراهان خود حرف نزد. اوخسته وغمگین مـی‌نمود. درطـول راه شتابی از خـود نشان نمیداد.

بخلاف معمول که راست و محکم بر پشت اسب می‌نشست وسعی میکرد از لحظه‌ها جلو بیفتد، روی زین قوز کرده بود. آرام آرام پیش میرفت. نگاهش افق را می‌کاوید و آشکارا سعی داشت از دونفر همراهش فاصله بگیرد.

ساعتی به غروب مانده آنها به «ده‌نو» رسیدند. «کنت کانیتز» یکسر بطرف منزل کدخدا رفت که در خلال آمد ورفت‌ها و فعالیت‌هایش با او دوست شده بود. در آن صفحات کمتر خان ورئیس و کدخدا وشخص اسم‌ورسم داری پیدا میشد که با «کانیتز» ارتباط و آشنائی پیدا نکرده باشد، اوسعی میکرد باایرانیان مثل خودشان وطبق آداب و رسوم ایرانی آمیزش کند. با این خصیصه، وصداقتی که درقبال ایرانیها بخرج میداد، علیرغم تندخوئی‌اش، احترام وعلاقه عمیق مردم راجلب میکرد. در «ده‌نو» نیز هنگامی که جلوی منزل کدخدا از اسب پیاده‌شد کدخدا با مسرت به استقبال شتافت و او را با همراهانش به درون خانه دعوت کرد.

«نایب اول رضاقلی‌خان» که حرکت شتاب‌آمیز «کنت کانیتز» را از کنگاور دیده بود هرگز تصور نمیکرد که ماژور کنت خیال اقامت‌در «دهنو» داشته باشد. ازینرو سخت متعجب شد هنگامی که «کانیتز» به کدخدا گفت:

ـ دوست من، میتوانی امشب راجایی برای خوابیدن به ما بدهی؟

کدخدا دو دست خود را بردیده نهاد وسری خم کرد:

ـ قدمتان روی چشم... منزل خودتان است!

«کنت کانیتز» به عبدالکریم دستورداد اسبها را به طـویله منتقل سازد. کدخدا نیز بلافاصله مقدار زیادی علیق‌دراختیار عبدالکریم گذارد واندکی بعد میهمان خود را به اتاقی که مقدارزیادی‌هیزم در بخاری آن میسوخت، هدایت کرد.«کانیتز»همچنان افسرده واندیشناك بنظرمی آمد. «رضاقلی خان »برای آنکه مزاحم او نباشد خود را به خواندن کتابـی سرگرم ساخت.«کانیتز» نیز جلو آتش به‌خشك کردن لباسهایش‌پرداخت که حین راه‌پیمائی درزیر بـاران خیس شده‌بود. ساعتی بعدکدخدا به درون آمدوبامیهمانان‌خودبرسرسفره نشست. شام عبارت بود از غذای مختصری همراه با چای وهنگامی که سفره را برچیدندکدخدا اجـازه خواست وبرای خفتن به‌اتاق دیگررفت.

«کنت کانیتز» وافسرژاندارم‌باردیگر تنهاشدند.«کانیتز»برخاست، کیف خود راگشود وبه نوشتن نامه‌یی مشغول شد. وقتی‌نامـه را تمام کرد،از «رضاقلی‌خان» خواست که امربر راحاضرکند. « رضاقلی‌خان » از اطاق خارج شد واندکی‌بعد، همراه‌با «عبدالکریم» بازگشت.ماژور۔ کنت پاکتی راکه‌لاك ومهرشده بود به عبدالکریم سپرد:

ـاین‌گزارش بایدهرچه‌زودتربدست کلنل بوپ برسد...خواهش میکنم فورا سوارشو، خودت را به صحنه برسان و نامه‌ها راکه‌رساندی همانجا بمان!

«عبدالکریم» دست خودرا بعلامت احترام بالابرد و پاشنه‌هایش را محکم بهم کوفت.

«کنت کانیتز» دست او را فشرد و پیش از آنکه مـرخصش کند چهل لیره طلا به وی انعام داد.

ساعتی ازشب میگذشت که «عبدالکریم» از خانه کدخدا خارج شد وبسمت صحنه تاخت. بعدازرفتن عبدالکریم، دقایقی «کانیتز» درطول وعرض اتاق قدم‌زد وهنگامی که از نوکیف خود راگشود بناگاه‌دستی برروی دست کوفت‌وگفت:

ـ چه اشتباهی! فراموش کردم یادداشت‌های مهمی راکه‌میبایستی ضمیمه راپورتم برای کلنل بوپ بفرستم، درپاکت بگذارم... بدون‌این یادداشتها ازگزارش من چیزی نخواهندفهمید!

«کانیتز» درحالیکه این‌سخنان‌رامیگفت، بانگاهش از«نایب‌اول‌ـ رضاقلی‌خان»مددمیخواست. افسرژاندارم که‌به‌مقصودماژورکنت پی‌برده بودبرخاست‌وداوطلب‌شد که بقیه‌اوراق را شبانه‌به‌ستاد فرماندهی برساند تبسمی برلبهای ظریف«کنت‌کانیتز»نقش بست وبعلامت تشکرسرفرود آورد:

ـ بله دوست من، این زحمت را شما باید متحمل شوید.

«رضاقلی خان» پاکت راگرفت و بسرعت آماده حرکت شد، «کنت‌کانیتز» اوراتازمانی که اسب خودرا از طویله بیرون‌آوردهمراهی کردوگفت:

ـ هرساعت ازشب که وارد صحنه شدید نامه را به‌کلنل بـوپ برسانید... از زحمتی که برایم میکشید صمیمانه ممنونم.

«نایب اول رضاقلی‌خان» به تنهایی ازگردنه «دهنو»گذشت. زمین پوشیده‌ازبرف‌ویخ بود و آرام‌آرام‌باران‌می‌بارید. دوساعت‌ازنیمه‌شب گذشته «رضاقلی‌خان» به صحنه رسید وهنگامی که درمقابـل اقامتگـاه افسران‌آلمانی‌از اسب‌پیاده‌شد، «عبدالکریم» رادیدکه تازه بدانجارسیده

بود.«رضاقلی‌خان» اسب خود رابه‌وی سپرد، نامه‌یی را که «کنت‌کانیتز» نوشته بودگرفت و به درون رفت. چند لحظه‌بعد،«کلنل‌بوپ» او را در اتاق خود پذیرفت. کلنل با چهره خواب‌آلود روی تختخواب نشسته بود. افسرژاندارم ادای احترام‌کرد و پاکت‌هارا روی میز کوچك کنار تخت‌گذاشت. پیامها وگزارش«کنت‌کانیتز» درسه پاکت قرارداشت. کلنل اولین نامه راکه بنام خودش نوشته شده‌بودگشودوخواند.

نامه به نیمه رسیده بودکه ناگهان چهره کلنل «بوپ» بهم رفت. بی‌اختیار برسر پا ایستاد ودرحالیکه لبش را به دندان میگزید قسمت آخرنامه را بار دیگر مرور کردورنك پریده وهراسان به نایب اول «رضاقلی‌خان» گفت:

ـ کنت کانیتز کجاست؟... چرا اورا تنها گذاردید؟

«رضاقلی‌خان» متحیرمانده بود. چیزی از ماجری درك نمیکرد. شانه‌هایش را بالاانداخت وپاسخ داد:

ـ مطمئن باشیدکلنل... درده‌نو همه چیز روبراه است...هیچ خطری متوجه ماژورکنت نخواهد بود... ایشان‌شب را در خانه کدخدا استراحت‌میکند وفردا، اول آفتاب عازم صحنه‌خواهدشد!

کلنل زیرلب گفت:

ـ خدا کند...

و به‌بازرسی‌نامه‌های دیگر پرداخت که«کنت‌کانیتز» فرستاده‌بود. یکی ازین‌نامه‌ها را «کانیتز» برای مادرش نوشته ونامه دیگر بعنوان «دکترایلبرك» در پاکت جای گرفته بود. کلنل، رضاقلی‌خان را مرخص کرد و بلافاصله بایکی دوتن از افسران آلمانی که با او در نبردهای

غـرب ایـران همـکاری داشتند تماس گـرفت.

آنها نیز با «کلنل بوپ» همعقیده شدند که «کنت کانیتز» بهنگـام نـوشتن نامهها دستخوش یك بحران سخت روحی بوده وتصمیم به قطع حیات خودداشته است.

«بوپ» باآنکه مطمئن بودکاراز کار گذشته و «کانیتز» تـا آن ساعت تصمیم خود را عملی کرده است، خودرا موظف میدید بدون دفع وقت به دهنو حرکت کندوشخصا از وضع «کانیتز» مطلع شود . دو تـن از صاحبمنصبان آلمانی نیز داوطلب شدند که او را همراهی کنند و آفتاب تازه دمیده بودکه آنها در «دهنو» بهخانه کدخدا رسیدند.

کدخدا درجواب افسران آلمانی که سراغ «کانیتز» را میگرفتند سری جنبانده گفت:

ـ دیشب که من به اتاق رفتم وخوابیدم سه نفر درین خانه بودند اما یکساعت پیش، وقتی ازخواب بیدارشدم هیچکدام را ندیدم..ابتدا خیال میکردم هرسهشان پیش ازسپیدهدم حرکت کرده ورفتهاند ولی بعد، دیدم کیف ماژورکنت در اتاق و اسب او در طویله است!

«کلنل بوپ» توضیح دادکه «کانیتز» دونفر همراه خود راشب قبل به «صحنه» فرستاده است. کدخدا نفس راحتی کشیدوگفت:

ـ بنابراین ازجانب ماژورکنت هم نباید دلواپس بود... قطعابرای هوا خوری وپیاده روی به همین اطراف رفته است و بزودی مراجعت میکند.

اما برخلاف تصوروانتظار کدخدا، «کنت گراف گئورکی فون ـ

کانیتز»هرگزبازنگشت* اوهمچون قطره‌یی درآن سپیده‌دم‌زمستان،میان انبوه برفها وبارانی که آرام‌آرام میبارید،ناپدیـدشد. تلاش زیادی کـه برای پیداکردن اوصورت‌گرفت فایده نبخشید وحتی جسدبیجان‌او نیز بدست‌نیامد. «کانیتز»خودراچون‌آرمانهای بباد رفته‌اش،تسلیم‌سرنوشت کرده وبه نیستی مطلق پیوسته بود!

* یک‌نویسنده آلمانی، آقای «هرمان شیفر» اخیراً به تدوین کتابی درباره‌زندگانی و مرگ کنت‌کانیتز همت‌گماشته است. آقای شیفر که برای جمع‌آوری مدارک‌واطلاعات‌لازم‌درباره‌آخرین روزهای‌زندگانی‌کانیتز به‌ایران آمده‌بود، به‌راهنمائی یکی‌ازدوستان؛ بانگارنده ملاقات‌کرد وسپس همراه با وابسته مطبوعاتی سفارت آلمان‌بمنظور یک‌رشته‌تحقیقات‌محلی‌عازم کرمانشاه وکنگاور شد.

پایان یك داستان

قـوای پنجهزارنفری «قوام‌الملك» که متعاقب مـرك وی، پسرش «میرزا ابراهیم‌خان نصرالدوله» فرماندهی آنرا بعهده گرفته بـود، بعداز آخرین نبردبا قوای ژاندارم وهزیمت دادن این سپاه، به شیرازوارد شد وشهر را قبضه کرد.

اندکی بعداز استقرار این قوا در شهر شیراز، «سپهسالاراعظم» رئیس‌الوزراء طی تلگرافی لقب «قوام‌الملك» را به «نصرالدوله» تفویض کردومسؤولیت‌اداره وانتظام امورولایت راتا ورود والی فارس‌درعهده وی قرارداد.

یك هفته بعد، «صولت‌الدوله» نیز به شیرازواردشدودرباغ گلشن منزل‌گزید. «قوام‌الملك» و «صولت‌الدولـه» بـاتفاق روسای نظمیه و چند نفر دیگردرباغ گلشن جلساتی‌تشکیل داده برای رسیدگی‌به‌وقایع گذشته وتنظیم‌امورشهر تصمیماتی‌اتخاذ کردندکه ازجمله این‌تصمیمات مجازات همکاران ودستیاران نزدیك « یاور علیقلی‌خان » در جریان قیام ژاندارمری‌بود.



سلطان مسعودخان «سمت راست‌در عقب، با اونیفورم سفید اطریشی» به اتفاق برادرش‌سلطان محمودخان‌پولادین وسلطان‌دکتر امیرخان رئیس‌صحیه نظمیه «مسعودخان فرزندسرتیپ حسن‌خان پولادین رئیس نظمیه تهران بود».

بعداز مرگ «یاور علیقلی‌خان» و مسموم شدن «سلطان غلامرضا-خان»، ژاندارمهایی که‌تحت ریاست «سلطان فتح الملك» کار میکردند دوستان و همکاران نزدیك «یاورعلیقلی خان» از جمله سلطان مسعود-خـان ، معاضدالسلطان، نـایب داودخـان ، نـایب میرزا ، اسدخان ، امـامقلی‌خان و حسنخان‌فیلی را بازداشت وزندانی کرده بودند.

درجلسات محرمانه «باغ گلشن» این عده به مرگ محکوم شدندو تنها «نایب داودخان» که تن به همکاری با «سلطان فتح الملك» و اعوان

وی داده بود از مجازات معاف گشت.

حکم اعدام نخست درباره «نایب میرزا» و«اسدخان» اجراشد که آنها را در ملاء عام جلوی توپ گذاردند وقطعه قطعه کردند.

بعد، نوبت «امامقلی‌خان» و «حسن‌خان» رسید. برای اعدام این دو، دربیرون دروازه سعدی چوبه دار نصب شده بود ولی ازآنجاکه منسوبان آنها ـ طایفه‌فیلی ـ درشیراز قدرت‌ونفوذ داشتند و بیم آن‌میرفت که آویختن آن دو جوان غائله‌یی بوجودآورد، درآخرین ساعت آنها را سربریدند.

«سلطان‌معاضد» درزندان‌جان سپرد وشهرت‌یافت که اورامسموم کرده‌اند. «سلطان مسعودخان» را نیز در میدان‌توپخانه‌به‌دار آویختند.

«میرزا حسین خان پرتو» شاعر شیرازی در مرثیه مسعودخان و ماده تاریخ مرك وی چنین سروده است:

خادم پاك وطن مسعودخان سلطان دریغ
کرد از مرگش‌صباح دوستداران رامسا
کرد چون مام وطن پرسش زسال‌مرك او
تادهد پاداش جاویدان به یار باوفا
منطق پرتو بـه پاسخ‌مصرعی‌شایان‌سرود
کای‌وطن‌مسعودراجاشدسردارجفا«۱۳۳۴»

عده‌یی دیگر از افسران رژیمان ژاندارمری فارس که متهم به شرکت در قیام وهمکاری با «ماژورعلیقلی‌خان» بودند، منجمله سلطان فتحعلی‌خان‌وزیری، غلامحسین‌خان‌دینبلی، سلطان علیرضاخان‌شمشیر- وزیری، نایب علی اصغرخان سپهبدی، سلطان محمد خان در گاهی و سلطان محمد علی خان سالار «خسروداد» تحت الحفظ

بطرف تهران حـرکت داده شدنـد و در «قمشه» قوای روس آنها را تحویل گرفته به قزوین فرستاد و تا پایان جنك درقزوین بازداشت بودند.

در خلال همین احوال ، ژنرال «سرپرسی سایـکس » عملیات سربازگیری را در بندرعباس آغاز کرده بود و ماژور «ت. ح. کیز» عضو اداره سیاسی در بلوچستان با روسای طوایف بلوچ مذاکراتی را بـه منظور عقد قراردادهای خاص وجلب همکاری آنها ادامه میداد.

«ژنرال سایکس» وظیفه‌داشت قوایی‌مرکب ازیازده هزارایرانی تشکیل دهد که تحت فرماندهی افسران انگلیسی و هندی جـایگـزین ژاندارمری شده امنیت را درجنوب ایران مستقر سازد.

«سایکس» همراه با سه تن افسرانگلیسی، سه تـن صاحبمنصب‌و بیست وپنج سوارو بیست درجه‌دار هندی از دهلی به عزم ایران‌حرکت کرده بودو پس‌ازپیاده‌شدن‌درخاك‌ایران به تجهیز قـوای تحت فـرمـان «قوام‌الملك» پرداخت تا قشون ژانـدارمری را درهم شکسته شیراز را مسترددارد.

وقتی قوای پنجهزارنفری قوام به شیراز رسید و کار ژاندارمری یکسره شد، «ژنرال سایکس » نیز اقدامات خـود رابرای جمع‌آوری نفرات‌شروع کرد. ظرف بیست‌وچهارساعت‌پس‌از شروع‌به‌سربازگیری ۵۳ نفرداوطلب‌خدمت شدند و آزمایشات‌مقدماتی‌راگذرانیده نام‌نویسی کردند ومبلغی نیزبه عنوان مساعده دریافت داشتند. این عـده روزبعد مراجعه‌کردندو پولی‌را که‌گرفته‌بودندمسترد‌داشتندزیرا حاضرنبودند در زیربیرق‌اجنبی وبرضدبرادران‌هموطن خود بجنگند. «سایکس»دریافت که حریفان برای عقیم ساختن عملیات وی دست به مبارزه منفی‌زده‌اند

ازینرو، دوست خود «میرزا احمدخان دریابیگی» حکمران کل بنادر را به کمك طلبید و باهمکاری وی در «نای‌بند» که سه میل با بندرعباس فاصله داشت اردوگاهی ترتیب داد وپرچم ایرانرا برفراز آن برافراشت. کار ثبت‌نام و آزمایش از داوطلبانرا نیز بعهده چندنفر ایرانی واگذار کرد بطوریکه اهالی تصور میکردند سربازگیری از طرف حکومت بنادر صورت میگیرد وافسران انگلیسی تنها سمت مستشار رادراردو دارند.

دولتین روس وانگلیس توافق کرده بودندامنیت داخلی ایرانرا که تا این زمان درعهده ژاندارمری قرار داشت در منطقه شمال وغرب به نیروی‌قزاق محول کنند ودرصفحات‌جنوب به یك قوای یازده‌هزار-نفری ازداوطلبان ایرانی، تحت فرماندهی افسران انگلیسی وهندی.

برای تامین هزینه‌این قوا نیز بین لندن وپطروگراد توافق شده بود وجوهی بنام موراتوریوم «استمهال»اختصاص یابد واین وجوه که بطور مساعده‌دراختیاردولت‌ایران قرار میگرفت‌تحت نظارت کمیسیون خاصی‌مرکب‌ازنمایندگان ایرانی،بلژیکی، روسی وانگلیسی به مصرف سربازگیری‌ونگهداری‌قوا وبعضی اموردیگربرسد.

دربن زمینه از مدتهاپیش مذاکراتی بین سفارتخانه‌های روس‌و انگلیس با دولت‌ایران جریان داشت، اما از آنجاکه یك چنین‌اقدامی بمنزله مداخله خارجیان در امور داخلی ایران محسوب میشد وخاطره قرارداد ۱۹۰۷ وتقسیم ایران به دو منطقه نفوذ را زنده میکرد، اولیای دولت ایران از قبول آن طفره میرفتند تاآنکه سرانجام دراوایل‌ماه مه ۱۹۱۶ (جمادی‌الاخر۱۳۳۴)تحت فشارمستمر روس وانگلیس دولت ایران به تشکیل کمیسیونی مختلط برای‌نظارت برمصارف وجوه

«موراتوریوم» تن درداد واعضای کمیسیون بدین شرح تعیین‌شدند:

۱ـهنسنس مستشاربلژیکی مالیه وگمرك‌ـخزانه‌دارایران

۲ـ میرزامحسن‌خان امین‌الدوله (ایرانی)

۳ـ عبدالحسین‌خان سردار معظم(ایرانی)

۴ـ مدل (روس)

۵ـهوسن (انگلیسی)

عید بی‌امید!

تهران، ناخشنود از سالی که پشت‌سر میگذاشت و نومید از سالی که آغاز میکرد، زمستان را وداع گفت.

روز سه شنبه شانزدهم جمادی‌الاولی، به مناسبت آغاز سال جدید شمسی مراسم سلام نوروزی در کاخ گلستان برگزارشد. وزرای مختار کشورهای متخاصم، هرگروه جداگانه، باریافتند وحلول سال‌نورا تبریك گفتندوشاه ضمن پاسخی مختصر اظهارتشکر کرد.

روزبعد نیز دیپلمات‌هـای خارجـی مقیم تهران بهمین‌ترتیب از رئیس‌الوزراء «سپهدار اعظم» دیدن کردند و عیدنوروزرا تبریك گفتند. «ژنرال باراتف» فرمانده سپاهیان روس درایران کـه بـرای شرکت در مراسم‌سلام‌به‌تهران آمده‌بود دربن‌جلسه‌حضورداشت. «سپهسالار» ضمن گفت‌وگوبا فرمانده‌روسی، استخلاص‌ایرانیانی‌راکه‌به وسیله قوای‌روس دستگیر شده و دراسارت بسرمی برند خواستار شد و«باراتف» وعده کـرد موضوع را بوسیله«گراندوك‌نیکلا»فرمانده کل قوای قفقازیه به دربارپطروگرادگزارش و کسب مـوافقت‌کند.

«باراتف» چند روز بعد از مراجعت به قزوین ، تلگرافی بعنوان

رئیس‌الوزراء مخابره کرد وموافقت دولت متبوع خودرا با استخلاص اسرای ایرانی اعلام داشت:

«تلگراف از قزوین-حضرت اشرف‌آقای سپهسالار اعظم رئیس‌الوزرای دولت علیه ایران.

خیلی خوشوقتم که میتوانم مژده بشما بدهم که میل اعلیحضرت‌همایون شاهنشاه ودرخواست جدی حضرت اشرف در باب‌آزادکردن اسراء به نتیجه انجامیده، والا حضرت اقدس فرمانفرمای کل قشون سرحدات قفقاز جواباً به عرض بنده اجازه فرمودند این مطلب را در باب آزادکردن اسرائی که شما خواسته بودید انجام بدهم، چون اولا موافق‌میل اعلیحضرت همایونی استو آن اعلیحضرت همیشه خیلی‌التفات ومرحمت فرموده‌اند درباره بنده وقشونی که تحت ریاست بنده قرار دارد، ثانیا خود حضرت اشرف به همه خواهش بنده همه طورحاضر هستید ونهایت درجه با صمیم قلب التفات ومرحمت می‌فرمائید درباره بنده‌وقشون. ثالثا که آنحضرت‌اشرف مسئولیت‌بعهده‌خودشان میگیرند که‌درآتیه این اسراءکه آزاد میشوند ،طیع و ازآنها مطمئن باشند. رابعا اسراء مثل اسلحه مطیع دردست روسای خارجه بودند واین روساپاره‌ای فرارکردند وپاره‌ای به اجازه خودمان راه دادیم که بروند به وطن خودشان خامسا چون خیلی متمایل‌است این مناسبات دوستانه که‌همه‌جا مابین‌روحانیون واولیای دولت وخود ملت ایران با ریاست قشون روسیه برقرار است محکم و عمیق باشد،بلکه بهمین‌واسطه من مقرر کردم که همه اسراء مذکورآزادبشوند وبا این عمل خیریه سال‌جدید ایران راشروع مینمایم.

درباب تمام آنچه در فوق ذکرشده خواهش میکنم بعرض خاکپای مبارك اعلیحضرت همایونی برسانید.-گزال‌لوتنات‌باراتف»

سنگرهای بید سرخ فرو می‌ریزد

«ژنرال تاوشند» انگلیسی با لشگر چهارده هزار نفری خود در کوت‌الاماره به محاصره افتاده بود. قوای آلمان وعثمانی تحت فرماندهی ژنرال «فون درگولتز» کوت را درمحاصره گرفته و برای « تـاوشند» و لشگریان وی راهی جز تحمل روزهای سخت وامید بستن به یك معجزه باقی نگذاشته بود. هرچه دوران محـاصره طولانی‌ترمیشد، محصور ـ شدگان دروضع و خیمتری قرار میگرفتند. اعلامیه‌های امیدوارکننده‌یی که طیارات انگلیسی از فراز کوت‌الاماره فرو میریختند جـوابـگـوی گرسنگی و بیماری نبود. آذوقه درشهر تمام شده وحتی اسبی هم باقی نمانده بود که سربازان گرسنه بکشند وبخورند. کشتن اسبها، آخـریـن تدبیری بود که «ژنرال تاوشند» برای مقابله باگرسنگی بکاربست. هنگامی که ازخوراکیها چیزی برای جیره بندی باقی نماند، ژنرال درمقابل سپاهیان حاضر شد واظهارداشت:

ـ در نهایت تاثر دستوری راکه میدانم اجرای آن برای اکثرشما دردناك وناگوار است ابلاغ میکنم... مابرای خوردن، فقط اسبهای خود

را داریم وهیچ چاره‌یی نیست غیراز آنکه اسبها را بکشیم وبخوریم!

ژنرال میدانست که بسیاری از افسران و سربازان ترجیح‌میدهند ازگرسنگی بمیرند واسب خود را که چون معشوقی دوست مـی‌داشتند قربانی نکنند. ازینروشخصادر اجرای این تصمیم پیشقدم‌شد، «تاوشند» و همسرش‌دواسب اصیل داشتند وفرمانده انگلیسی بمحض آنکه‌تصمیم خود را ابلاغ کرد،دستورداد‌هردواسب را حاضر کرده همانجاسر ببرند. درخواست وتمنای‌صاحبمنصبان زیر دست «تاوشند» وسربازان وی که میدانستند فرمانده وهمسرش تاچه درجه به اسبهای خودعلاقه دارنـد، ژنرال را از تصمیم خود منصرف‌نساخت. فـرمان اجـرا شد واسبهارا سربریده‌گوشت‌آنها را بین سپاهیان تقسیم کردند.

بدین‌ترتیب، کشتاراسبها وقاطرها آغاز شد و دیری نگـذشت که ذیحیاتی جز محصورشدگان درکوت‌الاماره باقی‌نماند. در حالـی کـه محاصره ادامه داشت و هیولای‌گرسنگی دیگربار برسر چهارده هزار سپاهی سایه میگسترد.

از طرف دولت انگلیس به سرفرماندهی سپاه خصم پیشنهادشده بود دو میلیون پوند وکلیه سلاحهای انگلیسی موجود در بین‌النهرین‌به دولت‌عثمانی‌تحویل شود و درمقابل عثمانی‌ها اجازه دهندکه « ژنرال‌ـ تاوشند» وسپاهیان وی‌به پایگـاه اولیه خود مـراجعت کنند. این پیشنهاد نشان میدادکه انگلیسها به‌وخامت وضع و تاثیرناگوار سقوط «کوت» واقفند، معهذا « انورپاشا» فرمانده کـل قـوای عثمانی ایـن پیشنهاد را نپذیرفته بود.

در افق‌تیره‌نومیدی، برای‌محصورشدگان «کوت‌الاماره » وستاد-

عالی فرماندهی نیروهای انگلیس تنها یك نقطه امید باقی مانده و آن فرارسیدن‌قوای «ژنرال‌باراتف»بود به‌بغدادودرهم شکستن‌خط محاصره بوسیله این‌قوا.

ازهمینرو،«باراتف» دستورات‌موکدی دریافت‌میداشت که‌هرچه زودتر سپاهیان خـود را از مرز ایران‌گذرانیده وارد بین‌النهرین شود ولی باوجود این تاکیدات وسیل‌نفرات‌وسلاحهایی که «گراندوك‌نیکلا» از قفقاز برای تقویت نیروهای تحت‌فرمان «باراتف» میفرستاد،قـوای روس درمقابل سد دفاعی «بیدسرخ» ناتوان مانده بود.

درمنطقه«بید سرخ»، ژاندارمری ایران باکمك افسران آلمانی و سپاهیان عثمانی ، استحکاماتی بطول بیست‌کیلومتر تدارك دیده و یـك خط دفاعی غیر قابل‌نفوذبوجودآورده بودند. چندانکه «ژنرال‌واسیلف» هرباربرای عبور ازین منطقه دست به حمله میزد، تلفات سنگینی‌متحمل میشد وبناچار عقب می‌نشست.

درطرفین‌گردنه بیدسرخ، خندقهای عمیق تودرتو حفر و اتاقهای متعددی در زیرزمین برای اقامت افسران و سربـازان تعبیه شده بـود. برفراز تپه‌ها و کـوهها تـوپهای متعددی بچشم میرسید ونقطه بـه‌نقطه مسلسل‌چیان موضع گرفته بودند. آتش‌توپهاومسلسلهایی که ازهرطرف برمعابر این منطقه تسلط داشتند مجال هرگونه ابتکاری را ازسپاه‌روس سلب میکرد وفرماندهان روس بعداز آنکه چندین باربخت خودرا در حمله بدین استحکامات آزمودند وجزناکامی‌نتیجه‌یی نگرفتند، نـاچار بر آن شدند تا از مناطق دیگری به داخل خطوط دفاعی حریف‌نفوذ کنند.

کنگاور، ازنقاطی بودکه روسهاتصمیم داشتند بعنوان پایگاهی ازآن استفاده کنند. بهمین جهت درحالیکه‌نبردهای پراکنده در اطراف «بیدسرخ» ادامه داشت کنگاور چندین مرتبه بین‌طرفین جنگ،دست به دست گشت.

درجریان اولین نبرد برای بیرون راندن قشون تزاری‌ازکنگاور نقشه این بودکه «سلطان عبدالعلی‌خان اعتماد مقدم» با افراد تحت‌فرمان خودشبانه ارتفاعات اطراف کنگاور رااشغال کندو صبح‌زودقسمت‌سوار ژاندارمری به فرماندهی «سلطان ابوالحسن‌خان پورزند» باحمایت نیروهای ژاندارمری که درارتفاعات مستقرگشته بودندبه کنگاورحمله‌ور شود. اما دستورالعملی که برای «سلطان اعتماد مقدم» ارسال شده بود بواسطه نزول برف سنگین وبسته شدن راههای ارتباط به دستوی نرسید و«سلطان ابوالحسن‌خان» بی‌خبرازین‌ماجری حمله‌را آغاز کرده بدنبال نبردی سخت و خونین سرانجام موفق شد روسها را ازکنگاور بیرون راند. پس از این نبرد، دفاع ازکنگاور به سواران کلهر سپرده شدولی‌هنگامی که«عباس‌خان‌سرداراقبال»بخاطرمقتضیات‌محلی کنگاور راتخلیه و سواران خود را به منطقه‌کلهر منتقل کرد، روسها فرصت را مغتنم شمرده دیگربارکنگاور را متصرف شدند.

درنوبت دوم،«کنت کانیتز» ابتکار عملیات را برای باز ستاندن کنگاور بدست گرفت‌وباتلفات‌زیادبردشمن‌چیره‌شد ولی بعدازخودکشی «کانیتز»فقط چندروزی کنگاور درتصرف قوای‌ملی‌بودومجددابه‌تصرف روسها درآمد.

این مرتبه، «ماژور محمدتقی‌پسیان»به استردادکنگاورکمر بست

وبسهولت کنگاور را متصرف شد. ولی چون «ماژور محمدتقی‌خان» فرماندهی جبهه بید سرخ را بعهده‌داشت و نمیتوانست در کنگاور اقامت کند، با مراجعت‌وی روسها باز گشتند و کنگاور را اشغال کردند. کنگاور در نقشه دفاعی نیروهای ملی نقشی نداشت و اقتضا نمیکرد که برای حفظ آن تلاش زیادی بخرج رود. هدف فرماندهی قوای ملی‌این بود که‌حتی‌المقدوردر کنگاورفرصت‌ایجادپایگاه‌واستحکامات‌به‌قشون‌روس ندهد، باین ملاحظه هرنوبت که روسها بر کنگاورمسلط‌میشدند، «ماژور محمد تقی‌خان» بر آنها یورش برده ضربات و تلفات سختی بر دشمن وارد میساخت و به مقر فرماندهی خود در بیدسرخ بازمی‌گشت.

«ژنرال باراتف» که‌از توقف طولانی‌نیروهای‌خوددرپشت‌مواضع بیدسرخ به تنك آمده بود وازطرفی نیز برای رسانیدن کمك به‌نیروهای محاصره شده انگلیسی در«کوت‌الاماره» بشدت تحت فشار قرار داشت نقشه جدیدی طرح کرد وتصمیم گرفت‌ازطریق نهاوند به‌کرمانشاه‌حمله کند.

دفاع از نهاوند در عهده «ماژور دوماره» سوئدی بود که‌وقتی با حمله شدیدقوای‌روس مواجه شد از کرمانشاه کمك خواست و «نظام‌السلطنه» چون‌متوجه‌مقصود دشمن نبود، تصمیم گرفت از والی پشتکوه برای همکاری ومساعدت با «ماژوردوماره» دعوت کند.

درهمین احوال، طبق درخواست روسها، ابلاغیه‌یی بشرح‌زیر از طرف دولت ایران صادر شد که درآن به عزل و انفصال و لغو کلیه امتیازات گروهی از صاحبمنصبان سوئدی ژاندارمری، از جمله ماژور دوماره، اشاره رفته‌بود:

ابلاغیه وزارت داخله:

« نظر به اینکه در واقعات اخیر هفت نفر از صاحبمنصبان سوئدی مفصلةالاسامی ذیل:

«ماژوردوماره- ماژورچلسترم-ماژورپوسه-کاپیتان‌ارتنگران-کاپیتان سن‌سن وکاپیتان فلوس به‌اقدامات خودسرانه تمردآمیز تشبث و نسبت به‌دولت علیه عصیان ورزیده‌اند وزارت داخله برای اطلاع قاطبه ایرانیان زحمت‌اظهار میدهدکه اولیای دولت علیه‌کلیه امتیازات صاحبمنصبان مزبور راسلب‌کرده و مشارالیهم دارای هیچگونه نشان وامتیازی ازطرف دولت نمی‌باشند- سپهسالار اعظم»

«نظام‌السلطنه»برای جلب‌همکاری «غلامرضاخان» والی پشتکوه تصمیم داشت «حاجی عزالممالك» را بدان سمت اعزام دارد. اما پیش‌ازآنکه چنین تصمیمی‌به مرحله عمل درآید، «ماژور دوماره» وارد کرمانشاه شد. درکرمانشاه هیچکس انتظار آمدن ماژور دوماره را نداشت و بزودی معلوم شدکه وی بدون اطلاع صاحبمنصبان و افراد تحت فرمان‌خود، شبانه ازنهاوند خارج شده‌وبه طرف‌کرمانشاه‌حرکت کرده‌است.

«دوماره» میگفت به‌کرمانشاه‌آمده است تاشدت‌حملات دشمن‌و وخامت وضع فرونت نهاوند را به زعمای قوم توجه داده سریعاکمك بخواهد. اما اقدام‌ناگهانی این صاحبمنصب جوان سوئدی که‌درعیاشی ومشروبخواری‌راه افراط می‌پیمود،کار نهاوند را یکسره ساخت.زیرا سپاهیان وحشت زده وی که بزحمت درمقابل حملات توانفرسای‌روس مقاومت میکردند بتصور اینکه فرمانده شان فرار اختیارکرده‌است

کدام ازسمتی گریختند ونهاوند دربرابر قشون روس بلا دفاع ماند.

با سقوط نهاوند، استحکامات بیدسرخ تاحدود زیادی ارزش نظامی خودرا ازدست داد. اکنون روسها راهی در اختیار داشتند که تپه‌ها و ارتفاعات مشرف به بید سرخ را اشغال کرده ، مواضع ژاندارمری و قوای ملی را زیر آتش بگیرند.

مهمترین قسمت این ارتفاعات که با تسخیر آن، قوای روس بر استحکامات بیدسرخ مسلط میشد ناحیه‌یی بنام «قزوینه» بود، هنگامی که طلایه‌داران سپاه روس این نقطه‌را متصرف شدند، «ماژورمحمدتقی‌خان» فرمانده مواضع بیدسرخ یکی از صاحبمنصبان ژاندارمری راماموریت داد تا بهر نحوی هست قشون روس را از تپه هزیمت داده اختیار آنرا بدست آورد. صاحبمنصب جوان که «یحیی‌خان» نام داشت باشجاعتی خیره کننده وغیرعادی موفق شد سپاهیان خودرا به بالای تپه رسانیده روسها را عقب بنشاند ، اما در لحظاتی که میرفت پیروزی ژاندارمها مسجل شودصاحبمنصب جوان هدف گلوله قرارگرفت وبه شهادت رسید. بعدازآنکه ژاندارمها برتپه مسلط شدند جنازه «یحیی‌خان» با احترامات نظامی به خاك سپرده شد وتپه‌یی راکه به پایمردی وی تصرف شده بود «تپه یحیی‌خان» نام گذاردند.

باعقب راندن قوای روس ازارتفاعات «قزوینه» خطری که مواضع بید سرخ راتهدید میکردموقتامنتفی گشت،اما هنگامی که گزارش نبردهای بیدسرخ همراه با اولین گاری حامل مجروحین ژاندارمری به کرمانشاه رسید، وحشت برشهر سایه انداخت وزمزمه عقب نشینی میان مهاجرین قوت گرفت.

درحقیقت از همانوقت،که نهاوند به دست روسها افتاد و قــوای روس حملات خودرااز آن سمت آغاز کرد، گروهی ازمهاجرین کرمانشاه رااز دست رفته می‌دانستندودر تدارك وسائل سفر بر آمده‌بودند. عزیمت «کلنل بوپ» وسایر افسران آلمانی ازصحنه وانتقال قسمتی از مهمات و وسایل نظامی به کرمانشاه، این ظن را تقویت میکرد و نشان میداد کــه فرماندهان آلمانی از مقاومت سنگرهای بیدسرخ درمقابل دشمن مایوس شده‌اند. معهذا گروه خوشبینان که اکثریت داشتند به‌این زمزمه‌ها اعتنایی نداشتند. آنها معتقدبودند قوای روس هرگز قادر نخواهدبود از گردنه بیدسرخ عبور کند وهمچنان امیدوار بودندکه با فرا رسیدن بهــار و بازشدن جاده‌ها، نیروی مستقردرمنطقه غرب باکمك آلمان وعثمانی قادر خواهدبود روسها را عقب زده راه خود رابسمت تهران باز کند.

گفت‌وگوهای مجلس موقت، تدارك مقدمات برای تشکیل کابینه مهاجرت ومبادله تلگراف باروسا وزمامداران کشورهــای متحد، چنان جمعیت خاطری درمهاجرین نسبت به استحکام موقع وموضع خودشان ایجادکرده بودکه فقط وقتی گاریهای انباشته‌از اجساد نیمه‌جان وغرق‌درخون، یکی بعدازدیگری وارد کرمانشاه شدند وسربازانی که ازجبهه می‌آمدند وخامت وضع را تذکر دادند، تازه اکثریت مهاجرین بخــود آمدند ودریافتندکه تصوراتشان تاچه پایه واهی بوده است.

درجبهه جنك ، بعداز آنکه ارتفاعات «قزوینه» از دست روسها خارج‌شد، «ماژور محمدتقی‌خان» یك فوج ازسربازان عثمانی‌راکه در جنگهای غرب ایران شرکت داشتند به‌پاسداری این ارتفاعات گماشت.

روز پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ قشون روس حمله بزرك خودرا

بموقع عمل‌درآورد. این حمله در مرحله اول متوجه «قــزوینه» بــود. روسها برای آنکه‌ارتباط پاسداران قزوینه رابا قوای متمرکز دربیدسرخ قطع کنندوفرصت‌ندهند که‌ازبیدسرخ قوای کمکی برای مدافعان قزوینه اعــزام شود ، از بامدادان بیدسرخ را زیر آتش شدید توپخانه خود گرفتند ودرهمین‌حال جنك‌خونینی بمنظور تصرف‌قزوینه آغاز کردند.

سربازان‌عثمانی تا حدود نیمه‌شب‌مقاومت‌بخرج‌دادند وسنگرهای خودرا درقزوینه نگهداری کردند ولی درحوالی‌نیمه‌شب قدرت‌مقاومت ازآنها سلب شد ودست به عقب نشینی‌زدند. سحرگاهان، قشون روس ارتفاعات قزوینه را دراختیار داشت وبی درنگ مرحله دوم عملیات را آغاز کرد کــه عبارت بود ازکوبیدن مواضع‌بیدسرخ وحرکت به‌جانب کرمانشاه!

روزهفدهم ربیع‌الثانی، قشون روس ازگردنه قزوینه‌گــذشت و بطرف کرمانشاه سرازیرشد. مهاجرین وآن دسته از اهالی محل که‌بنفع آلمان وعثمانی‌فعالیت داشتند ناگزیرراه فراررا در پیش‌گرفتند. افواج ژاندارم که دربیستون ویکی دونقطه دیگر استقرار یافته بودند باتوسل به جنگهای پراکنده ومقاومت در بــرابر قشون سیل‌آسای روس سعی داشتند حریف راآنقدر معطل کنند تا مهاجرین شهرکرمانشاه را تــرك گویند.

درکرمانشاه، همه‌چیز ازیك اضطراب وآشفتگی وسیع حکایت میکرد. مهاجرین که‌تصورنمیکردندسنگرهای‌خودرادرکرمانشاه‌ازدست بدهندوطبعا برای‌عقب‌نشینی مجدد آمادگی نداشتند، در شرایط‌ناگواری کرمانشاه را بطرف سرنوشتی نامعلوم پشت سر می‌گذاردند. دستگاه‌

درهم پاشیده‌حکومت«نظام‌السلطنه» سعی‌بیحاصلی بخرج میدادتـا‌فرار نومیدانه گروههای وحشتزده را نظمی بدهد و برهرج ومرج عجیبی که در شهر جریان داشت تسلط پیداکند. سرانجام هنگامی که‌آخرین دسته جناح شکست خورده ملیون، بانصب پرچم‌آمریکا برفراز بیمارستان شیروخورشید سرخ،زخمی شدگان جنك راتحت حمایت دولت‌آمریکا قرار میداد وکرمانشاه را به جانب«کرند» پشت سرمیگـذاشت،طلایـه سپاه روس به‌کرمانشاه‌رسید.

گروهی‌ازمعمرین‌وریش‌سفیدان‌کرمانشاه،ازجمله«سرداراجلال‌ـ زنگنه» و«سیدحسن اجاق» نگران از دست درازی وشرارت‌کین‌توزانه سربازان تزاری، در یك منزلی شهر از فرمانده سپاه روس استقبال کردند و او را مطمئن ساختندکه ازهرگونه اقدام تحریك‌آمیزی برضد قوای فاتح جلوگیری‌خواهندکرد. فرمانده نیز متقابلا وعده کرد کـه سربازان وی مزاحمتی برای شهر ومردم‌کرمانشاه ایجاد نخواهند کرد تازمانی‌که متنفذین محل ازعهده حفظ‌قول‌خود برآیند او نیز به وعده خود وفادار خواهد بود.

هنگامی که کرمانشاه‌بدست روسها افتاد وورق در شهر برگشت، دوستان «اقبال‌الدوله غفاری» حکمران سابق نیز بفکر افتادندکـه اورا بازگردانیده برمسند حکومت بنشانند.

پس‌از ورود «نظام السلطنه» به‌کرمانشاه، «اقبال‌الدوله» ازعمادیه به صحنه انتقال یافته ودرآنجا تحت نظر بود. مامور محافظ حـکمران معزول،«شکوه همایون آذربایجانی» وقتی ازسقوط بیدسرخ‌وکرمانشاه آگهی یافت تصمیم‌گرفت «اقبال‌الدوله» راحرکت داده با خودبه‌کرند

ببرد. حکمران سالخورده چاره‌یی جز متابعت نداشت. «شکوه‌همایون» برای آنکه در سرراه‌خود واردشهر نشود باهرزحمتی بود«اقبال‌الدوله» رااز بیراهه‌عبور دادو به حوالی ماهیدشت رسید. اماعده‌یی که ازطرف «سید حسن اجاق» به جست وجوی حکمران برخاسته بودند و ردپای آنها را تعقیب میکردند،در نزدیکی‌ماهیدشت‌سرراه بر« شکوه‌همایون» گرفتند و «اقبال‌الدوله » را به‌کرمانشاه بازگردانیده بـا تأیید فـرمانده قوای روس در مقر حکمرانی قرار دادند. « سرداراجـلال زنگنه» نیز بعنوان‌نایب‌الحکومه، دائرمدار وسررشته دار امورشهرشد.

**

کاروان مهاجرین،باردیگر روزهای تیره ومحنت‌بار آوارگی را ازسرمیگرفت. دوران‌اقامت‌در کرمانشاه ـ هرچندکه طولی‌نکشیدـچون بارفاه وآسایش و فراغ خاطر توام بود به مهاجـرین مجـال نمیداد از تلخیهای‌گذشته‌یادکنندونگران‌آینده باشند. آنهاتصور میکردندروزهای سختی ومشقت برایشان به‌آخر رسیده وکرمانشاه سنگراطمینان بخش وغیرقابل نفوذی است‌که دشمن هرگز در آن رخنه نخواهدکرد. بلکه بافرارسیدن بهار و سرازیرشدن سیل قـوای عثمانی و اسلحه آلمانی بطرف ایران، ناظر عقب نشینی وفرار خفت آثار روسها خواهند بود. بهمین سبب در کرمانشاه‌کسی بفکر تدارك وسایل فـرار وعقب نشینی مجدد نبود. فکروذکر مهاجرین اکثراً حول پیروزی قریب‌الوقوع و تهیه مقدمات مراجعت به پایتخت و بدست‌گرفتن حکرمت دور میزد و حتی اختلافات وکشمکشهای پنهان وآشکاری بـرسر تقسیم‌مقامات و مناصب شروع شده بود!

درین‌میانه، بــا گذشتن سپاه‌روس از قــزوینه وبیدسرخ و سقوط کرمانشاه، ناگهان آن خواب خوش پایان یافته وقیافه حقیقت،بــا همه کراهت ومخافتش، آشکار شده بود.

باردیگر مهاجرین مانده بودند وروزهــای دربــدری، وراههای ناهموار، ودهات قحطی زده، وخطر روبرو شدن بادشمن کینه‌توز بی‌ـ شفقت، وحسرت یك غذای‌گرم وشبی‌آسودن در زیر سقفی وسرنهادن به‌روی بالشی هرچند مندرس وبی‌بها.

بارانهای بهاری ، کار ایــن عقب‌نشینی دردنــاك را درمنتهی‌الیه سرزمینهای غرب ایران دشوارتر میساخت . جاده‌های خاکی بصورت باتلاقی درآمده بودکه عبوراز آنها برای پیاده و سوار به یك انــدازه دشوار می‌نمود. آنهاکه میتوانستند بهر تقدیر رنج این سفرپــرخطر را تحمل کرده جسم‌نیمه‌جان خود را ازیك آبادی به‌آبادی دیگربکشانند درهرچند قدم‌شاهدازپای درافتادن دوستی وهمسنگری وهمسفری‌بودند که‌گرسنگی وخستگی وبیماری،گریبان اورا به‌دست‌مرك می‌سپرد.

درجریان جنك بین‌المللی اول، ضعف‌وزبونی ایران بیش ازهمه مصائبی‌که جنك بهمراه‌آورده بود، ایرانیان‌را رنج‌می‌داد. این کاریکاتور که‌دریکی‌ازروزنامه‌های‌تهران «تنبیه‌درخشان» چاپ شده، منعکس‌کننده چنین تاثری است . روزنامه ، در شرح کاریکاتور مینویسد:



- چراسر به‌گریبان تفکر فرو برده مهموم ومغموم‌هستی؟ گویا ایام صلح رابه‌خاطر می‌آوری‌که چگونه درمیان‌دول‌عالم سرافکنده خواهی بود! بلی، ملتی‌که‌حس نداشت، دولتی‌که قوه ولشکر نداشت، حق حیات هم ندارد..

کرمانشاه در تصرف روس

به دنبال آخرین زدوخوردی که در بیستون، میان افواج ژاندارمری وبقیة السیف سپاه عثمانی با پیشقراولان قشون روس صورت گرفت، روسها بلامنازع تا پشت دروازه کرمانشاه پیش آمدند.

باآنکه عناصر مخالف همگی از کرمانشاه خارج شده وراه قصرشیرین رادرپیش گرفته بودند، روسها ازوضع کرمانشاه مطمئن نبودند وچون پیش از آن مکرر طعم تلخ حملات شتابزده را چشیده و تلفات سنگینی متحمل گشته بودند، ازدروازه‌های بدون محافظ کرمانشاه عبورنکردند.

فرماندهی افواج پیشقراول سپاه تزاری را که به پشت دروازه کرمانشاه رسیده بودند، یك سرهنك روس بنام «ون» عهده‌دار بود. کلنل ون از سکوت و هم انگیزی که بر فضای کرمانشاه حکومت میکرد وحشت داشت وگمان میبرد که در آنسوی دروازه، دامی برای سربازان وی گسترده‌اند. او که ماهها شاهد مدافعات سرسختانه ژاندارمها و چریکهای ایرانی بودهرگز تصورنمیکرد شهر کرمانشاه را بدان سهولت و بدون

هیچگونه مقاومتی تسلیم‌کنند. از همین‌رو افتخاراتی راکه در صورت ورود به کرمانشاه و تصرف آن شهر حاصل میکرد، نادیده گرفت و ترجیح داد تا مطمئن شدن ازوضع شهر وارد کرمانشاه نشود.

«کلنل‌ون» پس از آنکه در خارج شهر موضع گرفت و توپخانه خود را درارتفاعات اطراف کرمانشاه مستقر ساخت نامه‌یی بدین‌شرح برای اهالی فرستاد:

اهالی شهر کرمانشاه!

«افواج‌روس‌اکنون نزدیك‌برج وباروی کرمانشاه رسیده‌اند. من به‌اهالی شهرعنوان‌نموده‌وازایشان میخواهم که‌تسلیم مامورین روس‌بشوند. عساکر روس بااهالی‌ایران‌طرفیت‌ندارندبلکه باعثمانی‌وآلمانها ومتمردین ایرانی که اسلحه دردست گرفته‌وبادولت قانونی‌ایران خصومت میورزند جنك‌خواهند داشت.

«چنانچه اهالی کرمانشاه‌نسبت به قشون روس رویه دوستانه اتخاذنمایند مطلقا صدمه و زحمتی به آنان وارد نخواهد شد والا دچار مخاطرات سخت خواهند گردید. برای‌اثبات‌اینکه اهالی کرمانشاه‌حاضر برای تسلیم‌به‌مامورین روسیه میباشند من تقاضا مینمایم که فردا صبح،شش‌ساعت قبل ازظهر علماء و محترمین‌شهروحکمران کرمانشاه نزدمن حاضرشوند وچنانچه‌ازآمدن‌استنکاف نمایند شهر توسط بمباردمان توپخانه منهدم خواهدشد»

رئیس افواج روس-۲۴ فوریه ۱۹۱۶

ریش سفیدها وامناء واعیان کرمانشاه همانشب جلسه‌یـی ترتیب داده، ازبین خودشان چندنفری انتخاب کردند تا درموعد مقرربه اتفاق «سرداراجلال‌زنگنه» نایب‌الحکومه و«معاضدالملك» کارگزار کرمانشاه به اردوی روس رفته «کلنل‌ون» راملاقات کنند.

نمایندگان اهالی، درملاقات بافرمانده افواج روس،اورا مطمئن ساختندکه حریفان شهر را تخلیه‌کرده ورفته‌اند و برای ورود سپاهیان روس هیچگونه‌مانع‌ورادعی‌وجودندارد. باهمه‌این حرفها،صاحبمنصب روس دوتن از علماءرا بعنوان‌گروگان در اردو نگهداشت واخطارکرد چنانچه‌تارسیدن ژنرال، حادثه سوئی برای افراد وی رخ دهدبلافاصله آن دوتن تیرباران خواهندشد.

متعاقب این مذاکرات، پیشقراولان سپاه روس بـا احتیاط وارد کرمانشاه شدند ونقاطی‌راکه برای اقامـت ژنـرال وتشکیل ستاد وی مورد احتیاج بود تخلیه وآماده ساختند.

روزبعد،ژنرال «ژوزف‌ایسارکوویچ» وپس‌از وی«ژنرال‌پرنس-بلوسلسکی»واردکرمانشاه‌شدند در حالیکه‌یك‌کاپیتن‌وچندتن ازمامورین انگلیسی نیز آنها راهمراهی می‌کردند.

«ژنرال‌بلوسلسکی»پس‌ازآنکه‌قسمتی‌ازقوای‌روس‌رادرکرمانشاه وآبادیهای اطراف مستقر ساخت وگروهی دیگر را به تعاقب مهاجرین وهمراهان آلمانی‌و عثمانی آنها بطرف ماهیدشت‌گسیل داشت،اعلانی درشهر ودهات انتشار داده، اهالی را ازهمکاری بادشمن و سوء قصد برضدسربازان روس‌برحذر داشت:

اعلان

از طرف رئیس‌اردوی‌دولت‌بهیه‌امپراطوری،ژنرال‌بلوسلسکی‌پی‌لی‌زرس به عموم اهالی‌کرمانشاه ازشهری ودهاتی، مواد ذیل اعلام واخطارمیشود:

«اولا نظر به خواهش اولیای دولت‌علیه‌ایران‌اینجانـب ژنـرال بلوسلسکی‌پی‌لی‌زرس با اردوی منصور خودم برای سرکوبی دشمنان

دولت بهیه روس ومفسدین وباغیان دولت علیه و فراهـم نمودن امنیت برای اهالی مامور شده اهالی صلح طلب کـرمانشاه را دعـوت نموده اظهار مینماید که از ورود قشون قویشوکت بهیه روس هیچ وحشت و خوف‌ننموده در کمال آسودگی مشغول کسب و کار خودشان‌باشند.

«ثانیا یکنفر کلنل معین شده که اگر از طرف افراد قشون نسبت به اهالی اجحافی بشود به اداره نظمیه درلت علیه ایران مراجعه نمایند که باکلنل مذاکره نموده جلوگیری نمایند.

«ثالثا هرچه افراد قشونی از بازار و دهات اطراف خـریداری نمایند بایدموافق نرخی که اداره نظمیه‌وبلدیه هفته به هفته بااطلاع کلنل معین می کنند قیمت آنرا بدهند.

«رابعا هرگاه از خانه یادهـکـده کسی صدای تیرتفنگی بیرون آیدومعلوم‌شود بتحریك دشمنان ما برضدماقیام‌شده خانه و دهکده آن شخص مرتکب، آتش‌زده خواهدشدوخود اونیز توسط‌مامورین‌دولت علیه ایران شدیدا مجازات خواهدشد.

«خامسا هرگاه ازدشمنان ماکه آلمانی وعساکرترك‌و اطریشی‌یا یاغیان دولت علیه‌ایران باشند درخانه‌یادهکده‌کسی‌پنهان شده وصاحب آن‌خانه یادهکده بتوسط نظمیه اطلاع ندهد صاحبان خانه و دهکده مسئول ومجازات خواهندشد.

«سادساهرگاه تفنك یامونیسیون یاسرب و باروت و اشیاء ناریه ازدشمنان مادرخانه‌کسی‌باشدوبااطلاع اداره‌نظمیه به‌کلنل درظرف سه روز ازتاریخ این اعلان تسلیم ننمایند پس از کشف شدیداً مجازات خواهندشد .

«سابعاً اشخاصی که میخواهند بطرف بغداد مسافرت نمایند بایستی‌قبلا ازکلنل بتوسط اداره نظمیه بلیط عبور اخذنمایند که دچار مشکلات نشوند امضاء : ژنرال پرنس بلوسلسکی پی‌لی‌زرس»

درهمین احوال،«اقبال‌الدوله» که‌بوسیله دوستانش از قیداسارت آزاد شده بود، شرح احوال‌خود را برای فرمانده قوای روس نوشته، آمادگی خود را برای همکاری اعلام‌داشت. این نامه بتوسط « سردار- اجلال» تسلیم «ژنرال بلوسلسکی» شد:

«خدمت جناب جلالتمآب آقای فـرمـانـده قشون اعلیحضرت امپراطوری دولت بهیه روسیه دام اقباله.

«چون‌میخواهم آن جناب‌رااجمالاًمطلع کرده باشم لهذا احتراما زحمت میدهم اینجانب از طرف دولت علیه ایران بسمت حـکـومت کرمانشاهان دراواخر شهرذیحجه واردشهرشده‌متجاوزازچهل‌روزمریض بستری‌بود. بعداز بهبودی‌شهبندرعثمانی‌وقنسول‌ووزیرمختارفوق‌العاده آلمان و روسای سویدی ژاندارمری اینجانب را ملاقات و درخواست کردندکه باخیالات آنها موافقت وهمراهی نمایم. چون ازطرف‌دولت متبوعه خوددستوری جز حفظ بیطرفی نداشتم جدا آنها را مـایـوس نمودم.

«پس از یاس ازطرف اینجانب بانظام‌السلطنه داخل‌مذاکره‌شده او را دعوت کرمانشاهان کـردند. بعداز ورود نظام‌السلطنه بـه صحنه باینجانب تکلیف کردکه شماهم باید باخیالات ماهمراه باشید. جواب دادم این اقدامات شما برخلاف دستور العملی است‌کـه دولـت بمن داده‌است. خط تلگراف‌وپست‌هم‌نیست که‌تحصیل‌اجازه کنم،دراینصورت ازمن ساخته نیست. بعدازاین جواب درصدد اذیت من برآمده وبسمت

شهرحرکت کرد. اینجانب هم صلاح خود رادیگر درتوقف شهر ندیده بقصد رفتن به طهران یك روز قبل از ورود او از شهر خارج شده در یك فرسخی شهر برای تدارك مال متوقف شدم . هشت روز در آنجا مانده یك روز قبل از حرکت یك نفر صاحبمنصب با جمعی سوار شخصی مامور کردند و مرا بسمت صحنه آورده شب دوم ورود به



ردیف جلو ازسمت راست :سردارمقتدرسنجابی ـ شاهزاده مرآت السلطان ـ امیر کل زنگنه ـ سردار ناصر سنجابی

صحنه مرا خلع اسلحه کردند وسخت ناظر بودند.

«بعدازخبر فتح قشون اعلیحضرت امپراطوری در بید سرخ و غیره مامورین عنفا ومعجلا مرا به سمت شهر عودت داده در نزدیکی شهر خبر رسید که نظام السلطنه و هم‌خیالانش شهر را تخلیه کرده‌اند. گفتند باید به ماهیدشت که پنج فرسخی است برویم. بهرشکلی بود

چون‌شب بودوقوه‌حرکت نبود درسراب‌متصل‌شهر با مستحفظین‌سخت توقف‌کرده صبح مرا به طرف اردو حرکت دادندکه برده توقیفم نمایند.

«از سراب که خارج شدیم‌جناب مستطاب آقاسید حسن اجاق‌که ازاشخاص دولتخواه بیطرف است با عدهٔ سوار رسیده باغلبه مرا از دست مامورین خارج کرده وبه یکی از دهات شهر آورده مامورین که مایوس‌شدند تمام بنه ودارائی مرا به اردو بردند.

«اینها محض اطلاع بود. حالااگر مرا برای انجام‌کاری لازم میدانید بنویسید ومساعدت نمائید به شهربروم والا حاضرم در هر نقطه که معین نمائید ملاقاتی کرده بطرف تهران بروم.

«موقع را غنیمت دانسته احترامات فائقه راتجدید میکنم

اقبال‌الدوله»

فرمانده قوای روس، به «سرداراجلال» که حامل نامه بود پاسخ داد قشون امپراطوری مطلقا به امور مامورین دولت ایران مداخله نمیکند. اگر این وقایع صحت دارد و «اقبال‌الدوله» منتخب دولت مرکزی است بنویسید بیاید وبه امور حکومتی مشغول شود.

بدینسان، «اقبال‌الدوله» باردیگر وارد کرمانشاه شد وحکومت‌را به دست‌گرفت. درحالیکه«نظام السلطنه»وهمراهان‌او باتحمل‌دشواریهای فراوان‌ماهیدشت‌را نیز پشت‌سرگذارده عازم کرندبودند.

حاکم کرند «علیمرادخان احتشام‌الملك» پیرمردی هشتاد ساله و بدخلق بودکه با «نظام‌السلطنه» نیز میانه خوشی نداشت. بهمین جهت

مصمم بود مهاجرین را به شهر راه ندهد ولی جلـوگیری ازسیل عنان گسیخته سپاه گرسنگان‌وخستگان که باتوپ‌وتفنگ نیز مجهزبودند درقدرت او نبود. بهمین‌جهت دراندك مدتی خانه‌های این شهر کوچك در تصرف انبوه سوار و پیاده درآمده وآذوقه نـایـاب شد وآنچه هم پیدامیشد قیمتش هرلحظه روبه افزایش میگذاشت.

با اینحال،توقف طولانی در کرند برای مهاجرین مقدور نبود زیرا چندماه‌پیش از آن، درموقع محصول، قوای عثمانی‌به‌سرکردگی «حسین رئوف‌بیك» وارد ایران شده ودهات این‌منطقه، ازجمله‌کرندرا غارت‌کرده بود وآذوقه وعلیق پیدانمیشد. بعلاوه،قشونی که «ژنرال ــ پرنس بلوسلسکی» به‌تعقیب مهاجرین فرستاده بود ضمن زدوخوردهای پراکنده سنگر به سنگر بسمت کرند پیش‌می‌آمد.

بعداز سقوط بیدسرخ وکرمانشاه، نیرویی‌که در مقابـل روسها مقاومت‌میکردعبارت‌بود ازچندفوج ژاندارم وعساکرعثمانی و موثرتر ازین‌دوگروه،سواران وتفنگچیان ایل‌کلهروسنجابی.

سنجابی‌ها ، تحت قیادت سردار ناصر و سردار مقتدر وسالارـ مظفر پسران شیرخان صمصام‌الممالك از نخستین روزهـایی‌کـه منطقه کرمانشاه در تهدید قشون تزاری قرار گرفته بود نقش دلاورانه‌یی در پاسداری از سرزمین وطن ایفا میکردند ودرمقابل جز فشنك هیچگونه هدیه وکمکی ازآلمانی‌ها نمی‌پذیرفتند.

آلمانی‌ها نیز بااعتماد خاصی‌که نسبت به این‌طایفه حاصل‌کرده بودند،سلاحهای مورد احتیاج آنها را بـدون‌تشریفات، مستقیما ارسال میداشتند در حالی‌که سایر طوایف وگروهها چه ازحیث سلاح‌و چه از

جهت مقرری وملبوس وحوائج دیگر سهم مشخصی داشتند وسهم خود را نیز بتوسط «نظام السلطنه» دریافت میکردند.

بهر تقدیر، کاروان مهاجرین ازپیاده وسوار ونظامی و چریك و معمم و کلاهی پس از توقف کوتاهی در کرند بسوی قصرشیرین حرکت کرد.

قصرشیرین آخرین پایگاه مهاجرین بشمار می‌آمد وپس از آن دیگر جایی برای عقب نشینی وجود نداشت. از قصر به آنطرف، خاك عثمانی آغازمیشد که ورود بدان نیز مستلزم تشریفات خاص بود وعلی رغم افواج مسلح عثمانی که آزادانه به خاك ایران می‌آمدند و بازمی‌گشتند ایرانی‌ها نمی توانستند بدون تذکره واجازه مخصوص قدم به آنطرف مرز بگذارند.

در کرند، سی نفر صاحبمنصب آلمانی با مقداری مهمات و وسایل جنگی به اردوی کلنل «بپ» پیوستند. آلمانی‌ها به ملاحظه دوستی واتحادباترکها، ازموانعی که مامورین دولت عثمانی درراه حمل وسایل ومهمات به ایران فراهم میساختند، کمتر سخن میگفتند. اماباورود افسران آلمانی آشکارشدکه دولت آلمان ازروش دولت عثمانی نسبت به ایران ناراضی است و چون سلاحهایی را که از طریق اسلامبول و بغداد برای ایران ارسال میشد عثمانی‌ها ضبط میکردند، دولت آلمان تصمیم گرفت راه دیگری از طرف آذربایجان به جانب غرب ایران بگشاید وکمك‌های خود را ازین طریق به ایرانیان برساند.

صاحبمنصبان آلمانی بااین ماموریت به ایران اعزام شده بودند که در اطراف راه تازه حمل اسلحه به ایران مطالعه کنند. معهذا هنگامی به

قوای ملی می‌پیوستند که کار ازکار گذشته وفرصتی برای مقاومت باقی نمانده‌بود.

«کلنل بپ» وجود این افسران را مغتنم شمرده آنها را جانشین افسران سوئدی ژاندارمری کرد. بدلیل آنکه خودسری و نافرمانی صاحبمنصبان سوئدی از مدتی پیش باعث تکدر آلمانی‌ها شده وحتی درروابط آلمانی‌ها باژاندارمهای ایرانی تاثیر گذارده بود.

در «اردوی‌ملی» اختلاف‌منحصر به‌همین یك‌مورد نبود. اختلاف نظر وناسازگاری میان همه‌گروهها به چشم میرسید. تاوقتی اردو وضع استواری داشت و آلمانی ها از ریخت و پاش دریغ نداشتند، هردسته سعی‌میکرد خودراموثرتر جلوه داده سهم بیشتری از خزانه و زرادخانه دریافت دارد. بعد از آن که ورق برگشت وکرمانشاه درمعرض‌سقوط قرارگرفت‌هردسته، دیگری را مسؤول ضعف وشکست قوای ملی معرفی میکردو«نظام السلطنه» چون در مسند قدرت نشسته بود وواسطه توزیع اسلحه وآذوقه و پول بشمار می‌آمد، طبعا بیش از سایرین در معرض اتهام قرارداشت.

این اختلافات که ابتدا درگفت‌وگوهای زیرگوشی ومحاورات چندنفری منعکس میشد، بتدریج که قافله مهاجرین باکرمانشاه فاصله میگرفت، علنی‌تر میشد، چراکه مهاجرین- ازنظامی وغیرنظامی - همه افسرده وخسته وعصبی بودند وناخودآگاه به دنبال بهانه‌یی میگشتندتا برای خود شریك غمی بیابند.

بی‌نظمی وگسیختگی اردو نیزبه رواج اینگونه‌گفت‌وشنودها و شایعات منفی کمك‌میکرد. تا بدانجاکه حتی اشخاص ساده و بی‌اطلاع

از امورنظامی، عقب نشینی اردو را بنوعی خیانت تعبیر میکـردنـد و معتقد بودند هرگاه حسن‌نیتی درکار باشد میتوان قشون‌را سروسامـان داده‌جلوی‌روسهاایستاد وآنها را به عقب راند!

علی‌رغم این اعتقاد عوامانه، سرانجام فرمان حرکت به جانـب قصرشیرین صادرشد و اردو، کرند را تخلیه کرد.

***

درطول‌راه ـ ازکرمانشاه تاقصرشیرین ـ گروهی ازمهاجرین‌اردو را ترك گفته بعضی نومیدانه راه دیارخود را پیش‌گرفته وبرخی به میان ایلات کلهر وسنجابی رفته بودند تادرکنار آنها به فعالیت خود ادامـه دهند.

عده‌یی‌هم که تاقصر شیرین آمده بودند بیش ازچند روزی در آن نقطه دوام نیاورده راه بازگشت درپیش گرفتند.

آلمانی‌ها که دیگر امیدی به جلوگیری از پیشرفت قشون روس نداشتند در قصر شیرین، سهمیه‌پول واسلحه سواران چریك وعشایری را به حداقل تقلیل دادند. سرکردگانی که به دریافت پـولهای بیحساب عادت کرده بودند،بنای اعتراض گذارده از «نظام‌السلطنه» متوقع‌بودند در مقابل آلمانی‌ها ایستادگی‌و ازحقوق‌هموطنان خود دفاع کند، ولی «نظـام السلطنه» نیز بـاطنا باتقلیل اردوو پـراکنده شدن اشخاصی کـه وجودشان جز سنگین کردن بارمشکلات‌اثری نداشت موافق‌بود. بدین لحاظ در مقابل ارباب توقع روش بی‌اعتنایی اتخاذکرده بود و همین

سبب میشد که آنها برنجند ودسته دسته اردو را بحـال اعتراض تـرك کنند.

کمی بعد،ازژاندارمری وسرباز بنتیجه وقوای عشایری ودسته‌های چریکی وسایرمجاهدین بیش ازسه‌هزارنفردرقصرباقی نماند. دراین‌حال «کلنل بپ» نیز عذر صاحبمنصبان سوئدی راخـواست ورژیمان‌هـای مختلف ژاندارمری را برهم زده، همه را دریك رژیمان ادغـام کـرد و فرماندهی قوای ژاندارم رابه عهده «ماژور محمدتقی‌خان پسیان»گذارد. همچنین‌قشون نادری و سواران بختیاری که‌تحت ریاست « ابوالقاسم‌ـ خان ضرغام بختیاری» در جنگهای متعددی شرکت جسته و دلاوریها نشان داده بودند به اداره ژاندارمری ملحق شدند.

دراین هنگام قوای مسلح مقیم قصرشیرین‌ـ گذشته‌ازژاندارمری‌ـ ترکیب میشد ازسواران لر و یك‌فوج پیاده سیلاخوری که تحت‌ریاست مستقیم «نظام‌السلطنه» قرار داشتندو در واقع گـارد شخصی وی بشمار می‌آمدند، سواران بختیاری بریاست « یدالله خان‌فرزند امیرمفخم » و «سالارمسعود پسرسردار ظفر» و بعضی دیگر از روسای‌بختیاری ،سوار ملایری وتویسرکانی ونهاوندی بریاست «حسن‌خان زندسالار ناصر» و «سالار همایون»، سوار کاشانی بریاست «نایب حسین»وپسرش«ماشاء ـ الله‌خان»، سوار اصفهانی به ریاست « شکرالله‌خـان جوزانی» ـ سوار کرمانشاهی، مجاهدین آذربایجانی و عده‌یی قزاق منفصل از قزاقخانه تهران.

درکنارقوای‌مسلح، گروه‌افرادغیرمسلح‌دیده‌میشدندکه‌ازتهران‌وقم‌واصفهان وسایرنقاط‌عرض‌راه‌حرکت کرده‌درکرمانشاه‌بهم‌ملحق‌شده‌وسپس‌به‌قصرـ

شیرین آمده بودند.

این گروه، که برحسب تجانس و مناسبات شخصی یـا علائق همشهریگری،هرچند نفری بایکدیگرهمراه‌وهمنشین شده دسته کوچکی را به وجود می‌آوردند، از طبقات مختلف اجتماعی تشکیل میشد.

ازمیان این جمع، وکلای مجلس که تعدادشان بـه چهارده تـن میرسید ، بلافاصله پس ازورود به قصر جلسه‌یـی ترتیب داده تنی‌چند از مهاجرین مانند «حاجی میرزا علیمحمد» و برادرش « حاجی میرزا-یحیی دولت‌آبادی» را نیز به جرگه خود فراخواندند ودرباره اوضاع واحوال موجود وسرنوشت آینده به تبادل نظر پـرداختند. عمده ایـن مذاکرات پیرامون دومطلب دورمیزد:

اول، تعیین‌تکلیف کسانی که در قصرگرد آمده بـودنـد اعم از مسلح وغیر مسلح.

دوم،گفت‌وگو باوزیر ‌مختارآلمان و نمایندگان دولت عثمانـی بمنظور عقد قراردادوگرفتن ضمانت‌های لازم‌برای حمایت ازمهاجرین وتنظیم برنامه فعالیت‌ها واقدامات‌آتی.

مذاکرات مقدماتی بدینجا منتهی شدکه ابتدا ملاقات دوستانه‌یی ـبطور غیر رسمی- باوزیر مختار آلمان بعمل‌آید وازوی دربارهٔمسائل جاری کسب نظرشود. این ملاقات‌عصر روز سه‌شنبه بیست‌وپنجم‌ربیع-الاول صورت‌گرفت وبعداز تعارفات واظهارات یکی‌دوتن ازحاضران، «دکتر واسل» وزیر مختار آلمان‌گفت:

ـدرکرمانشاه مقدماتی‌فراهم‌شده بودکه یك‌دولت موقت ایرانی تحت ریاست «نظام‌السلطنه» تشکیل وقراردادهای سیاسی و نظامی بـا

این دولت منعقد شود. اما هجوم دشمن وسقوط مواضع‌ما دربیدسرخ وقزوینه وبالاخره تخلیه‌کرمانشاه مجال نداد این برنامه از قوه بـه فعل درآید. ازکرمانشاه تا قصرشیرین‌که من باآقایان همسفربـودم اغلـب فرصتی دست میداد ومذاکراتی صورت میگرفت و من در خلال ایـن مذاکرات مکررگفته‌ام قصرشیرین استعداد توقف طولانی‌اردو راندارد اینجا یك فرونت جنگی است و بعقیده من ماندن اشخاص غیر نظامی‌در اینجا هیچ نتیجه‌یی ندارد جز آنکه جلوی دست وپای عناصـر نظامی گرفته شود و آنها در مضیقه افتاده نتوانند به وظایف خود اقدام‌کنند. بعقیده من مصلحت‌آنست‌که اشخاص غیرنظامی حتی سواران عشایری به خاك عراق بروند وتامدتی بطور انفرادی درآن نواحی زندگی‌کنند ومنتظروقایع آینده‌باشند...

اظهارات وزیرمختار برای‌مهاجرین سخت مایوس‌کننده بودودر عین حال رایحه بی‌اعتنایی ونامهربانی ازآن‌به‌مشام مـی‌رسید. درمیان سکوت آزار دهنده‌یی‌که برای چند لحظه برمحیط مذاکرات حکمفرما شده‌بود،«میرزاحسن‌طالقانی»طلبه جوان‌وپرشور،باقدخدنك‌واستخوان‌ـ بندی درشت از جای برخاست وبالحنی‌تعرض آمیزگفت:

ـ اسباب تاسف است‌که درچنین مـوقعی اینگونـه سخنان را از نماینده رسمی دولت مقتدر آلمان میشویم. اشخاصی‌که یادر راه مانده یا به قصر آمده‌اند همگی به سائقه احساسات وطنپرستی ومحض‌مقابله باقشون خارجی که خاك ایران را مـورد تجاوز قـرار داده است از زندگی‌آسوده‌وآرام‌دست شسته،زن وفرزندوخانه وخانمان خودرا بـه امان خدا رهاکرده اغلب بدون‌چشمداشت و توقعی، انـواع مصائب و

خطرات را تحمل کرده‌اند تابدینجا رسیده‌اند وحالا که شما دیگر کاری باآنهاندارید،میگوئید بروید به‌سرزمین غربت هرطور میخواهیدزندگی کنید. این بیان واقعا تاسف آوراست. من از شخص خودم میگویم که بایك روح پاك وعقیده وایمان درست‌برای فداکاری درراه‌وطن‌ومذهب دست از همه چیز خود برداشته از تهـران تا به اینجا آمـده‌ام. بعلاوه افتخار میکنم که تاکنون ازطرف مـاموریـن دولت آلمان تحت هیچ عنوانی یك قران پول نگرفته‌ام و امیدوارم تاهرجا که میکشد همینطور بمانم. همان «کنت کانیتس» که‌روزی‌همه کاره ومامور تام‌الاختیاردولت آلمان بود بخاطر خدمات من در ملایر یك تفنك و یك صلیب فولادی به من پاداش و یادگار داد. بااینحال میخواهم بدون تعارف بگـویم که طرف مامورین دولت آلمان تاکنون ماآنچه شنیده‌ایم وعده‌های‌موهوم وانتشارات خالی از حقیقت بوده است. نمایندگان شما مکـرر اظهار کرده‌اند که قشون واسلحه آلمان‌برای کمك به ایرانیان درراه است‌ولی ما به سرحد مملکت رسیده‌ایم وهنوز چیزی ندیده‌ایم!

«دکترواسل» که ازشنیدن این‌سخنان سخت ناراحت شده بـود زبان به عذرخواهی گشودو گفت:

ـ گمان میکنم در تفسیر سخنان من اشتباهـی روی داده است. مقصود این نیست که دولت آلمان یامتحد ماعثمانی‌حق خدمات آقایان‌رافراموش ونسبت‌به‌سرنوشت وآینده آنها ازخودسلب‌مسؤولیت کنیم. برعکس، هدف ما اینست که وضع آبرومندانه‌یی برای آقـایان درنظر بگیریم تا بعداز سقوط قصر دچار سرگردانی‌و دشواری‌نشوند

تاچند روز دیگر قصربه‌فرونت جنك تبدیل‌میشود وما دراینجا مواضعی نداریم‌که بتوانیم جلوی دشمن ایستادگی کنیم. دیریا زود قشون روس وارد قصر شیرین خواهدشد وچون ازقصر به‌آنطرف راهی برای‌عقب‌نشینی‌وجود ندارد، اگر ازحالا بفکرنباشیم وضع ناگواری پیش‌خواهد آمد. ما عقیده داریم‌که‌تاعوض شدن‌اوضاع، آقایان به‌خاك‌عراق بروندو در آنجا میهمان دولت عثمانی باشند. بجهت این‌مقصود، هم خود من و هم «رفیق بیك»شهبندرعثمانی تلگرافی‌ازباب عالی درخواست‌مساعدت کرده وبادآور شده‌ایم‌که‌آقایان‌ازرجال برجسته و شخصیت‌های‌محترم ایرانند و در راه مدافعه از دین و وطـن خود ، مخصوصا بخاطـر هدف مقدس اتحاد اسلام متحمل مشقات و صدمات بسیار شده‌اند، باید احترامات لازم درباره ایشان مرعی شود. باب عالی نیز موافقت خـود را اعلام‌داشته است‌که هرکس‌را ما معرفی کردیم درخاك عراق‌پذیرائی کند...

«دکتر واسل» علاوه کرد:

- اما اینکه میفرمائید مامورین دولت آلمان وعده‌های دروغ تحویل‌داده‌اند، البته من‌اطلاع دارم‌که وزیرمختارسابق و سایرمامورین ما راجع به حمل اسلحه وکمك‌های دیگر به ایران اظهاراتی کرده‌اند، ولی این‌اظهارات دروغ وبی‌اساس‌نبوده است. وقتی به‌خاك عراق‌رفتید توپهایی‌راخواهیدديد که‌بربدنه آنها نقش«شیروخورشید»حك‌شده‌است. این توپها رادرکارخانه «کروپ» مخصوص ایران ساخته و فرستاده‌اند اما بواسطه شدت واهمیت جنگ کوت‌الاماره، توپها وسایر سلاحها را

عثمانی‌ها ضبط کرده ودرجنگهای خودشان‌مورد استفاده قرارداده‌اند... وانگهی، این قول وقرارها دوطرفه بوده است و ایـرانیها نیز متقابلا خیلی وعده‌ها داده وعمل‌نکرده‌اند. همان«کنت‌کانیتز» که ازونام‌بردید در آخرین‌نامه خودنوشته است‌من‌باهر کدام‌ازسر کردگان‌وشخصیت‌های ایرانی وارد صحبت‌شدم به من می‌گفتند چندین هزار سوار در اختیار دارند وبرای تجهیز آنها پول واسلحه میگرفتند اماوقتی وارد فـرونت میشدند حـداکثر دویست سوار همراه داشتند... حتی درمـورد یـك شخصیت برجسته مینویسد که وقتی او با سیصد سوار به کرمانشاه رسید ومن‌خواستم‌ازسواران او درجبهه کنگاور استفاده کنم آنهازیربار نرفتندوگفتند مابرای حفاظت ازوالی خودمان به‌اینجا آمده‌ایم نه برای جنگ!!.باری،گذشته‌هاگذشته‌است‌واین‌حرفهامورد‌ی‌ندارد بایدبه‌فکر آینده باشیم وهمانطور که‌گفتم ما دراینجا فرصت زیادی نداریم. بایـد در تدارك‌حرکت به‌بین‌النهرین‌باشیم ودرفرصت‌مقتضی‌به‌وضع‌خودمان سروصورت بدهیم...

سخنان وزیرمختار، کدورتی‌را که برمناسبات‌فیمابین سایه‌افکنده بود، برطرف‌ساخت وطرفین دست یکدیگر را به‌گرمی‌فشرده ازهم‌جدا شدند.

روزبعد، جلسه وکلا مجدداًدرمنزل «حاج شیخ‌اسماعیل‌گیلانی» نماینده رشت تشکیل شد وگفت وگو بعمل آمد که اولا برای اعضای مجلس مقرری ثابتی معین‌شود تـا وضع معاش آنها در قصر وپس از آن درخـاك عثمانی مختل نباشد. ثانیا مجلس؛ کمیته‌یی‌را انتخاب و ماموركند که ضمن ملاقات ومذاکره رسمی با وزیرمختار آلمان‌راجع

به عقد قرارداد دوجانبه، ترتیبی بدهند. اعضای کمیته خاص همان روز برگزیده‌شدند وقرار بود روزدیگر ازطرف مجلس موقت رسمامراسله‌یی به وزیر مختار آلمان نوشته ودرخواست ملاقات شود. اما وزیرمختار که ظاهراً ازموضوع مذاکرات وتصمیمات وکلا اطلاع یافته بود، پیشدستی کرده برای آنکه در محظور واقع نشود پیغام فرستاد کـه قصر شیرین جهت مذاکرات و تصمیمات سیاسی محـل مناسبی نیست و در چنین مکانی، فقط باید بفکر گذشتن از مرز واستقرار در مکان ومقام تازه بـود که دربن‌باب نیز مامورین دولت آلمان ومامورین دولت عثمانـی متفقا اقدام میکنند.

این پیغام، چون آبی که بر آتش بریزند، مجلس نمایندگان‌را از حرارت انداخت. وکلا متوجه شدند که بیجهت اتاقك محقر منزل «حاج شیخ اسماعیل» را در قصبه مرزی قصر شیرین بـا عمـارت بهارستان همانند دانسته و پنداشته‌اند که مذاکرات و تصمیمات آنها واجد اثر واعتباری‌خواهد بود.

ازاین رو، اکثرا ذوق حضور درجلسات وشرکت درمذاکـرات مجلس موقت را ازدست داده بودند ومیرفت مجلس بکلی تعطیل‌شود که با ورود گروه‌تازه‌یی ازمهاجرین به قصر شیرین اضاع‌رنگ‌دیگری بخودگرفت و باردیگر بازار فعالیت‌های سیاسی گرم‌شد.

جمعیت تازه وارد، ازگروهی نمایندگان مجلس وشخصیت‌ها و طبقات‌مختلف تشکیل‌میشد که درنیمه راه اصفهان ـ کرمانشاه بامشکلاتی برخورد کرده ومدت چند ماه سرگردان مانده بودند.

درمیان این جمع، چهره‌های سرشناسی‌دیده‌میشد چون‌شاهزاده‌

سلیمان میرزا- سیدحسن مدرس- میرزا محمد صادق طباطبائی-میرزا قاسم‌خان تبریزی- شیخ حسین‌استر آبادی -مشارالدوله حکمت-میرزا سلیمان خان «میکده» -عبدالحسین خان سردار محیی و برادرش‌میرزا کریم‌خان -سردارسعیدافشار- امیرحشمت‌تبریزی‌وحسین‌زاده.

یك‌فوج ژاندارم، انبوهی‌ازسواران چریك، تعدادی ازمامورین آلمانی- منجمله‌شونومان- وتنی‌چنداز صاحبمنصبان‌سوئدی‌ژاندارمری نیزبا این‌عده همراه بودند.

این جماعت بصورت‌یك اردوی کامل‌نظامی از اصفهان حرکت کرده وظاهرا قصد داشتند در صورت روبروشدن با دشمن، اقدام بـه مقابله کنند.اماپیشروی‌سریع روسها وگزارش‌هایی که ازتمرکزنیروهای زرهی وسربازان روس درمنطقه غرب ایران‌به اردو میرسید هراسی در میان جمع انداخته آنها را ازروبرو شدن با خصم منصرف کرده‌بود.

بعلاوه درراه، اختلافات شدیدی مابین زعمای جمع ظاهر شده بود که دامنه‌آن‌به‌قصرشیرین کشید.خبر این اختلافات بسرعت‌در قصر-شیرین انتشاریافت. کسانی که‌همراه‌اردو از اصفهان حرکت‌کرده‌بودند میگفتند ازلحظه حرکت، «شاهزاده سلیمان‌میرزا» انتظار داشت‌دیگران اورا بعنوان‌رئیس اردو شناخته از نظریاتش پیروی‌کنند. اما چند نفری که داعیه ریاست داشتند زیربار شاهزاده نمیرفتند واختلاف نظر ایـن عده تاجایی رسید که دربروجرد، وقتی«سلیمان میرزا» تکلیف‌کرداردو ازجانب نهاوند وخاك خزل بطرف کرمانشاه عـزیمت‌کند اکثریت از همراهی باوی استنکاف ورزید. ناگزیر شاهزاده با عده‌یی روانه نهاوند شده تا «اشترینان» میروند ولی چون قشون روس را نزدیك می‌بینند به

بروجردبازمیگردند. بامراجعت «سلیمان میرزا»به‌بروجرد، میان‌روسای اردوچندنظری‌پیدامیشود. بعضی نظرمیدهندکه اردو به اصفهان‌بازگردد وجمعی اظهارعقیده میکنندکه‌تا روشن‌شدن اوضاع، اردو در بروجرد اقامت‌کند. اشخاصی نیزراههای مختلف را برای رسیدن به‌کرمانشاه پیشنهاد میکنند وسرانجام از بیم برخورد با روسها اردو راهی دور و دشواررابه عزم‌کرمانشاه پیش میگیرد ومسافرت درچنان‌شرایط سخت وطاقت فرسایی، سبب میشود که عده زیادی درطول راه ازپای درآیند وعده‌یی از نیمه راه بازگردند.

جمعی که‌با «سلیمان میرزا» اختلاف و کدورت داشتند،گناه این صدمات را متوجه شاهزاده میدانستند ومیگفتند «سلیمان میرزا»وجوهی راکه بعنوان هزینه سفرمهاجرین دریافت ودر اختیار داشته، به مصرف نرسانیده وسبب‌شده است‌که صدهاتن ازگرسنگی وسرما وبیماری‌تلف شوند. در حالیکه ۳۵ قاطر بنه شخصی او را حمل میکنند وهیچکس نمیداند بارقاطرها چیست؟گذشته ازین، کدورت‌سختی نیز میان‌گروهی دیگر از سرکردگان ورؤسای اردو به چشم میرسید. «امیرحشمت» مسؤولیت‌شکست اردوی ملی را در رباط‌کریم به‌گردن « حسین زاده» می‌گذاشت و «حسین‌زاده» متقابلا ادعا داشت‌که وقتی اردوی ملی در رباط‌کریم بوسیله قوای روس‌تهدید میشد، «امیرحشمت»بامعشوقه خود «امیرزاده خانم» مشغول عیش ونوش بوده‌واعتنایی به حوادث نداشته است.«حسین‌زاده» از طرف دیگر، «میرزاسلیمان خان» معاون وزارت داخله رامسؤول قتل پسرش میدانست.

باوجود چنین اختلافات وکدورتها وگفت و شنودهایی که‌گاه

روسا را به صف آرایی وششلول کشی وا میداشت، اردو راهی سخت وطولانی رادربرف وسرمای شدید، ازقلب لرستان پیموده وبه قصر-شیرین رسیده بود. در حالیکه بهنگام حرکت از اصفهان شماره‌نفرات به چهار هزار بالغ میشد وازین جمع، فقط هزاروپانصدتن‌تارسیدن به قصر دوام آورده بودند.

سران‌اردو- علیرغم‌همه‌اختلافاتشان-درین نکته اتفاق‌نظرداشتند که‌هرگاه «نظرعلی‌خان سردار نصرت» والی پشتکوه درنیمه راه برای راهنمایی وحمایت اردو قدم‌پیش نمیگذاشت، آن‌گروه هزاروپانصد نفری نیز قادر نبودند به سهولت ازمیان گردنه‌های خطرناك وزمین‌های پوشیده از برف و یخ سرزمین لرستان عبورکنند و حتی اگر براین موانع طبیعی غلبه میکردند معلوم نبرد درمصاف باراهزنان‌وغارتگران کاری ازپیش ببرند.

« نظرعلی خان سردار نصرت » ، گرچه از زمان حکومت «نظام‌السلطنه» در لرستان سابقه‌کدورتی با وی داشت، دامان مردانگی بکمرزده اردوی ملی رابه‌سلامت از خاك لرستان عبورداده وشخصا تا نزدیکی قصرشیرین آمده‌بود.

«سردار نصرت»توقع داشت‌به‌پاداش‌این خدمات، اورا بااحترام واردقصرکنند ولی جز تعارف واظهارتشکر زبانی چیزی عایدش‌نشد. درنتیجه چند روزی در نزدیکی قصرشیرین اقامت‌کردو چون وضع‌را غیر ازآن یافت‌که میپنداشت به لرستان بازگشت.

سایرکسانی هم‌که با این اردو حرکت کرده‌و به‌قصر آمده بودند، اوضاع واحوال‌را با آنچه در طول مسافرت شنیده یا

پنداشته بودند متفاوت یافتند.

«شونومان»* دیپلمات ورزیده وماجراجوی آلمانی که دراوایل جنك سمت کنسول آلمان رادر کرمانشاه عهده‌دار بود ومابین اهـالی کرمانشاه وعشایر وطوایف کرد شهرت ونفوذی فوق‌العاده‌داشت،بیش از همه کاروانیان برای رسیدن به کرمانشاه عجله بخـرج میداد وتصور میکرد بامراجعت به کرمانشاهـ منطقه‌یی که مدتها قلمرو تاخت وتاز و اقتدار وی بشمار می‌آمدـ بار دیگرفعال مایشاء ومعرکه گردان امـور سیاسی ونظامی خواهد شد. ولی بخلاف انتظار درقصر شیرین متوجـه گشت که «کلنل‌بپ» و همکارانش‌قدرت راقبضه کرده‌اندومجال‌عرض‌ـ وجود به دیگران نمیدهند.

---

* «شونومان» مامور برجسته آلمانی که در منطقه غرب ایـران نقش موثری ایفاکردوفعالیت‌های اومکرر مـورد اعتراض سفارتخانه‌هـای روس و انگلیس قرارگرفت، بعدازجنك در اوایل سلطنت اعلیحضرت رضاشاه، بسمت نماینده کمپانی «آ.ا.گ» برای نظـارت درکار لـولـه‌کشی وتاسیسات فنی مهمانخانه‌های شمال به ایران آمد. مرحوم سرتیپ احمدپایـدارکـه درآن تاریخ وظیفه سرپرستی امور ساختمانی را درچالوس‌ونوشهر بعهده‌داشت،ضمن یادداشتهای‌خود مینویسد:«کمپانی آ.ا. گ وزیمنس برای‌دائرکردن شوفاژـ سانترال ودستگاه برق وتهویه وتلفون وکابل‌وکارگذاردن دستگاههای وان وروشویی وتوالت وغیره‌قراردادی بااداره حسابداری‌دربار شاهنشاهی‌داشتند. «شونومان» آلمانی که در جنك‌بین‌المللی اول کنسـول آلمان درکرمانشاهان بودوآقای«نویمان»کـه اونیز بنابه اظهار خـودش درسنندج مـاموریت داشت نمایندگان این دوکمپانی‌بودند».این «نویمان» همان‌کسی است‌که درجریان بازدید اعلیحضرت رضاشاه ازکارهای ساختمانی مهمانخانه چالوس بخاطـر توضیح‌غیر معقول، خشم اعلیحضرت رابرانگیخت وبا «طراز» برسراو کوفتند که شکست وخون جاری شد.

«شونمان» نمیتوانست چنان شرایطی را تحمل کــرده بصورت عامل درجه دومی مجری دستورات و تصمیمات«کلنل بپ» واقع‌شود. ازطرفی نیز، همچون دوست وهمکار قدیم خود«کنت کانیتز» حساس‌و عصبی نبود که مرك را بر زندگی توام بــانومیدی وحقارت تــرجیح دهد. ۱

لاجرم بمحض آنکه اوضاع قصر را چنان دید، تصمیم‌گرفــت هرچه زودتر خود را به بغداد ودر صورت لزوم به اسلامبول رسانیده، موقعیت خود را نزد فرماندهان نظامی و دیپلماتهای بــرجسته آلمانی تثبیت‌کند وبا اختیارات‌کافی به ایران بازگردد.

باورود اردوی هزاروپانصدنفری‌به قصرشیرین، تعدادنمایندگان مجلس شورایملی نیز به بیست و سه نفر رسید. وکلای تازه واردکــه شنیده بودند درکرمانشاه مجلس موقت و دولت مــوقت تشکیل شده است وعده‌یی از وکلا نیز نامزدوزارت بوده‌اند،بعداز تبادل نظر بــا یکدیگر،خواستار شدندکه‌جلسات مجلس‌موقت‌باحضورکلیه‌نمایندگان مهاجر درقصر منعقد ومقدمات‌تعیین کابینه مهاجرت فراهم‌شود.

این‌دسته از وکلا، یك روز بعد ازورود به قصر شیرین در منزل «سیدحسن مدرس‌اصفهانی»گرد آمدند وباحضور تنی‌چند از نمایندگان مجلس‌که قبلا به قصر آمده بودند به تبادل نظرپرداختند. در این‌جلسه مسائل‌گوناگونی مورد شور وبحث قرارگرفت وسرانجام تصمیم برآن شدکه‌روزبعد،همگی وکلا درمنزل «میرزا محمدعلی‌خان‌کلوب»گرد- آمده رسما تشکیل مجلس موقت را اعلام ومذاکرات خود را در باب مسائل روز آغازکنند. این تصمیم بانظریاتی همراه بودکه بردامنه نقار

وتکدر میان‌گروههای سیاسی مقیم قصر شیرین افزود.

وکلای تازه واردعقیده داشتندکه اولا جلسات مجـلس مـوقت پیش ازورود آنها فاقد اکثریت بوده ولهذا تصمیماتی‌که اتخاذ شده از درجه اعتبارساقط است. ثانیادر مجلس موقت صرفا کسانی‌که درتهران دارای عنوان نمایندگی بوده‌اند، میتوانند عضویت داشته بـاشند. در حالیکه پیش از آن، مجلس باشرکت وکلا وبعضی ازمهاجرین‌که نفوذ واعتبارشخصی داشتند تشکیل میشد.

این نظریات باعث شدکه بعضی از وکلا بحالت اعتراض‌وقهر خودرا به‌کنار کشیده ازمداخله‌درکارها خودداری‌کنند. جلسه عمومـی وکلا نیزکه در منزل «میرزا محمد علی‌خان‌کلوب» و بـریاست «سیدـ حسن مدرس» انعقاد یافت،بواسطه این قبیل‌اختلاف نظرها،ازمذاکرات طولانی خود طرفی نیست. همانقدر قرار شدکه یکنفر به نمایندگی از طرف سایر نمایندگان با «نظام‌السلطنه» ملاقات ودرباره امور جاری و آتـی باوی‌گفت‌وگو کند. این ماموریت نیز به عهدهٔ «میرزانظام‌الدین‌ـ خان مشارالدوله حکمت» واگذارشد.

نظام السلطنه در خطر

مقارن این احوال ، شایعه کشف یك توطئه و خبر بازداشت تنی چنداز مهاجرین کلیه حوادث سیاسی و نظامی را درقصرشیرین تحت الشعاع قرار داد.

ماجری، از زمان اقامت اردو در کرمانشاه ریشه میگرفت و نارضایی‌هایی که نسبت به طرز کار «نظام السلطنه» در مقام ریاست سیاسی و نظامی اردو وجود داشت.

این نا رضائی ، هنگامی که استحکامات بید سرخ سقوط کرد و کرمانشاه از دست رفت، به اوج شدت خود رسید. حوادث مهاجرت، گروهی از عناصر تندرو را که در جریان انقلاب مشروطه با هم ارتباط وهمکاری داشتند ، دیگر بار گرد هم آورد . این گـروه شکست قوای ملی در مقابل قشون روس و از هم پاشیدگی و هــرج و مرجی راکه در اردو به چشم میرسید، ناشی ازروح محافظه کاری وریاست اشراف- مآبانه «نظام السلطنه مافی» میدانستندو معتقد بودند چنین سپــاهی در چنین زمان به یك رئیس فعال و پر شور و متهور احتیاج دارد و اگراز لحاظ سیاسی نیز وجود مـردی چــون «نظام السلطنــه» در رأس اردو

ضرورت داشته باشد ، وجود او در مقام فرماندهی و ریاست نظامی مطلقاً مفید نیست.

کاندیدای این جمع برای ریاست نظامی اردوی ملی، «حیدرخان‌ـ عمواوغلی» انقلابی معروف بود که اینزمان با لباس و درجه ماژوری ارتش عثمانی درفرونت کوت الاماره تحت فرماندهی «ژنرال خلیل پاشا» علیه انگلیسها می‌جنگید. *

چنین فکری در حقیقت توسط خود «حیدرخان» بوجود آمده بود. «حیدرخان» که دورادور مراقب اوضاع و تحولات ایران بود، نامه‌یی به دوست دیرینه خود « سید محمد رضا مساوات » نوشته وضمن انتقاد از وضع مهاجرین اشاره کرده بود که فرماندهان و شخصیتهای عالیرتبه عثمانی بخاطر تشتت و تفرقه و بی نظمی مهاجرین، امیدی به موفقیت آنها ندارند و معتقدند این چنین قوایی قادر به مقاومت درمقابل روسها نخواهد بود . بنابراین هر چه اسلحه و مهمات برای مهاجرین فرستاده شود، پیش‌از آنکه برضد روسها به کار رود، به دست روسها خواهد افتاد .

« حیدر خان » نوشته بود: این قضایا موجب سرافکندگی و تأثر هر ایرانی است ومعلوم نیست چرا با آنهمه سردار و سر کرده واشخاص صاحب نام و متنفذ ، مهاجرین سر و صورتی به‌کارخود نمیدهند وقرار روشن و صریحی با آلمان و عثمانی نمیگذارند ؟ من شخصاً حاضرم هرگونه خدمتی را درین زمینه قبول کنم و حتی اگر لازم بوده باشد باکسب موافقت «خلیل پاشا» خود را به فرونت ایران منتقل ساخته و درکنار دوستان و برادران خود قرار گیرم . چون آلمانی ها با من‌نظر

مساعد دارند و فقط کافی است ازطرف شما تمایلی ابراز شود تا آنها بلافاصله مرا مأمور ایران کنند.

«سید محمد رضا مساوات» موضوع نامه را به‌گروهی ازدوستان خود منجمله «احسان الله خان» و «میرزا حبیب الله خان خوانساری» و «میرزا صادق خان بروجردی» اطلاع میدهد و شبی درمنزل«آقامیرزا-طاهر تنکابنی» نامه خوانده میشود که در نتیجه عده بیشتری از مضمون آن مطلع میشوند و فکراستفاده از وجود عنصرانقلابی و متهوری‌چون «حیدر عمواوغلی» در اذهان جای میگیرد.

از آن پس ، فکر بازگردانیدن «حیدرخان» به ایران وبهره‌گیری از خصوصیات کم نظیر وی ، به تدریج در اردوی مهاجرین پرورش پیدا کرد وجمعی ازسران قوم مثل «سید محمدرضامساوات»و«میرزا-طاهر تنکابنی» و «ابوالقاسم خان ضرغام بختیاری» بر آن شدند که قضایا را با « نظام السلطنه » در میان گذارده از وی بخواهند شخصاً راجع به انتقال «حیدر خان»و گماردن وی در رأس اردوی نظامی اقدام کند .

لکن این نظریه به شکل دیگری عمل شد ، چون بعضی از صاحبنظران که در جریان قضایا قرار گرفته بودند عقیده داشتند «نظام-السلطنه » به هیچ عنوان زیر بار چنان پیشنهادی نخواهد رفت و اگراز ماوقع آگهی یابد کاری میکند که هرگزپای «حیدر خان» به‌اینطرف‌مرز نرسد .

«مساوات» و دیگران که نمیخواستند بی اطلاع «نظام السلطنه» اقدامی کرده‌باشند، وقتی چنان دیدند از تصمیم خود منصرف شدند و

موضوع را کان لم یکن دانستند. ولی «ابوالقاسم خان بختیاری» باتفاق «ماژورمحمد تقی خان» و«سلطان اکبر میرزا» صاحبمنصب سوار نادری دنبال قضیه راگرفته نامه‌یی به‌ژنرال «فون درگولتز» نوشتند وخواستار شدندکه«حیدرعمواوغلی» رابااقتدارات و اختیارات کافی برای سامان دادن به‌وضع نظامی اردو روانه ایران کند. «صمصام الممالك سنجابی» نیز بی آنکه از سوابق امر مطلع باشد و یا نظریه « نظام السلطنه » را استفسار کند، پای این نامه امضاء گذاشت و آنگاه نامه را به « کلنل بپ» دادندتابرای‌ژنرال‌بفرستد. ولی«بوپ»طبق‌معمول ورقه امضاءشده‌رانزد «نظام السلطنه» فرستاد وبهمین سادگی، همه چیز برملا شد!

«نظام السلطنه» ابتدا مصمم‌بود قضیه را بصورت یك توطئه تلقی وتعقیب کند . اما امضای «شیر خان صمصام‌الممالك» درپای ورقه مانع چنین تصمیمی بود و فی‌الواقع «نظام‌السلطنه» نمیدانست اقدام عجیب شیرخان را چگونه تعبیر کند. زیرا «صمصام الممالك» و پسرانش از ابتدا با وی همه نوع همکاری و همراهی کرده بودند و پس از ورودبه قصرشیرین، «صمصام الممالك» اورا درقلعه اختصاصی خود منزل داده صمیمانه به‌میهمانداری واعزاز واکرام پرداخته بود.برای «نظام‌السلطنه» باورکردنی نبودکه رئیس طایفه سنجابی، اولین شرط جوانمردی را زیر پا گذارده در حالیکه از وی در خانه‌اش پذیرائی‌میکرد، بسر ضدش توطئه کند!

سرانجام‌چونموضوع رابا«صمصام‌الممالك»درمیان‌گذارد، آنمرد غیرتمند صادقانه اظهارکرد که از جایی خبر نداشته وبنا بتوصیه بعضی از زعمای‌قوم که با«نظام‌السلطنه» نیزرابطه نزدیك دارندچنان ورقه‌یی‌را

امضاء کرده است.

«نظام السلطنه» رفته رفته متوجه حقیقت قضایا میشد. اشخاصی که «صمصام الممالك» از آنها نام میبرد اغلب با «نظام السلطنه» دوستی و ارتباط نزدیك داشتند و اظهار میکردند که آمدن « حیدرخان » را به عنوان یك عمل مصلحت آمیز و نه اقدامی بر ضد «نظام السلطنه» تلقی میکنند .

«نظام السلطنه» هنگامی که چنین دید ناگزیر از تعقیب موضوع منصرف شد و ضمناً تصور میکرد که ماجری خاتمه پیدا کرده است، حال آنکه حقیقت غیر ازین بود. عناصر افراطی هنگامی که از آوردن «حیدر عمو اوغلی » بطریق عادی مأیوس شدند، ارتباط محرمانه‌یی با «حیدر خان» بر قرار ساخته اوضاع قصر را به اطلاع وی رساندند و کسب تکلیف کردند. این مراوده پنهانی عاقبت بدانجا کشید که «حیدر-خان» بنا به‌عادت، راه حل نهائی‌را پیش پای دوستان خودگذارد و پیغام داد که «نظام السلطنه» را از میان بردارند!

«نظام السلطنه» در قلعه‌یی بر فراز یك تپه که متعلق به «شیرخان- صمصام الممالك سنجابی» و در عین حال منزل خود او بود زندگی میکرد .درپای‌تپه‌تعدادی‌خانه‌های کوچك نسبتاً آبرومند دیده میشد که‌در یکی ازین‌خانه‌ها تنی چند ازمهاجرین‌منزل داشتند. بمحض‌آنکه‌دستور ترور «نظام‌السلطنه» از اتاق شماره۲۷ هتل دجله بغداد ـ اقامتگاه حیدر خان عمواوغلی ـ صادر شد، این خانه صورت پایگاهی راپیدا کرد.

ساکنان خانه پای تپه که در موضوع ترور « نظام السلطنه » کنکاش داشتند، تصمیم گرفتند از ارتباط خود با صاحبمنصب محافظ

قلعه‌استفاده کنند و بنحوی واردقلعه شده «نظام السلطنه»را دراقامتگاهش هدف گلوله قرار دهند. ساعتی پیش ازغروب‌آفتاب روز یکشنبه هفتم جمادی الاولی، اندکی‌پیش ازآنکه شب موعودفرارسد، ناگهان فوجی از سواران مسلح و افراد ژاندارم، خانه « میرزا حبیب الله خوانساری » را در محاصره گرفتند . عملیات محاصـره و باز داشت اهـل منزل را «ابوالقاسم خان ضرغام بختیاری» عهـده دار بود . اما علی‌رغم‌آنکـه گزارش رسیده بود در آن منزل عده‌یی جمعند و کنکاش دارند، وقتی خانه مورد نظر تحت اشغال درآمد کسی جز «حسین خان‌لله» درآنجا نبود.

صبح دو شنبه هشتم جمادی الاولی، در قصر، همه‌ازماجرای‌شب گذشته سخن میگفتند.

شهرت داشت‌که بعد از دستگیری «حسین خـان‌لله» چند نفـر دیگر نیز از جمله «میرزا حبیب الله خان خوانساری» و « میرزا صادق‌خان‌بروجردی » قاضی عدلیه باز داشت شده‌اند. «احسان الله خان» و «کریم دواتگر » و « داشی مجاهد » نیز تحت تعقیبند .

شایع بودکه این عده میخواسته‌اند «نظام السلطنه» را درمنزلش به قتل رسانندو در آخرین ساعات، «سید محمد رضا مساوات» قضیه را نزد «نظام السلطنه » افشاء واو را ازخطری که درکمینش بودآگاه کرده است .

گفته میشد در همان لحظه که «مساوات» نزد «نظام السلطنه» رفته و او را هشدار داده است ، توطئه‌گـران در منزل « میـرزاحبیب الله‌خوانساری » جلسه داشتـه و نقشه خود را برای آخـرین مرتبه مـرور

میکرده‌اند ، با اینهمه جز یکنفر ،کسی به دام نیفتاده زیرا «ابوالقاسم‌ـ خان بختیاری» که قلباً با توطئه‌گران همراه بوده پیش از آنکه فرصت از دست برود آنها را هشیار ساخته و فراری داده است.

این شایعات ـ چه راست و چه دروغ ـ بیش ازپیش برروحیه مهاجرین تأثیر منفی میگذارد . روز بعد ، در قلعه «صمصام الممالك» با حضور «نظام السلطنه» از «حسین خان‌لله» استنطاق بعمل‌آمد وهمانروز چند نفر دیگر هم‌که به شرکت در توطئه متهم بودند بـازداشت شدند ولی‌عکس العمل شدیدی‌که این بگیروببند در میان مهاجرین برانگیخته بود، باعث‌شد جز«حسین خان» بقیه متهمین راآزادکنند و «حسین‌خان» را نیزکه اوایل شایع بود مجازات سختـی بـرای او معیـن میشود ، سرانجام‌بعنوان‌تبعیدروانه‌بغدادکردند .

اثرات این واقعه ، دامان «حیدر عمو اوغلی » را نیز گـرفت و بتوصیه «فوزی بیك» مامور نظامی‌دولت عثمانی‌که درکرمانشاه وقصرـ شیرین بامهاجرین همراه‌بود، «خلیل پاشا» فرمانده قوای عثمانی‌دربغداد «حیدر خان» را روانه اسلامبول سـاخت و مصـراً به وی تکلـیف شد ارتباط خود را با مهاجرین و بطورکلی با ایران قطع‌کند .



ماجرای توطئه برضد « نظام السلطنه » هنوز فراموش نشده بود که انتشار یك «شبنامه» غوغای تازه‌یی بر انگیخت.

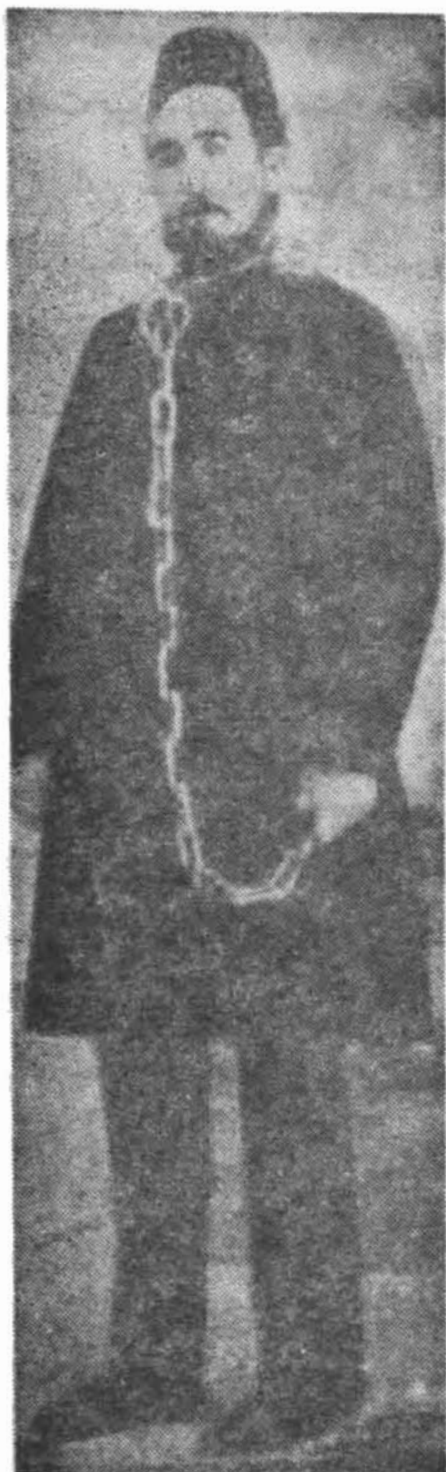
شبنامه امضاء نداشت و تحت عنوان « حرفهای حسابی » تدوین شده بود :

حرفهای حسابی

بخاطر که و برای چه؟

«مشتی مردم بدبخت فلکزده از ایرانیان مدتی بود که آرزوی رسیدن موقع انتقامی از دشمنان دیرین و فرصت فکری برای آتیه مملکت خودشان مینمودند. جنك فرنك شروع شد. سردشمنان تا اندازه ئی که میبایست مشغول گردید. آلمانها و اطریشی هاو عثمانی ها درصدد استفاده ازهر شخصی، هیأتی، ملتی، دولتی برآمدند این مردم صاف و صمیمی وساده لوح و بدبخت هم خود را به میان انداخته خیال کردند که بمجرد هیاهویی ، اغتشاشی ، انقلابی ، اختلالی، دشمنان قوی پنجه شان مغلوب ، گریبانشان خلاص و آتیه مملکتشان تأمین خواهد شد .

بدبختانه گول خورده اشتباه کرده ، غلط رفته بودند.



حسین خان لله «سردار افخمی»

چند دسته ژاندارمری که با هزار خون دلها تأسیس شده بود به‌روی دولت یاغی شد و منحل گردید . مقداری تفنك و فشنك و توپ شنیدر و غیره که داشتند بغارت رفت و چپاول گردید و در گرو ماند و بدست دزدان و یغماگران و قطاع الطریق افتاد و تلف شد .

همان جوانهای با حس و حرارت و فعال و رشید در دریا های ریك ، در دشت‌های پر از برف ، یا در زیر «شربنل» دشمن بی هیچ خدمت حقیقی به ملك و ملت خود، از میان رفته بقیةالسیفشان با هزاران زحمت تحمل نا کردنی که نه سالدات روس در باتلاقهای «مازوری» و نه عسکر عثمانی در شبه جزیره «سینا» امثال آن مشقت‌ها را دیده،خود را به حدود مملکت خویش رسانیده با یك حالت اسفناك فلاکت آمیزی به انقراض ملك و ملت خود مبهوتانه تماشا مینمایند . دولتشان ضعیف بود از پا در آمد . ملتشان فلاکت زده بود به هلاکت رسید. از تهران تاکاشان و اصفهان ، از قزوین تا همدان وکرمانشاهان، از سلطان‌آباد عراق تا بروجرد و خرم‌آباد ، از شیراز تا کرمان وسیستان اول پایمال خودی بود، بعد لگدکوب بیگانه گردید .

برای چه و بخاطر که ؟ !

همه این گروه بدبخت فلکزده گول خورده خانه خراب شده ویلان و سرگردان مانده، حق همچه‌سئوالی را دارند . از بد اخلاقترین مجاهدین تا منزه‌ترین‌تربیت شدگان،ازبی‌خبرترین دهاتی‌هاتامتمولترین اعیان و اشراف مملکت ، حتی اطفال نا بالغ وزنهای خانه‌نشین حق‌این سؤال را دارندکه: برای چه و بخاطر که ؟!

راحت ما بر هم خورد . امنیت ما سلب شد . حال ما منقلب ،

استقبال ما تیره و تاریك گردید . وضع زندگانی ما بد بود بدتر شد. ملیت ما درمعرض تهدید بوددچار خطرگردید. اساس استقلال مامتزلزل بود زیر و زبر شد . دولت ما در مخاطـره بود ، مستاصل و منقرض گردید .

برای چه و بخاطر که ؟!

این همه فلاکت ها و بدبختی ها بر سر ما آمد ، چرا ؟ ویـلان شدیم ، چرا؟ سرگردان شدیم ، چرا؟ بی خانمان شدیم، چرا ؟ محروم و مأیوس به خرابه های قصر پناه آوردیم . از ملیت چندین هزار ساله جز اسمی و از ممالك محروسه جز رسمی باقی نماند ، آنهم با وضعی مشوش ، با آتیه تاریك و بالجمله با هزارفلاکت و سفالت‌طاقت شکن.

هیچ قوه قاهره ، هیچ پنجه آهنین ، هیچ قدرت شدادی ، هیچ استبداد فرعونی نمی‌تواند حق این سؤال مشروع را از ایرانیها سلب نماید : برای‌چه وبخاطر که؟!

موقع آن نیست‌که ایرانیان منتظر تفنن حضرت اشرفها ، ریـا و تدلیس حجةالاسلام نماها ، خودستائی امرا و سردارهای‌دروغی، حقه بازی شارلاتانها ، منفعت پرستی اراذل ، رجاله بازی اوبـاش ، سست عنصری جوانهای جبون کم جرأت خاك نشین مذلت گزین بی‌همه‌نوع‌حقیقت‌واخلاق وجسارت‌بنشینند . تا کی آلت‌دست این‌وآن بایدشد ؟تا چندبه‌گاوساله های‌سامری باید پرستش‌کرد وآنها را به‌مقام معبودیت رسانید ؟

برای چه ؟ بخاطر که ؟!

هیچ ملت‌را همچوفلاکت رخ نداده‌که ازحالت طبیعی درنیاید،

دیوانه نشود ، همه ملاحظات‌را پشت سر نیندازد . گاوساله‌های سامری، روسای نا قابل، پیشوایان دروغی را زیرپای خود ننهد. این موقع‌است که حکمیت بامشتی پابرهنه است. اینموقع است که محکومیت نصیب حکام خود بین منفعت پرست وجدان فروش است. دراین موقع است که ملتهاحکام خود را از مسند برمی‌دارند،وکلای خود راکشتارمیکنند، برهمه چیز و همه‌کس پشت پا می‌زنند و آنوقت گوشه گلیم خـود را گرفته از آب درمی‌آورند . ایرانیان حق دارند و باید بپرسند برای چه و بخاطرکه بدین روز سیاه افتادیم.آیا برای سلامت مملکت واستقلال قومیت خودمان ؟ کو ؟! بموجب‌کدام معاهده ؟ آیا به امید مـدافعه از تجاوزات دشمن ؟ کو ؟ ! بموجب کـدام کمك و معاونت مـادی و معنوی ؟

آیا به آرزوی حفظ تمامیت ملکی وطن ؟ کو ؟ ! به تأمین کدام ضمانت رسمی؟

آیا بخاطر آلمانها و عثمانیها ؟ باز برای‌چه ؟ کدامین معاهده‌را با دولت ما بستند؟کدامین قراررسمی‌را باهیئت‌های منتخبه ماگذاردند؟ کدامین وعده ها را دادند و وفا کردند ؟کدامین حرف را زدنـد و از عهده‌اش برآمدند؟ با عین الدوله‌کدام قرار رادادند؟ بامستوفی‌الممالك کدام ؟ باکمیته دفاع ملی‌کدام؟ با هیئت ایکس کدام ؟!

کمك مالیشان کو ؟ صاحبمنصبـان کافی مقتـدر ، توپهای شنیدروماکزیم، میلیونها پول وافرآنهاکه وعده میدادند کووکجاست؟ سیزده هزار تفنگشان که شهرت دروغی آن پنج ماه قبل به‌کرمانشاهان رسیده بودکجا شد ؟ افراد ژاندارم ما چرا لخت و عور و گرسنه‌وبی‌-

فشنگ هستند؟ چرا اسبهای ژاندارمها از بی نعلی چلاق شده‌اند؟ چرا اغلب از ژاندارمهـا بی اسلحه هستند؟ چرا داوطلبها که داخل نظـام شده‌اند بواسطه نبودن اسلحه واسباب جای این که بمیدان جنگ بروند خاکروبه منزل کلنل «بپ» آلمانی را پاك می کنند وسنگریزه‌های روی راه قصر را بـر می چینند؟ چرا؟ چرا؟ چرا؟.... برای چه و بخاطر که؟

موقع آنست که ایرانیان بیست و پنج نفر از نمایندگان مجلس را که درقصر جمعند وهیأت مشاوره راکه انتخاب کرده‌اند مجبور کنند این سئوالات را از مراجع لازمه بپرسند. اگر چه جواب همه منفـی است و حتماً منفی است ولی در نتیجه تکلیف آخری آنها معین خواهد شد و اگر چنانچه خدمتی به ملك و ملت خـودشان نمی‌تواننـد بکنند لااقل برای پر کردن جیب دو سه نفر منفعت پرست بیش از این آلت ـ دست اجانب نشده و زیاده براین متحمل این همه زحمت ها ومشقتها و فلاکتها و سفالت‌ها نشوند!»

انتشار «شبنامه» جنجال بزرگی در میان مهاجرین بر انگیخت. تا آنروز اختلافات و جر و بحث های مهاجرین اغلب جنبه شخصـی داشت و هیچکس در اساس کار مخالفتی اظهار نکرده بود. درحالیکه مندرجات «شبنامه» ازمخالفت آشکار نسبت به اساس مهاجرت حکایت داشت و در حقیقت نظریه مخالفان و عوامل دولت مرکزی که مهاجرت را عملی لغو ومضر میدانستند برای اولین مرتبه از زبان مهاجرین ودر اردوی مهاجرت انعکاس پیدا میکرد.

از همینرو، «شبنامه» عکس العملهای متفاوتی دربین مهاجریـن

بوجود آورد و در حالیکه خشم شدید عده‌یی‌را برانگیخته بود، عده دیگری خوشحال بودند که سرانجام مکنونات قلبی آنها را یکنفر به‌روی کاغذ آورده و نشر داده است . با اینحال هردو دسته میخواستند بدانند نویسنده «شبنامه» کیست و از طرف چه دسته‌یی حمایت میشود؟

ظن عموم در درجه اول متوجه کسانی بود که درمسائل اجتماعی دست به قلمی داشتند و به دلایلی ازجریان‌کار وبخصوص کیفیت‌رهبری «نظام السلطنه» ناراضی بودند. اول کسی که‌در دایره‌سوء ظن قرارگرفت «حاجی میرزا یحیی دولت آبادی» بود و بعد ، یکی دو نفر دیگر به نوشتن شبنامه متهم گشتند اماسرانجام معلوم شد هیچکدام ازآنها درین کارمداخله‌نداشته‌اند وشبنامه بقلم«اسمعیل یکانی»نوشته وتوسط مجاهدین آذربایجانی تکثیر شده است .



حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی

«حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی»بدانجهت که‌اغلب‌ازجریان کار اردو و شیوه ریاست « نظام‌السلطنه» انتقاد میکردودرین‌موارد نظریات‌خاصی‌داشت،مابین‌زعمای اردو انگشت‌نما بود .

«حاجی میرزایحیی»وبرادرش «حاجی‌میرزا علیمحمد» از پیش‌قدمان نهضت تجددخواهی بودند و هردو در انقلاب مشروطیت نقش مؤثری داشتند. در جریان

مهاجرت نیز هر دو برادر جزو زعمای اردو بشمار می‌آمدند و با آنکه هیچکدام سمت نمایندگی مجلس را نداشتند ، اغلب در مذاکرات و مشاورات‌سران اردوشرکت داده‌میشدند. منجمله وقتی مجلس موقت‌در کرمانشاه و سپس درقصرشیرین تشکیل گشت، از «حاجی‌میرزا یحیی» که بااولین‌گروههای‌مهاجرین‌به‌کرمانشاه رسیده‌بود،به‌شرکت‌در‌جلسات وکلا دعوت‌شد.

«حاجی میرزایحیی» درین ایام‌فعالانه بامجلس نمایندگان‌همکاری میکردو درمذاکرات عموماً به انتقاد از آشفتگی‌های موجود و ضعف اداره اردو میپرداخت، ولی هنگامی که بقیة‌السیف وکلا به قصررسیدند و تصمیم گرفتند مجلس موقت را صرفاً با حضور وکلا تشکیل دهند «حاجی میرزا یحیی» آزرده خاطر ، خودرا به‌کناری‌کشید.

درین ایام، «حاجی‌میرزا یحیی» اغلب با «میرزا کریم خان‌رشتی» برادر سردار محیی محشورومانوس‌بود و بامعاضدت وهمفکری«میرزا-کریم خان» برای آخرین مرتبه تلاش کرد تابلکه نظمی تازه‌در اردوی مهاجرت برقرارسازد.

«حاجی میرزا یحیی» بخلاف برادرش که عضو موثر و متنفذ حزب اعتدال بود درهیچکدام از احزاب عضویت نداشت. یکی از وجوه اشتراك وی با «میرزا کریم‌خان»نیزهمین‌نکته بود و هر دو عقیده داشتند برای آنکه اردو سامانی بگیرد ووحدت کلمه در میان مهاجرین برقرارشود، شرط اول حذف دو دستگی و چند دستگی ، از جمله‌پایان دادن به‌مباحثات اعتدالی و دموکرات است .

«حاجی میرزا یحیی» و دوستش « میرزا کریم خان » اصولی را

به عنوان هدف اقدامات خود برگزیده بودند ، از اینقرار:

۱ ـ الغای مسأله فرقه بازی و حذف‌عنوان اعتدالی ودموکرات تا آخرجنگ .

۲ ـ انحلال کمیته دفاع ملی .

۳ ـ تشکیل جمعیتی بنام مدافعین وطن .

۴ ـ تعیین هیاتی به‌انتخاب جمعیت برای همکاری و همفکری با «نظام‌السلطنه» درامور اجرائی.

دولت‌آبادی و میرزا کریم خان‌درتعقیب این نظریات، ازحمایت «محمد صفابیك» مستشار سفارت عثمانی برخوردار بودند. « محمد صفا بیك » که پدرش از ایرانیان مهاجر بود و در اسلامبول به کار تدریس وخدمت دردائره معارف اشتغال داشت، نسبت به‌وطن اجدادی خویش با نظرعلاقه مینگریست وبه اعتبار دوستی «حاجی میرزا یحیی» باپدرش، برای او احترامی قائل بود . «حاجی میرزا یحیی» نیز وجود «صفا بیك» را برای پیشبرد نظریات خویش مغتنم‌می شمردومطمئن‌بود بوسیله وی خواهد توانست موافقت «نظام‌السلطنه» را با افکارواقدامات خود جلب کند.

مقدمات کاربزودی فراهم آمد. «حاجی میرزایحیی» نظرموافق دمکرات‌ها را جلب کرد و « میرزاکریم خان » اعتدالیون را همراه ساخت. کسب‌موافقت «نظام‌السلطنه» نیز دشوار نبود وبنظر میرسید که وی‌شخصا ازسروکله زدن بافرقه‌ها و دسته‌های مختلف خسته شده، علاقه‌مندبه تشکل واتحاد است. بدینسان، ورقه‌یی که بعنوان قرارداد اتحاد تنظیم‌شده‌بود درجلسه‌یی‌با حضورنمایندگان مجلس‌وزعمای اردو مورد مطالعه‌قرارگرفت:

قرارداد اتحاد


میرزا کریمخان رشتی

بسمه تعالی ـ چون از تجارب گذشته ثابت گردیده است که با حالت کنونی از تشکیلات حزبی که قهرا موجب تقسیم و تجزیه قوای ملی است استفاده و انتفاعی حاصل نشده و برای تامین و پیشرفت امور لازم است قوای ملی تجمع و مرکزیت حاصل کرده مشترکا و متفقا در راه مصالح و منافع عمومی صرف شود لهذا بعون الله تعالی و حسن تایید امضاء کنندگان ذیل که روسا و لیدرهای دو فرقه اجتماعیون اعتدالیون و دمکرات ایران و سایر دسته‌های سیاسی هستند نظر به مصالح عمومی و منافع مملکتی عازم مصمم گردیده‌اند مادام که جنك برپا و خاك ایران دستخوش تجاوزات دشمن است تشکیلات اختصاصی حزبی را در هر نقطه از نقاط مملکت بکلی الغاء و منسوخ داشته دو اسم دموکرات ایران و اعتدالیون را متروك گذاشته همه عناصر ملی در تحت لوای یگانگی و اتحاد و برادری و صمیمیت مجتمع گردیده بنام جمعیت مدافعین وطن با یکدیگر مختلط و متصل شده متفقا به ادای وظیفه ملی و وطنی خود قیام نمایند و برای انجام این مقصد مقدس و حفظ و ادامه آن تصمیم و عهد بشهادت خداوند متعال و رسول اکرم، اولیای اطهار سلام الله علیهم اجمعین به دیانت و شرافت خود سوگند یاد کرده بشرح مواد ذیل متعهد و متفق میشوند:

ماده اول ـ مقصد اتحاد مقدس حفظ استقلال سیاسی واقتصادی ایران

وقطع نفوذ وتجاوز دشمنان ازخاك وطن می‌باشد.

ماده‌دوم- مدت‌دوام‌این معاهده تاشش ماه بعد از اختتام جنك‌عمومی واستخلاص خاك ایران از دست دشمن خواهد بود و با موافقت امضاءکنندگان ممکن‌است مدت معاهده امتداد حاصل کند.

ماده سوم- از تاریخ امضای این ورقه تا انقضای مـدت این معاهده تشکیلات فرقتین اجتماعیون‌اعتدالیون ودموکرات ایران متروك وتاسیس‌هر-قسم فرقه وکمیته بهراسم وعنوان از طرف آنها ممنوع‌بوده همچنین‌جمعیت و کمیته هائی‌که سابقا تشکیل یافته است منحل شده تمام اعضای این دوفرقه و سایر دسته‌های متفرق آنها به نام «جمعیت مـدافعین وطـن»مجتمع وتشکیل خواهدشد.

ماده چهارم- غیراز اعضای دو فرقه دموکرات ایران و اجتماعیون اعتدالیون، ازسایر دسته‌های ملی وعناصر صالح مملکت هرکس داوطلب‌باشد به‌عضویت جمعیت‌پذیرفته خواهد شد.

ماده پنجم- هیات مرکزی جمعیت مدافعین وطن‌که بااکثریت‌دوثلث از امضاءکنندگان ذیل انتخاب میشوند اداره جمعیت رامرتب کرده‌ونظامنامه-های تشکیلات وتنظیمات جمعیت مدافعین وطن را هیات مرکزی ترتیب داده بموقع اجرا خواهدگذاشت.

ماده‌ششم- هرکس ازافراد جمعیت‌برضد این‌معاهده مقدس‌قیام‌واقدام نماید یا ازمواد معاهده تخلف نماید پس ازمحاکمه وثبوت تخلف، خیانت او به عالم اسلامیت وایرانیت بوسیله جراید و غیرة انتشار داده خواهد شد.

۲۱جمادی‌الاول یکهزار وسیصدوسی‌وچهاردر قصر شیرین»

باوجودآنکه‌نسبت‌به‌اصول‌این‌موافقتنامه‌قبلابین‌گروههای‌مختلف توافق نظرحاصل‌شده‌بود، درمرحله‌شورو بحث‌نهایی‌عده‌یی‌از نمایندگان اظهارعقیده کردند که چنین ورقه‌یی راتنهاوکلای‌مجلس که‌سمت‌رسمی دارندمیتوانندامضاءکنند وهیأت‌مرکزی جمعیت مدافعین وطن‌میبایستی

ازطرف مجلس موقت‌تعیین شود تا بصورت یك دستگـاه‌اجـرائی در مقابل‌مجلس مسؤول باشد.

این بحث، بانظریه اشخاصی مثل «حاجی میرزایحیی» مغایرت داشت. چه آنهامعتقد بودند مسأله وکالـت مجلس در چنان شرایط و احوالی منتفی‌است‌واشخاص دیگری‌که به اردوی مهاجرین پیوسته‌اند وشان واعتباری دارند نباید کمتر از وکلا پنداشته شوند. گـذشته ازین، بهنگام طرح موضوع، صحبت‌هایی پیش‌آمد که «نظام‌السلطنه» را نیز نسبت به ماهیت قضیه بدگمان ساخـت و اعتقاد پیداکرد تنظیم‌کنندگان موافقتنامه نه تنهابه‌انحلال احزاب وکاستن ازحدوداختیارات ومداخلات مجلس موقت نظر داشته‌اند، بلکه درنهایت امر، هدفشان کوتاه‌کردن‌دست اوست.

درنتیجه، بعد از یکی دو جلسه مذاکره، طرحی‌که برای ایجاد نظم تازه وتحت عنوان «قرارداد اتحاد» تهیه شده بود، تشتت و تفرقه و بی‌اعتمادی را در اردو افزون ساخت وبی‌آنکه امضایی در پـای آن گذارده شود،مسکوت ومعوق ماند.

صرف‌نظر ازاینگونه‌مباحث‌که سران قوم راسرگـرم میداشت، مشکل اساسی اردو فقدان مواد غذائی بود. قصرشیرین، قصبه‌کوچکی که درشرایط عادی زائد براحتیاج سکنه معدودخـودچیزی نـداشت، ناگهان دربرابر انبوهی ازمهاجرین و سپاهیان عثمانی قرارگرفته بودکه ازدوطرف وارد میشدند ومکان وغذا وعلیق‌می‌خواستند .درنتیجه‌پس‌از چند روزی قصرشیرین‌هم بصورت دهات قحطی‌زده درآمدکه حتی در مقابل پول‌گزاف، فراهم آوردن آذوقه وعلیق میسر نمیشد.گرسنگی و

سختی، رفته رفته رشته انتظام اردو رانیز ازهم می‌گسست‌و اشخاص برای پیداکردن لقمه‌یی نان، دست به‌هر کاری می‌زدند.

درهمین‌ایام، یکی‌از افراد ژاندارم که‌ازفشار گرسنگی‌بجان‌آمده وحالت جنون پیداکرده بود، روز روشن به خانه‌یی وارد میشود واز زن صاحبخانه‌تقاضای نان‌میکند. زن جواب‌میدهد که‌نان ندارم.ژاندارم گرسنه به تهدیداسلحه به زن کُرد تکلیف میکندکه با ذخیره آرد منزل فورا برای اونان بپزد. زن‌میگوید ذخیره‌یی درکار نیست و فقط اندکی آرد هست که آنرا برای قوت‌لایموت بچه‌هایش لازم دارد.

ژاندارم هجوم میبردکه آرد را تصاحب کند. زن‌مقاومت‌بخرج میدهد وژاندارم نیز ماشه تفنك را کشیده‌گلوله‌یی درشکم زن خالی میکند و اورا می‌کشد. براثر این حادثه، قصرشیرین به یك پارچه‌آتش مبدل میشود وتا زعمای قوم بجنبند وجلوی غائله را بگیرند،چندنفری به خاك وخون می‌غلتند.

این فاجعه که از وخامت اوضاع خبر میداد، سران اردو و«صمصام‌الممالك‌سنجابی»حکمران قصر را به چاره‌جوئی واداشت و برآن شدند تابهرترتیب هست، مقداری آذوقه ازاطراف فراهم‌آورند. «صمصام‌الممالك» چندنفری را مامورکرد به میان طوایف سنجابی‌و کلهر رفته از طرف وی برای اهالی پیغام ببرند واستمدادکنند. این اقدام بی‌نتیجه نبود وبزودی مقداری ماست وشیر وپنیروگندم وعلیق که از مناطق ایلاتی حمل‌شده بود به قصرشیرین رسید اما این مختصر جوابگوی احتیاجات چنان جمعیتی نبود وبه توصیه «صمصام‌الممالك»

قرار شد چند نفر ازمهاجرین به عراق عرب شتافته، نظر توجه مراجع تقلیدرابه‌وخامت وضع جلب کنند واز ایشان کمك بخواهند.

این تدبیر،مشکل گرسنگی ودرماندگی را درقصرشیرین تاحدود زیادی چاره کرد.زیرا کسانی که به کربلاونجف رفته‌بودند،از«آیة‌الله‌ـ حاج‌سیدکاظم‌یزدی» و«آیة‌الله حاجی میرزا محمد تقی حائری‌شیرازی» نامه‌هایی بعنوان والی پشتکوه وحکام و روسای طوایف محل دریافت داشتند که‌به‌آنهاتکلیف میکردباتمامی‌امکانات‌ومقدورات خود، مهاجرین را یاری کنند. این دستور بلافاصله صورت عمل‌بخودگرفت‌وقطارهای شتر وقاطر وگاوهایی‌که خواربار و علوفه حمل میکردند وارد قصرـ شیرین‌شدند. باهمه‌این احوال،مهاجرین نمیتوانستند برای‌مدتی‌طولانی در قصرشیرین بمانند ومشکل مهمتر که پیشروی قشون روس‌به جانب بین‌النهرین‌بود، بزودی «نظام السلطنه »را واداشت که‌با دولت عثمانی وارد مذاکره شده برای انتقال مهاجرین به‌آنسوی مرزاقدام‌کند.

بدنبال مذاکراتی که درقصرشیرین بین «نظام‌السلطنه» و«فوزی‌ـ بیك» نماینده دولت عثمانی صورت‌گرفت،«فوزی‌بیك» عازم بغداد شد تا موجبات انتقال واسکان مهاجرین را فراهم سازد و چند روز بعد، تلگرافی ازطرف وی به قصر رسیدکه طی آن‌اطلاع میداددولت عثمانی آمادگی خود را برای پذیرفتن مهاجرین ایران اعلام داشته‌و متذکرشده‌است‌تاوقتی مهاجرین‌درخاك‌عثمانی‌اقامت‌داشته باشندمیهمان دولت محسوب میشوند وبرای آنها برحسب رتبه‌وموقع،مقرری‌ماهانه ومنزل‌مناسب درنظرگرفته‌خواهدشد.

«نظام‌السلطنه»پس‌ازدریافت این‌تلگراف،موضوع را بامهاجرین

درمیان‌نهاد وهیاتی‌را معین کرد تا صورت اسامی مهاجرین‌را از هرطبقه ثبت و ترتیب حرکت‌آنها را به جانب عراق «قلمروحکومت عثمانی» فراهم کنند.

بدین ترتیب،مهاجرین آخرین سنگرخودرا در خاك ایران‌ترك گفته بتدریج عازم‌آنسوی مرزشدند.

سقوط کوت الاماره

باهمه تلاشی که فرماندهی قوای روس بکار بسته بود تاسپاهیان خودرابه کمك محاصره شدگان«کوت‌الاماره» بـرساند، پیش‌از آنکـه سپاه روس ازمرز ایران بگذرد، کوت‌الاماره سقوط کرد.

مهاجرین‌هنگامی که قصر شیرین را تخلیه کرده دسته‌دسته وارد خاك عثمانی می‌شدند، اطلاع یافتندکه « ژنرال تاوشند » فرمانده قوای انگلیس در کوت پرچم سفید برافراشته وتسلیم شده است.

محصورین کوت‌الاماره براثر پیام تلگرافی سرفرماندهی قـوای روس که به ایشان تاکید میکرد تا رسیدن ارتش تزاری مقاومـت کنند، چند هفته‌یی در نهایت عسرت ومذلت به پایداری خودادامه دادند. امـا نه فقط از طرف متحدین روسی آنها کمکی نرسید بلکه ارتش عثمانی آخرین تلاش دولت انگلیس را نیز برای رسانیدن کمك به محاصره‌ـ شدگان عقیم ساخت.

توپخانه ساحلی عثمانی، کشتی بزرك انگلیسی‌موسوم به«ژنرال» راکه برای محاصره‌شدگان آذوقه حمل میکرد زیرآتش گرفت و آنرا

درحالیکه بسختی‌صدمه دیده بود مجبور به معاودت کرد.

همچنین، یك‌طیاره انگلیسی که‌قصد داشت‌ازراه هوا به‌محصورین کمك‌برساند، هدف توپخانه هوائی عثمانی قرارگرفت وبناچاردرخاك دشمن فرود آمد. دوتن از سرنشینان هواپیما درجریان تیراندازی کشته شدند وپس ازآنکه هواپیما به زمین نشست از داخل آن اعلامیه‌هـای چاپ شده‌یی بدست آمد که به سپاهیان انگلیس اخطار میکرد: «تسلیم نشوید، کمك‌میرسد»!

بااینهمه، ژنرال «تاوشند» سرانجام چاره‌یی جـز تسلیم‌نـدیـد. ساعتها میگذشت که سپاهیان او درگرسنگی‌محض بسر میبردندوتعدادی ازآنها راگرسنگی ازپای‌درآورده بود. بهمین ملاحظه، هنگامی که‌پرچم سفید تسلیم‌برفراز کوت‌الاماره به اهتزاز درآمدبلافاصله«ژنرال‌تاوشند» ازفرمانده سپاه خصم«ژنرال خلیل پاشا» تقاضای آذوقه‌کردو « خلیل ـ پاشا»نیز که‌درعین‌حال‌حکومت بغدادرا بعهده‌داشت تلگرافی دستورداد وسائل‌تغذیه واسکان چهارده هزار اسیرانگلیس را فراهم سازند.

«خلیل‌پاشا » در تلگراف دیـگـری، تعداد اسراء و مشخصات آنها را بدین شرح‌اطلاع داد:

اسیرشدگان

ژنرال فرمانده قوا وصاحبمنصب ارشد ۵نفر
خانمهای انگلیسی که با شوهران خود درکوت‌الاماره بـوده و اسیرشده‌اند ۴۰۳نفر
ضابط انگلیسی ۳۷۷ نفر

ضابط هندی	۲۴۰نفر
سرباز انگلیسی	۲۵۹۳نفر
سربازهندی	۹۹۸۸ نفر
جمع	۱۳۷۰۶نفر

غنائم جنگی

کشتی بزرك و کوچك	۵ فروند
توپ کوچك ومسلسل	۷۶
توپ بزرك	۸۳
تفنك	۲۱۰۰
پول نقد	۰۰۰/۵۰۰ لیره انگلیس

فرمانده ترك، ضمنا خاطرنشان می‌ساخت که طبق درخواست «ژنرال تاوشند» موافقت شده است که‌او وچهارتن‌افسران ارشد باتفاق همسران خود شبانه وارد بغداد شوند، ولی سایر اسراء موقع روز به بغداد انتقال خواهند یافت و اهالی میتوانند جریان ورود اردوی شکست‌خورده‌راتماشا کنند.

بغداد درین ایام ازطرفی عرصه جشن وهیجان بود وازطرف دیگر صحنه عزا، زیرا درگیراگیر سقوط «کوت الاماره» بین عساکر عثمانی مرض‌حصبه شیوع‌یافته وجمعی‌راازپای درانداخته‌بود.«ژنرال‌ـ بارون فون‌درگولتز» فرمانده قوای مشترك آلمان وعثمانی،برجسته‌ترین

قربانی این بیماری بشمار می آمد.

«فون درگولتز پاشا» ژنرال نودوشش ساله آلمانی، فاتح بلژیك وفرمانده عالی قوای متحدین دربین النهرین وایران، همزمان با سقوط کوت الاماره حصبه گرفت ودرگذشت، درحالیکه مرك او برای عثمانی یك ضایعه بزرك وجبران ناپذیر بشمار می آمد.



ژنرال فون درگولتز

«فون درگولتز» مابین طبقات مردم وبخصوص نظامیان عثمانی احترام و محبوبیتی عمیق داشت ودر سایه همین نفوذ معنوی میتوانست اساس وحدت و همفکری را بین افسران آلمانی وصاحبمنصبان عثمانی برقرار سازد. با این تفصیل، همانقدر که شکست انگلیسها در کوت الاماره واسیرشدن نزدیك به چهارده هزار انگلیسی، مردم بغداد را شادمان میساخت مرك «فون درگولتز پاشا» برای آنها غم انگیز بود. چه، علاوه بر آنکه «فون درگولتز» درنظر ترکها یك شخصیت افسانه یی بشمار می آمد همه می دانستند بامرك وی، اختلاف وکشمکش بین صاحبمنصبان آلمانی و

عثمانی بروزخواهد کرد.

این پیش‌بینی بزودی صورت تحقق پیدا کرد ودرهمان حال که دولت‌عثمانی موجبات‌تشییع و تجلیل شکوهمندانه‌ای راازژنرال فقید تدارك میدید، برسرطرز رفتار بااسرای انگلیسی، بین‌صاحب منصبان آلمانی وعثمانی اختلاف افتاد و کاملا آشکار بودکه ترکها خیال ندارند به «فون‌گلیخ» معاون و جانشین «فون‌درگولتز» مجال دهند که اقتدارات و اختیارات نامحدود ژنرال را تصاحب کنند.

یکی‌دیگراز موارد اختلاف که‌بلافاصله‌بعداز مرك«فون‌درگولتز» درارتش تحت فرمان وی بروز کرد، مربوط به عملیات نظامی‌در ایران بود.

«فون‌درگولتز» دربسترمرك توصیه کردبمحض آنکه کار کوت‌الاماره پایان پذیرفت، قسمتی‌ازقوای عثمانی برای‌مقابله باارتش‌تزاری روانه ایران شود وپیش‌ازآنکه روسها ازمرزگذشته وارد خاك عثمانی شوندآنهاراموردحمله‌قراردهند.

این نقشه قبلا هم‌در اسلامبول مطرح شده و بتصویب مقامات عالیرتبه‌آلمان وعثمانی رسیده بود. کماآنکه‌پیشاپیش، واحدهایی‌از ارتش عثمانی‌که در جنگهای داردانل وتریپولی شرکت‌داشتندبه‌جانب قصرشیرین و کرند اعزام شده بودند.

معهذا برسر تعیین فرمانده‌اردوی اعزامی بین فرماندهان‌آلمانی و عثمانی اختلاف بود. «فون‌گلیخ» تصمیم داشت فرماندهی قشون را بعهده یکی از افسران آلمانی «ریس» محول سازد، درحالیکه «خلیل‌پاشا» مصراً خواستار بود که یك صاحبمنصب ترك قشون را رهبری

کند.

«انورپاشا» وزیر جنك وفرمانده کل قوای عثمانی که نگران توسعه این اختلافات بودناگزیر بعنوان سرکشی ودیدارازاردوی اسراء انگلیسی روانه بغداد شدتاشخصا به اعزام قوا و تعیین فرمانده قوای اعزامی مبادرت ورزد.

نظری به‌جنوب

دراین‌حال که مهاجرین ایرانی خاك وطن را ترك گفته به قلمـرو عثمانی پناه برده بودند و قشون روس شمال و غرب وقسمتی از مناطق مرکزی ایران را در تصرف داشت ، دولت انگلیس نیزباجدیت بسیار میکوشید تاقدرت ونفوذ خودرا درسر زمینهای جنوبی ایران بار دیگر تثبیت و تنفیذ کند .

«ژنرال سایکس» که‌وظیفه‌داشت تشکیلات تـازه‌یی برای اجـرای مقاصدسیاسی‌و نظامی انگلیس در منطقه جنوب دائر کند، به موفقیت‌های‌زیادی‌نائل آمده بود. افراد میسیون وی‌کارسربازگیری‌و تربیت سربـازان را فعالانــه ادامه میدادند و خود «سایکس» هرچند روز یکبار درنقطه‌یی دیده میشد و پیاپی با روسای طوایف و عشایر



ژنرال سرپرسی سایکس

و متنفذین محلی قراردادهای همکاری ودوستی امضاء میکرد. بااینهمه، فعالیت‌های مامورین آلمانی که‌همچنان در گوشه و کنار این‌منطقه‌پراکنده بودند و به رغم‌انواع موانع و مشکلات، ابتکار عمل را بدست داشتند دشواریهای جدی در راه پیشرفت مقاصد حریف بوجود می‌آورد. خشم انگلیسها را از چنان شرایطی ، روزنامه معروف ومعتبر «تایمز»درهمین ایام، ضمن مقاله اساسی خود منعکس ساخته بود:

تمدن آلمانی در ایران

«بواسطه ورود ژنرال سایکس به‌کرمان یکی از آخرین مراکز تبلیغات آلمانی ها مصفا شده است.

«در هیچ نقطه‌یی مثل‌ایران پرده از روی دسایس و انتریکهـای آلمان برداشته نشده است ، در هیچ مکانی منابع و طریق تاثیر تبلیغات آلمان اینگونه واضح نبوده است .

«تحقیق‌عملیات کمپانی وانکهوز قبل ازجنگ‌واقدامات«نیدرمایر» و«واسموس» درعرض دوازده ماه اخیرتایکدرجه تحریکات دولت‌آلمان را روشن میسازد.

« آلمانها در ایران گاه خود را حامی ایران قلم میدادند و گـاه پناهنده به ایرانی‌میشدند. چابکی وزرنگی آنها دراظهار دومطلب‌متضاد بسی موجب تعجب است .

«از اعلامیه‌های‌خوانین تنگستان بیانات عوامفریبانه واسموس‌را میتوان خواند .

«این‌جماعت قطاع الطریق که هنوز به عادات دیرینه خود باقی

میباشند بواسطه نقض بیطرفی ایران اظهار خشم و غضب کرده تقاضا مینمایندکه مهمانان آنها را پس بدهند . مهمانهایی که تقاضای پس‌ـ فرستادنشان را میکنند همان آلمانی ها و اطریشی هایی هستند که از سرحد عثمانی توپهای مسلسل آورده در تمام مملکت اوراق مهیج اشاعت داده با وجود نهی دولت ایران تلگراف بیسیم در اصفهان بر پا کردند. برای همراهی و مساعدت با این جماعت که از بیطرفی ایران دفاع میکردند ترکها کرمانشاه را اشغال کرده ایالت آذربایجان را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند وتبریز راگرفته اهالی آنشهررا هدف قتل و غارت ساختند .

«آلمانها در ایران خود را حافظ دمکراسی وحامی تمامیت ملل کوچك جلوه گر میساختند. درجنوب لفظ آلمانی و دموکرات مترادف بوده بطوریکه نزد اشخاص جاهل شاید لازمه دمکراسی عامل آلمان بودن میباشد . مدتها اصفهان مرکز انتریك میشود . در چهارم فوریه ۱۹۱۵ دکتر پوژن با جلال و شوکت شاهانه وارد شده بیرق آلمان و عثمانی را نصب مینماید ، قبل از غروب آفتاب بیرق آلمان را پاره میکنند اما او مجدد یك بیرق دیگر می‌افرازد . در ماه مه یك دستگاه تلگراف بیسیم کار میگذارند . پروتست و حکم و خواهش مثل تگرگ از حکومت تهران میرسد ولی حکمران اصفهان اجرای حکم مرکز را به مماطله میگذراند . راستی حیف است که یك چنین بازیچه‌ای را از میان بردارند زیرا هر روز صدای خداوند جنگ ـ یعنی قیصر ـ در اصفهان شنیده میشود که با عبارات بلند فتوحات قشون خویش را شرح

میدهد .و ازشکست اسلاو ، انهدام بحریه انگلستان ، ورشکست شدن بانک انگلیس و اضمحلال فرانسه سخن میراند .

« درجنوب ایران هم واسموس خودش تلگراف بیسیم شده و در چادر تنگستانیهای ساده رفته شبها باآهن و باتری های، الکتریکی نمایشاتی داده میگوید من الان با قیصر مشغول گفتگو هستم وقشون ما درفلان نقطه چه فتوحاتی کرده‌اند !

«هنوز این واقعه را نمیتوان فراموش کرد که دربیستم ماه مه در اصفهان اهالی به قبرستان فولاد شتافتند تا زیپلنی را که قندبار داشت و از طرف شمال می‌آمد تماشا کنند. اهالی شهر باگردنهای کشیده‌مشغول تماشای آسمان شدند تا بالاخره تاریکی رسید وامید آنها مبدل به یأس شد . حوادث بسرعت برق حرکت میکنند . مناظر تیره میشود.«سیلر» خونخوار میرسد و «پوژن» را بقدر کفایت خونخوار نمیداند . از «پوژن» میپرسدبرای ما چه کرده‌ای؟ هیچ! ازو انتظار داشتند که قتل کند و بلوا به راه اندازد . اما هنوز هیچ نکرده ، طبیعی است که یك آدم بافکرتری‌لازم است. درهیجدهم ماه مه «فون‌کاور» رئیس بانک روس را هنگامی که از قونسولگری روس مراجعت میکرد با گلوله به قتل میرسانند .

«زمامداران محلی‌یك نفر عرب را که در خدمت قونسول آلمان بود برای استنطاق میخواهند اما «سیلر» او را فوراً از اصفهان خارج میکند . چیزی نمیگذرد که مستر گراهام ژنرال قنسول انگلیس را در خیابان گلوله زده مجروح میسازند و یکنفر هندی را بقتل میرسانند .

«زوك مایربه یکی از رؤسای عشایر مینویسد چند نفر انگلیسی به فلان نقطه آمده‌اند . تاختن بر سر آنها خیلی آسان است . فوراً حرکت کن ، آنها را بکش ، تمام اموال و اسلحه و مهمات آنها را بردار و برای نمونه هر قسم تفنگی که از آنها برداشته ای یك نمونه برای من بفرست . . . این حکم و فرمان ما را به‌مناظر توحش‌قرون‌وسطی میبرد. موضوع ، موضوع قتل و غارت است نه جنگ !

«تبلیغات آلمان در مشرق چنانکه باید و شاید مورد توجه واقع نشده ، اشخاصی که در قبول شرارتهای لودان و گریبولر تردید دارند خوب است نظر خود را به این گوشه عالم معطوف داشته عملیات آلمانها را ببینند که فیمابین اصفهان و کرمان در یزد و شیراز تکرارشد. در همه جا همان داستان رشوه و قتل و اعلامیه های دروغ و گفتگوی جهاد است . اما دیگر عمر ریاکاری آلمانها بسرآمده ، دعوی مسلمانی آنها راکسی قبول نمیکند وهرچه ازجنگ بگذرد تزویر آلمان‌واضح‌تر میشود » .

***

«ژنرال سایکس» پس از آنکه در بندر عباس جوانب مأموریت خود را سنجید تصمیم گرفت به کرمان رفته، ستاد عملیاتی خود را در آنجا تشکیل دهد .

کرمان ، نسبت به فارس وبنادر، موقعیت‌بهتری داشت. باوجود آنکه گروهی از مأمورین آلمانی درین شهر اقامت گزیده فعالیتهایی میکردند ، کنسولگری انگلیس نیز درآنجا دایر بود و تنی چند از مأمورین برجسته دولت انگلیس این کنسولگری را اداره میکردند. گذشته ازین، «سردار ظفر بختیاری» حکمران و «سردار نصرت» معاون

وی و رئیس قشون کرمان علیرغم اقدامات تهدیدآمیز آلمانیها، روابط دوستانه خود را باانگلیسها حفظ کرده بودند.

«سایکس» قبل از آنکه بندر عباس را به سوی کرمان ترك گوید تصمیم خود را به مقامات مافوق خود در هندوستان اطلاع داد و تأکید کرد چنانچه یك اسکورت با توپهای کوهستانی و یك فوج سوار نظام وپانصد پیاده در اختیار وی قرار گیرد، آلمانی ها را از کرمان اخراج و نفوذ انگلیس را تثبیت خواهد کرد. درخواست «سایکس» مورد موافقت قرار گرفت و دراواخر آوریل۱۹۱۶ قسمت توپخانه کوهستانی شماره ۳۳ به فرماندهی «ماژور ـ ر. اس. راتول» و یکدسته از نیزه‌داران شماره ۱۵ به‌سرپرستی «ماژور ـ س. م. بروس» ویك‌جناح ۱۲۴ نفری بلوچ‌تحت فرمان سرهنگ دوم «اف تویك» ازطریق بوشهر وارد بندر عباس شدند و به‌میسیون «سایکس» پیوستند.

«سایکس»پیشاپیش، نمایندگانی نزد خوانین و روسای طوایف سر راه فرستاد و آنها را از بابت مقاصد خود مطمئن ساخت تا هم خیال خودش از جانب ایشان راحت باشد و هم آنها را از لحاظ این اردوکشی خاطرجمع سازد.

«ژنرال‌سایکس» بی‌آنکه بامانعی روبرو شود، میسیون خود را از راه «بردسیر»به‌کرمان بردوبراساس تماسهای محرمانه‌یی که‌پیشاپیش برقرار شده بود، «سردار نصرت» دررأس‌عده‌یی از محترمین شهر به‌ـ استقبال اردو شتافته «سایکس» را باتشریفات واحترامات خاص ازوسط شهر عبورداد و به منزل خود برد.

جریان ورود فرمانده انگلیسی، روز یازدهم شعبان ۱۳۳۴، طی

تلگرافی به‌تهران گزارش شد:

«یازدهم شعبان ۱۳۳۴ ـ سیزدهم ژوئن ۱۹۱۶

ازکرمان به طهران :

دو ساعت قبل از ظهر ژنرال ساکس انگلیسی بااردوی خودکه تقریباً عده آنها بالغ بر یکصد و پنجاه نفر میشود با دو عراده توپ و عده‌ای صاحبمنصب انگلیسی به دیگ آباد ، نیم فرسخی شهر ورود نمود . خوانین و روسای‌ادارات ومحترمین استقبال کردند. رئیس‌شعبه بانك‌ورئیس‌تلگرافخانه انگلیس و دونفر تلگرافچی نیز همراه ژنرال ساکس بودند وهمگی ناهاررا نزد سردار نصرت دعوت شدند و با احترامات به شهر ورود نمودند. درموقع ورود دو تیر خالی شد» .

« ژنرال سایکس » درحالیکه هدف اصلی ماموریت خود یعنی تدارك یك نیروی‌مجهز وحرکت به‌جانب شیرازرا ازنظردورنمیداشت، در کرمان با دستیاری اعضای کنسولگری و دوستان ایرانی خود که «سردار نصرت» دررأس آنها قرار داشت، اقداماتی‌را برای‌کوتاه‌کردن دست آلمانیها و عقیم گذاردن نقشه‌های آنها آغازکرد . زیرا تلاش مأمورین آلمانی برای ایجاد ارتباط با امیر افغانستان و ایجاد پلی بین اسلامبول وکابل ازطریق ایران، همچنان موجب نگرانی دولت‌انگلیس بود ، هر چند که «امیر حبیب الله خان» حکمران افغانستان تا اینزمان روی موافقی نسبت به دیپلوماسی آلمان و عثمانی نشان نداده بود.

مقارن ورود «ژنرال‌سایکس» به‌کرمان،روزنامه انگلیسی «دیلی‌میل» گزارشی به این شرح راجع به نقطه نظر های آلمان درافغانستان انتشار داد :

« نماینده رویتر با لیوتنان کلنل سر فرانسیس یانك هازبند پیرامون دسایس آلمان درافغانستان مذاکراتی داشته است. درین مصاحبه سرفرانسیس یانك هازبند چنین گفت: دشمن مامطلع بود که درسنوات اخیر امیر افغانستان برای مشق و تعلیم قشون خویش، ازصاحبمنصبان عثمانی استفاده کرده است . بهمین ملاحظه وقتی جنگ شروع شد عده صاحبمنصبان عثمانی در افغانستان رو به افزایش گذارد و عده‌یی از آلمانها نیز با پول زیاد و بارسالات و نوشتجات تحریك آمیز وارد شدند و با ترکها متفقاً مشغول تحریك عناصر متعصب افغانستان شده، هر قدم پیشرفت آلمان و عقب نشستن متفقین را بصورت فتوحات بزرگ و شکست های فاحش جلوه دادند . بدین امید که مردم را به جهاد تشویق و تشجیع نمایند به اهالی کوهستانی وحشی آنجامیگفتند قیصر مسلمان شده و از طرف خدای تعالی مأمور حفظ بیضه اسلام گشته است . امید آنها این بود که افغانها را بر انگیزانند و ایلات و قبائل نیرومند را با آنها همراه نمایند وخط سیر فاتحان قدیم را تعقیب کرده مانند سیل به هندوستان هجوم آورند . البته این اولین نقشه‌ایست که در خاطر هردشمنی خطورمیکند . اما تقریباً ۲۲ ماه میگذرد و این خیالات صورت واقعی پیدا نکرده است . در سرحد جنگها و زد و خورد ها واقع شد اما در سابق هیچ دو سالی نمیگذشت مگر آنکه زد و خوردی در سرحد رخ میداد . امروز مسئله جالب توجه این است که امیر افغانستان بموجب قولی که به لرد هاردینگ در بیطرفی خویش داده عمل کرده است . قیصر خودش چندکاغذ برای امیر نوشت و اورا تشویق کرد که اعلام جهاد نماید ولی امیرمطابق وعده‌های خویش

عمل کرد . حمله کردن به هندوستان از طرف شمال غربی کار آسانی نیست . توپخانه هندوستان هیچوقت مثل امروز قوی و نیرومند نبوده است و برای قشون مهاجم بر هندوستان هیچوقت امید موفقیت نیست».

آلمانی‌ها در افغانستان

با تمام تلاشی که روسها و انگلیسها مشترکاً به‌کار میبردند تا در ناحیه شرقی ایران یك سداستحفاظی بوجودآورده نگذارند آلمانی‌ها به داخل افغانستان نفوذکنند ، «نیدرمایر» و «فون هنتیك» در راس دوگروه از مامورین آلمانی و در حالیکه چندنفرمسلمان هندی آنها را همراهی میکردند، به‌آنسوی مرز راه یافتند.

اعضای این دوگروه که درراه رسیدن به مرز و سپس درصحاری وکوهستانهای آنطرف مرز دشواریهای بسیاری را متحمل شده بودند به لطف‌مهمان‌نوازی‌وتمایلات باطنی«نایب‌السلطنه» حکمران کل‌هرات درین ولایت به یکدیگر پیوستند و روی آرامش وآسایشی بخود دیدند.

نایب‌السلطنه،«والاحضرت‌نصرالله‌خان»برادر«امیرحبیب‌الله‌خان» بود. اومردی مقدس ونسبت به شعائر اسلامی فوق‌العاده پای‌بند بود. از همینرو باآنکه میدانست برادرش_ امیرافغانستان_ بادولت انگلیس روابط دوستانه دارد وتعهد سپرده است که به آلمانی‌ها وترك‌ها مجال

فعالیت درقلمرو امارت خود ندهد، وقتی‌ازورود آلمانی‌هـا مطلع‌شد گروهی از نجباء و محترمین هرات را به استقبال فرستاد و آنها را بـا تشریفات واحترامات شایان به هرات وارد کرد.

«نیدرمایر» و «فون هنتیك» هدف خود رااز مسافرت‌به‌افغانستان برای «نایب‌الـسلطنه» توضیح داده خاطـرنشان ساختندکـه از طـرف امپراتور آلمان پیام خاصی برای امیرافغانستان‌آورده‌اندوضمناًمأمورند که‌درموضوع تجهیزقوای افغانستان باامیرهمکاری کنند.

«نایب‌السلطنه» توضیح‌داد که برای ملاقات باامیر وتسلیم‌مراسله قیصرمیبایستی به‌کابل بروند واوخواهدکوشید تاوسایل حـرکتشان را آماده ساخته ضمنا درین فاصله، برادرش « امیر حبیب‌الله‌خان » را نیز ازجریان امرمطلع کند.

«نایب‌السلطنه»گوآنکه قلباً بامیهمانان آلمانی خـود همراه‌بـود نمیخواست برخلاف سیاست ونظریه امیر قدمی‌بردارد. ازینرو جریان ورودآلمانی‌هارامشروحا به‌کابل‌گزارش کرد و«امیرحبیب‌الله‌خان»نیزدر جواب تاکیدکرد وسایل پذیرایی میهمانان ازهرجهت فراهم‌شود وآنها را تا دستور ثانوی در هرات نگهدارند.

امیرتصمیم داشت قبل ازروبروشدن باآلمانیها،« لردهاردینك » نایب‌السلطنه هندوستان را از موضوع مطلع سازد وورحقیقت بی‌آنکه آلمانیها را ازخود رنجانیده یامایوس کند، بادولت‌انگلیس تماس‌بگیرد و طرفین را تا روشن‌شدن سرنوشت جنك سرگرم نگهدارد.

ورود میسیون آلمانی به افغانستان طبعاً برای مقامات انگلیسی و مخصوصا نایب‌السلطنه هندوستان نگران‌کننده بود. بهمین جهت‌دولت انگلیس اقدامات سریعی راآغـازکـردتـا اولا مرزایران وافغانستان را

بیش از پیش تحت مراقبت قرار داده و از نفوذ عوامل آلمانی به خاك افغانستان جداً ممانعت کند. ثانیا امیر افغانستان‌را اکیداً از همکاری باآلمانیها برحذربدارد.

«نیدرمایر» و «فون هنتیك» درهرات رفته رفته‌متوجه دفع‌الوقت افغانها شدند و باآنکه ازپذیرایی واحترام خاصی برخوردار بودند تصمیم‌گرفتند هرطور شده خودرا از آن بازداشت آبرومندانه‌خلاص کرده‌به‌کابل بروند.

درکابل، میسیون آلمان با تشریفات رسمی مورد استقبال قرار- گرفت. مستشاران ترك که پیش‌ازشروع جنگ برای سازمان دادن ارتش افغانستان‌به‌آن‌کشور دعوت شده‌بودند، بافینه‌های قرمز به‌پیشواز آمدند ورژه‌یی که ترتیب داده بودند با سروصدای زیاد برگزارشد وسرانجام میهمانان را به اقامتگاهشان راهنمایی کردند.

برای اقامت آلمانی‌ها قصربربرشاه اختصاص یافته بود و این احترام خاصی درحق ایشان محسوب میشد، بااینحال‌پس ازچندروز که از اقامت آنها درکابل‌گذشت، دریافتند امیر از پذیرفتنشان‌طفره میرود وبعلاوه، کلیه حرکات ورفت وآمدهای اعضای هیات تحت‌کنترل و مراقبت شدید قراردارد.

بخلاف احترامات ظاهری که‌از طرف حکومت افغانستان‌درباره هیات‌آلمانی مرعی میگشت‌واحساسات دوستانه‌یی که‌مردم نسبت‌به‌آنها بروز میدادند، هیات نمیتوانست مدتی نامحدود به انتظار ملاقات با «حبیب‌الله‌خان» بماند. این معطلی از یکسو به هدف ماموریت هیات

لطمه میزد وازسوی دیگر منافی باشؤون و تعارفات دیپلماسی بود.

آلمانی‌ها در قبال این وضع زبان به اعتراض گشودند و برای امیر پیغام دادند که امپراتور ودولت آلمان رفتارحکومت افغانستان را خصمانه‌تلقی خواهندکرد وادامه این وضع‌احتمالا عواقب‌ناخوشایندی در برخواهد داشت. ولی این پیغام، عکس‌العمل منفی به بارآورد و محدودیت‌های تازه‌یی برای اعضای هیات برقرارشد.

وقتی کار بدینجاکشید، آلمانیها چاره‌یی جز آن ندیدندکه بعنوان اعتراض‌نسبت به رفتارحکومت، اعتصاب غذااعلام‌کنند. هرـ چندکه خبر این وقایع ازچهاردیواری قصر بابرشاه ـ اقامتگاه‌هیات نمایندگی آلمان فراترنمیرفت واهالی کابل‌از آنچه درون‌قصرمیگذشت اطلاعی نداشتند ، ولی انعکاس قضایا در بین‌اطرافیان امیر دو دستگی واختلاف نظر عمیقی بوجود آورده بود. برادر امیر و یکی از پسران وی‌که احساسات موافقی‌نسبت‌به‌آلمان وعثمانی‌داشتند درراس‌گروهی از زعمای‌قوم‌وروسای طوایف،زمزمه‌هایی‌درانتقاداز طرزعمل‌حکومت درقبال میهمانان آلمانی آغازکردند و « امیر حبیب‌الله‌خان » را برای تجدید نظر در رویه خود تحت فشار قراردادند.

آنها به امیرخاطرنشان میساختند که رنجانیدن فرستادگان‌قیصر باعث خشم دولت مقتدر آلمان ومتحدین آن دولت خواهد شدوهرگاه جنك به نفع این جناح تمام شود افغانستان تاوان سختی پس خواهد داد. بنابراین مصلحت اقتضا میکندکه امیر جانب بیطرفی‌را رهانکرده میهمانان آلمانی را بحضور پذیرد و با آنها رفتاری دوستانه درپیش گیرد، بی‌آنکه تعهدی در قبال‌آلمان وبضرر انگلستان برعهده‌گیرد .

تحت‌تاثیر این منطق، سرانجام‌امیر موافقت خودرا برای‌پذیرفتن هیات نمایندگی آلمان اعلام داشت ودرروز مقرر،«اسکارفن‌نیدرمایر» و «اتوفن‌هنتیك» با همراهان خود در قلعه بزرگی که مقر اقامت امیر حبیب‌الله خان بود، بحضور وی رسیدند.

تهران، گوش بزنك!

روز بیست و هشتم شعبان ۱۳۳۴ «ه . ق» مصادف بودباشروع بیستمین سال تولد وسومین سال تاجگذاری سلطان احمد شاه.

بدین مناسبت، درتهران جنب‌وجوشی بمنظور تدارك مقدمات جشن تولد وجشن تاجگذاری بچشم میرسید. حال آنکه این جشن از یکسو مقارن بود باآغازسومین سال جنك جهانی وازسوی دیگر مصادف شده بود باتحولاتی که بدنبال سقوط «کوت‌الاماره» درجبهه غرب ایران شکـل میگرفت وتوجه محافل سیاسی را جلب میکرد.

این تحول، باورودگروه‌هایی ازقشون عثمانی به قصرشیرین ظاهر شده بود. باوجودآنکه قشون روس تا قصرشیرین پیش رفته ومهاجرین ایرانی را به خاك عثمانی رانده بود، ورود افواج مسلح عثمانی که با توپخانه وسلاحهای کامل مجهز بودند، نشان‌میداد که غرب ایران آبستن حوادث تازه‌یی است وبخلاف آنچه شهرت داشت سرنوشت جنك دربن قسمت ازخاك ایران بنفع متفقین وبه زیان قطعی آلمان وعثمانی مشخص نشده است.

خبر ورود عساکر عثمانی به قصرشیرین وشایعه حرکت قوای بیشتری از بغدادبطرف مرزهای ایران، تزلزلی دروضع کابینه«سپهسالار» ایجادکرده بود، مع‌الوصف رئیس‌الوزراء سعی داشت خـودرانسبت به این شایعات بی‌اعتنا نشان داده ازفرصتی که برگزاری‌جشن‌شاه‌فراهم آوده بود،برای تثبیت کابینه استفاده کند.

دربرنامه جشن، علاوه بـرمراسم سلام وتشریفاتی کـه درحضور شاه صورت می‌گرفت‌یك میهمانی رسمی از طرف دولت ویك‌پذیرائی عمومی ازطرف مجلس پیش‌بینی شده‌بودکه در میهمانی دولت رئیس‌ـ الوزراء «سپهسالار اعظم»سمت میزبانی رابعهده‌داشت وجشن‌بهارستان را بواسطه‌تعطیل قوه مقننه، «ارباب کیخسرو» مباشر مجلس سرپرستی راداره میکرد.

کارت دعوت رئیس‌الوزراء بدین شرح بـرای مـدعوین ارسال شده‌بود:

«رئیس‌الوزراءازجناب آقای... زیداقباله خواهشمنداست‌قبول زحمت فرموده جمعه بیست‌و هشتم شهرشعبان هشت ساعت بعدازظهر برای صرف‌شام به باغ فردوس تشریف آورده قرین امتنانش‌فرمایند.
باالباس تمام رسمی‌ـ متمنی جواب است»

آن ایام،بعلت ادامه جنك،نمایندگان سیاسی دول‌متحارب با هم درتشریفات و میهمانی‌ها حاضر نمیشدند و یا برای هرکدام مراسمی جداگانه‌ترتیب‌می‌یافت، یااینکه جدا ازهم درمراسم شرکت‌میجستند. معهذاهنگامی که کارتهای‌دعوت‌رئیس‌الوزراءتوزیع‌شد«کنت‌لگوتتی» وزیرمختاراطریش،اعضای‌سفارت آلمان‌وعثمانی‌رابه‌منزل‌خودفراخواند

و گفت:

ـ با آنکه ماهمگی به ضیافت رسمی دولت ایران دعوت شده ایم عقیده دارم که بایستی از قبول این دعوت خودداری کنیم چون با سقوط «کوت الاماره» وحرکت عساکر عثمانی بجانب ایران کابینه سپهسالار متزلزل شده و من حس میکنم چیزی به پایان عمر کابینه نمانده است.. این فرصتی است برای ماکه عکس العملی درقبال کابینه فعلی بروز دهیم تامردم بدانند باچنین دولتی که اصول بیطرفی رابکلی فراموش کرده و آشکارا متمایل به سیاست متفقین است، همراه وموافق نیستیم!

حاضران عموما بانظریه «کنت لگوتتی» موافق بودند. ولی رد دعوت رئیس الوزراء بدون عذر وبهانه، درعرف دیپلوماسی یك اقدام زننده و برخلاف نزاکت بشمار می آمد و ممکن بود عکس العملهای نامطلوبی به بارآورد. یکی ازحاضران پیشنهادکرد که همگی به بهانه کسالت ازقبول دعوت معذرت بخواهند ولی این پیشنهاد موردموافقت واقع نشد، چون پیدابود که کسالت ناگهانی کلیه اعضای سه سفارتخانه، صورت طبیعی نخواهد داشت. سرانجام، «نـزهت بیك» شارژه دافـر عثمانی راه حل معقولی ارائه کرد وقرار شد دعوت شدگان هر کدام به معاذیر مختلف متوسل گشته خود را ازقبول دعوت وشرکت درمیهمانی شام رئیس الوزراء معاف دارند.

بجزاعضای سفارتخانه های آلمان، اتریش وعثمانی، عده یـی از رجال و شخصیت های ایرانی مانند مستشارالدوله و محتشم السلطنه و ممتازالدوله نیز از قبول دعوت رئیس الوزراء عذرخواسته ودرمیهمانی دولت حاضر نشدند. بعوض، حضور «مخبرالسلطنه» در مجلس میهمانی

جنجالی آفرید وچیزی نمانده بود که ضیافت رسمی دولت‌رانیمه‌کاره ازهم‌بپاشد.

«حاجی مهدیقلی‌خان‌مخبرالسلطنه» والی‌پیشین ایالت فارس‌پس ازدریافت‌کارت دعوت، با «میرزا احمد خان اتابکی» قرار گذاشته‌بود که درسرراه، به منزل وی رفته متفقا عازم باغ فردوس «تجریش» محل انعقاد میهمانی‌شام‌رئیس‌الوزراء شوند. در منزل اتابکی، «مخبرالسلطنه» با «شاهزاده صارم‌الدوله» وزیرامورخارجه‌رو بروشد که‌اونیزعازم‌مجلس میهمانی بود. وزیرخارجه ازمشاهده «مخبرالسلطنه» چنان یکه‌خورد که نتوانست احساس حیرت و تعجب خود را مخفی‌بدارد.

«مخبرالسلطنه» بکنایه‌گفت:

ـ ظاهرا حضرت اقدس والا انتظار دیدن مرانداشتند!

«صارم‌الدوله» گفت:

ـ راستش را بخواهید همینطورراست!

بنظر میرسید که شاهزاده وزیر امورخارجه میخواست چیز دیگری هم‌بگوید. اما منصرف شد و موضوع رابه خنده وتعارفی برگزار کرد.

درمیهمانی «سپهسالار»، ابتدا قراربود میهمانان در دوتالار مجزا پذیرایی شوند تا برای نمایند گان دول متحارب محظوری پیشامد نکند ولی هنگامی که نمایندگان دول متحده مرکزی ازشرکت درمجلس ضیافت عذر خواستند، میزبان لازم ندانست میهمانان خودرا جدا کنند و همگی برای صرف شام بطرف یك سالن راهنمایی شدند. مدعوین تازه برسر میز نشسته بودند که ناگهان «سرچارلز مارلینك» متوجه

«مخبرالسلطنه» شد. ابتدا لحظه‌یی مکث کردوبعد، چنانکه پنداشتی به چشم خود اعتمادنکرده باشد ، عینك یك چشمی خود را به روی‌چشم فشرده لحظه‌یی به «مخبرالسلطنه» خیره شد و سپس ازجای برخاست.

«صارم‌الدوله» که ازپیش، وقوع چنان حادثه‌یی را احتمال‌میداد وبا دقت مراقب حرکات وزیر مختار انگلیس بود، بسرعت چیزی در گوش‌رئیس‌الوزراء زمزمه کردوازپی «مارلینگ»شتافت.حدس‌اودرست بود. وزیر مختار انگلیس که از دیدن «مخبرالسلطنه» بشدت خشمگین شده بود قصد داشت میهمانی رئیس‌الوزراء را با اعتراض ترك گوید.

وزیرخارجه ایران، در محوطه رخت‌کن خود را به« مارلینك » رسانیدو پیش ازآنکه وزیر مختارکلاه وشنل خود رابگیرد، او را از رفتن بازداشت ومصرا برای‌گفت وگو به اتاق مجاور دعوت کرد. «مارلینك» سخت عصبی بود وتاکید داشت که بادعوت«مخبرالسلطنه» ونشاندنش‌برسرمیزشام، به‌وی توهین کرده‌اند زیرا همه‌می‌دانند«مخبر-السلطنه» بواسطه تمایلات ژرمانو فیل خود واقداماتی‌که در حکومت فارس برضد منافع‌انگلستان مرتکب‌شده یکی‌از دشمنان دولت‌انگلیس شناخته میشود وحتی با فشار واصرار سفارت انگلیس‌به تهران احضار گشته‌است!

«سرچارلز مارلینك» فطرتا مردی‌عصبی وبدخلق ودرسیاست‌نیز تابع اصل خشونت بود. بهمین‌جهت، «صارم‌الدوله »که میدانست به تنهایی حریف وی نخواهد شد قبل ازآنکه ازعقبش روانه شود به رئیس‌الوزراء اشاره کرده‌بود برای آرام‌کردن وبازگردانیدن«مارلینك»

به همکار وی «فن‌اتر» وزیرمختار روس متوسل‌شود.

درهمان حال که «صارم‌الدوله» با«مارلینک» چانه میزد ومیکوشید ازوی‌رفع سوءتفاهم‌کند وحرفش‌بجایی نمیرسید، رئیس‌الوزراء همراه وزیر مختار روس وارد شدند ودراتاق دربسته، تلاش برای جلب تفاهم وزیر مختار انگلیس ادامه یافت.

در تالارپذیرایی، قضیه آفتابی و مراسم متوقف شده‌بود.

مدعوین، عموماازسرمیز برخاسته وهرچندنفرگوشه‌یی را برای گفت‌وگوهای بیخ‌گوشی‌انتخاب‌کرده مشغول پچ‌وپچ بودند.هیچکس تحقیقا نمیدانست چه‌روی داده است و تنها معدودی ـ از جملـه خـود مخبرالسلطنه‌ـ علت اعتراض وزیرمختارانگلیس‌را حدس‌میزدند.معهذا چون مطمئن نبودند اظهاری‌نمیکردند.

دقایقی بعد، « صارم‌الدوله » به‌تالار غـذاخـوری بـازگشت و «مخبرالسلطنه» را به‌کناری‌کشیده گفت:

ـ من حق داشتم‌ازحضـور شما در میهمانی امشب تعجب‌کنم. چون‌همه کسانی‌که در جریان جنك نسبت به سیاست روس و انگلیس روی‌مخالف نشان‌داده‌اند از قبول دعوت رئیس‌الوزراء وشرکت‌درین ضیافت‌عذرخواسته‌اند وبعدازاین قضایاطبعا علتی‌نداشت که‌میزجداگانه چیده شود ومیهمانان را دردوجـا پذیرایی‌کنند. فقط‌آمـدن شماکـاررا خراب کرد و با آنهمه سوابق عناد و لجاج‌که مابین شما وجود داشته است من انتظار داشتم «مارلینك» چنین عکس‌العملی بروزدهد.درمنزل «میرزا احمدخان» خواستم اینرا به شما وبگویم بعللی منصرف‌شدم... ولی حالا آنچه نمیباید بشود، شده...«مارلینك» به حضورشما معترض

است و هرچه می‌کنیم دست بـردار نیست . خلاصه اینکه میگویـد « مخبر السلطنه» ازنظر من با «واسموس» و «شونومان» تفاوتی ندارد. وحاضر نیستم دریك مجلس رسمی، با اوسریك میز بنشینم!

«مخبرالسلطنه» که سخت ناراحت شده‌بود، پرسید:

ـ میفرمائید بنده‌چه کار کنم؟

«صارم‌الدوله» شانه‌هایش را تکان داد:

ـ حضرتعالی مختارید هرطورمایلید عمل کنید... حضرت‌اشرف هم در مقابل اقدام‌معترضانه وزیر مختار انگلیس مؤکدا اظهارفرمودند آقای «مخبرالسلطنه» یکتن از رجال ایـن مملکت وصاحب شؤون و احتراماتی است. امشب هم بنابه دعوت ما و بعنوان یك میهمان اینجا آمده است، لهذا مانمیتوانیم رفتار خلاف ادبی باایشان‌بکنیم...حال با خودتان است. البته اگرشما بمانید « مارلینك » بحال اعتراض خارج میشود وعده دیگری هم به وی تأسی خواهند کرد، بالطبع میهمانی رئیس‌الوزراء بهم میخورد و درهمچو احوالی نتیجه این وضعیت‌بنفع دولت وملت ایران‌نخواهدبود... معهذاهیچکس به‌شماتکلیف نخواهد کرد که‌تشریف‌ببرید!

«مخبرالسلطنه» سری جنبانده گفت:

ـ نه! ترجیح میدهم مجلس را به آقای وزیر مختار بسپارم و مرخص شوم ... حق باشماست... اشتباه ازمن بودکه بی‌مطالعه قبول دعوت کردم و آمدم!

وزیر امورخارجه تابیرون عمارت،«مخبرالسلطنه» را بدرقه‌کرد واظهار داشت که قلبا ازین پیشامد متاسف است، ولی‌ازآنجاکه‌درزمان

جنگ همـه چیز صورت طبیعی و عادی خود را از دست میدهد این قبیل اتفاقات را نباید بااهمیت تلقی کرد!

بـا مراجعت « مخبر السلطنه »، موضوع اعتراض‌وزیـر مختار منتفی‌شد و «مارلینك» به‌تالار پذیرایی بازگشت . اما ملال و تاثری که بعدازفاش‌شدن موضوع برفضای مجلس سایه افکنده بودهمچنان باقی ماند و میهمانی رئیس‌الوزراء در محیطی سرد و عذاب دهنده به آخر رسید زیرامیهمانان ایرانی، حتی‌آنهاکه نظر خوشی‌نسبت به « مخبر-السلطنه »نداشتند، رفتار وزیر مختار انگلیس را عملی زشت و مـوهن تلقی کردند واکثرا تا پایان مجلس، کلمه‌یی‌برزبان نیاوردند.

« مارلینك » ازبدو ورود به‌ایران یك‌دیپلوماسی خشن را تعقیب میکرد و سعی داشت ایرانیان را نسبت به امپراتوری بریتانیا مـرعوب سازد. اما این سیاست بجای ترس ، تنفر بـه بـار می‌آورد و تـاثیر همراهیهای دولت انگلیس را بـا انقلاب مشروطه ایـران در افکـار عمومی‌ایرانیان ازمیان‌میبرد. آنچنانکه مردم ایران حس میکردنددولت انگلیس به رغـم دوران گذشته میکوشد سیاست خود را درایران بـا سیاست خشن روسیه تزاری هماهنك سازد.

مردم ایـران کـه خاطره تلخ قرار داد ۱۹۰۷ و توافق محرمانه روس وانگلیس‌رادرباره تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ درخاطرداشتند، تقارب سیاست روس و انگلیس را همواره برای وطن خود مشؤوم و مصیبت‌بار میدانستند.

ازهمینرو، سیاستی که‌بوسیله« سرچارلز مارلینك» وهمکارروسی او «فون‌اتر» تعقیب میشد وهدف آن هماهنك ساختن روشها و مقاصد

روس و انگلیس در ایران بود ، ایرانیان بافراست را سخت نگران و اندیشناك می‌ساخت.

چیزی نگذشت که معلوم شد این نگرانی بیمورد نبوده است و در حقیقت طراحـان قرارداد ۱۹۰۷ یکبار دیگر موقع مناسبی بدست آورده‌اند تـا اسناد گردگرفته قرارداد مزبوررا از بایگانی تاریخ بیرون کشیده بدان روحی تازه بدهند و بموقع اجرا بگذارند.

زمزمه تجدید قرارداد

هنگامی که‌دولت ایران‌با تشکیل کمیسیون‌مختلطی برای‌نظارت در وجـوه استمهال «موراتوریوم» موافقت کـرد،شهرت یافت که هدف اصلی متفقین تحصیل اختیارات وسیعی است تـا در سایـه آن بتوانند کلیه اقلام هزینه و درآمد را درایران تحت نظرگرفته بطور غیرمستقیم حاکم بر امور مالی و نظامی ایران‌شوند.

این نقشه میتوانست دو دولت را ازجهاتی به مقاصد منظوره در قرارداد ۱۹۰۷ نائل سازد . از همینرو بـا وجود آنکه دولت ایـران اختیارات کمیسیون مختلط را بـه نظارت در وجـوه مـوراتـوریوم «وجوهی کـه دولتین روس و انگلیس بـه عنوان مساعده در اختیار دولت ایـران میگذاشتند تا به مصرف‌خـزانه و قشون برساند» محدود کرده بودند ، اندکی بعد مراسله‌یی از طرف سفارتین روس و انگلیس به عنوان دولت ایران نوشته شد دائر بـر اینکه کلیه عایدات و مخارج دولت ایران اعم از مالیه و نظام و اوقاف باید بـه تصویب کمیسیون مختلط برسد و با اطلاع کمیسیون اقداماتی برای افزایش عده قشون ایران در تحت فرماندهی صاحبمنصبان روسی و انگلیسی صورت‌گیرد.

این مراسله ابتدا به عنوان وزارت امور خارجه تنظیم شده بود،

ولی «شاهزاده صارم‌الدوله» کــه از هدف چنان اقدامی آگاه بود و نمی‌خواست خود را به‌یك زد وبند مغایر با حقوق و شؤون ملی ایران آلوده‌سازد ، حاضر نشد وزارت خارجه را طرف مکاتبه قرار دهد.

وقتی وزارت امــور خــارجه از قبول مراسلات سفارتخانه‌هــا خودداری کرد و اعلام داشت‌که موضوع مراسلات ربطی به وظائف وزارت امور خارجه پیدا نمی‌کند ، وزرای مختار روس و انگلیس تصمیم گرفتند مستقیماً با رئیس‌الوزراء وارد مکاتبه شوند و بــدینسان «محمد ولی‌خان سپهسالار اعظم» یکبار دیگر درمرحله‌یی‌سخت دشوار از زندگانی سیاسی خود قرار گرفت.

او در دوران اخیر زمامداری خود برای آنکه حق دوستی‌روسها را ادا کند با مشکلات زیادی روبرو شده و طعن و لعن همسنگران‌رزم مشروطه خواهی را به هیچ گرفته بود . اما درین مرحله نمی‌تــوانست به آسانی تصمیم بگیرد زیرا از یك طرف به اصالت و صحت کاری که روسها خواستار آن بودند اعتقاد نداشت و میدانست که تن سپردن به چنان امری منافی‌اصول وطنخواهی است و موجب بدنامی و ننگ ابدی برای خاندان وی‌خواهد بود.

«سپهسالار» اطلاع داشت که قبل از تشکیل کابینه وی، امضای چنان ورقه‌یی به «فرمانفرما» تکلیف شده و او باهمه بی پروایی، زیربار نرفته‌است* با چنان سوابقی،«سپهسالار»سخت فرومانده بودکه درقبال

---

*خودداری از امضای موافقتنامه‌یی که به دولتین روس و انگلیس حق مداخله در امور مالی و نظامی ایران را میداد ، یکی از علل سقوط کابینه «فرمانفرما» و روی کار آمدن کابینه «سپهسالار» بود.

عبدالحسین میرزا فرمانفرما درین زمینه گفته بــود : « از نوه نایب‌السلطنه ــ عباس میرزا ــ قبیح است سند بردگی ایران را امضاء کند».

ومراسله سفارتخانه‌ها چه‌عکس‌العملی نشان‌دهد. خاصه که«صارم‌الدوله» وزیر خارجه کابینه‌وی با منتهای زیرکی شانه از زیربارچنان‌مسؤولیتی خالی‌کرده و رئیس‌الوزراء را مستقیماً در مقابل روس و انگلیس قرار داده بود.

درست در همین ایام، روزنامه معروف روسی «نویه ورمیا» که اغلب نظریات و اطلاعات مورد نظر دولت تزاری را منتشر میساخت، مقاله‌یی در خصوص اوضاع ایران انتشار داد و درپایان مقاله، صراحتاً از تصمیم دولتین روس و انگلیس دائر به تجدید حیات و اجرای قرار داد ۱۹۰۷ پرده برداشت.

«نویه‌ورمیا» نوشته‌بود:

«چندی قبل بود که مطبوعات تهران و اعضای رادیکال مجلس بعنوان اینکه خاك مقدس ایران جولانگاه قشون روس شده است و یا اینکه مأمورین خارجه در امور داخلی ایران مداخله میکنند، مجلس را تعطیل کردند... بحکم ضرورت و مقتضیات جنگ تمام این اصول در آرشیو ضبط شده بود و اینك معاهده هیجدهم‌اوت ۱۹۰۷ و مقصود اصلی دولتین روس و انگلیس یعنی‌حفظ‌انتظامات‌داخلی‌در اغلب‌از ولایات و ایالات ایران که از یکطرف در مجاورت‌حدود روسیه و ازطرف دیگر نزدیك به حدود افغانستان و بلوچستان واقع‌شده‌اند، بموقع اجرا گذارده می‌شود».

متن‌قرارداد۳۱اوت۱۹۰۷ که‌در سن پطرزبورك بین روس‌وانگلیس به‌امضاء رسید

«اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و کلیه ممالك بریتانیا در ماوراء دریاها و امپراطور هندوستان از طرفی، و اعلیحضرت امپراطور کل ممالك روسیه از طرف دیگر، نظر به میل‌صمیمی که‌درحل مسائل مختلف

راجع به منافع قاره آسیا دارند مصمم به‌عقد قراردادهایی شده‌اند که بوسیله آن از هر علتی که موجب سوء تفاهم مابین انگلیس و روس راجع به مسائل مذکور باشد جلوگیری نمایند و برای انجام این مقصود نمایندگان خود را بطریق ذیل معین می‌کنند:

از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلیس و ایرلند «سرآتور نیکلسن» سفیر فوق‌العاده و مختار در دربار اعلیحضرت امپراطور کل ممالك روسیه.

از طرف اعلیحضرت تزار آقای «الکساندر ایزولسکی» وزیر امور خارجه.

نمایندگان فوق الذکر پس از مبادله اعتبارنامه‌های خود، رسیدگی و تصدیق صحت آنها، قرارهای‌ذیل را گذاشتند:

راجع به ایران

ازآنجائی که دولتین بریتانیای‌کبیر و روسیه در برابر یکدیگر متعهد شده‌اند که تمامیت و استقلال ایران رامحترم شمرده و صمیمانه مایل به حفظ نظم در تمام قلمرو این مملکت ونمو صلحجویانه آنوهمچنین طالب استقرار دائمی منافع تجارتی وصنعتی سایرملل می‌باشندونظر باینکه هریك ازدو دولت از لحاظ ترتیبات جغرافیایی و اقتصادی ذینفع در استقرار صلح و امنیت در بعضی از ایالات متصله و یاهمسایه سرحدات افغانستان و بلوچستان از طرف دیگر می‌باشند ونظر به‌اینکه‌میخواهنداز هرگونه موجبات اختلال وکشمکش که ممکن‌استدر منافع‌طرفین در ایالات‌مذکوره ایران بروز نماید اجتناب کنند. نسبت به‌مقررات ذیل موافقت نمودند:

ماده اول

دولت بریتانیای کبیرتعهد می‌کندکه در ماوراء خطی که ازقصرشیرین

بـه اصفهان و یزد و خـواف ممتد شده به یك قطعه در سرحـد ایران کـه در محل تقاطع دو خط سرحـدی روس و افغان منتهی می‌شود تقـاضای هیچگونه امتیاز سیاسی و تجارتی‌از قبیل امتیاز راه آهن، بانك، تلگراف ، طرق، حمل و نقل ، بیمه و غیره برای خود واتباع خود ویا تبعه دولت ثالثی ننماید و با درخواست ایـن قبیل امتیازات از طرف دولـت روسیه در منطقه فوق‌الذکر مستقیماً یا غیر مستقیم مخالفتی ابراز ننماید . بدیهی است کـه امکنه فوق‌الذکر درجزء منطقه ایست که دولت بریتانیای کبیر خودداری از تقاضای امتیازات فوق‌خواهدنمود.

ماده دوم

دولت روسیه بنوبه خود تعهدمیکندکه در منطقه واقعه درآنطرف خطی که‌از سرحد افغانستان از قاذیك (مشرق‌بیرجند) و بیرجند و کرمان ممتد شده و به بندرعباس منتهی می‌شود تقاضای هیچگونه امتیاز سیاسی و تجارتی از قبیل امتیاز راه‌آهن، بانك ، تلگراف ، راه شوسه، حمل و نقل ، بیمه و غیره برای خود و اتباع خود و یا تبعه دولت ثالثی ننماید وبادرخواست این قبیل امتیازات ازطرف دولت‌انگلیس در منطقه فوق‌الذکر مستقیما یاغیرمستقیم مخالفتی‌ابراز ننماید. بدیهی‌است کـ امکنه فوق‌الذکردرجزء منطقه‌ایست که‌دولت روسیه خودداری از تقاضای امتیازات فوق‌خواهد نمود.

ماده‌سوم

دولت روسیه از طرف خود متعهد می‌شود که پیش از موافقت نظر بـا دولت انگلیس هیچگونه مخالفتی باتفویض هر گونه امتیازات بیکی از تبعه بریتانیا درنواحی ایران واقعه دربین دوخط‌مذکور درماده یك و دو ننماید. دولت انگلیس نیز نظیر تعهد فوق‌را در نواحی مذکوره‌ایران به‌اتباع روسیه برعهده میگیرد. کلیه امتیازاتی که در موقع انعقاد این عهد نامه در مناطق

مذکوره درماده ۱ و ۲ وجوددارد به حال‌خودباقی‌خواهد ماند.

ماده‌چهارم

توضیح آنکه کلیه عواید گمرکی ایران باستثنای عواید گمرکی فارس کهوثیقه برای تادیه منافع واستهلاك قروض شاه ایران ببانك استقراضی‌روس که تاتاریخ انعقاد این عهدنامه بعمل‌آمده است می‌باشد، برای‌اجرای منظور فوق‌اختصاص خواهد داشت. همچنین عواید گمرکی فارس و خلیج به انضمام عواید صیدماهی آن‌قسمت‌بحرخزرکه متعلق به ایران است وعواید حاصله از پست‌و تلگراف کمافی‌السابق‌برای‌تادیه منافع و استهلاك قروض‌شاه ایران در مقابل بانك شاهنشاهی انگلیس‌که تاتاریخ امضای این‌معاهده‌بعمل آمده است اختصاص خواهد داشت.



محمدولی‌خان تنکابنی «سپهسالاراعظم» واعضای‌کابینه‌وی

ماده پنجم

در مواردی که مرتبا تادیه منافع و یا قسط استهلاك قروضی که دولت ایران در مقابل بـانك استقراضی روس و بـانك شاهنشاهـی انگلیس تـا تاریخ‌امضای این معاهده بعهده دارد، صورت‌نگیرد‌وهر گاه برای دولت‌روسیه لازم شود‌که نظارتی در موضوع منافع عایداتی که وثیقه‌تادیه‌منافع قرض‌دولت ایران در مقابل‌بانك استقراضی است و در جزو‌منطقه‌مذکوره درماده۲ میباشد برقرار نماید و یادولت بریتانیای کبیر خواسته باشد که نظارتی در موضوع منابع عایداتی که وثیقه‌تادیه منافع‌قروض‌ایران‌در مقابل‌بانك شاهنشاهی استو درمنطقه مذکوره‌درماده۱ معاهده‌واقع میباشد، بنماید دولتین انگلیس و روس تعهد میکنند که قبلا بطور دوستانه تبادل‌نظری بعمل‌آورده ومنفقا وسایلی را که برای انجام نظارت مذکوره‌لازم است اتخاذنمایند و ازهر گونه مداخله‌یی که موافق‌بااصول‌مندرجه دراین‌معاهده‌نباشد اجتناب ورزند».

وزرای مختار روس و انگلیس وقتی حس کـردند در کـابینه ایران روحیه‌مساعدی نسبت به موارد درخواست دولتین وجود ندارد، مراسله‌یی‌راکه درین موضوع تهیه‌و تنظیم شده بود با جنبه تازه‌یی به‌ـ جریان گذاردند. بدینمعنی که مراسله‌را بصورت یادداشتی با مهلت دو روزه تسلیم رئیس‌الوزراء کردند . این اقدام ، مجال وقت گذرانی و مجامله را کـه در چنین مواردی موثرترین حربه دیپلماسی برای دول ضعیف محسوب میشود، از دولت ایران سلب‌میکرد.

« سپهسالار » ناچار بود ظرف چهل و هشت ساعت به یادداشت روس و انگلیس جواب بدهد . یادداشتی که به دولت ایـران تکلیف میکرد امور مالی و نظامی ایران را تحت نظارت دو دولت قرار دهد و با تشکیل قشون یازده هزار نفری در ولایـات جنوبی ایـران تحت

فرماندهی صاحبمنصبان انگلیسی موافقت کند. در عین حال عده افواج ایرانی را درولایات شمالی بهمان اندازه افزایش داده اداره آنرا کماکان به‌صاحبمنصبان روس محول سازد .

دولتین روس و انگلیس بموجب این یادداشت تعهد میکردند مخارج قشون مزبور را حداقل تا پایان جنگ بپردازند و در عین حال وجوهی بعنوان مساعده در اختیار دولت ایران قرار دهند که‌تحت‌نظر کمیسیون مختلط موضوع « موراتوریوم » به مصرف امور ضروری برساند. لکن‌متقابلا دولت ایران متعهدمیشداختیارات کمیسیون مختلط راکه‌میبایستی‌اعضای‌آن باموافقت‌سفارتین انتخاب شوند، افزایش داده حق‌نظارت و تصویب کلیه اقلام هزینه و در آمد مملکتی را برای این کمیسیون به رسمیت شناسد.

« سپهسالار » خودرا در بن بستی‌خطرناک‌گرفتار می‌دید. جواب مثبت‌او به یادداشت روس‌وانگلیس‌اگرچه‌راهی برای خروج ازبن‌بست میگشود ولی‌اورا درمسیر بدنامی و رسوائی ابدی قرار میداد . جواب منفی نیز در چنان شرایطی حکم شنا کردن در جهت مخالف سیل را داشت .

پس از دو روز مشورت‌های محرمانه و غیررسمی ، سر انجام « سپهسالار اعظم » بی‌آنکه قضیه را در جلسه هیات وزیران مطرح کند یا وزراء را بطوررسمی‌در جریان امر قراردهد، ذیل‌یادداشت سفارتین نوشت: « بواسطه فورس ماژور امضاء میکنم.»

با آنکه در پاسخ «سپهسالار» اضافه بر عبارت « فورس ماژور » قید شده بود که تصویب قطعی موضوع ، موکول به تصویب مجلس

خنواهد بود، متفقین‌همان امضاء را برای شروع به اقدامات خود کافی دانستند و سه‌روز بعد ، در هفتم شوال، سفارت انگلیس طی‌نامه‌یی به وزارت‌امور خارجه‌نوشت که بموجب یاد داشت چهارم شوال واعلام موافقت دولت ایران ، دولت انگلیس « ژنـرال پرسی سایکس » را برای ریاست قوایی که قرار است تحت فرماندهی افسران انگلیسی در جنوب ایران تشکیل شودمعرفی میکندومقتضی است به مامورین‌محلی ولایات جنوبی تعلیمات لازم‌داده‌شودکه بامشارالیه همکاری کنند.

این‌مراسله ، قضیه یادداشت و پاسخ آنرا علنی ساخت و به یك جنجال‌سیاسی منتهی‌شد، بخصوص که «صارم‌الدوله» وزیرامورخارجه درجواب نامه‌سفارتین ، از موضوع یاد داشت و موافقت دولت ایران اظهارعدم اطلاع کرده بود !

وقتی ورق بر میگردد

تقدیر چنان بود که ماجرای یادداشت سفارتین و کسب موافقت رئیس الوزراء ایران که تحمیلی بودن آنرا در کنار امضای خود قید کرده بود، تحت الشعاع حوادث تازه‌یی قرارگیرد و اثر خود را ـ لااقل برای مدتی ـ ازدست بدهد. کانون حوادث تازه، غرب ایران و منطقه درگیری قوای روس وعثمانی بود.

سپاهی که دولت عثمانی تحت فرماندهی «علی احسان» به جانب ایران گسیل داشته بود، بدنبال زدوخوردهایی درناحیه قصرشیرین وروانسر وسرپل ذهاب، مقاومت روسها را درهم شکسته سریعا راه خود را بسمت کرمانشاه باز میکرد. این قوا، بعد از تصرف کوت‌الاماره وتسلیم پادگان انگلیسی مقیم کوت، برای شروع عملیات تازه‌درایران تجهیزشده بود. فرمانده قوا، «علی احسان» در نبرد کوت الاماره از مهره‌های مؤثر ارتش عثمانی بشمار می‌آمد و سپاه وی، در عین حال بوسیله افواج دیگری که ازجبهه شمال باز می‌گشتند، همچنین گروهی از ژاندارمها وعشایر ایرانی تقویت میشد. سرفرماندهی قوا نیز درعهده شخص «ژنرال خلیل پاشا» والی بغداد وفرمانده کل قوای عثمانی درجنگ

کوت الاماره قرارداشت .

«خلیل پاشا» ستاد فرماندهی خود را درخانقین تشکیل داد و «علی احسان» با قوای مجهزی که توسط چند فروند هواپیما حمایت میشد، ازطریق قصرشیرین حمله خود راآغاز کرد. پیشقراولان سپاه‌روس درمقابل حملات زمینی و هوائی خصم بسرعت قصرشیرین را تخلیه کرده عقب‌نشستند و گردنه‌های‌پاطاق را سنگرقرار دادند . اما توپهای سنگینی که روی ارابه‌های بزرگ نصب شده بود وتوسط گاومیش کشیده میشد، استحکامات پاطاق رابسهولت درهم کوفت وسپاهیان‌روس بناچار ترك مقاومت گفته شتابان از برابر عساکرترك گریختند. قوای روسیه دربن زمان با مصیبت‌دیگری‌نیز روبروشده و دستخوش تهاجم بیرحمانه «وبا»قرارگرفته بود. بیماری وبا گروه گروه مردان و اسبان ارتش «باراتف» را درمنطقه غرب ایران به‌کام مرگ‌می‌سپرد، درحالیکه نه فقط وسیله‌یی برای مقابله با مرض و مهار کردن آن‌دردسترس نبود، بلکه تمامی عوامل برای نشرو تسریع بیماری فراهم بود . انتشار وبادرمیان‌دواب وستور، سازمان‌حمل‌ونقل‌ودرنتیجه قدرت‌تحرك قوای روس‌را بسختی فلج کرده بود. ازآنطرف‌نیز فرماندهان‌روس برای‌آنکه کثرت تلفات و چهره زشت بیماری، سربازان را دچار وحشت نکنند دستور داده بودند اجساد مبتلایان را در رود خانه بریزند . این اقدام سبب شدکه ظرف مدتی کوتاه، آب رودخانه آلوده شود و بیماری را در سراسر منطقه گسترش دهد .

از طرف دیگر فصل‌گرما فرا میرسیدو سربازان روس گذشته از آنکه به گرما عادت نداشتند و کلافه‌میشدند، وسایل والبسه‌شان همه

زمستانی و ضخیم بود. درچنان احوالی حمله برق‌آسای قشون مجهز عثمانی، تاب مقاومت برای روسها باقی‌نمیگذاشت. قشون‌روس درمقابل تهاجم عساکرعثمانی، بسرعت ازقصر شیرین‌وکرندعقب‌نشسته بزودی کرمانشاه‌رانیزتخلیه‌کرد.

شروع حملات عثمانی ـ گزارش از «لژورنال» روزنامه فرانسوی :

«بهترین عساکر عثمانی‌که در فرونت ایران در تحت فرماندهی‌ژنرال خلیل پاشاقرار دارند مرکب از بیست‌وپنج هزار نفر، پس‌ازتدارکات کافی حملات خود را برضد قوای ژنرال باراتف آغاز کردند. این اردو دارای توپخانه قوی بایك‌اسکادران هواپیما مرکب از هفت‌آئروپلان می‌باشد».

عقب نشینی در کرمانشاه ـ گزارش‌از «روسکویه‌اسلوو» روزنامه روسی:

«پطروگراد ـ اطلاعات اداره ارکان حرب روسیه راجع به‌محاربات قشون روس در اطراف کرمانشاه حکایت‌داردکه عثمانی‌هادراین‌جبهه‌نیروهای مسلح‌ما را تامسافت پنجاه‌ورست‌بطرف شمال‌شرقی‌عقب نشانیده اندولیکن این عدم موفقیت را نباید چندان اهمیتی داد زیراکه قشون مادر قسمت آخرجناح چپ خود عقب‌نشسته‌اند و حملات موفقیت‌آمیز ارتش عثمانی بدون شك نمی‌تواند برای مدت‌زیادی‌بسرعت برق و باد دوام پیداکند. احتمال میرود که یك علت دیگر عقب نشینی‌قوای‌ما شدت حرارت هوابوده‌باشدکه اخیراتاشصت درجه «۱» بالا رفته است علاوه براین برای عثمانی‌ها از اردوی مصر و قوای اسلامبول و قشونهای عثمانی که در بلغارستان بوده‌اند قوای امدادیه بزرگی رسیده‌بود.

از جبهه سالونیك نیز قریب بیست قشون به بین‌النهرین گسیل شده است».

گزارش دیگر از «روسکویه اسلوو»:

«ازچندی‌قبل بنابه‌دلایل متعدده‌پیش‌بینی‌میشدکه عثمانی‌ها حمله‌بزرگی را از سمت کرمانشاه آغازکنند. ارکان حرب عثمانی از اواسط ماه (می) قوه بسیاربزرگی از رواندوزتا منگلی علیه‌ما جمع‌آوری و تجهیز میکرد. همچنین دسته‌های‌کثیری از سواران‌کرد وعرب دراین حدود حاضر میشدند. ازطرف دیگر انورپاشا شخصاً عازم بغداد شده ارکان حرب اردوی ششم عثمانی نیز خانقین را مرکز عملیات خود قرارداد. بالاخره طیارات‌دشمن اتصالا برفراز سنگرهای‌ما مشغول طیران بوده عملیات اکتشافی‌بعمل می‌آوردند. اینها همه برنقشه‌وسیع جنگی دشمن‌حکایت‌داشت ومعلوم‌بود اگر قصددیگری هم‌نداشته باشند می‌خواهندبغداد وموصل را از تهدیدما مستخلص ساخته مانع از الحاق قشون‌روس به‌قوای‌انگلیس دربین‌النهرین بشوند.

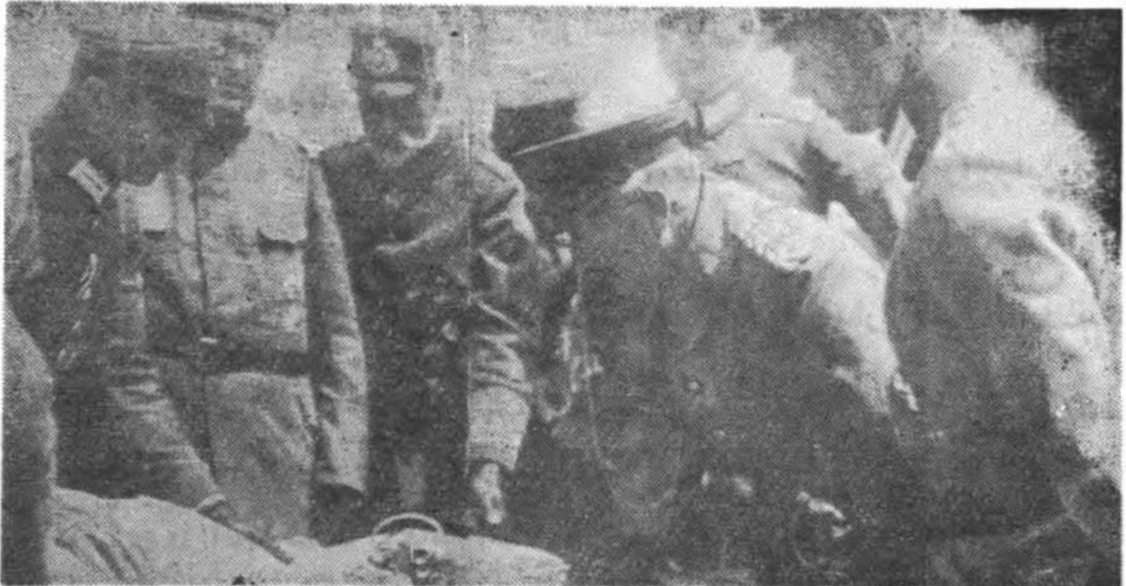
قشون ما بواسطه شدت گرما و عدم مساعدت هوا لازم بود به جاهای مناسب عقب بنشیند و ترکها ازاین فرصت‌استفاده‌کرده خودرا به‌دره زاگروس رساندند و فرونت مارا باشدت‌ودهشتی‌که نظیرآن تاکنون دیده نشده بود با توپهای سنگین‌بمباردمان کردند. جنگهای‌شدیدی‌که در دره‌زاگروس به‌وقوع پیوست در تاریخ محاربات فرونت روسیه یك خاطره فراموش ناشدنی بشمار می‌آید. اولین دفعه بودکه ما بایك چنین‌بمباردمان شدیدی‌روبرو میشدیم‌ونیز نخستین‌مرتبه بودکه باقوای‌مختلط‌آلمان و عثمانی مصادف‌می‌گشتیم، این قوه مهاجم از ۲۷ باطالیون قشون و توپخانه سنگین ترکیب شده بود که متجاوز ازیك چهارم آن‌راقوای اطریشی و آلمانی تشکیل میداد . اغلب صاحبمنصبان وفرماندهان قشون عثمانی واداره‌کنندگان توپخانه ومیترالیوزها نیز آلمانی بودند و اصول جنگی عثمانی درین مرحله بکلی مبدل به اصول و ترتیبات آلمانی‌شده‌بود. اردوی دشمن‌قبل ازشروع حملات خودگلوله‌های توپ‌را مثل تگرك به‌جانب‌ما ریخته‌سپس بادسته‌های کثیرالعده‌قشونی که‌مرگ‌را بنظرحقارت

مینگرند بنای هجوم میگذارند.

درحال حاضر ترتیبات حمل و نقل لوازم و مهمات قشونی نسبت بسابق خیلی بهتر و کاملترشده‌است. گلوله‌های توپ وسایر لوازم جنگی‌را اتصالا بوسیله اتومبیل‌های مخصوص به میدان‌جنك میفرستندوعملیات هجوم‌ازچند طرف تعقیب میشود . اغلب‌افراد قشونی که از طرف صحنه حمله می‌کنند از اکراد هستند و مقصد عمده آن‌ها محافظت از جناح مرکزی اردوی عثمانی است که در صدد شروع حمله بطرف‌همدان می‌باشد».

عملیات غرب ـ گزارش « نوویه‌ورمیا » روزنامه معتبر پطروگراد :

«پس‌ازخاتمه محارباتی که سال گذشته درحوالی کرمانشاه‌بعمل آمد و قوای‌ما فاتحانه به‌شهر کرمانشاه ورود نمود تمام شمال و مرکز ایران مدت شش ماه در تحت تصرف و اشغال قوای مـا در آمد و از کرمانشاه دسته قلیل‌العده رشید ما بطرف بغداد رفته به قوای انگلیس ملحق‌شدند. چون سفارت ما در ایران اخبار جنگ فرونت ایران را از قرارگـاه فرمانده کردارمه اعزامیه روس تحصیل‌مینماید، بنابراین من شخصاً بامسیو گیلدبراند نماینده دیپلوماسی روس که‌مدت دوسال تمام دراصفهان ـ آشیانه بختیاریها ـ سمت قونسولگری داشته و با کمال شرافت ماموریت خود را انجام داده است ملاقات نموده مدتی با او مصاحبه‌داشتم. بعداز آنکه در اوایل بهار سال جاری قنسول‌مابه‌اصفهان عودت نمود، در نهم ماه مارت یعنی روز عید نوروز ایران مشارالیه را به قرارگاه ژنرال باراتف مـامور نمودند و در بیستم ژوئن ژنـرال باراتف اورا برای‌انجام‌ماموریت‌مرجوع‌به‌تهران‌نزدسفیرروس فرستاد.



درجریان جنگ اول جهانی، قیصر آلمان فرماندهی کل قوا را شخصاً در عهده داشت و پیوسته درآوردگاهها و میان سربازان بسر میبرد. این عکس قیصر را بهنگام بررسی نقشه‌های جنگی آلمان ومتحدانش نشان میدهد.

گلیدبراند ضمن مصاحبه اظهارداشت که باشرایط نامساعد، قوای ما مجبورشد که در عملیات تعرضیه خود بطرف خانقین مداومت نماید. گرمای اینجادر منتهی درجه شدید است و آب و هوای سالمی هم ندارد. از اواخر ماه مارت در اینجا گرمای هوا شدت پیدا می کند و آن وقت پشه‌های زهردار که از دندان گرفتن آنها انسان مبتلا به انواع و اقسام امراض میگردد، همچنین مگسهای جسور درشت که روز و شب انسان و حیوان را اذیت می‌دهند، فراوان می‌شوند. در ماه ژون درجه حرارت و آفتاب درین صفحات بقدری شدیداست که مگسها هم طاقت نیاورده تلف می‌شوند. کمیابی ویانبودن چاه آب در بسیاری از راهها حرکت قشون را دچار هزاران مشکلات و موانع میکردولیکن طاقت و تحمل قشون ماتمام این موانع را برطرف میساخت.

اشکالات قوای ما در موقع عقب نشینی بکرمانشاه فوق‌العاده

بیشتر بود. حملات ناگهانی قوای کثیرالعده دشمن غالباً جناحین یا پشت سر دستجات ما را تهدید میکرد.

توپخانه ما از هرحیث عالی است و قلت عده قشون ما را در این فرونت جبران مینماید .

در تحت حمایت آتش شدید توپخانه ما با مقدار کمی تلفات جانی عقب نشستیم، قوای ما شهر کرمانشاه را بفوریت تخلیه کرده یکنفر مریض و مجروح خود را آنجا باقی نگذاشت و از اردوی ما چیزی در آنجا نماند که قابل استفاده دشمن باشد .

تهران خشمگین

درحالیکه قشون عثمانی بسرعت ازطرف غرب پیش می‌آمدو روسها را به عقب میراند، تهران از ماجرای توافق محرمانه‌یی که در خصوص سپردن اختیار مالیه وقشون کشور به کمیسیون مختلط صورت گرفته بود، آگاهی‌یافت و باخشمی‌شدید نسبت‌بدین معاهده‌عکس‌العمل نشان داد.

نسبت به‌این موافقتنامه وامضایی که رئیس‌الوزراء باقید عبارت «فورس ماژور» پای آن‌گذارده‌بود، از ابتدا اختلاف نظری بین‌اعضای کابینه وجود داشت ولی کوشش میشد موضوع درچهار دیواری هیات وزیران حل وفصل شود. اماانتشار مقاله«آچیق سوز»، روزنامه روسی چاپ قفقاز، ناگهان پرده ازروی اسرار به‌کنار زد وقضیه علنی‌شد.

ترجمه مقاله «آچیق سوز» را روزنامه «رعد» بدین شرح منتشر ساخت:

روس، انگلیس، ایران

«ازقراری‌که تلگرافات اخیره اشعار میدارندبتازگی مذاکرات مابین

حکومت ایران وسفارتین روس وانگلیس که بوسیله تبادل یادداشتها جریان داشت به انجام رسیده وخاتمه پذیرفته است.

درنتیجه این‌مذاکرات مابین روس و انگلیس وایران ائتلاف‌وموافقتی در مسئله تشکیلات مالیه وعسکریه حاصل شده است. بموجب ائتلاف مزبوردر شمال ایران دستجاتی ازقشون قزاق در تحت تعلیم صاحبمنصبان روسی ودر جنوب ایران نیز قوای نظامی مخصوصی بتوسط صاحبمنصبان انگلیسی‌تشکیل خواهد یافت. علاوه‌براین امورمالیه‌ایران‌هم درتحت‌نظارت‌کمیسیون‌مخصوصی که با ریاست خزانه‌دار بلژیکی وعضویت مامورین روس و انگلیس تشکیل یافته است اداره خواهدگردید.

این خبرجای شك وشبهه باقی نمیگذاردکه حکومت سپهسالاراعظم همچنانکه ازبدو تشکیل آن شهرت یافته بود بطور صمیمی طرفدار روس و انگلیس بوده است. برای اینکه درست تشخیص داده شودکه‌حکومت‌موصوف با امضاءکردن ائتلاف فوق‌الذکر به دوستان شمالی وجنوبی خویش چه طرز علاقه نشان داده لازم است این خبر مختصر و مجمل راقدری شرح وبسط بدهیم.

قضیه نظام ومالیه ایران‌که اینك درنتیجه ائتلاف‌مزبور بطریق فوق حل‌وفصل گردیده‌در حقیقت مهمترین اساس همان ائتلاف مشهورروس‌وانگلیس راکه در سال ۱۹۰۷ پس از ملاقات بلمورال مابین دولتین روس و انگلیس راجع به ایران انعقاد یافته بود، تشکیل میدهد.

درآنموقع‌کابینه لیبرال‌انگلیس که‌تهدید نفوذ آلمان را درآسیااحساس میکرد با معرفت «سرادواردگری» که این روزهابه‌پاداش مآل اندیشیهای‌خود به رتبه‌لردنائل گردیده‌لازم‌دیده‌بودکه‌بارقیب دیرین انگلستان طریق ائتلاف و موافقتی درمسائل‌آسیای وسطی اتخاذ نماید.درنتیجه منطقی این پلتیك‌مملکت ایران‌که از دیرباز میدان مسابقه ورقابت دولتین روس و انگلیس شناخته

شده‌بود. وسیله‌سازش ومحبت واقع شده وبرای اینکه اختلافی درمابین آنها باقی نمانده باشد نقشه ایران به دومنطقه نفوذ تقسیم گردیده، قسمت شمالی ایران منطقه روس وحصه جنوبی آن منطقه انگلیس نامیده شد و درمابین این دوقسمت یك مقداری اراضی که ازصحراها ودشتهای بایر تشکیل یافته بود به عنوان منطقه بیطرف دولتین معرفی گردید.

مملکت‌شیر وخورشیدکه مساحت وسیع آن به‌منطقه‌هاتقسیم شده، برحسب این ائتلافنامه‌هروقت درصدداستقراض برآیدمیبایستی به روس‌وانگلیس‌مراجعه کند واگربخواهد قوای نظامی خودرا بیفزاید بایدنظریات همسایگان‌خویش رااستفسار کند وهرگاه خیال جلب معلمین خارجی برای اصلاحات ضروریه داشته باشدلازم است‌که منتظر دستور وصلاح‌اندیشی حامیان خود بوده باشد. این نقشه حمایت‌که در۹ سال قبل کشیده شده‌بود از طرف دربار ایران‌تصدیق نگردیده درظرف این مدت چندین‌بار به‌کابینه تهران تکلیف شدکه رسمیت آنرا بپذیرند. لیکن ازطرف ملت پرستان ایران‌که دارای افکار مشروطیت واحساسات استقلال طلبی بودند درهر دفعه این تکلیف جداً رد شده بود. حتی قتل اتابك اعظم که به طرفداری روس وانگلیس شهرت داشت باهمان روزی‌که قرارداد۱۹۰۷ امضاء شده بود مصادف گردید. مشروطه طلبان ایران که برای محافظت استقلال آن مملکت درصدد انقلاب برآمده و زمام حکومت را بدست‌گرفته بودند این قضیه را موافق آمال و مقاصد خود نمیدانستندکه استقلال ایران درتحت‌حمایت دوهمسایه بزرك‌واقع گردد. بنابراین مجلس ملی نیز بقدر مقدور درهر موقع مناسبی‌آن قسمت‌از معاهده ۱۹۰۷ راکه راجع به ایران بوده پروتست ومخالفت مینمودوبالاخره استخلاص از دایره این ائتلاف مهمترین آمال ملت خواهان ایران را تشکیل داده وازاینروبه‌جانب مستشاران آمریکائی برای اصلاحات مالیه واستخدام متخصصین سوئدی به جهت تشکیلات ژاندارمری اقدام مینمودند ودرعین احتیاجات‌مالی، حتی‌الامکان سعی‌کردندکه ازاستقراض خارجی احترازنمایند زیراکه‌آنها مجبور بودندکه برای استقراض به همسایگان خود مراجعه‌کنند

ودولتین نیز درطی شرایط انقراض میخواستند بعضی از مفاهیم معاهده ۱۹۰۷ را بقبولانند.

دربارهای لندن وپتروگراد خیلی سعی میکردندکه به ایرانیان حالی کنند این معاهده متضمن منافع بزرگی بجهت ایران میباشدلیکن این تشویقات بهیچوجه درافکار ملت پرستان ایرانی اثر نمی بخشید حتی اگرهم متنفذترین سیاسیون ایران میخواستند نظریات ملت خواهان (افراط پرست) را به معاهده مزبور جلب نمایند فورا نفوذ واعتبار خودرا ازدست داده وصداقت و صمیمیت خویش را شبهه ناك ولکه دار میکردند.

این آرزومندان ترقی واستقلال ایران که با یادحشمت وعظمت تاریخی داریوشها، کیخسروهاونادرها آمال برافراختن درفش کاویانی رادردل پرورانده وهوای اعاده دوره مجد وسطوت قدیم ایران رادرسرداشتند ، درهرقدمی کـه بجانب مقاصدملی برداشتند پیوسته بحقایق تلخ وناگوار تصادف نموده مقدرات ایران را درقبضه روس وانگلیس مشاهده میکردند.

بنابراین بعضی ازآنها در مقابل این حقیقت بسیارتلخ سر تمکین فرود آورده تسلیم قضا واحوال موجود میشدندوبرخی دیگر استقامت ورزیده امیدوار بودندکه اوضاع با این شکل ناگوار مداومت نخواهد یافت و عنقریب جنك اروپا درگرفته موقعی برای استخلاص ایران پیش خواهدآمد. این امیدواریها بی اساس نبوده بطوریکه معلوم است معاهده ۱۹۰۷ که درمابین لندن وپطروگراد انعقاد یافت از نقطه نظر برلن غیر مطبوع وموجب عدم رضایت برلن گردیده کارکنان آلمان درایران همین عدم رضایت برلـن را وسیله انتشار تبلیغات و تشویقات قراردادند. ازنتیجه تبلیغات در ایران بعضی از احزاب سیاسی قـدم بعرصه ظهورگذاشته واساس نظریات خودرا برروی این عقیده استوارنمودند که استقلال وتمامیت ملکیه ایران با (حمایت دوستانه) دولتین روس وانگلیس تامین نتواند یافت، بلکه بانفوذ یك دولت مقتدرثانی پابرجا خواهد مانـد بالاخره نایره جنك بین المللی شعلهورگشت، دولت عثمانی نیز باندك فاصله

بامساعدت آلمان در این جنك بزرك شركت نمود. آلمانها در ایران دایره تبلیغات وتحریکات خودرا توسعه دادند. مبعوثین وسیاسیون ایران که نفوذ سومین دولت بزرك‌خارجی را(ناجی‌ایران)میدانستند موقع را برای‌استخلاص مملکت خودمناسب دیده (کمیته دفاع ملی) تشکیل دادند و بنای اقدامات گذاشتند لیکن در نتیجه این اقدامات یك عدم موفقیت دیگر بـر محرومیت ۹ساله آنهاافزوده شد.حکومت‌مستوفی‌الممالك مجبور باستعفا گردید وکمیته دفاع ملی ناچار شدکه از قم به‌بغداد مسافرت نماید . اینك در همین موقعی که کمیته قم باردیگر بمرکز سابق خود پیش می‌آید همان ائتلاف۱۹۰۷که ملیون همیشه ازآن ترس ووحشت داشتند این روزها صورت یك امر واقعی‌را بخود می‌گیرد زیرا بموجب خبری‌که در مقدمه مطلب مذکور افتاد حکومت سپهسالاراعظم‌بادولتین‌روس‌وانگلیس‌میثاقی‌منعقد نموده وبموجب ائتلاف مزبور معاهده ۱۹۰۷ دارسما تصدیق‌کردند.

برای تشخیص اینکه تصدیق مزبور از نقطه‌نظر حقوق چه طرزی را فراهم میسازد، طرز اداره واحوال مصر رامیتوان مثال آورد. فرقی کـه در اینصورت مابین مصر وایران موجود میباشد اینستکه حامی مصر تنها دولـت انگلیس است وحامی ایران دولتین روس وانگلیس خواهندبود.

معنای‌قرارداد روس وانگلیس بقراری‌است که‌شرح‌داده‌شد لیکن نتیجه‌و ثمره فعلی آن بدون شبهه به تبدلات حاصله میدانهای جنك بیشتر مـربـوط خواهد بود تا به مبادله یادداشتهای دیپلماسی».

انتشار این مقاله هیجان زیادی برانگیخت وعلی‌رغم سانسورو اختناق شدیدی که متعاقب استیلای قوای تزاری وشکست و دربدری آزادیخواهان برقرار شده بود، موجی از احساسات و تظاهـرات ضد قرارداد جوشیدن گرفت. آنچنانکه رئیس‌الوزراء ـ سپهسالاراعظم ـ ناچارشد بلافاصله شرحی بعنوان مدیر رعد «سید ضیاء الدین‌طباطبائی»

نوشته مندرجات «آچیق‌سوز» راتکذیب کند:

«آقای‌مدیرروزنامه‌رعدرازحمت‌میدهم که‌معاهده۱۹۰۷رادرکابینه ریاست وزرائی آقای‌صمصام‌السلطنه، وزارت‌خارجه‌آقای وثوق‌الدوله، وزارت‌داخله‌آقای‌محتشم‌السلطنه، وزارت‌جنگ سردارمحتشم، وزارت مالیه‌قوام‌السلطنه،وزارت‌علوم‌آقای علاء‌السلطنه ووزرای‌دیگروبتصدیق آقای ناصرالملك نایب‌السلطنه که در حاشیه‌آن نوشته وتصدیق نمودند باامضای ابوالقاسم خوب‌است مندرجات‌روزنامه آچیق سوزراتکذیب فرمائید احتمال کلی دارد دراداره شماهم باشد. خوب است تکـذیب فرمائید تاهمه بدانندکه تفصیل ازچـه قـرار است. ۱۸ شوال ۱۳۳۴- محمدولی».

این‌شرح که به انشاء شخص«سپهسالار» تدوین‌شده بود، نگرانی او را بخوبی‌آشکار میساخت. چه، سپهسالار با وجودآنکه در دوستی با روسها راه افراط می‌پیمود وبخاطر این دوستی حتی قسمتی‌از حسن‌شهرت خود را فداکرده بود ، مردی نبودکه تن به مـذلت وطنفروشی بدهد وننگ تبانی بااجانب را در مصالحه حقوق وحدود ایران برخود وخاندان خودبخرد.

«سپهسالار»هنگامی که تحت‌تاثیرمقتضیات وشرایطوقت،مراسله سفارتین را درباب تنفیذ اختیارات کمیسیون مختلط صحه میگذاشت تصور نمیکرد امضای‌او مستند تجدیدقرارداد ۱۹۰۷ واقع‌شود. بعلاوه حتی زیرآن ورقه را باقید عبارت «فورس ماژور» امضاء‌کرده و شایـد هم به‌گفته خودش خواسته بود اعتبار «امتیاز واسناد خارجه» رامتزلزل سازد،ولی مقاله «آچیق سوز» اورا توجه میدادکه درمعرض یـك‌اتهام

خردکننده وننگین قرارگرفته است. بهمین جهت با ارسال این یادداشت وعکس العمل سریعی که نشان داده بود ، میخواست دامان خود را از آلوده شدن به ننگ تصدیق قرارداد محفوظ نگهدارد.

«سپهسالار» حتی ازفرط عجله واضطراب، ظاهرا مرتکب اشتباهی شده واولتیماتوم ۱۹۱۱ را درضمن یادداشت خود بـاقـرارداد ۱۹۰۷ عوضی گرفته بود. زیرا آنچه درکابینه «صمصام السلطنه» ووزارت خارجه «وثوق الدوله» روی داد، ماجرای اولتیماتومی بودکه بموجب آن دولت روسیه تزاری عزل «شوستر» و«لکفر» وهمکاران آندو را در تشکیلات مالیه ایران تکلیف میکرد وخواستار میشدکه درآینده نیز دولت ایران جز باجلب موافقت روس و انگلیس، مستشاری ازکشورهای خـارج دعوت نکند. حال آنکه درجریان امضای قرارداد ۱۹۰۷ نه ایران نایب ـ السلطنه داشت ونه وزرایی که «سپهسالار» در یادداشت خـود نام برده بود مصدر کار بودند!

باهمه این احوال، تکذیب نامه رئیس الوزراء نتوانست مـوج مخالفتی راکه برضد موافقتنامه ایران ومتفقین برخاسته بودمهار کند. خاصه آنکه درهمین اثناء خبرگزاری «رویتر» نیزگزارشی دال براثبات موضوع مخابره کرد:

«لندن ـ خبرگزاری رویتر ـ منابع موثق تأیید میکنندکه مابین وزراء مختار روس وانگلیس با دولت ایران درباب بعضی امور نظامی ومالی موافقت حاصل شده است»!

اعضای کمیسیون مختلط، درابتدای امر عبارت بودنداز:

هنسس « بلژیکی» خزانه‌دار ایران ورئیس کمیسیون.

محسن‌خان امین‌الدوله «ازایران»

عبدالحسین‌خان سردار معظم خراسانی «ازایران»

مدل «ازطرف دولت روسیه»

هوسن «ازطرف دولت انگلیس»

بعداز چندی، دولت انگلیس « هوسن » را مامورفارس کـرد و بجای او «ماکلن» را به عضویت کمیسیون گمارد.

بواسطه اختناق وسانسور، درتهران مجال تظاهرات علنی برضد موافقتنامه وجود نداشت، امامردم به انحاء مختلف نسبت بموافقتنامه و کابینه «سپهسالار» که بهر تقدیر تن به چنان توافقی داده، بود بیزاری نشان میدادند.

ازجمله درهمان ایام که موضوع موافقتنامه علنی شده و تـوجـه عموم رابرانگیخته بود، روزی «سپهسالار» به اتفاق دوتن اعضای ایرانی کمیسیون مختلط درروضه خوانی منزل «ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس» یکی از شاهزادگان قاجار که در سلك آزادیخواهان و مشروطه طلبان قرار داشت حضوریافت. درین مجلس ، از طبقات مختلف، منجمله رجال ومعاریف، جمعی حاضربـودنـد ولی نسبت به رئیس الـوزراء وهمراهان وی کمترین تعارف درخـورشأنی ابـراز نشد. محیط چنان بغض آلود ونامساعد بود که حتی کسی جرات نکرد برسم تملق درمقابل وارادان کرنشی کند!

تحت تاثیرچنان شرایطی، سرانجام «امین‌الدوله» یکی ازاعضای ایرانی کمیسیون مختلط ـ همسر خانم فخرالدوله دختر مظفرالدینشاه و

عمه احمد شاه ـ ازعضویت کمیسیون استعفا کرد وچون پیشروی سریع قشون عثمانی نفوذ سیاسی روس وا نگلیس را در تهـران کاهش داده بود، احمدشاه نیز قویدل شد ورسما از تـوشیح قـرارداد خـودداری ورزید.

ماموریتی برای نادلنی

«رودلف نادلنی» مشاور سیاسی درامور شرق، « برای مذاکره و تبادل‌نظر فوری» به دفتر ژنرال «فالکن‌هاین» درعمارت مرکـزی ستاد ارتش آلمان فراخوانده شده‌بود.

پس‌از ورود «نادلنی»، بلافاصله‌یك‌نگهبان مسلح جلوی‌در اتاق «فالکنهاین» قرارگرفت و از داخل اتاق، صدای چرخیدن کلید در قفل در به‌گوش رسید. این علامت شروع یك گفت و گوی مهم و کاملا محرمانه بود وحکایت از آن داشت‌که تاپایان مذاکرات، احـدی حق دخول به اتاق ژنرال را ندارد.

روی میز بزرك منبت کاری‌شده ژنرال، چندپرونده کوچك‌وبزرك ومقداری اوراق درهم وبرهم به چشم میرسید. با اینحال ژنرال ترجیح داد مذاکرات رابه زبان خودمانی‌وعاری ازتشریفات‌آغاز کند. «نادلنی» ازابتدای جنك برای مشاوره در امور مربوط به‌سیاست شرق، از طرف وزارت امور خارجه مامورستادارتش‌شده بودوبا «فالکن‌هاین»همکاری نزدیك داشت. از اینرو برای تفهیم وتفاهم مطالب، به تشریفات زیادی

احتیاج پیدانمیکردند.

«فالکن‌هاین» در حالیکه ازپشت میزخود برخاسته ومبل راحتی را نزدیك «نادلنی» برای نشستن انتخاب کرده بود، گفت:

ـ بالاخره‌از رفقایمان درافغانستان‌خبری‌دریافت شد...

«نادلنی» باکنجکاوی روی صندلی جابجا شد وگوشهایش راتیزکرد:

ـ آها.. چه‌عجب!

ژنرال توضیح‌داد:

ـ گزارش تحت شرایط دشواری بدست مارسیده است‌وناگزیر چندان مبسوط و روشن نیست. اما خوب، آنقدرهست‌که مارااز‌نتیجه تلاشمان برای اعزام میسیون افغانستان مطلع سازد..

«نادلنی» پرسید:

ـ بچه‌هاشیرند یا روباه؟

«فالکن‌هاین» شانه‌هایش را تکان داد:

ـ ازجهتی شیر، ازجهتی روباه... باید اقرارکنم‌که آنها بـرای رسیدن به افغانستان وملاقات امیر کاری شبیه به معجزه صورت داده‌اند امانتیجه...بدبختانه هیچ! یعنی‌همانطورکه احتمال میرفت امیردوستان ماراباجواب‌منفی‌روانه کرده وحاضرنشده است‌ازدوستان وحامیان قدیم خود دست بردارد!

«فون‌فالکن‌هاین»سپس‌یادداشتی‌را پیش کشیدودرحالیکه‌خطوطی برآن ترسیم میکرد، گفت:

ـ اکنون وضع‌ما ازین قراراست‌کـه در افغانستان نتوانسته‌ایـم

کاری ازپیش ببریم.اعضای میسیون‌ما باوجود تلاش طاقت فرسایی که برای رسیدن به افغانستان وملاقات با امیرافغان متحمل شدند بانومیدی قصد مراجعت کرده‌اند وشاید تا بحال از افغانستان خارج شده باشند. چون این‌گزارش را «نیدرمایر» درچوبدست یك‌شبان جای داده واورا به‌تهران فرستاده، «زومر» هم مفاد آنرا باهمان ابتکارات مخصوص خودش ازتهران‌به بغدادگزارش کرده وبالاخره ازبغداد به برلن‌مخابره شده است

بهرحال مادیگر نمیتوانیم به جلب همکاری حکومت افغانستان امیدوار باشیم. درایران هم پایگاههای خود را عموما از دست داده‌ایم وآن‌دسته ازایرانیان‌که به‌جانبداری از ما درمقابل قشون روس مقاومت میکردند، توسط روسها به خاك عثمانی رانده شده‌اند. ارتباط ما با سفارتخانه خودمان در تهران قطع است و از تحولات سیاسی تهران کمترین خبری نداریم... معهذااکنون‌که قشون عثمانی ازکارکوت ـ العماره‌فراغت یافته وروانه‌ایران شده‌است، وضع مادراین‌کشورتفاوت پیدا میکند.اگرعثمانیها درایران پیشرفت حاصل‌کنند وخودشانرابتهران برسانند باردیگر وضع جبهه شرق دگرگون خواهدشد و مطمئنا اینبار ایران هم به روس وانگلیس اعلان جنگ خواهد داد. وقتی ایران از حالت بیطرفی خارج شود افغانستان نمیتواند وضع فعلی خودراحفظ کند وخلاصه اینکه همه چیز عوض میشود... دراینصورت ما به یك تشکیلات قوی وپرتحرك سیاسی درایران احتیاج‌خواهیم داشت...این تشکیلات‌باید به‌دست‌کسی اداره‌شودکه براوضاع منطقه ونقطه‌نظرهای دولت «رایش» تسلط‌کامل داشته باشد و بتواند در موارد لازم رأساً

تصمیم بگیرد...

بدنبال این توضیحات، ژنرال جعبه سیگار برك رااز روی‌میزش برداشت وبه «نادلنی» تعارف کرد:

ـ خوب، چه میگوئی دوست عزیز؟.. به ایران میروی؟!

«رودلف نادلنی» لحظه‌یی هاج و واج ماند... و سئوالی روی لبهایش نشست:

ـ چرا من؟

«فالکن‌هاین» گفت:

ـ معلوم است... تو از ابتدا دوجریان امور این منطقه قرار داشته. تمام مامورین ما را درمنطقه میشناسی ومیدانی‌که از هرکدام‌چه کارها ساخته است. به هدفهای ما واردی. ازهمه مهمتراینکه وزارت خارجه وستاد ارتش نسبت به تو اعتمادکامل دارند و اختیارات‌کامل برایت قائل خواهند شد... بعقیده من هیچکس بهترازتو نمیتواند این ماموریت راانجام دهد.

**

روزبعد وزارت امورخارجه به «رودلف ناولنی» ابلاغ کردکه بسمت نماینده فوق العاده دولت آلمان در ایران منصوب شده و لازم است هرچه زودتر سفرخودرا بسوی شرق آغازکند.

«ناولنی» قبل از هرچیز مبالغ قابل توجهی پول برای پیشبرد ماموریت خود درخواست‌کرد وطبق نظریه وی، ضرابخانه آلمان مقداری لیره طلای عثمانی ومقدار زیادی یك قرانی نقره مطابق نمویی که ازپول ایران دردست بوده ضرب‌کرده تحویلداد. همچنین چهار

میلیون اسکناس ۱۰ و ۲۰ و ۱۰۰ مارکی آلمان در اختیاراو قرار گرفت که روی آنها با مهر قرمز ارزششان به پول ایران از قرار بیست‌و پنجقران و پنج تومان و بیست تومان نقش شده بود.*

«نادلنی» سپس به انتخاب اعضای میسیون خود پرداخت.

طبق درخواست وی، «کنت ویلامویتس» بعنوان آتاشه نظامی سفارت آلمان به جای «کنت کانیتس» تعیین شد، او در جبهه جنك ازماموریت تازه خود اطلاع حاصل کرد و بلافاصله راه بغداد را پیش گرفت. اما در بغداد، از شدت گرما به سکته قلبی گرفتار آمد و جان سپرد.

«نادلنی» در اسلامبول ازمرك همکارخود آگهی یافت و ناگزیر «پروفسور ساره» مستشرق آلمانی‌راکه در اسلامبول بسرمیبرد دعوت به همکاری کرد وجای «ویلامویتس» را به وی‌سپرد.

---

* راجع به‌پولهایی که درجریان جنك‌جهانی‌اول‌ازطرف دول متخاصم وارد ایران شد، سرهنك تورج امین یادداشتی برای نگارنده ارسال‌داشته و چنین توضیح‌داده است:

باوجود فتوحات سریعی که اوایل جنك نصیب آلمان شده بود، چون ارتش تزاری نفرات بیشماری دراختیار داشت مرتبا سربازان تازه نفس‌وارد میدان‌میکرد و آلمان‌را، به‌ستوه آورده‌بود بهمین‌جهت دولت آلمان مصمم شد جبهه دومی بگشاید وروسیه را درجای دیگری مشغول بدارد. ولی برای‌این مقصود نه اسلحه‌کافی داشتند ونه‌آدم، بعوض میلیونها پول طلاکه از بانکهای فرانسه وبلژیك وسایر کشورهای مفتوحه نصیب آنهاشده بود باضافه لیره‌های عثمانی زرد‌رنك که‌دربانکهای‌عثمانی اندوخته بودندومقدار زیادی‌لیره عثمانی که باآلیاژقرمزدرآلمان‌ضرب شده بود، دراختیارشان قرارداشت.

دولت آلمان باهمکاری دولت عثمانی، اقدام به گشودن جبهه دومی‌در ←

« ژنرال‌فالکن‌هاین» نیز درهمین‌زمان‌شخصا به تعیین گروه‌نظامی مأمورایران پرداخته « ژنرال گرسمن » را بجای «کلنل بپ» به‌ریاست هیأت نظامی برگماشت . وی مأموریت داشت افواج ژاندارمری‌ایران راکه بعدازسقوط کرمانشاه‌وقصرشیرین بحالت‌پراکندگی و بی تکلیفی در خاك عراق بسر میبردند جمع کرده سازمان بدهد و یك قوای تازه‌نفس‌برای‌همکاری‌باارتش‌عثمانی‌درایران آماده‌سازد.

ایران‌کرد و دولت‌تزاری مجبور شد قسمت مهمی از ارتش خودرا بـه ایـن جبهه بفرستد، البته دراین ماجرا پولهای طلای آلمان نقش موثری داشت و متفقین مجبور شدند برای خنثی‌کردن نقش آلمان دست به عمل متقابل‌بزنند این بودکه آنها هم به تقلید آلمانیها درصدد برآمدند مقداری پول نقره‌در ایران خرج‌کنند.

ابتدا از بانك شاهنشاهی ایران وام‌خواستند. عذرآوردکه سرمایه بانك برای چنان مقصودی کفایت‌نمیکند. بمدبه ضرابخانه پیشنهادکردندکه‌شمش‌های نقره بدهند وضرابخانه ایران برای آنها سکه بزند. ضرابخانه هم متعذرشد که اولا ماشین‌های ماقدرت ضرب آنقدرپول‌را ندارد. ثانیا ماشین‌های‌ضرب‌سکه کهنه وفرسوده استواحتمال دارد درجریان‌عمل عیب‌کندکه وسیله تعمیرآنرا نداریم وکار لنك میشود. بالاخره مقدارزیادی دوقرانی نقره در بیرمنگام و مقداری پنج‌قرانی‌درمسکوضرب‌کردندوبه جبهه ایران‌فرستادند.

درمرتبه ثانی، هنگامی‌که قوای عثمانی به فرماندهی سرهنك علـی‌ـ احسان «این شخص بعد ازآنکه همدان رافتح کرد به درجه ژنـرالی ارتقاء یافت»واردخاك‌ایرانشدوآلمانی‌ها«رودلف‌نادولنی» رابعنوان‌نماینده‌فوق‌العاده روانه ایران‌کردند، ضرابخانه‌آلمان مقداری دوقرانی‌ویك‌قرانی نقره‌کـه

«رودلف نادلنی» وظیفه داشت که دراسلامبول «کنت ولف مترنیخ» سفیر کبیر آلمان درباب عالی را ملاقات کرده از نظریات وی در باره مسائل شرق آگاه شود .

کنت مترنیخ درجریان این ملاقات به «نادلنی» هشدار داد که میبایستی در روابط خود باایرانیان و مخصوصاً کابینه یی که تحت

آلیاژش آبی رنك بنظر میرسید ضرب کردند و به ایران فرستادند ولی این کار بااشکالی روبروشد، بدین معنی که مجبور بودند کیسه های محتوی پول را باچهارپایان حمل و نقل کنند وعلاوه بر دشواریهای این قسم حمل و نقل، برای آنکه پولها از دستبرد غارتگران وراهزنان محفوظ بماندناگزیرمیبایستی هر نوبت یك اسکورت کامل برای مراقبت پولها روانه کنند.

بهمین جهت برای تسهیل کار مقدار زیادی پنج مارکی و ده مارکی کاغذی آلمان به جریان گذاردندکه روی آنها باکلیشه قرمز رنگ و بخط زیبای نستعلیق معادل ارزی آن به پول ایران نوشته شده و (دوچ بانك) پشتوانه آنرا باطلا تضمین کرده بود.

این پولها بااستقبال فراوان مردم روبرو شد . بطوری که وقتی بغداد در آستانه سقوط قرار داشت صرافهای ایرانی کیسه های طلا بردوش برای خرید و معاوضه مارك کاغذی در کوچه و بازار همدان و کرمانشاه و قصر شیرین فریاد میکردند ولی مردم مارکهای کاغذی را نمیفروختند و می گفتند اینهادر آتیه قیمت بیشتری پیداخواهدکرد (برای اینکه لیره عثمانی ۱۸ ولیره انگلیسی ۲۰ قران بیشترارزش نداشت) چه بسا در همین زمان مقداری از آن مارکهای کاغذی نزد خانواده های قدیمی منطقه غرب و درکلکسیونها باقی باشدکه حتی بانکهای ما نمیدانندسابقه آن ازچه قراراست.

ریاست « نظام‌السلطنه » تشکیل شده است سخت محتاط و مراقب باشد. زیرادولت‌آلمان چنین احساس می‌کند که عثمانیها نسبت به خاك ایران بی‌طمع نیستند و پنهان از نظر آلمان ، نظریات خاصی را درین مورد تعقیب میکنند. حال آنکه آلمان مایل است ایران‌رابعنوان یك‌کشور متفق بنگرد و حدودوثغورایران‌راچه درقبال روس‌وانگلیس وچه‌درقبال‌عثمانی‌ازهرحیث ضمانت کند .

« کنت مترنیخ » همچنین یادآور شد که بطور کلی عثمانی‌ها میل ندارند بین مامورین دولت آلمان و ایرانیها ارتباط مستقیم وجود داشته باشد. بلکه آنها تأکید دارند که دولت آلمان در مسائل مربوط به شرق کلاً ازنظریات دولت عثمانی تبعیت کندو سررشته امور شرق رانیز مطلقا به‌دست دولت عثمانی بسپارد. «مترنیخ»سپس گفت :

ـ ما مجبوریم نظر به عوالم دوستی و اتفاق ، تمایلات دولت عثمانی را لااقل بصورت ظاهر رعایت کنیم ولی لازم است در کار ایران فوق‌العاده زیرك و هشیار باشیم واعتماد ایرانیها را از دست ندهیم. چون بمحض آنکه ایرانیها حس‌کنند آلمان سرنوشت آن‌هارا بدست‌عثمانی‌سپرده است حالت دفاعی بخود میگیرند و مسلما ترجیح خواهندداد بنفع روس‌وانگلیس اقدام‌کنند.

این مذاکرات باتعلیماتی که « نادلنی » دربرلن فراگرفته بود مطابقت داشت واز همینرو به «کنت مترنیخ» اطمینان داد تمام تلاش خود را بکارخواهد بست تا ایرانیها مطمئن شوند حقوق‌و حدود آنها وجه المصالحه روابط آلمان‌وعثمانی قرارنخواهدگرفت.

بدنبال این ملاقات و یك رشته گفتگوها و تبادل نظرهای دیگر بامقامات آلمانی و ترك ، سرانجام در اوایل اوت ۱۹۱۶ « رودلف نادلنی » بهمراه « ژنرال گرسمن » از اسلامبول عازم بغداد شد تا درآنجا باقی‌مانده اعضای سفارت راجمع‌آوری کرده روانه ایران شود.

مهاجرین در عراق

چند روز بعد از سقوط کوت‌العماره وورود مهـاجرین ایرانی به‌خاك عراق ، خبر رسید که «انور پاشا» وزیر جنگ وشخصیت مقتدر عثمانی از اسلامبول عازم بغداد شده‌است.

قبل‌ازورود «انورپاشا»به‌بغداد، «خلیل پاشا» پسر عم وی و والی بغداد در ملاقات با«نظام‌السلطنه» اطلاع داده بود که هدف «انورپاشا» ازین مسافرت در درجه‌اول‌ترتیب‌دادن‌موجبات حرکت قشون به جانب ایران ومذاکره بااعضای کابینه‌مهاجرت است.

«انورپاشا» بعدازتوقف‌کوتاهی دربغداد، همراه‌با«نظام‌السلطنه» عازم‌کاظمین شد تا در ضمن زیارت مرقد مطهر موسی بن جعفر و امام محمدتقی علیهما‌السلام، مذاکرات‌لازم را در باب عقد اتفاق‌بامهاجرین ایرانی به‌انجام رساند.

درکاظمین، علاوه‌برهیات علمیه مهاجرین‌وهمکاران«نظام‌السلطنه» جمعی از علمای شیعه که در حوزه علمیه نجف اشرف اقامت داشتند ، برای‌شرکت درمراسم وتاییداتفاق و اتحاد فیمابین حضوریافته بودند .



انور پاشا وزیر جنگ عثمانی

این عده از علما که معاریف آنها عبارت بودند از آقایان حاج سید مصطفی مجتهدکاشانی و فرزند وی حاج سید ابوالقاسم کاشانی، نائینی ، صدر اصفهانی و حاج‌شیخ محمد طالقانی در جریان محاصره کوت‌العماره، بیست‌هزارمجاهدرادر زیرعلم معروف حیدری گردآورده متفقاًازنجف اشرف‌مهاجرت کرده‌و درمیدان جنگ حاضر شده بودند. اما هنگامی که‌جنگ‌بالاگرفت، ازطرف سلطان عثمانی‌تلگرافی به‌آقایان مخابره‌شدکه چون حضوردرفرونت‌جنگ‌ایشانرا دچارزحمت ومرارت میسازد، به‌والی‌بغداد دستور داده شد هرنقطه راکه‌خود آقایان مصلحت بدانند مرکز توقف و تجمع آنان قرار داده در تامین وسائل‌آسایش و راحتشان بکوشد.

متعاقب این تلگراف ، آقـایان علمـاء شهر کاظمین را بعنوان اقامتگاه خود انتخاب کرده بودند و آنروز ، درحالیکه علم‌حیدری را همراه‌داشتند به‌اتفاق‌هیات‌علمیه مهاجرین در آستانه‌حرمین‌از «انورپاشا» و «نظام‌السلطنه» استقبال کردند.

«نظام السلطنه» و «انورپاشا» در میان موج احساسات و استقبال گرم‌مردم کاظمین واردشهر شدند. آندو به‌اتفاق«خلیل‌پاشا» والی بغدادو «میرزا محمدتقی‌خان سالار معظم» پسر ارشد نظام‌السلطنه در یك‌اتومبیل قرارداشتند و اتومبیل‌دیگری‌همراهان وزیر جنگ راحمل‌می کرد.

آنها در میدان مقابل صحن از اتومبیل پیاده شده ، بعداز معارفه با مستقلبین وارد حرم‌شدنـد و آداب زیـارت‌را بجـای‌آوردنـد . حرمین‌شریفین ازپیشاپیش قرق‌شده‌بود و طی‌دوساعتی که «انورپاشا»و «نظام‌السلطنه» به‌انجام مراسم‌زیارت‌وگفتگوهای دوجانبه‌مشغول بودند کسی‌جز کلیددارباشی‌داخل حرم‌نبود.

درمقابل ضریح مطهر،« انور پاشا»دست«نظام‌السلطنه» راگرفت وگفت :

ـ ما باید درین‌مکان مقدس مطلبی‌رامیان‌خودمان‌حل‌کنیم وعهدی ببندیم.. تاچندروز دیگر ، سپاه‌بزرگی‌را باتجهیزات کامل روانه ایران میکنیم و هدفمان جنگ بادشمنان مشترك یعنی‌روس و انگلیس است. دراین مرحله ما بیشتر از هرزمان به‌همکاری و همراهی‌برادران ایرانی خود نیازداریم‌و من مایلم از همین حالا وضع روشنی در قبال یکدیگر داشته‌باشیم، یعنی عهدکنیم‌واز صمیم‌قلب‌قول‌صحیح بدهیم‌که برادروار باهم اتفاق‌کرده‌مشترکاً درقلع وقمع دشمنان‌بکوشیم و حداقل تا پایان

جنك هرگونه اختلافی‌راکه موجب کدورت وعدم تفاهم باشد به کنار بگذاریم...

من وشما امروز بازیارت شیخ‌عبدالقادردر معظم‌واکنون هم‌با زیارت این‌دو بزرگوار درکاظمین فتح با بی کرده‌ایم و امیدوارم عمل ما در تحکیم مبانی اتحاد اسلام اثرات مطلوب داشته باشد ... گذشته ازین، من کار دیگری هم کرده‌ام و چند نفر از فقهای‌سنت و جماعت را همراه خود ازاسلامبول به‌اینجا آورده‌ام‌تااینکه‌باعلمای شیعه‌جعفری بنشینند و ترتیبی برای اتفاق واتحاد و اخوت اسلامی بین فریقین بدهند... درین‌مورد نیز انتظار دارم شما همراهی‌کنید ویك قدم‌اساسی درجهت اتحاد اسلام و اتفاق دوملت مسلمان‌که کلیدفتح و موفقیت ما درین‌جنگ خواهدبود برداشته شود.

«نظام‌السلطنه» کلیه‌این نظریات را تصدیق و تأیید کرد و اظهار داشت‌که ملت ایران‌نیز جز این‌هدف و مقصودی ندارد.

آنگاه هر دو به ضریح نزدیك شدند و در حالیکه ضریح مطهر را بایك‌دست‌خودمی‌فشردند دست‌دیگررادردست‌هم نهاده‌قول‌همکاری وهمراهی‌دادند.

آندو بعدازطواف و زیارت ، مجددا در گوشه خلوتی از حرم راجع به‌کیفیت همکاریهای آینده تبادل‌نظرکردند و پس‌از دو ساعت به‌رواق مقدس، بین‌علماء و همراهان و همکاران‌خود ، بازگشتند.

در اینجا « انور پاشا » مقصود و هدف خود را از ملاقات دادن علمای شیعه وسنی‌توضیح دادکه این‌توضیحات بوسیله «نظام‌السلطنه» تأییدوتصدیق شد. سپس با تقدیم سه جعبه که محتوی دو قبضه شمشیر

مرصع و یك‌جلد کلام‌الله خطی باتذهیب طلا بود بار دیگر نسبت به ـ امامین کاظمین ادای‌احترام کردند وعازم بغداد شدند

«انور پاشا»قبل‌ازعزیمت‌به‌اسلامبول، یکباردیگراز«نظام‌السلطنه» وروسای مهاجرین و علمای شیعه در بغداد پذیرائی کرد . «انور پاشا» یك قبضه شمشیر بایك قطعه نشان عالی دولت عثمانی به«نظام‌السلطنه» اهداءکردو «نظام‌السلطنه» نیزمتقابلا به اوو«خلیل پاشا» هدایائی مرکب ازاسب و مادیان‌وقالیچه تقدیم‌داشت.

بعداز آنکه «انورپاشا»بوسیله‌راه‌آهن عازم سامره شد تاازآنجا به‌حلب‌وسامره برود، درمیان‌مهاجرین‌شایع‌شدکه‌بین اوو«نظام‌السلطنه» درجریان ملاقات‌های بغداد وکاظمین قراردادی امضاء شده‌است. این شایعه بسرعت قوت گرفت و نارضائی شدید مهاجرین را برانگیخت . زیرا هیچ‌کدام از زعمای مهاجرین در باره قرارداد اطلاعی نداشتند و شهرت داشت‌که تنها «سید حسن مدرس» در موضوع قرارداد وارد و طرف مشورت «نظام‌السلطنه» بوده‌است.

مواد اصلی قرار داد ـ بطوری که اشتهار داشت ـ ازین قرار بود :

اول ـ تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران از طرف دولت عثمانی .

دوم ـ همکاری موثر ایران با سپاه عثمانی در جنگ علیه روس وانگلیس

سوم ـ ارسال مهمات ولوازم جنگی به ایران و تسلیح‌ایرانیانی که داوطلب شرکت‌درجنگ باشند.

چهارم- تعیین حقوق و مواجب منظم برای مهاجرین و مجاهدین ایرانی.

علاوه براین، گفته میشد در قرارداد بعضی مواد دیگر نیز هست که بموجب یکی از آن مواد، دولت ایران حق ندارد هیچگونه امتیازی به کشورهای خارجی واگذار کند مگر با استصواب دولت عثمانی. همینطور در ماده دیگری مقام خلیفه اعظم مسلمین برای سلطان عثمانی شناخته شده است.

این دو ماده را مخالفان «نظام‌السلطنه» دستاویز قرار داده او را به تکروی در مسائل عمومی و بی‌اعتنایی نسبت به نظریات دیگران متهم ساختند و خصوصاً علمای شیعه را به ضدیت با قراردادی که منافی شؤون ملی و مذهبی قوم ایرانی بنظر می‌رسید برانگیختند.

«نظام‌السلطنه» چند روزی در قبال شایعات و انتشارات سکوت اختیار کرد، ولی «مدرس» درجواب معترضین میگفت:

- در حال‌حاضر آنچه اهمیت دارد عقد قرارداد اتحاد و ائتلافی است که بموجب آن دولت عثمانی، حدود و ثغور ایران را ضمانت کند و برای بیرون‌راندن قوای روس و کوتاه کردن دست انگلیس از ایران، قوا واردخاك ما بکند. البته عثمانی‌ها نیز از ما توقعاتی دارند و ما نمیتوانیم همه نوع تعهدی از آنها بگیریم و هیچ‌تعهدی ندهیم...

اطرافیان و نزدیکان «نظام‌السلطنه» نیز در مدافعه از اصول قرارداد با «مدرس» همکلام بودند و منجمله اظهارمی کردند که قائل‌شدن عنوان خلیفه اعظم برای سلطان عثمانی یك امر تشریفاتی است و به اساس استقلال ملی و مذهبی ایران لطمه نمیزند. چنانکه کشورهای مسیحی نیز

برای‌پاپ عنوان خلافت قائلندو این امر به‌استقلال وشؤون آنها لطمه نمی‌زند.

باهمه‌این‌احوال،بالاگرفتن‌موج مخالفت و عکس‌العمل نامساعد علمای شیعه و بالاخره مقالات شدیداللحنی که جریده « ستاره اسلام» چاپ بغداد علیه «نظام‌السلطنه» انتشار میداد سبب‌شدکه «نظام‌السلطنه» سکوت‌را شکسته، درمقام‌توضیح برآید.

بدین‌نیت، «سید حسن مدرس » از عموم و کلای مهاجر دعوت کرد تاصبح روز پنجشنبه ۲۹ رجب درمنزل «نظام‌السلطنه» حضورپیدا کنند و باآنکه چندنفری از سران قوم مثل « سلیمان میرزا » و«حاج‌ـ شیخ اسمعیل رشتی » و « سید محمد رضا مساوات » رو پنهان کرده و نرفته‌بودند، وقتی سایرین‌جمع‌شدند،«نظام‌السلطنه»رشته سخن‌رابدست گرفت‌و گفت:

ـ این چند روزه شایعاتی در افواه افتاده است‌که من وانورپاشا قراردادی امضاء کرده‌ایم ... من در طول مدتـی کـه داخل در این خدمت شده‌ام مکرر بااین قبیل شهرت ها و انتشارات برخوردکرده و باخودقراری‌گذاشته‌ام که‌اعتنا به‌چنین‌حرفهایی‌نکنم. اما چون این مرتبه اشتهارات بیمورد ممکن است به اساس روابط ما بـا دولت دوست و متحدمان لطمه وارد کند واسباب تشویش اذهان شود ، لازم میدانم در این مجلس صریحا عرض کنم هیچ نوع قراردادی از طرف من امضاء نشده‌است واگراوضاع و احوال امضای‌قراردادی‌را ایجاب‌کندمطمئن باشیدکه‌من بدون اطلاع و تصویب آقایان تصمیمی نخواهم گرفت.. واما درباره مذاکرات اخیر، باید بگویم آقای انورپاشا نسبت به‌ایران

و ایرانیـان فوق‌العاده اظهار دوستی و برادری کرده و قول همـه قسم مساعدت برای پیشرفت مقاصد ملیون و غلبه بردشمن مشترك داده‌است البته در اطراف یك اصولی بین‌ماصحبت شدکه‌قراراست ابتداایشان‌در اسلامبول‌بادولت خودشان مطرح و موافقت‌بابعالی‌وبرلن راجلب‌کند، بعد این اصول روی کاغذ بیاید و عنداللزوم به صورت قرارداد امضاء شود ... عجالتاً چون هیچ‌امری قطعیت نیافته و مسائل ازجنبه‌گفتگوی دونفره خارج نیست، مورد نداردکه چیزی در خصوص آن گفته شود بعلاوه شخصا عقیده دارم قبل از مراجعت به خاك وطن و در شرایط و احوالی‌که ما داخل خاك عثمانی هستیم منطقی‌نیست‌قراردادی‌امضاء کنیم .. تنهاکاری که ما درپیش داریم و باید تعجیل کنیم اینست کـه به قوای نظامی‌خودمان سروصورت داده بطور مؤثر در عملیات نظامی که قریبا شروع می‌شود و هدف‌آن بیرون راندن روسها از خاك ایران است اقدام و کمك کنیم . بهمین منظور من‌تقاضا کرده‌ام‌سردارمقتدر- کاشانی‌ریاست اردوی نظامی را عهده‌دار شود وکلیه مجاهدین وافراد نظام‌تحت نظر ایشان قرارگیرند.

اظهارات « نظام‌السلطنه » هیجانی را که شایعه امضای قـرارداد برانگیخته بودومی‌رفت به‌یك جنجال بزرگ منتهی شود منتفی‌ساخت‌و روز بعد ، مهاجرین عموما درجشن تولدشاه‌که ازطرف«مکرم‌السلطان» کنسول‌ایران دربغدادترتیب یافته بود شرکت کردند . در همین ایـام «آقامیرزامحمدصادق‌طباطبائی»باعنوان‌نماینده‌مهاجرین عازم اسلامبول شدوپدر وخویشاوندان‌خودرا نیزهمراه‌برد.

بدنبال طباطبائی‌ها،جمع‌دیگری ازمهاجرین‌نیزمانندوحیدالملك،

حاج میرزا یحیی دولت آبادی ، میرزا سلیمان خان میکده ، سردار سعید و میرزا کریم خان رشتی روانه اسلامبول شدند.

« وحیدالملك شیبانی » از طرف نظام‌السلطنه مـاموریت داشت بعنوان نماینده دولت‌موقت به‌آلمان برود و درآنجا بامساعدت دوست خود «حسینقلی خان نواب» وزیر مختار ایران دربرلن‌وهمراهی «سید-حسن تقی‌زاده» فعالیت‌هایی‌بنفع مقاصدملیون وتنفیذ موقعیت‌دولت در دستگاه حکومت‌رایش، آغاز کند. ازهمینرو بعد از اقامت‌کوتاهی در اسلامبول روانه‌برلن‌شد.

پیشرفت‌های قوای عثمانی

نیروهای ترك به فرماندهی «علی‌احسان» بعد از درگیری‌های مختصری با قوای روس در قصر شیرین و کرند، بی‌آنکه با مقاومتی روبرو شوند، کرمانشاه‌را به‌تصرف در آوردند.

قوای روس که براثر گرمای شدیدو شیوع بیماری وبا، صدمات زیادی متحمل‌شده‌بودبرای‌حفظ کرمانشاه تلاشی‌به‌خرج نداد وتاگردنه بیدسرخ عقب نشست. عثمانی‌ها بسهولت درکرمانشاه مستقرشدند و بلافاصله نیروهای خود را سازمان داده راه همدان را در پیش گرفتند.

سنگرهای‌بیدسرخ و اسدآباد نیزکه روسها برای مدافعه‌برگزیده بودند، در قبال حملات سریع و کوبنده قوای عثمانی تاب تحمل نیاورد. این سنگرها پس از یکی دو نبرد فروریخت. همدان‌هم‌بدنبال کرمانشاه سقوط‌کرد. مامورین سیاسی روس وانگلیس شتابان شهر را ترك‌گفته عازم قزوین و تهران شدند و قوای‌نظامی روس تاگردنه‌آوج عقب‌نشینی کرد.



ژنرال علی‌احسان فرماندهٔ قوای عثمانی در ایران «نفر وسط» باگروهی از صاحبمنصبان ایرانی و ترك. ماژور عزیزالله خان «سرلشگر ضرغامی» پشت‌سرعلی احسان و نایب دوم سیدحسین‌خان «سرهنگ غمامی» سمت چپ وی دیده می‌شوند.

این شکست و عقب نشینی با چنان سرعتی صورت گرفت که روسای بانکهای انگلیس «شاهنشاهی» و روس «استقراضی» فرصت نکردند حسابهای خود را بسته اموال بانك را منتقل سازند. همچنین نظامیان روس وسایل ولوازم زیادی از اسباب منزل گرفته تا آلات‌حرب و کفش ولباس و غیره برجای نهادند که بعد از رفتن آنها به دست چپاول‌گران افتاد.

از همینرو، بمحض آنکه نیروهای ترك در همدان استقرار یافتند، ازطرف رئیس نظمیه‌همدان «انتظام‌الممالك» اعلامیه‌هایی بدین شرح انتشار یافت:

اعلامیه شماره یك

بعموم اهالی شهر و دهات اعلان می‌شود که کلیه مال بگیری برای اسباب وغیره قدغن و متروك است و احدی مزاحم و متعرض مکاری والاغدار نخواهد شد. درکمال خاطر جمعی و اطمینان هرکسی بار گندم و جو و مال التجاره وغیره به‌شهر آورده یا به‌اطراف حمل نماید، در خرید وفروش هم آزاداست. از طرف جناب اجل آقای علی احسان بیك کماندان اردوهم به اهالی اردو قدغن شده‌است که مزاحم بار ومال نشوند. چنانچه کسی متعرض مال‌الاغدار و مکاری شد صاحب مال به اداره‌نظمیه اطلاع دهد. مال گرفته و به صاحبش داده میشود. انتظام‌الممالك ـ رئیس نظمیه

اعلامیه شماره۲

بعموم اهالی همدان و دهات اطراف شهر با نهایت توقیر اعلان میشود چون بعداز حرکت‌رؤسای بانك شاهنشاهی واستقراضی اهالی شهر و دهات از افراد قشون روس اسب و تفنگ ولباس و پوطین وقند وچای‌و غیره وغیره از هر قبیل‌بدست‌آورده‌اندو همچنین‌اشخاصی که از منازل صاحب‌منصبان روسی یااز بانکهای‌استقراضی و شاهنشاهی اسباب هر قبیل ازتفنگ وفشنك ، اسب، ملبوس، اسباب خانه، کاه، یونجه‌وجو و غیره برده‌اندهرچه باشد ولو یکدانه قوطی‌کبریت‌تماما بدون کسر ونقصان باید ازتاریخ‌اعلان تا چهارروز درمحل بانك شاهنشاهی که درنزدیکی قلعه‌کاظم سلطان‌واقع است حاضر نموده‌از روی ثبت وسیاهه تسلیم ماموری که از طرف آقای کماندان کل اردوی اعزامی وبرای همین کار معین فرموده‌اند رد نمایندوقبض‌رسیدبگیرند ورسید را به اداره نظمیه‌ارائه‌دهند. بعدازچهار روز در هر خانه‌از شهر و دهات که کاملا

تفتیش خواهد شد یك وصله اسباب یا تفنك وفشنك وغیره هرچه پیدا شود یا بعدها معلوم شود پیش اشخاص که اسباب بوده نداده‌اند، این اشخاص درشماره جاسوس محسوب و بدون تاخیر وقت تیرباران خواهندشد. همچنین در هر خانه افراد قشون روس مریض یا سالم مخفی‌هستند باید به مامورمزبور تسلیم نمایند. اگر تاروز چهارم ابراز ننمایند به اشد مجازات گرفتارخواهند شد وهرگاه از اسباب‌های منزل قنسولین روس وانگلیس و دوایر نظامی آنها یا روسای بانك‌ها وغیره ازهرقبیل برسم‌امانت پیش‌کسی چیزی ازهرقبیل‌ازخود روس خریده باشد هرگاه ثابت نمودکه چه نوع جنس خریده وبه چه مقدار بوده درصورتی‌که آنچه خریده خوراکی وبقدر لزوم خودش بوده معاف‌است واگربیش ازاحتیاج بوده باید پس بدهد. درصورتی‌که آنچه را برده‌اند ببرند تسلیم نمایند بهیچوجه متعرض آنها نشده‌وخیلی هم مورد تمجید خواهندشد.

حسب‌الامر حضرت‌کماندان آقای علی احسان بیك دامت شوکته اخطارشد.

انتظام‌الممالك- رئیس نظمیه

***

بااستقرارقشون عثمانی‌درهمدان، به یکباره فضای سیاسی تهران دیگرگون شد. تلگرافچی همدان‌گزارش‌میداد که سنگرهای‌قشون روس درمقابل حملات‌برق آسای سپاه عثمانی مثل پرکاهی در برابرتوفان برباد میرود و اگر در «آوج» نیز وضع بهمین منوال باشد، عساکر عثمانی به اندك مدتی قزوین را متصرف ومتوجه تهران میشوند. محافل سیاسی تهران باملاحظه‌پیشرفت سریع‌قوای عثمانی‌وعقب‌نشینی‌روسها

ورود سپاه عثمانی را به قزوین وتهران قطعی میدانستند.

دیپلماتهای‌خارجی مقیم تهران وازجمله نمایندگان‌سیاسی متفقین نیز برهمین عقیده بودند و احتمال میدادندکه بعداز تصرف قزوین و تهران، شرایط سیاسی تغییر کرده‌تحت‌فشاروتاکید قشون فاتح ، دولت ایران به روس وانگلیس اعلان جنك خواهد داد.

ازهمینرو، طبق‌تعلیمات‌سفارتخانه‌های روس وانگلیس،گروهی ازاتباع‌دو کشور که احتمال میرفت‌در معرض مخاطره قرار داشته‌باشند عازم‌حرکت از تهران‌گشتند‌ودیپلماتهای دوکشور نیز خانواده خودرا روانه ساخته‌بسرعت‌مشغول‌ازمیان بردن‌اسنادواوراق‌محرمانه‌سفارتخانه شدندکه ممکن بود بدست دشمن بیفتد.

اضطراب آشکار دیپلماتهای روس و انگلیس و شتابی‌که در خارج کردن‌کسان خود وازبین‌بردن مدارك‌واسناد بخرج‌میدادند،تهران را مطمئن میساخت‌که قوای روس خیال مقاومت در برابر سپاه عثمانی ندارد ویا قادر به مقابله نیست. ازهمینرو رجال و اعیان ایرانی هم به دست وپا افتاده، هرکدام بنوعی سعی داشتند خودرا به سفارتخانه‌های نیمه تعطیل‌آلمان‌وعثمانی نزدیك‌کنند. در منزل «مورخ الدوله» دبیر سفارت آلمان و «خان‌شوکت» دبیرسفارت‌عثمانی‌رفت‌وآمد بیسابقه‌یی دیده میشد وحتی شاهزادگان وشخصیت‌های طراز اول‌به ایشان متوسل میگشتندکه دولتین آلمان وعثمانی حمایت ازاملاك و دارائی وخانه و زندگیشان‌را قبول‌کنند.

این تحولات بیش از پیش «احمدشاه» را اندیشناك ونگران

میساخت. درخلال ماههای گذشته، به‌دنبال‌قشون‌کشی‌روسهاوشکستی که نصیب سیاست آلمان وعثمانی شده بود، احمدشاه روی خـوشی بـه طرفداران آلمانوعثمانی نشان نمیدادوحتی‌پای رجال‌وشخصیتهایی‌را که تمایلات ضدروسی وضدانگلیسی داشتند، ازدربار بریده بود.اینك با دگرگون‌شدن اوضاع، «احمدشاه» خود را با وضعی دشوار روبرو می‌یافت زیرا ازطرف روسها وانگلیسها زمزمه‌هایی آغاز شده بودکه هرگاه قوای عثمانی قزوین را متصرف شده قصد حرکت به طـرف تهران کرد، شاه پایتخت را تغییر داده باوزراء و درباریان و رجال از تهران خارج‌شود.

«احمدشاه» برای‌آنکه ازنظریات ومقاصدآلمان وعثمانی آگـاه شود، تماس‌های محرمانه‌یی با سفارت آلمان و سفارت عثمانی برقرار کرد. ازآنجمله‌شبی توسط شاهزاده«عضدالسلطنه» فرزند ناصرالدینشاه که دراتریش تحصیل کرده ودارای تمایلات دوستانه نسبت به آلمانو اتریش بود، «مورخ‌الدوله» دبیر سفارت آلمان را به‌کاخ صاحبقرانیه فراخواندوضمن‌مذاکراتی گفت:

ـ علاقه داشتم با شما بعنوان دوستی که اجدادش درین مملکت مصدر خدماتی بوده و طرف علاقه واعتماد اجداد من قرار داشته‌اند، صحبت کنم... شاید مقتضیات ایجاب کندکه ماکابینه تازه‌یی روی‌کار بیاوریم و معتقدم درین‌باب قبلا مطالعاتی بشود... مثلا نظریه عمومی نسبت به «وثوق‌الدوله» چطوراست؟!

«مورخ الدوله» پاسخداد:

ـ وثوق‌الدوله‌درجریان‌مشروطیت‌با آزادیخواهان همراهی‌داشته وتا بحال اشتباهی که موجب بدنامی اوباشد مرتکب نشده است، اما اگر اعلیحضرت همایونی خواسته باشند بدانند دربن موقع، چه کسی را ملت برای ریاست وزراء صالح‌می‌داندباید‌عرض کنم «مشیرالدوله» را...

شاه فکری کردو گفت:

ـ خود من هم بر این عقیده‌ام، ولی اطمینان دارم «مشیرالدوله» حاضربه‌قبول مسؤولیت نمیشود...مطلب دیگر اینست که احتمال دارد روس وانگلیس‌دولت ایران‌را برای‌تغییر پایتخت درفشاربگذارند...



عباسعلی‌خان شوکت دبیرسفارت‌عثمانی در تهران

«مورخ‌الدوله» حاضرجوابی به خرج داده‌گفت:

ـ آن زمانی‌که قشون روس به صدکیلومتری‌تهران رسیده بود اعلیحضرت عزم‌رحیل را به‌اقامت‌بدل فرمودند، حالیه‌که‌عساکرعثمانی سیصد و هفتادکیلومتر با تهران فاصله دارند چگونه تغییر پایتخت را تصویب خواهندفرمود؟!

شاه خندیدو گفت:

ـ درس جغرافیا را خوب روانید!

احمدشاه، همچنین دبیرسفارت عثمانی «خان شوکت» را بحضور خوانده باوی نیز مذاکراتی بعمل آورد، اما هنوز از متفقین ملاحظه داشت وسعی میکرد که این تماسها در اختفا انجام گرفته صورت محرمانه خود را ازدست ندهد.

کابینه وثوق‌الدوله

چیزی نگذشت که «مقتضیات»، وسایل برکناری سپهسالار و تغییر کابینه را فراهم ساخت.

صبح روز شنبه دوازدهم شوال ۱۳۳۴ سلطان احمدشاه «فن اتر» وزیر مختار روس رابه کاخ صاحبقرانیه فراخواند و اورا متقاعدساخت که مصلحت طرفین اقتضامیکندکابینه‌جدیدی برسر کار آید.

در جریان این مذاکره، شاه تصریح کرد که برای جانشینی «سپهسالار» کسی را مناسبتر از«وثوق‌الدوله» نمیداند. وزیرمختارروس نیز نظریه شاه را تأییدکرد واطمینان داد که از طرف روسها هیچگونه اقدامی درجهت ابقای «سپهسالار» یا مخالفت با تشکیل کابینه جدید به‌ریاست«وثوق‌الدوله» نخواهدشد.

«مارلینك» وزیر مختارانگلیس نیز قبلا درجریان قضایا قرار گرفته ونظر موافق دولت انگلیس رانسبت به زمامداری «وثوق‌الدوله» اعلام کرده بود.

بدینسان مقدمات عزل «سپهسالار» ونصب «وثوق‌الدوله» فراهم آمد. شاه، عصر شنبه دوازدهم شوال، «میرزا حسن‌خان وثوق الدوله»

را به کاخ صاحبقرانیه احضار وریاست دولت را به وی تکلیف کرد.

روزبعد، جلسه هیات‌وزیران بریاست «محمدولی‌خان سپهسالار-تنکابنی» در کاخ صاحبقرانیه تشکیل‌شد و مسائل جاری مملکتی مورد بحث قرارگرفت.

بعضی از وزرای کابینه که در جریان وقایع پشت پرده قرار داشتند کاردولت «سپهسالار» را طی شده میدانستند وبنا به اشاره شاه بحث‌استعفای کابینه را به میان‌کشیده عنوان‌کردندکه اوضاع مملکت اقتضامیکند دولت استعفاکند. ولی «سپهسالار»به‌این‌مباحثه اعتنا نکرده با تغیر اظهار داشت:

- هیچ علتی برای‌استعفا وجود ندارد!

«سپهسالار» ازتوافق شاه ووزیر مختار روس‌خبرنداشت‌وتصور میکرد روسها با تمام قوا از وی حمایت میکنند وزیربار تغییرکابینه نخواهندرفت. بااطمینان‌ازین موضوع،اجازه نداد بحث‌استعفا در هیات وزیران ادامه پیدا کند. عصر آنروز نیز برای مزید اطمینان و توجه‌دادن روسها به تحریکاتی‌که برضدکابینه وی صورت میگرفت، باوزیر مختار روس ملاقات‌کرد ودرین دیدار مطلع شدکه روسها دست‌حمایت خود را از پشت اوبرداشته و با زمامداری «وثوق‌الدوله» موافقت‌کرده‌اند!



وثوق‌الدوله «حسن‌وثوق»

غروب‌روزیکشنبه سیزدهم شوال«وثوق-الدوله» نظریات خود را درخصوص تشکیل

کابینه بحضور شاه معروض داشت ودر خاتمه این شرفیابی، فرمان ریاست وزراء بنام وی صادرشد.

عمر کابینه «سپهسالار» پس‌ازشش ماه وبیست و یکروز - از ۲۸ ربیع‌الثانی‌تاسیزدهم‌شوال۱۳۳۴- بسر آمده‌بود، اما «سپهسالار» همچنان امیدوار بودکه تشکیل دولت جدید با موانعی روبرو شده قرعه فال دوباره بنام وی اصابت کند.

درحقیقت‌هم، تشکیل کابینه برای «وثوق‌الدوله» خالی‌ازاشکال نبود. باوجودآنکه متحدین‌ومتفقین‌هیچکدام با زمام‌داری «وثوق‌الدوله» مخالفتی نداشتند، هرکدام متوقع بودندکابینه جدید از عناصر مورد اعتماد خودشان ترکیب شود. روسها وانگلیسها که هنوز درتهران‌نفوذ داشتند، هرچند باکنارگذاشتن کابینه «سپهسالار» موافقت‌کرده بودند مطلقا زیربار کابینه‌یی باعضویت وزرای‌متمایل‌به سیاست خصم‌نمیرفتند در حالیکه سفارتخانه‌های متحدین به اعتبار پیشرفت عساکر عثمانی و انتظار ورودقریب‌الوقوع آنها به‌تهران، متوقع بودنداز شخصیت‌هایی که شهرت‌ژرمانوفیلی داشتند برای عضویت کابینه دعوت شود. ازجمله وزیر مختاراطریش «کنت‌لگوتتی» در ملاقاتی که یکروز بعداز صدور فرمان همایونی باررئیس‌الوزرای جدیدداشت، صورتی ازاشخاص‌مورد اعتماددول‌متحده‌مانندقوام‌السلطنه، نصرالملك، ممتازالدوله، مستشارالدوله حکیم‌الملك ومخبرالسلطنه را به وی تسلیم‌کرد وخواستارشدکه ازین عده برای همکاری دعوت‌کند.

«وثوق‌الدوله» در چنان شرایطی نمی‌توانست کابینه جدید را تشکیل دهد و بناگزیر روزها میگذشت بی‌آنکه رئیس‌الوزراء به تعیین

همکاران خود موفق شود.

این بی‌تکلیفی به مخالفان ومدعیان « وثوق‌الدوله » از جمله «سپهسالار تنکابنی» فرصت میداد تا برای ناکام ساختن رئیس‌الوزرای جدید و بازگردانیدن کابینه‌سابق زمینه چینی کنند. «سپهسالار» بقصدایجاد یك‌جبهه داخلی در مقابل « وثوق الدوله» با «ظل‌السلطان» و«کامران میرزا» وجمعی از شاهزادگان و رجال موثر تماسهایی برقرارکرده بود وتحریکاتی را دامان میزد. ازهمینرو به وی اشاره شدکه تهران راترك گفته به رشت‌برود واونیز پذیرفت. زیرا اطلاع یافته بود بفرض‌آنکه « وثوق الدوله » موفق به‌تشکیل‌کابینه نشود، « علاء‌السلطنه » بجای او منصوب خواهد شد وهیچگونه شانسی برای بازگشت وی متصور نیست.

درین حال، براثر پیشروی‌قوای عثمانی وتحولات سیاسی‌تهران که از دگرگون‌شدن اوضاع‌حکایت داشت، دشواریهای متعددی برای سفارتخانه‌ها وموسسات وابسته به‌روس وانگلیس به وجود آمده بود. ازآنجمله، بانك استقراضی با هجوم‌گروه‌گروه مردمی روبرو بودکه اشیائی را نزد شعبه رهنی بانك به‌گروگذاشته بودند. مردم‌که تصور میکردند باورود عساکر عثمانی به تهران، بساط بانك برچیده خواهد شد، در محوطه‌بانك ازدحام‌کرده اشیاء خودرا میخواستند و با وجود آنکه اعضای شعبه رهنی بانك استقراضی تمام روز را تا مدتی ازشب گذشته مشغول‌کار بودند ازهجوم جمعیت‌کاسته نمیشد تاجایی که عده زیادی شب را در محوطه بانك خوابیده از سپیده دم بانك را تحت فشار میگذاردند.

این ازدحام وتجمع، بزودی ثمره تلخی به بار آورد و جمعیت دروپنجره بانك‌را شکسته چندنفری را زیردست وپا مجروح کـردند. بانك ازدولت‌کمك خواست‌وطبق دستور رئیس‌الوزراء ،گروهی آژان پلیس از طرف‌اداره نظمیه در محوطه‌بانك مستقرشده انتظامات‌رابعهده گرفتند.

این تدبیر هم‌فایده نکرد و بانك‌همچنان در معرض ازدحام‌وفشار دائم التزاید جمعیت بود. عاقبت بانك استقراضی مجبورشداعلامیه‌یی انتشار دهد:

اطلاعیه بانك استقراضی روس

«نظر به شایعاتی‌که دراین دو هفته اخیر ازطرف اشخاص مفسدانتشار داده میشود جمعیت زیادی شبو روز درجلوی شعبه رهنی بـانك استقراضی ایران جمع شده مطالبه اسبابهای خود راکه رهن‌گذاشته‌اند مینمودند وعده قبوضاتی‌که همه روزبه شعبه رهنی پیشنهاد مینمایند بقدری زیاد شده بودکـه برای شعبه رهنی بکلی غیر ممکن بودکه بتواند مشتریان را متقاعد نماید و بدینجهت در امورات شعبه رهنی مزبور اختلالی عارض شده‌که برای ترتیب نظم آنها وقت زیادی لازم است تا شعبه رهنی بتواند باکمال آسودگی خاطر مشغول به‌کارهای خود شود.

لیکن متاسفانه با وجود اطمینانی‌که از طرف رئیس بانـك استقراضی داده میشودکه منافع مشتریان در معرض هیچگونه خطری نخواهد بـودبـاز دیده میشودکه مردم متوحش ومضطربند وبواسطه سلوك خود از کارکـردن شعبه رهنی نیزمانع میشدند. بنابراین رئیس بانك استقراضی خود را مجبور دید براینکه شعبه رهنی را موقتابسته تا آنکه بتواند امورات آنجارامرتب ومنظم نماید.

اینك نیز رئیس بانك اخطار و اعلان مینمایدکه اشیاء مرهونه در شعبه

رهنی باکمال مراقبت حفظ خواهد شد و به صاحبان آنها مسترد خواهد شدو ضمنا خاطر نشان مینماید برای مدتی که شعبه رهنی بسته است فرع محسوب نخواهد شد واشخاصی که قبوضات شعبه رهنی را پیشنهادکرده ولی گروئیهای خود را دریافت نداشته‌اند میتوانند بکلی مطمئن باشندکه شعبه رهنی‌همینکه حوادث به مجرای طبیعی افتاد اسبابهای آنها را در هر موقع‌که بخواهند مسترد خواهد داشت و از اینجهت مردم نباید هیچگونه اضطراب و وحشتی بخود راه دهند زیراکه اداره روس باکمال امانت وتقدیس به وظایف خود عمل خواهد نمود وهیچوقت بهانه بدست‌کسی نخواهد دادکه سبب اندك تردیدی شود.

از اینکه بانك اجرای قوانین لازمه را محترم می‌شمارد ونظر به‌وحشت واضطراب مردم‌رئیس بانك استقراضی شخصا خدمت‌حضرت آقای وثوق‌الدوله رئیس الوزراء دامت شوکته رسیده در خصوص شعبه رهنی مشروحا باحضرت معظم‌الیه مذاکرات لازم نموده بطوری‌که حضرت اشرف آقای وثوق‌الدوله‌از مذاکرات با رئیس بانك یقین حاصل‌کرده‌اند براینکه دراین موقع مشتریان بانك بی‌جهت مضطرب ومتوحش‌اند وبهترآنست‌که وحشت را بکلی ازخود دور ساخته بگذارند شعبه رهنی بزودی مطالبات حقه آنها راانجام‌دهد.

روز افتتاح شعبه رهنی بموجب اعلان جداگانه اخطار خواهدشد».

* * *

فتوحات‌عثمانی،ارامنه‌تهران‌رابیش‌ازهمه‌طبقات‌نگران‌ومضطرب ساخته‌بود. باسابقه‌عداوتی که میان‌ترکهای عثمانی‌وارامنه وجودداشت، گروهی‌ازارامنه‌وحشت‌زده تهران‌راترك‌گفته‌بسوی‌ولایات‌شمالی‌حرکت کردند.گروه دیگری که‌درتهران‌مانده بودند نمایندگانی برگزیده به‌دربار

فرستادندوعریضه‌یی‌حاکی از نگرانی ودهشت خویش‌معروض داشتند.

به دستورشاه، ازطرف رئیس‌الوزراء شرحی‌در پاسخ عریضه معتمدان ارامنه نوشته وبه ایشان اطمینان داده شد:

هیئت نمایندگان ارامنه طهران

مشروحه مورخ چهاردهم شوال شما راجع به وحشت واضطراب ملت ارامنه طهران‌ازحوادث جاریه ملاحظه و از شرف خاکپای اقدس ملوکانه ارواحنا فداه گذشته برای رفع نگرانی فرمایشات ملوکانه را ابلاغ مینماید که ارامنه رعایای دولت علیه ودر تحت حمایت مخصوص شخص مقدس همایون ارواحنافداه بوده واگر مخاطراتی‌برای آنها متصور باشداولیای‌دولت‌وسایل تامین آنها را فراهم خواهند نمود. مراتب را به عموم ملت‌ارامنه طهران اطلاع‌داده‌آنها را ازتوحش‌ونگرانی خارج وآسوده خاطر دارید.

۲۶ اسد ـ رئیس‌الوزراء: وثوق‌الدوله

رواج شایعات‌وهراسی که مهاجرت ارامنه بوجود آورده بود، «حسین نزهت‌بیك» کاردار سفارت عثمانی را ناگزیر ساخت با صدور اعلامیه‌یی، مردم را از حسن سلوك عساکر عثمانی مطمئن سازد.

این اعلامیه، صبح پنجشنبه هفدهم شوال در روزنامه‌های تهران انتشار یافت ونسخه‌هایی ازآن بردیوارها الصاق شد:

ازطرف سفارت‌کبرای عثمانی اعلام میگردد:

در این چند روزه که بعون الله‌تعالی نظام فتح فرجام عثمانی درمحال مختلفه موفق به فتح‌وفیروزی گردیده‌اند شنیده‌میشود که از طرف دشمنان‌اسلام درشهر تهران پاره‌ای تحریکات بعمل‌آمده مردم را بواسطه انتشارات‌کاذبه دچاروحشت ودهشت‌نموده‌اند. لهذا سفارت‌کبرای دولت قویشوکت عثمانی به

تمام اهالی اطمینان کامل میدهد که ازطرف اردوی مظفر و منصور عثمانی به کسی اذیت وآسیبی نخواهد رسید وحتی نخواهند گذاردکه از طرف دیگران هم به یك فرد واحد صدمه برسد. چنانکه اهالی تهران که از وضع رفتار آنها در کرمانشاهان وهمدان وسائره مستحضر گردیده‌اند که به اهالی آن سامان بقدر ذره‌ای آسیب وارد نگردیده است. لهذا کلیه اهالی در نهایت اطمینان، آسوده وراحت باشند.

درهمین‌ایام، خبرنگار روزنامه «رعد» ضمن گزارشی که ازقزوین فرستاده و ورود «سپهسالار» رئیس‌الوزرای سابق را به‌آن شهرمنعکس ساخته بود، اطلاعاتی درباره قشون عثمانی ووضع جبهه ارسال داشت:

«قزوین- صبح‌امروز سپهسالار اعظم با اتومبیل به فرونت حرکت نموده مقارن ظهر به قریه آوج مرکز اتا ماژور قشون روس وارد و ژنرال باراتف وارکان حرب او راملاقات کرد و سپس به اتفاق ژنرال مراکز مختلفه وتشکیلات‌قشونی‌راکه‌ازقریه سلطان بلاغ تا مانیان امتداد یافته است بازدید کردند یکی از همراهان گفت پیشقراولان‌قشون روس تا «آب‌گند» و «کبوترآهنك» که‌تقریبا درهفت فرسخی همدان است توقف‌دارند.

دراین روز وضعیات فرونت حرب در حال‌آرامش وسکون بودموبموجب بیانات‌اتاماژورقریب دوهفته است که محارباتی‌فیمابین رخ‌نداده واز هیچ‌طرف عملیات تعرضی وتدافعی صورت نیافته است.

عساکر ژنرال باراتف فعلا متجاوز از چهارده‌هزار نفر است که سه‌هزار آن تازه وارد شده‌اند*قوای فوق‌الذکر ازقزوین تا آوج‌در بین راه در

---

* این رقم‌کثرت تلفاتی راکه بر قشون اعزامی روس در جنگهای منطقه غرب وپس ازآن در جریان شیوع بیماری وبا وارد آمده است، نشان میدهد. چه، ازآنهمه افرادکه متوالیا به ایران اعزام وروانه غرب میشدند، ظاهرا یازده هزارتن بیشتر باقی نمانده بود!

سیاه دهن وقریه نهاوند وآب گرم منقسم به مراکز عسکری واردوهای متوالی گردیده اند. روحیه وصحیه نفرات قشون رضایتبخش وخوب است.

مطابق اطلاعات وتخمین ژنرال باراتف، عده قوای عثمانی که ازخانقین بطرف داخله ایران حرکت نموده اند ۲۷ باطالیون (هر باطالیون شامل هشتصدنفر) بوده اند، از این مقدارعساکر باستثناء آنچه در محاربات مجروح وتلف شده یا درخطوط ارتباطیه قرار یافته اند مابقی درشهر و اطراف همدان میباشند ومقدمةالجیش قوای عثمانی در «آق بلاغ» اقامت نموده اند.

قوای اعزامی عثمانی سه آ روپلان اکتشافیه دارندکه در ضمن عملیات مدت گذشته یك دستگاه آن معیوب ودو فروند دیگر سالم مانده است. درضمن توپخانه قوای عثمانی یك باطری توپخانه هویتز مرکب ازچهار عراده توپ سنگین با ۹ عراده توپ سریع الاطلاق میباشدکه فرماندهی این باطری بایك صاحبمنصب توپخانه آلمانی است ومابقی توپخانه قوای ترك مستقیما در تحت فرماندهی صاحبمنصبان عثمانی است.

قشون عثمانی درهمدان مرکب ازعساکر ترك استوقوای آلمانواطریش وحتی از ایرانیهاکسی درمیان آنها نیست.

رئیس قوای مزبور ژنرال علی احسان که با اتا ماژور خویش امور این میدان را اداره مینماید».

اعلامیه علی احسان

«علی احسان» فرمانده قوای اعزامی عثمانی نیزکه پس از فتح همدان به درجه ژنرالی ارتقاءیافته بود، درهمین زمان اعلامیه یی انتشار داد:

«دولت علیه اسلامیه عثمانیه برای استخلاص دولت همسایه اسلامیه خود ایران ازظلم روسها وتخلیص اعلیحضرت سلطان احمد شاه از قید اسارت و تامین استقلال ایران وبرای معاونت با اهالی ایران یك اردوی اسلامی که درتحت‌کماندانی خود من است بایران فرستاده این اردوی منصور تـاکنون درکوت‌العماره انگلیسها را محصور، در شهر نیسان رومی که مطابق برج‌ثور است آنها را مغلوب و مجبور به تسلیم نمود ودر این صورت ۵ ژنرال ۴۰۰ صاحبمنصب ۱۳۰۰۰ نفر سرباز انگلیسی اسیر گرفتیم، اردوی انگلیس مدت ۵ ماه در قلعه‌کوت‌العماره مدافعه‌کرد وحکومت انگلیس برای تخلیص آنها از هرطرف‌کوشش نمود ولی بازهم عاقبت آنها بـالتمام اسیر وگـرفتار شدند.

دراین مدت روسهاباکمال شتاب وبه‌حسب‌ظاهر برای معاونت‌بانگلیسها به خانقین آمده ودر باطن آرزوی اشغال بغداد را داشتند.

این اردوی اسلامی‌که در تحت فرماندهی خود مـن است پس‌از ایفای این فتح عظیم بطرف خانقین آمده ودر۲۱ ماه مایس رومی‌که مطابق۱۲جوزا است روسها را در خانقین مغلوب وپریشان‌کرده و در ۲۷ مایس مطابـق ۱۸ جوزاقصرشیرین راگرفتند. از ۸الی ۱۱ ماه حزیران، مطابق ۲ برج‌سرطان گدوك‌پاطاق‌ودر۴سرطان‌کرند،در۷ چشمه سفید وخسروآباد درماهی دشت در ۱۰ سرطان که مطابق‌اول روز رمضان المبارك است‌کرمانشاهان راضبط واز لوث وجود روسهاپاك‌وتخلیص‌کردیم.

دراین اردوی مظفر درهر موقع یك‌ضربه جدیدی بـرروسها رسانیده واز اول روز رمضان‌المبارك‌که بکرمانشاهان وارد شدیم تا عید رمضان بـرای استراحت در آنجا ماندیم.

دراین مدت‌استراحت، کردستان رافتح‌کرده وطرف‌یسار اردو راتامین نمودیم. روسهای عاجز ازمدت توقف ما استفاده‌کرده و بعضی بیان‌نامه‌ها

واراجیف‌وکذب در روزنامه‌های طهران‌نشردادند. اخیرا درکردستان‌وهمدان در روزنامه‌جات طهران وروسیه این فقره را ملاحظه و بطور مضحکه تلقی نمودم. روسهاهمچو تصور کردندکه ما دیگر نمی‌توانیم فرونت آنها رابشکافیم واز ترس آنها این مدت را مشغول سنگر بندی واستحکام شده‌ایم وبصورت دیگر نسبت به اهالی کرمانشاهان ظلم وتعدی کرده وازآنها یك صدوچهل‌ـ هزار تومان پول گرفتیم. شکافتن فرونت روسها و فتح همدان بچشم اعمی هم پیدا است. ولی این یکصدوچهل هزار تومان‌که اشاعه داده‌اندکه از اهالی کرمانشاهان درصورت ظلم و تعدی گرفته‌ام یك شایعه‌کذب ومخصوص روسها است‌که برای اغفال صاف دلان ایران وممانعت از معاونت ایرانیان با ما بوده است.

اهالی کرمانشاهان حاضرند، هرکسی‌که با او بصورت ظالمانه رفتار شده بیاید ادعاکند ولی چندنفری‌که‌به روسها خدمت و به ماخیانت‌کرده‌بودند جزای خود را دیده واینها جمعا پنج‌شش نفرخائن جاهل‌دنی بودند.یکی از آنها حاکم‌کرند بودکه پس ازخدمت بروسها هم تقصیر او را عفوکرده و با این عطوفت‌که باو کردم بازهم دست ازخیانت وبدی نکشید ازاین جهت او را محکوم به دادن ۵۰۰ لیره‌کردم، و چندنفر ازآنها هم از عساکراسلامیه تفنك دزدیده بودندکه این‌قبیل اشخاص دزد درتمام ممالك مجازات خواهند شد،ما هم چندنفر ازآنهارابه‌حبس وجریمه‌مجازات‌کردیم ویك‌نفرشان‌محکوم به‌اعدام‌گردید و یك‌نفر دیگرهم‌که‌ازطرف روسها برای تفتیش اردو آمده‌بود اعدام شد.

یك نفر هم از اتباع عثمانی بودکه اسکناس‌ها را بخلاف امر به نی وپنجقران‌خریداری نمودپنج‌لیره جریمه شدویك فقره ازاشخاصی‌که تعهد کرده بودندکه برای اردوی اسلامی ملبوس وکفش بموجب مستوره خودشان تحویل بدهند وکنترات هم‌کرده بودند چون برخلاف‌کنترات وغیراز مستوره

خودشان حاضر کرده بودند اشیاء مزبور بخودشان مسترد واز ایشان جـریمه گرفته شد. مجازاتی که باهالی کرمانشاه داده شده غیراز فقرات فوق نیست و اما درباب پول وجهی از کسی گرفته نشده فقط دوهزارلیره بـاتمام تجـار کرمانشاهان اسکناس مبادله شد وآن هم برای این بودکه پول خورد برای اردو نرسیده بود وبرای این که اسباب زحمت کسبه نشود این مبلغ را باتجار مبادله کردیم واهالی میخواستند بنابر خواهش خودشان پول بدهند من قبول نکردم ولی بصورت اعانه خودشان بطیب خاطر بـرای مـریضخانه مـوافقت کردند.

برعکس تمام این شایعات

درکرمانشاهان برای اردوی اسلام مبلغ پنجهزارلیره طلاونقره خرید شده واین خرید جهت تجارکرمانشاهان یك نفع بزرگی را تامین نمودحالیه هم درهمدان باپول طلا ونقره اسباب ولوازم بسیار خریده میشودکـه بـاعث توسعه تجارت اهالی است برغم اراجیف روسها اردوئی که در تحت فرماندهی من است شب۲۳ تموزرومی که مطابق ۱۴ برج است باحمله سرنیزه این فرونت روسها راکه مدعی بودند شکسته نمی‌شود شکافت وازآنها اسیر و غنائم زیـاد گرفته شد وروز مزبور تعرض ما دوام کردوبیستون وقادرآباد را تصرف نمودیم در ۲۴ تموز مطابق ۱۵ برج اسد سنقر وصحنه وکرك آبادکه واقع درمشرق سنندج است بتصرف مادرآمد شب ۲۵ تموز مطابـق۱۶ اسد بـاحمله سرنیزه گدوك بیدسرخ راکه بسختی معروف است ضبط کردیم ودر آنجـا هم اسیر و غنائم گرفتیم در روز۲۵ تموزکنگاور ۲۶تموز مطابق۱۷ اسد۲۷ مطابق ۱۸ اسد اطراف کوه الوند راکه دشمن از چند ماه قبل تحکیم کـرده بـود فتح کردیم دراینجاهم عده اسیر وغنائم زیادگـرفته‌شد. در روز۲۸ تموز مطابـق

۱۹ برج اسد جلگه همدان هم ازلوث وجود روس‌ها تطهیر واسیر و غنائم گرفته شدیك عده هم ازعساکر ما که قبلا به گدوك تویسرکان فرستاده شده بود عده‌ای هم ازهمدان برای الحاق به آن دسته به طرف تویسرکان اعزام گردید دسته‌ای از قشون روس که مابین این دودسته اعزام شده بودند قسمتی مقتول و عده‌ای اسیر گردیدنددر این جنك هم مقداری مهمات ثقیله از دشمن غنیمت گرفته شد. حالا ببینیم روس‌ها بعد ازفتح همدان چه اشاعات کاذبه خواهند داد وبرای اغفال طهران چه تصنیعات خواهندکرد.

حال نظری به جنك اروپا بیفکنیم:

روسها ثلث اراضی خود را در اروپا از دست داده‌اند وقریب دومیلیون ـچهار کرورـ سربازآنهاهم درتحت‌قیداسارت آلمانها افتاده‌اند. بعلاوه‌ضایعات روس از دومیلیون متجاوز است. در سواحل دانمارك کشتی‌های جنگی آلمان زره پوش انگلیس را محوکرده آلمان و اطریش حکومت بلژیك و صربستان را ضبط نموده وجودآنها را از خریطه عالم محوکردند ویك قسمت از اراضی فرانسه هم تحت تصرف آلمانهاست.

ازروز بدایت حرب تاکنون چه ازطرف مشرق، چــه ازمغرب آنچــه جنك شده در خاك روس وفرانسه بوده وآنچه از طرف روس وانگلیس‌وفرانسه برای بیرون‌کردن آلمانها از خاك خودشان حملات شدیـد شد حملات آنها عقیم‌گردید. ازطرف‌روس وانگلیس وفرانسه اززمستان تهیه‌یك حمله بزرگی شده بود. پس از شروع به‌حمله ودادن‌یك میلیون ضایعات نتیجه حاصل‌نکردند انگلیس وفرانسه‌که به چناق قلعه حمله‌کرده بودند یك‌کـرورضایعات دادند وچندین فروند کشتیهای جنگی آنها مغروق ومخروب گردید. پس‌ازآن اعتراف‌کردندکه مقر خلافت اسلامی غیر قابل تصرف است.

ای اهالی مسلم ایران!

امروز روزی‌است که اسلام‌روبه تعالی میرود وازفشار کفارخلاصی‌میپابد

کفار مقهور میشوند. خلیفه مسلمین و امیرالمومنین جهاد را اعلان داده و اشتراك در این جهادبرای هرمسلمانی فرض است، پس بااین اردوی مظفر که تحت فرماندهی من است واز ظفر به ظفر میرود شرکت کنیدکه بقیه کفار را از مملکت اسلامی برانیم وایران را ازلوث وجود آنها تطهیرو بوسیله این جهادالیالابد مفتخر وسرافراز بوده وعندالله مقبول ومعتبر باشید.

کماندان قوای اسلامیه برای تخلیص ایران-علی احسان

بر سر دو راهی !

« ژنرال بـاراتف » فرمانده قوای روس در ایران اطمینان می‌داد که سپاه وی از پیشرفت عساکر عثمانی بطرف تهران ممانعت خواهد کرد ولی عقب نشینی روسها و پیشروی سریع «علی‌احسان» در منطقه غرب ایران اعتباری برای «باراتف» و قوای تحت‌فرمان او باقی نگذارده بود . حتی دیپلماتهای انگلیس وروس در صحت ادعای ژنرال «باراتف» تردید داشتند و بسرعت دست وپای خودرا جمع میکردند تا بمحض آنکه سپاه عثمانی ازهمدان به‌جانب قزوین سرازیر شد، تهران‌را ترك گفته به یکی ازولایات شمالی یـاجنوبی نقل مکان کنند.

دیپلماتهای خارجی مقیم تهران، عموما خانواده خود رابه‌رشت وانزلی « بندر پهلوی » فرستاده بـودند تا در موقع لزوم عازم اروپـا شوند . خانم « مارلینك » وزیر مختار انگلیس نیز با چند روز فاصله پس‌از آنکه جواهرات خود را نزد سفیر اسپانیا به امانت گذاشت ، در رشت به خانواده سایر دیپلماتها پیوست.

وزرای مختار روس وانگلیس، اصرار داشتند که شاه و دولت ایران نیز همراه ایشان از تهران خارج شده بدین ترتیب همراهی خود

را بامتفقین وعدم رضایت از ورود عساکر عثمانی را اعلام دارند. چه، همانطور که «ژنرال علی احسان» در بیانیه خود اشاره میکرد، آلمان و عثمانی سعی داشتند وانمود سازند که هدفشان از لشگرکشی به تهران «استخلاص» شاه‌ایران وپایان‌دادن‌به‌نفوذ سیاسی‌ونظامی‌روس وانگلیس است.

این شعاری بود که مهاجرین برای توجیه اقدامات خود تبلیغ میکردند و میگفتند «احمدشاه» در اظهارهمراهی با متفقین و روی‌ـ کارآوردن دولتهای طرفدار روس وانگلیس از خود اختیاری ندارد. بلکه به دنبال قشون کشی روسها، شاه عملا اسیر دست عوامل روس و انگلیس شده و مجبور است برخلاف تمایلات باطنی خود و طبق نظریات آنها قدم بردارد. از همینرو در سر لوحه نظامنامه‌یی که در کرمانشاه بوسیله مجلس موقت تدوین شد و «نظام‌السلطنه» نیز آنرا بعنوان برنامه دولت خود تلقی کرد، لفظ «استخلاص شاه» قید شده بود.

درین میانه، «احمد شاه» بر سر یك دو راهی خطرناك‌و حساس حیران مانده بود و نمیدانست قدم در کدام طریق بگذارد. مجلس از هم‌پاشیده بود. دولت وجود خارجی نداشت و «وثوق الدوله» هنوز نتوانسته بود وزرای‌خودراتعیین ومعرفی کند. خزانه خالی‌بود. رجال و ارکان دولت هرکدام در فکر خودشان بودند و برای حفظ‌موقع و مال و منال خویش‌درظاهر به انگلیس وروس چشمك میزدند و در خفا با عوامل عثمانی و آلمان‌بند وبست می‌کردند. قوای عثمانی بسرعت برق و باد قشون روس را به‌عقب رانده تا همدان پیش آمده‌بود وبرای

حمله به قزوین و تهران تدارك میدید . روسها هنوز صفحات شمالی و نیمی ازفلات‌مرکزی ایران رادرتصرف داشتند. نفوذ سیاسی‌ونظامی انگلیس‌برمنطقه شرق و سراسرنواحی جنوب سایه می‌افکند. دوسال‌از شروع جنگ می‌گذشت در حالی‌که هیچکس نمی‌توانست سرنوشت آنرا پیش‌بینی‌کند.

طی‌این‌دوسال،«احمدشاه» مثل‌بندبازان، گاه‌باگرایش‌به‌این سمت‌وگاه‌باتمایل‌به‌آن‌سمت، بهرکیفیت‌تعادل‌خودراحفظ کرده‌وعنوان «بیطرفی»را درعین‌حال که‌مفهوم‌خود رابکلی‌ازدست داده‌وبه‌لفظ‌پوچی بدل‌شده‌بود،مثل‌چوبدست‌بندبازان‌وسیله حفظ‌تعادل‌قرارمیداد. امااکنون کار ازین‌مراحل گذشته وزمان اخذ تصمیم فرارسیده‌بود.

« احمدشاه» یامیبایستی تسلیم نظریه‌متفقین شود وهمراه‌باوزرای مختارروس و انگلیس تهرانرا ترك‌گوید، یا اینکه درتهران بماند و از عساکر عثمانی‌استقبال‌کند.

تردیدوتعلل شاه در اتخاذ تصمیم برای روس‌وانگلیس خوشایند نبود. از همینرو وزرای مختـار روس و انگلیس یادداشتی به دولت ایران دادند و متذکرشدندکه چون ایراندرجریان‌جنك سیاست‌بیطرفی متمایل به متفقین داشته‌است،اکنون که‌وزرای مختار روس و انگلیس تصمیم به ترك تهران گرفته‌اند و دولت و مجلسی هم در میان نیست، لازم است شاه ایران شخصا در باب تغییر پـایتخت تصمیم گرفته از تهرانخارج‌شود.

دولت ایرانناگزیر بود هرچه‌زودتر به‌این یادداشت پاسخ دهد. ازینرو احمد شاه مشورت های محرمانه‌یی باتنی‌چند از رجال موثق و

خیرخواه آغاز کرد و به صلاحدید ایشان قرارشد موضوع تغییر پایتخت از طرف شاه به یك مجلس عالی مرکب ازعلماء وشاهزادگان ورجال طراز اول مراجعه وازین مجلس کسب نظرشود. به وزرای مختار دو ـ کشور نیز شفاها اطلاع داده شدکه چون مجلس شورای ملی بحال تعلیق درآمده ودولت جدید هنوز تشکیل نشده است و موافق نظامات حکومت مشروطه پادشاه ازمسؤولیت‌مبراست، دربارایران موضوع تغییر پایتخت وخارج شدن پادشاه وارکان دولت رااز تهران به رای مجلس عالی واگذار میکند. علیهذا جواب یادداشت سفارتین موکول خواهد بود به اعلام رای ونظریه مجلس عالی مشورتی.

***

شورای‌عالی مشورتی، مرکب‌ازسی‌وپنج‌نفر علماء، شاهزادگان، رجال واعیان، روز شنبه نوزدهم شوال ۱۳۳۴ (نوزدهم اوت ۱۹۱۶) درقصر صاحبقرانیه تشکیل‌شد.

مجلس را رئیس الوزراء «وثوق الدوله» بنام شاه افتتاح کرد وشرحی‌راجع‌به‌اوضاع جاری مملکت وعلل وعواملی که تشکیل چنان مجلسی را اقتضا کرده است اظهار داشت وافزود که اینك مجلس‌عالی مشورتی‌وظیفه داردباملاحظه مقتضیات ومصالح‌مملکت، ازروی‌خلوص وخیر خواهی محض، موضوع تغییر پایتخت رامورد مطالعه قرار داده بعد از شور وبحث لازم، رای خودرااعلام دارد.

بعد، مذاکره آغازشدو«میرزا جوادخان سعدالدوله» ضمن‌بیاناتی گفت:

یکسال پیش، وقتی قضیه تغییر پایتخت عنوان شد اشخاص خیرخواه ومصلحت اندیش این کار را به صلاح ملك وملت ندانسته از خاکپای اعلیحضرت همایونی استدعا کردند فسخ تصمیم فرموده از پایتخت خارج نشوند. بعداً مسلم شد که اگر فکر تغییر پایتخت قطعیت یافته وعملی شده بود، مخاطرات غیر قابل جبرانی برای سلطنت ومملکت ایران به بار می آورد. چنانکه دیدیم آنها که لجاج ورزیدند واز پایتخت خارج شدند هیچکدام فایده یی از این کار عاید نکردند... امروز هم بنده در عالـم دولتخواهی و خیر-اندیشی، صراحتا عرض میکنم خروج پادشاه و ارکان دولت از پایتخت مطلقا موافق مصلحت نیست. این عمل رانه فقط برای ایران بلکه برای روس وانگلیس هم مضر میدانم، به سفیر روس هم اینرا گفته ام...

تصدیق اظهارات «سعدالدوله» از طرف حاضران وبیاناتی که سایر ناطقان درهمین زمینه ایراد کردند، نشان می داد که مجلس عالی مشورتی با تغییر پایتخت موافق نیست. معهذا برای آنکه فارغ از هر ملاحظه یی تصمیم اتخاذ شود، موضوع به رای مخفی واگذارشد واز سی وپنج تن اعضای مجلس، سی وسه تن رای مخالف دادند وتنها دوورقه موافق در میان آراء دیده میشد.

درخاتمه مجلس قرار شدگزارش امر بـه عـرض شاه برسد واز طرف دولت یادداشتی درجواب سفارتخانه های روس و انگلیس تنظیم شود حاکی از این که مجلس عالی حرکت شاه ودولت را تصویب نکرد ومناسب است وزرای مختار روس وانگلیس وسایر دیپلمات های خارجی موضوع تخلیه پایتخت را منتفی تلقی کرده در تهران بمانند وبه دولت

ایران فرصت دهند با ادامه سیاست بیطرفی مسؤولیت‌هایی راکه از لحاظ حفظ حدود وحقوق نمایندگان سیاسی‌دول خارجه برعهده دارد، ایفا کند.

مجلس عالی، «میرزا حسن‌خان مشیرالدوله» را ماموریت داد که در تهیه یادداشت جوابیه سفارتین نظارت کند وبعلاوه، تحت نظروی یادداشت مشابهی حاکی ازجریان امر بعنوان کلیه سفارتخانه‌ها و نیز نمایندگان سیاسی ایران درکشورهای خارج نوشته‌شود.

شایعه حرکت شاه سبب شدکه روزبعد، درتهران تظاهرات وسیعی برپاشود وطبقات مردم دست ازکسب وکارکشیده ، بازار را تعطیل‌کنندواجتماعاتی درمساجد تشکیل‌داده انصراف شاه راازحرکت به خارج تهران خواستارشوند.

درهمین حال،مجلس‌عالی‌مشورتی‌یکباردیگردرکاخ‌صاحبقرانیه تشکیل جلسه داد و چون ازبابت عکس‌العمل روس و انگلیس درقبال تصمیم‌متخذه ویادداشت‌جوابیه دولت ایران نگرانی‌هایی وجودداشت برای آنکه نشان داده شود دولت ایران به حفظ سیاست بیطرفی و نیز مسؤولیت خود نسبت به تامین دیپلماتهای خارجی متوجه ومقیداست، ازجانب مجلس عالی‌یك هیات سه نفری مرکب از «میرزا احمدخان‌ـ قوام‌السلطنه،میرزاحسن‌خان‌محتشم‌السلطنه وعلیقلی‌خان‌مشاورالممالك» انتخاب ومامورشدکه به همدان‌رفته «ژنرال علی احسان» فرمانده‌قوای عثمانی را به خودداری ازحرکت به طرف تهران دعوت‌کند.

این هیات وظیفه داشت «علی‌احسان» رامتوجه سازدکه هرگاه عساکر عثمانی قصد ورود به تهران داشته باشند، سربازان روس‌که در

نزدیکی تهران اقامت دارند زودتر از رقیب وارد تهران شده این شهر را سنگر قرارخواهند داد وپایتخت ایران عملا به صحنه جنك وخونریزی مبدل میشود وقبول چنین مسؤولیتی ازطرف دولت عثمانی مغایر با اصول روابط دوستی ودرحکم نقض بیطرفی ایران است. لکن چنانچه قوای عثمانی ازپیشروی به طرف تهران خودداری کند، دولت ایران مصرا از ورود سالدات‌های روس به تهران ممانعت خواهد کرد.

ازطرفی نیز «وثوق‌الدوله» ابلاغ پاسخ یادداشت سفارتین واعلام تصمیمات مجلس عالی اعیان و رجال رابهانه قرارداد وبا وزرای مختار روس وانگلیس تماس‌هایی برقرار کرد.

هدف «وثوق‌الدوله»، استمزاج نظریات دودولت نسبت به وضع کابینه وشرایط و احوال خاص ایران بعد ازورودقوای عثمانی بود. چه، وزرای مختار روس وانگلیس اززمانی که قوای تازه نفس عثمانی سربازان روس را به عقب رانده تا همدان پیشروی کرده بود، روش ابهام آمیزی پیش گرفته بودند وهمین، کار تشکیل کابینه را دشوارمیساخت.

«وثوق‌الدوله» میدانست که تا وقتی سرنوشت جنك یکسره نشده ایران مجبور است تعادل سیاسی خودرا میان طرفین جنك حفظ کند. حال آنکه پیشروی عساکر عثمانی درخاك ایران وضع مبهمی به بار آورده بود. درحالیکه وزرای مختار روس وانگلیس برای خروج از تهران مهیا میشدند وتوقع داشتند شاه ودولت ایران هم به آنها تاسی کرده پایتخت را ترك گویند، مجلس عالی مشورتی چنین فکری را مردود شناخته بود.

ازطرف دیگر شاه اعتقاد داشت که شرایط اقتضا میکندیك کابینه ائتلافی

تشکیل شود ولی رئیس‌الوزراءمعتقدبود که گردآوردن وزرای مختلف‌ـ العقیده درکابینه، جزآنکه محیط سوء ظنی درداخل دولت بـه وجود آورده مانع‌از اتخاذ تصمیمات سریع وقاطع و پیشرفت کـارمملکت شود، حاصلی‌نخواهد داشت. بعلاوه معلوم نبودکه روس و انگلیس با ورود وزرای طرفدارآلمان وعثمانی درکابینه موافقت کنند.

مشکل دیگر، وضع فلاکت‌بار خزانه بودکه حتی برای‌مخارج عادی وجاری پولی درآن یافت نمیشد ودولت، جز به‌کمک‌های مالی روس و انگلیس امید نداشت. لکن بعد ازسروصدایی کـه دراطـراف یادداشتهای متبادله بین «سپهسالار» وسفارتین روس وانگلیس‌بپاخاست این کمکها به‌حالت‌تعلیق درآمده بود زیراروس وانگلیس کمکهای‌خود رااز محل وجوه استمهال «موراتوریوم» موکول بدان می‌دانستندکـه دولت ایران حق نظارت کمیسیون‌مختلط رابرامور مالی و نظامی‌رسما تایید کند.

«وثوق‌الدوله» در فرصتی که برای‌گفت‌وگووتبادل‌نظر باوزرای مختار روس وانگلیس به دست‌آورده بود،کوشیدکه درخصوص این مسائل نظریات آنها را درك وزمینه را برای یك موافقت‌کلی فـراهم کند، ولی «فن‌اتر» و«مارلینك» هیچکدام پـاسخ صریحی نـدادنـد و «وثوق‌الدوله»که درچنان احوالی قبول مسؤولیت راکاری منافی عقل ومنطق می‌دید بحضور شاه رفت ومعافیت طلبید.

« احمدشاه »که خود درکار مملکت فرو مانده بود مدتی با «وثوق‌الدوله» به‌گفت‌وگو پرداخت‌ونظریه اورادرباب رهایی‌ازبن‌بست استفسارکرد . « وثوق‌الدوله » مشکلاتی راکـه در راه تشکیل کابینه

وجودداشت تشریح کردو اظهار داشت که در آن شرایط تنها کابینه‌یی مرکب ازشخصیتهای طراز اول و موجه مانند مستوفی‌الممالك، مشیرالدوله، علاءالسلطنه، فرمانفرما، سعدالدوله وصمصام‌السلطنه میتوانندگره از کار فروبسته ملك وملت بگشاید وعلاوه کرد که چون ممکن است این اشخاص حاضر به عضویت در کابینه وی نباشند، اوحاضر است در کابینه‌یی که تحت ریاست هر کدام ازین اشخاص تشکیل شود قبول خدمت کند.

«احمدشاه» این نظریه را مورد مطالعه قرار داد و بااستعفای «وثوق‌الدوله» موافقت کرد. اماپس ازچند روز مجدداً «وثوق‌الدوله» را به حضور طلبید واشاره کرد که چون تشکیل کابینه‌یی بدان کیفیت عملی نیست ؛ تصمیم گرفته است تشکیل کابینه را برعهده وی محول کند. به رغم معاذیر متعدد واصرار فراوان« وثوق الدوله»برای امتناع از کار، سرانجام شاه بااصرار اورا به قبول مسؤولیت وادار کرد.

«وثوق الدوله»پس از آنکه درنوبت ثانی به ریاست وزراء منصوب شد، در منزل خود با« جورج چرچیل» نایب شرقی سفارت انگلیس و «یورینف» عضو سفارت روس به مذاکره پرداخت. دربن مذاکرات، «وثوق الدوله» لزوم تسریع در معرفی دولت را تاکیدکرد و یادآور شدکه شرایط اقتضا میکندکابینه معتدلی تشکیل شود واشخاصی مثل « محتشم السلطنه » و « مستشارالدوله » در کابینه عضویت پیداکنند. با وجود آنکه « چرچیل » شدیدا با این نظریه مخالف بود و زیربار نمیرفت، عاقبت تسلیم استدلال « وثوق‌الدوله » شد وظاهرا از مخالفت خود دست کشید. اما چند روزبعد، در حالی که «وثوق‌الدوله» مطالعات خود را برای معرفی کابینه تمام کرده واسامی وزراء بطورغیر

رسمی انتشار یافته بود، ناگهان سفارت انگلیس از توافق خود عدول کردوبه رئیس‌الوزراء خاطر نشان ساخت کابینه‌یی‌راکه اشخاص‌مشهور به مخالفت باسیاست انگلیس- منجمله مستشارالدوله ومحتشم‌السلطنه- درآن عضویت داشته باشند مطلقا تحمل نخواهدکرد!

علت این تغییر رأی، ورود رومانی به جنك بود. رومانی که از ابتدای جنك بیطرفی اختیارکرده بود، روز ۲۸ اوت ۱۹۱۶ به اتریش اعلام جنك داد ودوش به دوش متفقین داخل جنك‌شد.

با پیوستن‌رومانی به‌جنك، ارتباط آلمان واتریش باعثمانی‌قطع میشدوآلمان نمیتوانست‌با ارسال‌اسلحه واعزام قوا به‌جبهه‌شرق، متحد خودعثمانی‌را تقویت کند.ازهمینرو دولت‌عثمانی‌به«ژنرال علی‌احسان» فرمانده سپاه‌خود درایران‌دستورداد از همدان فراتر نرود.

پیش ازاین تاریخ، درتشکیلات سیاسی و نظامی دولت عثمانی راجع به وضع‌جبهه ایران دونظریه متفاوت وجودداشت.گروهی‌معتقد بودندکه قوای عثمانی باید حرکت خود را به طرف قزوین و تهران ادامه داده هرچه زودتر پایتخت ایران را متصرف شود و کاری‌کند که دولت ایران به روس وانگلیس اعلان جنك بدهد.

گروه دیگر پیشروی قوای عثمانی را درخاك ایران به مصلحت نمیدانستند وبر این‌عقیده بودندکه هرچه جبهه‌جنك وسیعتر شود،اداره عملیات مشکلتر خواهد شد. « ژنرال علی احسان» شخصا باگروه دوم همراه بود . او در گزارشهای خود به ارکان حرب عثمانی مکرر تاکید میکردکه دولت عثمانی باید دفاع از بغداد را در درجه اول اهمیت قرار دهد. چه، با وجودآنکه انگلیسها درکوت الاماره شکست

خورده وچهارده هزار اسیر داده‌اند،همچنان برای تصرف بغداد تلاش میکنند. قیام شریف مکه وطوایف عرب در سرزمین حجاز و اقداماتی که انگلیسها بوسیله مامور مخصوص خود «لورنس» بــرای تقویت و توسعه شورش اعراب برضد دولت عثمانی آغاز کرده بودند نیزوضع دشواری درمتصرفات عرب نشین عثمانی به وجــود آورده بــود. از اینرو «علی احسان» مانند جمعی دیگر از امرای ارتش عثمانی عقیده داشت در صورتیکه دولت عثمانی سپاهیان خود را در جبهه وسیعی پراکنده سازد، هرآن احتمال میرود بغداد در معرض حمله قرارگیردو سقوط کندکه این برای عثمانی فاجعه جبران ناپذیری خواهدبود.

نظر بهمین اعتقاد، «علی احسان» تا اینزمان عوامل مساعدی را که برای پیشرفت سپاهیان وی به جانب تهران وجود داشت نادیــده گرفته ازحرکت دادن قوا خودداری کرده بود. پس‌ازواردشدن‌رومانی درجنك نیز، مسأله حرکت قوای عثمانی از همدان، بطورکلــی منتفی شد. در نتیجه اوضاع سیاسی تهران بناگهان دیگرگون‌شد.

دیپلمات‌های روس وانگلیس که برای‌حرکت از تهران مهیاشده بودند فسخ‌تصمیم کرده خانواده خود رااز رشت‌و انزلی به‌تهران فرا خواندند.طرفداران‌روس‌وانگلیس‌نیز که‌بایأس ونگرانی مراقب‌اوضاع بودند، ازکنام خود بیرون آمده فعالیتشانرااز‌سرگرفتند.

به‌دنبال این تحولات، «جرج چرچیل» در مذاکره با«وثــوق‌ـ الدوله» تاکیدکردکه اگر تاچند روز قبل از آن‌علتی برای تشکیل یك کابینه معتدل‌باعضویت‌اشخاصی‌مثل «مستشارالدوله» و«محتشم‌السلطنه» وحتی «قوام‌السلطنه» وجودداشته، این علل از میان رفته ومقتضی‌است

که اعضای دولت عموما از هواخواهان سیاست « بیطرفی متمایل » انتخاب شوند.

«وثوق‌الدوله» آثار یك تحول کلی رادر عرصه سیاست جهانی حس میکرد ومتوجه بود که هر چه بــرعمرجنك میگــذرد، امیدپیروزی متحدین کاستی میگیردوجریان امور بنفع متفقین پیش میرود. خاصه که درهمین ایام، پیشنهادهایی برای‌شروع‌مذاکرات صلح از طرف‌متحدین عنوان شده بودواین نشان میداد که آلمان‌واتریش‌ازپیروزی‌درجنك‌قطع امید کرده وحداقل اینکه از جنك خسته شده‌اند.

این مقدمات موجب شد که «وثوق‌الدوله »گفت وگوهای قبلی خود رادرباب تعیین وزرای مورد وثوق آلمان وعثمانی معوق‌گذارده ترکیب دیگری برای کابینه در نظر بگیرد.

«وثوق‌الدوله» سرانجام‌روز سه‌شنبه ۲۹ شوال ۱۳۳۴ کابینه‌خود را به این شرح معرفی کرد:

میرزا حسن خان وثوق‌الدوله، رئیس‌الوزراءووزیرامورخارجه

فیروز میرزا نصرةالدوله، وزیر عدلیه.

فتح‌الله خان بیگلربیگی‌سردارمنصور، وزیر داخله.

میرزاحسن خان مشارالملك، وزیـر مالیه وسرپـرست وزارت تجارت.

میرزا تقی خان حشمت‌الدوله «والاتبار» وزیر جنك.

میرزا مرتضی‌خان ممتازالملك وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه.

میرزا شکرالله‌خان معتمد خاقان «قوام‌الدوله»وزیرفوائدعامه.

دکتر اسماعیل‌خان مودب‌السلطنه«امین‌الملک»وزیر پست و تلگراف
چندروز بعد از آن، « میرزا احمدخان نصیرالدوله » به معاونت وزارت امورخارجه و«میرزاحسین‌خان عدل‌الملک» به معاونت وزارت داخله انتخاب شدند.

بعدازمعرفی کابینه، رئیس‌الوزراء درمنزل شخصی خود«تجریش» اولین پذیرائی رسمی را ترتیب داد و نمایندگان سیاسی متفقین صبح آنروز واعضای سفارت آلمان‌واتریش وعثمانی عصر به ملاقات رئیس دولت شتافته درباب مسائل جاری مذاکراتی بعمل آوردند.

درتهران آثار ثبات سیاسی به چشم می‌رسید. نگرانی از ورود قوای عثمانی بکلی منتفی شده بود و علاوه بر همه قرائن، تلگراف « احتشام‌السلطنه علامیر » سفیرکبیر ایران در اسلامبول مسلم میساخت که عساکرعثمانی خیال‌حمله به‌تهران ندارند.«احتشام‌السلطنه» ازقول مقامات رسمی دولت آل عثمان اطلاع میدادکه عساکر عثمانی از همدان‌فراتر نخواهند رفت ودر صورتی که مصلحت اقتضاکندبرای درهم شکستن قوای‌تعرضی. ژنرال باراتف» حداکثر تا قزوین‌پیشروی خواهند کرد.

«وثوق‌الدوله» که ازحیث مسائل خارجی تاحدی فارغ‌شده‌بود، درابتدای حکومت خود یك رشته مسائل داخلی را مطمح نظرقرارداد. از آنجمله برای اصلاح وضع نان پایتخت که نارضائی عمومی را برانگیخته بود اقداماتی بعمل آورد وچند نفری از اشخاص سرشناس را به اتهام مداخله و اخلال در امر نان بازداشت کرد. بعد، برای‌سرو-سامان بخشیدن به وضع‌نامطلوب خزانه، باوزرای مختارروس وانگلیس

واردمذاکره‌شد و آنهارامتقاعد ساخت از پافشاری‌درباره تنفیذموافقتنامه کنترل مالیه‌ونظام مملکت بوسیله کمیسیون مختلط لااقل تا وقتی‌افکار عمومی تسکین نیافته و دولت جدید جانیفتاده است خودداری کنند. در همین ایام، ناگهان خبری انتشار یافت که «سپهسالار تنکابنی» رئیس‌الوزراء سابق ازطرف شاه به تهران احضارشده‌است. منشاءاین خبر، روزنامه «عصر جدید» بود که‌مدیر آن«متین السلطنه‌ثقفی»ازدوستان نزدیك سپهسالار بشمارمیرفت. ازهمینرو، موضوع در محافل پایتخت جدی تلقی شد ویکی دوروز وضع کابینه را متزلزل ساخت تا آنکه «ممتازالملك» وزیر معارف واوقاف با انتشار اطلاعیه‌یی، رسما این‌خبر راتکذیب کرد.

کابینه مهاجرت

با استقرار قشون عثمانی در همدان ، از طرف «نظام‌السلطنه» به مهاجرین که گروه گروه و دسته دسته در شهرهای مختلف بین‌النهرین اقامت گزیده‌بودند، اطلاع داده شد هرچه زودتر بجانب ایران حرکت کنند .

چیزی نگذشت که مهاجرین از هرطبقه در کرمانشاه گردآمدند و «نظام‌السلطنه» رسماً تشکیل کابینه مهاجـرت را بـدین شرح اعلام داشت:

رضاقلی‌خان‌نظام‌السلطنه مافی‌رئیس‌الوزراء ومسؤول امورجنك
ادیب السلطنه«حسین سمیعی»وزیرداخله
میرزا محمد علی خان‌کلوب «فرزین» وزیر مالیه
سید حسن مدرس، وزیر عدلیه
میرزا قاسم خان تبریزی «صوراسرافیل» وزیرپست وتلگراف
عزالممالك «امان‌الله اردلان» وزیرتجارت‌و فوائد عامه
میرزا محمد علی خان‌مافی «نظام‌السلطنه پسر» وزیر امورخارجه

درترکیب کابینه مهاجرت، نسبت به فهرستی که قبلا درکرمانشاه


هیئت حکومت موقتی مهاجرین موقع جنگ بین المللی

تدوین شده بود، تغییراتی به‌چشم میخورد. بجای میرزا محمد تقی‌خان سالار معظم، فرزند دیگر نظام‌السلطنه «محمدعلی‌خان نظام مافی» امور خارجه را برعهده داشت. میرزا محمد صادق طباطبائی بسمت نماینده مهاجرین درباب عالی «دربار عثمانی» عازم اسلامبول شده وجای خود را در کابینه نظام‌السلطنه به سید حسن مدرس سپرده بود. از سلیمان‌ـ میرزا ظاهراً بعلت ابتلاء به حصبه و باطناً بواسطه اختلاف نظرهایی که با دیگران پیدا کرده بود، اسمی دیده‌نمیشد. پست وزارت معارف نیز که قبلا به حاج شیخ اسمعیل رشتی تعلق داشت ازصورت‌کابینه حذف شده بود.

کابینه مهاجرت، کاغذهایی با علامت شیر وخورشید و عنوان «حکومت موقتی ایران» چاپ کرد که عبارت «بنام نامی اعلیحضرت‌ـ همایون سلطان احمد شاه قاجار» در بالای آن دیده میشد.

در جنب کابینه، وکلای مجلس نیز مجدداً جلسات خود را با عنوان «هیأت نمایندگان برای شور در کارهای عمومی» از سر گرفتند. درحقیقت هیأت‌نمایندگان«قوه‌مشاوره»بشمار میرفت وحکومت موقت «قوه اجرائیه». یکی از مهمترین اموری که کابینه مهاجرت و مجلس موقت در پیش داشتند جمع‌آوری نفرات و تجهیز اردوی نظامی بود. قوای ژاندارم که نیروی نظامی مجهز و متشکل مهاجرین محسوب میشد و ازابتدای مهاجرت نقش‌مهمی درجریان زدوخوردها ومحاربات ایفا کرده بود، مقارن با ورود ارتش عثمانی مجدداً به تجدید سازمان پرداخته و دوش به‌دوش عثمانیها علیه قوای روس وارد پیکار شده بود، لکن علاوه بر آن، مهاجرین در نظر داشتند قوای تازه‌یی از افراد

داوطلب و تفنگچیان وسواران عشایری و سربازان بنیچه تجهیز کنند و برای این عمل بخصوص از آنجهت اولویت و اهمیت قائل بودند که نمیخواستند برای همیشه ابتکار عمل در دست عساکر عثمانی باشد و ایرانیها در جریان بازستاندن سرزمینهای خودشان ازقوای تزاری، نقش تماشاگررا ایفا کنند .

بدین‌منظور، زعمای مهاجرین قبل از ورودبه کرمانشاه ، درکرند «جعفر قلی‌خان سهام‌الدوله» را مأموریت دادند که کار جمع آوری قوا را تحت‌نظر بگیرد و «سردار مقتدر کاشانی» را نیز بعنوان‌رئیس ارکان حرب قشون معین کردند .

بعد از تشکیل کابینه و معرفی وزراء که بجای کلمه «وزیر» لفظ«مسؤول» در باره آنها بکار میرفت ، بودجه و امور مالی قشون تحت نظر «عزالممالك اردلان» قرارگرفت. بودجه ومالیه غیرقشونی نیز به عهده «میرزا محمد علی خان کلوب» محول‌شد که سمت مسؤول مالیه را در حکومت موقت دارا بود . «میرزا محمد علی‌خان» وظیفه داشت صورت دخل و خرج امور کشوری را تهیه کرده به هیأت اجرائیه «حکومت موقت» تسلیم کند و بعد از جلب موافقت این هیأت به تصویب هیأت نمایندگان برساند .

کابینه «نظام‌السلطنه»پس‌ازآنکه موقعیت‌خود را درشهر کرمانشاه و اطراف تثبیت کرد ، برای سایر نواحی غرب که تحت سلطه عساکر عثمانی و قوای ژاندارم و عشایر و طوایف طرفدار مهاجرین بود ، حکامی‌معین و روانه ساخت.

حکومت کرند به «جعفر قلی‌خان سهام‌الدوله» محول شد ،

حکومت کرمانشاه به «امیر ناصرخلج»، حکومت همدان به «نظام‌الدین‌ـ
خان مشارالدوله»، حکومت ثلاث ـ ملایر ، تویسرکان ، نهاوند ـ به
«سردارمقتدرکاشانی»، حکومت بروجرد ولرستان به «عبدالحسین‌خان‌ـ
سردار محیی»، حکومت کردستان به «سردار رشید اردلان»، حکومت
گروس و بیجار به «مشیرالسلطان».

«نظام‌السلطنه» همچنین پسر خود «میرزا تقی‌خان سالار معظم» را
به معاونت برگزید و امور جنگ را تحت‌سرپرستی داماد خود «عباس‌ـ
میرزا سالارلشگر» فرزند شاهزاده فرمانفرما قرار داد.

به تدریج که حکام جدید در محل مأموریت خود مستقر میشدند
کار جمع‌آوری سربازان‌و اعزام آنها به کرمانشاه نظم بیشتری پیدا
میکرد ، داوطلبان سربازی ، پس از ورود به کرمانشاه ، چند ماهی
تحت تعلیم ژاندارمها ، تیراندازی و فنون نظامی را تعلیم گرفته در
پایان دوره تعلیماتی یا به جبهه جنگ اعزام میشدند و یا خدمات دیگری
از قبیل مباشرت‌حمل و نقل و محافظت از کاروانهای حامل پول و
ایجاد نظم و دریافت مالیات به عهده آنها محول میشد.

سربازخانه کرمانشاه تحت‌فرماندهی «خلیل‌خان امیر پنجه قزاق»
قرار داشت و گروهی از صاحبمنصبان و افراد ژاندارم در اداره امور
سربازخانه و تعلیم دادن سربازان با وی همکاری میکردند.

«نظام‌السلطنه» دستور داده بود که کلیه مهاجرین ، حتی وزراء
ووکلاءنیزهفته‌یی چندروز به‌نوبت درسربازخانه‌حاضر شده تیراندازی
فرابگیرند وبا رموز نظامی‌آشنا شوند. گاهگاه‌نیز شخصاً برای نظارت
در کار وتشویق اشخاصی که تعلیم فنون نظام میگرفتند، در سربازخانه

حاضر میشد .

از جمله ، روزی با حضور «نظام‌السلطنه» قرار شد کلیه اعضای کابینه و وکلای مجلس که حاضر بودند در تیراندازی نمایشی شرکت جویند و به هرکدام پنج فشنگ داده شد تا پنج‌بار به طرف هدفهای مشخص نشانه بروند و شلیك کنند.

یکی از حاضران که آنروز تفنگ به دست گرفت و داوطلب تیراندازی‌شد،«نواب‌التولیه رضوی» وکیل‌یزدبود.«نواب‌وکیل» مردی سالخورده‌ومتشخص و در عین حال مأنوس به تریاك بود و هیچکس انتظار نداشت که وی تفنگ بدست گیرد . ولی پیرمرد هرپنج‌گلوله را بهدف نشانید و مهارت و جلادت خود را در تیراندازی نشان داد . آنچنان که همه حاضران متحیر شدند و «نظام‌السلطنه» تفنگ خود را برسم قدردانی و تشویق به وی هدیه کرد .

«ادیب‌السلطنه‌سمیعی» مسؤول امور داخله در کابینه موقت که حضور داشت و شخصاً درجریان تیراندازی فصاحت به بارآورده بود بالبداهه این رباعی را سرود :

نواب وکیل آن هنرمند استاد   در تیر زدن داد هنرمندی داد
افکند فشنگی و تفنگی بگرفت   فرزند ندید کس کز او مادر زاد!

گروهی از مهاجرین که در کسوت روحانیت بودند و مشق تیراندازی و سپاهیگری نمیکردند ، برای آنکه درین قسمت سهم خود را ایفا کرده باشند،«مانندسید حسن مدرس وآقا سیدیعقوب شیرازی و سید محمد رضا مساوات» اغلب روزها در سربازخانه کرمانشاه حاضر

میشدند و با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت خطبه و ایراد سخنرانیهای مهیج ، سربازان را به مجاهده و جانبازی در راه دین و وطن ترغیب و تحریك میکردند .

در همین حال که امور جنگ و همراهی با قوای عثمانی بخاطر عقب‌راندن روسها و بازستاندن قسمتهای دیگری از خاك ایران ، مهمترین مسأله برای مهاجرین و حکومت موقت بشمار می‌آمد ، بعضی فعالیتهای عمرانی و اصلاحی نیز از طرف کابینه مهاجرت آغاز شده بود. منجمله تسطیح وساختمان اساسی راه کرمانشاه ـ قصر شیرین و احداث خط تلگراف بین کرمانشاه و سنندج .

زعمای مهاجرین که از ریخت و پاش و هرج و مرج و غلط کاریهای اقامت اول در کرمانشاه و قصر شیرین خاطرات ناخوشایندی در خاطر داشتند، سعی زیاد به‌کار میبردند تا کارها از حیطه نظم خارج نشود و کسی قدم از حدود و حقوق خود فراتر نگذارد.

به اهتمام حاجی عزالممالك ومیرزا محمد علی خان کلوب که یکی در قسمت لشگری و دیگری در قسمت کشوری عهده‌دار امور مالی بودند ، یك بودجه دقیق برای تعیین اقلام درآمد و هزینه تدوین شده بود .

دیگر از مسائل مورد توجه حکومت موقت ، وضع ارزاق بود که با توجه به اوضاع گذشته مخصوصاً صدماتی که در لشگرکشی «حسین‌رئوف‌بیك» متوجه اهالی‌غرب ایران‌شده بود، دستگاه حکومت موقت سعی میکرد از این حیث اشکالی پیش نیاید. همکاری عساکر

عثمانی که از فرماندهان خود دستور اکید داشتند آذوقـه و علیق را حتی‌المقدور توسط حکام و مأمورین محلی تأمین کنند و از تماس بـا مردم بپرهیزند ، کار دولت موقت را در امـر کنترل نرخها و تـوزیع ارزاق و جلوگیری از احتکار و گـرانفروشی تسهیل میکرد . رؤسای ایلات وطوایف و عشایر نیز دربن‌موضوع با مأمورین حکومتی‌همکاری داشتند و با تعقیب و سختگیری در چند فقره تعدی و تطاول که اوایل امر بتوسط افراد ایلیاتی صورت گرفت ، سایـرین حساب کار خود را دانستند و ماست‌ها را کیسه کردند .

بتدریج که کابینه موقت قوامی می‌گـرفت و در قلمرو نفوذ و اقتدار این کابینه کارها نظمی بیدا میکرد ، از اطراف و اکناف‌نامه‌ها و تلگرافها و هدایائی بعنوان مبارکباد و تأیید و همراهی به کرمانشاه میرسید.

از آنجمله هیأتی به نمایندگـی از طرف تولیت آستانه مقدسه نجف اشرف، در حالی که حامل شمشیر متبرکی بود به کرمانشاه وارد شد و طی‌مراسم خاصی که صورت‌گرفت، این شمشیردرحضور زعمای مهاجریـن و اعضای کابینه و نمایندگـان سیاسی آلمان و عثمانـی بـه «نظام‌السلطنه» تقدیم شد .

«رودلـف نادلنی» کـه با تحمل سفری پـرمشقت سرانجام بـه کرمانشاه آمده بود و سمت نماینده فـوق‌العاده دولت آلمان را در ایران داشت ، درین مراسم حاضر بود .

«نادلنی» در قصر شیرین با «شیرخان صمصام‌الملك» و رؤسای

ایل سنجابی ملاقات و مذاکره کرده و سپس عازم کرمانشاه شده بود.*

* بعدها «رودلف نادلنی» خاطره این دیدار و ادامه سفر به طرف کرمانشاه را چنین نوشت:

«درقصر شیرین با رؤسای ایل صدیق و صمیمی سنجابی ملاقات دست داد . روی بام محلی که برای توقف ما در نظر گرفته شده بود دو نیمکت چوبی قرار داده بودند. روی یکی ازآنها من نشستم و روی دیگری رؤسای ایل سنجابی و سایر محترمین قصر شیرین که جمع شده بودند قرار گرفتند. بطوری‌که انتظار میرفت این‌ملاقات با تشریفات خشك وکسل‌کننده برخورد نمود ولی درهمان موقعی‌که مذاکرات ما با مبادله تعارفات معمولی بصعوبت شروع شده بود و هرکس در فکر آن بود که موضوعی برای ادامه مذاکرات پیدا نماید یکمرتبه نیمکت چوبی فرسوده که طاقت تحمل جمعیت را نداشت درهم شکست و میزبانان موقر ما و ریش سفیدان محل را روی زمین پخش کرد !

این واقعه‌غیرمترقبه‌همگی‌رابه‌خنده درآورد وما را ازبن‌بستی که همگی درآن‌گیر کرده بودیم رهانید.

روز بعد وارد کرند شدیم . نظام‌السلطنه رئیس تشریفات خود را به استقبال ما فرستاده و آشپز خود را نیز همراه کرده بود . علاوه براین اسب راهوار خوبی هم برای من‌فرستاده‌بود که بقیه مسافرت خود را تاکرمانشاه با آن اسب طی‌کردم . پس از مبادله تعارفات و صرف غذای گرم مطبوع و یك شب استراحت کامل در هوای نسبتاً خوب ، روز بعد بطرف کرمانشاه حرکت کردیم و چند روز بعد ، وارد شهر شدیم. در کرمانشاه نیز استقبال شایانی از من وهمراهانم‌بعمل آمد و ما را به عمارتی که برای توقفمان در نظر گرفته شده بود راهنمائی‌کردند. عمارت مزبور یکی ازبهترین عمارات شهر محسوب میشد و در میان باغی وسیع قرار داشت . علاوه بر عمارت اصلی‌که دور تادور آن ایوان با ستون های متعدد بود ، چند عمارت‌فرعی هم در همان باغ به اختیار ما گذاردند...»

پس ازورود به کرمانشاه، «نادلنی» توسط یک بازرگان آلمانی بنام «کرومپتر» بانکی تاسیس کرد واسکناسهای «مارك» رابه‌جریان گذارد. اوایل امر اهالی باتردید به این اسکناسها نگاه میکردند، اما از آنجاکه بانك نوبنیاد آلمان بلافاصله اسکناسها را با طلا ونقره معاوضه میکرد بزودی اعتبار اسکناسها مسجل‌شد.

باورود «رودلف نادلنی» به کرمانشاه، سفارت آلمان در تهران هرچندهفته یکبار گزارشی از اوضاع وتغییر وتحولات سیاسی‌پایتخت به اطلاع وی میرسانید. چون مخابرات بین‌تهران و کرمانشاه قطع‌شده بود وروسها بشدت رفت‌وآمد وارتباط‌میان تهران ومنطقه غربی کشور راکنترل میکردند، ارسال‌گزارش بوسیله‌نامه یا تلگراف امکان‌نداشت ازینرو، «زومر» دفتردار سفارت آلمان که بعد از مهاجرت سفیر و سایر دیپلماتهای آلمانی، امور سفارت را اداره میکرد اطلاعات لازم را به رمز روی‌نوارهای پارچه‌ماشین میکرد. آنگاه این‌نوارها برزیر شلواری یکی‌ازمستخدمین‌سفارت دوخته‌میشد وبدین وسیله از تهران‌به‌کرمانشاه میرسید. رازی که علیرغم هوشیاری و سختگیری بازرسان، تا آخراز نظر روسها پنهان ماند!

چندی‌ازاستقرارقوای عثمانی در همدان و مراجعت مهاجرین به کرمانشاه میگذشت. یکروز هنگامی که «نظام‌السلطنه» با وزرای خود تشکیل جلسه داده و به شور در مسائل جاری سرگرم بود، پیشخدمت وارد اتاق شدو آهسته درگوش وی چیزی گفت.

«نظام‌السلطنه» چندلحظه‌یی باپیشخدمت نجوی کرد وسپس به

همکاران خوداظهار داشت که طبق اظهار پیشخدمت، شیخی ازتهران آمده وخواستار ملاقات بااوست. امامصراً ازافشای‌نام خودامتناع‌میورزد وفقط تاکید میکند که حامل اطلاعات مهمی است و باید شخصا «نظام‌السلطنه» راملاقات کند.

قضیه بشکلی عنوان شده بودکه بی‌اختیار ایجاد سوء ظن‌میکرد وچون توطئه سوء قصد برضد «نظام‌السلطنه» سابقه داشت، حاضران عموما عقیده‌داشتندکه نباید تن به‌خطرداد وملاقات بیگانه را درخلوت پذیرفت.

ازطرفی چون درآن شرایط، همگی تشنه شنیدن خبرهای تازه بودند ولفظ «اطلاعات مهم» کنجکاوی آنها را تحریک میکرد، بعداز چند دقیقه گفت‌وگو وتبادل‌رأی قرارشد «نظام‌السلطنه» مرد ناشناس را به درون خوانده درهمان اتاق با وی مذاکره کند وسایرین حرکات‌شیخ‌را تحت نظر بگیرند تاهرگاه قصد سوئی داشته باشد مجال پیدا نکند.

چند لحظه بعد، شیخی باعبا وعمامه و ریش و ناخن حنا بسته به‌درون آمد و کنار میز نشست. برق هشیاری وزیرکی درچشمان او می‌درخشید ولبخندی‌مرموز بر لبانش نشسته بود. حاضران اززیرچشم نگاهی ردوبدل کردند. هیچکدام چنان قیافه‌یی را به خاطرنمی‌آوردند.

مردناشناس سرانجام پرده ازهویت خود برداشت و بر حیرت «نظام‌السلطنه» وهمکاران وی افزود. آن شیخ ریش حنایی درواقع کسی نبود جز: اسکارفن نیدرمایر!

«نیدرمایر» ازافغانستان‌می‌آمد. اوورفیق همسفرش «اتوفن‌هنتیك» پس از طی‌یك‌سفر پرخطروماهها اقامت در افغانستان، درحالیکه‌نتوانسته

بودند امیر افغانستان را بانظریات خود همراه ساخته برضدانـگلیسها برانگیزند، عازم مراجعت شدند. آنها از کابل بـه جبل سراج ودشت



«نظام‌السلطنه» با شمشیر متبرك

روات وخارپشته‌ونارین‌عزیمت کردند. در نارین،«فن‌هنتیك» ازدیگران جدا شده ازطریق جبال هندوکش رهسپار آسیای مرکزی شد وازچین وژاپن سردرآورد.

لکن «نیدرمایر» از راه سرخس و مشهد به تهران بازگشت و در حالیکه هویت خود رازیر عباوعمامه وریش حناگرفته پنهان‌میداشت راه‌کرمانشاه‌رادر پیش گرفت.

«نیدرمایر» همانطور که ادعا کرده بود ، اطلاعات مهمی بـا خود داشت که در اختیار «نظام‌السلطنه» قرار داد و چون به استراحت احتیاج داشت خداحافظی کردورفت.

ازآن پس دیگر شیخ ناشناس راکسی ندید. زیـراکـه او تغییر لباس داده و به‌کسوت افسران آلمانی‌درآمده بود: یك سرگرد آلمانی با ناخنهای حناگرفته!

***

وقتی «نیدرمایر» ماموریت پرمخاطره خود را در افغانستان‌پایان داد وبه تهران بازگشت، چون قشون روس از پشت دروازه تهران تـا حـوالی همدان را در تصرف داشت و عبور از منطقه متصرفی دشمن کاری‌بس‌خطرناك می‌نمود، سفارت آلمان درصدد برآمد«نیدرمایر» را باراهنمای امینی همراه وروانه همدان‌کند.

درآن ایام مدرسه دامپزشکی ژاندارمری بواسطه مهاجـرت عده زیادی از صاحبمنصبان وافراد ژاندارم موقتا تعطیل شده بودو«نورالله‌ـ میرزا» اسپیران‌دوم ژاندارمری‌که در مدرسه دامپزشکی تحصیل میکرد دوره بیکاری را میگذرانید ، «نورالله میرزا» روزی هنگام قدم زدن در

خیابان لاله‌زار به‌دوست قدیم خود«ابوالقاسم خان کحال‌زاده» برخورد که آن ایام در سفارت آلمان کار میکرد.

دودوست در حاشیه لاله‌زار به قدم زدن ادامه دادند و از حال و روز یکدیگر جویاشدند، وقتی کحال‌زاده اطلاع پیدا کرد که«نورالله‌ـ میرزا» اشتغالی ندارد ومشتاق‌است برادرش «سلطان محمدحسین‌میرزا» فرمانده باطالیون قم راکه باسایر افسران به سفر مهاجـرت رفته بود ملاقات کند،اظهارداشت یك‌کاپیتن آلمانی که‌بتازگی‌ازافغانستان‌مراجعت کرده ودر تهران اقامت دارد مصمم است با راهنمایی شخصی وارد و مطمئن، ازمیان فرونت روسها گذشته خود را به همدان بـرساند (کـه آنموقع در تصرف قوای علی احسان سرکرده عثمانی بود).

«نورالله میرزا»بشوق‌دیدار برادر، پیشنهاد «کحال زاده»رابرای همراهی و راهنمایی کاپیتن‌آلمانی‌ـ باهمه اشکالات وخطراتی که دربر داشت‌ـ پذیرفت. قرارشد «کحال‌زاده» بااولیای سفارت آلمان‌مذاکره واورا از نتیجه امر مطلع کند.

سه روز بعد، در محلی که تعیین شده‌بود، « نورالله میرزا » بـه «کاپیتن نیدرمایر» معرفی شد و اورا به منزل شوهر خواهرش در محله عربها برده، زیرزمینی‌راکه‌جهت اختفای اوآماده شده بود دراختیارش گذارد. آنها قرارگذاشتند بصورت دو بازرگان روستایی سفر خود را آغاز کنند. دودست لباس روستایی ودوراس الاغ بندری تهیه و بسمت شهریارحرکت کردند.

در «علی شاه عوض» آندو به عده‌یی شتردار در جزینی ملحق

شدند که بعداز فروش گندمهای خود در تهران، شبانه عازم ساوه بودند. قافله کمی از نیمه شب گذشته به کاروانسرا سنگی رسید، اما ناگهان صدای شلیك گلوله سکوت شبانگاهی را درهم شکست ومعلوم شد عده‌یی سارق مسلح راه بر کاروان بسته‌اند. ساربانها مردان رشیدی بودند و به دزدها حمله‌ور شدند ولی این مقابله دلیرانه در مقابل سلاحهای آتشین دزدان اثری نداشت. از ساربانها یکنفر کشته و سه نفر زخمی شدند، بقیه ناچار دست از مقاومت کشیدند. بعد از تسلیم شدن ساربانها سارقین برای گرفتن پولشان آنها را زیر کتك گرفتند و چون ساربانها اظهار میکردند که پولی همراه ندارند دزدها خودشان دست بکار شدند، همه جا را جستجو کردند تا سرانجام پولها را در لابلای جهازشترها یافتند. آنگاه کاروانیان را نیز لخت کرده باده شتر بطرف جنوب متواری شدند.

قافله دزد زده، اوایل صبح با حال نزار بسمت زرنـد و ساوه حرکت کرد.

در ساوه شخصی که مسؤول نگهداری و توجه از چارپایان بود، یکی از الاغها را برداشت وگریخت.

«نورالله میرزا» و «نیدرمایر» که جز آن دو الاغ چیزی برایشان باقی نمانده بود، ناچار الاغ دیگر را درساوه به امانت گذاردند و بامختصر پولی که عایدشان شده بود از چهار پادارانی که نمك به همدان می‌بردند دو الاغ به اجاره گرفته همراه آنها عازم همدان شدند، در حالیکه این بار لباس مندرس و کثیف چارپاداران را بتن داشتند!

با آنکه «نیدرمایر» از حیث ظاهر کاملا شبیه چهارپاداران و

روستائیان ایرانی شده بود، معهذا بیم آن میرفت که‌لهجه‌اش رازاورا برملا سازد ، بهمین جهت چاره‌یی نبود جز آنکه شبها راه پیمایی کنند و روزها آفتابی نشوند . در شش فرسخی همدان ، نزدیك «ده دوان» آنها اطلاع یافتند که یك فوج سواره نظام روس به آن سمت می‌آید.

با شنیدن‌این خبر، «نیدرمایر» و «نورالله میرزا» به یك طویله پناه برده خودشانرا در انتهای طویله پنهان ساختند . در آن خفاگاه تاریك و متعفن ، ساعاتی پراضطراب برآندو گذشت تا آنکه سرانجام معلوم شد روسها راه خود را تغییر داده و به دهکده دیگری رفته‌اند .

تا همدان مسافت زیادی باقی نمانده بود ، حوالی غروب آنها سفر خود را بسوی همدان ادامه دادند. نزدیکی همدان، ناگهان‌فریادی از فراز تپه‌بگوش رسید که:«گلن کیم؟»

اینجا اولین قرارگاه دیده‌بانی قوای عثمانی بود و دیده‌بان ، فرمان «ایست» میداد . اما «نیدرمایر» که جلوی قافله در حرکت بود و زبان ترکی نمیدانست ، متوجه موضوع نشده همچنان راه پیمائی را ادامه داد . بهمین سبب دو نفر سرباز عثمانی از تپه سرازیر شدند و بمحض پائین آمدن،یکی از آنها دو کشیده پیاپی به گوش «کاپیتن-نیدرمایر» نواخت و مقداری ناسزا نیز نثار او کرد.

«نورالله میرزا» جلو دوید تا میانه را بگیرد ، ولی «نیدرمایر» که فهمیده بود آنها عساکر عثمانی‌اند از خوشحالی نزدیك بود به رقص درآید و نه تنها درمقابل کشیده محکم وفحش‌هایی که خورده بود عکس‌العملی ابراز نکرد، بلکه مقداری میوه که همراه داشت به آنها داد و صورت هر دو را بوسید .

اندکی بعد، قافله به آخرین منزلگاه رسید و کاروانیان به انتظار دمیدن صبح ، در کاروانسرایی نزدیك همدان توقف کردند . در اینجا دیگر برای انزوا جستن و کتمان هویت علتی وجود نداشت. پیداست رسیدن به یك محیط امن ، پس از روزهای پرمشقتی که برهردو مسافر گذشته بود ، تا چه حد آنها را به وجد می‌آورد . در آن کاروانسرا «نیدرمایر» و «نورالله میرزا» با مردی آشنا شدند که معلوم شد «شیخ‌عبدالرحمن»* نام دارد و از مهاجرین است .

«نورالله میرزا» وقتی ازهویت‌وسوابق «شیخ عبدالرحمن» مطلع شد، خودش وهمسفرش را معرفی‌واز وی‌درخواست‌کرد وسایل‌ملاقات آنها را با «ژنرال علی احسان» فرمانده قوای عثمانی فراهم سازد .

«شیخ عبدالرحمن» با مسرت این خواهش را پذیرفت و از آن پس ، وظیفه راهنمایی برعهده وی محول شد . ساعت پنج بعد ازظهر روز بعد،«ژنرال علی احسان» مسافران را درباغ بزرگی‌که محل اقامت وی بود، بحضور خواند.

آنها در ایوان جلوی عمارت با فرمانده قوای عثمانی و صاحب‌منصبان‌عالیرتبه‌قشون‌تحت‌فرمان وی‌آشناشدند. بهنگام‌پذیرائی و گفت و شنود، هرگاه کسی بدین ایوان قدم میگذاشت با منظره عجیب و خنده‌آوری روبرو میشد. یکطرف میز، دو مرد با لباس‌ژنده ومندرس و متعفن چارپاداری نشسته بودند و طرف دیگرمیز، «علی احسان پاشا» فرمانده مقتدرقوای‌عثمانی با دوصاحب‌منصب که‌یکی از آنها ترك بود و دیگری «نایب اول کاظم خان سیاح» که سمت مترجمی ژنرال را برعهده داشت .

* عبدالرحمن سیف‌آزاد، مدیرروزنامه ایران‌باستان

ضمن این دیدار، «نیدرمایر» مختصری از جریان مأموریت و فعالیتهای خود رادر افغانستان شرح داد و چون همانروز، ورودخود را به «اتاب» آلمان اطلاع داده بود دو روز بعد ، یك افسر آلمانی با کامیونی به همدان آمد و آنها را به کرمانشاه برد .



نیدرمایر «نفروسط» پس ازورودبه همدان، همراه با نورالله میرزا جهانبانی «راست»وشیخ عبدالرحمن «سیف آزاد»

در کرمانشاه، «نورالله میرزا» که‌وظیفه خود را به انجام رسانیده بود،از «نیدرمایر» جدا شد و خود را به ارکان حرب ژاندارمری معرفی کرد . وی با درجه نایب دومی در قسمت سوار نظام ژاندارمری وارد خدمت شد . «نیدرمـایر» نیز بعد از سه روز اقـامت در کرمانشاه بـه آلمان عزیمت کرد .

چندی بعد، هنگامی که قشون‌عثمانی عقب‌نشینی اختیار کرد و قـوای ژاندارمری نیز بـه سلیمانیه در خـاك بین‌النهرین پناه برد، «نورالله میرزا» از طرف «اتاب» آلمان احضار و به نزد معاون اتاب که در این مـوقع «ماژور نیدرمایر» بـود، راهنمایی‌شد .

ضمن‌ایـن‌دیدار،«نیدرمایر» یکبار دیگر از «نورالله میرزا» تشکر کردو اظهار داشت: بخاطر تهوری که شما ابراز داشتید و مرا از وسط جبهه روسها بسلامت عبوردادیـد، بـرای شما از دولت متبوع خـود تقاضای نشان کردم و اینك یـك قطعه نشان «کـریگر فروینس» با لنت صلیب آهن بنام شما رسیده است.

دیپلمات چادرنشین!

درهمین‌ایام ، «فون کاردرف» شارژه دافر سفارت آلمان‌نیز که درآخرین‌روزهای‌سفارت«پرنس‌رویس»بسمت کنسول اصفهان منصوب شده بود ، به کرمانشاه وارد شد .

«کاردورف» ،آن مرد قوی‌و سرسخت نیز بنوبه خود یك رشته سفرها و اقدامات ماجراجویانه را پشت سرگذارده بود .

پس ازآنکه حمله «چراغعلی خان سردار صولت» به اصفهان و حکومت چند روزه او در این شهر به ناکامی انجامید و قشون روس وارد اصفهان شد، «کاردورف» که‌در قمشه بسر میبرد ناگزیر به خاك بختیاری پناه برد و به دعوت «ضرغام‌السلطنه» بختیاری در «پرادنبه» میهمان وی‌شد . نزدیك به یکماه ونیم، «کاردورف» درین نقطه اقامت داشت و جمعی از اکابر اصفهان و چند نفری از مهاجرین مانند حاجی آقانورالله مجتهد ،حاجی‌امین‌التجار،وحید دستگردی ونوری‌ـ زاده‌نیزدرمنزل«ضرغام‌السلطنه»به وی‌پیوستند.

گروه مهاجرین در عین حال از مساعدت‌های مادی و معنوی «مرتضی قلی خان بختیاری» برخوردار میشدند. اما تجمع این عده در

خاك بختیاری و همراهی «فن‌کاردرف» با ایشان، مأمورین روس و انگلیس را شدیداً نگران میساخت،چندان که رؤسای بختیاری مانند سردار اسعد و صمصام‌السلطنه را تحت فشار گذارده نسبت به حمایت بختیاری‌ها ازعوامل آلمان اعلام خطر کردند. عاقبت «ضرغام‌السلطنه» مجبور شد «فن‌کاردرف» را به همراهی فرزند خود و عده‌یی سوار به سمیرم نزد «صولت‌الدوله قشقائی» بفرستد.

«صولت‌الدوله» که خود با «واسموس» و مأمورین آلمانی‌منطقه جنوب سروسری داشت ، به درخواست دوست صمیمی خود «ضرغام‌ـالسلطنه» دو ماهی از «کاردرف» پذیرائی کرد ، لکن با وجود آنکه کوشش داشت هویت میهمان خود را پنهان دارد، انگلیسها ازموضوع مطلع شدند و «صولت‌الدوله» را ازعواقب اعمال خود برحذر داشتند. «صولت» از بیم انتقامجوئی انگلیسها ، نامه‌یی برای «ضرغام‌السلطنه» نوشت و درخواست کرد «کاردرف» را بازگرداند. او تأکید کرده بود که ادامه توقف مأمور عالیرتبه آلمانی درسمیرم، هم برای خودش‌و هم برای طایفه قشقائی خطرات جدی ایجاد خواهد کرد.

«ضرغام‌السلطنه» ناچار «کاردرف» را به‌خاك بختیاری‌بازگردانید اما اینباربجای آنکه در خانه خود از وی پذیرائی کند، اضطراراً او را در زیر چادرها پنهان میکرد و سعی داشت کسی از حضور وی آگاه نشود.مدتی‌هم«فون‌کاردرف»درین‌شرایط بسر میبرد تا آنکه خبر رسید عساکر عثمانی کرمانشاه و همدان را تصرف کرده و روسها را عقب نشانیده‌اند.

پیشرفت عثمانی‌ها ، به یکباره‌وضع «کاردرف» را عوض کرد .

از آنجا که احتمال میرفت قوای عثمانی بـه جانب اصفهان و تهران پیشروی کند و جریان حوادث به نفع آلمان وعثمانی دگرگون شود، از هـرطرف دست دوستی به سوی «کاردرف» دراز بـود و اشخاصی که حتی از سایه دیپلمات آلمانی میگریختند، برای نزدیك شدن بهوی، بریکدیگر سبقت می‌جستند.

«فن کاردرف»زندگی‌در زیرچادرها راترك گفته ، در سروش‌جان نزد «بی بی مریم» که زنی آزاده و دلاور بود اقامت گزید . درین هنگام، «کاردرف» حس میکرد که وقت آن رسیده است تا دست بکار شود ونقش تازه‌یی در صحنه حوادث ایران بازی‌کند. ازینرو با جمعی از رؤسای بختیاری که در جریان مهاجرت ، دوش بـه دوش مهاجرین علیه سربازان روس جنگیده بودند ارتباط برقرار کرد و متفقاً تصمیم گرفتند قبل ازآنکه قوای عثمانی متوجه اصفهان شود یا روسها راساً به تخلیه اصفهان اقدام کنند ، به سوی اصفهان تاخته آن شهر را متصرف شوند.

نقشه‌این‌بود که همزمان‌با حرکت‌سواران‌بختیاری،«چراغعلیخان‌ـ سردار صولت» هم از قمشه به جانب اصفهان بتازد و هردو گروه متفقاً وارد اصفهان‌شوند. ولـی جمع‌آوری سوار و جلب مساعدت رؤسای طایفه کار حرکت اردو را از خاك بختیاری به‌تعویق انداخت. «سردارـ صولت» هم عجله بخرج داد و برای دومین‌بار منفرداً بـه اصفهان حمله بـرد . اما اینبار نیز در جنگی کـه بیرون دروازه اصفهان بین سواران «سردار صولت» وسالدات‌های روس درگرفت ، روسها غلبه کردند و سردار عقب‌نشینی اختیار کرد.

سپاه روس بعد از درهــم شکستن قــوای «سردار صولت» بــه راهنمایی مأموریــن سیاسی انگلیس که از جــریان تماسها و قرار و- مدارهای «فن‌کاردرف» با بختیاریها آگاه شده بودند ، به نجف‌آبــاد و تیرون و کروند تاختند. دربن منطقه، بین سواران بختیاری و سربازان روس جنگ خونینی واقع شد . مردان بختیاری در برابر قوای روس دلاورانه پایداری کردندوبا وجودتلفات‌سنگینی که توپخانه و مسلسلهای دشمن برآنها وارد ساخته‌بود، تا آخرین فشنگ جنگیدنــد . لکن در پایان کار ، وقتی وضع را وخیم و مهمات خــود را تمام شده یافتند ، عقب نشستند.

سفارت روس درتهران، جریان این زدوخورد را طی فتحنامه‌یی انتشار داد :

ابلاغیه

«از قراریکه از اصفهان‌تلگرافاً اطلاع میدهند قشون امپراطوری پس‌از آنکه در پــانزدهم اگــوست دارودسته چراغعلی خان را مغلوب ساختند در بیستم اگــوست مطابق سوم ذیقعده نیز ما بین نجف‌آبــاد و تیران دسته‌دوم بختیاریها را که خیال حمله به اصفهان داشتند شکست فاحشی داده‌اند.

بطور تحقیق اشخاصی که برضد قشون ما داخل در عملیات بودند از این قرارند :

کاردورف آلمانــی ـ و از بختیاری سالار مسعود پسر سردار ظفر ، سالار اعظم ولد سردار اسعد ، بهادرالسلطنه و بی‌بی مریم که کاردورف را در خانه خود منزل داده و پنهان ساخته بود .

ازبختیاریها درمیدان جنك ۵۸ مقتول بجا مانده و عده‌یی از بختیاریها هم کــه در گردنــه کوف پیش منتظر نتیجه جنگ این دسته عمده خودشان بودند پس ازمشاهده شکست خوردن‌دسته مزبور، آنها نیز اقدام بفرار نمودند.

قشون امپراطوری آنها را تا وسط اماکنشان تعاقب نموده پس از آن به اصفهان مراجعت و در تهیه وسایل شکست دادن دسته سوم از بختیاریها که در تحت ریاست امیر مفخم در گلپایگان هستند ، میباشند».

هدف اصلی روسها در پیگیری بختیاریها ، به دست آوردن «کاردورف» بود وسعی داشتند چند نفری از سران بختیاری را دستگیر کرده استرداد «کاردورف» را شرط آزادی آنها قرار دهند. بختیاریها که بدین نقشه پی برده بودند ، برای آنکه در بن‌بست قرار نگیرند وسایل‌فرار «کاردورف» را به‌سمت نقاط متصرفی‌عثمانی‌فراهم ساختند. دیپلمات آلمانی نیز که نقشه‌هایش برای چندمین بار با شکست روبرو شده بود و دیگر امیدی به تجدید قوا و تکرار حمله نداشت ، صلاح خود و مردمانی را که در نهایت جوانمردی با وی رفتار کرده بودند در خارج شدن از خاك بختیاری تشخیص داد .

«کاردورف» میدانست که مأمورین انگلیسی همه جا در تعقیب وی هستند وبمحض آنکه رد پایی از وی سراغ کنند دامی برسر راهش خواهندگسترد. بدین ملاحظه با احتیاط بسیار ازخاك بختیاری‌میگذشت و اغلب خود را قنسول انگلیس معرفی میکرد ، سرانجام بعد ازچندین روز راه پیمائی ، به ملایر رسید و این هنگامی بود که قشون روس در ملایر شکست خورده وشهر بدست ژاندارمهای ایرانی وعساکر عثمانی افتاده بود .

«کاردورف» از ملایر به کرمانشاه عزیمت کرد و چند هفته‌یی در کرمانشاه اقامت داشت. بعد ازآنکه شرح ماجراهای خود را به «برلن» گزارش کرد ، طبق دستور تلگرافی حکومت «رایش» از طریق بغداد

به اسلامبول و از آنجا به برلن رفت .

* * *

در جریان عملیاتی که برای سرکوب بختیاریهاصورت گرفت، برای اولین‌بارقوای انگلیسی «سرتیپ سایکس» دوش به دوش نیروهای روس وارد جنگ شد .

«سایکس» که برای تشکیل دادن یك اردوی نظامی در فارس و بنادر جنوب به‌ایران اعزام شده بود، در یزد از مأموریت تازه خویش اطلاع حاصل کرد. جنرال قنسول انگلیس در اصفهان، سرهنگ دوم «ح. گوق» طی تلگرافی به «ژنرال سایکس» اعلام داشت که چون اصفهان در خطر حمله طوایف بختیاری قرار دارد، لازم است افواج تحت‌فرمان وی‌بلافاصله عازم اصفهان شده با روسها درمقابله با سواران بختیاری همکاری کنند .

«سایکس» بسرعت عازم اصفهان شد . او به اهمیت عملیاتی که در پیش بود توجه داشت و نیك میدانست که هرگاه اصفهان از دست متفقین خارج شود نه فقط نقشه‌های او برای حرکت به شیراز و تشکیل نیروی محلی عملی نخواهد بود، بلکه‌خود او و افرادش در تهدید قرار خواهند گرفت . «سایکس» هنگامی به اصفهان رسید که قوای روس تحت فرماندهی «کلنل بیلومستونوف» بعد از درهم شکستن یورش «چراغعلی خان سردار صولت»، برای مقابله‌با گروه دیگری ازسواران بختیاری که از طریق نجف‌آباد عازم اصفهان بودند ،مهیا میشد .

«بیلومستونوف» فرمانده قوای روس در اصفهان ، در ساخلوی شهر ششصد قزاق و دو توپ صحرائی به اختیار داشت . اما افواج

امدادی که طبق تقاضای وی از قم و کاشان به طرف اصفهان حرکت کرده‌بودند، تدریجا واردمیشدندوساخلوی اصفهان را تقویت‌میکردند.

روز یازدهم سپتامبر ۱۹۱۶ - درست یکسال بعد ازآنکه اتباع روس و انگلیس اصفهان را تـرك گفته و قنسولگری و سایر تأسیسات خود راتعطیل‌کرده بودند- ژنرال «سایکس» وارد اصفهان شد و افواج نظامی روس و انگلیس بهم پیوستند.

روسها، از نیروهای متفق خود بگرمی استقبال وپذیرائی کردند. تا چند روز شهر اصفهان شاهد ضیافت‌های متعدد و متوالی بود که به افتخار ورود انگلیسها ترتیب می‌یافت و در خلال آن بانگ نوشانوش وسروصدای قزاقان روس وسربازهای انگلیسی ، با شلیك توپ‌وتفنگ درهم می‌آمیخت .

درمجلس‌جشنی که‌فرمانده روس‌به افتخارفرمانده‌انگلیسی‌ترتیب داده بود ، آندو تلگراف مشترکی برای ادای احترام و اظهار مراتب بندگی و فداکاری نسبت به «نیکلای دوم» امپراتور روسیه تهیه‌کردند، که بشرح زیر توسط «ژنرال باراتف» فرمانده کل قوای روس درایران به پطروگراد منعکس شد :

«در شهر قدیمی اصفهان کـه قلب کشور ایران است ارتش روس تحت فرمان‌کماندان‌بیلومستونوف وقوای‌انگلیس تحت فرمان ژنرال سایکس اینك بهم اتصال پیدا نمودند . مطابق رسومی که هیئت قزاق از زمان تأسیس تـا بحال داشته و با نان ونمك از میهمانان خـود پذیرائی مینموده‌اند ، اکنون ما ورود متفقین عزیزمان را خوشامد گفته و بـا صدای رعد آسای توپها ، قشون متفقین در اصفهان بـه سلامتی سرداران بـزرك نـامی قوای متفقین و سلامتی ژنـرال باراتف فـرمانده سپاهیان متفق در ایران جامهای خـود را

می‌نوشند. اینك بمناسبت این مجلس جشن و براثر احساسات درونی‌صمیمانه، ژنـرال سایکس و اینجانب از حضرت اشرف محترماً تمنا نموده و به مقام محترم آن فـرمانده کل قشون نیرومند قفقازمعروض می‌داریم که‌به خاکپای سلاطین محبوب ما ، احساسات بیکران چاکرانه و فداکارانه ما را تقدیـم نموده و معروض دارند که همه ما در آفتاب سوزان ناحیه مرکزی و جنوبـی ایران برای حفظ منافع مشترك جان خـود را برکف دست نهاده و با کمال افتخار حاضر شده‌ایم که آنرا نثار نمائیم.»



ژنرال سرپرسی سایکس «با کلاه سفید» وکلنل بیلومستونوف «با کلاه پوست و لباس افسران قزاق» بهنگام رژه گرفتن از افواج روس و انگلیس در میدان شاه اصفهان

پس از الحاق نیروهای روس و انگلیس یك نمایش نظامی در میدان‌شاه اصفهان ترتیب‌یافت که واحدهای تحت‌فرمان «ژنرال‌سایکس» و «کلنل بیه‌لومستونوف» دوش به دوش هم رژه رفتند .

سرانجام ، دومین ستون سواران بختیاری نیز در جنگ شکست

خورد و تارومار شد . آنگاه قوای مشترك روس و انگلیس درگیر یك رشته زدوخوردهای پراکنده شدند که هدف آن پاك کردن راههای اطراف اصفهان از مخالفین و از میان بردن قدرتمندان محلی بود که درجریان وقایع گذشته یا برضد متفقین اقدام کرده و یا ازهمکاری با آنها احتراز جسته بودند .

درین عملیات ، قوای انگلیس تنها نقش معاونت و همکاری با روسها را ایفا میکرد، زیرا «ژنرال سایکس» مأموریت خاصی در منطقه اصفهان نداشت و بعلاوه انگلیسها مایل نبودند با مداخله در مناطق متصرفی روسها حسن اعتماد رقیب دیرینه و متحد سالهای جنگ خود را به سوء ظن تبدیل کنند.

روسها بعد ازآنکه بر افواج بختیاری پیروز شدند ، اقدامات خشونت آمیزی رادرجهت انتقامجویی ازرؤسای بختیاری که در «توطئه ـ کاردورف» شرکت داشتند، آغاز کردند. اموال منقول آنها را بهغارت بردند و اموال غیر منقولشانرا بعنوان املاك خالصه امپراطوری تزاری ضبط کرده به معرض حراج و مزایده گذاردند!

لحظات حساس فارس

از انتصابات کابینه «سپهسالار» که در کابینه «وثوق‌الدوله» نیز به قوت خود باقی‌ماند، تعیین «عبدالحسین میرزا فرمانفرما» به حکمرانی فارس بودو نصب شاهزاده «نصرةالسلطنه» به‌حکومت کرمان.

«نصرةالسلطنه» که بعد ازعزل و احضار «مخبرالسلطنه» از فارس به‌جانشینی وی منصوب شده‌بود، هنگامی که‌عازم حرکت به‌شیراز بود از ماجرای قیام ژاندارمری و جنگ ژاندارمها باطرفداران واتباع «قوام‌الملك» اطلاع حاصل کرد و چون نمیدانست در چنـان شرایطی ورود او به فارس چه صورتی پیداخواهد کرد، به انتظار روشن شدن اوضـاع و کسب تکلیف از مرکز، مدتی دراصفهان توقف کرد.

بعد از چندی که قیام ژاندارمری درهم شکسته شد و سپاهی که «قوام‌الملك» تدارك دیده بود با حمایت انگلیسها شیراز را قبضه کرد، ازطرف‌دولت مرکزی «شاهزاده فرمانفرما» به‌حکمرانی فارس‌ماموریت یافت و قرار شد تا رسیدن فرمانفرما به شیراز ، « میرزا ابراهیم‌خان ــ قوام‌الملك» که‌دراین‌زمان جوانی بیست و چند ساله بود و بواسطه مرك پدرش «میرزاحبیب‌الله خان» لقب ومقام او را به ارث برده بود، بسمت نایب‌الحکومه، امور فارس را اداره کند.

«قوام‌الملك»جوان توفیق یافت در شیراز یك آرامش نسبی برقرار سازد و برای این مقصود با متنفذین محلی ، از جمله رقیب دیرینه خانواده خود،«صولت‌الدوله قشقائی» از در دوستی و همکاری درآمده بود .

«عبدالحسین میرزا فرمانفرما» درحالیکه یك گارد دویست نفری مجهز به دوقبضه مسلسل سنگین همراه داشت ، از تهران به اصفهان حرکت کرد و قبل‌از آنکه عازم فارس شود نماینده‌یی به شیرازفرستاد تا زمینه را برای ورود وی مهیا سازد. فرستاده «فرمانفرما» بجای آنکه وسایل خوشبینی مردم را نسبت به‌حکمران جدید فراهم کند ، درشیراز دست به قلدرمآبی وتعدی و تجاوز زد وچون شخصاً نیز مردی بدسابقه وبدنام بود، سبب شدکه‌درمیان توده مردم وروسای طوایف و عشایر محلی نوعی بی اعتمادی نسبت به حاکم تازه و اتباع وی ریشه بدواند .

از طرفی، «فرمانفرما» نیزکه درحکومتهای مختلف خود عادت کرده بود به اصطلاح گربه را جلوی حجله بکشد و از همان ابتدای امر تکلیف خود را با صاحبان تمول و نفوذ و قدرت روشن کند ، در بدو ورود به فارس دشمنانی برای خود تراشید . سرحلقه این مخالفان «صولت‌الدوله قشقائی» بود که فرمانفرما درسرراه‌خود به شیرازبا وی ملاقات کرد .

درین ملاقات، «فرمانفرما» احترامی را که «صولت»توقع‌داشت درباره او قائل نشد و بعلاوه، بلافاصله پس از این دیدار سرد وغیر- دوستانه ، پیغامی برای « صولت‌الدوله » فرستاد و از وی ده هزار لیره

بعنوان حق‌القدم مطالبه کرد . «صولت‌الدوله» که خود مردی زیرك و دسیسه‌باز بود، بدون آنکه عکس‌العملی ظاهر سازد و یا تعهدی‌بدهد ، از «فرمانفرما» جدا شد وبی‌تامل برای چندنفری از قدرتمندان فارس ، منجمله «قوام‌الملك»پیغام‌فرستاد وآنها را متوجه ساخت که‌اگرحکمران با آن قیافه وارد شیراز شود و میخ اقتدار را برزمین بکـوبد ، همگی آنها را به صورت یک پول سیاه، بی‌ارزش و خوار و خفیف خواهد کرد .

قرائن و امارات نیز همه دال بر صحت ادعای «صـولت‌الدوله» بود. از همینرو در اندك مدتی، نطفه توطئه تکوین یافت و «فرمانفرما» در ده‌بید اطلاع یافت که نماینده او در شیراز توقیف و شهرشیرازمانند بشکه باروتی مستعد انفجارگشته است. «فرمانفرما» دریافت که هرگاه در چنان‌احوالی وارد شیراز شود، نه تنها مقام و عنوان و احترام ، که جانش نیز در معرض تهدید خواهد بود .

«فرمانفرما» ازآن دسته اشخاصی نبود که در برخورد با حوادث کله‌شقی بخرج داده خطر کند و خود را درمهلکه بیندازد. بمحض‌آنکه از وقایع شیرازآگاه شد تصمیم‌گرفت بایك‌عقب‌نشینی سریع، فرصتی به‌دست‌آورد ووضع خود را ترمیم‌کند .

ده‌بید برای «فرمانفرما» جای امنی نبود. او به‌آباده بازگشت و در حالیکه از باب احتیاط موقع دفاعی خود را در قبال حملـه احتمالی حریفان تقویت میکرد ، با «قوام‌الملك» تماس برقـرار ساخت و ضمن مذاکره با نمایندگان قوام ، او را از جانب‌خود خاطرجمع ساخت وبه دنبال قول وقرارهایی که‌گذاشته شد، قوام پادرمیانی کردوجاده رابرای

ورود حکمران هموار ساخت .

با این تمهیدات، سرانجام «فرمانفرما» وارد شیراز شد. در یک منزلی شیراز، «قوام‌الملک» همراه با جمعی از محترمین، اکابر و اعیان فارس والی جدید را استقبال کرد. ولی «صولت‌الدوله» با آنکه ظاهراً آرام شده بود، از هر گونه تظاهری به احترام ورود حکمران خودداری کرد و با قلبی مملو از کینه و خشم به قبیله خود بازگشت.

پلیس جنوب

هنوز «فرمانفرما» از دید و بازدیدها و تشریفات ورود به فارس فارغ نشده بود که قوای «ژنرال‌سایکس» نیز به شیراز رسید، درحالیکه قنسول جدید انگلیس در شیراز نیز با این قوا همراه بود .

سرهنگ دوم «ح - گوق» نخستین مأمور انگلیسی بود که بعد از کودتای ژاندارمری به شیراز اعزام میشد، در حالیکه سلف وی سرهنگ «او، کونر» وسایر اتباع انگلیس که در جریان قیام ژاندارمری بازداشت شده بودند ، همچنان در اسارت تنگستانیها بسر میبردند .

ورود «سایکس» و قوای تحت فرمان وی ، از نظر «فرمانفرما» یك موهبت بزرك بود . او میدانست فارس را که چون آتش‌فشانی هرلحظه مستعد انفجار است با بقیة‌السیف تشکیلات‌ژاندارمری نمیتوان آرام نگهداشت . خصوصاً که در نهایت امر ، به این ژاندارمری اعتمادی‌نداشت وفراموش نمیکرد که یکی ازعناوین‌شورش ژاندارمری اعتراض به تشکیل کابینه وی بود.

بهمین دلیل، با آنکه ورود «سایکس» و اردوی‌نظامی اوبعنوان استقرار نظم در جنوب کشور، از نظر دولت مرکزی امری قابل تأمل

و نوعی مداخله مستقیم در امور داخلی ایران بشمار می‌آمد و نظر به‌همین‌ملاحظات دولت ایران علی‌رغم فشار و تأکید متفقین‌حاضر نشده بود رسمیتی برای این قوا قائل شود ، «فرمانفرما» ورود «سایکس» و افراد او را با مسرت بسیار تلقی و اقبال کرد .

اندکی بعد از ورود «سایکس» به شیراز ، «فرمانفرما» سندی به‌دست آورد که‌نشان‌میداد بین «صولت‌الدوله» و جمعی از افسران ایرانی ژاندارمری یك رابطه پنهانی برقرار است و موافقتنامه‌یی نیز امضاء کرده‌اند که مواد اساسی آن عبارتست از:

۱ـ در تمام مواردی‌که مربوط به استقلال و آزادی ایران باشد، بویژه در مورد جنگ برعلیه روسها و انگلیسها امضاء کنندگان متعهد میشوند که از هیچگونه کمك و همراهی نسبت به یکدیگر مضایقه نکنند .

۲ـ بمحض آنکه فرصت مناسبی پیدا شود امضاءکنندگان با تمامی قدرت و امکانات خود قیام و متفقاً جنگ برعلیه دشمنان مشترك ـروس‌وانگلیس ـ را آغاز خواهند کرد .

۳ـ هرکدام ازطرفین دوستان دیگری را دوست خود و دشمنان او را دشمن خود میشمارند .

دست یافتن به این سند،«فرمانفرما» را بیش ازپیش نسبت به ژاندارمری مظنون و به لزوم همکاری با قوای تحت فرمان«سایکس» معتقد کرد .

بین «ژنرال سایکس» و «فرمانفرما» از همان روزهای نخست دوستی صمیمانه‌یی برقرارشده بود و آندو درمسائل مختلف با

مشورت یکدیگر اقدام میکردند. «سایکس» عقیده داشت کـه بایستی هرچه زودتر تشکیلات ژاندارمری منحل و پرسنل آن به واحدهای تحت فرمان وی ملحق شود . این عمل ، در شرایطی که دولت ایران هنوز رسمیتی برای ژنرال انگلیسی قائل نشده بود ، مداخله آشکار در امور داخلی ایران بحساب می آمد وحکمران فارس قاعدتاً وظیفه داشت در برابرهمچو تصمیمی عکس العمل نشان دهد، ولی «فرمانفرما» با نظریه «سایکس» موافق بود و تصمیم داشت او را درین زمینه همراهی کند .

ژنرال«سایکس»که با احساسات افسران ژاندارم آشنایی داشت، از آن میترسید که اگر بدون مقدمه در صدد انحلال ژاندارمری و الحاق آن به نیروی اعزامی انگلیس برآید ، آنها خشمگین شده در مقام مقاومت برآیند . شورش مجدد ژاندارمری نیز میتوانست منشاء خطرات جدی واقع شود . چه ، عده ژاندارمها زیاد بود و بعلاوه توپخانه کوهستانی و تعدادی مسلسل سبك وسنگین در اختیار داشتند. با این تجهیزات آنها میتوانستند شیراز را بسهولت در محاصره بگیرند و از رسیدن غله و آذوقه به شهر ممانعت کنند که در آنصورت «ژنرال-سایکس» نیز به سرنوشت «ژنرال تاوشند» فرمانده نیروهای انگلیس در کوت الاماره دچار میشد .

بهمین جهت، «سایکس» درصدد برآمد با احتیاط درین راه قدم بردارد. او افسران ایرانی ژاندارمری را به اجتماعی فرا خواند وضمن نطقی توضیح داد که «پلیس جنوب» یك سازمان ایرانی است و برای استقرار نظم و امنیت در منطقه جنوب با دولت ایران همکاری میکند . بنابراین افسران انگلیسی این سازمان هیچگونه نقشه جنگی ندارند و

وظیفه آنها صرفاً تعلیم دادن افراد ایرانی «پلیس جنوب» و سرپرستی براین سازمان است .

«سایکس» آنگاه به اهمیت همکاری افسران و افراد ژاندارمری در تحقق این مقصود اشاره کرد و وعده داد که سازمان جدید ، حقوق و لوازم وآذوقه افسران وافراد ژاندارمری را بطورمنظم تأمین خواهد کرد.

یك افسرکانادائی از طرف «ژنرال سایکس» بعنوان رابطپلیس-جنوب با ژاندارمری تعیین و مأمور شد که برای تعیین احتیاجات و پرداخت حقوق و لباس وآذوقه وسایر لوازم افسران وافراد ژاندارمری اقدام کند . وظیفه این افسر در حقیقت فراهم ساختن زمینه و مقدمات الحاق پرسنل ژاندارمری به پلیس جنوب و تشکیل «تیپ فارس» بود. با اینهمه آشکارا حس‌میشدکه برخی ازافسران ژاندارمری بدین‌تحولات با نظر سوء ظن مینگرند.

موقعیت‌پلیس جنوب درسایه فعالیت «ژنرال سایکس» وحمایت و مساعدت «عبدالحسین میرزا فرمانفرما» تدریجاً استوار میشد. دولت انگلیس‌موافقت‌کرده بود که «میسیون سایکس» از وزارت امورخارجه منتزع شده جزو ابوابجمع فرماندهی کل قوای هند قرار گیرد . این اقدام بخاطر آن بود که «سایکس» برای دریافت قوای امدادی واسلحه و بودجه از تسهیلات بیشتری برخوردار باشد ، همچنان که از این تاریخ به‌بعد درخواستهای فرمانده پلیس جنوب سریعاً به جریان‌گذارده میشد ودر هرموردکه «سایکس» تقاضای‌مساعدت میکردبلافاصله‌جواب موافق دریافت میداشت .

با اینهمه،طولی نکشیدکه «پلیس جنوب» نخستین‌ضربه خصمانه را از طرف عشایر ایرانی دریافت داشت .

حادثه با حمله غافلگیرانه «خواجه عبدالله ناصر دیوان» کلانتر کازرون‌آغاز شدکه پادگان پلیس جنوب را خلع سلاح کرده وفرماندار کازرون را به اسارت گرفته بود .

اندکی پیش ازین قضیه ، مأمورین «پلیس جنوب» که با دقت افسران ژاندارمری را تحت نظر داشتند، به فعالیت پنهان سه تن از آنها پی برده و مدارکی دائر بر ارتباط این سه افسربا یکی از افراد مؤثر «قوام‌الملك» و نیز پیوند و تماس آنها با طایفه‌قشقائی به دست آورده‌بودند .

در بررسی‌های مقدماتی، چنین تصور میشدکه توطئه با همکاری «قوام‌الملك» و «صولت‌الدوله» و افسران ژاندارمری طرح شده وهدف آن‌ایجاد يك‌شورش بزرگ‌و از میان بردن «فرمانفرما»و تشکیلات‌پلیس جنوب‌است،ولی‌بعدازپی‌جویی‌معلوم‌شد «قوام» درین ماجری‌مداخله‌یی نداردوتنهایکی‌ازنزدیکان‌وی،خودسرانه، درکنکاش شرکت جسته‌است.

سه تن صاحبمنصب ژاندارم بازداشت شدند و تحت‌فشار شدید «کلنل‌گوق» کنسول انگلیس ، «قوام‌الملك» مجبور شد عامل خود را اخراج کند .

یکهفته بعد، پادگانی‌که افسران انگلیسی‌پلیس جنوب درکازرون تأسیس کرده بودند بوسیله «ناصر دیوان» مورد حمله قرار گرفت و به‌آسانی‌توسط‌سواران کازرونی خلع سلاح شد. «ناصر دیوان» پس‌از- آنکه پادگان‌پلیس جنوب را درهم‌کوبید، فرمانداری راکه «فرمانفرما»

به‌کازرون فرستاده بود،بازداشت کرد و به قرارگاه خود بازگشت.

با آنکه بخت بـا افسران انگلیسی مساعدت کـرده بود و آنها اندکی پیش از حمله عشایر، کازرون را ترك‌گفته و از یك خطر جدی رهیده بودند ، «ژنرال سایکس» شدیداً ازین مـاجری خشمگین بود و «فـرمانفرما» نیز شریك خشم و تأثـر وی بشمار می‌آمد . چه ، قرائن حاکی بود که «صـولت‌الدوله» از یکطـرف و «واسموس» از طرف دیگر در طرح‌نقشه‌حمله‌به پادگان‌پلیس‌جنوب شرکت داشته‌اند.

«ژنرال‌سایکس» پیش ازآنکه به‌فرماندهی پلیس جنوب‌منصوب شود ، دوبـار بـه سرزمین فارس مسافرت کـرده‌و یك رشته مطالعات جغرافیائی درین منطقه انجام داده بود. او میدانست‌که در فاصله شیراز و کازرون دوگـردنه عظیم و صعب‌العبور وجـود داردو هـرگاه قبایل کوهستانی با «ناصر دیوان» متحد شده و درین گردنه‌ها استقرار یـافته باشند، به آسانی‌نمیتوان با آنها مقابله کرد.

ازهمینرو ، «سایکس» درصدد برآمد بخت خود را دریك حمله صلح به‌کلانتر کازرون بیازماید وچون اطلاع داشت‌که «ناصر دیوان» به خلاف دوست خود «صولت‌الدوله» اهل زدوبند و رشوه گرفتن و دو دوزه بازی کردن نیست و براستی درد وطن دارد ، بعوض آنکه با سلاح تطمیع جلوبـرود،«قـوام‌الملك» را واسطه قـرار داد و از وی خواست با «ناصر دیوان» ارتباط حاصل کرده او را متوجه سازد کـه پلیس جنوب تابعیت دولت ایران را دارد و یك نیروی نظامی خارجی نیست . بنابراین هرگاه دست از معارضه و دشمنی بردارد، از گـذشته وی صرفنظر میشود و مورد حمایت و نوازش والی فارس و فـرمانده

پلیس جنوب قرار خواهد گرفت .

«ناصر دیوان» با هشیاری هدف این پیغام را تشخیص داد و دریافت که حریف سر نیرنگبازی دارد . او نیز مقابله به مثل کرد و در جواب «قوام‌الملك» پیغام‌فرستاد که مداخله‌یی در کار حمله به پادگان و



تنی چند از تفنگچیان کازرونی «افراد ناصر دیوان»

بازداشت فرماندار کازرون نـداشته است و تصمیم دارد دربن قضایـا بی‌طرف بماند .

«سایکس» از حیله‌یی که به‌کار برده بود نتیجه نگرفت . زیرا «ناصردیوان»باجواب‌رندانه‌اش‌اورادرابهام‌باقی‌گذارده‌ودرحالیکه‌ظاهراً پای‌خود را کنار کشیده‌بود ، ازاینکه وارد مذاکرات صلح شود یا در زمینه همکاری با پلیس جنوب وحفظ امنیت آنها تضمینی بدهد، طفره میرفت.«سایکس»بناچار یك‌ستون‌از افراد پلیس جنوب را با تجهیزات کافـی به کازرون گسیل داشت . او به فرمانده ستون تعلیم داد که بـا منتهای احتیاط به راه خود ادامه دهد و بخصوص مواظب جنگلی کـه بالای‌گردنه قرار داشت ، باشد .

این احتیاطات سبب شد که قوای اعزامی قبل ازگرفتار شدن در میان تپه‌ها، متوجه وخامت اوضاع شده‌کثرت افراد خصم را تشخیص دهد . در حقیقت صدها تفنگچی کازرونی ، در لابلای درختان جنگل بالای کتل موضع‌گرفته‌بودندوانتظاردشمن را داشتند.

در زدوخورد و تیراندازی بین طرفین ، ستون اعزامی چند نفری تلفات داد و با تعدادی زخمی ناچار به عقب‌نشینی‌شد، درحالی‌که چون بطورکامل در تیررس حریف قرار نگرفته بود ،میتوانست سریعاً عقب بنشیند و تلفات چندانی متحمل نشود.

اسیران قلعه اهرم

«ژنرال سایکس» اشتباه نمیکرد و در جریان حوادثی که اولین شکست و عقب‌نشینی را بـرای اس. پی. آر «مخفف عبارت سوت‌ـ پرشین رفلز یا قشون جنوب ایران» به ارمغان آورده بود ، «واسموس» نقش‌مؤثری داشت.

سقوط«کوت‌الاماره» و حرکت قشون عثمانی به‌طرف ایران‌که عکس‌العمل فوق‌العاده‌یی در نواحی جنوب ایران برجای گذارده بود، «واسموس» را برآن داشته بود تا فعالیت‌های خـود را از سرگـرفته حوادث شیراز و شکست کودتای ژاندارمری را تلافی‌کند. بخصوص که در همین زمان ، «واسموس» از ورود نیروی نظامی انگلیس تحت فرماندهی «ژنرال سایکس» به ایران وهدفهای این قشون اطلاع حاصل کرده بود و وظیفه خود میدانست نقشه حریف را نقش برآب کند .

طی ماهها اقامت درجنوب ایران، قیافه «واسموس» بکلی عوض شده بود . موهای بلندش که تا روی شانه میرسید خاکی رنگ بـه نظر می‌آمد. آفتاب‌تند دشت‌های‌جنوب، چهره او را به رنگ مس‌درآورده بود . سبیل سپیدی پشت لبهایش را می‌پوشاند و به صورت استخوانی

او جاذبه‌یی مردانه می‌بخشید .

در خلال این اقامت طولانی ، «واسموس» یاد گرفته بود که فارسی را به لهجه اهالی دشتی و دشتستان تلفظ کند و چون مثل مردم محل، پیراهن‌بلندی از کتان‌سفید می‌پوشید و کلاه نمدی به‌سرمیگذاشت هیچکس نمیتوانست هویت و ملیت او را تشخیص بدهد .

قبل از آنکه قشون عثمانی کرمانشاه و همدان را تصرف کند «واسموس» خود را اسیر نومیدی واندوهی جانگزای احساس میکرد. سرکوب قیام ژاندارمری در شیراز وسرنوشت دردناك افسران جوانی که در طراحی و رهبری نقشه قیام شرکت داشتند ، تا اعماق روح وی اثرگذاشته‌بود.ضمناً از آن‌بیمناك بود که مبادا دوستان تنگستانی او نیز دچار انتقامجوئی انگلیسها شده سرنوشتی‌مانند رهبران قیام ژاندارمری پیداکنند. بهمین‌جهت، وقتی انگلیسها برای استرداد «ماژور او،کونر» و سایر زندانیان قلعه اهرم از در دوستی درآمدند و پیشنهاد مذاکرات دوستانه دادند ، «واسموس» به رؤسای طوایف توصیه‌کرد این فرصت را مغتنم شمرده وارد مذاکره شوند .

بیش از ده‌ماه بربازداشت «او،کونر» و سایر اتباع انگلیس در شیراز میگذشت . طی این مدت که اسرای انگلیسی در قلعه « اهرم » بسر میبردند،ستاد عملیاتی انگلیس در خلیج فارس برای آزاد ساختن آنها بهوسایل مختلف اقدام‌کرده وناکام شده بود.چند هفته پس‌ازآنکه اسراء به منطقه برازجان انتقال یافتند و در قلعه اهـرم زندانی شدند ، «سرپرسی‌کاکس» فرمانده‌کل نیروی انگلیس در خلیج فارس‌نماینده‌یی نزد «زایر خضر خان» فرستاد و پیغام داد چنانچه اسراء را آزاد نکند،

با اعزام یك نیروی کامل، اهرم و چاه کوتاه را با خاك یکسان خواهد ساخت .

«زایر خضرخان» که مردی دلیر و بی‌پروا بود، بلافاصله دستور داد اسراء را دست بسته پای دیوار قلعه حاضر کردند و سوگند خورد که هرگاه پای یك سرباز انگلیسی به‌آن‌نواحی برسد، بیدرنگ همگی آنها را تیرباران خواهد کرد . افسر انگلیسی که حامل پیغام بود ، در مراجعت آنچه را دیده و شنیده بود برای «سرپرسی کاکس» نقل کرد و به وی اطمینان داد که اگر برای استخلاص اسراء از نیروی نظامی استفاده شود، یکنفر ازآنها زنده نخواهد ماند .

این تجربه، انگلیسها را از توسل به قوه قهریه بمنظور رهانیدن اسیران قلعه اهرم منصرف کرد و حتی یکبار که «ماژوراو،کونر» پیغام رمزی برای فرماندهی نیروی انگلیس فرستاد و پیشنهاد کرد عده‌یی با لباس‌مبدل به اهرم اعزام شوند وبا همراهی اسراء نگهبانان راغافلگیر ساخته موجبات فرارآنها را فراهم آورند.بواسطه مخاطرات‌احتمالی، با پیشنهاد وی موافقت نشد .

«زایر خضرخان» و دوست و متحد وی « شیخ حسین‌خان چاه‌کوتاهی» سعی داشتند وسایل آسایش اسراء را در قلعه اهرم فراهم آورند. حتی‌به آنها اجازه داده بودند با خانواده خودشان مکاتبه کنند و نامه‌های اسراء را بعدازآنکه‌بوسیله «واسموس» کنترل میشد ،دربوشهر تسلیم کنسولگری‌انگلیس میکردند. معهذاپس از چندی «مسیوپتیگرو» یکی از اسرای انگلیسی که مردی ضعیف‌البنیه و مبتلا به‌کسالت قلبی بود، تاب مقاومت نیاورد و جان سپرد .

«زایرخضرخان» ضمن اظهار تأسف ازین پیشامد، به اسرای انگلیسی اجازه داد جنازه دوست و هموطن خود را با تشریفات مذهبی در محل مناسبی، بیرون قلعه اهرم، دفن کنند.

عاقبت در اواسط شعبان ۱۳۳۴ به‌دنبال یك رشته مکاتبات ومبادله پیغامهایی بین سازمان نظامی وسیاسی «بالیوزگری» انگلیس در بوشهر وشورای مشورتی رؤسای طوایف، یك توافق کلی درمورداستخلاص اسراء صورت گرفت.

«واسموس» وشیوخ محل به‌این نتیجه‌رسیده‌بودند که‌نگهداری‌اسرای انگلیسی برای آنها حاصلی نخواهد داشت و حال آنکه میتوانستند در مقابل آزادی آنها، از دولت انگلیس امتیازاتی بگیرند.

اصول کلی این توافق، که بعد ازچند هفته گفت وگو بصورت یك مصالحه نامه روی کاغذ آمد، ازینقرار بود:

اول: استرداد اسرای تنگستانی و دشتی از طرف دولت انگلیس

دوم: مرخص کردن آلمانی‌هایی که دربوشهر وبندر ریگ توقیف شده بودند. «این‌ماده که تاپایان جنگ صورت تحقق پیدا نکرد بخاطر واسموس از طرف تنگستانی‌ها پیشنهاد و تاکید شده بود».

سوم : استرداد پول ومحموله چای‌تنگستانی‌ها که دولت انگلیس ضبط و توقیف کرده بود.

چهارم : تعهداتی درباره آزادی راه رفت‌وآمد و تجارت و نیزحفاظت ازخطوط تلگرافی .

ازاوایل ماه‌شوال که خطوط اصلی توافقنامه مشخص‌شد تازمانی که مبادله اسراء صورت گرفت، برای شش میخه کردن قول و قرارها

ومسدودساختن راههای طفره‌و تعلل، پیغامهایی بین‌طرفین ردو بدل گشت و «بالیوزگری» انگلیس ناگزیر شد درهرموردضمانت نامه کتبی مشعر به‌اجرای تعهدات دولت‌انگلیس‌به روسای تنگستانی بدهد.

قسمتی ازین نامه‌ها، عیناً چنین است:

بوشهر ۷ شوال ۱۳۳۴ مطابق۷ اگست ۱۹۱۶

خدمت جنابان مجدت و نجدت نصابان زایر خضرخان و شیخ حسین خان زید مجدهما

مراسله شیخ حسین‌خان مورخه ششم شوال و اصل و از مضامین مندرجه مستحضر شدم ـ سابق براین نوشته بودم که پول توقیف شده بهرطوریکه بخواهد پرداخته خواهد شد اما امیدوارم که نـوط قبول بکنند والا شماردن پول مزبور وغیره‌کار مشکلی خواهد بود .

درباب چاهی توقیف شده بزایر خضرنیزنوشته بودم که آنهم‌هرقسمی بخواهد تحویل میشود و مسئله عشور هم صاف شده است ولی چون یك‌مبلغ هنگفتی است اگر زایر خضرخان یك‌نفر وکیل را معین بکـرد کـه تحـویل بگرفت کار سهل میشد ولی از قرار مفهوم این مطلب مطابق میل ایشان نیست لهذا پیشنهاد میکنم‌که اولا اسراء پس از طلوع‌آفتاب روز پنجشنبه‌دهم شوال‌در راه مشیله خـارج از خط سنگرهای ما مبادله بشوند و من اسراء تنگستانی میفرستم شما هم اسراء انگلیسی بفرستید. ثانیاً وجه ده‌هزارتومان با تنزیل‌روانه خواهد شد ویکنفر وکیل از جانب حاج رئیس آنجا حاضر میشودکه سنداصلی به او مرجوع بشود. دوهزار تومان بابت کریسمس اگر قبل از این داده نشده آنجا هم داده خواهد شد. ثالثا چاهی درگاریهای باری‌گذارده خواهد شد و به آنجا رسانیده می‌شود و بهتر است مال و قاطر بفرستیدکه آنها را حمـل‌کنند چون متجاوز از دویست صندوق میباشد.

درباب راه برای عبور و مرور مال‌التجاره‌وعابرین بی‌اسلحه درراه‌شاهی در روز عایقی نخواهد بود. زیاده مطلبی نیست.

میجر تریور

قائم مقام بالیوز دولت بهیه انگلیس در خلیج فارس.

نامه دیگر:

بوشهر ۸ شوال ۱۳۳۴ مطابق ۸ اگست ۱۹۱۶.

جناب مجدت نصاب شیخ حسین خان زید مجده.

درجواب خواهشی که نموده‌اید برای اطمینان‌علیحده راجع بحمل مال‌التجاره اینك مینویسم که از فردای آن روزیکه جناب اجـل کلنل اوکنور صاحب و سایـر اسراء ببوشهر وارد شدند هرکس‌بانضمام اهالـی تنگستان و چاه‌کوتاه میتوانند کمافی‌السابق مال‌التجاره را در وقت روز از راه شاهـی بفرستند یا بیاورند. زیاده زحمت است.

میجر تریور

قائم مقام بالیوز انگلیس در خلیج فارس

نامه دیگر:

بوشهر ۸ شوال ۱۳۳۴ مطابق ۸ اگست ۱۹۱۶

جنابان مجدت و نجدت نصابان زایر خضر خان و شیخ حسین خان زید مجد هما

خطی از جناب آقای کلنل اوکنور صاحب بمن رسیده اظهار میدارد که آنجنابان میل دارید مبادله اسراء طلوع آفتاب روزجمعه یازدهم شوال سربست بشود. قبـل از ایـن بشما نـوشتم و تجویـز نمـودم کـه روز پنجشنبه دهم شوال بشود و اکنون خواهشمندم اطلاع بدهید که میل دارید در آنروز باشد یـا خیر؟ و مقتضی چنان است که درباب این امرشك و شبهه و اشتباهی نباشد. نیز پیشنهاد کرده بودم که مبادله اسراء خارج از خط سنگرهای ما در راه شیراز انجام یابد و سبب این است که برای گـاریهای باری مشکل

است که با چاهی تا سربست بروند و قاطرهائیکه برای حمل آنها هم کفایت کند ندارم. لهذا مسرور خواهم شد که پیشنهادمرا در این نکته هم اختیار بنمائید، و زحمت کشیده اطلاع بدهید که آیا بهمین قرار رفتار خواهید کرد؟

چاهی و وجه شیخ حسین خان با تنزیل آن در همان موقع معین برای تحویل حاضر خواهد بود. در باب راه یك خط علیحده برای شیخ حسین‌خان روانه میکنم. زیاده زحمت است.

جناب مجدت نصاب شیخ حسین خان زید مجده

در جواب خواهشی که نموده اید برای اطمینان علیحده راجع بحمل مال التجاره انگلیس مینویسیم که از فردای آن روزیکه جناب اجل کلنل اوکونر صاحب و سایر اسرا به شهر وارد شدند هر کس با نظام اهالی تنگستان در جاده کوتاه میتواند کافلهای قافله با مال التجاره را در وقت عبور از راه شما بفرستند باید برسند. زیاده زحمت است.

میجر تریور
قایم مقام بالیوز انگلیس در خلیج فارس

یکی از نامه‌های متبادله بین بالیوزگری انگلیس و شیوخ تنگستان

نامه دیگر :

بوشهر ۹ شوال مطابق ۹ اگست ۱۹۱۶
خدمت جنابان مجدت نصابان زایر خضر خان و شیخ حسین خان زیدمجدهما.

در فقره عمل افتتاح راه پس از مبادله اسراء و استرداد اموال و پول توقیفه ، اینك رسماً اطمینان ذیل را به آنجنابان می‌دهم .

اولا راه شاهی از راه احمدی فوراً کمافی‌السابق در وقت روز برای عبور و مرور عموم اهالی بانضمام اهالی چاه کوتاه و تنگستان مفتوح و آزاد خواهد بود و از طلوع آفتاب تـا غروب آفتاب تعرض و سخت‌گیری نسبت به عابرین نخواهد شد و بدیهی است که در باب بازماندن راه تا وقتی کـه طوایف درست راه بروند و ساکت بمانند تغییری نخواهد بود .

ثانیاً اشخاص مسلح حق دارند که تفنگ و قطار خود را تا سنگر نمره ۱۰ انگلیس در راه شاهی ببرند و در آنجا به یك نفر نماینده دولت ایـران بسپارند که در وقت مراجعت تفنگ وقطار مزبور را به صاحبش مسترد نمایند که بتوانند اموال و جان خود را به سلامت به مقصد خود بـرسانند . زیاده زحمتی نیست.

میجر تریور

قایم مقام بالیوز انگلیس در خلیج فارس

متعاقب این مکاتبات که از بی‌اعتمادی طرفین نسبت به‌یکدیگر حکایت داشت ، سرانجام مصالحه نامه‌یـی بدین شرح تنظیم و امضاء شد :

صلحنامه

«ایـن صلحنامه بموجب مـواد ذیـل بین دولت بهیه انگلیس و آقـایان شیخ حسین خان و زائر خضر خـان بصورت رسمیت واقـع و

امضاء و مبادله شد .

دولت بهیه انگلیس شروط ذیل را قبول میکند:

۱ـ استرداد اسرای تنگستانی و دشتی که در جنگ گرفتار شده‌اند که از آن جمله خالو حسین دشتی است و هرکس دیگر را که در دست دارند .

۲ـ استرداد حاجی علی تنگستانی و اتباعش .

۳ـ مرخصی آلمانی‌هائی که در بنادر خلیج فارس گرفتار شده‌اند یعنی قونسول و تاجر آلمانی با خانمش در بوشهر و طبیب آلمانی دربندر ریگ و سه نفر تجار آلمانی که دربنادر دیگر گرفته‌اند.

۴ـ تحویل دادن چای توقیفی اهالی تنگستان که دربحرین ضبط شده‌است.

۵ـ پس دادن ده هزارتومان پول آقای شیخ حسین خان سالارـ اسلام که در بوشهر گرفته‌اند.

۶ـ افتتاح وآزادی راه بوشهر برای عبور و مرور عموم اهالی بخصوص اهالی تنگستان و عدم تعرض احدی نسبت به عابرین و راه شاهی مانند سابق راه احمدی باشد و تغییری در آن داده نشود و اگر در خاك احمدی یا تنگستان سرقتی واقع شود مأمورین دولت بهیه انگلیس را حق مداخله نباشد . تصفیه و پیدا کردن دزد حق کلانتران خاکی است که از آن سرقت شده است .

آقایان سالار اسلام و امیر اسلام شروط ذیل را متقبل شدند:

۱ـ استرداداسرای‌انگلیسی که هشت نفرند و دونفرشان‌رابه‌سبب ناخوشیشان نظر به مقتضای عالم انسانیت مرخص کرده بودند.

۲ـ مسئولیت راه شاهی‌را درحدودشان به عهده میگیرند که اگر مال‌التجاره گم بشود غرامت آنرا بدهند .

۳ـ حفظ خط تلگراف‌را پس از تعمیر قبول‌دارهستند.

برای اقرار وقبولی شروط فوق، مصالحه نامه را امضاء کردیم شوال ۱۳۳۴ ـ سربست ، مشیله بوشهر.

امضاء : زائر خضر خان ـ شیخ حسین خان ـ میجر تریور.»

با امضاء ومبادله این صلحنامه، دوران اسارت «کلنل او، کونر» وسایر اتباع انگلیس در قلعه اهرم به پایان‌رسید و آنها درمحل امضای توافقنامه «سربست مشیله» تحویل مأمورین انگلیس شدند.

متقابلا ، دولت انگلیس نیز اسرای تنگستانی را رها ساخت و از چای و پول تنگستانی‌ها رفع توقیف بعمل آورد. اما درمورد بعضی از مواد صلحنامه اختلاف نظرهایی بروز کرد و طرفین یکدیگر را به نقض عهد متهم ساختند که همین ، موجب شد صلح تنگستانی‌ها و دولت انگلیس دوامی نکرده ، بعد از مدتی دوباره آتش جنگ دراین منطقه شعله‌ور گردد .

اسناد زیر ، صورت مکاتباتی است که موارد اختلاف طرفین را بعد از استرداد اسراء مشخص میکند :

بوشهر ۱۱ شوال ۱۳۳۴

جنابان مجدت نصابان زایر خضر خان وشیخ حسین خان‌زید مجدهما متأسف شدم‌که دیشب معلوم شد نایب اول من جناب‌میجر ری فراموش کرده بود بسبب اشتباه که دو هزار تومان بابت مستر کریسمس با خود ببرد و حال آنکه در وقت گرفتن آن پول دیگر ، در اینباب هم با بانك مذاکره

بوده است . اکنون تجویز میکنم که این وجه را با زایر حسین وقتی آمد روانه کنم. همانوقتی که مسئله مبادله اسراء در کار آمد به بصره تلگراف کردم که آنهائی که آنجا هستند (مقصود اسرای تنگستانی است) روانه بوشهر بشوند آنها هم خالوحسین را فرستادند ولی بسبب اشتباه زایر حسین را دریك جهاز دولتی که از بصره راساً به بمبئی میرفت گذاردند. این مطلب ۱۲ روز قبل واقع شد و لهذا مجال نشده که قبل از سیل گذشته که دیروز آمد او را پس بفرستند . خودم امیدوار بودم که با سیل دیروزی بیامد . در وقت تلگراف کردن ازبصره اولیای نظامی فقط اسم حسین بردند و من هم تأسف دارم که خودم ملتفت نشدم زایر حسین باغکی میباشد و به او ربط دارد و اگر فهمیده بودم یك خط مخصوص مینوشتم و ضمانت مرخصی او را میکردم که وقتی وارد شد مرخص بشود . باز تلگراف لازم فوری کرده‌ام که زایر حسین را عودت بدهند بهرچه زودتر وهر وقت جواب رسید اطلاع میدهم . زیاده مطلبی نیست .

میجرتربور

قائم مقام بالیوز انگلیس در خلیج فارس

نامه دیگر:

بوشهر ۲۲ شوال ۱۳۳۴

جنابان مجدت ونجدت نصابان زایر خضر خان و شیخ حسین خان زید مجدهما

از مکتوب شریف مورخه ۲۰ شهر حال و از روانه نمودن جناب کلنل اوکنور بسیار ممنون شده و جناب مشارالیه عصر روز ۲۰ اگست مطابق ۲۰ شوال بسلامت وارد شدند . همانطوری که بعد از فرستادن خط ملتفت شدید زایر حسین صبح روز بیستم درجهاز دولتی «دیوانها» سالماً وارد شد ولی چون جواب خطوط من مورخه ۱۵ و ۱۹ شهر اگست نرسیده بود لهذا آماده نشده

بود که وقتی جناب کلنل اوکنور یکمرتبه برسید او هم تسلیم بشد. فی‌الواقع بواسطه اینکه هنوز اززخم خود میشلد مشارالیه را در مریضخانه گذارده بودند معهذا رقعه باسم جناب اجل‌اکرم آقای جنرال صاحب‌توسط حاج‌محمد-حسن نوشتم و خواهش نمودم که به رئیسعلی اجازه بدهند زایر حسین را ببیند و اظهار داشتم که حاج محمد حسن و رئیسعلی قرار و ترتیب حرکت او را خواهند داد. این بود که صبح روز ۲۱ مشارالیه تسلیم رئیسعلی و آدمهایش گردید و به حاج محمد حسن قدغن کردم یك دانه کلاه و یك چتر برای او بخرد و کجاوه برایش کرایه کند. چرا که میگفت تخت مثل تخت مستر کریسمس نمیخواهد. و نیز اظهار داشت که لباس نو هم نمیخواهم. از قرار معلوم دیروز بعد ازظهر با بعضی از آدمهای رئیسعلی حرکت کرد امید است بسلامت رسیده باشد. جناب اجل کلنل اوکنور گفت چند روزی یعنی یکی دو روز رئیسعلی پیش مستر فرگوسن صاحب بماند که حساب صاف کند و حال مشغول حساب است. قصدم بود دیروز این خط را بنویسم ولی بسیار مشغول بودم. زیاده زحمت است.

میجرتریور
قائم مقام بالیوز انگلیس

نامه دیگر :

بوشهر ۲۵ شوال ۱۳۳۴ مطابق ۲۵ اگست ۱۹۱۶

خدمت جنابان مجدت نصابان زایر خضر خان و شیخ حسین‌خان زید-مجدهما

غرض از مزاحمت این است که استفسار میکنم آیا در صورتیکه اداره تلگرافخانه انگلیس بخواهد خط تلگراف را در خاك آنجنابان نصب بکند ضمانت مینمائید که خودتان و طوایفتان هرچه مساعدت و همراهی ممکن داشته باشید نسبت به مأمور تلگرافخانه و همراهانش مبذول بدارید و اطمینان

بسلامت و حفاظت آنها بدهید و ضمانت میکنید که هیچ قسم هجوم یا منع و مزاحمت از طرف طوایف نسبت به آنها نشود ؛ زیاده زحمت نمیدهد .

میجر تریور

قایم مقام بالیوز انگلیس در خلیج فارس.

نامه دیگر :

بوشهر ۲۵ شوال ۱۳۳۴

خدمت جنابان مجدت نصابان زایر خضر خان و شیخ حسین خان زید مجدهما

مکتوب شریف مورخه ۲۱ شوال به عنوان جناب کلنل اوکنور صاحب در وقتی که در شرف حرکت بسوی هندوستان بود واصل و جناب مشارالیه بعینه قبل ازآنکه حرکت کند آنرا زیارت نمود و از اینجانب خواهش نمود که به آنجنابان بنویسم و از مراسلهشریفه وادعیه خالصانه که نسبت به ایشان در ضمن آن مراسله اظهار شده تشکر بنمایم . جناب اجل کلنل اوکنور با مستر فرگوسن و اهل خانهاش و مستر اسمیت و مستر کریسمس با جهاز دولتی الفننا روز بیست وسوم روانه هندوستان شدند چرا که تمامشان استراحت و تغییر آب و هوا لازم داشتند . زیاده زحمت است .

میجر تریور قائم مقام بالیوز انگلیس

نامه دیگر :

بوشهر ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۵

خدمت جناب مجدت نصاب شیخ حسین خان چاه کوتاهی زید مجده

زحمتافزا میگردد مرقومه آنجناب مورخه۲۷ ذیحجه ۱۳۳۵ بعنوان جناب اجل آقای کلنل تریور صاحب زید اقباله واصل گردیده و ضمناً رجوع کرده بودید بـه قرارداد پارسال (این مراسله یکسال بعد از امضای صلحنامه ومبادله اسراء نوشته شده است) قرارداد مزبور براینبودکه راههائی کـه مسدود شده بود مفتوح بشوند نه اینکه راههای دیگر مسدود گردند .

نگاشته بودید که کارگذاران دولت بهیه خلف قرارداد کرده‌اند . خیر ، چنین نیست . البته مسبوق هستید که میرزا محمد خان غضنفرالسلطنه عبور ومرور قوافل را در محلی که در دست اوست برای انگالی و دالکی منع کرد. لهذا خوانین انگالی و دالکی ناچار یك‌راه دیگر را مفتوح کردند. غضنفرالسلطنه بدون اجازه و حکم این اقدام را کرد و بواسطه اقدام اوست که خسارت برای شما پیدا شده است.

در این ایام تجار لازم دارند که تمام طرق مفتوح باشد و مکاریان قاطری و الاغی آزاد باشند که هرطوری میخواهند عبور ومرور بنمایند. راه احمدی چنانکه خودتان میدانید هنوز مفتوح است و وقتی که خاك برازجان مجدداً مفتوح شدکه قوافل عبور ومرور نمایند بی‌شك مجدداً قوافل از آن‌راه خواهند آمد . زیاده مطلبی نیست .

میجر ری ـ نایب اول بالیوز انگلیس

امریکا در تلاش صلح

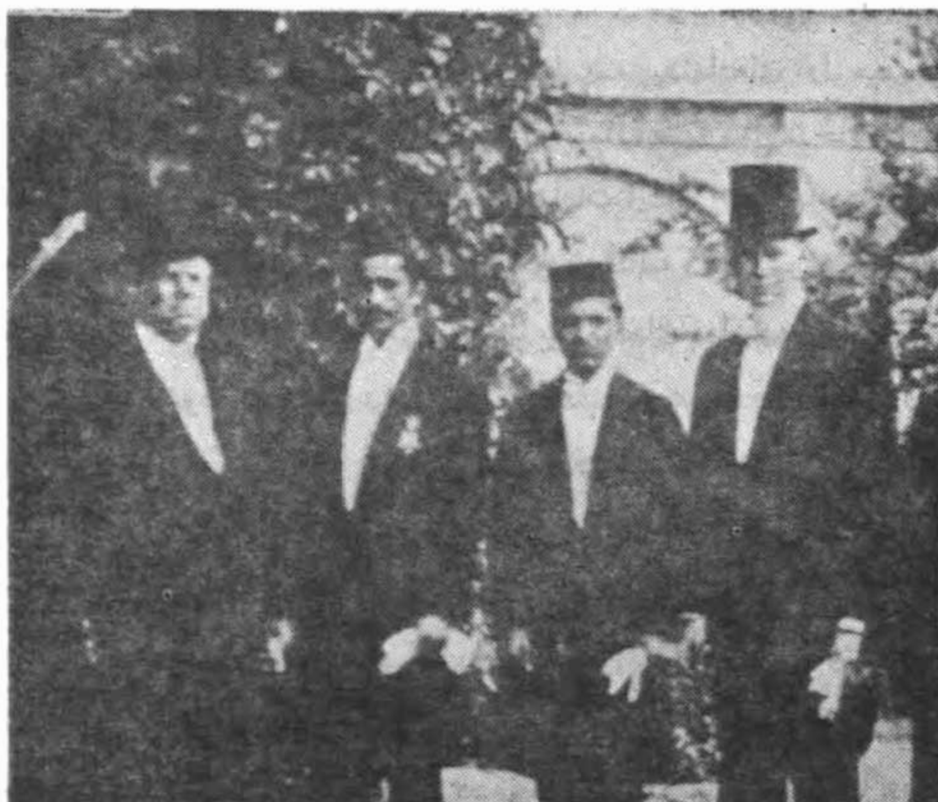
در دسامبر ۱۹۱۶ اخبار جنگ تحت‌الشعاع شایعاتی قرارگرفت که از امکان استقرار صلح حکایت داشت. منشاء این شایعات فعالیت‌هایی بود که از طرف دولت امریکا و شخص رئیس جمهوری ایالات متحده «وودروویلسن» بمنظور میانجیگری بین دول متخاصم و پیدا کردن راه حلی برای ترک مخاصمه آغاز شده بود.

انتشار شایعات متفاوت درین زمینه، وزارت امور خارجه امریکا را ناگزیر ساخت اصول نظریات آن دولت را درباره اوضاع جهان و روابط بین‌الملل طی بیانیه‌یی منعکس سازد. رونوشت این بیانیه را وزیر مختار امریکا در ایران «مستر کالدول» تسلیم وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء و وزیر امور خارجه ایران کرد.

متن اطلاعیه

«من از طرف رئیس جمهوری ایالات متحده تعلیم یافته‌ام که راجع به جنگ کنونی طریقه اقدامی به ملل متحاربه ارائه نمایم.

رئیس جمهوری امیدوار است که ملل متحاربه طریقه مزبور را مورد توجه قرار دهند. چه، طریقه مزبورنه تنها از طرف یکنفر دوست بلکه از



مستر جوهن لورنس کالدول وزیر مختار امریکا در ایران «نفر سمت چپ» باتفاق آقایان اللهیار صالح و علی پاشا صالح منشی‌های سفارت امریکا و دلامبرت دفتردار سفارت«سمت راست»

جانب رئیس یك مملکت بیطرف با دوستانه‌ترین روحی ارائه میگردد . ملتی که منافع آن دریـن کشمکش لطمات فوق‌العاده دیده و دخـالتش در تسریع خاتمه جنگ برای آنست که میخواهد معلوم و معین سازد که در صورت دوام جنگ به چه وسیله بهتر میتواند منافع خود را حفظ و تأمین نماید . رئیس جمهوری از دیرباز در نظر داشته که این طریقه را پیشنهاد و ارائه نماید و حالیه که تکلیف صلح از طرف دول اروپـای مرکزی بعمل آمده خـاطر معظم‌له در پیشنهاد این نیت قدری ملول است .

چه ممکنست تصور شود که پیشنهادهای دول اروپـای مـرکزی باعث

این اظهارات شده است. اظهارات و طریقی که از طرف رئیس‌جمهور ارائه می‌گردد بهیچ وجه در اصل و منشاء مربوط به پیشنهادهای دول مرکزی نمی‌باشد و اگر بخاطر این مسئله نبود که همواره قضیه صلح درخاطر ایشان مقام نخستین را اشغال کرده ، ممکنست اظهارات ایشان توأما با پیشنهادهای دیگر که برای همین مقصود است بهتر مورد مطالعه واقع گردد معظم‌له از ابراز نیت خویش خودداری می‌نمود تا پیشنهادهای دول اروپای مرکزی جواب گفته شود . تنها میل رئیس جمهور اینست که اظهار ویرا مستقل وجدا از هرپیشنهاد دیگر دانسته با اهمیتی که دارد آنرا مورد توجه قرار دهند . رئیس جمهور اظهار میدارند که تمام ملل متحاربه باید شرایطی را که برای خاتمه یافتن جنگ در نظر دارند و قراردادهائی را که تصور می‌کنند برای عدم تجدید جنگ و مناقشات دیگر در آتیه میتوانند تصمیمات و وثائق واقع شوند هرچه زودتر صریحاً اظهاردارند. رئیس جمهور میخواهند که شرائط مزبور اظهار وبا یکدیگر تطبیق گردد که شاید بدین‌وسیله بتوان‌قریباً بجنگ کنونی خاتمه داد . رئیس جمهور بطرق و وسایلی که برای انجام این مقصود اتخاذ می‌گردد اهمیت نداده اجرای منظور را بهر وسیله که ممکن شود طالبند. رئیس جمهور البته مسرور خواهند شدکه دراین امر خدمتی نمایند و با اتخاذ هر وسیله که مقصود بدان حاصل می‌گردد تقدیم جویند لیکن در همان حال متذکر میشوند که طرق و وسایل مخصوصی برای انجام مقصود در نظر ندارند فقط اگر مقصود حاصل شود هر وسیله و طریقه نزد ایشان مقبول خواهد بود . رئیس جمهور این نکته را خاطرنشان می‌نمایند که بطوریکه مجملا از طرف سیاسیون طرفین متخاصمین بملل متحاربه و بی طرف اشاره شده است مقاصدی که طرفین در این جنگ تعقیب می‌کنند در حقیقت یکسان است . میل طرفین این است که حقوق و مزایای ملل ضعیفه و دول صغیره باندازه حقوق و امتیازات ملل معظمه ونیرومندی‌که اکنون به جنگ اشتغال دارند از هرگونه تعرض یا تجاوز در آتیه مصون و محفوظ باشد . طرفین

متخاصمین میل دارند که خودشان باتفاق کلیه ملل و ممالك دیگر در مقابل تجدید و بازگشت این گونه محاربات و در مقابل تجاوز و یا مداخلات خودپرستانه‌دیگران‌محفوظ باشند. تشکیل‌هر گونه ائتلاف و اتحاد رقابت‌آمیزی که به موازنه قوا سکته وارد آورد کلیتاً منفور تمام ملل بوده و هر دسته به تشکیل اتحادی که صلح و عدالت را در عالم مستقر بدارد اظهار اشتیاق می‌نمایند. با وصف این قدم‌آخری و مقصود قطعی حاصل نمیشود مگر اینکه جنگ‌کنونی مطابق شرایطی خاتمه یابدکه استقلال و تمامیت ارضی وآزادی سیاسی و اقتصادی دول متحاربه تأمین گردد . ملت و دولت اتازونی به‌اندازه دولی که حالیه مشغول جنگ میباشند در اقداماتی که برای تأمین صلح آتیه عالم بعمل‌می‌آید علاقه مستقیم حیاتی دارند بعلاوه درمسائل راجع باصلاح حال اقوام و ملل کوچك و ضعیف دنیا و حفظ ایشان از تعدی و تجاوز فوق‌العاده علاقمند هستندو علاقه‌ای که‌در این زمینه دارند از علاقه هیچ ملت و دولتی کمتر نیست، ملت و دولت اتازونی حاضر بلکه مشتاق و آرزومندند که برای ختام جنگ کنونی با تمام وسائل ونفوذی‌که در حیطه اختیار دارند در انجام این آمال شرکت جویند ولی قبل از همه چیز باید جنگ خاتمه پذیرد.

ملت‌ودولت اتازونی در ارائه و القاء شرایطی که موجب ختم جنگ میتواند گشت آزاد و مختار نیستند لیکن رئیس جمهور حق و تکلیف خود میداندکه تا موقع تسویه مسائل مهمه‌که پس ازختم جنگ باید صورت پذیرد نگذشته وتا وضعیت ملل بیطرف که حالیه فوق‌العاده سخت و دشوار است تحمل‌ناپذیرنگردیده و از همه بالاتر تا بتمدن عالم‌سکته‌ای‌وارد نیامده‌که جبران و ترمیم آن از حیز امکان خارج باشد علاقه و منفعت واقعی اتازونی را در خاتمه یافتن جنگ کنونی خاطرنشان نماید.

بدین لحاظ رئیس جمهور اظهار این مطاب را لازم میداند که فوراً برای تطبیق نظریات راجع به شرایطی که قبل از قراردادهای قطعی صلح

عالم باید معلوم گردد فرصتی بدست آوردند، صلحی که همه استقرار آنرا جدا خواهانند و تمام ملل بیطرف و مللی که در جنگ هستند حاضرند که در استقرار آن‌شرکت‌کامل جویند. اگر بنا باشد این‌جنگ تا اضمحلال و انهدام یکی از طرفین دوام یابد و یا آنکه میلیونها نوع بشر به خاك هلاك افتند تا یکی از طرفین بالمره نفسی برای قربانی نداشته باشد و آتش‌کینه جوئی و انتقام به‌حدی‌مشتعل گردد که اطفاءآن امکان نپذیرد و یا دایره یأس و نومیدی باندازه‌ای وسعت یابد که ترمیم و اصلاح میسر نشود، امید به صلح و وفاق صمیمانه ملل آزاد بیهوده و عبث خواهد گردید . این جنگ به حیات کلیه ملل عالم تأثیرات و لطمات‌عظیم وارد ساخته‌تمامت نوع‌بشر آثاردهشت‌بار این تصادم عدیم‌النظیر را احساس کرده هیچ ملتی از ملل متحد را فی‌الحقیقه نمیتوان گفت از دایره نفوذ آن خارج و از اثرات تشویش‌آمیز آن در امان بوده و با این حال موضوعات و مقاصدی که برای نیل بدانها این کشمکش عظیم تعقیب میشود بطور صریح معلوم و معین نگشته است . چنانکه قبلا ذکر شد کمیسیون طرفین متخاصمین شرائط صلح را بطور کلی اظهار داشته‌اند و از این بیان اجمالی همچو معلوم میشود که طرفین برای موضوع و مقصود واحد کار میکنند .

تا بحال مقاصدی که سبب جنگ بوده و در صورت انجام موجب رضایت دول متبوعه سیاسیون فوق‌الذکر را فراهم میسازد از زبان ناطقین هیچ یك از متحاربین شنیده نشده است و بالنتیجه تعیین این مطلب‌که حصول چه نتایج قطعیه وچه‌تغییرات سیاسی و اقتصادی و مبادله چه وثایق و تضمینات حقیقی و چه درجه پیشرفت نظامی میتواند جنگ را خاتمه دهد بحدس اهل عالم محول گردیده است . شاید صلح از آنچه ما میبینیم نزدیکتر بوده و شرایطی که یك طرف با طرف دیگر لازم میشمارد آنقدرها بطوریکه پاره‌ای تصور کرده‌اند غیر قابل توافق نباشد.ممکنست با تبادل نظریات راه نیل به مقصود باز شده و لااقل امید صلح و موافقت ملل را برای آتیه نزدیکی

جلوه‌گر سازد، صلح از طرف رئیس جمهور پیشنهاد نگشته و داوطلب وساطت نیز نشده فقط پیشنهاد ایشان ایـن است کـه در مسئله صلح تحقیقات بعمل آمده تا بدانوسیله همه‌کس اعم از دول متخاصمه یا بیطرف بدانند تا چه حد وصول صلحی که اشتیاق قاطبه بنی نوع بشر روز بـروز بدان زیـادتر میشود نزدیك میباشد . رئیس جمهور تصور مینماید که تمام دول علاقه‌دار مقاصد و روح مطلبی را که بیان کرده است صحیحاً استنباط خـواهند نمود و امیدوار است جوابی دریافت دارد که برق روشنائی جدیدی را در امور عالم پدیـد آورد . این یادداشت عیناً بدول متحده مرکزی فرستاده شده جز آنکه قسمت سوم آن بطریق ذیل تغییر یافته است :

رئیس جمهور خـود را از بیان مقصود خـویشتن در عسرت و تردید میبیند. چه‌ممکن است تصور شودکه در پیشنهادهای اخیر دول مرکزی رئیس جمهور شرکت و دخالت نموده لیکن اساس طریقه‌ای‌که رئیس جمهور ارائه کرده درحقیقت بهیچ‌وجه مبتنی بر اظهارات دول متحده مبنی‌براظهارات دول متحده مرکزی نبوده بلکه معظم‌له مایل بود تا وصـول جواب پیشنهادهای دول مزبور تقدیم یادداشت خود را بتأخیر اندازد . لیکن چون این یادداشت نیز راجع به مسئله صلح میباشدو ممکن است مطالب مذکور در آن تـو اما با پیشنهادهای دیگری کـه منتهی بهمین مقصود است بهترمورد مطالعه قرار گیرد معظم‌له به ارسال یادداشت خود اقدام نموده است.

وزیر امور خارجه ـ لان سینگ

از نخستین ماههای شروع جنگ در قـاره اروپا ، این مسأله در آمریکا مطرح بودکه دولت ایالات متحده در قبال این واقعه چه نقشی میتواند و میباید داشته باشد ؟

گروهی معتقد بودند آمریکا میبایستی به تجهیز قوا پـرداخته ، آمادگی نظامی پیداکند ولو آنکه فعلا علتی برای ورود یا مداخله این

کشور در جنگ به نظر نیاید . اما اکثریت مردم آمریکا با ایـن نظریه مخالف بودند . آنها می‌گفتند جنگی کـه فرسنگها دور از مرزهـای آمریکا آغاز شده است ربطی بـه دولت و ملت آمریکا ندارد و حتی به منافع ایـن کشور لطمه‌یـی وارد نمیکند. بنابراین آمریکا بایـد همچنان بیطرف بماند و هیچ حرکتی که حاکی از ترك رویـه بیطرفی باشد ، از خود نشان ندهد .

رئیس جمهوری ایالات متحده ـ وودرو ویلسون ـ نیز ازین نظریه جـانبداری میکرد . او روز دهم مـه ۱۹۱۵ در فیلادلفیا نطقی ایراد کرد و در جواب کسانی که می‌گفتند سیاست انزواطلبی و عـدم مداخله در حوادث جهانـی دلیل ضعف آمـریکا محسوب میشود ، چنین گفت :


وودرو ویلسن
رئیس جمهوری ایالات متحده

«آمریکاباید نمونه‌یی خاص باشد. آمریکا نه تنها باید نمونه و مظهر صلح باشد بدان جهت کـه نخواهد جنگید ، بلکه باید نمونه و مظهر صلح باشد بدان‌جهت که صلح داروی شفابخش و عـامل توسعه و پیشرفت جهانی است و جنگ ونزاع هرگز وافی به‌چنین هدفی نیست . اقـدام به جنگ را لـزوماً دلیل برتری و قدرت نبایـد شمرد. باید پذیرفت میتوان آنچنان مغرور بود که نیازی به جنگ حس

نکرد . میتواند بود که ملتی چنان در حقانیت خود صائب و محکم باشد که برای تنفیذ حقانیت خود وبرای متقاعد ساختن دیگران به‌قبول این حقانیت ، احتیاج به جنگ نداشته باشد» .

علی‌رغم مخالفت‌هایی که این نطق برضد رئیس جمهوری برانگیخت ـ و مخصوصاً مخالفت شدید تئودور روزولت رئیس جمهوری پیشین ایالات متحده ـ ویلسن سیاست بیطرفی را همچنان حفظ میکرد و ازحمایت افکار عمومی برخوردار بود تا آنکه گسترش دامنه جنگ و طولانی شدن آن ، رفته رفته برای امریکا نیز مشکلاتی ایجاد کرد و «ویلسون» با حفظ اساس بیطرفی ، در صدد برآمد راهی برای پایان بخشیدن به جنگ و استقرار صلح بیابد .

این نیت را «ویلسن» بشرحی که گذشت، طی بیانیه‌یی به امضای «لان‌سینگ» وزیر امور خارجه امریکا منعکس ساخت .

هنگامی که «پرزیدنت ویلسون» پیشنهاد صلح خود را ارائه کرد،جنگ اروپا در شرایطی آشفته ومبهم ادامه داشت. علیرغم تلاش فوق‌العاده زیر دریائی‌های آلمانی و ضرباتی که پیاپی برسفائن رزمی و غیر رزمی متفقین وارد میساختند ، نیروی دریائی‌انگلیس‌درعرصه دریا راه فعالیت را برناوگان‌آلمان بسته بود. درخشکی نیز وسعت دامنه جنگ ، آلمان و اتریش را با مشکلات زیادی مواجه میساخت . آلمان که تصور نمیکرد جنگ زمانی دراز طول بکشد و بقصد وارد آوردن ضربات قاطع ، دراوایل جنگ از حد اکثر توانایی نظامی و مالی خود برای اعزام سرباز و ارسال اسلحه وپول به‌جبهه‌های مختلف استفاده کرده‌بود، این زمان خود را با مضیقه مالی وکمبود اسلحه و

سرباز روبرو می‌یافت. آلمان، از یکطرف مجبور بود متصرفات خود را در اروپا حفظ کند و ازطرف دیگر ناچار به ادامه جنگ درجناحهای مختلف بود. گشودن جبهه دوم در آسیا، عملا به زیان آلمان تمام شده بود و متحد آسیائی این دولت بیش از آنکه مددی برساند، بار تعهدات و درگیریهای آلمان را سنگین میکرد.

زعمای دولت و ارتش عثمانی، دولت آلمان را متقاعد ساخته بودند که در اندك مدتی قادر خواهند بود با استفاده از پیوند مذهبی، ایران و افغانستان را برضد انگلیس و روس برانگیخته هندوستان را مورد تهدید قرار دهند و انگلیسها را چنان درگیر جبهه شرق کنند که دولت انگلیس نتواند نیروی عمده‌یی در جبهه غرب متمرکز سازد. اما این نقشه با شکست روبرو شده بود. بعد از نبرد «کوت‌الاماره» که یك پیروزی غرور انگیز برای دولت عثمانی به بار آورده بود وپس‌از آن، پیشرفت قوای عثمانی‌تا همدان، در جبهه شرق تحرکی به چشم نمی‌رسید. بعلاوه دولت عثمانی در داخل قلمرو خود، با قیام طوایف عرب دست به گریبان شده بود.

شورش اعراب

شورش قبایل عرب که «شریف حسین» و فرزندانش برضد استیلای جابرانه ترکهای عثمانی آغاز کرده بودند، با ورود «کلنل‌لورنس» و «رونالد استورس» نایب اداره سیاسی شرقی سفارت انگلیس در قاهره به صحنه ماجری، صورت تازه‌یی بخود گرفته بود.

«لورنس» با دستیاری «استورس» و حمایت جدی «سرهانری‌ـ ملک‌ماهون» رئیس اداره شرقی سفارت انگلیس در قاهره که به استعداد و درایت «لورنس» اعتقاد راسخ داشت، موفق شده بود اختلافات و کینه‌های دیرینه را مابین طوایف بادیة‌العرب برطرف ساخته، قیام «شریف حسین» و فرزندان او را به یك شورش عمومی در سراسر شبه‌جزیره عربستان مبدل کند.

تا زمانی که «لورنس» وارد حجازشد وتماس‌های خود را با سران طوایف عرب آغاز کرد، قیام اعراب حادثه بی‌اهمیتی تلقی‌میشد. عثمانی‌ها برای سرکوب قیام و آرام کردن «شریف‌حسین» تنها به چند حمله هوایی اکتفا کرده بودند و درین حملات، عربها که نه ورزیدگی نظامی داشتند و نه سلاحهای جدید، تلفات زیادی متحمل گشته بودند.

به دنبال این حملات ، «شریف حسین» و فرزند وی «امیر فیصل» که جدی‌ترین شخصیت استقلال‌طلب عرب بشمار می‌آمدو عملا فرماندهی شورشیان را بعهده‌داشت، متقاعد شده بودند که با سلاحهای ابتدایی و افراد بی‌تجربه نمیتوان در جنگ با عثمانی کاری از پیش برد.

درجریان حمله اعراب به مدینه نیز توپخانه عثمانی درس‌تازه‌یی به اعراب داده وگروهی از طوایف عرب را بطور کلی از فکر شورش و اندیشه استقلال طلبی منصرف کرده بود . با اینحال، حتی این‌دسته از اعراب بخاطر گستاخی وجسارتی که بروز داده بودندکفاره سنگینی پرداختند وهنگامی که سران طوایف برای اعلام تسلیم و فرمانبرداری عشیره خود نزد «فخری بیك» فرمانده پادگان مدینه‌رفته بودند، عساکر عثمانی به دهکده‌ها و مناطق سکونت آنها حمله برده خانه‌ها را ویران و اهالی را قتل عام کردند .

درین میانه ، دولت انگلیس قیام اعراب را تنها به عنوان دردسر مشغول کننده‌یی برای دولت عثمانی تلقی میکرد ، و برای ادامه این قیام کمك‌های مختصری برای اعراب می‌فرستاد . لکن از آنجا که قیام وضع روشنی نداشت و «شریف حسین» با افکار و رفتار مستبدانه خود مانع از آن میشد که وحدت اعراب و قیام آنها شکل مشخصی گرفته در یك مسیر منطقی سیر کند ، انگلیسها حاضر نمیشدند سلاحها و وسایل کافی دراحتیار اعراب بگذارند. حتی بیم داشتند که‌سلاحهایشان عوض آنکه برضد ترکان عثمانی به کار رود به دست آنها بیفتد ، همچنان که‌یکبار آشکار شد یکی ازمحارم مورد اعتماد «شریف‌حسین» به وی خیانت کرده تفنگهای ژاپنی را که انگلیسها به اعراب‌میدادند و

همچنین اطلاعـات نظامـی و اسرار شورشیان را در اختیـار دشمن می‌گذارده است.

«لـورنس» ضمن مطالعات و بـررسی‌های خـود در حجاز ، «امیر فیصل» فرزند «شریف حسین»را بـرای رهبری قیام اعراب مردی واجد همه خصوصیات تشخیص داد و با وی قرار همکاری گذاشت*

«لـورنس» و «فیصل» پس ازچندی مـوفق بـه جلب همکاری «عوده‌ابوتابه» شدند که یکی از سلحشوران نـامی عـرب بود و قبیله بزرگ و کارآمدی را تحت فـرمان داشت . از آن پس، قیام اعـراب شکل دیگری به خودگرفته بود . طوایف عرب درحالیکه با سلاحهای جدیدآشنا وتجهیز میشدند، پادگان‌های عثمانی را به‌تصرف درآورده قطارهای حامل‌اسلحه و سربـاز را منفجر میکردند و دریـن یورشها ، آنچه ازمال وآذوقه و اسلحه در دسترس می‌یافتند به غنیمت میبردند.

ضربات کاری و یورش‌های پیاپی اعـراب ، دولت عثمانی را ناگزیر ساخت‌که قیام طوایف عرب را جدی‌گرفته عکس‌العمل‌شدیدی بروز دهد . اما خشونت عساکر عثمانی، بیش از پیش خشم اعراب را

---

* «لورنس» در یادداشتهای خـود مینویسد : «دو روز دیگر هم با فیصل بسر برده از شایستگی او در کارهای فرماندهی بخوبی اطلاع یافته دانستم هنگام سختی و رسیدن خبرهای یأس آمیز چگونـه با روح قوی ایستادگی میکند . شخصاً درجنگ شرکت میجست و نفرات خود را تشویق و روح آنها را برای مقاومت و هجوم تقویت میکرد . همیشه روبـروی چـادر یعنی مقر فرماندهی خود می‌ایستاد تاتمام عرب‌ها بتوانند او را ببینند وبه وی دسترسی داشته باشند .... بردباری و پایداری فیصل درس تازه‌یی به من آمـوخت و دانستم چنین صفاتی برای فرماندهی در عربستان بسیار ضروری است. صدای فیصل بسیار گیرنده بود و مانند نوای موسیقی شنونده را مجذوب میکرد . ←

تحریك میکرد و از هرطرف قبایل کوچك و بزرگ عرب سر به‌طغیان برداشته به «فیصل» و عوده می‌پیوستند . از طرف دیگر بعضی افسران مصری و سوری و عرب که قبلا در ارتش عثمانی خدمت میکردند و ضمن جنگ اسیرشده توسط انگلیسها به قاهره انتقال یافته بودند وقتی از ماجرای قیام اعـراب و رفتار شقاوت آمیز دولت عثمانـی در قبال شورشیان اطلاع پیدا کردند برای همکاری با اعراب داوطلب شدند. این افسران ، بعداز پیوستن به شورش عرب کار نظم دادن به صفوف پراکنده اعـراب و آموزش فنون نظامی را آغاز کردند وچون دولت انگلیس نیز کمك‌های خود را بـه اعراب افزایش داده‌بود ،شورشیان دامنه عملیات خـود را وسعت داده رفته رفته به طـرف‌شمال پیشروی میکردندو پیوسته برجمع آنها و خطرشان‌افزوده‌میشد.

همیشه‌کوشش میکرد مطالب خود را طوری به زبان آورد که با عقیده باطنی وی مطابقت داشته باشد ... زندگانی ما در اردوگاه بسیار ساده ویکنواخت بود . همه روزه سپیده‌دم پیشنماز برخاسته با آهنگ روح پـرور و بلند اذان میگفت و خفتگان را به نماز دعوت میکرد ... بعد یکی از نوکرهای فیصل فنجان‌های قهوه در دست گرفته میان حاضران دور میزد و به هـر کدام یك فنجان قهوه میداد . یکساعت پس از آن یکی دیگر از نزدیکان او پیش آمده جریان وقایع راگزارش میداد وآنگاه سینی پراز خرما را که هیچوقت خالی نمیشد میان جمع میگرداندند. گاهی نیز گماشتگان‌فیصل نوعی بیسکویت عجیب که با دست ساخته شده بود و خوردنی نبود بماتعارف میکردند.

پس از صرف‌چاشت، دوباره به نوشیدن قهوه و چای مشغول میشدیم . فیصل دبیر مخصوص خود را میخواند و دستور نوشتن نامه‌ها را به او میداد. در چادر فیصل یك تخت خواب سفری ، یك قالیچه نفیس کردی، یك قالیچه شیرازی و یـك سجاده کهنه مخصوص نماز دیـده میشد ، ضمناً همیشه مقدار زیادی سیگار موجود بود و به تازه واردین تعارف میشد . فیصل سیگار زیاد میکشید و اشتهای چندانی به غذا نداشت . مزاجش ضعیف بود . به بیداری شبها عادت داشت و خیلی دیر میخوابید . درعین حال به کارهای بی‌اهمیت و غیر ضروری نمی‌پرداخت و فکر خود را زیاد مشغول نمی‌داشت . با آنکه شطرنج را بخوبی میدانست کمتر بازی میکرد...»

بحران روسیه

متفقین نیز بنوبه خود با مشکلاتی دست به‌گریبان بودند. توسعه جنگ آنها را هم مجبور می‌ساخت دائماً قوای نظامی خود را تقویت کنند و سربازان بیشتری به میدان جنگ بفرستند.

روسیه که قادر بود سربازان بیشماری تجهیز کند، وضعی کاملا بحرانی داشت. ارتش تزاری پیش‌بینی یك جنگ طولانی را نکرده بود و از نخستین زمستان جنگ برای تأمین البسه و وسائل سپاهیان خود به مضیقه افتاد. پس از آن نیز هرچه بر عمر جنگ میگذشت براین دشواری اضافه میشد. روسیه سربازان زیادی به جبهه شرق و غرب گسیل داشته بود در حالیکه نمیتوانست برای آنها لباس، آذوقه، تفنگ و فشنگ کافی بفرستد. دریـن حال، شیوع بیماریهای حصبه، وبا و تیفوس تیره روزی را در سنگرهای سپاه روس به نهایت درجه رسانیده بود. سربازان روس در تابستان از گرما هلاك میشدند و در زمستان از سرما. سرما و گرما و بیماری ـ این دشمنان طبیعی ـ تنها در ناحیه غرب ایران دهها هزار سرباز روس را از پای درآورده حتی اسبها و قاطرها را بی‌نصیب نگذاشته بودند.

ضعف فرماندهی ، عامل دیگری بود که دشواری فراوان برای ارتش تزاری به ارمغان می‌آورد . در ابتدای جنگ،«گراندوك نیکلای‌ـ نیکلایوویچ» فرمانده کل قوای روسیه‌بود، لکن‌پس‌ازچندی«نیکلای‌دوم» امپراتور روسیه او رااز سمت خودبرکنار کرده به سرفرماندهی قـوای روس در قفقاز و ایران گمارد و خود فرماندهی کـل قوا را برعهده گرفت.

برکناری «نیکلایوویچ» یکی از آثار بیشمار نفوذ غیرعـادی «گریگوری راسپوتین» در دستگاه سلطنت روسیه بشمار می‌آمد . زیرا «نیکلای نیکلایوویچ» یکی از مخالفان سرسخت «راسپوتین» بود و طبعاً این کشیش مرموز که بر روح تزار وهمسر و ولیعهدش حکومت میکرد،نمیتوانست وجود چنان عنصری را در رأس ارتش روسیه تحمل کند .

«راسپوتین» ، بطور کلی با جنگ روس و آلمان موافق نبود . او با آن دسته از درباریان همراه و همعقیده بود که جنگ با آلمان را برای امپراتوری روسیه زیانبخش و فاجعه انگیز می‌دانستند . آنها میگفتند فتح و شکست در جنگ نتیجه‌اش برای روسیه یکسان است . چه، اگر آلمان فاتح شود و روسیه شکست بخورد این شکست تجزیه و مرگ برای امپراتوری روسیه به ارمغان خواهد آورد و هرگاه آلمان شکست بخورد، درآن‌کشور رژیم امپراتوری جای‌خود را به‌جمهوری خواهدسپردواین‌تحول‌برای‌حکومت مطلقه‌تزارها در روسیه‌بسی‌خطرناك خواهد بود .

«راسپوتین» ، با چنین اعتقادی ، نزدیکترین دوست امپراتور و

امپراتریس روسیه و یکه‌تاز میدان بود . او با قدرت و نفوذ عجیبی که داشت میتوانست مخالفان خود را ، در هر مقام و مسندی که قرار داشتند ، ذلیل و ناتوان سازد . آنچنان که هیچکس جرأت نمیکرد در حضور تزار و همسرش کلمه‌یی علیه «راسپوتین» بر زبان بیاورد .



نیکلای دوم، آخرین تزار روسیه

امپراتریس «آلکساندرافئودورونا»حامی بزرگ راسپوتین، یك شاهزاده خانم آلمانی‌بود وحمایت‌بی‌دریغ وی‌از «راسپوتین» رفته‌رفته این شایعه را به وجود آورد که امپراتریس تحت‌تأثیر علائق خونی و نژادی ، مایل نیست آلمان در جنگ شکست بخورد و این شایعه تا

بدان حد قوت گرفت که حتی امپراتور هم در معرض اتهام واقع شد و در ذهن مردم روسیه این فکر رسوخ کرد که «نیکلای دوم» نیز شخصاً علاقه چندانی به پیروزی بر آلمان ندارد !

درچنین احوالی سربازان روس فرسنگها دور از وطن، بار جنگی نکبت بار و مصیبت آور را بردوش میکشیدند و در داخل روسیه نیز دهها هزار خانواده که عزیزان خود را به جبهه فرستاده بدون سرپرست و نان آور مانده بودند ، زندگی مشقت آوری را ادامه میدادند .

طولانی شدن جنگ ، این وضع غیرقابل تحمل را به سوی یك فاجعه ، یك انفجار سوق می‌داد . در جبهه جنگ، سربازان خسته و محنت زده دسته دسته سنگرهای خود را ترك گفته می‌گریختند و یا ترك مقاومت گفته ، سلاحهای خود را به پای دشمن می‌ریختند و تسلیم می‌شدند.

جنگ در شرایط طاقت‌فرسا و تحمل‌ناپذیر ، جنگ در سرما و گرمای کشنده، جنگ توأم با گرسنگی و بیماری، جنگ بدون اسلحه، جنگ بی‌هدف وفاقد فرماندهی صحیح، سرباز مطیع وفداکار و وفادار روس را یکسره از پای درآورده بود . سربازان آرزویی جز مراجعت به وطن و بازیافتن خانه و خانواده خود نداشتند و در همان حال نیز مردم روسیه ، خانواده‌های گرسنه و در مانده بی‌سرپرست تنها امیدشان این بود که جنگ تمام شود و عزیزانشان را یکبار دیگر در کنار بگیرند.

روز سی‌ام دسامبر ۱۹۱۶ خبر غیرمنتظره‌یی روسیه را تکان داد. کشیش «گریگوری راسپوتین» ، مردی که پیش‌بینی کرده بود شش‌ماه

بعد ازمرگ او امپراتور روسیه ولیعهد و سپس تاج و تختش را از کف خواهد داد ، در جریان یك توطئه به قتل رسیده بود .



راسپوتین در میان گروهی از زنان دربار تزاری

توطئه‌قتل «راسپوتین»، توسط تنی چند از اشراف زادگان و یك شاهزاده روس بنام «پرنس یوسیف کنت سوماراکف‌الشتاین» ترتیب یافته بود . پیش ازآن ، «راسپوتین» چندین بار در معرض سوء قصد قرارگرفته و جان سالم بدر برده بود.

مرگ «راسپوتین» همانند زندگی او حیرت‌انگیز و غیرعادی بود .

«ولادیمیر پوریشکیویچ»، یکی ازتوطئه کنندگان،حادثه راچنین شرح میدهد:

«توطئه قتل راسپوتین در پانزدهم دسامبر ۱۹۱۶ در کاخ یوسوپف در پطروگراد تکوین یافت . همدستان من عبارت بودند از پرنس یوسوپف ، گراندوك دیمیتری پاولویچ پسر گراندوك پل که از حادثه ترور گراندوك سرژ بطور معجزه آسایی نجات یافته بود ، بازیل ماکلاکف نماینده دوما و یك پزشك فرانسوی بنام استانیسلاس دولازارت که یك شیشه زهر سیانور برای اجرای توطئه فراهم کرد .

شب موعود ، ما هر کدام از درجداگانه‌یی به کاخ یوسوپف وارد شدیم. یوسوپف ما را به اتاقی هدایت کرد که بوسیله یك پلکان با سالن طبقه تحتانی ارتباط پیدا میکرد . در آن سالن نیز به باغ بزرك منزل باز می‌شد. وقتی یوسوپف به‌دنبال راسپوتین رفت تا او را به‌خانه بیاورد لحظات التهاب‌آمیزی برما گذشت. یوسوپف به راسپوتین گفته بود که قرار است آنشب گراندوشس ایرن خواهرزاده امپراتور را به وی معرفی کند و با آنکه همه ما میدانستیم راسپوتین تا چه حد مایل به چنین ملاقاتی است تا وقتی صداهای پا را از طبقه پائین نشنیدیم مطمئن نبودیم که آن شیطان مجسم بیاید . بالاخره سروصدایی از طبقه پائین به گوشش رسید و ما دانستیم که راسپوتین آمده است . همه ما نفس‌ها را در سینه حبس کرده و منتظر بودیم یوسوپف بیاید و تمام شدن کار را اطلاع دهد ولی وقت می‌گذشت و از یوسوپف خبری نبود.

نیمساعت از ورود گریگوری راسپوتین گذشته بود که یوسوپف سراسیمه و بهت‌زده خود را به طبقه بالا رسانده با لحنی وحشت‌زده گفت که من دیوانه شدم و چیزی نمی‌فهمم. او یك لیوان بزرك از شراب مادرا ودوتکه نان شیرینی خورده و هنوز هیچ اثری از زهر در وجودش پیدا نشده است . من به او گفتم برو و شراب و شیرینی بیشتری به او بخوران ، بالاخره زهر اثر خود را خواهد کرد .

یوسوپف گفت : من سعی خودم را خواهم کرد. او میخواهد زن مرا ببیند و من گفته‌ام خانم مهمان دارد . حالا هم به بهانه اینکه او را خبر کنم بالاآمده‌ام، شما سروصدائی بکنید تا او باورکند که ما میهمان داریم.

در کنار اتاق گرامافونی روی میز قرارداشت‌که صفحه‌یی روی آن به چشم می‌رسید . با آنکه همه ما از شنیدن موزیك در چنان موقعی ناراحت می‌شدیم چندین‌بار سوزن را روی صفحه گرامافون گذاشتیم تا صدای موزیك شنیده شود . درعین حال با بیصبری منتظر بودیم که یوسوپف بیاید و خبر مرك راسپوتین را بیاورد . مدتی گذشت تادوباره یوسوپف پیش ما آمد . او رنگ به چهره نداشت . مات و مبهوت روبروی ما ایستاد و بزحمت گفت : من دارم دیوانه میشوم. چهار تکه نان شیرینی و یك‌گیلاس دیگر شراب به‌او دادم ولی هیچ اثری از مسمومیت دیده نمیشود .

من یوسوپف را بیش ازحد دستپاچه و دلواپس یافتم وبرای اینکه او را تسکین بدهم گفتم زهر تدریجاً اثر میکند . اما او سری تکان داده گفت : مقدار زهری که من به او خورانده‌ام باید جابجا او را کشته باشد . از همه بدتر اینکه او نسبت بمن ظنین شده است و میخواهد برود .

من گفتم : آیا کمترین اثـری از زهر در وی ظاهر نشده است ؟ و خود حیرتزده بودم . چـون سم را قبلا روی سگ امتحان کـرده و به تأثیر مرك‌آور آن اطمینان داشتیم .

یوسوپف سری تکان داد و گفت : نه ، فقط گـاهـی دستش را روی شکمش میگذارد و کمی مالش میدهد .

او چنان نگران شده بودکه اینبار بهنگام پائین رفتن گفت : آقایان، هیچ‌چاره‌یی نیست، ما مجبوریم با اسلحه کار این غـول را تمام کنیم . مـن میروم که با هفت‌تیر کار او را بسازم و همینکه کشته شد فوراً شما را خبر میکنم .

پنج دقیقه دیگر گذشت . انتظار توأم با وحشت ادامـه داشت و صفحه گرامافون همچنان میچرخید . ناگهان صـدای تیری به گوش رسید و بعد جسم سنگینی سقوط کـرد . پرنس یوسوپف بـه بالا دوید و گفت : آقایان ایندفعه دیگر کارش تمام شد . زود باشید پائین بیائید !

ما به پائین دویدیم . راسپوتین در حالیکه نصف بدنش زیـر میز بود روی زمین نقش بسته بود . مـا او را از زیر میز بیرون کشانـده کف اتاق خواباندیم و یکی از ما ملافه‌یی روی او انداخت .

گراندوك دیمیتری و دولازارت بالاپوش پوستی‌راسپوتین را برداشتند و با خود بردند تـا در واگن بهداشتی بسوزانند . ما هم رفتیم تا وزنه‌یـی پیدا کنیم و به پای او ببندیم و جسد را در رودخانـه بیندازیم . همگی مـا از اینکه کشورمان را از شر وجـود ناپـاکی مثل راسپوتین رهانیده بـودیم خوشحال و هیجان‌زده بودیم‌و به یکدیگر تبریك میگفتیم. اما ناگهان صدای یوسوپف را شنیدیم که با فریادهای اضطراب‌آمیز مرا صدا میزد و لحظه‌یـی بعد ، آشفته موی و پریشانحال، نزد ما دوید و با چشمهایی که‌ازحدقه درآمده بود مثل دیوانه‌ها فریاد زد :

ــاو نمرده‌است ... او نمرده است... او زنده است!

من بی‌اختیار به طرف سالن دویدم . اما راسپوتین را در آنجا ندیدم. درسالن به طرف باغ چهارطاق باز بود. من به طرف پلکان دویدم و درآنجا راسپوتین را دیدم‌که روی نرده‌ها میخزید و پائین میرفت. در نورکمرنگی‌که روی پلکان افتاده بودآن هیولا به یك خرچنگ بزرگ میمانست . مـن دو پله یکی به طرف او دویدم و در حالی که اسلحه کمری خود را آماده شلیك کرده بودم‌به دنبال او وارد باغ شدم . راسپوتین‌خیلی جلوتر از من می‌دوید و با تمام قوا می‌کوشید تا خود را به درآهنی باغ رسانده‌خارج شود . درباغ هم بعد از رفتن گراندوك ودولازارت بازمانده بود .

من دو تیر به طرف اوخالی کردم . اما هیچکدام به او اصابت نکرد.
در اینهگام راسپوتین برگشت و به خیال آنکه یوسوپف تعقیبش میکند فریاد کرد : فلیکس ، فلیکس.. من همه چیز را برای امپراتریس خواهم گفت !
من فریاد زدم:
ـای ملعون ،من فلیکس نیستم وپورشکیوویچ هستم ... در ضمن به تو امان نخواهم‌داد که‌چیزی را برای امپراتریس نقل‌کنی!
راسپوتین همینکه اسم مرا شنید برای فرار کوشش بیشتری به‌کار برد. من ایستادم تـا قدری حالم جا بیاید و در اینحال چنان انگشت خود را گاز گرفتم که خون از آن جاری شد . باردیگر روی ماشه اسلحه فشار آوردم . اینبار دقیقاً هیکل او را نشانه گرفته بودم و تیر به هـدف اصابت کرد . او به زمین افتاد و من خود را بـالای سرش رسانـده تیر دیگری ، درست وسط شقیقه‌اش خالی‌کردم . بعد ، با پاشنه کفش محکم برسر اوکوبیدم. او درحال نـزع بخود مـی‌پیچید و من صدای شکستن آرواره‌اش را زیر پـاشنه کفشم می‌شنیدم.
در همین اثنا یوسوپف از راه رسید . او چماق آهنی بزرگی در دست داشت ومانند دیوانه‌ها اتصالا اسم خودش‌را صدا میکرد: فلیکس... فلیکس... فلیکس ! و بی‌اعتنا به حرفهای من که‌او را مطمئن می‌ساختم کار راسپوتین تمام‌شده و حقیقتاًمرده است، با چماق چند ضربه برسرورویِ جسد کـوبید .
براثر تیراندازی و سروصدا ، پنجره‌های قصر روشن شده بـود و مستخدمین از هر سو به طرف ما می‌دویدند، من بـه آنها گفتم پرنس حالش خوب نیست و بهتر است او را بـه داخل بـرده بخوابانند . مستخدمین بـا زحمت توانستند فلیکس را از جسد بیجان راسپوتین جدا کرده به درون قصر ببرند . یوسوپف بزحمت نفس مـی‌کشید و همچنان اسم خـودش را تکرار میکرد : فلیکس... فلیکس! چند لحظه بعد اطلاع دادند که یك مأمور پلیس

به در کاخ آمده و میخواهد صحبت کند . من به جلوی در رفتم و دریافتم که آن مأمور پلیس را صدای تیراندازی به طرف قصر کشانده است . دراینجا کاری را کردم که اکنون می‌فهمم اشتباه بود . به مأمور پلیس گفتم آیا تو مرا می‌شناسی ؟

ادای احترام کرد و گفت : بلی ، شما نماینده‌مجلس، پوریشکیوویچ هستید !

گفتم: آیا تو روسیه و تزار را دوست‌داری؟ گفت : البته.

گفتم:راسپوتین را هم دوست داری ؟ سری تکان داده گفت: نه! آنوقت من به مأمور پلیس گفتم پس بدان که من الساعه‌راسپوتین را کشتم و تزار و وطنمان روسیه را از شرشیطان پلیدی مثل او که نمی‌گذاشت‌حقایق به اطلاع امپراتور و امپراتریس‌برسد نجات‌دادم. توهم بهتر است اینرا به‌کسی‌نگوئی.

با اینحال چیزی نگذشت که اداره پلیس از قتل راسپوتین و هویت توطئه‌کنندگان آگاه شد .

وقتی‌مأمورپلیس رفت، گراندوك دیمیتری باپوستین راسپوتین‌بازگشت. آنها نتوانسته بودند بالا پوش ضخیم پوستی را در کوره واگن بهداشتی بسوزانند. ناگزیر جسد راسپوتین را لای پوستین پیچیده چند رشته زنجیر و چند وزنه سنگین به آن بستیم و درون اتومبیل گراندوك دیمیتری جای دادیم . ما میخواستیم جسد را در رودخانه غرق کنیم . بعدازآنکه به مصب رود نوا رسیدیم، نزدیك پل جایی را که یخ رودخانه شکسته و سوراخ شده بود در نظر گرفتیم.آنگاه جسد را به درون سوراخ انداختیم . وقتی جسد ناپدید شد متوجه شدیم که یك لنگه از چکمه‌های نمدی راسپوتین در اتومبیل جا مانده است . من چکمه را به طرف رودخانه پرت کردم ولی چکمه به یکی از میله‌های آهنی پل گیر کرد و در رودخانه نیفتاد . این پیشامد نیز سبب شد که پلیس به آسانی جای جسد را در رودخانه کشف

کند و جنازه را از آب گـرفته بـه کلیسای «فئودوروبسکی» منتقل کنند و با تشریفات فراوان ، در حضور تزار و تزارین و خاندان سلطنتی روسیه بـه خاك سپارند ، راسپوتین را هنگام اجـرای مـراسم پیراهن سفید یقه بسته و شلوار مخمل سیاه پوشانده و درون تـابوت روباز میان انبوهی از گل جای داده بودند . در اینحال تزارین که بی‌اختیار اشك میریخت دستهای مرده را که پائین سینه‌اش رویهم قـرار گرفته بود بـوسه میداد و تزار ، اندیشناك و بهت‌زده، چشم به زمین دوخته بود.

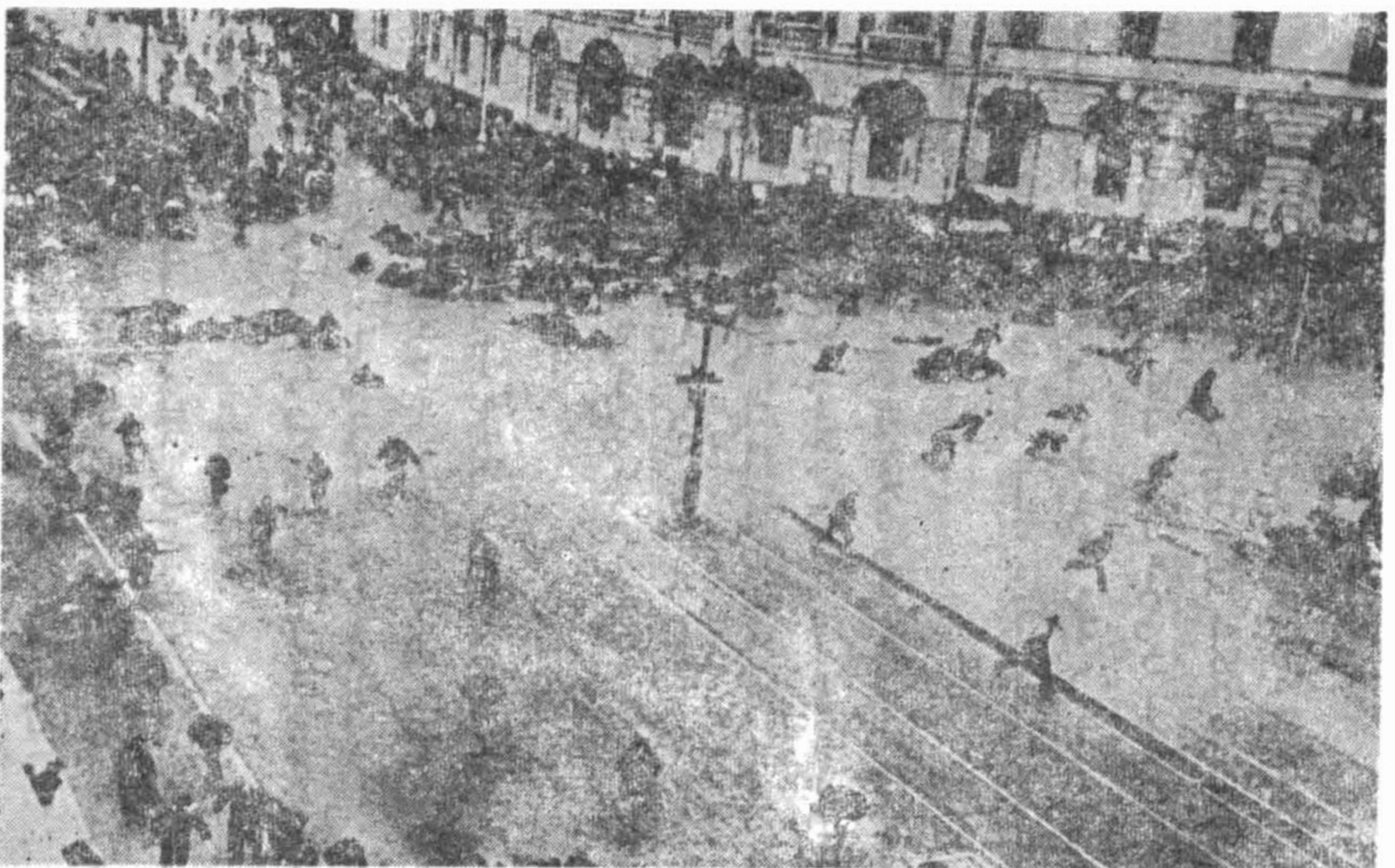
«راسپوتین» را در حالیکه ناقوس کلیساها به علامت عزا نواخته میشد، با تشریفات رسمی به خاك سپردند ولـی سر نـوشت او حتی بـدینجا نیز ختم نشد . چه، بعد از انقلاب جسد او را از قبر بیرون کشیده آتش زدند و اثری از استخوانهایش و قبری که قبلا درآن خفته بود باقی نگذاشتند.

پیشگوئی راسپوتین تحقق می‌یابد

شگفتا کـه آنچه «راسپوتین» پیشگویی کـرده‌بـود، رفته رفته صورت تحقق پیدا کرد .

با آنکه توطئه‌کنندگان در قتل «راسپوتین» هدفشان این بـود که با کشتن آن کشیش مرموز ، تزار و خاندان سلطنتی روسیه را ازسلطه غیر عادی وی رهانیده سلطنت ومملکت را نجات بدهند، همانطور که خود «راسپوتین» پیشگویی کرده بود، مرك او مقدمـه انقراض سلطنت ونابودی‌خاندان «رومانوف» واقع‌شد.

اندکــی بعــد از قتل «راسپوتین»، آشفتگی درسپاه روس شدت گرفت و در شهرهای روسیه آثار اعتراض و نارضائی مردم علنی شد . به رغم فشار شدیدی که دستگاه پلیس برای سرکـوب ساختن معترضان و مخالفان به کار میبرد، بتدریج بانگ‌نارضایی از اجتماعات پنهان کنکاشگران به خیابان‌ها و کوچه‌ها سرایت کرد . در ژانویـه ۱۹۱۷ اولین تظاهرات خیابانی در پطروگراد صورت گرفت که هرچند با تیراندازی و کشکمش خاتمه‌یافت، اما مأموران پلیس و سربازانی که به‌مقابل تظاهرکنندگان فرستاده شده بودند آثاری ازهمدردی باتظاهر-



این مشهورترین عکس از انقلاب روسیه است . صحنه‌یی از زدوخورد و کشتار و تظاهرات در خیابانهای سنت‌پطرزبورگ

کنندگان ظاهر ساخت.

تظاهرات برای اعتراض به وضع نان صورت‌گرفت. چه، درآن زمان بدست آوردن نان برای مردم روز به‌روز مشکلتر میشد . گندم و آردی که به شهرها میرسید کفاف مصرف عمومی را نمیداد و بناگزیر صف مقابل دکانهای نانوایی پیوسته طویلتر میشد و اغلب ، مردمی که ساعتها به انتظار نان در صف ایستاده بودند نانی به دستشان نمی‌رسید .

در مارس ۱۹۱۷ آثار یك انقلاب واقعی در روسیه ظاهر شد . پلیس با انبوهی از مردم که درخیابانها فریاد میزدند: «ما نان میخواهیم» همصدا شد . مأموران پلیس علیرغم دستورات مکرر فرماندهان خود از تیراندازی و حمله به طرف مردم خودداری کردند . در همین حال پادگان‌نظامی پطروگراد نیز شورش کرد و سربازان به خیابان‌هاریخته با مردم همگام و همصدا شدند .

دامنه شورش بسرعت گسترش می‌یافت تا بجایی که در مجلس روسیه «دوما» نیز انتقادها و اعتراضات مخالفان به ضدیت یکپارچه با حکومت تبدیل شد . تزار در صدد انحلال مجلس برآمد ، اما وکلای «دوما» فرمان انحلال را نپذیرفتند و به مقابله با امپراتور برخاستند .

نیمه شب شانزدهم مارس ۱۹۱۷ تزار «نیکلای دوم» تصمیم خود را درباره استعفا بموقع اجرا گذارد و استعفانامه خود را در ترن سلطنتی ، دور از چشم همسر و خانواده‌اش تنظیم کرد :

«با عنایت الهی ، ما نیکلای دوم امپراتور کل ممالك روسیه و پادشاه

لهستان و گراندوك فنلاند و غیره وغیره بـه عموم رعایای وفـادار خـود اعلام میداریم :

درین ایام مبارزه عظیم، که دشمن خارجی از سه سال به اینطرف هم خود را به انقیاد وطن ما مصروف میدارد ، اراده خداوند متعال بر آن قرار گرفته است کـه روسیه مـورد آزمایش جـدیدی در حین تیره روزی قـرار گیرد نظر به اینکه شدت اختلالات داخلی ممکن است تأثیر شومی درجریان آینده این رزم عنود و مخوف داشته باشد، چنین مقتضی است که با هر قیمت میسر گردد به احترام مقدرات روسیه و شرافت ارتش قهرمان ما و سعادت ملت و آتیه کلی میهن گرامی جنگ تـا پیروزی نهائـی دوام داده شود . دشمن قسی القلب و بیدادگر آخرین تلاش خود را به کـار میبرد . اما موقع آن نزدیك است که قشون دلیر ما دست در دست متفقین بزرگوارمان دشمن را بالمره از پای درآورد . درین روزها که موجودیت روسیه قطعیت می‌یابد ما خودرا برای اطاعت از ندای وجدان مکلف میدانیم تسهیلاتی فـراهم سازیم تا اتحاد تنگتری در میان ملت ما به وجود آید و تمام قوای کشور به منظور نیل به فتح سریع متشکل گردد.

بهمین جهت است که با موافقت دومای امپراتوری مقتضی میدانیم که از تاج و تخت سلطنت استعفاء نمائیم و از قدرت عالیه صرف‌نظر کنیم .

چون‌مایل به‌جدائی ازفرزند دلبند خویش‌نیستیم‌میراث‌خود رابه‌برادرمان گراندوك‌میشل‌الکساندرویچ‌انتقال‌داده‌در موقع‌جلوس وی بر تختشاهی دعای خیرمان‌را نثاراو میدا‌یم‌و درخواست‌مینمائیم‌که با اتحادکامل با نمایندگان ملت ، کرسی‌نشینان مؤسسات قانونگذاری ، فـرمانروائی کند و یك سوگند ناگسستنی‌در برابرایشان بنام وطن محبوب یاد فرماید .

ما عموم فرزندان صدیق میهن را مخاطب ساخته از آنها تمنا داریم‌که درین لحظه رنجبار آزمایش ملی به وظایف وطنپرستانه و مقدس خویش عمل

کرده اوامر امپراتور را اطاعت نمایند و باتفاق نمایندگان ملت با اومساعدت ورزند تا بتواند دولت روس را در راه ترقی و افتخار رهنمون باشد .

خدای بزرگ روسیه را یاری دهاد»

بدینسان ، «نیکلای دوم» که از روز اول نیز علاقه چندانی به تاج و تخت نداشت به نفع برادرش از سلطنت کناره گرفت . این خواست مادرش بود که همواره عقیده داشت به‌جای فرزند علیل «نیکلا» میبایستی «گراندوك میشل» وارث تخت و تاج روسیه شود «تنها پسر امپراتور به بیماری هموفیلی مبتلا بود» تزار بعد از آنکه استعفانامه خود را امضاء کرد ، برادرش «میشل» را بوسیله تلگرافی از تصمیم خود مطلع ساخت :

«اعلیحضرت امپراتور میشل ـ پطروگراد : پیشامدهای ناگهانی ایام اخیر مرا به اتخاذ تصمیم فوق‌العاده‌یی وادار کرد . از اینکه فرصت اجازه نداد تو را مستحضر کنم پوزش میخواهم . من همواره برای تو یك برادر صدیق و وفادار خواهم بود. فعلا به استوکا مراجعت میکنم و امیدوارم تا چند روز دیگر به تزار سکوی سلو برویم . آرزو دارم که خداوند تو و ملت ترا در پناه خود محفوظ بدارد . نیکلا».

«دوما» که از سال ۱۹۰۵ برای آرام ساختن ملت تشکیل شده بود ولی هرگز از حمایت و تقویت جدی امپراتور برخوردار نبود ، بعد از کناره‌گیری «نیکلای دوم» قدرت زیادی به دست آورد . «میشل» بتصور آنکه با کمك «دوما» میتواند هیجان عمومی را ساکت کند ، با وکلای مجلس ارتباط نزدیك برقرار ساخت و به یك کمیته سه‌نفری که ازطرف نمایندگان دوما انتخاب‌شده بود اختیار داد که بر کلیه امور

مملکت نظارت کند . به صلاحدید همین کمیته ، «میشل» فرمانی صادر کرد و طی آن اعلام داشت که تصمیم گرفته است قبول مسؤولیت را به تشکیل مجلس مؤسسان و کسب نظر از برگزیدگان ملت مـوکول کند . «رودزیانکو» رئیس دوما شدیداً بـا چنین تصمیمی مخالف بـود ولـی «کرنسکی» وکیل سوسیال رولوسیونر کـه در حوادث اخیر ، موقع مهمی احراز کرده و بواسطه نطقهای شدیداللحن خود قدرت و نفوذ زیادی بدست آورده بود، «میشل» را به امضای فرمان تشویق و تحریك کرد :

همو طنان:

مسئولیت سنگین تاج وتخت را اراده برادرم هنگامی بـه من تفویض میکند که کشور علاوه برجنگ بیسابقه خارجی دچار اختلالات داخلی است. اینجانب چـون مانند سایـر هموطنان سعادت مملکت بزرگ خود را مافوق همه آمال و آرزوها میدانم قبول مسئولیت را به تشکیل مجلس مؤسسان که با اراده ملت قوانین اساسی کشور را تدوین خواهد کرد موکول میدارم . با توجه بـه عنایات خداونـد یکتا از کلیه هموطنان خـود تقاضا میکنم تـا انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان که در اسرع اوقات بـا کمال آزادی و بوسیله رأی مستقیم و مخفی کلیه افراد ملت تعیین خواهند شد و تکلیف نوع حکومت را برحسب اراده ملت معین می‌کنند، اوامر حکومت موقتی منتخبه از طرف مجلس دوما را که دارای کلیه اختیارات قانونی است اطاعت کنند .
میشل».

این فرمان در حقیقت سرودی بود کـه به مستان آمـوخته شد . مردم روسیه به ضعف کامل حکومت پـی‌بردند و دانستند که سررشته

کار از دست امپراتور و اطرافیان او خـارج شده است . بهمین سبب بر تجری شورشیان افزوده شد و «میشل» که وضع را وخیم مـی‌دید منتظر تشکیل مجلس مؤسسان نشد و ازکار کناره گرفت .

این پایان حکومت خاندان رومانوف در روسیه بود .

بعدازاستعفای «میشل»، حکومت موقتی که‌تحت‌ریاست «لووف» تشکیل شده بود سقوط کـرد و نوبت به «کرنسکی» رسید کـه زمام حکومت را بدست گیرد . اما «کرنسکی» نیز در داخل بـا شورش عمومی روبروبودکه انقلابیون‌تندرو با شعار «همه‌چیز بدست شوراها» آنرا دامن می‌زدند و در خارج با تمرد و فرار سربازان که از صورت فردی خارج شده و حالت جمعی به خود گرفته بود .

عکس‌العمل تهران

مردم ایران که در طول حکومت تزارها همواره از مظالم رژیم تزاری درعذاب بودند و بارها کشورشان دستخوش تعدیات، تحمیلات، فشارهای سیاسی و اقتصادی و گه گاه لشگرکشی و بیدادگری روسیه تزاری واقع شده بود ، از همان ابتدا نسبت به انقلاب روسیه با نظر مساعد نگاه میکردند و پیشرفت انقلاب را به فال نیك میگرفتند .

درآغازانقلاب، «میرزا اسحق‌خان‌مفخم‌الدوله» وزیرمختار ایران در پطروگراد بود و هیأت نمایندگی ایران در روسیه تشکیل میشد از :

اسد بهادرمستشار سفارت

محمد علی‌مقدم دبیر اول

ابوالحسن ثقةالاسلامی دبیر دوم

حسن فرزانه دبیر سوم

احدوهاب‌زاده آتاشه بازرگانی و اقتصادی

هیأت‌نمایندگی روسیه وکادر دیپلماتیك آن کشور در ایران عبارت بود از :

نیکلای فن‌اتر وزیر مختار

ولادیمیر مینورسکی مستشار سفارت

فن‌هانری باخ نایب اول

ولادیمیر یورینف ترجمان اول

بارن کنسانتین طوبه نایب دوم

عبدالله‌خان آهی منشی اول

شریعت زاده رفیع آتاشه

درآخرین روزهای سلطنت «نیکلای دوم» مقدمات تبدیل و تغییر وزرای مختار روسیه و ایران فراهم آمده و «مفخم‌الدوله» برای سفارت ایران در ایتالی نـامزد شده بـود،«فن‌اتر» نیز برای سفارت روس در پرتقال .

دولت روسیه ، «چکین» را که قبلا در ژاپن مأموریت داشت برای جانشینی «فن‌اتر» در نظر گرفته بود،امـا پیش ازآنکه تشریفات صدور اگرمان و پذیرش وی انجام شود ، روسیه دستخوش انقلاب شد و حکم‌مأموریت «چکین» که ازطرف‌وزارت امور خارجه برای امضای امپراتور به قصر زمستانی ارسال شده بود، درجریان انقلاب و تصرف قصر توسط انقلابیون از میان رفت .

بهر تقدیر ، سفارت ایران گـزارش وقایع روسیه را در بـدو انقلاب همه روزه به وزارت امور خارجه مخابره میکرد ، اما نظریه خاصی درباره این وقایع ونقشی که از طرف ایران باید درقبال حوادث روسیه ایفاء شود ابراز نمیداشت. با اینحال «سید ضیاءالدین‌طباطبائی» مدیر روزنامه رعد که با مأموریت فوق‌العاده‌یی از طرف دولت ایران به روسیه رفته بود و در پطروگراد اقامت داشت ، طی مراسلات و

مخابراتی با «معین‌الوزاره» رئیس کابینه وزارت امور خارجه، نظریات و استنباطات خود را از انقلاب روسیه عنوان و تأکید میکرد که ملت و دولت ایران میبایستی ازین فرصت به نفع خود بهره بگیرند.

«معین‌الوزاره» چه در دستگاه وزارت امورخارجه وچه درخارج از چهار دیوار آن وزارتخانه موقع ممتازی داشت و زعمای قوم و اولیای دولت به نظریات او در مسائل سیاسی اهمیت می‌دادند. ازینرو با اقدامات «معین‌الوزاره»، پیشنهاد «سید ضیاءالدین» در خصوص مخابره تلگرافی از طرف وکلای مجلس و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران دائر به تأیید رفورم انقلابی روسیه صورت عمل پیدا کرد.

«معین‌الوزاره» در پاسخ تلگراف «سید ضیاءالدین» برای او نوشت:

«تلگراف جنابعالی که اطلاعات تشکیل حکومت ملی روسیه را تکمیل مینمود شرف وصول بخشید ... خلوص عقاید و خیالات عالیه جنابعالی بر بنده مکشوف بود حالا بر دیگران هم مبرهن و واضح گردید و اینکه در این‌موقع نظر به حسن ظنی که به بنده دارید اقدام به بعضی عملیات و اتخاذ پاره‌یی وسایل را برای حصول مقاصد منظوره به‌توسط بنده خواسته‌اید خیلی متشکرم و چون میدانم تفضلات لایتناهی الهی موقعی را برای ایران پیش‌آورده که نیکوترین مواقع برای حفظ‌قومیت و سیادت و اعاده حقوق مغصوبه متروکه این مملکت و دولت است دقیقه‌ای فوت وقت را جائز نمیدانم و از روزی که این خبر رسید در وظایف خود قصور و خودداری نکرده با حضرت اشرف آقای‌رئیس‌الوزراءوسایروزراء ووطنخواهان، مساعد بودن موقع ومغتنم شمردن

وقت را برای جلب منافــع و استعطاف تـوجه و مساعدت ملت آزادی‌خــواه عدالت‌پرور روس خــاطرنشان ساخته و الحق آقــای رئیس‌الوزراء هم کمال موافقت و جدیت را برای هرگونه اقدام اظهار فرموده و میفرمایند .

تلگراف جنابعالــی که رسید محرك و مهیج خیالات و اقدامات بنده گردید . فوراً بعرض آقای رئیس الوزراء رسانیده حضرت معظم هــم نظریــه جنابعالی را تصویب فرمودند . آقای مستوفی‌الممالك مدتی است که درشکار هستند و ممکن نشد خدمت حضرت معظم‌له برسم ولی آقای مؤتمن‌الملك و آقای سردار معظم و بعضی آقایان دیگر را ملاقات کرده در نوشتن‌تلگراف به «دوما» که صلاح‌بینی کرده بودید موافقت نمودند بلکه آقای سردار معظم عقیده دارند در صدور اینگونــه تلگرافــات تعمیمی داده شود کــه از طرف محترمین‌وعلماء و تجار و طبقات دیگر بــه دومــا تلگرافــاً تبریك و اظهار مسرت از رژیم جدید آن دولت نموده و انتظارات خــود را ازمساعدت دولت جدید وملت روسیه در تشیید مبانی مودت و بقای روابط حسنه اظهار نمایند اما چون عده وکلای دوره اخیر که در تهران هستند کم بود قرار شد ارباب کیخسرو عده‌یی از وکلای دوره‌های اسبق را هم کــه در تهران هستند اطلاع داده‌درمجلس‌شورای ملی یا نقطه دیگری جمع‌آوری نماید. آقای‌مؤتمن‌الملك هم تلگراف لازم را تدارك فرموده‌که با ملاحظه آقایان وکلاء حاضر مخابره شود و در تعقیب آنهم تلگرافات آقایان علما و تجار گفته شود.

البته جنابعالی خوب درك میفرمائید با تسلیم به اینکه ملت قویم‌وقدیم روسیه با نیات‌عدالتخواهانه وآزادی طلبانه ، هیچوقت راضی و مایل به‌اسارت و شکنجه واضمحلال ملتو دولت ستم‌کشیده ایران نبوده‌انــد و همیشه یك‌نظر رقت وملایمی نسبت به این مملکت داشته‌اند و حالا هم با تغییری که درطرز حکومت آنجا شده و اساس دولت تازه درتحت اصول عدالت و آزادی تشکیل گردیده بیشتر باید بــه حسن موافقت و مساعــدت آن دولت امیدوار بــود .

باز نباید به تأخیر در استفاده و تلف کردن این اوقات گرانبها قائل بود .
بدیهی است که جنابعالی درتعقیب نظریات خودتان خودداری نمی‌فرمائید....
اینك سواد مراسله‌یی که در باب تغییر سبك حکومت روسیه ازسفارت به‌دولت علیه نوشته شده و جوابی که دولت ایران داده است و همچنین تلگرافی که به مسیو مولیوکف و تلگرافی که به سفارت ایران در پطروگراد شده است و همه آنها مشتمل بر موافقت اولیاء دولت علیه با طرز جدید حکومت روسیه و شناسائی آن دولت است و انتظاراتی را که اولیای دولت ایران از حسن مساعدت و موافقت دولت وملت روسیه نسبت به خود دارند حاوی است برای مزید استحضار جنابعالی فرستاده میشود. البته‌درتعقیب آنهم هرگونه اقدامی بشود جنابعالی را بی‌خبر نمیگذارم و لازم است جنابعالی هم‌باز برای مصالح دولت و ملت هرگونه نظریاتی به اقتضای مشاهده آنجا دارید و اقدامی که لازم میدانید خودتان درآنجا مقدم شوید مرقوم فرمائید. زیاده زحمت ندارم. ایام بکام‌باد ـ حسین».

به دنبال اقداماتی که برای جمع‌آوردن وکلای ادوار سه‌گانه مجلس شورای ملی و مخابره تلگراف تبریك صورت گرفته بود هشتاد وهشت تن از وکلای دوره‌های اول و دوم وسوم که در تهران حضور داشتند درمنزل «ارباب کیخسرو» اجتماع کردند ومتن تلگرافی را که توسط «موتمن‌الملك» تنظیم شده بود پس از بررسی و اصلاح و تصویب ، به عنوان رئیس مجلس «دوما» به پطروگراد مخابره کردند:

توسط آقای رئیس مجلس کبیر دوما ـ پطروگراد

در موقعی که ملت بزرگ روس بواسطه جانفشانی فرزندان و جسارت‌فراموش‌ناشدنی‌نمایندگان خود در راه منظورعظیمی به‌پیروزی

قاطع نائل گشته وکلای مجالس سابق ایران حاضر در طهران با نهایت مسرت مراتب تحسین و احترام خویش را برای مقاومت فداکارانه‌بی که فقط نزد مدافعین حقیقت‌یافت میشود به‌آن هیأت محترم ابراز میدارند. مشعلی که چنین دستهای نیرومند بین شرق وغرب استوار ساخته فروغ درخشانی است که بالاخره عالم را منور خواهدکرد و آخرین‌ظلمت‌ها را برطرف نموده مللی را که دنبال اصول‌مشترك می‌باشند قادر خواهد ساخت در محیط عشق برادرانه همدیگر را بشناسند.

زنده‌باد روسیه آزادیخواه

تلگراف بدین شرح امضاء شده‌بود:

حاج امام جمعه خوئی ، حسن مستوفی‌الممالك ،مشیرالدوله، ذکاءالملك، محتشم‌السلطنه ، موتمن‌الملك ، سرداراسعد، نصرالله تقوی، سردارمعظم، مویدالاسلام، حسین‌یزدی، حاج میرزا حسین، اسدالله‌الحسینی‌اصفهانی، سلطان‌العلماء، صدرالممالك، یحیی‌کرمانی، مرآت‌السلطان ، معین‌التجار ، کیخسرو شاهرخ ، آصف‌الممالك ، سید رضا ، نظام‌السلطان ،عدل‌الملك، مشیر مفخم (مبصرالملك سابق) ، محمد ، شیخ‌اسدالله ، رفعت‌الدوله ، محمدهاشم میرزا ، سهم‌الملك ، میرزا هاشم‌آشتیانی ، ابراهیم زنجانی ، محمد علی‌ملك ، دکتر لقمان ، صدیق‌حضرت ، دکتر علیخان اعلم‌السلطنه ، احسن‌الدوله ، عزالملك ، ممتازالدوله ، دبیرالملك ، شیخ‌الرئیس قاجار ، مستشارالدوله ، حاجی میرزا رضا خان ، نیرالسلطان ، میرزا یانس ، بهجت‌العلما ، رضا نائینی ، وکیل‌الرعایا ، افتخارالواعظین ، سید محمد رضا ، متین‌السلطنه، سیدحسین اردبیلی ، صدرالعلماء خراسانی، نصرالملك ،

میرزا رضای مستوفی ، مهدی نجم آبادی ، داود علی آبادی ، لسان الحکماء ، فهیم الملك، حاجی مجدالسلطنه ، انتظام الملك (انتظام الحکماء سابق) ، ابراهیم قمی ، حاجی آقا شیرازی ، اعتصام الملك ، امین الضرب ، سید محمد صراف ، شیخ محمد علی طهرانی ، حاجی سید محمد ساعت فروش ، حاجی محمد تقی بنکدار ، دکتر ولی الله، موتمن الممالك، معاون التجار کرمانی، میرزا حسینقلی سیگار فروش ، حاج شیخ اسمعیل ، مدیرالاسلام ، میرزا محمود اصفهانی ، مشهدی باقر، دکتر امیراعلم ، صدرالعلماءنطنزی ، سید حسن کاشانی ، حاجی سید محمد باقر اخوی ، سیدالحکماء ، سید مرتضی مرتضوی ، صدرالملك ، اسمعیل هشترودی ، میرعماد ، معتمدالتولیه.

چند روز بعد ـ چهارشنبه ۲۵ جمادی الاخر ۱۳۳۵ مطابق با ۱۸ آوریل ۱۹۱۷ ـ وزارت امور خارجه یادداشتی از «مسیومینورسکی» مستشار سفارت روس دریافت داشت که بضمیمه آن ، متن بیانیه حکومت موقتی روسیه بشرح زیر برای اطلاع دولت شاهنشاهی ارسال شده بود:

هموطنان!

حکومت موقتی اوضاع و احوال مملکت را در تحت مطالعه و دقت درآورده و تصمیم اتخاذ کرده است که حقیقت احوال را به اهالی اعلام دارد.

حکومت سابق تمام امور دفاعیه مملکت را در یك پریشانی انداخته و سرنگون گشته وضعیت مالیه ، مهمات ، تجهیزات عسکری تماماً در یك حالت پریشان تأسف انگیزی است .

حکومت موقتی با معاونت جمعیت، تمام قوای ممکنه خود را بهجبران



نیکلای دوم‌درروزگار اسارت- نگهبانان‌گارد سرخ‌درچندقدمی ، حرکات
امپراتور مستعفی را زیر نظر دارند

و اصلاح این حالت مصروف خواهد داشت . فرصتی برای تعلیل و تعلل باقی نمانده است . دوسال‌ونیم است که خون مثل سیل از شرائین ابناء وطن جاری است لکن هنوز مملکت زیر ضربت دشمن نیرومندی که سرزمین ما را استیلا نموده و باز هم ضربات قطعی جدیدی تدارك کرده است،واقع میباشد .

نخستین وظیفه عساکر ما مدافعه و محافظت وطن و دفع تعدی دشمن تجاوز پیشه است .

مجلس مؤسس «کنستی توانت» با موافقت متفقین مسائل مربوط به جنگ و صلح را مذاکره و حل خواهد کرد . حکومت موقتی وظیفه خود میداند دفعه دیگر این نکته را خاطرنشان سازد که مقصد روسیه آزاد آن نیست که به ملل سائره حکمرانی نموده و حقوق دیگران را تصرف و اراضی آنان را تملك نماید .

روسیه آزاد میخواهد صلح محکمی که اساس آن بر روی آزادی و حفظ حقوق ملل و اقوام استوار گردد برقرار سازد . ملت روس نمیخواهد بواسطه تجاوز به حقوق دیگران قوای خویش را توسعه دهد و در عین حال نمیتواند راضی گردد که از این جنگ بزرگ وطنی ضعیف و درهم شکسته بیرون آید .

حکومت موقتی با رعایت تعهداتی که با موتلفین منعقد ساخته سیاست خارجی خود را براساس سابق استوار خواهد ساخت ، حکومت موقتی حق ندارد حقایق را از ملت خود مستور دارد .

برای نجات وطن باید تمام قوا را جمع‌آوری کرد تا در مقابل این حقیقت ، روح ملی جلوه‌گر شود و سستی و فتور ظاهر نگردد ، بالعکس همگی متفقاً ابراز غیرت و همت نمایند ، برای تأمین سعادت وطن و تحکیم حریت و حفظ مملکت تمام قوای خود را مرکزیت دهند . حکومت موقتی امیدوار است به معاونت ملت در مقابل مملکت وظیفه خود را انجام دهد.

در همین ایام ، پاسخ تلگراف نمایندگان مجلس ایـران نیز از طرف «دومای» روسیه به تهران رسید :

«۱۰ رجب ۱۳۲۵ - دوم مه ۱۹۱۷

«از پطروگراد به تهران

«نمایندگان سابق مجلس

«تبریکات و آرزوهایی که شما و همکاران پارلمانی شمادر موقع پیروزمندی آزادی در روسیه اظهارداشته بودید موجب تحریك احساسات عمیقه گردید . وظیفه خویش میدانم که بنام مجلس دوما مراتب سپاسگزاری خود را به شما اشعار دارم. در این عقیده قطعی با شما همراهم که عظیمترین اصول عالیه که اکنون دراین کشور فرمانروا گردیده دیری نخواهد گذشت که به فتح صلحجویانه جهان منعقد خواهد گردید و ملل گیتی را با علائق صمیمت و برادری که بهتر ازقوه سبعانه میتواند منافع و آمال آنان را حل وفصل نماید متحد خواهد ساخت رئیس دوما: ردزیانکو» .

کمیته اجرائی کلنی روس درتهران نیز ، پیرامون وقایع روسیه اعلامیه‌یی صادر کرد :

چون وضع کمیته اجرائیه کولونی روس درتهران که پایتخت و مرکز ایران است غیراز وضع کمیته‌هایی است کـه در شهرهای دیگر تشکیل شده بنابراین کمیته تهران علاوه برنظارت وسرکشی به امور داخلی کولونی روس دارای حق نمایندگی از طرف هیئت جامعه ملت روس نیز میباشد کـه بعداز سقوط اوضاع قدیم روسیه امروز براظهار مقاصد وعقاید خود آزادند وچنانکه

حسیات وطنپرستانه روسها که بعد از خواب سیصد ساله بیدار شده است بطور وضوح رغبت و اشتیاق آنها را بر ترقی و تعالـی روسیه آزاد نشان میدهـد بهمان قسم کمیته مزبور خود را طرفدار حق وقانون و عدالت معرفـی نموده ازهیچ قسم فداکاری نسبت به دولت موقتی روسیه خودداری ننموده مالا وحتی جانا برای پیشرفت مقاصد دولت مزبوره حاضر است .

چون کمیته مزبوره با نهایت مراقبت طرفدار عمل ومخالف اقوال خالی است،ازین به‌بعد با دقت هرچه تمامتر سعی خواهد کرد و تمام هم خـود را مصروف برآن خواهد داشت که دولت موقتی روسیه تنها مرکز و محور اداره مملکت‌شناخته شود و ازهرگونه اقداماتی که ممکن است‌بعداً عودت به اوضاع قدیم را در روسیه فـراهم آورد کمیته بـا کمال جدیت جلوگیری خـواهد کرد .

در خصوص روابط خارجی‌کمیته اجرائیه کولونی روس درتهران تمام اهتمام و مساعی خود را براین خواهدگماشت که اسم خود را از لوث ملامت و سرزنش‌هایی که در سابق بدون استحقاق بـواسطه اقدامات ناشایست قوای ظالمه دولت مستبده روسیه (که مسئولیت را بعهده افراد باشرف ملت روس که در آنعهد اجباراً تماشاچی اوضاع بـودند وارد آورده) تـولید شده ، پـاك نمایند. مسلك ومرام کمیته اجرائیه این است‌که بهیچ‌وجه من‌الوجوه درامور سیاسی ایران دخالت ننماید لکن با کمال میل همیشه حـاضر است که برای تعالی و ترقی مسائل اقتصادی ومدنی ملت روس و ایران که همفکر وهمخیال و دریك خط سیر می‌نمایند دست اتحاد و دوستی را با وسائل الفت و یگانگی این دو ملت فراهم نماید .

ششم مای ۱۹۱۷

کمیته اجرائی کولونی روس در تهران

چند روز پس‌از آن ، سفارت روسیه در تهران رسماً اقـدامات

خود را در مسیر تحولات جدید آغاز کرد و ابلاغیه‌یی متضمن برنامه دولت موقتی «لووف» انتشار داد :

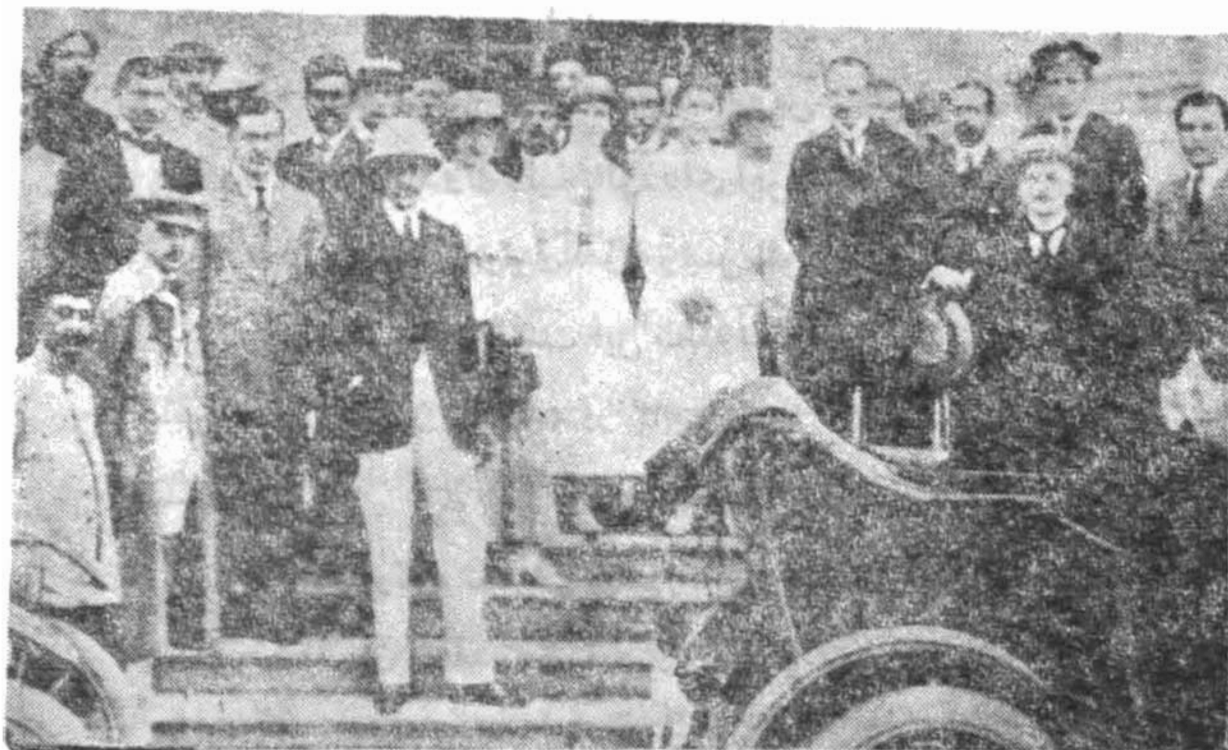
«حکومت موقتی که بتازگی تشکیل شده و از نمایندگان دموکراسی رولوسیونر تقویت یافته اعلام مینماید که با جدیتی تمام افکار آزادی و مساوات و برابری وبرادری را که در پرچم رولسیون عظیم روسیه نگارش یافته است به موقع اجراء خواهد گذاشت . حکومت موقتی مخصوصاً در مسائل اساسی ذیل مصمم است که در آتیه معمول گردد :

اولا راجع به پلتیك خارجی حکومت موقتی با تمام ملت از صلح انفرادی احتراز خواهد کرد و علنا نقطه نظر خود قرار میدهد که هرچه زودتر به صلح عمومی نائل گردد . اما نه صلحی که متضمن هلاکت ملل دیگر و اخذ حقوق ملی آنها باشد و نه صلحی که مورث استملاك جبری ممالك خارجه گردد ، بلکه صلح بدون الحاق اراضی و غرامت نقدی و نیز واگذاری تعیین مقدرات آتیه ملل به خودشان و حکومت موقتی حتم دارد که سقوط رژیم سلطنتی و استحکام افکار دموکراسی نسبت به پلتیك داخلی و خارجی روسیه ایجاد یك‌وسائل جدیدی را نموده که دموکراسیهای دول مؤتلفه را تحریص و ترغیب به صلح محکم وبرادری ملل نماید. اینست که حکومت موقتی پاره‌یی تدابیر بعمل خواهد آورد که نظرات‌مؤتلفین را به نظریاتی که دریادداشت حکومت موقتی مورخه ۲۷ مارس و نهم آوریل هذه‌السنه مندرج است موافقت دهد.

ثانیاً حکومت موقتی یقین‌کامل دارد اختلاف میان‌ملت روسیه‌وموتلفین او نه فقط بدبختی کلی برای ملل میشد بلکه صلح عمومی را که اساس آن در فوق مذکور شد به تعویق می‌انداخت و یا بکلی ممتنع‌الوقوع مینمود . لهذا حکومت موقتی مطمئن است‌که قشون رولوسیونی روسیه نخواهد گذاشت که قشون آلمانی موتلفین خودمان را در فرونت غرب پایمال نموده بعد

با تمام قوای خود بطرف ماحملمور شود. پس، تأیید اساس نظام و تقویت قوای جنگی چه در عملیات تدافعی و چه تهاجمی اولین مسئله‌ایست که حکومت موقتی در نظر دارد.

فقرات سوم تا هشتم برنامه دولت موقتی راجع به پلتیك داخلی است. حکومت موقتی این مرامنامه را جداً لازم‌الاجراء دانسته اعلام مینماید که مساعی حکومت فقط وقتی منتج نتیجه خواهد شد که کلیه ملت رولوسیونی روسیه اطمینان و اعتقاد کامل به او داشته باشد تا بتواند فورا کلیه اقتداراتی که برای تأیید غنائم رولوسیون و تائیدات آینده آنها لازم است، داشته باشد.



نیکلای فون‌اتر، آخرین وزیر مختار رژیم تزاری باتفاق اعضای سفارت روس در تهران.

حکومت موقتی تمام هموطنان را جداً و اکیداً دعوت میکند که حد امنیت و اقتدار حکومت موقتی را حفظ نمایند و ضمناً اعلام مینماید که

برای خیر وطن نهایت اقدامات جدی را برضدکنتررولوسیون «ضد انقلاب» و برضد عملیات آنارشی و بی‌قانونی و ظلم بعمل خواهدآورد . حکومت‌موقتی حتم دارد که در این طریق معاونت عملی از طرف تمام آنهایی که حرمت روسیه را گرانبهامیشمارند خواهدشد »

محل امضاء وزراء

همزمان با تحولاتی که در روسیه جـریان داشت ، بین سفارت روس و دولت ایران مکاتباتی بشرح ذیل ردوبدل میشد :

از : مینورسکی مستشار سفارت روس

به : وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرای ایران

«حضرت اشرف وثوق‌الدوله رئیس الوزرای ایران

« مفتخراً بـه پیوست این نـامه تلگرافـی را کـه از آقـای میلیوکف وزیر امور خـارجه در کابینه جدید دریافت کـرده‌ام ایفاد میدارم .

این‌سند درباره تغییرات‌سیاسی که در روسیه روی‌داده اطلاعاتی به حضرت اشرف میدهد. وظیفه خود میدانم‌توجه شمارا باین امرجلب کنم که‌دولت موقت تعهداتی‌را که‌دولتهای قبلی بعهده گرفته‌اند تضمین می‌کند و خیال می‌کنم که آن حضرت نیز درآرزوهای صمیمانـه من بخاطر ادامه مناسبات و روابط دوستی حسنه‌ای که ایـران و روسیه را بیکدیگر پیوند می‌دهد ، تحت رژیم جدید سهیم خواهندشد. با تقدیم احترامات فائقه . س . و.مینورسکی» .

متن تلگراف

«اخباری که توسط آژانس تلگرافی «پطروگراد» انتشار یافته اطلاعاتی در باره حوادث روزهای اخیر و سقوط رژیم سیاسی سابق در روسیه که در برابر تنفر عمومی ناشی از بی‌توجهی ، اجحاف، سوءاستفاده‌ها وغفلت و بی‌مبالاتی جنایتکارانه به آهستگی فرو ریخته به آن حضرت داده است .

«احساس بغض و کینه عمومی که جریان حوادث در میان عناصر سالم ملت بوجود آورده بطور محسوس بروز بحران را آسان‌تر و دوره آنها را کوتاه‌تر کرده‌است.چه،تمام‌این‌عناصر باشور وشعف قابل تحسین به پرچم انقلاب پیوسته و ارتش نیز از آنها بطور سریع و قاطع پشتیبانی کرده است . جنبش ملی در فاصله کمتر از هشت روز یك پیروزی قطعی بدست آورده است.

«این سرعت عمل خوشبختانه سبب‌شده است ازشماره قربانیان به نسبتی که در تاریخ انقلاباتی چنین خطیر و دامنه‌دار بیسابقه است کاسته شود .

«امپراتورنیکلای‌دوم‌باصدورحکم ۲ر۱۵ مارس خود وگراندوك ولیعهد الکسیس نیکلایویچ به نفع گراندوك میشل‌الکساندرویچ از سلطنت کناره‌گرفته است. گراندوك «میشل‌الکساندرویچ»نیز پس‌از اطلاع از مضمون این فرمان با صدور حکم ۳ر۱۶ مارس ۱۹۱۷ از پطروگراد بنوبه خود از قبول اختیارات عالی تا وقتی که یك مجلس مؤسسان که براساس انتخابات آزاد تشکیل میشود شکل دولت و قوانین اساسی روسیه را تعیین نکرده چشم پوشیده است .

«در همین حکم گراندوك میشل‌الکساندرویچ از مـردم روسیه دعوت کرده است تا وقتی کـه اراده ملی بطور قطع تجلی نیافته از دولت موقت که به ابتکار مجلس ملی «دوما» اختیارات را بدست‌گرفته است فرمانبرداری کنند.

«ترکیب دولت موقت وبرنامه سیاسی آن انتشار یافته ومتن آن به خارج مخابره گردیده است، این دولت که در وخیم‌ترین بحران خارجی و داخلی تاریخ روسیه قدرت را بدست‌گرفته کاملا به‌مسئولیت عظیمی که به عهده آن‌واگذار شده آگاه‌است.

«دولت موقت قبل از هر چیز به اشتباهات بزرگی که از گذشته بـه ارث برده است چـاره‌جوئی کرده ، نظم و آرامش را در کشور برقرار ساخته و شرایط لازم را فراهم خواهد ساخت تا اراده حاکمیت ملت بتواند آزادانه درباره سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرد.

«در زمینه سیاست خارجی، کابینه‌ای‌که در آن من پست‌وزارت امور خارجه را به عهده دارم تعهداتی را که رژیم ساقط شده بـه عهده گرفته انجام داده و قول روسیه را محترم خواهد شمرد.

«ما با دقت کامل روابطی را که ما را به ملت‌های دوست ومتفق می‌پیوندد گسترش خواهیم داد و اطمینان داریم این روابط تحت‌رهبری رژیم جدید که در روسیه برقرار شده و تصمیم گرفته است بـر‌اساس اصول دموکراتیك احترام به ملت‌های بزرگ و کوچك، توسعه آزادی وآنها وسازش بین ملت‌ها حکومت‌کند بازهم بیشترعمیق‌تر وفشرده‌تر خواهد شد.

«خواهش میکنم مضمون ایـن تلگرام را باطلاع آقای وزیر

امور خارجه رسانیده و رونوشتی از آن را بـه وی تسلیم کنید.

س . میلیوکف»

پاسخ وثوق‌الدوله رئیس الوزرای ایران به‌سفارت روس:

«آقای و . مینورسکی‌شارژه‌دافر روسیه ـ مفتخراً وصول‌نامه دیروز شما را که بامداد امروز به دست من رسید و درآن از راه لطف متن تلگرام مهم عالیجناب میلیوکف وزیرخارجه دولت موقت راکه به‌دنبال انقلاب اخیر تشکیل شده است به اطلاع من رسانیده‌اید اعلام میدارم .

«من با خوشوقتی از تشکیل دولتی در پطروگراد که تصمیم گرفته است از اصول دموکراتیك عدالت واحترام به‌حقوق همه ملت‌ها الهام بگیرد اطلاع حاصل کردم. بنابراین صمیمانه در آرزوها و تمنیات شما نه تنها برای ادامه روابط دوستانه بین ایران و روسیه بلکه برای توسعه روابط صمیمانه‌تری بین دو ملت شریکم.

«اطمینان دارم که تحولات آزادیخواهانه در امپراتوری همسایه سوء تفاهماتی را که براثر روحیه مستبدانه رژیم ساقط شده پیش‌آمده بود از بین خواهد برد . این تجدید حیات سیاسی بیشك بـه استقرار تفاهم و تـوافق بهتر بین دو کشور کمك کرده زمینه را بـرای آینده سعادتمندانـه در روابط دو ملت همسایه فراهم خواهد ساخت تا بهتر یکدیگر را بشناسند و بهمدیگر احترام بگذارند .

«از شما خواهش میکنم شادباشهای صمیمانه دولت ایران را که مبین آرزوهای پرشور مـا برای پیشرفت و افتخار روسیه تحت رژیـم جدید است به جناب آقای میلیوکف ابلاغ دارید .

«عالیجناب، اطمینان داشته بـاشید کـه دولت مـن قویا تصمیم

گرفته است از هرگونه کوششی که به تقویت هرچه بیشتر روابط بین دو ملت و دو دولت کمك کند ، کوتاهی نکند .

« بـا استفاده از این فرصت ، آقـای شارژه‌دافـر ، بار دیگر احترامات‌فائقه راتقدیم‌میدارد . وثوق‌الدوله».

از : وثـوق‌الدولـه رئیس‌الوزرای‌ایران بـه : میلیوکف وزیر امور خارجه روسیه

«عالیجناب آقای میلیوکف وزیرامور خارجه‌ـ‌پطروگراد

«دولت ایران با خوشحالی‌از استقرار رژیم آزادیخواه‌درروسیه استقبال میکند و اظهارات محبت‌آمیز و اطمینان‌های سخاوتمندانه‌ای راکه توسط سفارت‌روسیه درتهران بمن‌ابلاغ شده است با شوروشعف تلقی میکند .

«افتخار دارم بنام دولت ایران و از طرف خودم صمیمانه‌ترین شادباشهای خود را به شما وهمکارانتان واعتقاد راسخ خود را به‌اینکه رژیم جدید اختلافاتی راکه براثر اشتباهات رژیم مخلوع بوجودآمده است برطرف خواهد کرد ، ابراز دارم .

«ملت ایران‌که یك حس برادری‌کامل آنرا به‌ملت شریف‌روسیه می‌پیوندد در آرزوهای دولت سهیم بوده و آرزومند است عصری که آغاز میشود روزهای توأم با پیشرفت و افتخار برای روسیه همراه بیاورد . وثوق‌الدوله » .

حکومت کرنسکی

«گراندوك‌میشل»، برادرنیکلای دوم با ملاحظه وخامت اوضاع، ترجیح داد از قبول مسؤولیت امتناع ورزد و طی فرمانی ، سرنوشت تخت و تاج را موکول به اراده مجلس مؤسسان کرد . «لووف» نیز پس از چندی ، مسند قدرت و ریاست را به «کرنسکی» سپرد .

«کرنسکی»، خطیب زبردست و نماینده متنفذ «دوما» که رهبری سوسیالیستهای رولوسیونر را برعهده داشت و درحوادث اخیر روسیه نقش مهمی بازی کرده بود ، سرانجام یکه‌تاز میدان و وارث اختیارات و اقتدارات امپراتور شد. او میخواست با همان سلاحی که تأثیر آنرا مکرر برنمایندگان دوما آزموده بود ـ با سخنرانیهای پرشور و هیجان‌انگیز ـ روسیه را تحت‌تأثیر قرار دهد . تا حدودی هم موفق شد. لکن فریاد «کرنسکی» را درآنسوی دروازه‌های پطروگراد ، کسی نمی‌شنید. «کرنسکی» نمیتوانست سربازان‌گریخته از سنگر وکارگران بیکار و کشاورزان گرسنه را با کلمات دلنشین و تسکین بخش آرام کند. آسیاب خوف‌انگیز انقلاب در روسیه به حرکت درآمده بود و برای آنکه‌گردش خود را ادامه دهد و آثار حکومت سیصدساله تزارها

را درمیان سنگهای کوه پیکر خود خرد و نابود کند، به نهری ازخون احتیاج داشت . «کرنسکی» عبث زحمت می کشید تا این آسیا را بـا خطابه‌ها ووعده‌ووعیدهای مکرر، از حرکت باز دارد .

روسیه ، علیرغم تحولات و انقلابـات داخلی ، همچنان درگیر جنگ خارجی بود . حکومت موقتی دربیانیه‌هایی که منتشر میکرد ، خاطرنشان میساخت که روسیه، بـا امیـد بـه پیروزی، جنـگ‌را دوشادوش متفقین خود ادامه میدهد و به تعهداتش وفادار است . اما ملت روسیه از جنگ خسته شده و به جان آمده بود. سربـازان روس گروه‌گروه از جبهه می‌گریختند و درشهرها و روستاهـای وطنشان بـه شورشیان‌می‌پیوستند، به‌مردمی که کناره‌گیری‌تزارو تشکیل‌حکومت‌جدید نتوانسته‌بود آرامشان‌سازدوانقلابیون‌افراطی‌باتبلیغات‌مداوم‌و مؤثرشان، آنها رابه ادامـه شورش و عصیان تحریك و تشویق میکردند .

آثار انقلاب دوم ، رفته رفته در روسیه ظاهر میشد .

***

«سرجرج بوکانان» سفیر انگلیس در دربار آخرین‌تزار روسیه، که از نزدیك در جریان وقایع روسیه قرار داشت ، تحولات تاریخی روسیه و چگونگی انتقال حکومت از خاندان رومانوف به حکومت موقت و سرانجام، روی کارآمدن «لنین» و یاران او را در یادداشتهای روزانه خود منعکس میکند.

«بوکانان» طی‌دوران زمامداری دولت موقت، نفوذ فوق‌العاده‌یی در دستگاه حکومت روسیه بهم رسانیده بود و با «کرنسکی» و زعمای دولت موقت ارتباط نزدیك داشت . تا بدان حد که میگفتند حکومت

موقت روسیه در کلیه امور طبق رأی و نظریه وی عمل میکند . بهمین جهت هم از طرف مخالفان « تزار بوکانان» لقب گرفته بود.

«بوکانان» در قسمتی از یادداشتهای خود ، چنین می‌نویسد :

اول نوامبر ۱۹۱۷

از چند روز به اینطرف انتظار یك جنبش بالشویکی میرفت و وقوع آنرا چند روز قبل از تشکیل کنگره سویت‌های روس میدانستند . مطابق گفته «ترشچانکو» بیشتر لشکریان پادگان پطروگراد را بالشویکها با خود همراه کرده‌اند ولی «کرنسکی» بازهم به اوضاع‌خوشبین است . در جریان مکالماتی که با او داشتم چنین گفت :

ـ آرزو دارم آنها جنبشی بکنند و آنوقت همه‌شان را از میان خواهم برد !

قرار است که «ترشچانکو» در هشتم نوامبر به لندن رفته از آنجا برای کنفرانس به پاریس برود . من هم بایستی او را همراهی بکنم زیرا دولت متبوع من میل دارد که راجع به اوضاع روسیه با من شور کند .

سوم نوامبر

«ورخوسکی» وزیر جنگ استعفاکرد . او همیشه این عقیده را ابراز می‌کرد که نمیتوان قشون را در سنگرها نگهداشت بی‌آنکه به آنها گفته شود برای‌چه هدفی می‌جنگند . دیشب در کابینه شورای‌موقتی به نظر میرسید وزیر جنگ دیوانه شده‌است. اومیگفت روسیه باید بلادرنگ قرارداد صلح را امضاء کند و هنگامی که صلح برقرار شد شخص توانا و مقتدری بعنوان دیکتاتور معین شود که نظم را در داخله کشور برقرار سازد .

«ترشچانکو» و سایر اعضای کابینه از وی خواستارشدند اظهارات خود را پس بگیرد . اما «ورخوسکی» قبول نکرد و استعفای خود را تقدیم داشت .

چهارم نوامبر

امروز بعداز ظهر یك دسته از کادت‌های مدرسه نظام برای محافظت از سفارت مأمور شدند . این قضیه ، نزدیك شدن توفان سخت را خبر میدهد .

پنجم نوامبر

امروز صبح شنیدم که هیأت اجرائیه سویت مصمم شده دولتی تشکیل دهد . نیم ساعت بعد ازظهر یکی از کادت‌ها یادداشتی برای من فرستاده و مینویسد تا چند روز دیگر بالشویکها وزراء را اخراج خواهند کرد .



شورش برضد حکومت کرنسکی: انقلابیون به کاخ زمستانی پطروگراد حمله میبرند!

ششم نوامبر

«ترشچانکو» بمن اطلاع داد که دیشب پاره‌یی شورشها در اطراف شهر و در بعضی از محلات روی داده است . بالشویك ها تظاهرات مسلحانه‌یی

را تدارك دیده بودند اما جرأت نکردند آنرا اجرا کنند . آنها یك هیأت اجرائیه انقلابی نظامی تشکیل داده‌اند و ایـن هیأت اعلامیه‌یی خطاب بـه قشون صادر کرده است که هیچ امری را تا به امضای هیات اجرائیه نرسیده باشد نباید اطاعت کنند .

سه ساعت بعد از نیمه شب چندین چاپخانه و جـرایـد بـالشویکها توقیف‌شده و دولت‌مقررداشته است این‌جراید دیگر منتشر نشود.«ترشچانکو» منتظر عکس‌العمل بالشویکهاست و «کرنسکی» را بـه توقیف هیات اجرائیه نظامی تشویق میکند . بهرحال تا اوضاع روشن نشود او به لندن نخواهد رفت.

هفتم نوامبر

دیشب هیات اجرائیه سویت تصمیم به توقیف وزیران گرفته و میخواسته است دولت را تشکیل دهد . امروز صبح که به وزارت خارجه تلفن کـردم معلوم شد «تـرشچانکو» فکر عزیمت بـه لندن را از سر خارج کـرده و نمیتواند مرا ملاقات کند . کمی بعد مطلع شدم که پادگان شهر یکجا بـا بالشویکها همراه شده و تمام شهر حتی بانك دولتی و ایستگاههای راه‌آهن و پست و تلگراف در اختیار آنهاست . تمام وزراء در کاخ زمستانی هستند ، اتومبیل‌های آنها که در میدان مجاور بوده تمام به تصرف سربازان درآمده و یا خراب شده است . ساعت ده «کرنسکی» یك افسر را مأمور کرد کـه اتومبیل دیگری برای او تهیه کند . افسر مزبور یکی از منشی‌هـای سفارت امریکا را در اتومبیلی که دارای بیرق امریکا بـوده است ملاقـات و از او تقاضا کرده است اتومبیلش را به «کرنسکی» امانت بدهد . «کـرنسکی» به این عضو سفارت امریکا گفته است قصد دارد برای تهیه قشون و ملحق شدن به سپاهی‌که از جبهه جنك احضار شده است به لوکا برود و همچنین خواهش کرده است‌که سفراء و وزرای مختار ازشناختن حکومت بالشویك خودداری

کنند تا او بازگشته نظم را برقرار سازد.

ساعت چهار صبح امروز دولت قزاقها را احضار کرده ولی آنها گفته‌اند به تنهائی قادر نیستند کاری صورت بدهند. قزاقها «کرنسکی» را بخاطر آنکه مانع شده است بالشویکها را مضمحل کنند هرگز معذور نمیدارند.

ساعت هشت صبح رزم‌ناو ـ اورورا ـ و سه کشتی جنگی از کرنشتاد وارد شده و ملوانانی را پیاده کرده‌اند. دسته اتومبیل‌های زره‌پوش که بدوا خود را طرفدار دولت معرفی میکردند اکنون به بالشویك‌ها پیوسته‌اند. اکنون بالشویکها هیچ مانعی در مقابل خود نمی‌بینند و دولت در دفاع ازخود غفلت ورزیده است.

هشتم نوامبر

دیشب، ساعت ۶ اتومبیلهای زره پوش نقاط مرتفع اطراف کاخ زمستانی را متصرف شدند. کمی بعد نمایندگان هیات مدیره انقلاب آمدند و از آخرین مدافعان دولت تقاضا کردند که بدون قید وشرط تسلیم شوند. چون هیچ‌جوابی به این اخطار داده نشد ساعت۹ علامت‌حمله با چند تیرتوپ از دژ نظامی و ازرزمناو «اورورا» شروع گردید و متعاقب آن شلیك توپ تا ساعت ۱۰ ادامه پیدا کرد. ازین ساعت تا ساعت ۱۱ سکوت برقرار شد و سپس بمباران ادامه یافت.

پادگان قصر مرکب بود ازکادت‌های مدرسه نظام و یك دسته از هنگ زنها. زیرا زنهای روس در جبهه داخلی وارد زدوخورد شده‌اند. با اینحال هیچ نوع وضعیت دفاعی ترتیب داده نشده بود وطرفین تلفات زیادی دادند. در مدت محاربه بازهم وزراء از خود امتحان‌بدی دادند و ازاین اتاق به‌آن اتاق رفته هرآن منتظر بودند که چه سرنوشتی در انتظارشان خواهد بود.

ساعت دو ونیم صبح چند دسته ازمهاجمین و تظاهرکنندگان از درهای مختلف وارد شده پادگان کاخ را خلع سلاح کردند. وزراء بازداشت‌شده را

از میان انبوه جمعیتی که با خصومت بدانها مینگریست به دژ شهر منتقل ساختند و از قرار معلوم فرمانده دژ با آنها خوشرفتاری پیش گرفته، شاید به دلیل اینکه میترسد دوباره این «شیاطین» روی کار بیابند و او را مورد انتقامجوئی قرار دهند!

نهم نوامبر

«اکسانتیف» رئیس شورای موقتی نزد من آمده گفت که موفقیت بالشویکها بواسطه عدم پیش‌بینی و مسامحه جنایت‌آمیز دولت بوده‌است. بعلاوه باور نمیکرد که بالشویکها علیرغم فتحی که نصیبشان شده است، مدت زیادی زمام امور را در دست داشته باشند.

دهم نوامبر

بالشویکها دولت را تشکیل داده‌اند. «لنین» کمیسر اول است و «ترونسکی» کمیسر امورخارجه. امروز بعدازظهر «تروتسکی» به وزارتخانه آمده و رؤسای دوایر را خواسته و به آنها گفته است «امیدوارم بتوانم به مساعدت وهمراهی شما اطمینان پیدا کنم». ولی کارمندان همگی ازکارکردن امتناع کرده‌اند و بعضی زنهای کارمند وزارت خارجه او را آلمانی خطاب کرده‌اند. از «تاتیشف» رئیس کابینه «ترشچانکو» پرسیده است آیا سفراء به دیدن او خواهند آمد یا او اول باید با آنها دیدن کند؟ وقتی به او گفته‌اند مطابق معمول وزیر باید انتصاب خود را توسط نامه به سفارتخانه‌ها اطلاع دهد، اظهارکرده این جزو رسوم قدیم و کهنه است و گمان نمیکند بتواند با ترتیبات امروزه با این وضع موافقت کند ...در سایروزارتخانه‌ها نیز مانند وزارت امور خارجه کارمندان دست از کارکشیده‌اند و باین‌ترتیب چرخهای دولت متوقف است.

کرنیلف توانست فرار کند و به «کالدوین» در جنوب ملحق شود. از «کرنسکی» در تمام احزاب سلب اعتماد شده است و اگر لشگریان به

پطروگراد برسند برای آن نیست که دولت کرنسکی را دائر کنند بلکه برای حمایت از سوسیالیست‌هائی است که خود را ضد انقلاب سرخ معرفی کرده‌اند.



لنین با این قیافه بطور محرمانه ، دریك واگن باری از آلمان به روسیه بازگشت و رهبری انقلاب را به دست گرفت

دوازدهم نوامبر

بازهم متذکرمیشوم که «کرنسکی» لیاقت این‌کار را نداشت. درمورد قضیه «کرنیلف» و جنبش ماه ژوئیه عدم قابلیت او مدلل گردید . تنها شانس او این بودکه بلافاصله با تمام قشونی‌که در اختیار داشت به طرف پطروگراد حمله کند . اما باز شروع به سخنرانی و صدور دستورات ضدونقیض کرده موجبات نارضایی را فراهم ساخت و موقعی خواست وارد عمل شودکه دیگر وقت گذشته بود .

بالشویکها تزارسکوی را متصرف و حالا دیگر از فتح خود مطمئن شده‌اند . در پطروگراد اتکاء آنها به ناوگان جنگی است که از کرنستاد آورده‌اند . یکی ازین رزمناوها کنار سفارت لنگر انداخته است . اگر قزاقها بخواهند وارد شهر شوند یقیناً بمباران خواهند شد. ما بطوری دستمان از عالم بریده شده که هیچ نمی‌دانیم حتی در ولایات روسیه چه میگذرد ولی درمسکوکه یك پیکار منظمی جریان دارد تا بحال بالشویکها پیش برده‌اند. عده کشته شدگان را در این شهر به هزار تخمین میزنند و شهر در دست عده‌یی رجاله است که انبارهای عرق را متصرف شده‌اندو همگی مستند !

امروز در نزدیکی سفارت ، یك افسر که شمشیر خود را تسلیم عملجات نمیکردکشته شد .

هفدهم نوامبر

قزاقهایی که تحت امر «کراسنو» می‌بایستی به طرف پطروگراد حرکت کنند با بالشویکها موافق شده‌اند و «کرنسکی» هم با لباس ملوانی فرارکرده است .

دیگر امیدی به تغییر وضع باقی نیست . زیرا بالشویکها در شمال و در مسکو اختیار امور را به دست گرفته‌اند. «کالدوین» در جنوب است اما گمان نمیرود که بتواند پیشرفتی کند .

دولت کرنسکی هم‌مانند دولت امپراتوری بدون کمترین پیکاری از میان رفت . نه امپراتور و نه‌کرنسکی هیچکدام نخواستند به مخاطراتی‌که آنها را تهدید میکرد توجه کنند . هر دو قبل‌از آنکه برای حفظ موقعیت خود اقدامی کنند زمام کار را از دست دادند . امپراتور هنگامی برای اعطای‌مشروطیت رضا داد که کارازکارگذشته بود .کرنسکی هم موقعی برای اقدام آماده شد که بالشویکها تمام پادگان پطروگراد را با خود همراه کرده بودند . اگر من مأمور میشدم که با کوتاهترین عبارات، وضع دولت تزاری و حکومت موقتی را تشریح کنم ، این دوکلمه را مینوشتم : «از دست دادن فرصت»!

کرنسکی ، در بدو امر بزرگترین بازیگر این صحنه انقلاب بود . او بیش‌از همه همقطارانش در میان توده نفوذ کرده بود . میهن‌پرست‌کاملی بود و میل داشت روسیه جنگ را ادامه داده بـه‌صلحی ناشی از پیروزی ملی برسد . او میخواست‌عناصر بی‌نظمی را مغلوب‌کند و مملکت‌رااز هرج‌ومرج نجات بدهد . از روز اول انقلاب ، شخصی فعال و با شهامت بنظر میرسید و تصور میرفت که قادر باشد کار را تا پایان رهبری کند . امـا کردارش با گفتار برابری نمیکرد . هروقت کـه بحرانـی روی میداد‌امیدهایی‌راکه به او داشتند مبدل به یأس میکرد و جریان حوادث ثابت کرد او مرد حرف است نه عمل . او بیشتر در فکر نجات انقلاب بود تا نجات مملکت و عاقبت هم هردو را از دست داد .

کرنسکی بعنوان رئیس دولت دارای همه نوع اختیار واقتداری شد اما نتوانست ازین قـدرت استفاده کند . او مسئول عمده و واقعی پیروزی بالشویکهاست . البته نباید رؤسای احزاب را بیگناه دانست . سوسیالیست‌ها،اعتدالی‌ها،کادت‌ها و سایر احـزاب ، همگی از روی جهالت این حادثه آخری را دامان زدند و در زمانی که لازم بود با

اتحاد و یگانگی جلوی بحران را بگیرند نتوانستند اختلافات خود را کنار گذارده دست اتحاد به همدیگر بدهند .

بالشویکها یك اقلیت متحدی‌را تشکیل میدادندکه تمام یك‌هدف داشتند و برای نیل به آن هدف میدانستند چه کار باید بکنند. اشخاص متنفذی‌از آنها جانبداری میکردند وخصلت اداره کردن و تشکیلات‌ـ دادن را از حامیان آلمانی خود آموخته بودند. من از اسلوب وحشت وکشت وکشتار آنها متنفرم و بخاطر فقر و مسکنت و ویرانی‌هائی‌که در مملکتشان ایجاد کرده‌اندبی‌اندازه متأثرم . اما باید اذعان کنم که لنین‌وتروتسکی هردو از مردان فوق‌العاده روزگارند . تمام وزرایی که سرنوشت‌روسیه‌به آنها سپرده شده بود درعمل خود را ضعیف ونالایق نشان دادند،اما این دو مرد فعال که در سایه جنگ روی کار آمـدند برهمه چیزفائق شدند .

با نمایندگان سیاسی متفقین اوضاع را تحت مطالعه قرار داده‌ایم که هرگاه دولتی تشکیل‌شد ما چه وضعیتی میتوانیم داشته باشیم؟ همگی معتقدندکه ما نمیتوانیم چنین دولتی را به رسمیت بشناسیم ولی دراینکه آیا میتوانیم با این دولت روابط غیر رسمی داشته باشیم، عقاید مختلف است . شخصاً معتقدم ناگزیریم تا حدودی با چنین دولتی رابطه داشته باشیم تا درجریان امور معطل نمانیم .

بیست‌و یکم نوامبر

در شب بیستم نـوامبر افسر دریائـی کریلانکو کـه حـالا عهده‌دار وزارت جنك است به دستور لنین تلگرافی به سرلشگر «دوخونین» فرمانده کل قوا مخابره کرده است که پیشنهاد متارکه جنك بـه آلمانها بکند تـا مشغول مذاکره راجع به صلح بشوند . درین پیام ذکر شده است :

«نمایندگان متفقین در پطروگراد از اقـدامی که دولت میکند آگاه شده‌اند» ولی این مطلب بکلی دروغ است . فقط در شب ۲۱ نوامبر ، ساعت یك بعداز نیمه شب یادداشتی از تروتسکی دریـافت کردم که مـرا از تشکیل دولت مستحضر ساخته وپیشنهادی برای متارکه فوری و افتتاح باب مذاکرات برای صلح کرده بـود . همان روز تروتسکی اظهار کـرده بـود که تمام عهد نامه‌ها و قراردادهای سری را خیال دارد منتشر کند . من در تلگرافی که برای اطلاع دادن این حوادث به وزارت امورخارجه مخابره کردم این فکر را تلقین نمودم‌که نباید به یادداشت تروتسکی پاسخی داده شود و به‌نظر من بهتر استدولت اعیلحضرت پادشاه انگلستان خطابی بـه مجلس ملی صادر کند که حاضر است با دولتی که مطابق مقررات و نظامات در روسیه تشکیل شده باشد داخل مذاکره شرایط صلح شود . اما با دولتی کـه تعهدات قبلی کشور خـود ـ از جمله قـرارداد پنجم سپتامبر ۱۹۱۴ ـ را محترم نشمارد بهیچ‌وجه نمی‌تواند داخل گفت‌وگو شود.

سرلشگر «دوخنین» به لنین جواب داده است کـه اوهـم صلح را لازم میداند اما فقط دولتی که تمام کشور آنرا شناخته باشند میتواند بـا شرایط مفیدتری قرار مقتضی بدهد . متعاقب این ماجرا ، افسر دریائی «کریلانکو» جانشین «دوخـونین» شده و فوراً ابلاغیه‌یی صادر و بـرای هیات‌های ارتش ارسال داشته است که نمایندگان خود را انتخاب و مذاکرات لازمـه بـرای حصول متارکه جنك بنمایند .

بیست و پنجم نوامبر :

نمایندگان نظامی متفقین در ستاد کل ارتش روسیه ، یـك اعتراضنامه رسمی به «دوخونین» تسلیم و نسبت به نقض قرارداد سپتامبر ۱۹۱۴ شدیـداً اعتراض کرده‌اند . آنها همچنین گفته‌انـد این اقدام ممکن است عـواقب وخیمی دربر داشته باشد . این تهدید مبهم را بعضی‌ها تعبیر بدان کـرده‌اند



لنین تشکیل حکومت سویت «اشتراکی» را اعلام میکند

که ما قصد داریم ژاپن را وادار کنیم به روسیه حمله کند. تروتسکی با استفاده از فرصت ، ما را متهم به دخالت در امور روسیه کرده و خطاب به سربازان و دهقانان و کارگران گفته است: دولتهای امپریالیست می‌خواهند شما را به ضرب شلاق به سنگرهای جنگ برده جلوی توپ دشمن قرار دهند . وبعد، به سربازان توصیه کرده است هرچه زودتر نمایندگان خود را انتخاب کرده با آلمانها وارد مذاکره صلح شوند .

بیست وششم نوامبر:

تروتسکی یادداشتی برای وابسته‌های نظامی متفقین فرستاده و در آن تذکر داده است: «دولت هرگز نخواسته است یك صلح جداگانه برقرار کند. بلکه هدف ما استقرار یك صلح همگانی است» ولی در جای دیگر یادداشت می‌نویسد : «اگر روسیه وادار به یك صلح جداگانه شده بواسطه خبط متفقین است».

چهارم دسامبر :

برای اینکه در وضعیت ما شك وشبهه‌یی باقی نماند اعلانی به جراید داده‌ام که ما نمیتوانیم دولت کنونی روسیه را به رسمیت بشناسیم و دستور داریم از هرگونه اقدامی در باب شناسائی رژیم جدید خودداری کنیم . ضمناً توضیح دادم برخلاف اظهار « تروتسکی » یادداشت وی نوزده ساعت بعداز آنکه ژنرال «دوخونین» دستور مذاکرات مربوط به متارکه جنگ را دریافت کرد به سفارت رسیده و ابداً دربن موضوع با ما تبادل نظر نشده است .

ششم دسامبر

جواب «تروتسکی» به اعلامیه من در مطبوعات منتشر شد. او میگوید «دول متفق از تصمیم ما دائر به پیشنهاد متارکه جنگ که مطابق تقاضای سویت به تمام ممالك جهان اعلام کرده‌ایم مستحضر بوده‌اند و اگر یادداشت من

دیر به سفارت رسیده بواسطه مشکلات فنی بوده است».

امروز لنین ابلاغیه‌ای خطاب به مسلمانان خاور زمین و مخصوصاً مسلمانان هند انتشار داد و از آنها دعوت کرد که برای رهایی از قید استعمار جنبشی را آغاز کنند .

هشتم دسامبر :

تلگرافی ازمسیو بالفور «وزیر خارجه انگلیس» رسیده است راجع به نظریات دولت انگلیس در باب شرایط متارکه جنگ ، ضمن کنفرانس متفقین در پاریس قرار شده است کشورهای متفق توسط سفرای خود به پطروگراد اطلاع دهند که حاضرند بمحض آنکه روسیه حکومت ثابتی پیدا کرد هدفهای جنگ و شرایط یك صلح صحیح و بادوام را مورد مطالعه قرار دهند . این تلگراف را با شرحی که در جواب حملات لنین تهیه شده است امروز بعدازظهر به نمایندگان مطبوعات خواهم داد ...

هجدهم دسامبر

هشت روز است بسختی بیمارم و طبیب هرگونه فعالیتی را برایم قدغن کرده‌است. بهمین جهت تلگراف کردم که به انگلستان مراجعت کنم و اجازه داده‌اند هرموقع صلاح بدانم حرکت کنم . لکن امروز حالم بهتر استو تصمیم گرفته‌ام تا تشکیل مجلس مؤسسان در اینجا بمانم .

بالشکویکها خبری منتشر کرده‌اند مبنی بر بازداشت رؤسای کادتها و اظهار میدارند دشمنان ملت ، ملاکین و سرمایه‌داران نباید در جستجوی محلی در مجلس مؤسسان باشند . تاکنون شش‌نفر از کادتهاکه برای این مجلس انتخاب شده بودند توقیف شده‌اند .

روز اول دسامبر ، بالشویکها «استادکا» را بدون زدوخورد تصرف کرده‌اند و سرلشگر «دوخنین» که گارد مرگ را در اختیار داشت بدون مقاومت تسلیم شده است . هنگامی که «دوخونین» میخواست با راه‌آهن به

«موهلیف» برود او را از قطار پائین کشیده و به قتل رسانیده‌اند .

روزسوم دسامبر نمایندگان بالشویکها تحت ریاست «یوف» به‌برست‌لی‌توسك رسیده و مذاکرات صلح را آغاز کرده‌اند . آلمانها پیشنهاد های اول آنها را رد کرده‌اند ولی آنها بعد از مراجعه به پطروگراد ، روز یازدهم دسامبر به برست لیتوسك بازگشته و بالاخره قرارداد متارکه را امضاء کرده‌اند . با اصرار بالشویکها ، آلمانها شرطی را در قرارداد متارکه پذیرفته‌اندکه در مدت متارکه،حمل ونقل سپاهیان ازجبهه‌یی به‌جبهه دیگر ممنوع باشد. لکن آنها نیز جمله‌یی گنجانیده‌اندکه این‌شرط در مورد قسمتهایی از قشون که قبلا شروع به تغییر مکان آنها شده است اجرا نمیشود . و بدین‌ترتیب توانستند هر مقدار قشون که لازم بود به‌جبهه فرانسه گسیل دارند.

سی‌ام دسامبر :

«تروتسکی» برای ملل و دول کشورهای متفق پیامی ارسال داشته است و اعلام میدارد که انقلاب روسیه راه را برای یك صلح عمومی هموار ساخته است و اگر دول متفق خواسته باشند ازین فرصت استفاده کنند میتوانند در مذاکرات شرکت جویند. لکن اگر آنها خواهان ادامه جنگ‌باشند برعهده کارگران کشورهای متفق است که برضد دولت خودشان شورش کنند . «تروتسکی» وعده میدهد که از چنین شورش‌هایی حمایت خواهد کرد .

سی ویکم دسامبر:

یکدسته از نمایندگان آلمان که برای مذاکرات صلح وارد شده‌اند از هرج ومرج روسیه شدیداً تعجب کرده‌اند . ظاهراً خرابی مالیه کشور و از هم پاشیدگی صنعت روسیه فوق تصور آنها است .

آلمانها جمله‌ای را برای قرارداد صلح پذیرفته‌اندکه از ضمیمه کردن خاك نواحی متصرفی به کشورشان خودداری کنند و در عین حال غرامتی

در میان نباشد بشرط آنکه متفقین هم بـه همین‌تـرتیب رفتار کنند . امـا هنوز در موضوع شرایطی که باید به آراء عمومی مـراجعه شود اشکالاتـی هست .

«تروتسکی» اظهار میدارد که نمایندگان آلمان در برست‌لیتوسك قبول کرده‌اند اراضی متصرفـی را تخلیه کنند تـا اینکه اهالـی با کمال آزادی هر نوع تصمیمی راکـه مقتضی میدانند اتخاذ کنند . آلمانها از بـردن سپاه خود از لهستان و کورلاند و ممالك بالتیك مضایقه دارند و میگویند اهالـی این‌سرزمینها بیشتر تمایل به کشورهای‌متحده مرکزی اروپا دارند. نمایندگان روس‌آموزش و دستورهای تازه‌خواسته‌اند. تروتسکی به‌آنها امر داده است‌که جواب رد به آلمانها بدهند . درین قسمت خوب از عهده بـرآمده و آلمانها را مطمئن کرده‌اند که اگر به پطروگراد بیایند هم خودشان و هم اهالی از گرسنگی تلف خواهند شد ، «تروتسکی» شرایـط آلمان را غیرقابل قبول دانسته و در سخنرانی روز اول سال اینطور اظهار داشته است:

«ما امتیازات دیگری نمیدهیم . سربازان آلمان بـدانند در اینجا یك ارتش جدیدی هست‌که رئیس ندارد . قانون جزا ندارد و به زور شلاق‌کسی را به جبهه نمیبرند و باید بدانند اینجا جبهه‌یی هست که هرکدام ازهموطنان ما یك سرباز آن محسوب می‌شوند و خودشان باید تشخیص دهندکه ازچنین قشونی چه‌کارها ساخته است» .

«تروتسکی» میداند که ارتش روسیه دیگر حاضر بـرای جنگ نیست و در حقیقت با ترتیبی کـه آغاز شده انتظاری هم جز این نباید داشت . در قشون روسیه سرهنگ‌ها را آشپز کرده‌اند و آشپزهـا را سرهنگ . در بیمارستان های نظامی دستور فوری عملیات جراحی را باید کمیته سربازها صـادر کند ! میگویند یك هنگ از سپاهیان روس در جبهـه جنگ توپها و اسبهای خود را به آلمانها فروخته‌اند .

پنجم ژانویه:

«تروتسکی» عازم برست‌لی‌توسك است تا مذاکرات صلح را دوباره از سر بگیرند و ما را متهم میکند که خواسته‌ایم صلح بکنیم ، اما روی جسد روسیه !

بطوری که گفته میشود «تروتسکی» و «لنین» میخواهند تمام‌رژیم‌های‌امپراتوری‌را سرنگون سازند ولی‌لبه تیزحمله آنها بجای آلمان امپراتوری‌متوجه‌امپراتوری انگلیس است. نسبت‌به تغییروضعیت روسیه‌هیچ‌امیدی نیست،چون‌بالشویکها تمام‌نیروو‌توانائی‌تشکیلاتی ملت را منحصر به خودشان کرده‌اند و بفرض که سوسیالیست‌های انقلابی با احراز اکثریت در مجلس مؤسسان حکومتی تشکیل دهند ، باز نمی‌توانند در مقابل بالشکویکها، یعنی آلمانها ، مقاومت کنند .



لئو تروتسکی

ششم ژانویه:

این آخرین روز توقف ما در پطروگراد است ... با اینهمه حوادث ، بازهم عزیمت از پطروگراد برای ما تأسف‌انگیز است. سرزمین روسیه در دل کسانی‌که آنرا می‌شناسند یك تأثیر عمیق باقی میگذارد و شدیداً ایجاد علاقه میکند . راستی را چه سخت است ترك گفتن روسیه ، در حالیکه این کشور برای ما بصورت جهنمی درآمده است ...

گزارش‌های سفارت ایران

«سرجرج بوکانان» بعداز مراجعت بـه لندن ، مصرانـه دولت انگلیس را تشویق میکرد که با حمایت «ژنرال دنیکین» و «بودنیچ» و سایر روسهای‌سفید حکومت شوراها در روسیه سرنگون سازد. شخصاً نیز با عنوان رئیس انجمن دوستی انگلیس و روس که بوسیله روسهای سفید تأسیس شده‌بودمساعی زیادی در جهت تقویت مخالفان حکومت بالشویکی روسیه مبذول داشت .

«بوکانان» پس ازچندی بـه سفارت انگلیس در ایتالیا منصوب شد و بسال ۱۹۲۴ درگذشت .

بعد ازمراجعت «سرجرج بوکانان»،اداره امور سفارت انگلیس در پطروگراد به عهده «لیندلی» محول‌گشت که با سمت کاردار انجام وظیفه میکرد. «تروتسکی» نیز موفق‌شد «لیتوینف»* رابعنوان نماینده رژیم جدید روانه لندن کند . درین حال ابهامات و اشکالاتی که براثر انقلاب ، در روابط روسیه با کشورهای دیگر پدید آمده بود همچنان بصورمختلف جلوه‌گری‌می‌کرد. گزارش‌های «اسد بهادر» شارژه‌دافر سفارت ایران در پطروگراد ، نکات مهمی از حوادث روسیه را که در

* «لیتوینف» بعدها وزیرامورخارجه شوروی شد.

سرنـوشت جنگ بین‌المللی- ونیز سرنـوشت بسیاری از کشورهای آسیا و اروپا- تأثیر بسزا داشت ، روشن میکند .

طهران ـ وزارت خارجه
تلگراف رمز
ربیع‌الاول ۱۳۳۶ ـ دسامبر ۱۹۱۷

عطف ۲۳۵ ، بـرای تحصیل بعضی اطلاعات و تـوضیحات ، فرزانه آتاشه این سفارت راکه ضمناً نایب ژنرال قنسولگری پطروگراد است بطور غیر رسمی ، مثل اینکه از طرف ژنرال‌قنسولگری است، به کمیساریای امورخارجه فرستادم. معلوم شد حکومت حاضره مصمم شده از طرف خود نماینده‌ای بسمت وزیر مختاری به ایران بفرستند و مسیو «براوین» یکی از ژنرال قنسولهای دولت‌سابق راکه فقط با دوسه نفری از اعضای وزارت خارجه مطیع دولت فعلی است مأمور کرده‌اند ولی آگرمان برای مشارالیه نخواسته‌اند*

---

* حسن فرزانه ، آتاشه سفارت ایران در پطروگـراد ، که بعدهـا مصدر مقامات مهمی در داخل و خـارج کشور شد، جـریان‌ایـن ملاقات را چنین شرح میدهد :

وقتی اعلامیه لنین دربـاره کمك به کشورهای شرق منتشر شد ، بـا مرحوم اسد بهادر مذاکره کردیم و قرار شد که من بطور ناشناس ، بعنوان یك محصل ایرانی و بااونیفورم مخصوص دانشجویان با اولیای امـور سویت تماس گرفته ببینم تا چه حد حاضر به اجرای مفاد اعلامیه مـذکور هستند . چون در وزارت خارجه تزاری تشریفات خاصی معمول بـود تصور نمیکردم بتوانم جانشین «نراتف» وزیر امور خارجه سابق را ملاقات کنم . بهرحال

←

چون این سفارت مانند سایر سفارتخانه‌ها با حکومت حاضر روابطی ندارد فدوی در این‌باب هیچ اقدامی را صلاح ندانسته منتظر جواب تلگراف رمز ۲۳۹ خواهد بود . در صورتی که دولت علیه پیروی سبك سایر دول را بنماید، یعنی اجتناب از شناسائی‌شود، بعقیده فدوی چون موقع دولت علیه خیلی باریك است و سبك رفتار سایر دول بیطرف را نمیتواند بکلی سرمشق خود قرار دهد خاصه که پروگرام دولت حاضره بقدری مفید بحال ایران است که نمیتوان از آن صرفنظر کرد.

←

ساعت ۸ صبح روزبعد بسراغ «تروتسکی» کمیسر امور خارجه رفتم. برخلاف سابق درها باز بود و دربانی درکار نبود. تروتسکی در همان اتاق کار «نراتف» با عائله خود مرکب ازهمسر و دو فرزند کوچك سکونت داشت ، فرزندان تروتسکی هنوز روی کاناپه در خواب بودند و درگوشه دیگر اتاق قابلمه غذاخوری روی پریموس دیده میشد که گویا ناهار آنها تهیه میشد . پس ازمدتی خود را به عنوان یکی از محصلین ایرانی معرفی کرده شرح مبسوطی از فجایع دولت تزاری اظهارکردم . بیانات من ظاهراً تأثیر عمیقی در تروتسکی برجای گذارد . دستهای مرا فشرد و گفت : من تشنه این اطلاعات بودم ولی خیلی میل دارم‌که چنین اطلاعاتی را از یك مقام رسمی بشنوم آیا شما با سفارت ایران آشنائی دارید ؟ گفتم: کم‌وبیش کسانی را در آنجا میشناسم ، ولی فرضاً که آنها هم این فجایع را تصدیق کردند چه نتیجه‌یی خواهد داشت وشما در جبران گذشته چه اقدامی خواهید کرد ؟ مشارالیه جواب داد:در آنصورت ما کلیه قراردادهای تحمیلی را که برخلاف میل و رضای ملت ایران بسته شده است ملغی میکنیم و قشون روس را فوراً از ایران احضارمیکنیم .

پس صلاح است از پذیرائی نماینده حکومت‌شوروی علناً امتناع نشود و مقتضی است نماینده حکومت حاضر پذیرفته شود و مسیو «داتر» هم برسم کورتوازی باشد. چنانکه قبل از استعفای پادشاه یونان در لندن و پاریس و پطروگراد دو نفر وزیر مختار یونان بردند ، یکی ازطرف پادشاه و دیگری از طرف وینزلوس . ممکن است دولت علیه نیز همین قسم رفتار نماید که نه اسباب رنجش دول متفقه شده و نه از پذیرائی مسیو براوین امتناع کرده باشند که موجب کدورت حکومت کمیسرهای ملی شود .

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

از قراری که ضمن مذاکرات استناد شد در خصوص اجرای ماده دوازدهم متارکه جنگ راجع به تخلیه ایران ، اینجا خیال دارند بدواً با انگلیس هم در این باب داخل مذاکره شوند . گرچه ظن قوی میرود رضایت یا عدم رضایت انگلیسها شرط احضارقشون نخواهد بود، ولی کلیتاً می‌خواهند از نقطه نظر متفقین راجع به متارکه جنگ مطلع شوند ، در باب پلتیك مسائل ایران میگویند منتظر نتیجه مذاکرات براوین با اولیای دولت علیه ونظرات او خواهند بود. عجالتاً تکلیف فدوی خیلی مشکل است وچون موقع بی‌اندازه مهم و باریك است مستدعی است عطف نظر به‌تمام تلگرافهای فدوی از بدو انقلاب بالشویکها تا امروز فرموده تصمیمی در چگونگی روابط با دولت حاضر گرفته وبه‌فدوی دستورالعمل قطعی کافی مرحمت فرمایند.

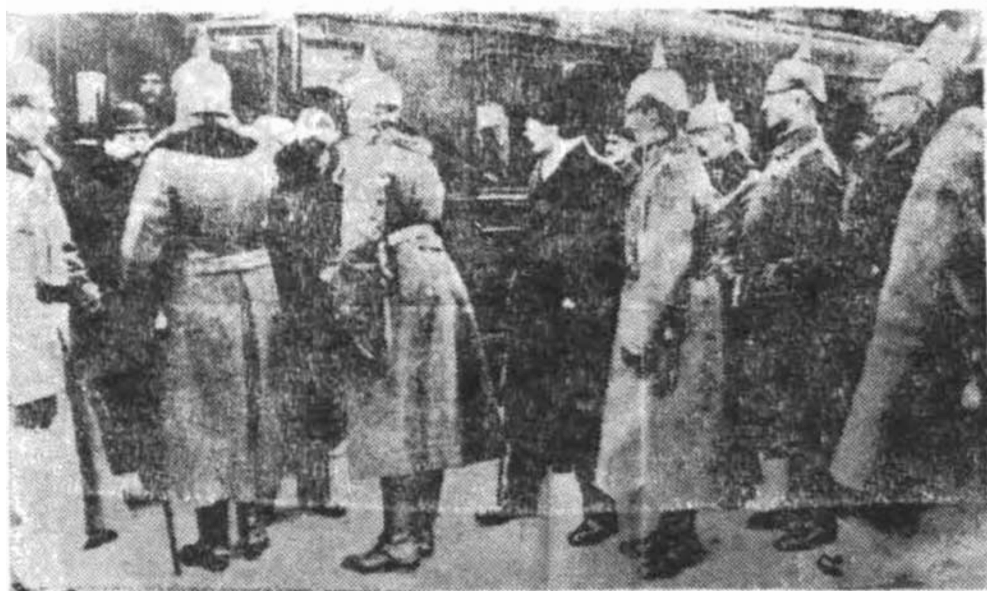
در صورتیکه شناسائی رسمی را در حالیه غیرممکن بدانند ممکن است شناسائی‌غیررسمی‌یعنی‌روابط‌کاری Officieux بشود. آنوقت‌فدوی میتواند اقدامات نماید که مراسله‌ای راجع به معرفی شورای کمیسرهای ملی به این سفارت نوشته شود و فدوی جواب بنویسد که مضمون آنرا به اولیاء دولت علیه معروض داشت و عجالتاً خوشوقت است داخل روابط کاری بشود. اگرچه

سایر سفارتخانه‌ها تـا کنون روابطشان منحصر بـه ترتیبی است کـه در تلگرافهای قبلی عرض شده است . چنانکه ملاحظه میفرمائید غالب مکاتبات با سفارتخانه‌ها بوسیله مطبوعات است .

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

شورای کمیسرها سفارت آمریك را متهم بـه همدستی و مساعدت بـا ژنرال کالدوین کرده و بعضی نوشتجات رؤسای اداره صلیب احمر آمریك را به صاحبمنصبان روس بدست‌آورده درجراید منتشر کرده‌اند. اگرچه‌ازمضمون آنها رابطه صاحبمنصبان‌آمریکائی باکالدوین ثابت نمیشود ولی‌موقع سفارت مزبور در مقابل افکار عامه خیلی مشکل شده است .



امضای قرارداد صلح آلمان و روس در (برسلیتوسك) ازجهت متفقین شوم‌ترین حادثه جنگ بود. عکس، سران‌نظامی آلمان و نمـایندگـان دولـت ساویت روسیه را در مـراسم امضای قرارداد نشان میدهد. در وسط «تروتسکی»کمیسر امورخارجه و یکی از مؤثرترین عـوامل انعقاد قـرارداد جداگانه صلح بین آلمان و روسیه دیده میشود .

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

عطف ۲۴۹ دلگاسیون صلح عـوض نهم در یـازدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۶ جلسه دوم را نمودنـد . کنت‌چرنین از طـرف دلگـاسیون‌هـای دول اتحاد چهارگانه یادداشتی قرائت کرده مبنی براینکه اصول دکـلاراسیون میتواند اساس‌مذاکرات صلح‌عادلانه که‌مکرر دول وملل‌آنها تکلیف وپیشنهاد نموده‌اند بشود . دلگاسیونها حاضرند صلح فوری عمومی بدون الحاق جبری وغرامت جنگی بنمایند و نقطه نظر دلگاسیون روسیه را کـه دوام جنگ فقط بـرای تصرف اراضی قابل تقبیح است اولیاء امور دول مذکور کـراراً در نطقها و پروگرامهای خـود اشاره و همعقیده هستند و اینکه همـواره مد نظر اولیاء امور دول چهارگانه بوده و حالا تصمیم خود را بـرای امضاء عهدنامه صلح با شرایط فوق‌الذکر که بطور تساوی و بلااستثناء بـرای تمام دول متخاصم عادلانه است و به این جنگ خاتمه خواهد داد تبلیغ میکنند. ولی‌باید بطور واضح اشعار نمود که ایـن پیشنهادات روسیه در صورتـی میتوانند مجری شوندکه سایر دول مخاصم هم بلااستثناء وبدون عذر متعهد شوند شرایطی‌که برای تمام ملل عمومیت دارد منظور داشته باشند ...

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

امـروز مراسله ذیل از کمیسریای امور خـارجه به این سفارت رسید :

به وزیر مختار ایران از طرف کمیسر ملتی اطلاع میدهم کـه موافق قراردادی که روسیه بـا آلمان و اطـریش و عثمانی و بلغار در

برست بسته بموجب ماده ۱۳ این قرارداد دول متعاهد بلافاصله پس از امضای این قرارداد متارکه، شروع به مذاکرات صلح خواهند نمود و حاضر بودن برای اخــراج قشون از ایرانرااظهار میدارند . برای حل جزئیات مسأله اخراج قشون و همچنین برای تأمین اصول فوق‌الذکر فرماندهی عالی قشون روس و عثمانی فوراً داخل مذاکرات با دولت ایران میشوند. فلهذا شورای کمیسرهای ملتی رضایت خود را درافتتاح فوری مذاکرات با ایران درباب اخراج قشون خود از خاك ایران بیان میدارند مشروط براینکه دولت عثمانی ماده فوق را منظور بدارد و از دولت ایران انتظار اقدامات را در این راه دارند .

جوابی که فدوی به این مراسله دادم از قرار ذیل است :

تکایف خود میدانـم اطلاع دهم از آنجایی که دولت علیه در موقع خود ازمضمون ماده دوازدهم قرارداد متارکه اطلاع بهم رسانیده مرا مأمور کرد داخل مذاکرات با مأمورین روس که‌دارای اختیارات لازمه برای دخول در این مذاکرات باشند برای اخراج قشون روس از حدود ایران بشوم و موافق تلگرافی که ازطهران به این سفارت رسیده در همین موقع دستورالعمل‌هایی بهمین مضمون به سفیرکبیر ایران در اسلامبول برای دخول در مذاکرات در باب تخلیه خاك ایران ازقشون عثمانی‌باباب‌عالی داده شده است . در ضمن اینکه مراتب فــوق را به استحضار میرساند خواهشمند است که امضاءکننده را در اقل مدت از روز وساعتی‌که مذاکرات راجع به تخلیه ایران ازقشون روس ممکن است شروع بشود مسبوق سازند .

سواد مــراسله مصحوب چاپــاری است . عجالتاً مشغول تهیه

زمینه برای مذاکرات در باب تحصیل مراسله رسمی در الغاء قـرارداد ۱۹۰۷ وموقوفی‌قزاقخانه وبعضی تحدیدات درعملیات بانك استقراضی می‌باشد . چون شورای کمیسرها اصراری در شناسائی رسمی ندارد لهذا مسئله و اساس روابط سهلتر شده و امیدوار است بوسایلی مقاصد موافق دلخواه اولیای امـور حاصل شود . فردا تروتسکی را ملاقات خواهم‌کرد. نتیجه مذاکرات با تلگراف‌عرض‌میشود و از راه مطبوعات همه قسم انتشارات میشود.

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

درضمن شرایط صلحی که آلمانها به روسها پیشنهاد کـرده‌اند چنانکه درتلگراف آشکار ۹۸۷ معروض شد مسأله تخلیه قشون ازنقاطی‌که درتصرف آلمانهاست مشروط براینکه روسیه از حالا قبول نماید کـه ملل مزبور رأی جدا شدن از روسیه را داده‌اند، ولی‌روسها این پیشنهاد را قبول نکرده‌اند و تکلیف کرده‌اند که قشون آلمان خاك روسیه‌را تخلیه نمایـد و در عوض روسها متعهد میشوند اراضی که در اطریش وعثمانی و ایران در دست آنهاست تخلیه‌نمایند. فدوی فوراً به وسایل و وسایط مشغول اقدامات شده‌که اسم ایران از این شرط خارج شود . مسلم است داخل کردن اسم ایران در این شرط فقط بواسطه بی‌اطلاعی و بـی‌بصیرتی حکومت حاضـره روسیه در امور خارجه و کلیتاً عدم اطلاع در امور مملکتداری و غیره است زیرا که ایران‌بیطرف را چگونه می‌توانند جزو دول‌مخاصم محسوب دارند. چگونگی را در ثانی معروض میدارد.

تلگراف دیگر:

طهران ـ وزارت خارجه

عطف ۲۵۳ پس‌از آنکه موفق به تحصیل مراسله‌ای که در ۲۵۵ عرض

شده است گردید، دیروز تروتسکی را ملاقات و نتیجه مذاکرات این شد که امروز در روزنامه شورای کارگران و سربازان که روزنامه رسمی حکومت حالیه است و غالب مکاتبات بـه سفارتخانه‌ها بوسیله آن روزنامـه میشود در جواب مراسله فدوی و تقاضاهایی که شفاها کرده است شرح ذیل را که کشفا هم به زبان فرانسه تلگراف شده است به امضای تروتسکی نوشته‌اند : دراین خصوص من تصور میکنم لازم است اول تهیه یك ترتیب کلی برای اخراج قشون روس از ایران در اقل مدت و تکلیف کردن به عثمانی بتوسط دولت ایـران و مستقیماً بتوسط دلگاسیون عثمانی دربرست در موافق کـردن ترتیب تخلیه قشون عثمانی با ترتیب تخلیه قشون روس، ثانیاً فوراً شروع کردن به اخراج آن دستجات قشونی که در نقاطی هستند که از نقطه نظر جنگی اهمیتی ندارند و فقط وسیله برای تصرف خاك ایران بودند . ثالثاً احضار کردن از ایران هیات نظامی خودمانرا که در آنجا بسمت مشاقی قـزاقخانه هستند . رابعا تعیین فوری کمیسرها نزد مأمورین روس برای توضیح دادن بـه قشون مقیم ایران پلتیك عمومی در روسیه و معنی پلتیك جدید بین‌المللی‌را که اساس آن احترام به حقوق ملل دیگر است اعم از قوت و یا ضعف آنها . و ضمناً وظیفه این کمیسرها در نمودن تدابیر و اقدامات برای اینکه ساکنین ایران مورد تعدیات و ظلم ازطرف قسمت قشونی که جاهل هستند نشوند . خامسا اقدامات فوری برای اینکه در تهیه آذوقه بجهت قشونی کـه عجالتاً در خاك ایـران میمانند وطوری شود که حتی‌المقدور به اهالی ایران کمتر صدمه برسد .

خواهشمندم هرچه زودتر اطلاع بدهید چه اقدام عملی را شما بـرای انجام مراتب فوق ممکن میدانید. در این‌باب باید فـوق‌العاده عجله شود تا به آن ظلمهایی که حکومتهای امپراطوری وبورژوازی روسیه به ملت ایران میکردند قطعاً خاتمه داده شود .

عجالتاً چنانکه ملاحظه میفرمایند یك قسمت از مقاصد مهم دولت علیه

در شرف انجام است . اگرچه آنچه که به عقل ناقص فدوی میرسد جواب لازم را خواهد داد ولی مستدعی است فوراً درباب پنج فقره مطالب فوق نظریات و ملاحظات اولیای دولت علیه را تلگراف فرمائید . بعقیده فدوی درماده اول باید از دولت عثمانی هم تعهدات لازمه تحصیل شود که معطلی فقط حالیه در همین مسأله است و فدوی را بفوریت از اقدامات اسلامبول مستحضر فرمایند والا فدوی هیچگونه مسئولیت در عدم تخلیه ایران ازقشون روس نخواهد داشت. درماده دوم چنانکه ملاحظه میفرمایند موفق شدم قسمتی از قشون فوراً بدون هیچ شرطی از ایران فوراً مراجعت نمایند و به ارکان حرب در این باب دستورالعمل و احکام لازم صادر شده ، در ماده سوم صاحبمنصبان روس که در قزاقخانه هستند بکلی احضار شده‌اند و به ارکان حرب حکم اجرای این امر صادر شده‌است. بعقیده فدوی دولت علیه فوراً میتواند عذر صاحبمنصبان مزبور را خواسته و تقاضا نماید کارها را فوراً به رئیس ایرانی تحویل بدهند. معلوم است مانعی‌در موقوفی قطعی قزاقخانه دیگر نیست و اگر دراین مسأله تأخیر شود موقع دیگری به‌دست نخواهد آمد .

درماده چهارم احکام صادره تعیین کمیسرها برای‌جلوگیری ازتعدیات قشون روس صادرشده ومشغول تعیین هیأت آن میباشند . درماده پنجم اوامر لازمه صادر شده‌که درتهیه آذوقه برای قشون احتیاجات اهالی را هم مد نظر داشته باشند . در خاتمه چنانکه ملاحظه میفرمایند یکنوع ترمیمی در رفتار روسها نسبت به ایران شده است . مسأله مهمی که فدوی اکنون مشغول مذاکره است تحصیل سند کتبی برای الغای قرارداد ۱۹۰۷ و ضمائم ثانوی آن میباشد و همچنین امعان‌نظر در عهدنامه ترکمانچای .

مستدعی است اولیای دولت علیه نظریات خود را در تغییراتی که در عهدنامه ترکمانچای باید داده شود تلگراف فرمایند و فدوی بکلی امیدوار

است به اینکه این سفارت به انجام این خدمت هم نائل شود .

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

عطف ۲۵۷ عثمانی‌ها پیشنهاد صلحی داده‌اند که قسمت راجع به ایران از اینقرار است : دولت امپراتوری عثمانی و دولت جمهوری روس متعهد میشوند استقلال و تمامیت خاکی و ترقیات آزادانه‌ایران را بشناسند، دولتین متعاهدتین تمام قراردادهای سابق بین‌المللی را که بقصد ایجاد منطقه نفوذ و منافع خصوصی در ایران بسته شده لغو اعلان میکنند . هردو دولت قشون خود را از ایران اخراج میکنند و با دولت ایران اتفاق حاصل خواهندکرد برای ترتیبات تخلیه قشون و همچنین برای تأمین ضمانت که از طرف سایر دول هم استقلال و تمامیت و ترقی آزادانه ایران شناخته شود .

پیشنهاد عثمانی مطرح مذاکره دلگاسیونها نشده و اهمیتی ندارد ولی بعقیده فدوی انشاء و مضمون آن‌طوری است که به استقلال ایران برمیخورد. علی‌الخصوص که برای تحصیل سند در الغاء قرارداد ۱۹۰۷ مشغول اقدام هستم و وعده صریح گرفتم که در این‌باب سندکتبی بدهند . در اینصورت احتیاجی به وساطت یك دولت خارجی نیست . در خصوص پیشنهاد روسها که تخلیه ایران را موکول به تخلیه اراضی خود کرده‌اند فدوی قول صریح گرفته که این شرط موقوف شود و دلیل قوی که فدوی اظهار نموده اینکه مسأله تخلیه ایران در قرارداد متارکه قید شده و مسأله تمام شده است .

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

متعاقب ۲۵۳ مسیو براوین ویس قنسول سابق روس در خوی بسمت مأمور مختارکمیسریای ملی امور خارجه عازم طهران شده ضمناً دستورالعمل دارد که کارهای سفارت را تحویل بگیرد ولی مشکل است که وزیر مختار

و اعضای سفارت روس کارها را به مشارالیه تحویل بدهند . درهرحال این مسأله راجع به خودشان است . ولی ورود براوین بـه طهران وسیله بـرای روابط با حکومت حاضره را تواند داد و نظریات این سفارت در بـاب سبك رفتار با مشارالیه در تلگراف ۲۷۴ عرض شده است . ضمنا لازم است اضافه نماید حکومت حاضره مانند براوین مأموری هم در استکهلم دارد که اگرچه شناخته نشده ولی تمام کارها بتوسط او انجام میگیرد.

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

عطف ۲۵۸ دیروز با چند نفر از نمایندگان کمیسریای امور خارجه کـه مخصوصاً بـرای مـذاکرات بـا فدوی‌معین شده‌اند جلسه داشته ترتیب بموقع اجرا گذاشتن یادداشت تروتسکی‌راجع به‌تخلیه خاك ایران از قشون روس‌مطرح وقرار شد ازکمیسر ملی‌نظامی‌که در واقـع وزیـر جنـگ است مطالب زیر درخـواست شود : اولا دستور العمـل فـوری در تـهیـه نقشه تخلیـه خـاك ایـران ازکلیـه قشون روس بـه مأمـوریـن مـربوطه داده شود . باین معنی که بدوا در نقاط سرحدی ایران دور روسیه آنها را جمع نمایند بطوریکه منافع پلتیك حکومـت حـاضره هـم منظور گـردد و رسانیدن آذوقه آنها از روسیه ممکن شود و نیز تقاضا شده است که دستجات قشونی که برای عوض‌کردن سربازهای فرونت ایران و سربازهای مقیم‌خاك ایران که در روسیه تشکیل شده بودند در روسیه توقف نمایند . ثانیاً احضار فوری دستجات قوائی که از نقطه نظر نظامـی اهمیتی نـدارند و فقط وسیله بـرای اجرای مقاصـد در الحاق خاك ایـران بودند . ثـالثاً احضار فوری صاحبمنصبان قزاقخانه و تحویل امورات قزاقخانه به مأمورینی که دولت علیه تعیین مینماید . رابعا ازآنجایی کـه بواسطه خشکسالـی رسانیدن آذوقه از

عهده اهالی ایران خارج است خواهش شده که اداره تهیه آذوقه قشون در قفقازیه این مسأله را برعهده بگیرد و دراین باب فدوی هم وعده داده که از طرف دولت علیه لازمه مساعدت و وسایل حمل ونقل آذوقه به نقاط دوردست خواهد شد. لذا مستدعی است اولیای دولت از حالا در فکر اجرای این وعده فدوی باشند. امروز سوادمراسله‌ای‌که به کمیسر نظامی نوشته شده و دارای مواد فوق‌الذکر است برای اطلاع،ازکمیسریای امور خارجه فرستاده‌اند . کلیتاً بایدگفت که کمیسریای امور خارجه درکارهای ایران‌منتهای مساعدت و همراهی را دارد و در این موقع اولیای دولت علیه خیلی دقت بفرمایند و به اهالی مخصوصاً ایلات به‌روسیله که مقتضی می‌دانند خصوصاً بتوسط مطبوعات حالی نمایندکه روسیه حالیه صادقانه خیر خواه استقلال ایران است تا اتفاقاتی نظیر واقعه اخیر آستارا روی ندهد و موفقیتی که در اجرای مقاصد دولت حاصل شده بهدر نرود . اینجا هم برای جلب افکار عامه در مسأله ایران همه قسم انتشارات در روزنامه‌جات میشود .

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

دو روز است دلگاسیون صلح با ریاست خود تروتسکی عازم برست شده و مذاکرات صلح برطبق اصولی که سابقاً عرض کردم تجدید گردید .

تلگراف دیگر :

طهران ـ وزارت خارجه

دیروز کنت میرباخ رئیس دلگاسیون آلمان که برای تبدیل مسأله اسرای جنگی درپطروگراد جلسه دارند به‌عنوان دیدن نزد فدوی آمده ضمناً از اقدامات این سفارت در اجرای ماده دوازدهم متارکه

جنگ از طرف روسها جویا شده و فدوی برای او مراسلاتی که ردوبدل شده و درضمن تلگراف قبلی به وزارت جلیله عرض شده است قرائت و نیز سوادی هم از آنها به معزی الیه داده که ازمواعید روسها و از موقعیت این سفارت در این باب کاملا مستحضر شود . مشارالیه اظهار داشت خلاصه‌یی از آنها را به دولت خود راپورت خواهد داد .

از قرار بعضی اطلاعاتی که فدوی تحصیل کرده سالارمعظم و میرزا قاسم خان تبریزی و میرزا احمد خان ازاسلامبول به برلن آمده‌اند که بهمراهی وحیدالملك و تقی‌زاده در برلن وبرست‌لیتوسك درمسائل ایران اقدامات نمایند . اگر چه مشارالیهم جز وطنپرستی و خدمت به وطن غرضی دیگر ندارند به‌عقیده فدوی اقدامات جداگانه دستجات مختلف بدون یك پروگرام معینی که برطبق دستورالعمل سفارتخانه‌های دولت علیه باشد ممکن است نتیجه برعکس ببخشد .

به عقیده فدوی تعیین یك دلگاسیون رسمی مرکب از چندین نفر از دیپلماتهای خوب مانند جناب آقای مشیرالدوله و چند نفر دیگر ـمقصوداشخاصی است که کاربررا پیموده‌اند ـ برای مطرح کردن تدبیرات در اجرای موفقیاتی که در اسلامبول و برلن و پطروگراد تحصیل شده خیلی واجب و تأخیر در این کار اسباب ندامت خواهد بود. زیرا تمام دول‌ذینفع که الان‌مشغول مذاکرات‌هستند دلگاسیونهایی بریاست اولین رجال دولتی خود معین کرده‌اند. چنانکه آلمان کولمان وزیر امور خارجه خود واطریش کنت چرنین وزیر خارجه‌و عثمانی

طلعت پاشا صدر اعظم خود را معین کرده است . انتها اینجا در خیال هستند درخود طهران کنفرانسی عبارت از نمایندگان دولت علیه و دولتین روس و عثمانی برای مسائل موجود تشکیل بدهند ولی تصمیم قطعی گرفته نشده، چگونگی را در ثانی معروض میدارد .

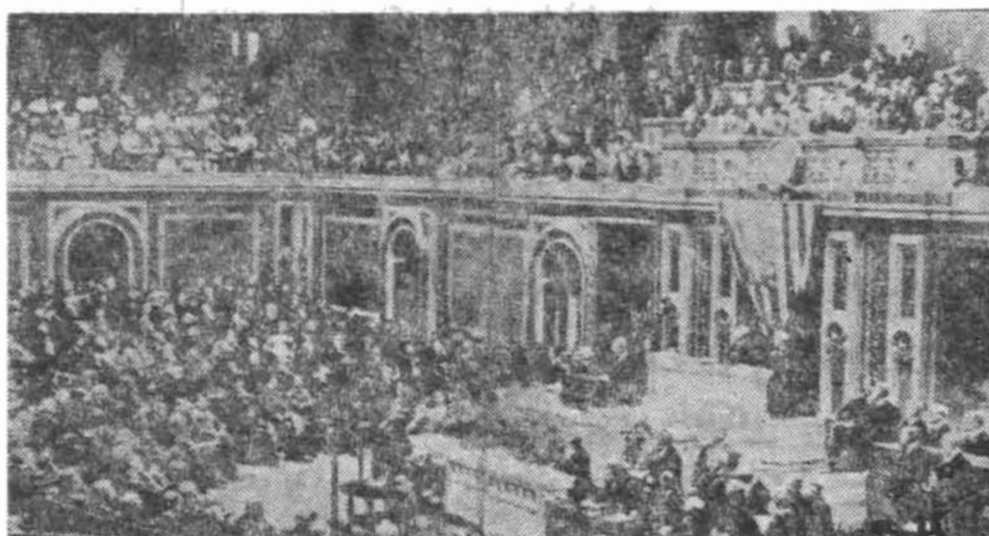
امریکا وارد جنگ میشود

خروج روسیه از جنگ، برای متفقین ضربه‌یی سنگین وناگوار محسوب میشد . هیچ‌کشوری نمیتوانست جالی خای سربازان روس را در سنگرها پر کند و هرچند در قرارداد صلح روسیه و آلمان قید شده بود که طرفین حق ندارند سربازان خود را از حوزه متارکه و آتش‌بس به‌سایر جبهه‌ها انتقال دهند، معهذا کنترل براجرای‌چنین‌شرطی آسان نبود. بعلاوه، همانقدرکه آلمان از نبرد در جبهه روسیه فراغت می‌یافت ومیتوانست تمام قدرت‌نظامی خود را در جبهه دیگر متمرکز سازد ، متفقین را در وضع دشواری قرار میداد .

با اینهمه ، بخت با متفقین یاری کرد و امریکا که از ابتدای جنگ بیطرفی اختیار کرده بود،درگیرودارتحولات‌روسیه،علیه‌آلمان وارد جنگ شد .

اندکی پیش ازآنکه امریکا به صف دول متخاصم بپیوندد «وودروویلسن» رئیس جمهوری آن‌کشور اقداماتی را بمنظور استقرار صلح در اروپا آغاز کرده و به موفقیت‌هایی نیز دست یافته بود ، اما حمله زیردریائی‌های آلمان به سفائن بازرگانی امریکا و اعلان جنگ

نامحدود و بی قید و شرط تحت‌البحری از طرف دولت آلمان، افکار عمومی رادر ایالات متحده برانگیخت و «ویلسن» علی‌رغم سیاست اصولی خود دائر به دور نگهداشتن امریکا از مخاصمات دول اروپا، در اوایل فوریه ۱۹۱۷ با آلمان قطع رابطه کرد و چند روز بعد ، طبق تعلیمات واشنگتن، «مسترجرارد» سفیر امریکا همراه با کلیه‌اعضای سفارت ، برلین را ترک‌گفته عازم زوریخ «سویس» شدند .



ویلسن رئیس جمهوری ایالات متحده ، پیشنهاد خود را برای ورود امریکا به جنگ درجلسه تاریخی کنگره مطرح میکند

روز پنجم فوریه ۱۹۱۷ سفیر امریکا در تهران ، طی یادداشتی دولت ایران را از تصمیم دولت متبوع خود مطلع ساخت :

حضرت اشرف آقای وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء و وزیر امورخارجه

دوستدار برحسب دستورالعمل دولت متبوعه خود افتخارا بـه استحضار اولیای دولت ایران میرساند که نظر به اعلام اخیر دولت آلمان دائر به‌قصد تجدید جنگ تحت‌البحری در مورد عموم سفائن بدون رعایت و استثناء ، عقیده رئیس‌جمهوری ایالات متحده اینست که دولت اتازونی جز تعقیب رویه‌یی

که در یادداشت مورخه آوریل ۱۹۱۶ خود به دولت آلمان اشعار نموده است چاره‌یی نخواهد داشت وبنابراین سفیرکبیر آمریك و هیات سفارت مشارالیه از برلن بفوریت احضار و تذکره سفیرکبیر آلمان و اجزاء او در واشنگتن نیز بدون تأخیر داده خواهد شد .

رئیس جمهوری نمی‌خواهند تصورکنند که دولت آلمان واقعاً تهدیدات خود را برضد تجارت دول بیطرف بموقع اجراء گذارد ولی اگر بـه‌چنین اقدامی مبادرت شود رئیس جمهوری از کنگره اختیار خواهد خواست برای حفظ اتباع آمریك‌که در دریاهای مختلف بهرقسم کسب و تجارت صلح‌آمیز قانونی اشتغال دارند تمام قوای ملی را به‌کار برد .

این ترتیب در نظر رئیس جمهوری کاملا موافق و مطابـق با اصولی است که‌معظم‌له در نطق ۱۲ ژانویه‌خود درمجلس سنا خاطرنشان نموده است. با ذکر مراتب فوق رئیس جمهوری تصور مینمایندکه اگر سایر دول بیطرف هم درصورت امکان‌نظیر این اقدام را تعقیب نمایند حصول‌صلح عالم نزدیکتر و میسرتر خواهد بود .

چنانچه از طرف دولت علیه با تشریح کلیه نظریات خود در این‌زمینه و ذکر پیشنهادهای راجع به این مقصود وبیان رویه‌ای‌که تعقیب آنرا درنظر دارند جواب فوری به ایـن مـراسله داده شود، فـوق‌العاده موجب امتنان و تقدیر خواهد بود.

مراتب احترامات فائقه را تجدید مینماید . سفیرکبیر: کالدول

اثرات انقلاب روسیه در اوضاع ایران

تحولاتی که استعفای تزار «نیکلای دوم» و انقراض رژیم امپراتوری در روسیه به دنبال آورد، بسرعت در اوضاع ایران تأثیر گذارد. انقلاب روسیه، در وهله اول زمینه مساعدی برای تجدید حیات احزاب وشروع جنب وجوش‌های حزبی در ایران فراهم آورد. فعالیت‌های حزبی که متعاقب ورود سربازان روس به ایران و استقرار قوای روس در پشت دروازه‌های پایتخت تعطیل شده بود، ازسرگرفته شد و از جمله حزب دمکرات با تشکیلات تازه‌یی فعالیت خود را در تهران آغاز کرد.

در تشکیلات تازه حزب دمکرات، «حاجی مخبرالسلطنه هدایت» سمت ریاست داشت و با نام مستعار «دهقان» در رأس کمیته مرکزی حزب قرار گرفته بود.

«مخبرالسلطنه» هنگامی که ازحکومت فارس بر کنار و به مرکز احضار شد، از طرف دمکراتها پیشنهادی برای پیوستن به آنها و احراز سمت ریاست دریافت داشته ومحترمانه ازقبول آن دعوت عذرخواسته بود، لکن پس‌از برخورد خشونت‌آمیزی که در میهمانی رسمی

سپهسالار اعظم بین او و «مارلینگ» سفیر انگلیس روی داد و نیز تحت‌تأثیر تالمات چندین‌ماه خانه‌نشینی، اینبار ریاست کمیته دمکرات را پذیرفت و وارد فعالیت شد .

اندکی بعد، یك سازمان سری‌نیز بنام «کمیته مجازات» در تهران شروع به فعالیت کرد که‌تصمیم داشت با کشتن «خائنین وجاسوسان» مقاصدخود‌راجامه تحقق‌بپوشاند. این‌کمیته باترور «میرزا اسمعیل‌خان» مدیر انبار غله ، تهران را تکان داد و رعبی در دلها افکند .

درآغازانقلاب روسیه، قشون عثمانی همچنان‌کرمانشاه وهمدان را در تصرف داشت و کابینه مهاجرین برقسمت عمده مناطق غربی ایران فرمان میراند.

در فارس و بنادر، تشکیلات «پلیس‌جنوب» قدرتی بهم رسانیده بود ولی عشایر جنوب، از جمله تنگستانی‌ها وقشقائی‌ها وکازرونی‌ها همچنان‌درمقابل«فرمانفرما» حکمرانفارس‌ودوست‌وی «ژنرال‌سایکس» فرمانده پلیس جنوب مقاومت میکردند و زدوخوردهای پراکنده بین طرفین ادامه داشت .

منطقه شمال ، تا پشت دروازه‌های تهران در تصرف روسها بود وچون‌دولت‌موقتی‌روسیه که‌جانشین‌رژیم‌امپراتوری‌شده‌بود،قصدداشت به جنگ در کنار متفقین ادامه دهد ، از طرف سرفرماندهی ارتش قفقاز دائماً نیروهای تازه نفس و تجهیزات جنگی برای تقویت قوای‌روس و تدارك حملات آینده ارسال و اعزام میشد .

باوجود استیلای روسها برمناطق شمالی ، منطقه گیلان عملا تحت نفوذ «میرزا کوچك خان» و یاران او بودکه با ایجاد یك‌نهضت

چریکی بنام «جنگل»، علیه‌اشغالگران روس و انگلیس وعوامل دولت مرکزی سر به‌طغیان برداشته تشکیلات قدرتمندی بنیان‌گذارده بودند.

با آنکه رژیم جدید روسیه «حکومت لـووف وکرنسکی» تصمیم نداشت در سیاست خارجی روسیه تغییری بدهد ، مع‌الوصف انقلاب‌روسیه وبر کناری خاندان رومانوف این‌صف‌آرایی را در داخله ایران به‌نفع عوامل چپ و گروههای افراطی تقویت میکرد وموجبات کناره‌گیری کابینه «وثوق‌الدوله» و تشکیل یك کابینه جـدید از عناصر آزادیخواه و مورد توجه افکار عمومی را فراهم می‌ساخت .

«وثوق‌الدوله» با شامه تیزی که داشت، این‌ضرورت را حس کرد و پیش‌ازآنکه موج‌حادثه‌او را خرد و ناتـوان ساخته از میدان بیرون براند ، تصمیم به استعفا گرفت .

«احمد شاه» که خود ازچندی به اینطرف یکبار دیگر تحت‌تأثیر شرایط روز وبخصوص پیشرفت برق‌آسای عثمانی‌هـا در منطقه غرب ایران ، تغییر جهت داده و با جناح آزادیخواهان گرم گرفته بود ، از تصمیم «وثوق‌الدوله» استقبال‌کرد و استعفای او را پذیرفت.

روز یکشنبه پنجم شعبان ۱۳۳۵ (۲۶ مه ۱۹۱۷) آخـرین جلسه کابینه «وثوق‌الدوله» تشکیل شد و رئیس‌الوزراء قصد خـود را دائـر به‌کناره‌گیری اعلام داشت بی‌آنکه به علل واقعی این تصمیم اشاره‌یی کند .

دو روزبعد ، «سه شنبه هفتم شعبان» ، استعفای وثوق‌الدوله از ریاست‌وزراء رسماً اعلام شد .

توده مردم که از گسترش نفوذ روس و انگلیس در ایران ملول

بودند ، سقوط کابینه «وثوق‌الدوله» را بـا خـوشوقتی تلقی کردند .
«وثوق‌الدوله» هنگامی که کابینه خود را تشکیل داد در افکار عمومی وضع نـامساعدی نداشت و مردم تـا حدودی نسبت بـه وی خوشبین بودند ، اما بعد از ده ماه زمامداری ، وقتی کنار میرفت در محافل ملی و طبعاً بین مردم بعنوان نماینده گـروه ارتجاعی و جانبداران سیاست روس وانگلیس شناخته میشد .

«ستاره ایران» روزنامه افراطی که به مدیریت «کمال‌السلطنه» منتشر میشد ، در مقاله‌یی راجع به «وثوق‌الدوله» و کابینه ده ماهه‌اش چنین نوشت :

«کابینه وثوق‌الدوله بعد از دوماه زمامداری سقوط کرد. هیچ کابینه‌ای را بخاطر نداریم در این مدت و و زمان مشروطیت ایران بـا چنین فراغتی حکومت‌کرده باشد . این‌کابینه درعرض این مدت هیچوقت مخالفت ازطرف ملیون بخود ندیده وبرای جلوگیری ازمقاصد و خیالات این‌کابینه هیچوقت عارض و مانعی از افـراد ملت در جلو ایشان عـرض اندام ننموده . کـابینه وثوق‌الدوله میرود، درحالیکه تاریخ ده ماهه آن فراموش ناشدنی است .

در عرض این ده ماه چنانکه بعدها معلوم خواهد شد این‌کابینه اثرات فعالیت خود را در تاریخ مشروطیت ایران برای آیندگان بیادگار گـذاشته که بمرور، ملت فشار آنـرا احساس کرده‌ثمرات تلخ آنـرا خواهد چشید .
کابینه وثوق‌الدوله عجالتاً آنچه ازپرده بیرون افتاده و فاش شده است چهار چیز برای ما تهیه و آماده نموده و میرود کـه هریك از اینها بخودی خود (نظر به اهمیت اصل هریك) در افکار ایرانخواهان حقیقی یك دنیا بدبختی را همراه دارد .

اول ـ مسئله امتیاز خوشتاریا است . آنچه که ما اطـلاع داریم این امتیاز به امضای وثوق‌الدوله رسیده است ولی از مندرجـات امتیاز و شرایط

آن ما را اطلاعی نیست . روزنامه‌های وقت هم دراین باب چیزی ننوشته و گذشتن این امتیاز بطوری سری و فوری بوده که‌کسی را خبری نشده است . حال که فاش و علنی گردیده باز نمی‌توان بطور یقین گفت که شرایط ایــن امتیاز چه بوده و آنچه متأسفانه به تحقیق پیوسته گــویا معادن نفت شمال و امتیاز معادن قراچه داق در این امتیاز بــه خوشتاریا داده شده است . اگــر چنین باشد این خود یادگار بدی است که از کابینه وثوق‌الدوله برای مــا می‌ماند .

دوم ــ تصدیق و اجازه ژاندارمــری جنوب است ، ایــن مسئله منطقه نفوذ موهومی را که در سال ۱۹۰۷ بین دولتین روس و انگلیس روی کــاغذ آمده بود تأیید و یك حق تصوری را مستقیماً تصدیق می‌نماید . خوشبختی مــا در اینجاست که رژیم قدیم روس عوض شده ومارا ازیك بلای استقلال سوزی خلاصی‌داد وگرنه مسئله ژاندارمری جنوب با یك عملیات جدی‌تری درمنطقه شمال نیز بموقع اجرا گذاشته میشد چنانکه اثرات آن قبل ازاین واقعات ظاهر و علنی شده بود .

سوم ــ تعیین حکام‌و مأمورین ولایات . این خود یك معمای لاینحلی برای‌کابینه آتیه خواهد بودکه درحل آن بلاشك دچار مشکلات شده خود را در محظور خواهد دید . حال‌کابینه بعدی چه اقداماتی برای قضیه‌که موافقت با پیش‌آمدهای امروزی داشته باشد اتخاذ خواهد کرد،معلوم‌نیست.

چهارم ــ مسئله اجازه تحدید تریاك است که کابینه وثــوق‌الدوله بــه تجارتخانه طومانیانس داده است . درایــن مطلب نیز بسیاری ناراضی و عدم صلاحیت آنرا تا بحال بطور ملایمت اظهار کرده‌اند . کــابینه وثوق الدوله میرود و این چهار قضیه از طرف کابینه ایشان برای ما یادگار میماند کــه در تاریخ عمر ده ماهه این کابینه فراموش ناشدنی است» .

علاءالسلطنه باز میگردد

مقتضیاتی که به عمر کابینه «وثوق‌الدوله» پایان داده بود ایجاب میکرد کابینه‌یی برخوردار از وجاهت ملی زمام کار را بدست گیرد.

مطالعات ومذاکرات احمد شاه برای تعیین رئیس‌الوزرای جدید به اینجا منتهی شده بود که «پرنس محمد علی خان علاءالسلطنه» در رأس کابینه قرارگیرد و «مستوفی الممالك» و «مشیرالدوله» و همفکران آنها با قبول عضویت کابینه، عملا مسؤولیت اداره امور را عهده‌دار شوند. با این قرار ومدار، در حقیقت قبل ازآنکه استعفای «وثوق‌الدوله» اعلام شود، جانشین او تعیین و ترکیب کابینه جدید مشخص شده بود.

«میرزا محمد علی‌خان علاءالسلطنه» روزچهاردهم شعبان ۱۳۳۵ کابینه خود را معرفی کرد:

علاءالسلطنه، رئیس‌الوزراء ووزیرامور خارجه.

میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله، وزیر عدلیه.

میرزا صادق خان مستشارالدوله، وزیر داخله.

میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه، وزیر مالیه.

میرزا حسن خان مشیرالدوله ، وزیر جنگ .

میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملك ، وزیر معارف و صنایع مستظرفه .

میرزا حسین خان مؤتمن‌الملك ، وزیر تجارت و فوائد عامه.

میرزا حسنعلی خان نصرالملك ، وزیر پست و تلگراف

میرزا حسن خان مستوفی‌الممالك ، وزیر مشاور .

اعضای کابینه جدید ، همگی از رجال خوشنام و مورد احترام و اعتماد عامه بودند و «مستوفی‌الممالك» که عنوان‌وزارت‌مشاور داشت، عملا رئیس کابینه بشمار می‌آمد .

هنگامی که کابینه «وثوق‌الدوله» مصدر کار بود ، شایعاتی دایر به عقد قرارداد اعطای امتیاز نامه‌یی برای بهره‌برداری از معادن شمال ایران توسط «خوشتاریا» به گوش میرسید ولی دولت «وثوق‌الدوله» از افشای این امتیاز نامه خودداری می‌کرد، تا آنکه در نخستین روزهای تشکیل کابینه جدید متن قرارداد در مطبوعات ایران انتشار یافت ومعلوم شد بموجب امتیازنامه منعقده ، دولت ایران به «آکاکی مقودریچ-خوشتاریا» تبعه روسیه اجازه داده است کارا کتشاف و استخراج تمام معادن شمالی ایران اعم از طلا و نقره و جواهرات و نفت و آهك و سنگ گچ و رمل و مرمر و خاك رست و سنگ بنا و گل چینی ونمك را در ولایات گیلان و مازندران و استرآبادواردبیل در اختیار بگیرد.

انتشار این قرارداد درجرایدتهران نشانه آن بود که دولت جدید در نظر دارد با تحریك افکار عمومی ، پایه‌های امتیازنامه‌یی را که بهرحال از طرف دولت ایران امضاء شده بود متزلزل سازد.همچنانکه

در موارد دیگری نیز ، وزرای کابینه «علاءالسلطنه» نسبت به تصمیمات واقدامات دولت«وثوق‌الدوله»عکس‌العمل منفی نشان میدادند.

دولت «وثوق‌الدوله» در بودجه مملکتی، حقوق وزراء را به‌هزار تومان افزایش داده بود و چند ماهی میگذشت که وزراء ماهی هزار تومان حقوق می‌گرفتند .

در پایان شوال ، حقوق وزرای دولت جدید بهمین ترتیب صادر و پرداخت شد . اما هنگامی که حقوق «مؤتمن‌الملك» وزیر تجارت و فوائد عامه را نزد وی بردند ، نصف آنرا مسترد داشت و گفت بموجب قانون مصوب مجلس ، حقوق وزراء ماهی پانصد تومان است!

دولت‌جدید، همچنین از پرداخت حقوق اعضای کمیسیون‌مختلط «کمیسیونی که بموجب موافقتنامه سپهدار اعظم می‌بایستی در امور مالیه و نظام ایران نظارت کند و اعضای آن از طرف ایران و روس و انگلیس‌معین‌میشدند» خودداری کرد . در قبال این اقدام ، دولتین روس و انگلیس یادداشتی تسلیم دولت ایران کردند و خواستار پرداخت حقوق اعضای کمیسیون شدند. دراین یادداشت تأکید شده بود چنانچه دولت ایران موافقت نکند، حقوق اعضاء به بانکها حواله خواهد شد. دولت ایران پاسخ داد که چون کمیسیونی در بین نبوده پرداخت حقوق اعضای‌آن منتفی است و بعلاوه، از آنجا که وقتی جنگ ادامه دارد حقاً میبایستی وجوه استمهال به دولت ایران پرداخته‌شود، دولت ایران عین پول خود را که ازگمرکات عاید می‌شود دریافت خواهدکرد و به تسعیر لیره که مبالغ قابل ملاحظه‌یی تفاوت عمل آن و موجب

زیان دولت است راضی نمی‌شود .

وزرای «علاءالسلطنه» با این قبیل اقدامات سعی داشتند حیثیت دولت را اعـاده کنند و فرصتی را کـه انقلاب روسیه از یکطرف و پیشرفت قوای عثمانی از طرف دیگر فراهم آورده بود ، برای از میان بردن آثار تحمیلات گذشته مغتنم شمارند. اما آشفتگی اوضاع مملکت و فقر بیت‌المال و دشواریهای گوناگون بیش‌از آن بـود کـه دولت با همه حسن نیت وتهور خود بتواند در مسائل مملکتی قدم مـؤثری بردارد .

سقوط بغداد

در فوریه ۱۹۱۷ قشون انگلیس «کوت‌العماره» را بـه‌تصرف درآورد وچند روز بعد، بغداد نیز در معرض سقوط قرار گرفت.

سرفرماندهی قوای عثمانی کـه در جبهه بین‌النهرین بـا خطر جدی روبرو شده بود ، در صـدد برآمد برای مقابله با قوای انگلیس و نیزسرکوب قبایل‌عرب که براثرمساعی«لورنس» سر به‌شورش‌برداشته مشکلات زیادی بـرای دولت عثمانـی ایجاد کـرده بودند ، از کلیه امکانات استفاده کند .

بهمین‌جهت، «علی احسان»فرمانده قوای اعزامی‌عثمانی به ایران مأمور شد فوراً قوای تحت فرمان خـود را به سمت بغداد حـرکت دهد .

«علی احسان» در حالیکه برای تخلیه خاك ایـران و عقب‌نشینی از مقابل سپاه روس آماده میشد ، حکـومت موقتی را که درکرمانشاه تحت ریاست «نظام‌السلطنه» تشکیل شده بود، از ماوقـع آگاه ساخت و سپس با تاکتیکی ماهرانه، کار عقب‌نشینی را آغازکرد . «علی‌احسان» سعی داشت نقل وانتقال اردو را طوری انجام دهدکه از تعاقب روسها

در امان بماند و سربازان و سلاحها و مهمات خود را سالم به آنطرف مرز برساند.

«علی‌احسان» برای آنکه روسها را سرگرم نگهدارد و نگذارد از جریان عقب‌نشینی بویی ببرند، گروهی از زبده سواران خود را مأمور کرد در حدود آوج مانوری ترتیب دهند، در همان حال نخست توپخانه و مهمات و وسایل سنگین و سپس نظامیان را به‌طرف مرز فرستاد.

فرماندهان قوای روس وقتی از جریان عقب‌نشینی آگاه شدند که همدان بکلی تخلیه شده و سپاه عثمانی از گردنه بید سرخ عبور کرده بود.

بدین‌ترتیب، قشون روس به آرامی وارد همدان شد و چند روز پس‌از استقرارقشون، اعلامیه‌یی به امضای «ژنرال مابورینشکی» انتشار یافت:

«حسب‌الحکم فرمانده کل اردوی بهیه روس اعزامی خط ایران، قراردادی که در کنگره قشون قفقاز راجع به اساس اتحاد بین قشون روس و اهالی ایران داده شده اعلان میگردد شعبه نظامی در کنگره قفقاز قطعیات خود را بطریق ذیل اعلان میکند: اردوی انقلابی روس با یکدنیا افتخاری که دربدست‌آوردن آزادی حالیه دارد مشغول به تشکیل دادن یك دولت دموکراسی است که بکلی برضد رفتار و سیاست دولت سابق به هیچوجه قصدی در تصرف خاك دیگری ندارد. چون شخصاً در عرصه استقلال تمام ملتهای عالم است لهذا دوست ندارد در امور داخلی هیچ مملکتی مداخله نماید و اینست که بهیچوجه مانع برای اساس‌تشکیلات ایران نخواهدبود و بلکه بالعکس از روی صمیمیت اظهار میدارد که کلیه موانعی که‌اثرات پلتیك

حکومت سابقه بود که منجر به بی‌اعتمادی و دشمنی فیمابین روس و ایران شده بود آن موانع‌را ازسرراه‌برداشته‌که درآینده مانعی برای اظهار صمیمیت و دوستی فیمابین دموکراسی روس و ایران باقی نماند.

راجع به حرکت انقلابی درایران‌این‌شعبه‌که نماینده اردوی روس در کنگره قفقاز است اعتمادی قوی دارد از وقتی که ملت روس از شکنجه رژیم سابق نجات یافته و بنای صمیمت را نسبت به ملت ایران اظهار و مرعی داشت یقین دارد‌که درقلب دموکراسی ایران هم اثرات انعکاس این صمیمیت هویدا خواهد شد و نیز این اردوی انقلابی استمداد دارد که دموکراسی با تمیز و با معرفت ایران بطوری جدیت و سعی خواهد نمود نسبت به اردوی روس که موقتاً وبرحسب اجبار سیاسی و پیش‌آمدهای جنگ بین‌المللی به‌خاك بیطرف ایران آمده است که هیچ قوه قادر به وارد آوردن خسارتی بر وی نباشد.

رئیس ارکان حرب ـ ژنرال مابورینشکی».

«علی احسان»، ضمن عبور دادن قوای‌تحت فرمان خود از بیدسرخ و اسدآباد، تعدادی از عساکر عثمانی و نظامیان ایرانی را دربن دونقطه مستقر ساخت تا از پیشروی سریع روسها به جانب کرمانشاه و قصر شیرین ممانعت کنند و او بتواند بدون درگیر شدن و تحمل تلفات و خسارات به آنسوی مرز برسد.

این‌نقشه با موفقیت اجراشد. آنچنانکه قشون عثمانی، حتی‌یك گاری شکسته برجای نگذاشت و روسها، هنگامی به‌کرمانشاه رسیدند که قشون عثمانی از مرز ایران گذشته بود.



***

درکرمانشاه، «فوزی بیك»نماینده دولت عثمانی، «نظام‌السلطنه»

را از سقوط کوت‌العماره و پیشروی نیروهـای انگلیسی بسمت بغداد آگاه کرد و اطلاع دادکه هرگاه در کار تخلیه ایران و بازگشت به‌قلمرو عثمانی درنك بشود ، هم قشون «علی احسان» و هم نظامیان ومهاجران ایرانی در محاصره قوای دشمن قرار خواهند گرفت.

«نظام‌السلطنه» بلافاصله‌اعضای‌کابینه‌موقتی‌و نیز «رودلف‌نادولنی» شارژه‌دافر آلمان را برای مذاکره و اخذ تصمیم به منزل خود دعوت کرد .

در کرمانشاه ، هنوز کسی ازین وقایع خبر نداشت . مهاجرین عموماً تصور می‌کردند با تجهیز قوای ملی و تقویت نیروهای عثمانی، در فصل بهار نـوبت فتح قـزوین و سپس تهران فـرا خواهد رسید . هیچکس گمان نمیبرد با چنان سرعتی ورق بـرگردد و حتی همدان و کرمانشاه نیز از دست برود. از همینرو ،گزارش «نظام‌السلطنه» وزرای او را مبهوت سـاخته بـود و بـا سؤالات متعدد سعی داشتند علت این دگرگونی سریع و نومیدکننده را جویاشوند، در حالیکه اطلاعات «نظام‌السلطنه» نیز محدود بود .

سرانجام با حضور «رودلف نـادلنی» در جلسه ، وزرای کابینه مهاجرت توانستند توضیحات دقیقتری راجع به‌جریان اوضاع دریافت کنند . «نادلنی» براساس تلگرافی که «ژنرال‌گرسمن» از بغداد بعنوان وی مخابره کـرده بود ، اوضاع جنك را در جبهه بین‌النهرین تشریح کرد و گفت: بدون شك تا چند روز دیگر بغداد نیز بدنبال‌کوت‌العماره سقوط خواهد کرد و انگلیسها بزودی سواحل رود دیاله را در آنطرف مرز ایران اشغال میکنند. در حالیکه قبایل عرب نیز با حمایت نیروهای

انگلیسی‌مقیم مصر ، از کنار بحرالمیت بطـرف اردن و سوریــه پیش میروند و دولت عثمانی ناگزیر است برای جلوگیری از دشمن وجبران تلفاتی که درنبرد کوت‌العماره متحمل شده است، نیروهــای خود را از اطراف فراخوانده درمناطق داخلی تمرکز دهد. بعلاوه با این‌تحولات

از اسناد جنگ اول جهانی:

Kermanschah, den 28. Sept. 16.

An Scheich Hussein Salar ul Islam.

Ich danke Ihnen fuer die [illegible] dem Kaiserlichen Konsul Wassmuss geleistete Gastfreundschaft und militaerische Hilfe, worueber ich der deutschen Regierung nach Berlin berichtet habe.

Ich hoffe, dass Sie auch weiterhin im Zusammenarbeit mit dem Konsul Wassmuss fuer Ihr Vaterland wirken werden.

Falls Konsul Wassmuss Geld gebraucht, bitte ich Sie es ihm gegen Quittung zu geben. Die Deutsche Regierung wird es Ihnen zurueckerstatten.

[illegible]



Nadolny

متن‌نامه «رودلف نادلنی» وزیرمختارونماینده فوق‌العاده آلمان به‌شیخ حسین‌خان چاه‌کوتاهی. دراین نامه «نادلنی» ضمن اظهار تشکر از شیخ حسین خان ، بهوی مینویسد: «چنانچــه قنسول واسمــوس پــول لازم دارد خــواهشمندم هــرچقدر میخواهد به او بدهید و قبض رسید از اوبگیرید . دولت آلمان تمام این پولها را بشما رد خواهد نمود». ورثه شیخ حسین خان بــه استناداین سند ، بعداز خاتمه جنگ‌مدتها کوشیدند تا مطالبات خــود را از دولت آلمان وصــول کنند . ولی سعی آنها بجایی نرسید .

بیم آن میرود که هرگاه عساکر عثمانی و «اتاب» آلمان فوراً از ایران خارج نشوند ، در محاصره دشمن بیفتند . همچنانکه این خطر برای متحدین ایرانی ما نیز وجود دارد . . . بهرحال ، طبق این تلگراف مأموریت‌ما در ایران خاتمه یافته محسوب میشود ومن وظیفه دارم هرچه زودتر کلیه افسران و اتباع آلمانی را از مرز ایران عبور دهم !

بعد از سخنان «رودلف نادلنی»،مجدداً «نظام‌السلطنه» اظهار داشت :

ـ دولت عثمانی موافقت‌کرده است به ایرانیانی‌که در این‌مدت با ما همراه بوده‌اند ، از نظامی و غیر نظامی ، تا روشن شدن اوضاع پناهندگی بدهد و ما چاره‌یی نداریم جزآنکه همراه قشون‌عثمانی اینجا را تخلیه کنیم و به‌خاك عثمانی برویم . . . منتها برای این نقل وانتقال در درجه اول احتیاج به پول داریم و بعد هم ترتیباتی لازم است که به اطلاع آقایان خواهد رسید .

«نادلنی» گفت :

ـ اخیراً مقداری طلا ونقره برای ما رسیده است که در هرحال دستور میدهم مقداری از آن برای مخارج سفر و نقل وانتقال ایرانیان به خاك عثمانی اختصاص داده شود . ولی لازم است در این مخارج حتی‌المقدور صرفه‌جوئی شود . چون مسلماً همینکه خبر عقب‌نشینی انتشار پیدا کند مردم برای تبدیل اسکناس‌های «مارك» به بانکهای ما هجوم می‌آورند و نمی‌توانیم به آنها جواب رد بدهیم .

توضیحات شارژه‌دافر آلمان، «نظام‌السلطنه» را بسختی نگران

ساخته بود . زیرا علاوه بر بستگان نزدیك ، در بغداد تعدادی مـادیان اصیل داشت که‌فوق‌العاده به آنها علاقه‌مند بـود . از همینرو درصدد بر آمد شخص قابل اعتمادی را سریعاً روانه بغداد کند تـا خانواده و مادیانهایش را به‌سلامت از معرکه برهاند.

قرعه این ماموریت بنام «حاجی فطن الملك‌جلالی» افتاد و «نظام‌السلطنه» پس‌از آنکه‌اورا روانه بغداد کرد ، به دنبال « رضاعلی‌ـ خان دیوان بیگی» رئیس دفتر حکومت موقت فرستاد. مأموران حکومتی ، بعداز مدتی جست‌وجو درشهر، « دیوان بیگی» رادر حمام یافتند واطلاع‌دادند که بفوریت ازطرف «حضرت‌اشرف» احضار شده است .

«دیـوان بیگی» از حمام یکسر بـه منزل «نظام‌السلطنه» رفت . رئیس حکومت موقت نا آرام واندیشناك درطول وعرض تالارقدم میزد. با نخستین جمله‌یی که بر زبان «نظام‌السلطنه» گذشت ، «دیـوان بیگی» دریافت که چه امـر مهمی ، احضار او را درآن غـروب روز جمعه بفوریت ایجاب کرده است :

ـ کجائی آقا ؟ . . . انگلیسها بغداد را گرفتند !

و به دنبال این خبر تکان دهنده ، «نظام‌السلطنه» ادامه داد :

ـ ما مجبوریم همراه «علی‌احسان» ایران را تخلیه کنیم و به‌خاك عثمانی برویم. لکن ایندفعه نظر به‌ملاحظاتی عثمانی‌ها تصمیم‌گرفته‌اند فقط به‌کسانی اجازه عبور از مرز بدهند کـه اجازه نامه ٔمخصوص به‌معرفی شخص من داشته باشند . . . ما با «فوزی‌بیك» توافق کرده‌ایم که شما قبلا بروید به قصر شیرین و این‌کار را تحت نظر بگیرید . . .

«حاج فطن‌الملك» را هم فرستاده‌ام که خانواده مرا از بغداد خارج کند و به اسلامبول برساند. شما همین‌الان باید عازم شوید!

«دیوان بیگی» متعذر شد که قادر نیست بفوریت از کرمانشاه حرکت کند و در سرمای زمستان، بدون تدارك مقدمات و وسایل سفر، از یك راه خطرناك کوهستانی بگذرد. ولی «نظام‌السلطنه» با تغیر پاسخ داد:

ــ جای عذر وبهانه نیست، وقت‌تنگ است و موقع نامساعد کسی هم جز شما برای انجام این مأموریت مناسب نیست . . . الان به‌ملکزاده* دستور میدهم قاطر و وسایل سفر در اختیارتان بگذارد و چند نفر ژاندارم برای محافظت و خدمات دیگر همراه شما روانه کند!

بعد، بی‌آنکه به «دیوان‌بیگی» مجال‌صحبت بدهد، مهر عقیق خود را در اختیار او گذارد و تأکید کرد:

ــ مواظب باشید فقط به اشخاصی گذرنامه بدهید که حسن شهرت ومعروفیت داشته باشند . . . اصولا هرچه کمتر بهتر!

«یاور ملك‌زاده» همان شب دو رأس قاطر و اسباب سفر با شش‌سوار ژاندارم دراختیار «دیوان‌بیگی» گذارد و این کاروان کوچك؛ سپیده‌دم به سوی قصرشیرین حرکت کرد. «حاج فطن‌الملك» همان شبانه حرکت‌کرده بود و «دیوان‌بیگی» درهارون‌آباد (شاه آباد غرب) به او رسید. آندو پس ازچند روز طی‌طریق، به قصرشیرین رسیدند و «حاج فطن‌الملك» بلافاصله گذرنامه گرفت و از مرز گذشت.

«دیوان‌بیگی» در دهکده مرزی قصرشیرین، کاروانسرای کهنه‌یی

*یاور ملکزاده‌میر بدآجودان و پیشکار نظام‌السلطنه در سفر مهاجرت

را برای سکونت درنظر گرفت . هنوز هیچکس از ماجرای سقوط بغداد و عقب‌نشینی مهاجرین ونیروهای عثمانی خبر نداشت. ازهمینرو نایب‌الحکومه و مدیر گمرك را طلبیده ما وقع را با آنها درمیان نهاد و تأکید کرد نباید اجازه دهند کسی بدون گذرنامه از مرز عبور کند. بعداز آنهم اعلاناتی بر درودیوار الصاق کرد که هرکس خیال سفر به‌عراق عرب داشته باشد لازم است قبلا به وی مراجعه و گذرنامه دریافت کند.

* * *

وقایعی بدان اهمیت نمیتوانست برای مدت زیادی پنهان بماند. در حالیکه قوای عثمانی بسرعت از همدان به طرف کرمانشاه می‌آمد تا روانه مرز شود ، شایعه سقوط بغداد و عقب‌نشینی مهاجرین در کرمانشاه ولوله انداخته و هیجانی برانگیخته بود . جنب‌وجوش مهاجرین که مهیای حرکت میشدند ، مجال تردید برای اهالی باقی نمیگذاشت . بعداز ۹ ماه دوباره عثمانی‌ها میرفتند و روسها می‌آمدند و برای مردم دشوار بود باور کنند که این رفت وآمد نهائی است .

طی ۹ ماه که از پیشروی عثمانی و استقرار حکومت موقت میگذشت، «مارك» آلمان یکبار دیگر جای «منات» روسی راگرفته بود و در کرمانشاه و اطراف، معاملات عموماً با اسکناسهای «مارك» انجام میگرفت . بهمین‌جهت، نخستین عکس‌العمل اهالی درقبال عقب‌نشینی آلمان و عثمانی، هجوم به‌بانك آلمان و درخواست تبدیل اسکناسهای «مارك» بود .

«کرومپتر» رئیس بانك آلمان ، با محموله جدید طلا و نقره که

درهمان ایام به کرمانشاه رسیده بود ، سعی داشت بـرای جلب اعتماد مردم اسکناس‌های «مارك» را بلافاصله با طلا و نقره تعویض کند . این تدبیر مؤثر واقع شد و مردم مطمئن شدنـد کـه «مارك» آلمان‌همچنان اعتبار دارد .

درهمین حال، طبق تعلیمات «رودلف نادولنی» مأمورین سیاسی و نظامـی و تجار آلمانی بسرعت وسایل خـود را جمع‌آوری کرده برای حرکت به خاك عثمانی آماده میشدند ، «نادولنی» تصمیم گـرفته بود اتباع آلمان را یکجا و در یك‌کاروان حرکت دهد تا کمتر دچار مشکل شوند . بخصوص کـه اطـلاع میرسید انگلیسها چند فوج از نیروهای خود را برای جلوگیری از حرکت آلمانـی‌ها به طرف مرز ایران گسیل داشته‌اند و «نـادولنی» میخواست قبل از رسیدن افـواج انگلیسی به سرحد ایران ، آلمانی‌ها را از معرض خطر دور کند .

مهاجران ایرانـی در قبال این قضایا نظریـات متفاوتی داشتند . عده‌یی برآن بودند کـه ماندن در ایـران سودی ندارد و بـاید تسلیم سرنوشت شده تا روشن شدن اوضاع به خاك عثمانی پناه برد . عده‌یی دیگر عقیده داشتند برای ایرانیان در داخل خاك ایران امنیت وآسایش بیشتری متصور است تا در خاك عثمانی . چه ، اگـر عثمانی شکست بخوردمعلوم‌نیست برسر ایرانیان چه خواهد آمد و هرگاه انگلیسها در جنگ بازنده شوند برای ایـرانیان این فرصت باقی است که بلافاصله ابتکار عمل را به دست بگیرند و تشکیلات تازه‌یی بدهند . دسته سومی نیز بودند که بطورکلی از ماجراجویی وسرگردانی خسته شده مترصد فرصتی بودند تا به تهران بازگردند و زندگی عادی را از سر بگیرند .

گروه اخیر کـه نسبت بـه سایرین اقلیت کـوچکی محسوب میشدند ، اینبار اصولاً از کرمانشاه خارج نشدند و خود را درگـوشه‌ وکنار پنهان کردند تا در فرصت مناسب عـازم تهران شوند . دو دسته دیگر در هرحال کرمانشاه را تخلیه کرده به جانب قصر رفتند .

با ورود مهاجرین به قصرشیرین، این دهکده کوچك دیگر بار بـه صورت اردوگاهی بزرگ درآمد . دفتری که «دیوان‌بیگی» در آن کاروانسرای قدیمی تـرتیب داده بـود ، در آن میانه وضع بخصوصی داشت . زیرا مأموران مرزی اجازه نمیدادند کسی بـدون گذرنامه از سرحد عبور کند و هجوم جمعیت برای دریافت گذرنامه از یکطرف ، سختگیری «دیوان‌بیگی» درصدورگذرنامه از طرف دیگر ، عموماً آن کاروانسرای‌کهنه را به صحنه ازدحام و غوغا و گاه منازعه ومشاجـره تبدیل میکرد .

«رضا قلی خان نظام‌السلطنه» بعد از ورود به قصرشیرین درقلعه متعلق‌به«صمصام‌الممالك سنجابی» اقامت‌گزیده بود. اشخاصی که برای دریافت‌گذرنامه‌به«دیوان‌بیگی»مراجعه‌میکردند ومأیوس‌میشدند، ناگزیر دست‌توسل به‌دامان «نظام‌السلطنه» می‌آویختند ولی اونیز مجدداً آنهارا حواله «دیوان بیگی» میکرد .

«میرزاده‌عشقی» شاعر جوان همدانی که زندگی سیاسی خود را با سفر مهاجرت شروع کرده بود ، ازین جمله بشمار می‌آمد . او که برای دریافت گذرنامه مراجعه کرده و جواب مساعدی‌نشنیده بود، یك عریضه منظوم‌برای«نظام‌السلطنه» فرستاد و چون قصیده‌اوبیان حال‌گروه کثیری‌ازمسافران‌محسوب‌میشد، بسرعت تکثیرو دست به دست گشت:

اخطار شد که گشته ز هر سو خطر پدید
جدکن که جان خویش ز یکسو بدربری
تنها نظام‌سلطنه را این اجازتست
با چند تن ز هیات ملی و کشوری
تا آنکه برممالك ترکیه رو کنند
لیك این اجازه نیست همی بهردیگری
این زشت‌ماجرا،چو به من نیز شد بیان
گشتم ز فرط انده و افسوس بستری !
کردم هزار ناله ، کشیدم هزار آه
نفرین به بخت کردم و رسم مقدری
ما را گذاشتند رفیقان نیمه راه
اینگونه در مخافت وگشتند اسپری !
سوی‌کدام خاك توانم پناه برد ؟
پشت کدام سنگ توان گشت سنگری ؟
بیچاره من ، فلکزده من ، شوربخت من
سرگشته حوادث این دهر سرسری
این حکم دادکیست‌که جمعی همی کنند
بر دوست پشت ، جانب دشمن مجاوری ؟
آه مرا نمی‌نگری ، کوری ای سپهر
نفرین من نمیشنوی ، ای فلك کری
مدح نظام‌سلطنه فرمانده قوا
البته بهتر است ز افسرده خاطری
از ترس جان خویش به فرمانده قوا
ناچار گوید این سخنان دری‌وری

ای مظهر کمال و مقامات‌سنجری
وی مرکز صفات و خیالات نادری
گرچه ظفر نیافتی ، اما مظهر است
در جبهه بلند تو نور مظفری
امروز اگر غروب کنی از وطن چه غم
فردا کنی طلوع و به چنگش درآوری
من خامشم ، تو خویش بیندیش ، این نکوست
اینگونه مردمی بگذاری وبگذری ؟
گرچه جسارت است ولی عرض میکنم
حیف است از توئی‌که زیاران شوی بری
هریك به یك طریق ز سرباز کرده‌ای
این نیست لایق تو که بر هر سر افسری
تو چون سری وهیات ما چون تن تواند
ای سر کجا روی که تن خود نمیبری ؟ !
باری ، درین میانه یکی من ز خدمتت
گردیده دور ، گشته‌ام از غصه بستری
من برفراز دوش تو باری گران نیم
آن به مرا چو مردم دیگر نه‌بنگری
من هم به هر کجا که خودت میروی ببر
خواهی نپیچی‌ار سراز آئین رهبری
آن به که حرف آخر خود را بگویمت
شاید اثر کند به تو این حرف آخری
من تازه شاعرم سخن اینسان گشوده‌ام
وای‌ار که کهنه‌کار شوم درسخنوری!

چیزی نگذشت که سر و کله سپاهیان عثمانی پیدا شد. «علی احسان» توانسته بود سپاه خود را در جریان یك عقب‌نشینی ماهرانه، بدون برخورد با دشمن و تحمل مشکل یا خسارت عمده‌یی به مرز برساند. افراد «علی احسان» تنها یکی دوبار مورد تهاجم راهزنان قلخانی قرار گرفته بودند که او نیز به تلافی این جسارت، در گردنه پاطاق دستور داد دهکده‌یی را که گفته میشد مسکن و مأمن قلخانی‌هاست به توپ ببندند.

در آنسوی مرز، رود دیاله طغیان کرده بود و چون بر روی رودخانه پلی وجود نداشت نقل و انتقال بوسیله کلك‌های محلی صورت میگرفت. با رسیدن قوای نظامی به نوار مرزی کار برمهاجرین دشوار شد، زیرا دستور داده شده بود که در عبور از رودخانه حق تقدم با نظامیهاست و مدتها طول میکشید تا عساکر ترك و ژاندارمهای ایرانی با تجهیزات و تسلیحات و دواب و ستور با آن وسایل ابتدایی از رودخانه بگذرند.

بناگزیر انبوه مهاجرین که تدریجاً از قصر حرکت کرده بودند در اینسوی رودخانه متوقف شدند در حالیکه از یکطرف براثر طغیان آب، کوبیدن میخ بر زمین و برافراشتن چادر مقدور نبود و حتی میخ طویله اسبها و قاطرها را نمیتوانستند برزمین بکوبند. از طرف دیگر خبر میرسید که قسمتی از قوای نظامی انگلیس برای متوقف ساختن سپاه عثمانی به‌طرف مرز می‌آید. بعلاوه فرماندهی قوای عثمانی اخطار کرده بود ایل جاف که به شرارت و سرکشی شهرت داشت از قشلاق به ییلاق میرود و احتمال دارد افراد ایل بطمع تصاحب تفنگ

و غارت مهاجرین به آنها حمله‌ور شونـد . از همینرو در چنان وضع نامساعدی ، مهاجرین مجبور بـودند برای مقابله با خطرات احتمالی سنگرهایی تعبیه کنند وشبها را باکشیك دادن و مراقبت اوضاع به‌صبح رسانند .

توقف کنار «دیاله» و مخاطراتی که ازهرسو مهاجرین را تهدید میکرد ، تالمات ناشی از شکست و دربـدری ، نـومیدی از آینده و بی‌خبری از یارودیار ،دل ودماغ بـرای کسی بـاقی نگـذارده بود . چندان که حساب سال و ماه نیز از دست رفته بود وکمتر کسی توجه داشت که در همان ایام اسفند ماه به پایان میرسد و سال جدید شمسی آغاز میشود .

تنها چیزی‌که در چنان ایام تیره و چنان احوال مشقت‌آمیزی ، مهاجرین ایرانی‌را اندکی تسکین میداد و نسبت به سرنوشت ایران امیدوار میساخت ، اخباری بود که جسته وگریخته از وقوع انقلاب در روسیه وخلع‌رژیم‌تزاری به‌گوش‌میرسید. همین‌گزارشها نظریه‌گروهی‌را که به توقف در وطن عقیده داشتند تقویت میکرد و چون رؤسای طایفه سنجابی آمادگی خود را برای پذیرائی از مهاجرین اعلام‌کرده بودند، عده‌یی‌دیگر ازمهاجرین‌عزم رحیلشان بدل به‌اقامت‌شد. آنان ازکنار دیاله بازگشتند و همراه با جماعتی‌که قبلا تصمیم به اقامت در منطقه عشایری غرب گرفته بودند و جمعی دیگر که از همدان و ملایر و تویسرکان و نقاط دیگر بطرف قصرشیرین می‌آمدند به میان سنجابی‌ها رفتند .

عده کسانی کـه شق اخیر را انتخاب کـرده و در دو فرسخی قصرشیرین ، ابتدای خاك سنجابی ، استقرار یافته بودند به چهارصد تن

بالغ میشد . میزبانی این‌عده را «سردار ناصر» و «سردار مقتدر» و «سالار ظفر» پسران شیرخان صمصام‌الملك بر عهده گرفته بودند و با گشاده دستی و گشاده روئی وسایل آسایش و استراحت چنان جمع کثیری را فراهم می‌ساختند .

رؤسای سنجابی ، مهاجرین را به سه دسته تقسیم و هر کدام پذیرایی از یك دسته را تقبل کردند . آنگاه ایل به حرکت درآمد درحالیکه چهارصد تن مهاجر نیز در معیت‌آن از منزلی به منزل دیگر نقل‌مکان می‌کردند . چادرهای مهاجرین در هر منزل بفاصله یك‌فرسخ از چادرهای خانواده‌های ایل و دوکیلومتری چادرهای رؤسای طوایف نصب میشد. در نخستین منزل، میزبانان برای هرکدام از مهاجرین یك سینی محتوی چای، قند ، شکر ، سیگارو صابون رختشوئی فرستادند که جیره هفتگی آنان بشمار می‌آمد و هفته‌یی یکبار این جیره تجدید میشد. بعلاوه، برای هردو یا سه چادر مأموری‌گماشتندکه وظیفه داشت در صورتی که مهاجرین به‌چیزی احتیاج داشتند یا میخواستند با پول خودشان چیزی بخرند دستورات ایشانرا انجام دهد .

درهمین‌توقفگاه، ازطرف «سردارمقتدر» دستورالعملی‌بدین‌شرح درباره روابط و مراودات افراد ایل و مهاجرین ابلاغ شد :

۱ـ کلیه افراد ایل موظفند با میهمانان در منتهای احترام رفتار کنند .

۲ـ آنچه را مهاجرین احتیاج دارند و مایلند با پول خودشان خریداری کنند به قیمت مناسب در اختیارشان قرار دهند .

۳ـ افراد ایل و خانواده‌ها اعم از زن و مرد ، جز اشخاصی که

برای خدمت میهمانان انتخاب شده‌اند ، حق ندارند با مهاجرین تماس گرفته یا به آنها نزدیك شوند .

۴ـ مهاجرین نیز از هرگونه تماسی با افراد ایل خودداری خواهند کرد.

۵ـ نظر به اینکه مهاجرین اغلب شهرنشین بوده به اقتضای زندگی درشهر احیاناً به مشروب، تریاك ، قمار و امثال آن عادت دارند چنانچه کسی از افراد ایل در هرمقام و رتبه مرتکب این قبیل امور شود بلادرنگ تیرباران خواهد شد .

۶ـ از مهاجرین خواهش میشود شخصاً درحفظ اموال و اسبهای خود مراقبت‌داشته باشند زیرا ایل‌سنجابی‌درمسیرخود اغلب با طوایفی برخورد میکند که احتمالا دست به سرقت اموال و احشام میزنند و پی‌جوئی سارقین و استرداد اموال مقدور نخواهد بود . با وجود این ازطرف ایلخانی برای حفاظت اموال مهاجرین، شبگردانی در اطراف چادرها گمارده خواهند شد .

دو هفته‌یی برحرکت ایل گذشته بود که شنیده شد یکی از افراد ایل مقررات را نقض کرده و دست به‌قمار زده است . متخلف مردی جوان بود که بعداز رسیدگی و اثبات جرم، محکوم به اعدام شده بود. هنگامی که ایل در منزل تازه توقف کرد ، اطلاع داده شدکه صبح روزبعد حکم درباره محکوم اجرا میشود .

روز بعد ،گروه کثیری از خوانین و خانزادگان و کدخدایان و -افراد ایل در محوطه‌یی که برای اجرای حکم درنظر گرفته شده بود اجتماع کردند. به مهاجرین نیز اعلام شدکه هرگاه مایل‌باشند می‌توانند

در مراسم اجرای حکم حاضر شوند . طولی نکشید که محکوم را دست بسته به وسط محوطه آوردند . آنگاه ایلخانی «علی اکبر خانـ سردار مقتدر» پیش رفته بفاصله چند قدم ، در برابر محکوم ایستاد و ضمن اشاره بـه مقرراتی کـه تـا آن روز چندین بـار اعلام و اخطار شده بود ، بصدای بلند اظهار داشت:این شخص بواسطه نقض مقررات بـه اعـدام محکوم شده است و اینك حکم دربـاره او اجرا میشود.

در این موقع جمعیتی که پشت‌سر محکوم ایستاده بود کنار رفت و «سردار مقتدر» اسلحه کمری خود را از جلد خارج ساخته ، با شلیك یك گلوله به زندگی مردی که نظم اطاعت را نادیده گرفته بود ، خاتمه داد!

* * *

دسته دیگر مهاجرین ـاز جمله «رضا قلی خان نظام‌السلطنه» و همکاران وی‌در کابینه موقتی ـ که به‌آنسوی مرز پناه برده و رود دیاله را نیز بهر تقدیر پشت‌سر گذارده بودند ، همچنان در خاك عثمانی پیش میرفتند .

بعداز سقوط بغداد ، خاك عراق به صحنه جنگهای خـونین بین نیروهای انگلیس و عثمانی تبدیل شده بود و مهاجرین بناگزیـر سعی داشتند هرچه بیشتر خود را از منطقه جنگ دور کنند .

آنها از خانقین به کرکوك رفتند و بعداز چند روز اقامت در کرکوك ، متعاقب تماس‌هایی که مابین مأموران حکومت عثمانی و «نظام‌السلطنه» صورت گرفت ، دولت عثمانی اطلاع داد که حاضر است

وسایل اقامت و معاش مهاجرین ایرانی را در خاك خود فراهم آورد . ضمناً از «نظام‌السلطنه» و اعضای کابینه وی و وکلای مجلس دعوت شد که به حلب و از آنجا به اسلامبول بروند .

مأمورین دولت عثمانی در طول راه،«نظام‌السلطنه» و همراهان را باتشریفات‌رسمی استقبال وپذیرایی‌میکردند. از «نصیبین» به‌آنطرف مسافرت مهاجرین بوسیله ترن انجام میشد و سرانجام ، در نزدیکی اسلامبول،«آقا میرزا محمد صادق طباطبائی» که ازچندی پیش به‌سمت نماینده حکومت موقتی درآن شهر اقامت داشت، مهاجرین را استقبال و تا اسلامبول همراهی کرد .

درایستگاه «حیدرپاشا»گارد احترام برای‌انجام تشریفات‌استقبال رسمی‌ازمهاجرین استقرار یافته بود ویك ژنرال ازطرف سلطان‌عثمانی به‌مهاجــرین خیرمقدم گفت . پس‌از آن، میهمانــان با کالسکه به هتل «پراپلاس» و میهمانخانه بزرك اسلامبول راهنمایی شدند. دیدوبازدیدها و میهمانی‌ها و مراسم رسمی چند روزی ادامه داشت تا آنکه مهاجرین برای خودمنازلی تهیه دیدند و زندگانی عادی را بعنوان میهمان دولت عثمانی در اسلامبول آغاز کردند .

نگاهی به‌جنوب

« ژنرال سایکس » با دریافت کمك های تازه از سر فرماندهــی ارتش‌هند و تحکیم موقعیت خود، یك رشته مانورهای سیاسی ونظامی را درفارس آغاز کرده بود .

شناسائی « پلیس جنوب » از طرف کابینه « وثوق الدولــه » و همکاری بی دریغ « فرمانفرما » والی فارس نیز از لحاظ داخلی موقع « ژنرال سایکس » را تقویت میکرد و دست او را برای اقداماتی که‌در نظرداشت ، باز می‌گذاشت .

یکی از نقشه‌های زیرکانه « سایکس » ایجاد مناسبات دوستانه با ایل‌قشقائی بودکه قویترین‌قدرت محلی بشمارمی‌آمد. علی‌رغم کدورت سختی که مابین «صولت‌الدوله قشقائی» و «عبدالحسین میرزا فرمانفرما» وجود داشت و برخوردهای خشونت آمیزی که‌درابتدای تشکیل‌پلیس‌جنوب میان «سایکس» و «صولت» روی داده بود ، تحولات اوضاع بخصوص تقویت نیروهای پلیس جنوب و سقوط بغداد و عقب نشینی

مهاجرین به خاك عثمانی، «صولت» رانرم‌وبه‌نزدیك شدن با «سایکس» متمایل ساخته بود .



ژنرال سایکس «نشسته وسط» و افسران پلیس جنوب

« سایکس » بی تامل در صدد بهره برداری ازین فرصت بر آمد و یك ملاقات دوستانه با «صولت الدوله» ترتیب داد. «صولت» بخاطر عداوت با «فرمانفرما» حاضر نبود به‌شیراز بیاید و به‌پیشنهاد وی ملاقات در «خان‌زینیان» صورت گرفت .

گفت وگوی فرمانده پلیس‌جنوب‌ورئیس طوایف قشقائی‌چندین روز طول کشید . مذاکرات ، روز ها درزیریك چادر دوپوشه‌صورت میگرفت و شبها هرگز کسی «صولت» را نمی‌دید . زیرا او طی سالیان دراز عادت‌کرده بود برای حفظ جان خود هر شب در جایی بخوابدو

هیچگاه دو شب پیاپی در یك نقطه نمی‌خفت .

نتیجه مذاکرات از هر حیث برای «سایکس» رضایتبخش بود . «سایکس» توانست مردی را که بر یکصد و سی هزار ایـل نشین و پنجهزار سوار مسلح حکم میراند ، با خود همراه کند . طبق قراردادی که در پایان گفت وگوها منعقد شد ، «صولت‌الدوله» تعهد میکرد نسبت به دولت ایران مطیع‌و وفاداربوده مالیات مقرره را بپردازد و افراد ایل را از راهزنی و حمله به پاسگاههای پلیس جنوب بازدارد . «سایکس» نیز متقابلا از طرف حاکم فارس قبول کرد تا موقعی کـه «صولت» به‌تعهدات خود مقید باشد ، رسماً به‌سمت‌ایلخانی شناخته شود .

این‌توافق‌به«سایکس» فرصت‌میداد فارغ‌ازتعرضات و‌مزاحمت‌های ایل قشقائی ، کـار ساختمان راههای ارتباطی و ایجاد پست های نگهبانی و نقل و انتقال نیروهای نظامی‌را ادامه دهد .

خبرکنار آمدن «صولت‌الدوله» باپلیس جنوب ، بصورت شایعه دهان به‌دهان‌گشت و درتنگستان به‌گوش«واسموس» رسید.«واسموس» درین ایام پژمرده و افسرده به نظر می‌رسید . شکست های پیاپی ملیون فارس ، از هم پاشیدن تشکیلات ژاندارمری ، مرك «یاور علیقلی خان» و «سلطان‌غلامرضا خان» ، اعدام و حبس و تبعید گروهی از صاحب‌منصبان ژاندارم ، متـواری شدن اعضـای کمیتـه دمکرات و انتصاب «فرمانفرما» و استقرار پلیس جنوب ، تدارکات «دریابیگی» حکمران بندر بوشهر برای سرکوبی تنگستانی‌ها هرکدام ضربه‌یی بود برروحیه «واسموس» که یکه و تنها ، رهبری مبارزه با عملیات نظامی وسیاسی انگلیسها را درجنوب ایران برعهده داشت .

با اینهمه ، «واسموس» ظاهر خود را حفظ میکرد و اجازه نمیداد خستگی و نومیدی بر خطوط چهره‌اش سایه بیفکند . هرچندکه توقف طولانی در مناطق جنوبی ایران و تلاش طاقت فرسا ، چهره اورا تیره رنك و موهایش را سپیدکرده بود ، معهذا از عزم و اراده و توانایی روحی و جسمی او چیزی کاسته نشده بود . او همچنان به پیروزی آلمان در جنك اطمینان داشت و می‌کوشید این امیدواری را درسایرین نیز القاء و تقویت کند .

این وضع ادامه داشت تا روزی که در منزل «شیخ حسین خان- چاه‌کوتاهی» بعد از صرف ناهار و برچیدن سفره ، یك بسته پستی به‌دست«واسموس»رسید .

پست بوشهر بوسیله انگلیسها سانسور میشد و « واسموس » نمیتوانست آزادانه با خارج مکاتبه‌کند . اما گه‌گاه بعضی نامه های عادی و مطبوعات خارجی بتوسط پست بوشهر به تنگستان میرسید و آنروز نیز با وصول پست ، چند شماره روزنامه به چاه کوتاه رسیده بود .

« واسموس » روزنامه ها را که اغلب تنها وسیله ارتباط وی با اروپا و اطلاع از جریان جنك بود ، با اشتیاق بسیار گشود و مشغول مطالعه شد . اما لحظاتی بعد ، ناگهان غمی برچهره‌اش نشست . تبسم از روی لبهایش گریخت. روزنامه را به‌کناری‌گذاشت وبی‌آنکه‌سخنی بگوید ازاطاق خارج شد .

روزنامه‌هایی که باپست بوشهر رسیده‌بود ،ازاعلان‌جنك‌امریکا به آلمان حکایت داشت . «واسموس» در آن منطقه دور افتاده جنوب

ایران بخوبی میتوانست اهمیت چنان خبری را دریابد . هیچ حادثه‌یی تا بدان روز آنهمه غم برای او به ارمغان نیاورده بود. «واسموس» پس از آنکه جریان درگیری آلمان و آمریکا را در روزنامه خواند ، به نخلستانی پناه برد . ساعتهاقدم زد و کوشید تا اعصاب درهم کوفته خود را آرام کند . سفاهتی که دولت آلمان در کارکشانیدن آمریکا به‌جنك مرتکب شده بود او را دیوانه میکرد . یقین داشت که آلمان با این اشتباه، سرنوشت‌جنك را به زیان خود تعیین کرده است ولی قادر نبود درد خود را باکسی درمیان بگذارد .

چندی بعد ازآن بود که «واسموس»از ماجرای‌ملاقات«صولت» و «ژنرال سایکس» اطلاع حاصل کرد . «واسموس» از ابتدا «صولت» را مردی غیرقابل اعتماد و بازیگر تشخیص‌داده بود. با اینهمه به عوامل متعددی که «صولت الدوله» رابه خصومت باانگلیسهاوحفظ موقع خود بعنوان یك عنصر گردنکش و جاه طلب تحریص میکرد ، وقوف داشت و برایش غیر منتظره بودکه‌ناگهان «صولت»تغییر جهت داده وباتشکیلات پلیس جنوب کنارآمده‌باشد.

گذشته از این ، «واسموس» نگران آثاری بود که همکاری «صولت» با پلیس‌جنوب به دنبال می‌آورد. اواز آن‌میترسیدکه سازش قشقائی‌ها ، روحیه طوایف دیگری راکه تاآن لحظه با انگلیسها ستیزه میکردند خراب‌کند و احتمالا سایرین نیز به «صولت» تأسی جویند. درین‌تفکرات، حواس «واسموس» بیشتر متوجه‌کازرونو «ناصردیوان-کازرونی»بود. مردی که درتمام منطقه جنوب به ثبات قدم و دلاوری شهرت داشت ، با اینحال بخاطر روابط نزدیکش با «صولت‌الدوله»

احتمال میرفت بعد از مصالحه « صولت »، دروضع دشواری قرارگرفته باشد .

« واسموس » بر آن شدکه شخصا عازم کازرون شده « ناصر-دیوان » را ملاقات کند و پس ازآن نیز، عندالاقتضا به‌دیدار «صولت» برود .

رفت و آمدهای مکرر بین برازجان و شیراز،«واسموس» را با راههای صعب‌العبور و پر پیچ و خم آن منطقه‌کاملا آشنا ساخته بود . درین سفر، «واسموس»را یکی از اهالی‌بوشهربنام «سید محمد»معروف به «دکتر» همراهی میکرد .

« سید محمد دکتر» که مانند سایر اهالی جنوب ، واسموس را «قنسول»خطاب میکرد، نزدیکترین مصاحب آن آلمانی لجوج ومتهور بشمار می‌آمد و از هرجهت مورد اعتماد وی بود .

«واسموس» در ملاقات با «ناصر دیوان» او را سخت خشمگین و آزرده خاطر یافت . او لحظه‌یی از دشنام گفتن به « صولت » غفلت نمیکرد و هنگامی که «واسموس» به کازرون رسید، «ناصردیوان»چنان که گفتی سنگ صبور خود را یافته باشد ، از عهد شکنی و حیله‌گری «صولت» حکایت‌ها برای او گفت و شرح دادکه چگونه بارها و بارها،درلحظات‌حساس،«صولت»راه خودرا عوض‌کرده ودوستانش را درتنگنا گذارده است .

با همه این احوال، «واسموس» حیرتزده شد وقتی دید که کنار آمدن «صولت» باپلیس‌جنوب ، نه فقط تزلزلی درارکان اراده «ناصر-دیوان» به وجود نیاورده بلکه آن‌مرد رشید رادرمقام مبارزه استوار تر

ساخته است . دیدار «ناصر دیوان» گذشته از هر چیز ، روحیه خـراب «واسموس» را تقویت کرد و او نیز بنوبه خود فرصت یافت طی چند روز اقامت در کازرون، ازبار اندوه ونومیدی خود بکاهد .

«واسموس» تصمیم داشت با «صولت‌الدوله» نیز ملاقات کـرده علت تغییر رای اورا جویا شود. ولی بتوصیه «ناصردیوان» ازین خیال منصرف شد. «ناصردیوان» عقیده داشت که درچنان شرایطی ، ملاقات با «صولت» هیچگونه فایده‌یی برای «واسموس» نخواهد داشت . چه، در وهله اول «صولت» تا جائی که بتواند از چنان دیداری طفره خواهد رفت و بفرض که «واسموس» سماجت کند و او را بـه چنگ آورد ، جز مشتی حرفهای بی سروته چیزی تحویل نخواهدگرفت .

بعلاوه تاکید میکرد که درین قبیل موارد، اعتمادکردن به قشقائی ها اصولا کار عاقلانه‌یی نیست ونمی‌توان رفتار آنهارا پیش بینی کرد.

«واسموس» پس از چند روزاقامت در کازرون به‌جانب برازجان حرکت کرد . او لباس مقنی‌های محلی را پوشیده ،کوله باری برپشت بسته بود و چماقی در دست داشت . راه پیمائی درجاده‌های کوهستانی برای «واسموس» ورزش دلپذیری بشمارمی‌آمد . او درحالیکه باکمك چوبدستی بسرعت ازکتل‌ها و صخره‌ها بالا میرفت و پائین می‌آمـد ، نقشه‌های خودرا در خاطر مرور و تنظیم میکرد . چیزی ازغروب‌گذشته و شب روی کوهستان سایه گسترده بودکه ناگهان شبحی در پشت یك صخره جنبید و بر «واسموس» حمله برد . «واسموس» که غافلگیر شده بود به زمین در غلتید و چماق از دستش رها شد . اما به چالاکی توانست خود را ازچنگال مهاجم رهانیده از زمین برخیزد . او هنـوز

نمیدانست ماجری از چه قرار است و مهاجم کیست؟ برای یك لحظه تصور کرد مورد تعقیب وحمله مامورین انگلیسی قرارگرفته است.

لکن هنگامی که بااستفاده از یك فرصت کوتاه درروشنائی کمرنگ مهتاب، حریف خود را به‌نظر آورد، مطمئن شد که او راهزنی معمولی است . درین موقع مهاجم نیز خود را جمع وجور کرده و از روبرو به سوی «واسموس» خیز برداشته بود . در دست مهاجم دشنه‌یی برق میزد . «واسموس» هیچگونه وسیله‌یی برای دفاع دراختیار نداشت . تپانچه کوچکی راکه همواره در سفرها همراه داشت زیر لباسش پنهان کرده بودو هنگامی که‌دست راهزن با دشنه بالا رفت وپائین آمد، برای «واسموس» حتی فرصت اینکه به تپانچه‌اش فکر کند باقی نمانده بود. لحظه‌یی تأمل، کار اورا تمام میکرد ودشنه‌نوك‌تیزدرقلبش جای‌میگرفت. «واسموس» به حکم ساده‌ترین دفاع غریزی ، دستش را جلو برد و تیغه لخت دشنه را پیش از آنکه برسینه‌اش بنشیند در میان مشت خود مهار کرد. مهاجم نتوانست دشنه را پائین بیاورد ولی در همین حال «واسموس»حرارت‌خونی‌راکه از لابلای‌انگشتانش‌سرازیرشده‌بودو بر آرنجش‌می‌لغزید، احساس کرد.تیغه تیز دشنه‌هرلحظه بیشتر در گوشت و پوست دستش فرو میرفت ، اما دشنه را رها نمیکرد . بعداز لحظاتی دلش مالش رفت . زانوانش سست شد و بر پشت ، روی زمین افتاد درحالیکه مهاجم روی او خم شده بود و سعی میکرددشنه را از میان انگشتانش بیرون کشیده ضربه کاری را وارد کند. «واسموس» باآخرین رمقی که‌برایش‌مانده‌بود دست‌دیگرش‌رابه‌زیر لباس برد وتپانچه‌خودرا بیرون آورد . صدای شلیك گلوله‌یی درفضای کوهستان طنین انداخت

ومهاجم که زخم برداشته بود بی‌اختیار دسته دشنه‌را رها کرد.

«سید محمددکتر» که بامردی ازاهالی کازرون ، گفت وگو کنان از پشت سر «واسموس» می‌آمدند، درست درخم صخره صدای تیر را شنیدند و بسرعت خود را به آنطرف صخره رسانیدند . در اینوقت «واسموس» روی زمین ولو شده و ازحال رفته بود . مرد مهاجم نیز همچنان‌که روی سینه اونشسته‌بود، زخم خود را وارسی میکرد. فریاد «سید محمد» درکوهستان پیچید:

ـقنسول، چه شده است؟!

مهاجم برخاست وکوشیدکه از معرکه بگریزد . اما بیش از دو قدمی نرفته بودکه تعادل خود را از دست داد و بـرزمین نقش بست . مردکازرونی بطرف مهاجم‌دویدو«سیدمحمددکتر» بالای سر«واسموس» زانو زد. در دست چپ «واسموس» تپانچه دیده میشد و دست راستش را موجی از خون پوشانیده بـود . « سید محمــد » گوشش را به قلب «واسموس» چسبانید و مطمئن شدکه اوزنـده است . با شتاب به معاینه دست راست او پرداخت. تیغه دشنه چنان دست «واسموس» را دریـده بودکه بیم‌آن میرفت دستش ازنیمه جداشود. «سیدمحمد» پیراهن خود راپاره‌کرد و با تکه‌های پیراهن، زخم «واسموس» را بست. دراین حال مرد کازرونی نیز دستهای مهاجم را از پشت بسته و نزد « سید محمد » بازگشته بود .

هردو بخوبی میدانستندکه وقت را نباید از دست داد . با سرهم بستن چوبدستها و خورجین‌هـا، یك«برانکار» ابتدائی تهیه‌کـردند و «واسموس» راکه بیهوش بود، روی‌آن‌گذارده راه‌خودرا به‌سوی‌اولین

آبادی ادامه دادند .

*

«واسموس» تا بیست وچهار ساعت بیهوش بود وپس ازآن نیز بخاطر خونی که از وی رفته بودچند روزی رمق حرکت‌نداشت.طبیب میگفت که او زندگی دوباره خودرا مدیون «سید محمددکتر» و آن مرد کازرونی است که با سرعت او راحرکت داده وبدون فوت وقت به‌شهر آورده بودند . اما درباره دستش عقیده داشت تا وقتی بخیه‌ها را بـاز نکنند نمیتوان اطمینان داد که نقصی پیدا نکرده است .

«سید محمد»، بعد ازرسانیدن «واسموس» به نزد طبیب ، کسانی را ازپی راهزن فرستاده بود. مرد راهزن یاباصطلاح اهل‌محل،«شادی» توسط همان طبیب که «واسموس» را معالجه می‌کرد تحت مداوا قـرار گرفته وگلوله از بدنش خارج شده بود. او از عمل خود شدیداً اظهار ندامت میکرد و میگفت هرگز گمان نمیبرده که «قنسول» را مورد حمله قرار داده است. با اینهمه، روسای‌محلی سرنوشت او را به «واسموس» سپردندتا بهرترتیب که «واسموس» مقرردارد مجازات شود.«واسموس» پرسید :

ـ اگر من اورا ببخشم چطور ؟.. آیا درآنصورت بازهم به‌جرم راهزنی و سوء قصد مجازات خواهد شد ؟

برایش توضیح دادند که طبق سنت‌های محلی ، وقتی مجرمی را به کسی سپردند بمعنای آنست که زندگی و مـرگش به دست اوست و دیگر هیچکس را با مجرم کاری نیست . درین صورت هرگاه «واسموس» راهزن را به‌مرگ محکوم کند بهرترتیب که اوبخواهداعدام

خواهد شد. هرگاه راهزن را ببخشد، آزاد می‌شود و هرآینه مجازات دیگری برایش تعیین کند همان مجازات را در باره‌اش اجرا می‌کنند.
«واسموس» فکری کرد وگفت:
ـ درین صورت اورا می‌بخشم!
مرد راهزن انتظارچنان‌عطوفتی‌را نداشت. تحت‌تأثیربزرگواری «واسموس» سوگند یادکرد برای همیشه دست از راهزنی خواهدکشید و خودش وکسانش همواره چون غلام زرخریدی مطیع اوامر«قنسول» خواهند بود.
چند هفته بعد، طبیب بخیه‌هارا بازکرد و معلوم شد با وجودآن زخم عمیق،براعصاب دست «واسموس» لطمه‌یی نرسیده است وتدریجا سلامتی خودرا بازخواهد یافت.
محبت ها و همدردی های اهالی در طول‌مدتی که « واسموس » بستری و رنجور بود، برای او تجربه تازه‌یی را در شناختن منطقه جنوب و مردمی‌که در آنجا میزیستند، بهمراه داشت. «واسموس» رفته‌رفته پیوندی‌عجیب‌باآن مردم‌وآن منطقه‌دورافتاده احساس می‌کرد. پیش از جنك‌که بایك ماموریت سیاسی درآن نواحی میزیست واوایل جنك‌که تازه بدانجا بازگشته بود، هیچگاه تصور نمی‌کرد تا بدان حد وابسته به‌یك سرزمین غریبه ومردم آن‌شود.

اضمحلال در اوج پیروزی

بعد ازعقب نشینی عساکر عثمانی واستقرارقوای روس درنواحی غرب ایران، «ژنرال باراتف» فرمانده کل قوای اعزامی روس که برای مذاکره و تبادل نظر به قفقازرفته بود، با عجله از راه کردستان به همدان بازگشت و سرپرستی قشونرا به عهده گرفت.

«باراتف» هنگام ورود به همدان نطقی ایراد کرد و گفت:

«بعداز مفارقت سه ماه ونیم ازخاك ایران برحسب اراده حکومت موقتی دولت عظیم وآزاد روسیه ثانیا امر بمراجعت اینجانب و تجدید قیادت کردن هموطنان عزیز نظامیان اردو وبدست گرفتن انتظامات احوال عمومی مساوات وبرابری فیمابین افراد نظامیان وملت نجیب ایران صادر شد. دراین مدت سه ماه ونیم مفارقت ازایران آنی ازنظرمحو وفراموش نشده آن مشایعات قلبی و محبت انگیز که نسبت به اینجانب ازطرف حکام ورؤسای ادارات وطبقه روحانیون و سایر اهالی واصناف کرمانشاه، همدان، قزوین بعمل آمد اظهار توجه وآن احساسات قلبی که ازطرف عموم طبقات برای مشایعت اینجانب بظهور رسیده

بخوبی نشان داد که مدت یکسال ونیم خدمت و تمام مجاهدت اینجانب برای رفاه وآسودگی احوال عمومی ملت نجیب ایران بامساعدت افراد شجاع و نظامیان دولت بهیه بطوری که درنظر داشتم پیشرفت نموده‌است ودوری ازخاك ایران همه وقت آن‌منظر مشعشع را پیش نظرم مجسم نموده وقلب خودرامملو از یك روح جدیدی می‌دیدم . اکنون که به‌ایران مراجعت نمودم مجددا آن خاطره یکسال ونیم قبل‌را تجدید وبلکه بهترازاول اعاده خواهم‌کرد. وبرای نایل شدن به‌این مقصود بهمان جاده اولی‌خواهم رفت ویقین است‌که قزاق و سالدات بیش‌ازپیش سعی وجهد برای پیشرفت این مقصود ومحافظت نمودن جان ومال وناموس وحقوق ملی این ملت نجیب‌را خواهندداشت. شخص‌متمدن آزاد باید تمام ملل را بچشم آزاد بنگرد .

یقین دارم ملت نجیب ایران درموقعی‌که این‌قول را به‌فعل مجری داشته ببینند بااحساسات قلبی‌که‌دارند بما نزدیك آمده ودررفع هرگونه‌احتیاجات کمك و مساعدت خواهند نمود وبا این دوستی ما بین دولت ایران و روسیه و ملت ایران، افراد نظامیان روس الی آخر و انتهای جنك در فرونت ایران باقی خواهند ماند . من یقین دارم صاحبمنصبان وقزاق و سالدات زمانی‌که بروسیه مراجعت نمایند همه وقت این رشته محبت و الفت فیمابین را با ملت نجیب ایران به نظر آورده متذکر شده و هیچوقت فراموش نخواهند کرد انشاءالله ، نظر به محبت قلبی‌که نسبت به قزاق و سالدات‌های خودم وعموم ملت‌نجیب ایران دارم از حق‌تعالی پیشرفت این‌مقاصد واستحکام الفت ومودت فیمابین را درخواست مینمایم . »

قوای روس و انگلیس سر انجام‌درسواحل رود دیاله بهم ملحق شدند و این برای متفقین پیروزی بزرگی محسوب میشد . اما فرصت بهره برداری ازین پیروزی دست نداد ، زیرا در همین ایام خبر انقلاب

دوم روسیه و اعلامیه‌هایی که از طرف حکومت بالشویکی صادر گشته بود ، در اردوی روس انتشـار یافت و اوضاع قشون را دیگرگون ساخت .

اعلامیه‌های حکومت ساویت به سربازان تعلیم میداد که ازاحترام گذاردن به افسران خودداری کنند و شرایط غیر متساوی‌را درزندگانی قشونی متحمل نشوند ، چون از نظر حقوق انسانی افسـران را هیـچ مزیتی برسربازان نیست. این‌تعلیمات درروحیه‌سربازان خسته وگرسنه، سربازانی که مدت‌ها بود اعتقاد خود را نسبت به سنت های سپاهیگری از دست داده بودند و اصولا نمیـدانستند برای چـه میجنگنـد و کشته میشوند ، تاثیر عمیقی باقی میگذاشت . اندکی بعداز استقرارحکومت ساویت به‌ریاست «لنین» فرمـان متارکه جنك و سپس قرار داد صلـح روسیه با دول متحده مرکزی «آلمان ـ اتریش ـ مجارستان ـ عثمانی» به سربازان روس ابلاغ شد. فرماندهان سپاه ، طبعا با حوادثی که‌در روسیه روی داده و منجر به سقوط حکـومت موقتی شده بود مـوافق نبودند و تاثرات خود را پنهان نمیداشتنـد . اما هیچـکس نمیتوانست سرنوشت را عوض کند و مانع تجزیه واضمحلال قشون روس شود . سربازانی که مدتها دوراز وطن وخانواده خود باسرما وگرما وگرسنگی ومرك دست و پنجه نرم میکردند وجنك آنها را خسته و فرسوده کرده بود ، گروه گروه جبهه جنك را پشت سرگذارده‌رهسپار روسیه‌میشدند.

اردوی روس به‌شکل رقت‌آوری متلاشی میشد . از سواحل‌رود دیاله تا سرحدات شمالی ایران ، مراجعت سربازان روس همچون عقب‌نشینی قشونی‌درهم‌شکسته، پراکنده‌وبدون نظم ، به‌چشم میخورد.

بسیاری ازسربازان سلاحهای‌خود را میفروختند تاوسیله‌یی‌برای‌عزیمت به وطن تهیه‌کنند . بعضی ازآنها برای تهیه اسب و علیق دست به‌دزدی می‌زدند . بسیاری نیز برای به‌دست آوردن شراب یا عرق به‌هرمرارتی تن درمی‌دادند و آنگاه ، مست وخراب در گوشه‌یی از کوچه یاخیابان یاجاده‌های بیرون شهرمی‌افتادند .

جنك برای سرباز روس تمام شده بود ، گو آنکه فرماندهان روس هنوز نمی‌توانستند آنچه را می‌دیدند و می‌شنیدند به درستی باور دارند !

در تهران چه میگذرد؟

«حسینقلی‌خان‌نواب»، وزیرمختار ایران در برلن، ضمن یك تلگراف رمز اطلاع میداد :

«قرار داد متارکه جنك با روس امضاء شد . به مساعی آلمان ، روس وعثمانی متعهد شده‌اند قشون خود رااز ایران خارج نمایند . در باب استقلال ایران هم ازدولت روس تعهداتی گرفته‌اند. منتظرم مراسله رسمی آلمان به سفارت برسد مضمون را تلگراف نمایم.»

سفارت عثمانی درتهران طی بیانیه یی‌اعلام‌میداشت:

«نماینده محترم هیئت مهاجرین ایران که قبل ازشروع مذاکرات متارکه بین‌روس وعثمانی به اسلامبول‌آمده بودند پس از استحضار از قرار داد دولت عثمانی راجع به تامین حریت و استقلال تام و تمامیت ملکیه ایران وهمچنین برای عرض تشکر ازنطق شاهانه که درروزافتتاح مجلس مبعوثان درباره ایران قرائت فرموده بودند به مجلس ملی‌وهم‌به مجلس اعیان تشریف برده به روسای مجلسین‌اظهار تشکرنموده‌اندونیز نماینده هیئت محترم مهاجرین بحضور مبارك حضرت پادشاهی تشرف

جسته و از اینکه درماده دهم معاهده نامه متارکه جنك دولت عثمانی نیات و آمال خالصانه خود رانسبت به ایران عملا بموقع اثبات رسانیده است عرض شکران وامتنان نموده‌اند و در جواب اظهار تشکر نماینده هیئت مهاجرین ، خلیل بیك وزیر امورخارجه چنین بیان نموده است : خواستن استقلال وتمامیت ایرانی که با ما برادروهمسایه است،ترقی و مصونیت آن که عین شرائط اساسی ما است یك مسئله طبیعی و منافع اساسیش از ایجابات آن محسوب میگردد . ما برای مدافعه از استقلال خود وارد این حرب شدیم وبقدری علائق مادی ومعنوی دولت وملت ما بسته به ایران است که هرگاه ازاین جنك عمومی بدون تامین استقلال ایران خارج شویم نمیتوانیم برای خودمان، این استقلال را استقلال تام محسوب داریم .

حضرت صدر اعظم ـ طلعت پـاشا ـ نیز عین این احساسات را تکرارو نیز علاوه فرموده‌اند که سعادت و مصونیت ایران برای ما فقط یك وظیفه سیاسی نیست بلکه یك وظیفه معنویه محسوب میگرددوحضرت انورپاشاهم فرموده‌اند که دولت عثمانی برای خیرو سلامتی ایران از هیچ چیزدریغ نخواهد نمود» .

وزارت امورخارجه ایران نیز، با صدوراعلامیه‌یی خروج قشون روس راازخاك ایران تأیید میکرد :

«بطوری که رسما به وزارت امورخارجه اطلاع رسیده است کلیه قشون روس خاك ایران را ترك نموده بروسیه مراجعت خواهند کرد و ازطرف مقامات مربوطه برای جلوگیری ازپاره‌ای اتفاقات ناگوار کـه

ممکن است بواسطه حرکت عده زیادی از قشون روی دهد حتی المقدور اقدامات کافیه بعمل خواهد آمد که این مراجعت با بهترین شکلی صورت گیرد».

تهران، درحالی که با شگفتی وهیجان به این تحولات مینگریست، شاهد تغییر وتبدیل کابینه‌هایی بود که از پی یکدیگرروی کارمی آمدند:

کابینه «علاءالسلطنه» که روز چهاردهم شعبان ۱۳۳۵ معرفی شده بود و«مستوفی الممالك» بـا سمت وزیر مشاور عملا بـر آن ریاست داشت ، در اوایل ماه محرم ۱۳۳۵ سقوط کـرد ولی بعد از چند روز مجدداً «علاء السلطنه» مامور تشکیل کابینه شد و وزرای خود را بدین شرح معرفی کرد :

وزیـر خـارجـه: میرزا محمد علی خـان علاءالسلطنه «رئیس الوزراء »

وزیر عدلیه : میرزا حسنعلی خان نصرالملك

وزیرداخله : میرزا احمد خان قوام السلطنه

وزیر مالیه : میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله

وزیرجنگ : میرزا حسن خان مشیرالدوله

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه : میرزا ابراهیم خان حکیم الملك

وزیر فوائد عامه : میرزا حسین خان مؤتمن الملك

وزیرپست وتلگراف : میرزا صادق خان مستشارالدوله

در ین کابینه، «مستوفـی الممالك» و «محتشم السلطنه»عضویت

نداشتند ودر عوض «قوام السلطنه» به سلك وزراء پیوسنه بود. بااینهمه کابینه جدید «علاء السلطنه» بیش ازدوازده روزعمر نکرد و روز ششم صفر ۱۳۳۶ « عبد المجید میرزا عیـن الدولـه » ریـاست دولـت را عهده‌دار شد .

این آخرین کابینه‌یی بودکه «عین الدوله»تشکیل میداد و وزرای خود را به‌شرح زیربرگزیده‌بود:

وزیرعدلیه : مهدیقلی خان مخبرالسلطنه

وزیرخارجه : میرزا محمد علی خان علاءالسلطنه

وزیر داخله : میرزا احمدخان قوام السلطنه

وزیر مالیه : میرزا حسن‌خان مشارالملك

وزیرجنگ : میرزا حسن‌خان مشیرالدوله

وزیرمعارف واوقاف : میرزا حسن خان وثوق الدوله

وزیر فوائد عامه وتجارت : میرزا حسین خان موتمن‌الملك

وزیرپست وتلگراف : دکتراسماعیل خان امین الملك

وزیر مشاور: میرزا حسن خان مستوفی الممالـك

عمر کابینه «عین الدوله» نیزبه دوماه نرسید و بالاخره روز سوم ربیع الثانی ۱۳۳۶ بار دیگر قرعه فال بـه نام «مستوفی الممالك» اصابت کرد :

رئیس الوزراء و وزیر داخله : میرزا حسن خان‌مستوفی‌الممالك

وزیر عدلیه : مهدیقلی خان مخبرالسلطنه

وزیر خارجه : علیقلی‌خان مشاورالممالك

وزیر مالیه : محمد قلی خان مخبر الملك

وزیرجنگ: میرزاحسن خان مشیرالدوله

وزیر معارف واوقاف : میرزا حسین خان مؤتمن الملک

وزیر فوائد عامه وتجارت : میرزا حسین خان معین الوزاره

وزیر پست وتلگراف : جعفر قلی خان سردار اسعد بختیاری

ایران و روسیه

مشکل بزرگی کــه این زمان در مقابل دولت ایران خود نمائی میکرد ، وضع روابط دیپلماتیك ایران و حکومت جدید روسیه بود . اقدامات حکومت سویت روسیه ، همچون فرا خواندن قشون خود از ایران ونیز الغاء کلیه معاهداتی که در زمان حکومت تزاری بــه ایران تحمیل شده بودیا قراردادهای ناقض استقلال و حاکمیت ملی ایران، از نظردولت وملت ایران اهمیت زیادی دربرداشت .

درحقیقت، دولت ایران نمیتوانست ازچنین فرصتی چشم‌پوشد وارزش امتیازاتی‌راکه حکومت «لنین» برای ایران قائل‌شده‌بود،نادیده بگیرد. اما ازطرفی جزدول متحده مرکزی، یعنی‌آلمان و متحدین‌آن، هنوزهیچ دولتی حکومت جدید روسیه رابرسمیت نشناخته‌بودو دولت ایران بملاحظه سیاست بیطرفانه خــود نمیتوانست در شناسائی رژیــم جدید روسیه پیشقدم شود . بعلاوه ، هنوز حکومت ساویت کاملا بــر روسیه مسلط نشده بود، درگوشه و کنار روسیه مقاومت هایی نسبت به حکومت لنین و همفکران وی بــه چشم میرسید . هیچکس نمیتوانست اطمینان بدهدکه این حکومت برمشکلات‌غلبه‌کرده برای مدتی‌طولانی

برسر کار باقی خواهد ماند. معهذا زعمای رژیم تازه از کشورهایی‌مثل ایران که طعم مظالم و تعدیات حکومت تزاری را بیشتر ازسایرین چشیده بودند و مستقیماً از تحولات روسیه بهره ور میشدند ، توقع داشتند با تسریع درشناسائی‌دولت سویت به استحکام موقع این‌حکومت‌درعرصه روابط بین المللی کمك کنند .

بهمین‌منظور، دولت روسیه «ن. ز. براوین» یکی‌ازمعدود اعضای وزارت خارجه راکه با رژیم جدید همکاری داشتند، بسمت سفیر فوق‌العاده روانه ایران کرد .

پیش از آنکه «براوین» عازم ایران شود ، «اسدبهادر » شارژه‌دافر سفارت‌ایران‌درسنت‌پطرزبورك جریان امر را به تهران تلگراف کرده و متذکرشده بود بهتر است دولت ایران بدون آنکه مناسبات خود را با «فون اتر» و تشکیلات سفارت روس قطع کند، نسبت به «براوین» نیز رفتاری دوستانه در پیش‌گیرد . اما مشکل این بود که «فون اتر» وزیر مختار روس مثل بسیاری ازنمایندگان سیاسی‌روسیه درکشورهای خارج، رژیم تازه‌را به رسمیت نمی‌شناخت وحاضر



اسد بهادر
شارژه دافر ایران در
سنت پطرزبورك

نبود وجـود «براوین» را بعنوان نماینده دولت روسیه در تهران تحمل کند .

«براوین» که چندی پیش از آن، درزمان حکومت تزاری، بسمت کنسول روس درخوی خدمت میکرد وبا «فن اتر» آشنایی و همکاری داشت، بلافاصله بعد ازورود به تهران دریافت که «اتر» حاضر نیست امور سفارت را به وی واگذار کندودرین زمینه ازطرف کور دیپلماتیك بویژه سفارت انگلیس حمایت میشود . بعلاوه، دولت ایران نیز بخاطر آنکه هنوزرژیم جدید روسیه را به رسمیت نشناخته بود سعی میکرد به هیچ عنوان آلوده این اختلاف نشود. بهمین جهت «براوین» تصمیم گرفت موقع خود را ازطریق دیگری تثبیت کند. یك روز بعدازورود «براوین» به تهران، مجمع فرقه دموکرات اعضای حزب را برای آشنایی بانماینده دولت بلشویك روسیه، دعوت کرد :

«چون جناب مسیو براوین نماینده محترم دولت بلشویك اطلاع دادندکه روزسه شنبه پانزدهم ربیع الثانی (فردا) چهارساعت بعد ازظهر به مجمع فرقه دمکرات تشریف خواهندآورد لذا بعموم هم مسلکان محترم اطلاع داده میشود یك ساعت قبل ازموقع مقرردر مجمع حضور بهمرسانیده برای پذیرائی جناب ایشان حاضر باشند »

«براوین»، درین جلسه یکباردیگر اصول سیاست دولت انقلابـی روسیه را دائربه الغای معاهدات گذشته وایجاد روابط شرافتمندانه مبتنی براحترامات متقابل بین دو کشور تشریح کرد وسپس باراهنمایی زعمای دمکرات، به تنظیم اعلامیه یی مبادرت ورزید که چندروز بعد، درمطبوعات تهران، انتشاریافت :

«چند روزاست این بنده وارد طهران شده‌وتا اندازه‌ای‌دید وبازدیدهای خود را انجام داده‌ام. اینك بموجب این بیانیه اعلام میدارم‌که حاضرم برای الغاء تمام معاهدات نامشروع که بزور سرنیزه دولت سرنگون شده تزاری از ایران گرفته شده است‌با هیئت دولت ایران‌واردمذاکره‌شوم‌وحاضرم‌بنمایندگی دولت انقلابی روسیه، بعد ازفسخ امتیازات، یك معاهده شرافتمندانه بین‌دولت ایران ودولت خود امضاء نمایم ‌ن. ز. براوین»

«فون‌اتر» در حالیکه بشدت میکوشید تا مانع نزدیك شدن «براوین» بامقامات‌دولت‌ایران شود، باصدوراعلامیه‌یی‌درمقابل‌فعالیت‌های «براوین» عکس العمل نشان داد :

«اعلامیه سفارت روس ـ برای استحضارعموم ورفع سوء تفاهم ، سفارت اعلام میدارد :

اولاـ تا درروسیه‌حکومت مرکزی که‌مقبولیت عامه داشته ومتکی‌به‌اراده اکثریت اهالی باشد تشکیل نشود سفارت روس هیچکس را محق نمیداند که اظهاراتی ازطرف تمام روسیه بنماید. حتی خود را هم به این رویه اساسی ملزم میداند.

ثانیاـ حالیه‌سفارت‌حافظ‌کلیه امورومنافعی‌است‌که ازطرف دولت‌قانونی که تمام روسیه پس ازانقلاب‌آنرا پذیرفته بودند به‌اوسپرده شده است وخود را موظف میداند که این امانت را تا زمان تجدیدتشکیل حکومت مرکزی فوق الذکرحفظ واداره‌کند، مراتب‌عملیات خودراهم‌به همان حکومت تقدیم خواهد داشت .

ثالثاـ‌بدیهی است‌سفارت در تمام عملیات خود اصول آزادی و احترام به حقوق ملل را که از ابتدای رولوسیون روسیه اعلام نموده بود دستورخود قرار خواهد داد.

رابعاـ بطوری‌که گفته شدفعلا حکومت‌مرکزی درروسیه وجود نداردو

تا تعیین تصمیمات مجلس موسسان عمومی ، نواحی روسیه که مجاور ایران میباشند موقتا اداره مستقله داخلی تشکیل داده‌اند ونظر به ارتباط نواحی مزبور با ایران سفارت روس درتهران با آنها روابط کامله کاری را حفظ نموده از مساعدت آنها استفاده واختیارات آنها را درامور داخلی تصدیق مینماید.

خامسا-قونسولگریهای روس درایران که تحت اداره سفارت می‌باشند با اصول فوق‌الذکرموافق وبه ادامه خدمات خود اشتغال دارند . چنانکه تمام نمایندگان دیپلوماسی روسیه هم که درخارجه هستند محض حفظ منافع تمام روسیه برخود فرض میدانندکه درمأموریت خویش باقی باشند . »

«فن اتر» درین اعلامیه با اشاره به هسته مخالفتی که در جنوب روسیه برضد رژیم بلشویکی تشکیل شده بود، رسما ازین مقاومت مسلحانه جانبداری میکرد . چه، بعدازشکست«کرنسکی»ودرهم‌پاشیدن آخرین نیرویی که رئیس الوزرای مخلوع برای جنگ با قوای سرخ تجهیز کرده بود، مخالفان رژیم جدید تمام امیدهای خود را در وجود کانونهای مقاومت‌تمرکزداده بودند. همچنانکه متفقین سابق روسیه ودر راس‌همه‌آنها دولت انگلیس، امیدواربودنداین مراکز مقاومت‌کاری از پیش ببرند وبهمین جهت درحالی‌که به تلاشهای دیپلماتیك خود برای تضعیف قدرت بلشویکها ادامه میدادند، کوشش داشتند تا ازلحاظ‌مالی و نظامی نیز فرماندهان جبهه ضد بلشویکی « ژنرال دنیکین ـ ژنرال یودنیچ ـ آدمیرال کلچاك» را تقویت کنند .

تشکیل قوای ضد بالشویك وشروع جنگهای داخلی‌درروسیه ، بخصوص ازآنجهت که مرکز اصلی مقاومت در جنوب روسیه قرار داشت، دولت ایران را بیش ازپیش نسبت به وضع روسیه دچارتردید

می‌ساخت. معتقدات شخصی شاه ایران هم‌مزید برعلت بود.چه،سلطان احمد شاه بشدت‌از پیشرفت بلشویکهاوحشت داشت ازآن میترسیدکه درصورت تثبیت رژیم جدید روسیه، بلشویزم بــه مرزهای ایران رخنه کند وحکومت ایران نیزدر معرض مخاطره‌واقع شود. از همینرو، شاه نیز از نظریات «اتر» جانبداری میکرد ومایل نبود به«براوین» در تهران میدان عمل داده شود.

بــا اینهمه ، «مستوفی الممالك» بمصلحت نمیدانست که بخاطرهمراهی با مقاومت‌های ضد بالشویکی، ازامتیازاتی‌که حکومت جدید برای ایران‌قائل شده بودصرف نظرشود .

«مستوفی»باتوجه‌به مشکلاتی که درراه ارتباط مستقیم و رسمی با فرستاده «لنین» و«تروتسکی» وجود داشت، از وزیرامور خــارجــه «مشاور الممالك» خواست تا «براوین» را درمنزل خود بپذیرد وبطور غیررسمی با وی مذاکره‌کند .

«مشاور الممالك» یك روزحوالی غروب، «نیکلا براوین» رادر منزل خود پذیرفت وباوی به مذاکره پرداخت. «براوین» مردی ریزه‌ـ نقش وکوچك اندام بودباموهای بوروریش‌کوتاهی‌که چانه وزنخدان اورا می‌پوشانید. درآستانه منزل‌وزیرخارجه، «عبدالحسین خان» فرزند مشاور الممالك که در روسیه تحصیل کرده وهمان ایام وارد خدمت سیاسی شده بود ، از فرستاده «لنین» استقبال و او را به سالن پذیرایی راهنمایی‌کرد. گفت و گوی «مشاور الممالك» و «براوین» بیش از دو ساعت طول کشید و«عبدالحسین خان» نیز به توصیه پدرش در جریان مذاکرات حضور داشت .

«براوین» که با همان جثه کوچکش، چالاك و شجاع و پرانرژی به‌نظر می‌رسید، کوشش داشت وزیرخارجه ایرانرا متقاعد کند که تحریکات وتلاشهای ضد انقلابی درروسیه به جایی نمیرسد و حکومت سویت پابرجاواستوار خواهد ماند . او میگفت :

ـ من ازطرف شخص«لنین»ماموریت دارم که اطمینان بدهم دولت جدیدروسیه مطلقامخالفتی بارژیم سلطنتی ایران ندارد، برای ماهیچ فرقی ندارد که ایران تحت چگونه رژیم وحکومتی اداره میشود. هدف و برنامه وخط مشی دولت ماحمایت ازمبارزات آزادیخواهانه وضداستعماری ملت ایران است... ماباهر دولتی که هدفش تعالی ملت ایران واستخلاص این کشورازیوغ استعمار باشدهمراهی ومساعدت خواهیم کرد...ممکن است درجریان انقلاب روسیه شعارهای تندی ازطرف بعضی رهبران انقلاب عنوان شده باشد. ولی شخص«لنین»عقیده دارد هر کشوری وضع بخصوصی دارد. مثلا دراوضاع اجتماعی کنونی ایران مسأله جنبش های کارگری مطرح نیست ... ما به تعلیمات«لنین»احترام میگذاریم ومعتقدیم همانطور که اومیگوید بایدآداب وسنن وشرایط اجتماعی وسیاسی هر کشوری را محترم شمرد ... مطمئن باشید که ماقصد نداریم در ایران دست به تبلیغات بلشویکی بزنیم. من در کشور شما میهمانم ورسم روسهانیست که به میزبان خودخیانت کنند ... بیانیه‌های حکومت جمهوری انقلابی روسیه ویادداشت‌های من به وزارت امورخارجه هدفهای مارا در ایران وبطور کلی در کشورهای مشرق زمین توضیح میدهد. ما آماده‌ایم از تمامی امتیازاتی که رژیم مخلوع تزاری درسایه زورو تهدید به دست آورده وتعهداتی که به‌ایران تحمیل کرده است، صرف‌نظر کنیم . ما معاهدات حکومت تزاری را با دولت انگلیس که مباین شؤون ملی و

استقلال وحاکمیت ایران بوده پاره کرده وبه‌دورریخته‌ایم . ماقشون خودمان را ازایران فرا خوانده‌ایم واین قویترین دلیل است که روسیه انقلابی هیچگونه چشمداشتی به خاك ایران ندارد ، بعلاوه ما حاضریم درراه تحکیم استقلال سیاسی ومبارزات‌ضداستعماری‌ایران‌به شماکمك کنیم. اینهاست موضوع ماموریت من وپیامهای لنین!

اظهارات «براوین» منعکس کننده نظریات تازه رهبران رژیم بلشویکی روسیه بود. نظریاتی که تحت عنوان همزیستی مسالمت‌آمیز ازجانب «لنین» ابرازمیشد وهدف آن ازمیان بردن آثارتبلیغات ونظریات افراطی بود . در اوایل انقلاب، شعاررهبران‌بلشویك ایجاد یك انقلاب جهانی بود . رهبران افراطی رژیم تازه ، از جمله «تروتسکی» که کمیسریای امورخارجه را برعهده داشت، در اعلامیه‌ها وبیانات خود پیوسته ملت‌های جهان رابه قیام عمومی وبرافکندن‌رژیم‌های امپراتوری دعوت میکردند . حتی «تروتسکی» یکبار گفته بود کمیسریای امور خارجه دردولت کمونیستی چیززائدی است. ما باید همه ملل عالم رابه انقلاب‌دعوت کنیم‌وهنگامی که تمام‌دنیا کمونیست‌شد، دیگربه دیپلماسی احتیاجی نخواهد بود ! اقدامات اولیه کمونیستها که برمبنای این طرز تفکر قرار داشت، طبعا نگرانی‌هایی درکشورهای خارجی بر انگیخته ودرعرصه مناسبات بین المللی مشکلات زیادی برای رژیم تازه روسیه فراهم‌آورده بود. این‌مشکلات ازیکسو ومشکلات داخلی ازسوی‌دیگر اختلافاتی درمیان رهبران انقلاب کمونیستی پدید آوردکه به‌شکست جناح افراطی منجرشدو«لنین» شخصاکنترل‌سیاست خارجی رابرعهده گرفت . ازآن پس، نمایندگان رژیم جمهوری درکشورهای خارج، و

منجمله «براوین» طبق تعلیمات «لنین» سعی میکردندسوء تفاهمی‌را که تندرویهای «تروتسکی» و همفکران او به وجود آورده بود، بر طرف سازند. با اینهمه ماهیت واقعی دولت کمونیستی روسیه هنوز به درستی شناخته نشده بود ودولت‌ایران‌نیزمثل سایردول، درقبال تحولات‌روسیه با احتیاط عمل میکرد.

«مشاور الممالك» بعد از آنکه‌با دقت‌سخنان «براوین» را گوش داد، در جواب گفت:

ـ نیات خیرخواهانه دولت شما شایسته تحسین است ومن‌به‌سهم خودم، بعنوان یك ایرانی‌ازشما متشکرم. همانطور که دولت‌شماتشخیص داده است شرط پیشرفت وتعالی وامنیت روسیه، دوستی با ملل مشرق زمین وترك رفتاری است که درگذشته، حکومت تزاری روسیه نسبت‌به ممالك‌شرقی‌وبخصوص‌ایران‌اعمال میکرد. کشورهای‌شرق که‌ازسیاست استعماری ممالك غربی وسیاست جابرانه حکومت تزاری صدمات زیادی متحمل شده‌اند بی‌تردید ازحسن‌نیت رژیم‌انقلابی روسیه‌استقبال خواهندکرد. لکن برای اینکار وقت لازم است تابیم وهراسهاتدریجا به دوستی واعتماد مبدل شود. من‌به شما اطمینان میدهم که دولت ایران مایل است حکومت انقلابی روسیه رابرسمیت بشناسدو برمبنای‌اصولی که ازطرف لنین اعلام شده است بین دودولت مناسبات تازه‌یی‌برقرار شود. ولی موانعی دراین راه وجود داردکه از نظر خود شما پوشیده نیست. البته ما در اتخاذ تصمیماتی که موافق مصالح کشورمان‌تشخیص دهیم آزادیم ولی نمی‌توانیم مقتضیات بین المللی را نادیده بگیریم، بمحض آنکه این محظورات برطرف شود دولت ایران اولین دولتی

خواهد بود که رژیم شمارا به رسمیت‌خواهدشناخت، بشرط آنکه تا آن زمان دولت شما صمیمانه اثبات کند که به اصول اعلام شده درزمینه احترام بحدود و حقوق ملل شرق وعدم مداخله درامور داخلی این کشورهاو بالاخره کمك وهمکاری بی‌غرضانه وفادار است.

بدین‌ترتیب، «براوین» به‌انتظار مساعدشدن‌اوضاع‌وتحویل گرفتن امورسفارت روس، همچنان در تهران اقامت داشت‌وبه فعالیت‌های‌خود ادامه میداد، در حالیکه «اتر» نیزبه امید موفقیت تلاش های گارد سفید وواژگون شدن رژیم بلشویکی، از تحویل دادن سفارت امتناع میکرد.

چندی‌بعد، «براوین» رونوشت تلگرافاتی را که از طرف گارد سرخ دریافت داشته بود، درجراید تهران انتشارداد:

«از انزلی ـ اتر ـ سواد به مسیوبراوین.

«کمیته انقلابی فرونت‌ایران بشما حکم میکند سفارت روس را به مسیو براوین تحویل دهید. اگربه حکم شورای کمیسرهای ملی و بحکم‌این‌تلگراف‌اطاعت ننمائید مجبوریم اقدامات‌جدی کنیم. چلاپین»

تلگراف دیگر :

« از انزلی ـ مسیو براوین

«به همین زودی در رشت وانزلی و سایرنقاط ایران مامورینی که اطاعت به کمیته های ملی نکنند عوض خواهند شد و اینکه «اتر» وبستگانش‌اطاعت نمیکنند وضدیت میکنند راپرت داده میشودبه‌مرکز انقلابی نظامی بادکوبه ـ چلاپین».

«براوین» نیزشخصاً ضمن شرحی اعلام میداشت :

«اینکه من راضی نشدم عده ازگارد احمر قشون دولت جمهوری روس به طهران بیایند فقط به‌خواهش عده‌ای ازوطنپرستان‌ایرانی‌بود که من کاملا به صمیمیت آنها اطمینان دارم که وطن‌خودشانرا دوست دارند. براوین » .

بااینهمه،سنگرسفارت همچنان‌دردست «فن‌اتر»وهمکارانوی‌بود.

ایران و انگلیس

دراین‌هنگام، سیاست دولت انگلیس در ایران، درست درجهت عکس سیاستی‌بود که رژیم انقلابی روسیه تعقیب میکرد . انگلیسها نه‌تنها از «فن‌اتر» و گروه ضد انقلاب جانبداری میکردند ، بلکه سعی داشتند مانع خروج قوای روس از ایران شوند. براثر مساعی انگلیسها تنی چنداز فرماندهان روس موافقت کرده بودند قوای تحت فرمان خود را در ایران نگهداشته در جهت مقاصد دولت انگلیس اقدام کنند .

انگلیسها که با تشکیل «پلیس جنوب» اختیار قسمت عمده مناطق جنوبی وشرقی ایران را در دست‌داشتند، میخواستند مواضعی راهم که در شمال و غرب ایران به تصرف قوای روس درآمده بود ، برای خودشان حفظ کنند . بعلاوه دولت انگلیس تصمیم داشت از طریق ایران برای ژنرالهای ضد انقلابی و جمهوریهای مستقلی که در منطقه قفقاز تشکیل‌شده بود کمك‌های نظامی ومالی برساند. آنها یك نگرانی دیگر هم داشتند که اگر جاده‌های شمال ایران آزاد و بلادفاع بماند «میرزا کوچك خان» و احیاناً بلشویك‌هایی که در رشت و انزلی مستقر

شده بودند ، بطرف تهران سرازیر شده پایتخت ایران را تصرف کنند.

«ژنرال پیچراخوف»، یکی‌از فرماندهان‌عالیرتبه قوای روس در ایران که پیشنهاد همکاری انگلیسها را پذیرفته بود،حاضر شد با قوای تحت فرمان خود و گروهی دیگر از سربازان روس که حاضر بودند با حقوق و امتیازات مکفی ازمراجعت به وطن خودداری کرده به‌قوای او ملحق شوند، به کمك انگلیسها برخیزد. در عین‌حال از طرف دولت انگلیس، «ژنرال دنسترویل»مأمور شد در رأس یك میسیون سیاسی و نظامی با ژنرال‌های ضد انقلابی و جمهوری‌هـای مستقل ارامنه درقفقاز ارتباط برقرار کرده پول و اسلحه به آنها برساند .

«احمد شاه» بخاطر هراسی که ازپیشرفت بلشویکها داشت با این مقاصد موافق‌وهمراه بود. اما کابینه «مستوفی‌الممالك» فعالیت انگلیسها را بدیده سوء ظن مینگریست و با ایـن عملیات موافقت نداشت . از همینرو «مستوفی» درصدد برآمد با استفاده ازاحساسات ملی، انگلیسها را از توسعه مداخلات وفعالیت‌های خود در ایران باز دارد.

افکارعمومی ایرانیان درین زمان شدیداً برضد انگلیسها تحریك شده بود. این مخزن‌باروت تنها به جرقه‌یـی احتیاج داشت تـا یکباره منفجرشود وانگلیسها با توقیف وتبعید «شاهزاده سلیمان‌میرزا» موجبات چنین‌انفجاری را فراهم ساختند . «سلیمان میرزا» لیدر حزب دموکرات که ازنیمه‌راه‌اسلامبول بـازگشته بود، در خاك سنجابی بوسیله مأمورین انگلیسی دستگیر و بلافاصله بـه هندوستان منتقل شد . با این اقـدام انگلیسها میخواستند فعالیت های حزب دمکرات در طول سالهای جنگ و بخصوص همکاری این حزب با «براوین» را تلافی کنند .

اما توقیف «سلیمان میرزا» خشم شدیدی درمیان مردم ایران برانگیخت. «مستوفی» وهمکاران نزدیك او نیزکه مترصد فرصتی بودند به‌گسترش این احساسات کمك کردند و زمینه برای یك رشته تظاهرات شدید ضدانگلیسی فراهم آمد.

بیانیه کمیته دمکرات

«در موقعی‌که زمامداران سیاست انگلیس در مقابل افکار عمومی دنیا مواعید صریحه در مراعات بیطرفی و استقلال ایران میدهند ، در هنگامی‌که عناصر ملی ایران منتظر تجدید حسن مناسبات ایران و انگلیس بوده وزارت خارجـه ما هنوز در انتظار سیاست مساعـدت کـارانه انگلیس از اظهار یاس خودداری مینماید ، با یك عالم تأسف خبر دستگیری شاهـزاده سلیمان میرزا نماینده ملی ایران ازطرف نظامیان انگلیس مانند صاعقه درنظر آزادیخواهان ایران جلوه‌گر میشود . کمیته تهران فرقه دمکرات ایران که کاملا علاقه‌مند به‌بیطرفی کامل ایران میباشد برضد این اقدام حق‌شکنانه که یکنفر نماینده و لیدر آزادیخواهان ایران در داخـل این مملکت مستقل بیطرف از طـرف مأمورین انگلیس دستگیر شده با تمام قوا اعتراض و اظهار تنفر کـرده و از هیئت دولت جداً تقاضای اقدام در استخلاص فوری معزی‌الیه مینماید . کمیته تهران دمکرات ایران.»

دربن بیانیه، به‌نکاتی ازیك ابلاغیه رسمی اشاره میرفت‌که همان ایام از طرف وزارت امور خارجه در باب مناسبات ایران و انگلیس انتشار یافته بود :

ابلاغیه وزارت امور خارجه

«چون ازمجاری مختلفه از وزارت امورخارجه مبنی برجریان اوضاع حاضره دائر به مناسبات خارجی سؤالاتی شده است برای اطلاع خاطر عموم

بوسیله این مختصر خلاصه گزارشات جاریه را توضیح میدهد :

پس‌از تشکیل کابینه حاضر (کابینه مستوفی) دائر به اظهاراتی که از سفارت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مشعر به موافقت و مساعدت اولیای امور آن دولت نسبت به ایران‌میشد، وزارت امور خارجه داخل در مذاکرات گردیده و در خلال این‌مذاکرات مراسله‌یی از سفارت معزی‌الیها به وزارت امور خارجه و اصل گردید که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان موافق اصول بیطرفی خالص حاضر هستند که از حال درباب ایجاد قوای متحدالشکل بعداز اختتام جنگ در تحت تعلیم صاحب‌منصبان اروپائی‌که با موافقت اولیای دولت انگلیس انتخاب شوند داخل در مذاکرات گردند. چون مدلول مراسله مزبور بروفق منظور اولیای دولت ایران نبود چه از یکطرف تفویض قوای مسمی به پلیس جنوب را به‌بعداز جنگ تعلیق و ازطرف دیگر انتخاب صاحب‌منصبان را منوط به رضایت اولیای دولت انگلیس نموده بود و اولیای دولت ایران نظر بوظیفه‌ای که در حفظ تمامیت ارضی و استقلال مملکت ایران و رعایت بیطرفی کامل دارند ناچار به ایراد جواب گردیده نظریه خود را در باب تشکیل قوای متحدالشکل در تمام مملکت به سفارت فخیمه انگلیس اشعار و در ضمن مواد پنجگانه ذیل انجام منظورات و مقاصد حقه خود را تقاضا نمودند :

۱ـ مساعدت در تخلیه ایران از قوای خارجی و تفویض قشون مسمی به پلیس جنوب به این دولت .

۲ـ الغاء عهدنامه ۱۹۰۷ و رفع اثرات اولتیماتوم ۱۹۱۱ کلیتاً .

۳ـ قول مشارکت نماینده دولت ایران در کنفرانس صلح.

۴ـ تجدید نظر در تعرفه‌گمرکی .

۵ـ پرداخت کلیه فاضل عایدات گمرکات و اقساط گذشته و آینده موراتوریوم بدون هیچ شرط .

پس‌از ارسال مراسله مزبور چندین مرتبه درتعقیب این مقصود مذاکرات بعمل آمد. جناب وزیر مختار انگلیس تقاضای دولت علیه را به لندن مخابره و ازقرار معلوم خودشان نیز در انجام تقاضای مزبور نظر موافق داشته‌اند و فعلا برای‌جواب‌قطعی‌منتظردستورالعمل‌دولت متبوعه خود میباشند و درجریان مذاکرات ، وزارت امورخارجه از حصول موافقت در مسائل جاریه هنوز مأیوس نیست» .

درحقیقت، دولت «مستوفی» تصمیم داشت با استفاده ازفرصت، مداخلات سیاسی و نظامی انگلیسها را در ایران محدود کند . ولی دولت انگلیس نه فقط‌قائل به‌چنین سیاستی نبود، بلکه میکوشید جای خالی روسهای تزاری را نیز در ایران پر کند . یکهفته بعداز انتشار بیانیه حزب دموکرات ، چون اقداماتی که بمنظور رفع توقیف از «شاهزاده سلیمان میرزا» صورت میگرفت نتیجه مثبتی به‌بار نیاورد احزاب سیاسی و صنوف و طبقات مختلف ، موجبات تشکیل یك میتینگ عمومی را برای اعتراض به‌سیاست انگلیس در ایران تدارك دیدند. تظاهراتی که از حمایت باطنی دولت نیز برخوردار بود :

دعوت به اجتماع

«بنام عظمت و ابهت ملت ایران سه‌ساعت به‌غروب‌روزپنجشنبه ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ درمیدان توپخانه برعلیه تجاوزات جابرانه وحق‌شکنانه دولت انگلیس که استقلال وطن و شرافت ملی ما را دستخوش هوی‌وهوس خود قرار داده یك میتینگ عالی و با شکوه از طرف عموم طبقات و احزاب سیاسی داده خواهد شد . در این میتینگ ملت ایران با یك متانت جبلی مقاومت اخلاقی خود را در مقابل این اقدامات جانیانه آشکار خواهد کرد از طرف نمایندگان کلیه احزاب سیاسی و طبقات مختلف ملت».

اجتماع میدان توپخانه و تظاهرات شدید مردم تهران ، انگلیسها

را بسختی نگران ساخت . انگلیسها از آن بیم داشتند که دامنه این تظاهرات وسعت یافته در ولایات نیز احساسات عمومی را برانگیزد و در راه مقاصد نظامی وسیاسی آنها مشکلات جدی ایجادکند. ازهمینرو سفارت انگلیس بلافاصله دست به‌کار شد و چون مقامات سفارت میدانستندکه سر نخ تظاهرات را دولت ایران در دست دارد، با اولیای دولت تماس گرفته درخواست کردند از ادامه تظاهرات جلوگیری شود .

ضمن این تماسها، سفارت انگلیس پذیرفت که برای تسکین احساسات عامه رسماً مراسله‌یی به دولت ایران نوشته آمادگی دولت انگلیس‌را برای‌شروع مذاکرات فوری‌برمبنای‌درخواستها وپیشنهادهای دولت ایران اعلام کند .

با ابلاغ این مراسله‌بەوزارت امورخارجه ، فوراًنماینده وزارت داخله به‌میان تظاهرکنندگان شتافت و از جایگاه ناطقین ، خطاب به‌جمعیت اظهار داشت:

ـ برای عموم ملت ایران بخصوص شما اهالی شرافتمند وغیور تهران‌که در اینجا اجتماع کرده‌اید خبر مهم و مژده مسرت‌بخشی دارم . . . الساعه از طرف سفارت انگلیس مراسله‌یی بعنوان دولت شاهنشاهی واصل شدکه بموجب‌آن دولت انگلیس آمادگی خود را برای‌شروع مذاکرات‌مطابق اصول پیشنهادی دولت ایران‌اعلام میدارد.

متن مراسله چنین است : «چون به اطلاع سفارت انگلیس رسیده که بواسطه سوء تفاهم معلوم میشود سیاست دولت انگلیس نسبت به ایران مورد سوءظن‌بعضی احزاب ایران شده است، لهذا سفارت اعلیحضرت

پادشاه انگلستان مایل است دولت علیه ایران را مستحضر سازد که سیاست دولت انگلیس نسبت به دولت ایران کاملا از روی دوستی است و سفارت انگلیس حاضراست فوراً با دولت علیه‌ایران برای ترتیب دوستانه در مسئله قشون جنوب و احضار قشون انگلیس ازایران بطوری که مستلزم مصالح دولتین‌بوده باشد داخل‌مذاکره گردد. سایر مسائل معوقه فیمابین دولتین نیز دوستانه در تحت مداقه خواهد آمد». اینک کـه دولت بهیه انگلیس با اتخاذ رویـه مسالمت جویانه ، حاضر شده است موافق اصول مورد نظر دولت شاهنشاهی فوراً برای حل‌وفصل مسائل جاریه داخل در مذاکره شود، از طرف‌حضرت‌اشرف آقـای رئیس‌الوزراء مـأموریت دارم ضمن اظهار تشکر از احساسات وطندوستانه یکایك شما ، درخواست کنم از ادامه میتینگ صرف‌نظر کرده اجازه فرمائید محیط مساعد بجهت شروع مذاکرات فراهم شود.

این خبر که به‌منزله پیروزی تظاهرات و تسلیم دولت انگلیس بـه‌نظریـات دولت ایـران بـود ، احساسات خشم‌آمیز جمعیت را به شوروهیجان تبدیل کرد و از ادامه تظاهـرات خودداری بعمل آمـد . روزبعد نیز سفارت انگلیس ابلاغیه دیگری صادر و شایعات مـربوط به‌تمرکز قوا وتدارك عملیات نظامی را درقزوین تکذیب کرد: «سفارت انگلیس مشاهده مینماید که بعضی از جرائد محلی مینویسند که انگلیسها سعی دارند قشونی در قزوین تحت فرماندهی صاحبمنصبان انگلیسی تشکیل دهند و دیگر اینکه غله سال آتیه را پیش‌خرید مینمایند. سفارت انگلیس اعلام میدارد که این اخبار بکلی کذب و بی‌مأخذ است».

با اینهمه، دیری‌نگذشت که معلوم شد آنچه مأخذی ندارد مواعید

انگلیسهاست . انگلیسها میخواستند این‌دوره بحرانی را به دفع‌الوقت بگذرانند و در فرصت مناسب خود را از شر مزاحمت کابینه «مستوفی» برهانند . مذاکراتی که سفارت انگلیس وعـده میداد فقط بـه منظور وقت‌گذرانی آغاز شد . انگلیسها هرگز خیال نداشتند اصولی را که دولت «مستوفی»بعنوان مبنای‌مذاکرات پیشنهاد کرده بود بپذیرند. آنها فرصتی می‌جستند تا رسمیت پلیس جنوب و حضور نظامیان انگلیس و به دست گرفتن اختیار امور مالی و نظامی ایران‌را تنفیذ و تسجیل کنند . حتی تکذیب عملیات نظامی و تمرکز قشون در قزوین، صحت نداشت و در واقع ، دولت انگلیس مقدمات یك رشته عملیات وسیع نظامی را برای پاك کردن شمال ایران از عناصر چپ و رسانیدن کمك به ژنرالهای ضد انقلابی روسیه تدارك میدید .

دوهفته بعداز تظاهرات میدان توپخانه، سفارت انگلیس‌یادداشتی تسلیم دولت ایران کرد که نشان میداد دولت انگلیس در سیاست‌گذشته خود راجع به ایران تغییری نداده است . در این یادداشت عملیات نظامی انگلیسها در غرب و شمال ایران رسماً مورد تأیید قرار گرفته و شناسایی پلیس جنوب مجدداً درخواست شده بود .

یادداشت سفارت انگلیس

«بطوری‌که اولیاء دولت ایران مسبوق هستند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه اوضاع ایران را درتحت‌نظر و توجه صمیمانه داشته و دراین اواخر علنا موافقت خود را درموضوع استقلال ایران‌اظهار داشته‌اند. سفارت انگلیس برحسب‌دستورالعمل دولت خود اخیراً چندبن دفعه با دولت‌علیه ایران مذاکرات دوستانه نموده و تنها چیزی که خواهش شده ایـن بودکـه حسیات

دوستانه خود را کلیتاً نسبت بمصالح انگلیس ابراز و اظهارات اولیاء دولت انگلیس را بطوری که باید محل توجه قرار دهند و برای حفظ ایران از تجدید انفاقاتی که از عملیات پائیز و زمستان ۱۹۱۵ بحصول پیوست و امروز نیز همان مخاطرات مشهود است جلوگیری نمایند. و بالاخره نظر به مصالح دولت همجوار انگلستان درجنوب و بملاحظه هرج ومرجی که بواسطه فقدان قوای‌منظم ممکن است بظهور رسد دولت علیه قشون جنوب را بطوری‌که حال تشکیل یافته تا آخر جنگ رسماً بشناسد و در مقابل دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر است که مساعدت مالی وافری به دولت علیه نموده و برای ایجاد قوای متحدالشکلی پس‌از اتمام جنگ برای تمام مملکت که بالاخره قشون جنوب به آن منضم گردد در تحت صاحبمنصبان خارجی‌که در خصوص ملیت آنها بعداز این باید بین دولتین توافق حاصل شود کمك و مساعدت نمایند و قرارداد انگلیس و روس مورخه ۱۹۰۷ را موقوف‌الاجرا بدانند تا پس‌از تشکیل دولت منظم در روسیه برای الغاء آن رسماً با دولت ایران وارد مذاکره شود. ضمناً اولیای دولت انگلیس حاضر هستندکه ابطال شناسائی قرارداد مزبور را از طرف دولت ایران قبول نمایند و تغییر تعرفه گمرکی را با ایران‌پذیرفته وبرحسب میل‌اولیای دولت ایران درهرکنفرانس بین‌المللی‌که نمایندگان دول غیر متخاصم شرکت‌کنندنمایندگان ایران نیز مشارکت داشته باشند.

این‌پیشنهادات هنوز بحال خود باقی و تاکنون از طرف اولیای دولت علیه پذیرفته نشده ، از طرف دیگر اغتشاش درحالت شدت و عثمانیها درنقاط مختلفه غربی آذربایجان وارد شده و جنگلی‌ها تقریباً ارتباط بین انزلی و پایتخت را قطع و ویس قونسول انگلیس و رئیس بانك شاهنشاهی را توقیف نموده‌اند. در واقع شمال غربی ایران از بحر خزر تا سرحد عثمانی منشوش و برای عبور ومرور خصم باز است و این اقدامات که معابر شمالی را

فرا گرفته و روز بروز نیز کسب شدت و وخامت مینماید پایتخت ایرانرا دچار مخاطره ساخته است . لهذا اولیاء دولت انگلیس برخلاف میل خود در صدد برآمده‌اند که از ایـن اتفاقات کـه دولت ایران نمی‌تـواند یا نمی‌خواهد جلوگیری نماید شخصاً جلوگیری بعمل آورند و بنابراین تصمیم کـرده‌اند که از سرحد عثمانی استمداد کافی به شمال غربی ایران اعزام دارند .

توسعه عملیات استمداد مزبور منوط به‌اثرات و نتایج حاصله ازاین‌اقدام و قدرتی است که اولیاء دولت علیه بکار خواهند برد . اولیاء دولت انگلیس با کمال صداقت اعتراف می‌نمایند که ایـن‌ترتیب موقتی بـوده و حتی‌القوه سعی و اهتمام خواهند داشت از هرچیزی که مخالف استقلال و تمامیت ارضی ایران ومداخله در امور داخلی مملکت باشد احتراز جویند؛ و قشون انگلیس بمحض آنکه اوضاع اجازه دهد و در هرصورت در ختم جنگ احضار خواهد شد» .

وزارت‌امورخارجه‌در پنجم‌جمادی‌الاخر ۱۳۳۶ (۱۸مارس۱۹۱۸) یادداشت سفارت انگلیس را بشرح زیر پاسخ گفت :

«در ضمن اظهار امتنان از تجدیـد اطمینان اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در رعایت استقلال ایران اشعار میدارد که اولیای دولت علیه همیشه در حفظ بیطرفی ساعی بوده و وخامتی راکـه از حضور قشون اجنبی متصور بوده پیش‌بینی کرده‌اند و بهمین جهت از ابتدای جنگ برای وقایـه بیطرفی و جلوگیری از مصائب وارده به ایران احضار قشون روس را تقاضا نمودند ولی متأسفانه با این‌نظریه دولت ایران که متضمن منافع دولتین روس و انگلیس هم بود موافقت بعمل نیامد و از نتیجه عملیات تجاوزکـارانه دول متخاصمه حوادث ۱۹۱۵ اتفاق افتاد . اولیاء دولت علیه امیدوار بودند پس‌از رجعت قشون روس که اول‌دفعه به‌نقض‌بیطرفی ایران مبادرت کرده بود میتوانند بیطرفی ایران را محفوظ دارند ولی نظامیان دولت انگلیس برخلاف مواعید

مصرحه قطعیه اولیای آن دولت دائر به‌استقلال و بیطرفی‌ایران‌همان تجاوزات و مداخلات را تعقیب و اینك نیز سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تصمیم اعزام‌قوای جدید را به‌این مملکت اطلاع میدهند. نظر به‌اینکه این‌تجاوزات و تقاضای شناختن قوای مسمی به پلیس جنوب که در واقع قوای خارجی بشمار می‌آید تا ختم جنگ ، مصائب چندین ساله ایران را تجدید و استقلال و بیطرفی این مملکت را تهدید مینماید اولیای دولت علیه به‌اینگونه اقدامات قویا پروتست‌نموده توجه اولیای دولت‌انگلستان را به‌نتایج‌وخیمه این‌تصمیمات جلب و هرچه زودتر احضار قوای انگلیس را میخواهند.

درموضوع سایر مسائل مطروحه بین دولتین، از موافقت دولت انگلیس راجع به ابطال شناسائی قرارداد ۱۹۰۷ از طرف دولت ایران از حالا و همچنین راجع به تجدید نظر در تعرفه گمرکی اظهار تشکر میشود ولی در موضوع صاحبمنصبان خارجه برای تشکیل قوای متحدالشکل در تمام مملکت که ملیت‌آنها را موکول به‌تصمیم دولتین‌نموده‌اند اولیای‌دولت ایران این‌شرط را ناقض حقی میدانند که با ابطال شناسائی اثرات اولتیمام ۱۹۱۱ دارا هستند .

اینکه مشارکت ایران را در کنفرانس صلح موکول به شراکت سایر دول‌بیطرف کرده‌اند با مصائب و خساراتی که از عملیات نظامی‌دول متخاصمه به این مملکت وارد آمده اولیای دولت علیه نمیتوانند ایران را در ردیف سایر دول بیطرف قرار دهند بااین‌جهت خود را به‌شرکت در کنفرانس محق دانسته انتظار دارند مشارکت ایران موکول به این شرط نباشد .

در مسئله واقعه ویس قنسولگری و رئیس بانك شاهنشاهی مقیمین رشت اولیای دولت علیه با اظهار تأسف از بروز این‌واقعه بدین‌نکته اشارت میبرند که مسئولیت حقیقی این اتفاق ناگوار را متوجه به‌نظامیان انگلیس میدانند

که در حال بیطرفی ایـران ، نواب سلیمان میرزا و همراهان او را دستگیر نمودند . در مـوضوع مساعدت مالـی ، اولیای دولت ایـران اظهار امتنان مینمایند ازاین‌که خواسته‌اند وجوهی که حقاً عاید دولت ایـران میگردد از طرف بانك شاهنشاهی به وزارت مالیه پرداخته شود» .

ایران و آلمان

از اواخر دسامبر ۱۹۱۵ که بـا ورود قشون روس بـه ایران ، متفقین ابتکار عمل را در عرصه سیاست ایران به دست گـرفتند و کابینه «فرمانفرما» روی‌کار آمد ، سفارت آلمان درتهران به‌حالت نیمه تعطیل درآمد و تا اواسط ژانویه ۱۹۱۸ فعالیت رسمی نداشت. طی این‌مدت، سفارت اسپانـی حفظ منافـع آلمـان را در ایـران بـرعهده داشت و «رودلف‌زومر» تنها عضو رسمی هیأت نمایندگی آلمان‌کـه در تهران مانـده بـود بعنوان دفتردار ، امـور داخلی سفارت را اداره میکرد . درحالیکه علاوه‌بر «حسینقلی خان نواب» وزیرمختار دولت شاهنشاهی در آلمان ، از طرف دولت موقت مهاجریـن نیز «وحیدالملک‌شیبانی» در برلن بسر میبرد و بعلاوه خـاك آلمان ، پـایگاه گـروه کثیری از آزادیخواهان و جوانان پرشور ایران بود که تشکیلات گسترده‌یی در کشورهای شمال اروپا دائرکرده بودند و روزنامه «کاوه» را به‌مدیریت «سید حسن‌تقی‌زاده» انتشار میدادند .

درجریان مذاکرات‌صلح«برست‌لی‌توسك»، دولت‌آلمان مساعی زیادی به کار برد تا مسأله خروج قـوای روس و عثمانـی از ایران و



قیصر «سمت چپ» هنگام مذاکره با دو تن از فرماندهان نیروی دریائی آلمان،
دریا سالار تیرپیتز و دریا سالار هولتز ندورف

شناسایی استقلال و تمامیت این کشور در معاهده نامه صلح قید و تأکید شد . این موضوع را که از مجاری مختلف به‌تهران گزارش شده بود، قیصر آلمان نیز ضمن تلگرافی به‌مناسبت جشن نوروز به‌عنوان سلطان احمد شاه اعلام داشت :

«اعلیحضرت شاهنشاه ایران - درضمن بیان تبریکات صیمانه درموقع عیدنوروز با نهایت مسرت خاطر آن اعلیحضرت را مستحضر میدارم در عهدنامه صلحی که در تاریخ سوم ماه جاری در برست لیتوسك بین آلمان و اطریش و مجارستان و بلغار و عثمانی با دولت روسیه منعقد شده است دول خمسه مزبوره رسماً متعهد شده‌اند استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ملکیه ایران را محترم شمارند ـ ویلهلم.»

این‌اقدام،موقع آلمان را در افکارعمومی ملت ایران استوارتر ساخت و چون‌دولت انگلیس‌درین‌ایام‌سیاستی‌درست در جهت عکس سیاست آلمان اتخاذ کرده بود ، بهمان نسبت که احساسات دوستانه ایرانیان نسبت‌به‌آلمان‌فزونی میگرفت‌سیاست انگلیس، برعکس، بغض ونفرت مردم ایران را جلب میکرد.

سرانجام دراواخر ژانویه ۱۹۱۸ سفارت‌آلمان درتهران ازحالت نیمه تعطیل بدرآمد . «رودلف زومر» به‌سمت نمایندگی دولت آلمان معرفی شد و پرچم آلمان را دیگر بار برفراز عمارت سفارت برافراشت.

این تحول مصادف بود با سالروز تولد امپراتور آلمان . بهمین مناسبت بعداز آنکه «زومر» به‌ملاقات رئیس‌الوزراء رفته خود را رسماً به‌سمت نماینده سیاسی دولت‌آلمان معرفی کرد، عصر روزبیست وهفتم

ژانویه هیأت دولت و جمعی از رجال و نمایندگان طبقات مختلف مردم به سفارت آلمان رفتند و عید میلاد قیصر را به «زومر» تبریك گفتند .

در همین موقع ، تلگراف تبریکی نیز از طرف ایرانیان مقیم برلن به‌حضور قیصر مخابره شد :

«اعلیحضرت ویلهلم دوم امپراطور آلمان و پادشاه پروس ــ در موقع پنجاه ونهمین عید ولادت آن اعلیحضرت هیأت وطنپرستان ایرانی مقیم برلن تحیت‌وتهنیت خود را باکمال‌فروتنی تقدیم میدارد. درین‌روز میمون‌شکوفه‌های شادی وامید در دل وجان‌هر ایرانی‌شکفته میگردد بخصوص که دولت‌امپراطوری بمناسبت دوستی مشهور آن اعلیحضرت نسبت به‌شرق محبت و بستگی خود را درباره ایران بتازگی نه قولا بلکه فعلا ثابت داشت . امید است‌که عمر و دولت اعلیحضرت امپراطوری پایدار بماند و از پرتو همراهی پربهای اعلیحضرت مسأله آزادی ملل پایان مبارکی بیابد ــ تقی‌زاده».

چندی بعد، سفارت‌آلمان اطلاعیه‌یی انتشار داد و اعلام داشت اسنادی به‌دست آمده است‌که نشان میدهد دولت انگلیس برای تجزیه فارس و ایالات جنوبی ایران فعالیتهایی آغاز کرده است و قصد دارد حکومت‌این‌ناحیه را به شاهزاده «فرمانفرما» والی‌فارس تفویض کند.

متعاقب‌انتشار این‌خبر، «براوین» نماینده دولت سویت‌روسیه‌نیز بیانیه‌یی انتشار داد و عنوان کرد :

«راجع به ابلاغیه سفارت امپراطوری آلمان در خصوص اینکه مطابق نقشجات انگلستان ، جنوب ایران در تحت ریاست ونیابت سلطنت شاهزاده فرمانفرما صورت استقلال داخلی بخودگیرد، دوستدار بنام جمهوریت فدرالی شورای روسیه لامحاله توجه‌عامه ایرانیان را دراین موقع جلب وخاطر اهالی این مملکت را احاطه میدهد که دولت انقلابی روسیه منتظر است برادر عزیز

و ملت همجوارش ایران حاضر شود که استقلال و تمامیت وطن خـود را از فشار و تعدیات کاپیتالیزم و امپریالیزم خارجه دفاع نماید».

سفارت انگلیس ، بـلافـاصله این‌گزارش را کـه لطمه شدیدی به‌آبروی انگلیسها در ایران وارد آورده بود تکذیب کرد :

«درخصوص خبر مندرجه درجریده ایران در طی ابلاغیه سفارت آلمان مبنی براینکه در خصوص استقلال داخلی فارس و جنوب ایران پیشنهادی بعمل‌آمده است سفارت انگلیس خبر مزبور را تکذیب‌نموده و اظهار میدارد که ازطرف قنسول انگلیس درشیراز ابداً چنین‌پیشنهادی نشده است».لکن ، سفارت آلمان مجدداً بیانیه‌یی انتشار داد که :

«سفارت انگلیس تکذیب موضوعی را که سفارت امپراطوری آلمان دراین چندروزه راجع به‌نیت و تصمیم دولت بریتانیا در اعلان استقلال داخلی جنوب ایران نشر و اشاعت داد حتم و واجب پنداشت . علیهذا سفارت امپراطـوری آلمان‌با نهایت اجبار خود راملزم‌دیدذخیره‌ای‌راکه تاکنون در نهانی محفوظ داشته بود بالمآل ابراز نموده و برای ثبوت مطلب ترجمه یادداشتی راکه در تـاریخ پنجـم ژوئـن از طـرف مـیواسکت مستشار سفارت انگلیس بعنوان سروالتربارنلو اتاشه همین سفارتخانه‌رسیده‌است برای استحضار خـاطر عامـه منتشرسازد: (وزیرمختار ازشما متمنی است‌که در دفترخانه خودتان به‌آقایان اهمیت عدم اظهار و اختفای پیشنهاد تلگراف صبح (کاف) را اگـر دیده‌اند ، در خصوص فرمانفرما و اعلان استقلال جنوب ایران بفهمانید . اگـر دشمنان ما از این مسئله چیزی بشنونـد اهمیت و وجهه را بدان استناد داده و اظهار خواهند نمودکه زمینه تقسیم و تجزیه ایران را تهیه میکنید). یادداشت مزبور که خود ناطق قضیه است هرگونه شبهه‌را از اطراف حقیقت مندرجات ابلاغیه اخیر سفارت امپراطوری‌آلمان برطرف‌و نیز درنیات‌و تصمیمات دولت انگلیس نسبت به‌ایران‌تردیدی‌باقی نمیگذارد».

با انتشار این سند که هیجان زیادی در تهران برانگیخت، سفارت انگلیس ناگزیر توضیحاتی بشرح زیر منتشر کرد:

«چون ترجمه ابلاغیه سفارت انگلیس در شماره ۲۶۰ جریده ایران که از طرف اداره روزنامه شده کاملا صحیح نبود لهذا درسفارت انگلیس ترجمه شده و از این قرار است: چون سفارت آلمان مأخذ اظهاراتی را کـه به سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نسبت داده شده بود که میخواهند در جنوب ایران حکومت مستقلی برپـا نمایند مکشوف داشته‌اند لهذا سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان لازم میداند که بوسیله اظهار مختصری ازچگونگی واقعه رفع این جعلیات بیهوده را بنماید.

«چنین پیشنهادی درشیراز به قنسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان شده بودو درپیشنهادمزبور فرمانفرمارا برای حکومت آتیه موهومی شخص مناسبی دیده بودند و قنسول مشارالیه معمولا این مطلب را بـه سفارت اطلاع داده بود. چون این مسئله مستقیماً با سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان که کراراً اظهار داشته‌اند استقلال و مصونیت مملکت ایرانرا محترم می‌شمارند مخالف بود، برحسب لزوم فوراً رد شد».

فرصتی که تباه شد

کابینه «مستوفی‌الممالک» دراواسط رجب ۱۳۳۶ــ اواخرمارس ۱۹۱۸ــسقوط کرد.

این کابینه که اعضای آن را گروهی ازخوشنامترین رجال ایران تشکیل میدادند، اهتمام زیادی به‌کار برد تا ازفرصتی که براثر تحولات روسیه وصلح دولت سویت روس باکشورهای متحده مرکزی حـاصل شده بود به نفع ایران استفاده کند. کابینه «مستوفی» با جرات وشهامت بسیارهدفهای مهمی را تعقیب میکرد که اهم آن عبارت بوداز:

اول‌ـ تخلیه کامل ایران ازقوای روس و انگلیس وعثمانی.

دوم ـ پایان دادن به عملیات پلیس جنوب وواگذاری‌تشکیلات وتجهیزات پلیس جنوب‌به دولت ایران .

سوم‌ـ استخدام صاحبمنصبان خارجی بـه منظور تشکیل قوای متحد الشکل درایران، بی‌آنکه دولت ایران مقید به استخدام صاحب‌ـ منصبان مزبور ازممالك بخصوصی‌بوده باشد یادرین‌خصوص‌از نظریات دولت دیگری تبعیت کند .

چهارم ـ جلب موافقت دولت انگلیس در خصوص اعلام رسمی الغای معاهده نامه ۱۹۰۷

پنجم ـ هموار ساختن راه ورود ایران به کنفرانس صلح

ششم ـ استیفای حقوق گمرکی ایران و ترمیم وضع خزانه دولت

ولی دولت انگلیس که درین زمان سعی داشت با همکاری تنی چند ازژنرالهای ارتش تجزیه شده تزاری ، قشون منظمی ترتیب داده راه رسانیدن کمك به روسهای سفید «قوای ضد انقلاب» را هموارسازد وبعلاوه نسبت به اعاده اوضاع درروسیه امیدواربود، وجود کابینه «مستوفی» وهدفهای این کابینه را معارض منافع خود میشمرد. ازطرفی احمد شاه نیز علیرغم تاکید مکرر «لنین» وهمکارانش براصل همزیستی مسالمت آمیز، همچنان استقرار بلشویکها را درروسیه به منزله تهدید جدی برای تخت وتاج خود میدانست وقلباً بااقدامات انگلیسها همراه بود. درچنان شرایطی، «مستوفی الممالك» چاره‌یی جز کناره گیری نداشت وباسقوط کابینه «مستوفی» نوبت زمامداری به « نجفقلی خان صمصام السلطنه ـ بختیاری» رسید. مردی ساده وپاکدل ولی فاقد خصوصیات یك رهبر سیاسی آنهم دریك موقعیت دشوار.

«صمصام السلطنه» در نوزدهم رجب ۱۳۳۶ برابر با یازدهم اردیبهشت ۱۲۹۷ شمسی و اول مه ۱۹۱۸ کابینه خود را بشرح زیر معرفی کرد:

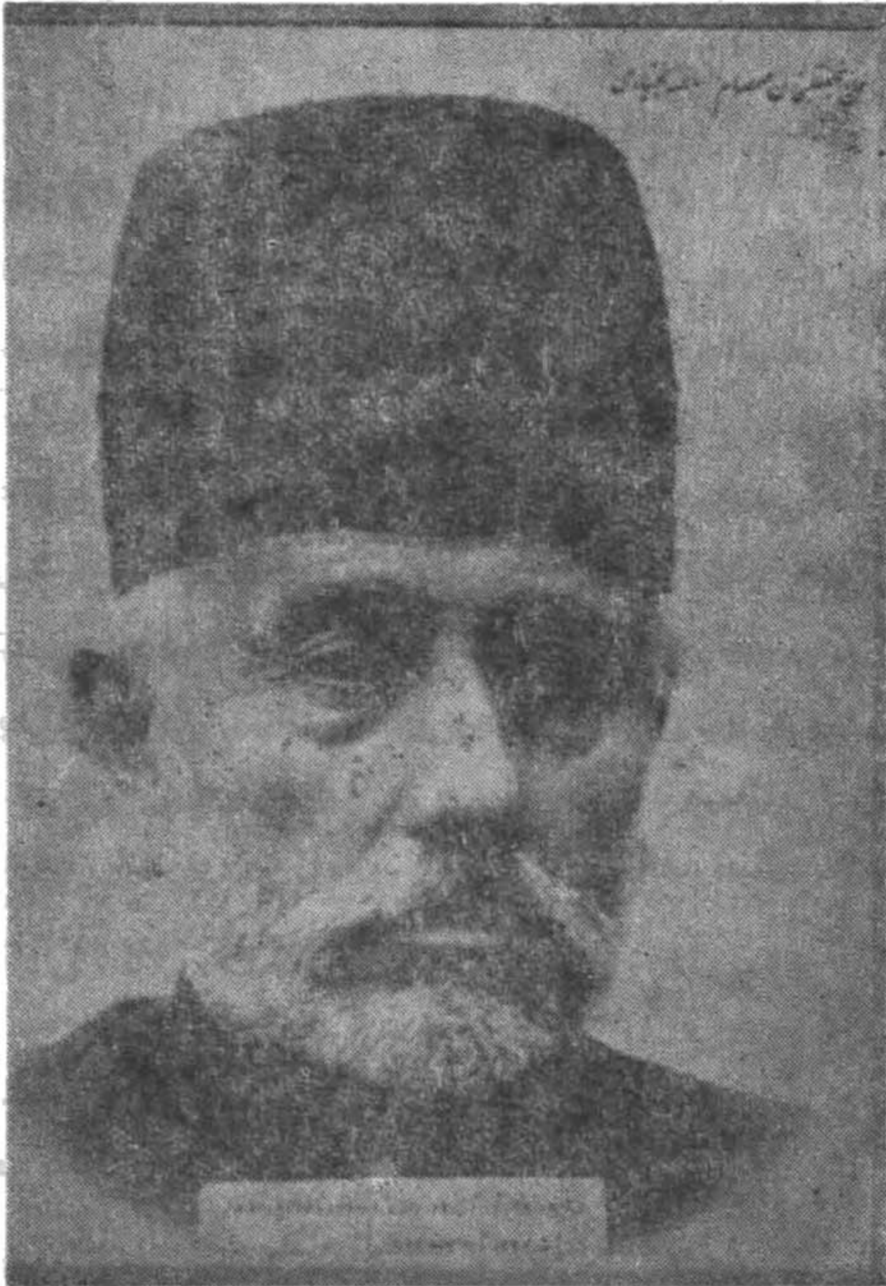
نجفقلی خان صمصام السلطنه رئیس الوزراء ووزیرداخله

میرزا ابراهیم خان حکیم الملك وزیرعلوم واوقاف

علیقلی خان مشاورالممالك وزیر امورخارجه

میرزا اسدالله خان مشارالسلطنه وزیرپست و تلگراف

لطفعلی خان امیرمفخم بختیاری وزیرجنگ



صمصام السلطنه بختیاری

حسنعلی خان نصر الملك وزیر عدلیه

میرزا حسین‌خان معین الوزاره وزیر تجارت وفوائدعامه

میرزا حسن‌خان مشار الملك وزیر مالیه

چهل وچند روز بعد، این کابینه بشرح زیر ترمیم شد :

نجفقلی‌خان صمصام السلطنه رئیس‌الوزراء ووزیر داخله

میرزا اسماعیل‌خان ممتاز الدوله وزیر عدلیه

میرزا اسدالله خان مشار السلطنه وزیر امور خارجه

میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملك وزیر مالیه

غلامحسین خان سردار محتشم بختیاری وزیر جنگ

میرزا مرتضی خان ممتاز الملك وزیر علوم واوقاف

میرزا حسین‌خان معین‌الوزاره وزیر تجارت وفوائدعامه

میرزا حسنعلی‌خان نصر الملك وزیر پست وتلگراف .

کابینه «صمصام السلطنه» هنگامی مصدر کار میشد که مشکل تازه‌یی بنام قحطی بر دیگر مشکلات مملکت افزوده شده بود. لطماتی که قشون کشی اجانب براساس اقتصاد و کشاورزی ایران وارد آورده بود و جمع آوری غله از طرف نیروهای خارجی، بسرعت آثار شوم خود را ظاهر میساخت. گرسنگی و بـه دنبال آن بیماریهای مسری از شهری بـه شهر دیگر سرایت میکرد و فلاکت و مرك را برای مـردم ایران به ارمغان می آورد .

قشون ازهم پاشیده روس یکی ازعوامل مؤثر دراشاعه گرسنگی و بیماری بود. دهها هزار سرباز آواره که نه برای بازگشت به وطن وسیله داشتند ونه برای ادامه توقف درغربت، همچون سپاه مرك در شهرهای

ایران پراکنده میشدند ومحنت ومصیبت بهمراه می‌بردند.

درهمین احوال، دولت انگلیس که درجبهه بین‌النهرین به‌پیروزی-های‌مهمی نائل آمده بود، موضوع ارسال کمک‌های‌نظامی ومالی‌را برای نیروهای ضد انقلاب روسیه بـا جدیت تعقیب می‌کرد و بخاطـر این مقصود میکوشید اختیار کامل‌جاده‌های غربی وشمالی‌ایران را به دست گیرد .

بتحریك انگلیسها، درقفقاز ارامنه گرجی دست به شورش زده جمهوریهای مستقلی‌تاسیس کرده بودند وتقویت وحمایت‌این‌جمهوریها نیزقسمت دیگری ازنقشه دولت انگلیس بودکه تحقیق آن جزاز طریق ایران امکان نداشت . میسیون «ژنرال دنسترویل» که نخستین محمولات پول و اسلحه‌رااز بغداد به روسیه می‌برد تا به ژنرال‌های ضد انقلاب و جمهوریهای‌جدیدالتاسیس‌قفقازهدیه‌کند،درگیلان‌بالوله‌تفنك‌جنگلی‌هاو بلشویك‌های ایران روبروشدوعاقلانه‌عقب‌نشینی‌اختیار کرد .این تجربه انگلیس‌ها را واداشت‌که قضیه «جنگل» را جدی‌گرفته نظربه فوریت‌و اهمیت مقاصد خود ، با «میرزا کوچك خان» یك قرار داد عدم تعرض امضاء کنند .

این صلحنامه درمنطقه «صفه‌سر» گیلان بین‌نمایندگان جنگل«رضا افشار و دکتر ابوالقاسم خان فربد » با « کلنل ماتیوس » فرمانده قشون انگلیس و مستر «مایر» یك دیپلمات انگلیسی بشرح زیر امضاء شد:

۱- نمایندگان کمیته اتحاداسلام متعهدمیشوند قوای‌مسلح‌درراه‌قزوین‌و انزلی« جاده عراق » و حوالی آن نگاه ندارند مگر آنکه قوای دیگری سوای نظامیان دولت انگلیس یـا نظامیان دولت ایـران از این راه عازم

گیلان باشند.

۲ـ نمایندگان اتحاد اسلام متعهد میشوند صاحبمنصبان خـارجـی را اخراج نموده واز دولتهایی‌که با انگلستان در حال جنك هستند صاحبمنصب استخدام نکنند .

۳ـ نمایندگان اتحاد اسلام متعهد میشوندکه خواربار لازم‌برای‌نیروی موجود انگلیس در گیلان تهیه نمایند و نمایندگـان نظامـی انگلیس متقبل می‌شوندکه افراد مسلح یا غیر مسلح‌برای جمع‌آوری آذوقه به صفحات‌گیلان اعزام ندارند .

۴ ـ نمایندگـان اتحاد اسلام متعهد می‌شونـد اسرای دولت انگلیس را مسترد داشته اسراء کمیته اتحاد اسلام را در هر نقطه کـه باشند تحویل بگیرند .

۵ـ نمایندگان نظامی انگلیس متعهدمیشوند که درامور داخلی ایران مداخله ننمایند مگردرصورتی‌که ایرانیان با دشمنان انگلیس‌مساعدت‌کرده‌بر ضد انگلیس اقدام‌کنند.

۶ـ نمایندگان قشون انگلیس قول میدهند بهیچ وجه در مقاصدکمیته اتحاد اسلام، مادام که مربوط به پیش بردن منافع دشمنان‌انگلیس‌نباشد،ضدیت نکنند .

۷ـ ازاهالی دعوت میشود برای حفظ امنیت وتنسیق امورشهرحاکمی بطورموقت انتخاب‌کنند تا حکومت ایران نماینده خودرا بفرستد .

۸ـ نمایندگان طرفین متعهد می‌شوندکه قوای آنها به هیچ‌وجه داخل شهر نگردد .

با امضای این صلحنامه، راه ارسال اسلحه وپول به‌آنسوی مرز ایران هموارشد ولـی پیش ازآنکه انگلیسها موفق شوند جمهوریهای قفقاز را برسرپای خود نگهدارند، دولت عثمانی برای سرکوبی‌ارامنه

قوای خود را وارد قفقاز کرد و همزمان، قسمت دیگری از عساکر عثمانی به آذربایجان ایران وارد شده تبریز و رضائیه و نقاط شرقی آذربایجان را متصرف گشتند.

بمناسبت استقرار قوای عثمانی در آذربایجان ـ که بعد از عهدنامه برست لیتوسك غیرمنتظره مینمود ـ سفارت آلمان در تهران اعلامیه‌یی بدین شرح انتشارداد:

«بموجب دستورالعمل دولت متبوعه خود اظهارمیدارد که درهمان حین که عساکرعثمانی وارد خاك ایران میشدند وزارت امور خارجه آلمان باز بوسیله یادداشتی سفارت شاهنشاهی ایران را دربرلن مستحضرساخت که ورود قشون عثمانی دراراضی ایران تنها موقت ومطلقانه ازنقطه نظرنظامی است و محققا دخول قوای ترك به ایران موجب خطرسکته یا لطمه دراصل مصونیت واحترام تمامیت ممالك ایران مصرحه فصل هفتم عهدنامه برست لیتوسك نمیشود. اساس پلتیك دولت امپراطوری آلمان وهمانطورمتحدین اودر مقابل ایران مبنی بر شناسائی استقلال ومصونیت تمامی ایران است. کفیل سفارت امپراطوری آلمان درتهران ـ زومر»

درچهار دیواری پایتخت نیز کابینه «صمصام السلطنه» بـا مسائل دیگری روبرو بود.

ناسازگاری شاه ودولت درصدر این مسائل قـرار داشت. احمد شاه که ازپیشرفت کار بلشویکهای روسیه ونفوذ افکار انقلابی به داخل ایران بیمناك بود، انتظارداشت کابینه «صمصام السلطنه» سیاستی‌راکه کابینه «مستوفی الممالك» تعقیب میکرد موقوف بدارد و بـا همکاری انگلیسها صفحات شمال راازوجود عناصرانقلابی پاك کند.

ولی بخلاف انتظار، «صمصام السلطنه» درقبال احزاب‌سیاسی‌و جنبش انقلابی شمال‌روش‌مسالمت‌جو یانه‌یی اتخاذ کرده‌بودو‌به‌انگلیسها روی خوش نشان نمیداد . ازطرفی توسعه نفوذ بختیاریها نیز احمدشاه را بسختی نگران میساخت . احمد شاه فراموش نمیکرد که درماجرای فتح تهران وخلع پدرش ـ محمد علی میرزا ـ طایفه بختیاری عـامـل مؤثربود و بهمین جهت‌بالاگرفتن قدرت‌ونفوذبختیاری‌سوءظن‌ونگرانی اورا برمی‌انگیخت. بهرتقدیر، احمد شاه در جستجوی جانشینی برای «صمصام السلطنه» بود ودرین میانه، کسانی که چشم به صندلی‌صدارت دوخته بودند دقیقه‌یی اززمینه چینی‌به نفع خود ودسیسه و تحریك‌برضد کابینه غافل نمیشدند.

فعالیت‌احزاب‌سیاسی، تجزیه‌کمیته دموکرات‌به جناح«تشکیلی» و«ضد تشکیلی» که مابین آنها رقابت وضدیت شدیدی وجود داشت، اقدامات یك سازمان سری تروریستی بنام «کمیته مجازات» وتظاهرات روز افزون طـرفـداران افتتاح مجلس نیز محیط آشفته پـایتخت را آشفته تر میساخت و هر کدام سنگی درپیش پای دولت بشمارمی‌آمد.

درین گیرودار، جمعی‌ازمهاجرین که براثراضمحلال قشون‌روس وبازشدن جاده‌های شمال وغرب کشور به تهران بازگشته بودند، تحت زعامت «سید حسن مدرس» به حضرت عبدالعظیم رفته درآنجا«بست» نشستند واقدامات فوری واساسی به منظورسرانجام‌دادن به‌کارمملکت را خواستارشدند. دربار احمد شاهی،درمقام‌تماس‌ومذاکره‌بامتحصنین، نظریات آنها را بطورکلی تصدیق کرد و اعلام‌داشت عنقریب کابینه‌یی که درخورکارهای اساسی‌تری باشد تشکیل خواهد شد.

شکی باقی نمانده بود که دربار دست اندرکار دست بسر کردن «صمصام السلطنه» است ودرعین حال آشکار میشد که «میرزاحسن‌خان‌ـ وثوق الدوله» مقدمات تشکیل کابینه دوم خود را تدارك می‌بیند. امادر همین اثناء ناگهان کابینه‌متزلزل«صمصام‌السلطنه»بایك‌تصمیم‌غیرمنتظره، موجی ازشگفتی وهیجان برانگیخت .

کابینه«صمصام‌السلطنه»دست به‌یك‌اقدام‌متهورانه‌زده‌و تصویبنامه‌یی گذرانیده‌بود که براساس آن‌دولت‌ایران کلیه امتیازات ومعاهدات‌تحمیلی را ملغی ومنسوخه اعلام میداشت .

متن تصویبنامه بدینقرار بود:

هیئت وزیران نمره ۵۴۶ ـ مورخه ۲۱ شوال المکرم ۱۳۳۶ قمری .

نظر براینکه معاهدات ومقاولات وامتیازاتی که از یکصد سال به این طرف دولت استبدادی روس واتباع آن ازایران گرفته‌اند تماما یا درتحت فشار وجبر وزوریا بوسیله عوامل غیرمشروعه ازقبیل‌تهدید وتطمیع برخلاف صلاح وصرفه مملکت وملت ایران شده است، نظر براینکه دول‌معظمه دنیا از ابتدای جنگ حاضرحفظ ورعایت مختاریت واستقلال‌اقتصادی‌وسیاسی‌ملل‌ضعیفه را بوسائل متنوعه‌گوشزد جهانیان نموده ومینمایند.

نظربراینکه دولت جدید روسیه، آزادی ومختاریت تامه ملل را مقصدو آرزوی خود قرارداده بالخاصه الغای امتیازات‌وعهودی راکه ازایران تحصیل کرده‌اند ازمجاری‌رسمی وغیررسمی بدفعات اعلام‌کرده‌است.

نظربراینکه امتیازات وعهد نامجات ومقاولات مزبوره علاوه براینکه تحت فشارو زور برعلیه مصالح مملکت تحصیل شده است‌یا بموقع‌اجرا گذارده نشده ویا بترتیب خیلی ناقص اجراء ومخالف مواد مصرحه آنها رفتارشده و

نه تنها حقوق معینه دولت استیفا نگشته بلکه با نقل وانتقال ویا سوء استعمال مدلول آنها غالبا بهانه‌های مضر سیاسی واقتصادی برضرر استقلال دولت وحوائج ملت اتخاذ شده است .

وبالجمله نظر براینکه دولت وملت ایران هم حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم ازمنابع ثروت وآزادی طبیعی خود استفاده نماید.

لهذا هیئت دولت در جلسه شنبه چهارم برج اسد ۱۲۹۷ شمسی مطابق هیجدهم شوال المکرم ۱۳۳۶ هجری قمری الغاء کلیه عهد نامجات ومقاولات و امتیازات فوق الذکر راقطعا تصمیم ومقرر میدارد که وزارت جلیله امورخارجه مامورین ونمایندگان دول خارجه مقیمین دربار ایران وسفرای دولت علیه مقیمین خارجه راازمفاد این تصمیم مستحضرداشته ووزارت جلیله فوائد عامه وتجارت وفلاحت بوسایل مقتضیه برای استحضار عموم اعلان نماید .»

این تصوبنامه، همانقدر که درمحافل داخلی بهت وهیجان آفریده بود، محافل خارجی رادستپاچه ساخت . دولت انگلیس که بناگهان کلیه منافع سیاسی واقتصادی خود ـ مخصوصا امتیازنامه نفت جنوب ـ را درخطرمیدید دربار ایران را تحت فشار گذاشت که فوراً اقدامات دولت موقوف وبی اثرشود. ولی درهمین احوال، هیأت وزیران باتصویب نامه انقلابی دیگری ، الغای حقوق کاپیتولاسیون را در ایران اعلام داشت :

«نظر به تصوبنامه مورخ ۱۸ شوال ـ چهارم برج اسد ۱۲۹۷ ـ و نظربراینکه دراجراء تصوبنامه مزبوره محاکمات وزارت امورخارجه باید موقوف ورسیدگی به‌دعاوی واقعه بین اتباع خارجه و اتباع ایران در محاکم عدلیه و موافق قوانین مملکتی بعمل بیاید ، هیئت وزراء به‌پیشنهاد وزارتین عدلیه اعظم وخارجه مقررمی‌دارند:

ماده اول ـ دروزارت عدلیه کمیسیونی در تحت ریاست آقای ذکاءالملك منعقدخواهدشدمرکب‌ازاشخاص‌ذیل:مسیوپرنی‌مستشارعدلیه آقای منصورالسلطنه، آقای ظهیرالملك، آقای ساعد الملك.

ماده دوم ـ کمیسیون مزبوردربودجه وپرسنل‌محاکمات وزارت امورخارجه وکارگذاری ها مداقه لازم بعمل‌آورده وسائل نقل وتحویل آنها را به حوزه قضائیه تسهیل خواهد نمود.

ماده سوم ـ درصورتیکه‌کمیسیون مذکوردرماده اول نسبت به رسیدگی به دعاوی که فعلا در محاکمات وزارت خارجه مطرح است نظریات مخصوصی داشته باشد نظریات خودرابه وزارت‌عدلیه‌پیشنهاد خواهد نمود.»

درین زمان، هیچگونه تفاهمی مابین‌شاه ودولت وجودنداشت. احمد شاه آشکارا کابینه را یاغی و متمرد میخواند و در محافل‌دولتی نیز علنا از احمد شاه انتقاد میشد . بهمین جهت تصمیمات اخیر دولت مطلقا بدون اطلاع وجلب نظر شاه اتخاذشده بود،سرانجام‌احمد شاه رئیس الوزراء‌را به‌کاخ سلطنتی احضار کرد و با تشدد راجع به تصویبنامه‌های دولت توضیح خواست .

مذاکرات شاه ورئیس الوزراء نه فقط راه‌را برای تفاهم وتوافق هموارنکرد ، بلکه مشاجره تندی را به دنبال آورد . در قبال تذکرات احمد شاه‌که معتقد بود تصویب‌نامه‌های صادره مضربحال مملکت‌است واسباب‌زحمت خواهد شد، «صمصام السلطنه» اصرارداشت‌که دولت موافق‌مصالح مملکت اقدام‌کرده است وقدمی به عقب نخواهدنشست. شاه‌درحالیکه‌ازخشم‌میلرزید فریادزد :

ـ شما با این خلبازی‌ها مملکت‌را بـه خطر انداخته‌اید ... بروید استعفا کنید !

«صمصام السلطنه» درحال خروج، با لهجه لری جواب‌داد:

ـ مـا استعفا نمیکنیم ... شما اگـر میخواهید دولت را معزول کنید !

«صمصام السلطنه» درمراجعت ازقصر سلطنتی، جریان مذاکرات خود را با احمدشاه درجلسه هیأت وزیران‌شرح‌دادووزراء مصمم‌شدند علی‌رغم اخطار احمدشاه‌برسر تصمیمات خود ایستاده‌عندااللزوم‌دربرابر شخص شاه نیز مقاومت کنند. هیات وزراء‌برای آنکه در وقایع آتی ازحمایت افکارعمومی بهره‌مند شود در همین جلسه مقررات حکومت نظامی را لغو کرد و به نظمیه و قزاقخانه اطلاع‌داد که رفت و آمد در ساعات شب‌آزاد وحکومت نظامی ملغی‌است .

عکس العمل دولت، شاه راچنان خشمگین ساخت که بلافاصله «میرزا حسن خان وثوق الدوله» را احضار ومامور تشکیل کابینه کرد . درحالیکه کابینه «صمصام السلطنه» استعفا نکرده وجلسه هیأت وزیران درکاخ ابیض تشکیل بود !

بعد از آنکه«وثوق‌الدوله» آمادگی‌خود رابرای تشکیل‌کابینه‌اعلام داشت، ازدربار به «صمصام‌السلطنه» تلفن شدکه شاه میفرمایند شماوزیر نیستید واگـر خیال استقامت داشته باشید برای همگی اعضای کـابینه عواقب وخیمی خواهد داشت.درعین حال، به نظمیه و قزاقخانه نیز از طرف شاه ابلاغ‌شدکه دولت «صمصام‌السلطنه» معزول و«وثوق‌الدوله»

به ریاست وزراء منصوب شده است، مقررات حکومت نظامی هم به قوت خود باقی است .

در حالیکه «صمصام السلطنه» همچنان خود را رئیس الوزرای قانونی میدانست، فرمان ریاست ورزاء به نام «وثوق الدوله» صادرشد وچهل وهشت ساعت بعد، «وثوق الدوله» کابینه خود رامعرفی کرد:

میرزا حسن‌خان وثوق الدوله رئیس الوزراء ووزیرداخله

فیروزمیرزا نصرة الدوله وزیرعدلیه

میرزا حسن‌خان مشارالملك وزیرمالیه

میرزا احمد خان نصیرالدولـه وزیـر معارف و اوقاف وصنایع مستظرفه

قاسم خان سردارهمایون کفیل وزارت جنگ

میرزا حسین خان دبیرالممالك وزیرپست وتلگراف



قیصر وفرماندهان نظامی آلمان برجبهه جنگ نظاره میکنند

میرزا محمود خان کاشی محاسب الممالك وزیر پست و تلگراف

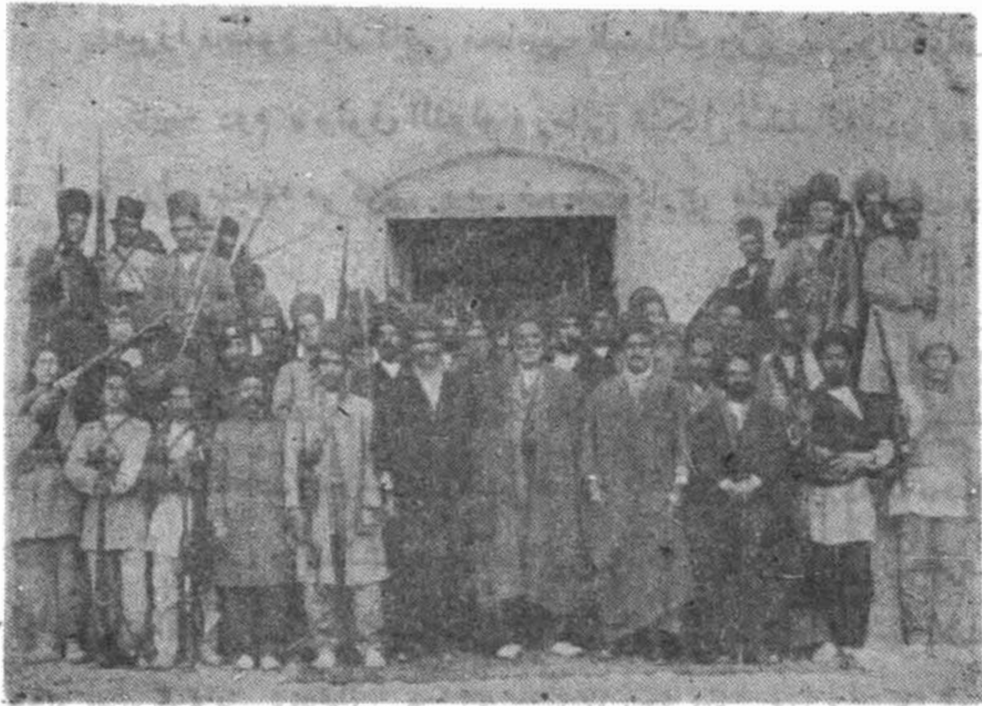
کابینه دوم «وثوق الدوله» زمانی تشکیل میشد که در اروپا و آسیا دول متحده مرکزی زیر ضربات کاری متفقین از پای در می‌آمدند.

دراروپا، اندکی بعد ازعبور پیروزمندانه قوای آلمان از «مارن» که آخرین موفقیت نظامی آلمان درجریان جنگ جهانی محسوب میشد، نیروهای آلمان تاب مقاومت درمقابل ضد حمله متفقین نیاورده با تحمل تلفات سنگین عقب می‌نشستند. در آسیا نیز نیروهای انگلیس پس از تصرف کامل بین النهرین، قشون عثمانی را در فلسطین متلاشی ساخته هفده هزار اسیر گرفته بودند وبسرعت در سوریه وشامات پیشروی میکردند.

آشکاربود که آلمان و متحدین آن امید پیروزی را ازدست داده‌اند وتنها ازموجودیت خود دفاع میکنند. این شرایط به «وثوق الدوله» که با حمایت انگلیسها درمسند صدارت قرارگرفته‌بود، امکان‌میداد تا سیاستی را که درجهت نزدیکی هرچه بیشتر با دولت انگلیس اتخاذ کرده بودبا قدرت وجرات بمرحله عمل درآورد.

«وثوق الدوله» برای آنکه پایه‌های قدرت خود رااستوار سازد، در ابتدای زمامداری به قمع چند غائله داخلی کمر بست. در اصفهان چند تن ازیاغیان وراهزنان چون«رضاجوزانی» و«جعفرقلی» و«رجبعلی» را ازمیان برداشت ودر کاشان بساط «نایب حسین» و پسرش«ماشاء الله‌خان» را برچید وآن دورادرمیدان توپخانه به دارزد.

اندکی بعد، «وثوق الدوله» دستورداد اعضای «کمیته مجازات» که‌در کابینه مستوفی بازداشت ودر کابینه صمصام السلطنه آزادشده بودند،



نایب‌حسین باتفاق ماشاءالله خان وسایر پسران و اتباعش که سالها در منطقه وسیعی ازپشت دروازه های تهران تا اصفهان حاکم برجان و مال و ناموس مردم بودند

مجدداً توقیف و زندانی شوند .

پس‌ازتوقیف‌اعضای کمیته ـ بجزچندنفری که دردسترس‌نبودندـ دوتن ازاعضای مؤثر کمیته «حسین خـان لله» و «رشید السلطان» را در حالیکه فریاد میزدند: «زنده باد کمیته مجازات .... مرگ‌برخائنین» به دارآویختند . «میرزاابراهیم خان منشی زاده » و « ابوالفتح زاده » پایه‌گذاران کمیته را نیز بعنوان تبعید بـه کلات نـادری توسط «مغیث‌الدوله‌امیرعلائی» صاحب‌منصب‌ژاندارمری ازتهران روانه‌ساخته ودر سمنان به قتل رسانیدند .

شکست و تسلیم

در اروپا تحولات سریعی شکل میگرفت . دیگر تردیدی نمانده بود کـه آلمان و متحدیـن آن کشور جنگ را بـاخته‌اند . یکماه ونیم پس‌از تشکیل کابینه جدید ایران، دربیست و پنجم سپتامبر ۱۹۱۸ دولت بلغارستان تقاضای متارکه کرد و روز بیست ونهم سپتامبر نمایندگـان حکومت بلغار بـا حضور «ژنرال دسپره» سردار قشون اتفاق عهدنامـه متارکه را امضاء کردند.

بلغارستان اولین کشوری بود که بدین‌ترتیب شکست را پذیرفت و از جرگه دول متحده مـرکزی خـارج شد . روز ششم اکتبر ۱۹۱۸ دولت‌آلمان نیز یادداشتی‌برای رئیس‌جمهوری امریکا «وودرو ویلسون» فرستاد و اعلام‌داشت حاضر است طبق‌شرایطی که سال قبل درچهارده ماده به توسط «ویلسون» پیشنهاد شده بـود متارکـه جنگ را بپذیرد . «ویلسون» در پاسخ این‌یادداشت اطلاع دادکه ابتدا بایـد قشون آلمان خاك فرانسه وبلژیك را تخلیه‌کند تا بتوان درباره شرایط متارکه‌وصلح وارد مذاکره شد . دولت آلمان این شروط را پـذیرفت ولـی مجدداً «ویلسون» اعلام داشت‌که قبل‌از شروع مذاکرات ، دولت آلمان بـاید

شکست خود را درجنگ پذیرفته بدون قیدوشرط تسلیم شود . روزبعد خلع قیصر «ویلهلم دوم» نیز بـه‌عنوان یکی‌از شروط متارکـه جنگ بوسیله دولت امریکا اعلام شد .

در همان زمان‌که ایـن‌یادداشتها بین امریکا و آلمان مبادله میشد و هیجان زیادی در سراسر عالم برانگیخته بود ، در قلمرو امپراتوری آل‌عثمان ، نیروهای نظامـی انگلیس سپاه هفتم وهشتم عثمانـی را در فلسطین منهدم ساخته بیست وپنج هـزار اسیر و دویست وشصت وپنج عراده توپ‌به‌چنگ آوردند و به اندك‌مدتی بیروت‌رانیز متصرف‌شدند. درپی‌این‌رویدادها، «طلعت‌پاشا»رئیس‌الوزراء و «انورپاشا» وزیرجنگ عثمانی استعفا کردند و کابینه جدیدی بـه ریاست «تـوفیق‌پاشا» از سیاستمداران قدیمی زمام امور را‌در کف گرفت.

این ، بمنزله قبول ناکامی و برباد رفتن آرزوهای جاه‌طلبانـه «ژون‌ترك»ها در ترکیه بود .

بیست‌روز بعد ، کابینه «توفیق پاشا» با متفقین عهدنـامه متارکه امضاء کرد . شرایط متارکه جنگ در ۲۵ ماده تنظیم شد و از آن‌جمله بود: بازکردن بغاز داردانل، واگذاری ارتفاعات داردانل و بوسفور، تخلیه شامات و بین‌النهرین ویمن، فرا خواندن‌قوا ازقفقاز وشمال‌ایران، تسلیم‌کلیه سفائن جنگی وبازرگانی، اخراج‌کلیه اتباع آلمان واطریش از خاك عثمانی وقطع رابطه با هر دو کشور، مرخص‌کردن فوری‌قشون و استرداد اسرای متفقین .

روزیکشنبه‌بیست‌وهفتم‌محرم۱۳۳۷ـسوم‌نوامبر۱۹۱۸ـدواعلامیه مبنی‌برخاتمه جنگ بین‌عثمانی ومتفقین ازطرف‌سفارتخانه‌های انگلیس

و فرانسه درتهران منتشر شد:

ابلاغیه سفارت انگلیس

«بریتانیای کبیر ومملکت‌عثمانی با یکدیگر معاهده متارکه جنگی امضاء کردند.شرایط این متارکه بعداً بمطبع خواهد رسید . مخاصمات در ظهر سی ویکم اکتبر موقوف شد».

اطلاعیه سفارت فرانسه

«متارکه جنگ بین متفقین و عثمانی امضاء شد . شروط مهم معاهده اینست که کشتی‌های جنگی متفقین برای رفتن به دریای سیاه آزاد باشند و قلاع داردانل و بسفور بتصرف متفقین داده شده تمام اسرای جنگی متفقین را فوراً دولت‌عثمانی مرخص نماید . فرمانده کل‌قوای‌اطریش‌نیزازفرمانده ایطالیا متارکه جنگ خواسته ولی قوای ایطالیا با جدیت تمام تفوق نظامی خود را تعقیب مینمایند».

در اطریش نیز بدنبال یك شورش عمومی که دامنه آن تا درون سنگرهای جنگی امتداد یافته بود، پرچمهای امپراتوری ازفرازعمارات برداشته‌شد. نظامیان‌سردوشی‌های‌خود راکندند وقیصر«کارل‌هابسبورك» فرمانروای اطریش با اعضای خانواده خود به نقطه نامعلومی پناه برد.

عفریت جنگ ، آخرین نفسها را می‌کشید . متفقین جنگ را برده بودند و چون روسیه دستخوش انقلابات و مسائل داخلی بود ، درایران انگلیسها یکه‌تاز میدان بشمارمی‌آمدند. نظر به‌حساسیت موقع و اهمیت تحولاتی که در صحنه سیاست جهانی جریان داشت از طرف «احمدشاه» فرمانی صادر و مقرر گشت فوراً مجلس‌مشاوره‌یی به‌منظور

بررسی جوانب اوضاع وتعیین خط مشی اصولی دولت شاهنشاهی در قبال وقایع‌جاری تشکیل شود .

این اشخاص برای شرکت در مجلس‌مشاوره به‌دربار دعوت شدند :

شاهزاده شعاع‌السلطنه ، شاهزاده عین‌الدوله ، مستوفی‌الممالك، مشیرالدوله، موتمن‌الملك، وثوق‌الدوله، صمصام‌السلطنه، صارم‌الدوله، نصرةالدوله،مشاورالممالك،محتشم‌السلطنه، ممتازالدوله، شهاب‌الدوله، حکیم‌الملك ، مشارالملك ، نصیرالدوله ، دبیرالملك ، مخبرالسلطنه ، سپهدار اعظم ، ذکاءالملك ، قوام‌الدوله ، نصرالملك ، مخبرالملك ، مشارالسلطنه ، علاءالملك ، سردار محتشم ، مشیراعظم ، امین‌الملك ، ممتازالملك ، سردارهمایون، میرزا حسین خان معین‌الوزاره.



درحالیکه‌دولت آلمان کلیه‌شرایط‌پیشنهادی «ویلسون» راپذیرفته‌و نمایندگان‌خودرابرای‌شروع‌مذاکرات‌متارکه‌جنگ‌به‌ستاد «ژنرال‌فوش» فرستاده‌بود، در داخل آلمان زمینه یك شورش‌بزرگ مهیا میشد .

این‌شورش رنگ بلشویکی داشت . بنظر میرسید که گروههای افراطی و مردم گرسنه و زجر دیده آلمان تجربه قیام و انقلاب روسیه را سرمشق قرارداده برای خاتمه دادن به‌عمر امپراتوری و استقرار رژیم اشتراکی دست به‌کار شده‌اند . درعین حال حزب «سوسیال دمکرات» نیز روز هفتم نوامبر اولتیماتومی برای حکومت فرستاد که هرگاه تا ظهر روز بعد ، قیصر استعفا ندهد کلیه اعضای حزب ازحکومت کناره خواهند گرفت . از ایالات‌گیل ، هامبورگ ، لوبك ، برمن و چند نقطه دیگر خبر میرسید که شورش عمومی لحظه به‌لحظه وسعت میگیرد وسربازان وکارگران به‌تقلید از روسیه انجمنهایی تشکیل

داده وسازمانهای دولتی را تصرف کرده‌اند . از روز هشتم نوامبر رابطه برلین با خارج قطع شد . راه‌آهن، تلگراف ، تلفن ازکار افتاد وپلیس مواضع حساس شهر و سازمانهای اداری را تصرف کرد .

سرانجام روزنهم نوامبر ۱۹۱۸ رسماً اعلام شد که قیصر استعفاء کرده و «ابرت» به‌ریاست دولت منصوب شده است. چند ساعت پس‌ار آن ، بخشنامه‌یی به این مضمون در میدان‌های جنگ ، میان افسران و سربازان آلمان توزیع شد :

«رفقا

«اعلیحضرت قیصر ویلهلم دوم از سلطنت استعفا کردند . ایشان امیدوارند که بدین‌وسیله در انجام صلح تسریع شود . فعلا یك هیات نیابت سلطنت امور کشور را برعهده گرفته است . طبق اوامر صادره از سرفرماندهی ارتش آلمان ، به‌وطن مراجعت می کنیم. انتظار میرود با رعایت انضباط کاملی که سرباز آلمانی بدان خوگرفته است این کار با نظم و ترتیب صورت بگیرد».

«ویلهلم دوم» پس‌از کناره‌گیری از سلطنت به‌هلند پناه برد و در حوالی «مارن» درقصر یکی‌از دوستان قدیمی‌خود اقامت گزید. شورای نیابت سلطنت نیز که به‌ریاست «پرنس‌ماکس‌فون‌بادن» تشکیل شده بود بیش‌از بیست وچهار ساعت دوام نیاورد و کناره گرفت . علیرغم استعفای قیصر و اعلام متارکه جنگ ، انقلاب خونین درسراسر آلمان ادامه داشت و به‌نظر میرسید که آلمان نیز به دنبال سرنوشت روسیه میرود . در همین‌حال، «آژانس ولف» خبرگزاری‌رسمی آلمان شرایط متارکه جنگ و به زمین گذاردن اسلحه را که نمایندگان دولت آلمان

پذیرفته بودند به‌شرح زیر انتشار داد :

۱ـ مقررات متارکه شش‌ساعت پس‌از امضای قرارداد درسراسر میدان‌های جنگ بمعرض اجرا گذارده میشود.

۲ـ تخلیه بلژیک‌وفرانسه ومنطقه‌آلزاس ولورن‌ظرف‌چهارده‌روز. هرگاه پس‌از این تاریخ افراد نظامی آلمان درین مناطق دیده شوند بازداشت خواهند شد .

۳ـ تسلیم پنجهزار توپ ، سی‌هزار میترالیوز «مسلسل» سه‌هزار مین‌انداز و دوهزار هواپیما .

۴ـ تخلیه ساحل چپ و ساحل راست رود «رن» تا شعاع سی کیلومتر .

۵ـ برجای گذاردن کلیه کارخانجات و راه‌آهن‌ها و تأسیسات دیگر در ساحل چپ «رن».

۶ـ تسلیم پنجهزار لکوموتیو. صد وپنجاه هزار واگن و ده‌هزار کرافت واگن.

۷ـ تأمین مخارج قوای ناظر برمتارکه وتحویل وتحولات دیگر توسط دولت آلمان .

۸ـ بازگشت قشون آلمان در جناح شرقی به سرحدات اول اوت ۱۹۱۴.

۹ـ الغاءمعاهدات‌برست‌لی‌توسك و بخارست.

۱۰ـ تسلیم بلاشرط کلیه مستعمرات آلمان در افریقای شرقی.

۱۱ـ پس دادن وجوه مصادره شده از بانك بلژیك و طلاهای روسی‌و رومانی.

۱۲- آزادی اسراء جنگی از طرف آلمان (بدون اقدام متقابل از طرف متفقین) .

۱۳- تسلیم ۱۶۰ زیر دریائی و ۱۴ ناو جنگی - بقیه کشتی‌های آلمان خلع سلاح شده در تحت مراقبت متفقین در بنادر دول بیطرف یا بنادر متفقین لنگر خواهند انداخت .

۱۴- تأمین عبور سفائن متفقین درکانگات ، جمع‌آوری مین‌های دریائی و تسلیم کلیه مواضع و ارتفاعات ساحلی آلمان که ممکن است از آنجا ممانعتی در رفت‌وآمد سفائن بعمل آید .

۱۵- ادامه محاصره دریائی آلمان.

۱۶- الغای کلیه قیود و حدودی که ازطرف آلمان برای عبور- ومرور سفائن کشورهای بیطرف برقرار شده بود .

با این‌شرایط سنگین که مقدمه تحمیلات کمرشکن عهدنامه صلح «ورسای» بود، دولت آلمان اسلحه را به‌زمین‌گذاشت و متارکه جنگ را پذیرفت . درحالیکه همانوقت یك آمار نیمه رسمی ، تلفات انسانی آلمان را از ابتدای جنگ تا سی‌ام نوامبر ۱۹۱۸ به این شرح اعلام میداشت:

مقتول ۱٫۶۰۰٫۰۰۰

مفقود ۲۰۳٫۰۰۰

مجروح ۴٫۰۶۶٫۰۰۰

اسیر ۶۱۳٫۰۰۰

جمع ۶٫۴۸۲٫۰۰۰

در تهران ، اعلامیه شکست آلمان و پایان جنگ جهانی ، روز

چهارشنبه نهم صفر ۱۳۳۷ (چهاردهم نوامبر ۱۹۱۸) از طرف سفارت فرانسه انتشار یافت:

ابلاغیه سفارت فرانسه

«معاهده نامه ترك مخاصمه با آلمان ساعت پنج صبح یازدهم نوامبر امضاء و عملیات جنگی در ساعت یازده موقوف گردید. مدت متارکه سی‌روز و شروط آن بدینقراراست: تخلیه بلژیك و فرانسه و آلزاس و لرن درعرض دوهفته، تسلیم‌کردن پنجهزار توپ و در درجه اول تحویل توپهای قلعه‌کوب، واگذاری سی‌هزار میترایوز، سه‌هزار مین، دوهزار آئروپلان، پنجهزار لکوموتیف، ده‌هزار اتومبیل، یکصد فروندکشتی تحت‌البحری هشت‌کروازر و شش دردنوت، اسلحه چین کردن بقیه بحریه آلمان، اشغال ساحل چپ رود رن بتوسط قوای متفقین، تخلیه و بیطرف‌کردن اراضی ساحل راست رود رن به‌عرض سی کیلومتر. تحویل کلیه کارخانجات و راه‌آهن وابنیه مختلفه آلمان بدون‌عیب. استرداد طلای بلژیك و رومانی، ابطال عهدنامجات برست‌لیتوسك و بوخارست. استخلاص اسرای جنگی متفقین بلاعوض.

این‌شروط توسط مسیو کلمانسو صدراعظم فرانسه به‌مجلس مبموثان و مسیو پیشون وزیرخارجه بمجلس سنا ابلاغ گردید. شهر پاریس را آئین بسته و بشاشت عمومی غیرقابل توصیف است... امپراطور اطریش و اغلب سلاطین آلمان از سلطنت مستعفی، قیصر درخاك هلاند پناهنده ومکان ولیعهد آلمان‌هنوزمعلوم نیست».

واپسین رزمندگان

وفتی جنگ به آخر رسید، از صدها مأمور آلمانی در ایـران جز تعداد انگشت شماری باقی‌نمانده بود. آخرین میسیونی که دولت آلمان تحت ریاست «لیتن» با تجهیزات کامل و صندوقهای مملو از پول و اسلحه روانه‌ایران کرده‌بود، هرگز به ایران نرسید. چه، این میسیون بهنگام عبور از خاك رومانی با مشکلاتی روبرو شد و زمانی که این مشکلات راپشت‌سر گذارده‌عازم‌ادامه سفر بود، از جریان متارکه جنگ اطلاع‌حاصل کردو به‌برلین‌بازگشت.

بهمین‌جهت ، در خاتمه جنگ تنها عناصر آلمانی مقیم ایـران عبارت بودند از «زومر» کفیل سفارت آلمان در تهران ، «گائوك» که در جنگلهای شمال‌کنار «میرزاکوچك خان» می‌جنگید و در سواحـل جنوبی ایران، «واسموس» و یك آلمانی دیگربنام «اشپیلر» .

«اشپیلر» و دوتن آلمانی دیگر که از بازداشتگاه اسیران آلمانی در سیبری‌گریخته بودند در اواسط سال۱۹۱۷ به «واسموس» پیوستند. آنها بازمانده یك گروه از فراریان آلمانی بودند که راه دراز و پر

مخاطره‌یی را از دشت‌های یخزده سیبری تا صحراهای سوزان جنوب ایران پشت‌سرگذارده وخود را به‌میان‌تنگستانیها رسانده بودند. پیش‌از خاتمه جنگ یکی ازین سه‌تن به دست انگلیسها اسیر شد . دیگری به بیماری آنفلوانزا درگذشت و «اشپیلر» تنها آلمانی بود که درماههای آخر جنگ، کنار «واسموس» قرارداشت.

در ماههای آخر جنگ ، «واسموس» با آنکه از پیروزی آلمان قطع امید کرده بود چند یورش بزرگ را برضد انگلیسها سازمان داد ویکبار سواران قشقائی را تا پشت‌دروازه شیراز به‌پیش‌راند، اما تردید «صولت‌الدوله» در اقدام به‌حمله نهائی ، فرصتی پیش‌آورد تا قوای امدادی پلیس جنوب خود را به‌شیراز رسانده قشقائی‌ها را منهزم‌کند و تشکیلات پلیس جنوب را در شهر شیراز از خطر قطعی برهاند .

اقدامات «واسموس» تشکیلات نظامی و سیاسی انگلیس را در جنوب به‌ستوه آورده بود . از ابتدای جنگ، تمام کوشش انگلیسها برای به‌جنگ آوردن «واسموس» بی‌حاصل مانده بود . در حالیکه «واسموس» هرزمان زخمی بر آنها زده وسنگی برسر راهشان انداخته بود . این حریف سرسخت ، لجوج ، خستگی ناپذیر با اقدامات جسورانه ونقشه‌های زیرکانه خود، یک‌تنه به‌اندازه یک‌سپاه منظم‌ومجهز آلمان ، به انگلیسها لطمه زده و خسارات و تلفات برآنها واردساخته بود .

«واسموس» این مبارزه عجیب را با دست خالی ادامه میداد . سلاح مؤثر او درین جدال طولانی و پردامنه ، نفوذ کلام و محبوبیت عجیبش درمیان اهالی جنوب ایران بود .

منطقه جنوب ایران، سالهای سال قلمرو یکه‌تازی انگلیسها بود مع‌الوصف «واسموس» بی‌آنکه پول یا اسلحه‌یی همراه داشته‌باشد این منطقه را به سنگر تسخیرناپذیری برای مبارزه با انگلیسها تبدیل کرده بود. راههای تماس و ارتباط ازهرطرف بر «واسموس» بسته بود . تنها وسیله ارتباط او با دنیای خارج روزنامه‌هایی بود که چندماه یکبار بوسیله پست بوشهر بنام وی فرستاده میشد و پس‌از آنکه بوسیله «بالیوزخانه» انگلیس‌مورد بازرسی وسانسور قرار میگرفت به‌دست او میرسید .

در اواسط نوامبر ۱۹۱۸ هنگامی که بیماری آنفلوانزا برمنطقه تنگستان‌پنجه‌افکنده بود و «واسموس»و «اشپیلر» برای کمك به‌بیماران وهمدردی با خانواده‌های تلف‌شدگان، ازین‌آبادی به آن‌آبادی میرفتند خبر رسید که یك‌نامه‌رسان دربه‌در آنها را میجوید. به‌اشاره «واسموس» نامه‌رسان را نزد او بردند و معلوم شد که از طرف بالیوزگری «سازمان سیاسی و نظامی» انگلیس حامل نامه‌یی برای «واسموس» و «اشپیلر» است .

درین‌نامه، فرماندهی قوای انگلیس درمنطقه خلیج فارس اطلاع میداد که جنگ جهانی با شکست قطعی آلمان خاتمه یافته و امپراتور آلمان استعفا کرده است . بموجب این یادداشت به «واسموس» و «اشپیلر» اخطار شده بود که هرگاه ظرف یکهفته خودشان را در بوشهر به‌مقامات انگلیسی معرفی‌کنند با احترامات لازمه وسایل مراجعت آنها به‌آلمان فراهم خواهد شد و در غیر اینصورت هرزمان بوسیله قوای انگلیس دستگیر شوند با آنها مثل اسرای جنگی رفتار خواهد شد .

بعداز قرائت مکتوب، «واسموس» و «اشپیلر» بی‌اختیار نگاهشان درهم دوخته شد . در چشم هردو قطره‌های اشك برق میزد. «اشپیلر» که عمق اندوه و نومیدی را در چشمهای «واسموس» تشخیص داده بود ، بخاطر آنکه او را دلداری دهد شانه‌هایش را بالا انداخت و گفت :

ـ از کجا معلوم حقیقت داشته باشد ؟ ... شاید یك حقه است... دامی برای ما گسترده‌اند!

«واسموس» سر تکان داد :

ـ نه دوست من ... حقیقت است !

« واسموس » ازمدتی پیش انتظار چنان خبری را داشت. با اینهمه حس میکرد که اعصابش زیر فشار خرد کننده حقیقت تلخ درهم می‌ریزد و دردی جانفرسا تا مغز استخوانهایش نفوذ میکند . در پاسخ فرماندهی قوای انگلیس، «واسموس» درخواست کرد مهلت را به دوهفته افزایش دهند. روزبعد با این درخواست موافقت شد . بنظر میرسید که «واسموس» رام وتسلیم شده است . اما در حالیکه مقامات انگلیسی انتظار ورود او و «اشپیلر» را می کشیدند ، نامه‌یی از طرف «واسموس» رسید که نوشته بود مسأله خروج وی از ایران درصلاحیت مأمورین انگلیسی نیست‌واو که‌درهرحال یك آلمانی است ، خود را ملزم نمیداند در خاك یك کشور بیطرف بـه دستورات مـأمورین دولت انگلیس گردن نهد. ضمناً هرگونه اقدامی برضد او ـ درحالی که جنگ تمام شده است ـ نقض آشکار بیطرفی ایران و تجاوز به حقوق سیاسی این کشورمحسوب میشود! این‌پاسخ‌عجیب‌وغیرمنتظره، فرماندهی‌قوای انگلیس‌را چنان خشمگین‌ساخت که بلافاصله گروهی ازمأمورین خودرا

برای دستگیری «واسموس» و «اشپیلر» روانه برازجان و تنگستان کرد. در حالیکه پیش‌از رسیدن مأمورین،«واسموس» تنگستان و برازجان را پشت‌سر گذارده به‌خاك قشقائی رفته بود تا به‌کمك دوستان خود از منطقه بختیاری عبور کند و به‌ترکیه و از آنجا به آلمان برود .

«واسموس» پس‌از وداع با مردانی که در نقطه‌یی فرسنگها دور از زادوبوم وی ، دوش به‌دوش او جنگیده و ازهیچ نوع محبت‌ویاری و فداکاری در حقش مضایقه نکرده بودند ، همراه‌با «اشپیلر»وچند تفنگچی تنگستانی خودرا به‌خاك بختیاری رسانید. درسرزمین‌بختیاری «واسموس» جامه‌ی سفید و بلند عشایر تنگستانی‌را که از سال ۱۹۱۵ به‌اینطرف درسفر وحضر برتن داشت عوض‌کرد و به‌کسوت اروپائیان درآمده با اسم مجعول «مستروایت» زمین‌شناس شرکت نفت جنوب به‌سفر ادامه داد .

«واسموس» و همراهان از طریق بروجن و شهر کرد خود را به‌کاشان رسانیدند ، در کاشان هویت آنها بوسیله یك خبر چین کشف و به‌انگلیسها گزارش داده شد . طبق درخواست انگلیسها ، دولت ایران دستور بازداشت «واسموس» و همراهان او را صادر کرد و هنگامی که آنان به‌قم رسیدند توسط ژاندارمری‌بازداشت و به‌تهران‌منتقل‌شدند.

اینزمان «سرچارلز مارلینگ» سفیر انگلیس درایران جای خودرا به «سرپرسی کاکس» سپرده بود که در زمان جنگ عملیات نظامی و سیاسی انگلیس را در منطقه خلیج فارس اداره میکرد .

«سرپرسی‌کاکس» از نزدیك با «واسموس» آشنایی داشت و در ماجراهای زمان جنگ نیز ایندو بارها روبروی هم قرار گرفته بودند .

«کاکس» بملاحظه آنکه مبادا شدت عمل نسبت به «واسموس» حمل بر تسویه حسابهای گذشته شود، میل داشت او را بدون کمترین مزاحمتی روانه آلمان کند . ولی اعضای سفارت با این نظریه موافق نبودند و «ساکس» برای آنکه خود را از معرکه بدور نگهدارد ، چند روزی بهقزوین رفت . «واسموس» و «اشپیلر» را که بعداز ورود بهتهران در باغ ژاندارمری «یوسف آباد» تحت‌نظر قرار داشتند، طبق دستور دولت با اتومبیل بهشهر آوردند تا تحویل سفارت انگلیس دهند. ولی‌هنگامی که اتومبیل درمقابل باغ سفارت انگلیس توقف کرد، آنها از پیاده شدن امتناع ورزیدند . اعضای سفارت انگلیس با اصرار توانستند «اشپیلر» را از اتومبیل پیاده کنند ولی «واسموس» بی‌اعتنا بهدرخواست‌ها و و اصرار مکرر مأمورین انگلیسی درگوشه اتومبیل خزیده بود وبرای خودش آهنگی را با سوت زمزمه میکرد. سرانجام معاون‌وابسته نظامی انگلیس جلو رفته در اتومبیل را گشود و فریاد زد :

ـ تو باید پیاده شوی !

«واسموس» نیز فریاد کشید :

ـ من پیاده نمیشوم !

پس‌از این‌مشاجره، بهسربازان هندی دستور داده شد «واسموس» را از اتومبیل خارج و بهداخل سفارت منتقل کنند . آنهانیز«واسموس» را جبراً بیرون‌کشیده دست و پایش راگرفتند و بهدرون سفارت بردند. از طرف اعضای سفارت انگلیس به «واسموس» اظهار شدکه سفیر از وزارت امورخارجه درخواست‌کرده است او و «اشپیلر» را مثل دوفرد عادی به‌کشورشان بازگردانند و بهمین جهت آنها را بهقزوین حرکت

دادند تا از آنجا به‌مرز منتقل شوند. درطول‌راه دست‌وپای «واسموس» را بسته بودند و مأمورین مسلح از او و دوستش «اشپیلر» مراقبت میکردند. در قزوین «واسموس» از فحوای کلام مأمورین انگلیسی و تغییری که‌در رفتار محافظان پیدا شده بود دریافت که‌انگلیسها برایش خواب دیگری دیده‌اند و میخواهند او را به زندان انداخته و محاکمه کنند. ازهمینرو برای چندمین‌بار ازچنگ انگلیسها گریخت و «اشپیلر» را نیز بهمراه برد.

«واسموس» و «اشپیلر» قرار گذاشتند خود را به‌سفارت آلمان در تهران برسانند و برای آنکه شناخته نشوند از هم جدا شدند.

پس‌ازچندی آنها درسفارت‌آلمان بهم پیوستند. لکن از آنجاکه با شکست آلمان درجنگ، سفارت آلمان نیز قدرت و نفوذ خود را از دست داده بود به‌آنهاگفته شد تا وقتی‌مورد تعقیب انگلیسها باشند قادر نخواهند بود خودرا به آلمان برسانند. با پا در میانی سفیر اسپانیا، عاقبت دولت انگلیس موافقت کرد که ازتعقیب ومحاکمه «واسموس» و «اشپیلر» خودداری‌شود و به‌آنها اجازه داده‌شد به‌وطنشان بازگردند.

«واسموس» در بازگشت به‌وطن همسری برگزید و در وزارت امورخارجه آلمان شغل مهمی به‌وی ارجاع شد. اما لحظه‌یی از فکر ایران و سالهایی که در میان ایرانیان گذرانیده بود غافل نمیبود. او با شیوخ تنگستان و دوستان دیگرخود درمناطق جنوبی‌ایرانمکاتبه داشت و کوشش‌میکرد موافقت‌دولت‌آلمان را با تادیه‌مبالغی که‌از «شیخ‌حسین‌-خان» و «زائر خضر خان» وام گرفته و در جریان فعالیت‌های خود به‌مصرف رسانیده بود جلب کند. اما خزانه تهی و مشکلات سیاسی



واسموس در واپسین سالهای زندگی

آلمان شکست خـورده اجـازه نمیداد با درخواست «واسموس» موافقت شود. «واسموس» خودرا در مقابـل شیوخ تنگستان متعهد میدیـد و بعلاوه جاذبه عجیبی او را بـه طرف ایـران می کشانید. بهمین‌جهت‌از وزارت‌امورخارجه آلمـان درخـواست کـرد در کنسولگری بوشهر کاری به‌وی بدهند تا بتواند در ضمن خدمت، دیون خود را نیز به تنگستانـی‌ها بپردازد. ولی انجام ایـن تقاضا برای دولت آلمان مقدور نبود. «واسموس» سرانجام با مبلغی‌پول به‌بوشهر بازگشت ودرحالیکه همسر آلمانی‌خود را نیزبهمراه‌آورده بود مصمم شد در اطرف چغادك مزرعه‌یی به وجود آورد و با ترویج کشاورزی مکانیزه ، در بالا بردن‌سطح زندگی مردم اهتمام ورزد.

چندین سال «واسموس» به‌جان کوشید. ماشینهای کشاورزی راکه واردکرده بود به‌کار انداخت و یك زراعت مکانیزه ترتیب داد. اما علی‌رغم عزم راسخ «واسموس»مشکلات بسیاری که روی نمود او رادل‌شکسته و نومید ساخت و پس‌از ده سال تلاش ،وقتی که همه چیز خود را از دست داده بود ، با جسمی فرسوده و روحی خسته به‌آلمان بازگشت و درگذشت.

پایان